# لوامع صاحبقراني

المشتهر

بشرح الفقيه

للفاضل العلامة محمد تقي المجلسي (الاول)

(علي الله مقامه)

مؤسسة دار التفسير

للطباعة والنشر

ايران ـ قم ـ تلفن ٧٤١٦٢١

# لوامع صاحبقرانی

## المشتهر بشرح الفقیه

للفاضل العلاّمة محمد تقی المجلسی (الاول) اعلی الله مقامه

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

## الجزء الثالث

ناشر:

انتشارات دارالتفسیر

قم - خیابان معلم، تلفن ۷۴۱۶۲۱

کتابخانه
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی
شماره ثبت: ۰۱۰۳۶۵
تاریخ ثبت :

بسم الله الرحمن الرحیم

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی


- اسم کتاب : لوامع صاحبقرانی جلد ۳
- مؤلف : مرحوم علامه محمد تقی مجلسی اول
- ناشر: مؤسسه دارالتفسیر
- تاریخ نشر : ۱۳۷٤ هـ. ش - ١٤١٦ هـ. ق
- چاپ و صحافی : اسماعیلیان - قم
- نوبت چاپ : اول
- تیراژ : ۲۰۰۰ جلد
- قطع و تعداد صفحات : وزیری - ٦١٢ صفحه

ایران - قم - خیابان معلم ، روبروی مدرسه امام صادق (ع) تلفن ۷۴۱۶۲۱

# المجلد الثالث

فی شرح کتاب الصّلوه من من لاٰ یحضرُهُ الفقیه من تـالیفٰات العٰالم العٰامل الفقیه والعٰارف الکٰامل النّبیه والمؤیّد بـتأئید المَـلَك الوّفی ذی النّفس الزّکی وَالمهذّب الصّفّی الحبر الملّی مولاٰنا محمّد تقی المجلسی الأصفهانی نورالله مضجعه واعلیٰ الله مقامه.

بِسْمِاللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیم وَ بِهِ ثِقَتِی

اَلْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِینَ وَالصَّلٰوةُ عَلٰی اَفْضَلِ السّٰابِقِینَ وَ اَشْـرَفِ الْمُصَّلِینَ مُحَمَّدٍ وَ عِتْرَتِهِ الَّـذِینَ اَذْهَبَ اللّٰهُ عَـنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَـهَّرَهُمْ تَطْهِیرًا مِنَ الْعٰالَمِینَ

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

## ابواب الصلوة

بٰابُ الصَّلٰوةِ وَ حُدُودِهٰا قٰالَ الرِّضٰا صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ الصَّلٰوةُ لَهٰا اَرْبَعَةُ اٰلٰافِ بٰابٍ وَ قٰالَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ الصَّلٰوةُ لَهٰا اَرْبَعَةُ اٰلٰافِ حَدٍّ)

باسانید متکثره منقول است[1] از زکریا بن آدم با آنکه سند صدوق نیز باو صحیح است که گفت که حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا

---

۱ـ بیست ونه سند صحیح است و دو حسن کالصحیح و چهار قوی کالصحیح و هشت ضعیف باصطلاح متاخرین و اعتبار زیاده از هزار باعتبار راویان حماد است که هریکرا از ایشان صدوق طرق صحیحه بایشان دارد و باعتبار ضرب زیاده میشود بلکه باعتبار سند بصدوق زیاده از صدهزار طریق می‌شود. منه ره

صلوات‌الله و سلامه علیه فرمودند که نماز را چهارهزار در است.

و بسند حسن کالصحیح از حماد بن عیسی روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رضی‌الله عنه واسانید صدوق بحماد از سی سند متجاوز است بلکه از هزار بیك اعتبار که گفت که حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه فرمودند که نماز را چهارهزار حد است. حضرت شیخ سعید شهید که حضرت شیخ شهید ثانی در شان او گفته است که محقق حقایق اولین و آخرین بود چنین یافته است که هر دو یك معنی دارد و مراد از آن واجبات و مندوبات نماز است و کتاب الفیّه را در واجبات تالیف نموده است و فرموده است که هزار و نه مسئله است واجبات نماز و نفلیه را تالیف نموده است و سه هزار سنت در آنجا مذکور ساخته است ولیکن تکلف بسیار فرموده‌اند رضی‌الله تعالی عنه

و آنچه این ضعیفرا بخاطر رسیده است آن است که چهارهزار حد عبارتست از مسائل نماز و آن اعمّ است از واجبات و مندوبات و احکامی که بر آن مترتب میشود و بنابر این چهارهزار صحیح میشود بی‌تکلف و اما ابواب پس ممکن است که همان مسائل باشد و ممکن است که مراد از آن ابواب فیضهای الهی باشد چون منقول است که نماز معراج مؤمن است که بآن عروج مینماید بمراتب عالیه معنویه و حجابهای معنویه که بمانند درهای بسته است بسبب نمازی که با شرایط باشد مفتوح میگردد تا همه درها گشوده میشود و در تشهد که مقام شهود است بآن میرسد و در سلام بمقام حضور «**فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیكٍ مُقْتَدِرٍ**» فایز میگردد و قریب باینمعنی از پادشاه اولیآءالله قطب المحققین و رئیس الواصلین و العارفین والعاشقین شیخ صفی الملة والحقیقة و الحق والدّین انارالله تعالی برهانه و رفع الله تبارك و تعالی فی اعلی درجات الجنان مقامه منقول است که در باب سهو مذکور خواهد شد انشاءالله.

و مؤید اینمعنی است آنکه منقول است از حضرت سیدالانبیاء والمرسلین صلّی‌الله علیه وآله که خداوند عالمیان را هفتادهزار حجابست از نور و ظلمت و در روایتی هفتصد هزار حجابست که اگر حجب برخیزد هرچه غیر جناب اقدس اوست سوخته شود و اثری از آن نماند و طلبه علوم دینیه را اختلاف عظیم میباشد در افراط و تفریط و راه وسط راه حق است که اینکس مجملا بداند که آنچه خداوند عالمیان جل جلاله فرموده و آنچه انبیاء و اوصیاء صلوات‌الله علیهم فرموده‌اند حق است مثلاً در همین دو حدیث که از معدن وحی صادر شده است جمعیرا طریقه این است که خبری راکه نمی‌فهمند رو می‌کنند و می‌گویند که حدیث خبر واحد است و اعتباری ندارد و جمعی برای خود چیزها میگویند و جمعی که طالب علوم یقینیه‌اند میگویند که میدانیم که آنچه فرمودهٔ حضراتست حق است ما را ضرور است که بفرموده ایشان عمل کنیم تا آن ابواب مفتوح گردد و این مطلوب حقیقی است

و همچنین احادیث حجب را جمعی باعتبار آنکه بجهل مرکب مبتلایند میگویند که حق سبحانه و تعالی مکانی ندارد که حجاب داشته باشد ولیکن غافلند که حجابهای بندگان از ایشان است و جمعی که ارباب ریاضاتند مجاهدات میکشند تا حجابها را بردارند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که «**وَالَّذِينَ جٰاهَدُوا فِينٰا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنٰا وَ اِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ**» و همین آیه کافی است از جهت هدایت عالمیان چون یقین است که مراد ازین مجاهده جهاد با اعداء بیرونی نیست بلکه جهاد است با نفس و شیطان در جمیع مشتهیات نفسانی و لذات جسمانی و آن سبب هدایت راههای قرب معنویست و بدرستی که حق سبحانه و تعالی با محسنانست.

و منقول است که از حضرت سیدالانبیاء والمرسلین صلّی‌الله علیه وآله

پرسیدند که احسان چه معنی دارد که حق سبحانه و تعالی فرموده است درین آیه و آیات دیگر مثل آیه کریمه «اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الَّذِینَ اَتَّقَوا وَالَّذِینَ هُمْ مُحْسِنُونَ» یعنی بدرستی و راستی که حق سبحانه و تعالی با متقیان و پرهیزکارانست و با آن جماعتی است که ایشان نیکوکارانند حضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که احسان اینمعنی دارد که بنده در عبادت الهی چنان باشد که گویا حق سبحانه و تعالی را می‌بیند اصلا خاطرش متوجه غیر او نباشد و فرمودند که اگر تو خدا را نه‌بینی خداوند تعالی ترا می‌بیند

حاصل کلام آنکه هرگاه عبادات باین نحو واقع شود که بنده اولاً ترك نماید هرچه مخالفت حق سبحانه و تعالی است و بعد از آن بندگیهائی را که طلب کرده‌اند از نماز و غیره در حالت آن عبادت اقلاً چنان باشد که خود را منظور خدا داند و متذکر باشد که حق سبحانه و تعالی حاضر و ناظر است و او با خداوند گفتگو میکند و عظمت و جلال خداوند را ملاحظه نماید آن عبادت اقل مراتب قبول خواهد داشت، و بالاتر ازین آنستکه دل او بانوار الهی منور شده باشد و صفات رذیله را از نفس بیرون کرده باشد و مرتبه اعلی تقوی داشته باشد که مطلقا متوجه مباحات نشود و چه جای مکروهات و چون عبادت کند خداوند خود را به‌بیند بقلب و در اصطلاح علما این دو مرتبه را حیا مینامند و در اصطلاح صوفیه مراقبه و مرتبه اولی بمرتبه ثانیه میکشاند و چون در این مرتبه داخل شد از وقتی که داخل بیت‌الخلا میشود و دعاهای مخصوص را که اشاره بان شد میخواند و همچنین در وضو و غسل و دعاهای هر دو واشاراتی که در شستن هر عضوی هست دیگر در اذان واقامه ودعاهای ما بین هر دو وبعد از هر دو وتکبیرات توجه ودعاهای آن و خواندن حمد با تدبر در معانی و اشارات آن و همچنین سوره و رکوع و سجود و دعاهای هر دو و تسبیحات هر

دو و همچنین در قنوت و دعاها و اشارات آن و همچنین تشهد و سلام و تعقیب آن که انشاءالله اشاره بآنها خواهد شد در هر فعلی و دعائی و اشارهٔ و تنبیهی دری از درهای فیوض الهی و رحمتهای خاصه او بر دل نماز گذارنده مفتوح می‌شود و ظاهراً چهارهزار باب از جهت متوسطان است و از جهت مقربان حصر ابواب آنِ نمیتوان کردن والله تعالی یعلم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

# باب فرض الصّلوه

بابی است در بیان آیات و اخباری که وارد شده است که دلالت میکند بر واجب بودن نمازها خصوصاً نماز پنجگانه که در شبانروز مقرر شده است بلکه وجوب آن از ضروریات دین مبین است که اگر کسی شك کند در وجوب آن کافر است اگرچه نماز کند چون یقین است که حضرت سیّدالمرسلین و ائمه طاهرین صلوات‌الله علیهم فرموده‌اند که نماز بکنید و واجب است کردن آن بحیثیتی که هر که مسلمانست علم دارد که ایشان گفته‌اند و کسی که شك کند فی‌الحقیقه شك در نبوّت آنحضرت کرده است و شك در آن کفر است بیدغدغه مثل سایر ضروریات دین مگر آنکه شخصی تازه مسلمان شده باشد و نشنیده باشد که آنحضرت واجب گردانیده است که در اینصورت سبب کفر نمیشود و این معنی در نماز پنجگانه بیدغدغه است امّا در باقی نمازها مثل نماز جمعه و عیدین و کسوف و خسوف و زلزله و بادهای سرخ و زرد و سیاه و خوفهای آسمانی و نماز طواف و نماز میّت و نمازیرا که بر خود لازم ساخته باشد بنذریا عهد یا یمین و نماز قضا و نمازیکه از جهت پدر کند که پدر نکرده باشد و نماز اجاره که خود را اجیر کرده باشد و نماز احتیاط که جمیع اینها واجبست و کیفیت همه خواهد آمد انشاءالله تعالی.

اگر کسی شك کند در وجوب اینها جزم بکفر آنشخص مشکل است کردن چون از ضروریات دین نیست هرچند اجماعی است وجوب آن و

جمعیرا اعتقاد اینست که تارك نماز کافر است هرچند حلال نداند و خواهد آمد.

(قَالَ زُرَارَةُ بْنُ اَعْيَنَ قُلْتُ لِاَبِی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ اَخْبِرْنِی عَمَّا فَرَضَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الصَّلٰوةِ فَقَالَ خَمْسُ صَلَوٰاتٍ فِی اللَّيْلِ وَالنَّهٰارِ قُلْتُ هَلْ سَمّٰاهُنَّ اللهُ وَ بَيَّنَهُنَّ فِی كِتٰابِهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لِنَبِيِّهِ صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ «اَقِمِ الصَّلٰوةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ اِلٰی غَسَقِ اللَّيْلِ» وَدُلُوكُهٰا زَوٰالُهٰا فَفِيمٰا بَيْنَ دُلُوكِ الشَّمْسِ اِلٰی غَسَقِ اللَّيْلِ اَرْبَعُ صَلَوٰاتٍ سَمّٰاهُنَّ اللهُ وَ بَيَّنَهُنَّ وَ وَقَّتَهُنَّ وَ غَسَقُ اللَّيْلِ اِنْتِصٰافُهُ ثُمَّ قَالَ «وَ قُرْاٰنَ الْفَجْرِ اِنَّ قُرْاٰنَ الْفَجْرِ كٰانَ مَشْهُودًا» فَهٰذِهِ الْخٰامِسَةُ وَ قَالَ فِی ذٰلِكَ «اَقِمِ الصَّلٰوةَ طَرَفَیِ النَّهٰارِ» وَ طَرَفٰاهُ الْمَغْرِبُ وَ الْغَدٰاةُ «وَ زُلَفًا مِنَ اللَّيْلِ» وَهِیَ صَلٰوةُ الْعِشٰاءِ الْاٰخِرَةِ

وَ قَالَ «حٰافِظُوا عَلَی الصَّلَوٰاتِ وَالصَّلٰوةِ الْوُسْطٰی» وَهِیَ صَلٰوةُ الظُّهْرِ وَهِیَ اَوَّلُ صَلٰوةٍ صَلّٰاهٰا رَسُولُاللهِ صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ وَهِیَ وَسَطُ الصَّلٰوتَيْنِ بِالنَّهٰارِ صَلٰوةِ الْغَدٰاةِ وَ صَلٰوةِ الْعَصْرِ وَ قَالَ فِی بَعْضِ الْقِرٰاءَةِ «حٰافِظُوا عَلَی الصَّلَوٰاتِ وَالصَّلٰوةِ الْوُسْطٰی وَ صَلٰوةِ الْعَصْرِ وَ قُومُوا للهِ قٰانِتِينَ» فِی صَلٰوةِ الْوُسْطٰی قَالَ وَ اُنْزِلَتْ هٰذِهِ الْاٰيَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ فِی سَفَرٍ فَقَنَتَ فِيهٰا وَ تَرَكَهٰا عَلٰی حٰالِهٰا فِی السَّفَرِ وَالْحَضَرِ وَ اَضٰافَ لِلْمُقِيمِ رَكْعَتَيْنِ وَ اِنَّمٰا وُضِعَتِ الرَّكْعَتٰانِ اللَّتٰانِ اَضٰافَهُمَا النَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِلْمُقِيمِ لِمَكٰانِ الْخُطْبَتَيْنِ مَعَ الْاِمٰامِ فَمَنْ صَلّٰی يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِی غَيْرِ جَمٰاعَةٍ فَلْيُصَلِّهٰا اَرْبَعًا كَصَلٰوةِ الظُّهْرِ فِی سٰايِرِ الْاَيّٰامِ)

باسانید صحیحه منقول است از زرارة بن اعین که از جمله ارکان دین بود

در وقت خـود کـه گـفت عـرض نـمودم بـخدمت حـضرت امـام مـحمدباقر صلوات‌الله علیه که بیان فرمائید نمازهائی را که حق سبحانه و تعالی بر عالمیان واجب گردانیده است در قرآن مجید چنانکه لفظ فرضرا بر آن اطلاق می‌کنند و نمازهای غیر پنجگانه را حضرت سیدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله بیان فرمودند یا غرض نمازهای شبانروزی باشد پس حضرت فرمودند که پنج نماز است که حق سبحانه و تعالی واجب گردانیده است در شبانروز زراره گفت عرض نمودم که آیا حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید نام برده است و بیان فرموده است آن پنج نماز را حضرت صلی الله علیه وآله فرمودند کـه بـلی خـداونـد بـزرگوار عظیم‌الشان بحضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله خطاب فـرموده است و امّت بتبعیت آنحضرت داخلند در خطاب الهی که اقامت کن و بپای دار و بجا آور نماز را ازابتدای دلوك آفتاب تا منتهای تاریکی شب و دلوك آفتاب زوال آنست از دایره نصف‌النهار که میان حقیقی مشرق و مـغرب اعـتدال است یـا وسط مشرق و مغرب هر روز و فرقی نیست و وسط هر دو یکـی است پس وقت چهار نماز ظاهر شد چون حضرت سیدالمرسلین صلّی‌الله عـلیه وآله در اینوقت نماز ظهر و عصر و مغرب و عشار را واقع ساختند پس گویا کـه حـق سبحانه بیان فرمود و نام برد و وقت آنرا مقرر ساخت چون فعل حضرت بمنزله بیان الهی است، و غسق شب نصف شبست پس ظاهر شد که وقت ظهرین از زوال است تا غروب و وقت عشائین از غـروبست تـا نـصف شب پس حـق سبحانه و تعالی فرمود که بپای دار قرآن صبح را یعنی نماز صبح را و از ایـن نماز تعبیر فرمود بلفظ قرآن تا دلالت کند بر آنکه در نماز صبح خواندن قرآن بیشتر از نمازهای دیگر در کار است.

لهذا سنت است که سوره‌های دراز را در آن بخوانند و این از قبیل مجاز

تسمیه کل است باسم بعضی از اجزاء تا اشعار بآن باشد که گویا این جزو عین کل است و کل بدون این جزو منعقد نمیشود چنانکه تسمیهٔ نماز برکوع و سجود و قنوت و تسبیح نیز شده است چنانکه خواهد آمد بلکه آنکه نماز را صلوة میگویند نیز باعتبار دعائیست که در نماز مطلوبست در ضمن حمد و قنوت علی المشهور میان علما و لغویین و حق سبحانه و تعالی فرمود که نماز صبحرا حاضر میشوند از جهت نوشتن آن در نامه عمل بنده فرشتگان شب و فرشتگان روز هرگاه در اول وقت آنرا واقع سازند ملائکه شب توقف میکنند تا او نماز را بجا آورد و در آخر نامه عمل شب او بنویسند و ملائکه روز زود می‌آیند و در اول نامه عمل روز او مینویسند چنانکه خواهد آمد احادیث بسیار درین معنی انشاءالله تعالی.

پس این نماز پنجم شد که از قرآن ظاهر شد بضم قول و فعل آنحضرت و محتمل است که از قرآن مجید نزد ایشان بنحوی ظاهر باشد که ما نفهمیم چون بسیار از آیاترا حضرات ائمه معصومین معنی آنرا بیان میفرمایند که قبل از بیان اصلا آن معنی بخاطر نمیرسد و بعد از بیان ایشان خلاف آنمعنی بخاطر نمیگذرد چنانکه در روضه بیان کرده‌ام و انشاءالله در تفسیر قرآن نیز بفضل الله سبحانه بیان خواهد شد.

اما توجیه اول اظهر است چون غرض زراره اینست که تواند با علمای عامه بحث کند پس میباید دلالتش بنحوی باشد که ایشان فهمند

دیگر حق سبحانه و تعالی در نماز و اوقات آن فرموده است که اقامت کن و بپای دار و بجا آور نماز را در دو طرف روز و آن دو طرف مغربست و صبح و اقامت کن قرب الهی راکه نماز است در شب یعنی نماز خفتن در قرب الهی مدخلیّتش بیشتر از سایر نمازهاست یا باین معنی که اقامت کن نماز را در

ساعات شب که قریب باشند بروز و تا نصف شب باینجانب اقربست و چون اهل‌البیت معنی واقع قرآنرا میدانند معنی منحصر است در این و جمعی کثیر از خاصه و عامه ذکر کرده‌اند درین آیه که مراد از اقامت صلوة در دو طرف روز نماز صبح است و ظهر و عصر زیراکه نماز صبح در طرف اول روز واقع میشود و ظهر و عصر در طرف آخر روز واقع میشود و مراد از زلف شب نماز شام و خفتن است و دیگر حق سبحانه و تعالی فرموده است «**حٰافِظُوا**» یعنی محافظت نمائید بآنکه در اوقات فضیلت با شرایط و ارکان و آداب بجا آورید نمازهای پنجگانه را خصوصاً نماز وسط آنها را و حضرت فرمودند که نماز وسطی نماز ظهر است و سبب آنکه اهتمام بآن بیشتر از سایر نمازهاست آنست که آن اول نمازیست که حق سبحانه و تعالی بر خلایق واجب گردانیده است و ممکن است که در اول بعثت همین نماز ظهر واجب بوده باشد چون مدار بر تخفیف بود در اوایل بعثت تا مرتبه مرتبه بر ایشان تکالیف زیاده شد یا آنکه جبرئیل که نمازها را آورد اوّل ظهر را آورد و بعد از آن در وقت عصر آمد و عصر را آورد چنانکه خواهد آمد.

و آنکه مُسمّی شد بوسطی از آنجهت است که در وسط دو نماز واقع است در روز و آن نماز صبح است و نماز عصر و حضرت فرمودند که بعضی از قراء چنین خوانده‌اند «**والصَّلٰوةِ الوُسْطٰی و صَلٰوةِ العَصْر**» چنانکه عامه نیز از حضرت سیدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله روایت کرده‌اند که حضرت چنین میخواندند و این قرائت مؤید این است که صلوة وسطی نماز عصر نیست چنانکه اکثر عامه بر اینند و ظاهرش آنست که نماز ظهر باشد چون ظهر و عصر را با یکدیگر ذکر می‌کنند و این حل بنابر نسخه‌ایست که واو در آن باشد چنانکه در تهذیب هست و در علل‌الشرایع نیز موجود است و موافق است با

آنچه عامه روایت کرده‌اند و در بسیاری از نسخ این کتاب و کلینی واو ندارد بنابر این ذکر حضرت این قرائت را از اینجهت است که نماز وسطی مبهم بماند چون حکمت الهی در بسیار جائی مبهم ماندنست مثل شب قدر و ساعت استجابت و عدد اصحاب کهف و اولیاءالله و الله تعالی یعلم.

«وَ قُومُوا لِلّٰهِ قٰانِتِینَ» فِی صَلٰوةِ الْوُسْطٰی مؤیدی دیگر میفرمایند بر آنکه مراد از نماز وسطی نماز ظهر است بآنکه حق سبحانه و تعالی عقیب آن فرموده است که بایستید در حالتی که قنوت کنید خالصاً لوجه‌الله و مراد ازین قنوت و قیام و اخلاص همه در نماز وسطی است، یا بآنکه چون در عقیب آن واقعشده است آن مراد است، یا آنکه در قرائت اهل‌البیت فی صلوة الوسطی هست یا از آنجهت که حضرت فرمودند که این آیه در روز جمعه نازلشد و حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله در سفر بودند حسب‌الامر الهی قنوت خواندند و چون در سفر بود دو رکعت کردند و امر الهی رسید، یا بتفویض نبی چنانکه ظاهر حدیث است آن دو رکعت با قنوت را بحال خود گذاشتند در سفر و حضر، یا بآنکه حضرت در سفر نمازجمعه کردند چنانکه احادیث معتبره وارد است که سنت است نمازجمعه در سفر، و یا از آنجهة که نماز ظهر سفر دو رکعت بود در حضر بعنوان جمعه قرار دادند با خطبه و در سفر بحال خود گذاشتند بی‌خطبه و چون نمازها همه دو رکعت بود اولا حضرت دو رکعت افزودند در ظهر و عصر و عشا و یك رکعت در شام و در ظهر جمعه نیفزودند چون خطبتین جمعه بجای دو رکعت بود هرگاه نماز جمعه را با امام بجماعت کنند و کسانیرا که شرایط جمعه بهم نرسد چهار رکعت کنند مثل ظهر سایر ایام پس ظاهر شد که مراد از نماز وسطی ظهر است بلکه ظهر جمعه که آن نماز جمعه است و بنابر این از جهتی وسطی است که در میان دو نماز روز واقع است

و از جهتی دیگر وسطی است یعنی افضل نمازهاست و بنابر این از جهتی از نماز پنجگانه است چون در ظهر جمعه واقع میشود و جمعی که شرایط متحقق نباشد درایشان نماز ظهر می‌کنند و از جهتی دیگر غیر نماز یومیّه است چون شرایط زاید بر یومیه دارد و کیفیّتش مخالفت دارد با کیفیّت یومیه و واجبست که لله بجا آورند همه را خصوصاً جمعه را و همچنین واجبست که ایستاده بجای آورند بلکه واجبست یا سنت مؤکد که قنوت در آن واقع سازند بلکه دو قنوت چنانکه خواهد آمد انشاءالله تعالی.

بلکه دو خطبه نیز ایستاده بجا آورند چون بدل دو رکعت است که قیام آن واجب است و بنابر آنکه این سه حکم که قیام و قنوت و اخلاص در همه نمازها واجبست یا کالواجبست تخصیص قنوت بجمعه شاید که از اینجهت باشد که اهتمام بشان آن بیشتر است یا آنکه اولاً این احکام در آن واقع شد و بعد از آن در سایر نمازها یا آنکه مراد این باشد که این هر سه را در همه نمازها واقع سازید خصوصاً نمازجمعه بقرینه اوّل کلام که محافظت بر همه نمازها بکنید خصوصاً بر نماز وسطی و اینمعنی اظهر است والله تعالی یعلم.

و از عبارت آخر احتمالی ظاهر میشود که نماز جمعه واجب تخییری باشد چنانکه اکثر متاخّرین برآنند و همچنین از لفظ امام بعضی فهمیده‌اند که مراد امام زمانست ولیکن معنی اوّل اظهر است در اول و همچنین در ثانی بقرینه فی غیر جماعة اظهر آن است که مراد از امام امام جماعت باشد والله تعالی یعلم.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ فِی قَوْلِ‌اللهِ عَزَّوَجَلَّ «اِنَّ الصَّلٰوةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا» قَالَ: مَفْرُوضًا) باسانید صحیحه و حسنه و قویه منقول است از زرارة از حضرت امام محمدباقر چنانکه در کافیست و ممکن است که از حضرت صادق صلوات‌الله علیه نیز وارد شده باشد

که آنحضرت فرمودند در تفسیر آیه کریمه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که بتحقیق که نماز بر مؤمنان فریضه‌ایست موقّت باوقات معینه چنانکه ظاهر آیه است حضرت فرمودند که بمعنی واجبست یعنی کتاباً بمعنی مفروضاً باشد چون در آیات و اخبار مفسّر است کتاب بمعنی واجب چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامَ» یعنی فرض و محتمل است مراد از موقوتا مفروضاً باشد و اینمعنی أنسب است بحدیث دیگر که از زراره و فضیل منقول است و میآید

و همچنین حدیث صحیح داود بن فرقد که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه در تفسیر همین آیه حضرت فرمودند که مراد ازین کتاباً ثابتاً است و نه چنین است که اگر اندکی پیش و پس شود ضرر بتو رساند مادام که تضییع نکنی بآنکه وقت بیرون رود زیراکه حق سبحانه و تعالی میفرماید در شان جمعی که نماز را ضایع نمودند و متابعت شهوات نفسانی کردند عنقریب داخل خواهند شد در جهنم در چاه غی و آن چاهی است که سنگی هزارسال از بالای آنچاه بته آن رسید چنانکه در حدیثی وارد است و اضاعه که حق سبحانه و تعالی فرموده است آنست که از وقت بیرون رود، آنچه ازین احادیث ظاهر میشود این است که چون جمعی از عامه در آنزمان می‌گفتند که نماز وقتی خاص دارد که از آنوقت که گذشت قضا میشود.

چنانکه الحال نیز شافعیه اول وقترا وقت میدانند و بسیار بوده‌ام بر کوه ابوقبیس و دیده‌ام که ایشان نماز را پیش از وقت میکرده‌اند و حنفیه عکس ایشان نماز را در آخر وقت میکنند و ایشان مستندند باین آیه، حضرتان صلوات‌الله علیهما ردّاً علی الطّائفتین چنین فرموده‌اند و بیان فرموده‌اند که وقت موسّع است و شبهه که ایشانرا شده بود و خود در کتب اصولیه خود ذکر کرده‌اند

اینست که خود تعریف کرده‌اند واجبرا که آن حکمی است که بترك آن مستحق عقوبت الهی شوند و در واجب موسّع از تاخیر از اوّل وقت استحقاق عقوبت نیست پس موسع معنی ندارد بلکه هر واجبی مضیّق است و همچنین واجب مخیّر و واجب کفائی تا آنکه جمعی از متاخرین ایشان بر تعریف واجب افزودند لاالی بدل را و این شبهه در هر سه فرد زایل شد ولیکن چون اجماع کرده بودند که این چهار کس افضل فضلااند با این همه حماقت و مخالفت اجماع جایز نبود با انکه اجماع بر اجماع نیز از ایشان شده بود با وجود رفع شبهه عمل ایشان بر تضییق است چنانکه گذشت و چون ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم مبتلا بودند در زمان این سکان و امثال ایشان از فضلای ایشان علاجی نداشتند که این نحو سخن گویند چون نمی‌فهمیدند واجب موسع را و ظاهراً اجمال در تفسیر نیز از اینجهت واقعشده است که در این اخبار تفسیر کتاباً فرموده باشند نه موقوتاً را و ایشان چنین می‌فهمیده‌اند که تفسیر هر دو است چون وقت بمعنی حد و ثابت و مقرر نیز آمده است در لغت و اگر نه خلافی نیست میان امت که نمازها همه وقت دارند و حضرات استدلال بآیات می‌فرموده‌اند در بیان اوقات و ممکن است که بحسب واقع این معنی آیه باشد و وقت از آیات دیگر ظاهر شده باشد.

(وَ قٰالَ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَيْهِ اِنَّ رَسُولَ‌اللّٰهِ صَلَّى‌اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ لَمّٰا اُسْرِيَ بِهِ اَمَرَهُ رَبُّهُ بِخَمْسِينَ صَلٰوةً فَمَرَّ عَلَى النَّبِيِّينَ نَبِيٌّ نَبِيٌّ لاٰ يَسْئَلُونَهُ عَنْ شَيْءٍ حَتّٰى اِنْتَهٰى اِلٰى مُوسَى بْنِ عِمْرٰانَ عَلَيْهِ‌السَّلاٰمُ فَقٰالَ بِاَيِّ شَيْءٍ اَمَرَكَ رَبُّكَ فَقٰالَ بِخَمْسِينَ صَلٰوةً فَقٰالَ سَلْ رَبَّكَ التَّخْفِيفَ فَاِنَّ اُمَّتَكَ لاٰتُطِيقُ ذٰلِكَ فَسَاَلَ رَبَّهُ فَحَطَّ عَنْهُ عَشْرًا ثُمَّ مَرَّ بِالنَّبِيِّينَ نَبِيٌّ نَبِيٌّ لاٰ يَسْئَلُونَهُ عَنْ شَيْءٍ حَتّٰى مَرَّ بِمُوسَى بْنِ عِمْرٰانَ عَلَيْهِ‌السَّلاٰمُ فَقٰالَ بِاَيِّ

شَیْءٍ اَمَرَکَ رَبُّکَ فَقَالَ بِاَرْبَعِینَ صَلٰوةً فَقَالَ سَلْ رَبَّکَ التَّخْفِیفَ فَاِنَّ اُمَّتَکَ لَاتُطِیقُ ذٰلِکَ فَسَاَلَ رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَحَطَّ عَنْهُ عَشْرًا ثُمَّ مَرَّ بِالنَّبِیِّینَ نَبِیٌّ نَبِیٌّ لَا یَسْئَلُونَهُ عَنْ شَیْءٍ حَتّٰی مَرَّ بموسی علیه السّلام فَقَالَ بِاَیِّ شَیْءٍ اَمَرَکَ رَبُّکَ فَقَالَ بِثَلٰثِینَ صَلٰوةً فَقَالَ سَلْ رَبَّکَ التَّخْفِیفَ فَاِنَّ اُمَّتَکَ لَاتُطِیقُ ذٰلِکَ فَسَاَلَ رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَحَطَّ عَنْهُ عَشْرًا ثُمَّ مَرَّ بِالنَّبِیِّینَ نَبِیٌّ نَبِیٌّ لَا یَسْئَلُونَهُ عَنْ شَیْءٍ حَتّٰی مَرَّ بموسی علیه السّلام فَقَالَ بِاَیِّ شَیْءٍ اَمَرَکَ رَبُّکَ فَقَالَ بِعِشْرِینَ صَلٰوةً فَقَالَ سَلْ رَبَّکَ التَّخْفِیفَ فَاِنَّ اُمَّتَکَ لَاتُطِیقُ ذٰلِکَ فَسَاَلَ رَبَّهُ فَحَطَّ عَنْهُ عَشْرًا ثُمَّ مَرَّ بِالنَّبِیِّینَ نَبِیٌّ نَبِیٌّ لَا یَسْئَلُونَهُ عَنْ شَیْءٍ حَتّٰی مَرَّ بِمُوسٰی علیه السّلام فَقَالَ بِاَیِّ شَیْءٍ اَمَرَکَ رَبُّکَ فَقَالَ بِعَشْرِ صَلَوٰاتٍ فَقَالَ سَلْ رَبَّکَ التَّخْفِیفَ فَاِنَّ اُمَّتَکَ لَاتُطِیقُ ذٰلِکَ فَاِنِّی جِئْتُ اِلٰی بَنِی اِسْرَائِیلَ بِمَا افْتَرَضَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَیْهِمْ فَلَمْ یَاْخُذُوا بِهِ وَلَمْ یُقِرُّوا عَلَیْهِ فَسَاَلَ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَخَفَّفَ عَنْهُ فَجَعَلَهَا خَمْسًا ثُمَّ مَرَّ بِالنَّبِیِّینَ نَبِیٌّ نَبِیٌّ لَا یَسْئَلُونَهُ عَنْ شَیْءٍ حَتّٰی مَرَّ بِمُوسٰی علیه السّلام فَقَالَ لَهُ بِاَیِّ شَیْءٍ اَمَرَکَ رَبُّکَ فَقَالَ بِخَمْسِ صَلَوٰاتٍ فَقَالَ سَلْ رَبَّکَ التَّخْفِیفَ عَنْ اُمَّتَکَ فَاِنَّ اُمَّتَکَ لَاتُطِیقُ ذٰلِکَ فَقَالَ اِنِّی لَاَسْتَحْیِی اَنْ اَعُودَ اِلٰی رَبِّی فَجَآءَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ بِخَمْسِ صَلَوٰاتٍ وَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ جَزَی اللّٰهُ مُوسَی بْنَ عِمْرَانَ عَنْ اُمَّتِی خَیْرًا وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ جَزَی اللّٰهُ مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ علیه السّلام عَنَّا خَیْرًا) بطرق متکثره از حضرت سیّدالمرسلین و از آنحضرت صلّی‌الله علیه وآله منقولست که آنحضرت فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی حضرت سیدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله را در شبی که بآسمانها برد و از همه گذشت امر کرد آنحضرترا به پنجاه نماز که اقلاً صد رکعت باشد و

حضرت برگشتند و حضرات پیغمبران در آسمانها صف کشیده بودند از جهت دیدن آنحضرت آنحضرت بر همگی گذشتند و هیچیک از ایشان از آنحضرت هیچ چیز نپرسیدند تا بحضرت موسی بن عمران علیه السّلام رسیدند پس موسی گفت یا رسول الله (ص) بچه چیز امر کرد تو را پروردگار تو حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی امر به پنجاه نماز فرمودند حضرت موسی استدعا نمودند که از حق سبحانه و تعالی طلب کن که تخفیف فرماید که امّت تو طاقت پنجاه نماز ندارند و بر ایشان مشکل خواهد بود مبادا از جهت اشکال ترک کنند و مستحق عقوبت الهی شوند پس حضرت بجای مناجات خود مراجعت نمودند و از حق سبحانه و تعالی استدعا کردند تخفیف را حق سبحانه و تعالی ده نماز را تخفیف داد پس چون برگشتند بر پیغمبران گذشتند یك یك و ایشان از آنحضرت چیزی سؤال نکردند تا حضرت بموسی علیه السّلام رسیدند موسی گفت بچه چیز مامور شدید از جانب حق سبحانه تعالی حضرت صلوات‌الله علیه‌وآله فرمودند که مامور شدم بچهل نماز موسی علیه السّلام گفت که از پروردگارت سؤال کن که سبکتر سازد که امتت طاقت این مقدار نماز ندارند پس باز سؤال کردند حق سبحانه و تعالی ده نماز دیگر کم کرد باز بر پیغمبران یکیك گذشتند و هیچیك سؤالی نکردند تا بحضرت موسی علیه السّلام رسیدند باز موسی پرسیدند که چند نماز شد حضرت صلّی‌الله علیه و آله فرمودند که سی نماز شد باز حضرت موسی علیه السّلام‌استدعای رجوع و تخفیف کردند و گفتند که امتت طاقت سی نماز نیز ندارند باز حضرت مراجعت نمودند و سؤال تخفیف کردند ده دیگر سبك شد باز در وقت رجوع بیك یك از پیغمبران میگذشتند و ایشان سؤال نمیکردند تا بحضرت موسی رسیدند باز پرسیدند که حق سبحانه و تعالی بچه مقدار امر فرمود حضرت صلوات‌الله علیه وآله گفتند به بیست نماز

باز حضرت موسی علیه السّلام استدعا نمودند که برگرد و سؤال کن تخفیف را که امت طاقت ندارند باز حضرت مراجعت نموده سؤال تخفیف کردند حق سبحانه و تعالی ده را انداخت پس چون مراجعت نمودند و بیك‌یك از پیغمبران میگذشتند و ایشان چیزی نمیپرسیدند تا بحضرت موسی علیه السّلام رسیدند و از آنحضرت صلّی‌الله علیه واله پرسیدند که بچند نماز مامور شدهٔ حضرت فرمودند که بده نماز باز موسی علیه السّلام استدعا نمودند رجوع حضرت صلی الله علیه وآله را و تخفیفرا و گفتند که امت تو طاقت ده نماز نیز ندارند زیراکه من از جهت بنی‌اسرائیل واجبات آوردم و ایشان بآن عمل نکردند و اقرار ننمودند یا با نفس خود قرار ندادند که بآن عمل نمایند تا آنکه حق سبحانه و تعالی کوه طور را بر سر ایشان برد و دریای آب و آتش از پیش و پس ایشان فرستاده تا ایشان بی‌علاج بسجده رفتند بنصف رو و بزبان می‌گفتند سمعنا و بدل می‌گفتند عصینا چنانکه حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد کرده است پس دیگر بار آنحضرت مراجعت نمودند و سوال تخفیف کردند و حق سبحانه و تعالی پنج نماز دیگر را انداخت و به پنج امر فرمود باز آنحضرت در مراجعت بیك‌یك از پیغمبران میگذشتند و ایشان چیزی نمیپرسیدند تا بحضرت موسی علیه السّلام رسیدند موسی علیه السّلام پرسیدند که بچند نماز مامور شدی حضرت فرمودند که به پنج نماز باز موسی علیه السّلام گفتند که از خداوندت سؤال کن که تخفیف دهد که امت طاقت اینمقدار نیز ندارند پس حضرت صلّی‌الله علیه وآله فرمودند که مرا شرم می‌آید که دیگر برگردم پس حضرت از آسمانها بزیر آمدند و پنج نماز از جهت امت آوردند و حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله فرمودند که حق سبحانه و تعالی موسی را جزای خیر دهد بسبب این تخفیفی که بامّت من رسانید و سبب شد

و حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه از جانب امّت فرمودند که حق سبحانه و تعالی موسی را جزای خیر دهاد بسبب تخفیفی که بما رسانید واخبار در این باب بسیار است قریب بتواتر و بعضی از فضلا ذکر کرده‌اند که نسخ قبل از فعل جایز نیست زیراکه دلالت بر این میکندکه حق سبحانه و تعالی نمیدانست تا حضرت موسی گفت و دانست و دیگر اگر مصلحت امّت در پنجاه بود چنانکه حق سبحانه و تعالی مصلحت ایشانرا در آن دیده بود کی جایز بود که پیغمبران خلاف آنرا از حق سبحانه و تعالی طلب نمایند و ازین باب گفتگوها کرده‌اند وفی‌الحقیقه در جمیع دعاها این گفتگو می‌آید و جواب اینست که میتواند بود که قبل از شفاعت و دعا اول اصلح باشد و بعد از آن ثانی اصلح باشد و در واقع چنین است چون غرض الهی ثواب مؤمنان است پیش از دعا ثواب ایشان در بلا بود و بعد از دعا بسبب دعا حق سبحانه و تعالی آن ثواب را بی‌بلا کرامت میکند فایده دیگر آنکه بنده شکر تخفیف بلکه تفضّل الهی بکندکه بسبب شفاعت آنحضرت چنان شد که نکرده حکم کرده بهمرسانید و پنج نماز ایشان ثواب پنجاه نماز را دارد مجملاً اگر جزم بوقوع این نداشته باشیم یقیناً جزم بعدم نداریم بسبب امثال این مهملات والله تعالی یعلم.

(وَ رُوِیَ عَنْ زَیدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِمَا اَنَّهُ قَالَ سَاَلْتُ اَبِی سَیِّدَالْعَابِدِینَ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ فَقُلْتُ لَهُ یَا اَبَه اَخْبِرْنِی عَنْ جَدِّنَا رَسُولِ‌اللهِ صَلَّی‌اللهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ لَمَّا عُرِجَ بِهِ اِلَی السَّمَآءِ وَ اَمَرَهُ رَبُّهُ عَزَّوَجَلَّ بِخَمْسِینَ صَلٰوةً کَیْفَ لَمْ یَسْاَلْهُ التَّخْفِیفَ عَنْ اُمَّتِهِ حَتّٰی قَالَ لَهُ مُوسَی بْنُ عِمْرَانَ اِرْجِعْ اِلٰی رَبِّكَ فَاسْئَلْهُ التَّخْفِیفَ فَاِنَّ اُمَّتَكَ لاٰ تُطِیقُ ذٰلِكَ فَقَالَ یَا بُنَیَّ اِنَّ رَسُولَ‌اللهِ صَلَّی‌اللهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ لاٰ یَقْتَرِحُ عَلٰی رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ وَلاٰ یُرَاجِعُهُ فِی شَیْءٍ یَاْمُرُهُ بِهِ فَلَمَّا سَاَلَهُ مُوسٰی علیه السّلام

ذٰلِكَ وَ صَارَ شَفِيعًا لِاُمَّتِهِ اِلَيْهِ لَمْ يَجُزْ لَهُ رَدُّ شَفَاعَةِ اَخِيهِ مُوسٰى عليه السّلام فَرَجَعَ اِلٰى رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ فَسَاَلَهُ التَّخْفِيفَ اِلٰى اَنْ رَدَّهَا اِلٰى خَمْسِ صَلَوٰاتٍ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ يَا اَبَه فَلِمَ لَمْ يَرْجِعْ اِلٰى رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ وَلَمْ يَسْاَلْهُ التَّخْفِيفَ مِنْ خَمْسِ صَلَوٰاتٍ وَقَدْ سَاَلَهُ مُوسٰى عليه السّلام اَنْ يَرْجِعَ اِلٰى رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ يَسْاَلَهُ التَّخْفِيفَ فَقَالَ يَا بُنَيَّ اَرَادَ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ اَنْ يَحْصَلَ لِاُمَّتِهِ التَّخْفِيفَ مَعَ اَجْرِ خَمْسِينَ صَلٰوةً لِقَوْلِاللهِ عَزَّوَجَلَّ «مَنْ جٰآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ اَمْثَالِهَا» اَلَا تَرٰى اَنَّهُ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ لَمَّا هَبَطَ اِلَى الْاَرْضِ نَزَلَ عَلَيْهِ جِبْرَئِيلُ عَلَيْهِالسَّلام فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ اِنَّ رَبَّكَ يُقْرِءُكَ السَّلاٰمَ وَ يَقُولُ اِنَّهَا خَمْسٌ بِخَمْسِينَ «مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَ مَا اَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ» قَالَ فَقُلْتُ لَهُ يَا اَبَةَ اَلَيْسَ اللهُ جَلَّ ذِكْرُهُ لَا يُوصَفُ بِمَكَانٍ فَقَالَ بَلٰى تَعَالَى اللهُ عَنْ ذٰلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا قُلْتُ فَمَا مَعْنٰى قَوْلِ مُوسٰى عليه السّلام لِرَسُولِاللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ اِرْجِعْ اِلٰى رَبِّكَ فَقَالَ مَعْنَاهُ مَعْنٰى قَوْلِ اِبْرٰهِيمَ عَلَيْهِالسَّلاٰمُ «اِنِّي ذَاهِبٌ اِلٰى رَبِّي سَيَهْدِينِ» وَ مَعْنٰى قَوْلِ مُوسٰى عَلَيْهِالسَّلاٰمُ «وَ عَجِلْتُ اِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضٰى» وَ مَعْنٰى قَوْلِاللهِ عَزَّوَجَلَّ «فَفِرُّوا اِلَى اللهِ» يَعْنِي حِجُّوا اِلٰى بَيْتِاللهِ يَا بُنَيَّ اِنَّ الْكَعْبَةَ بَيْتُاللهِ فَمَنْ حَجَّ بَيْتَاللهِ فَقَدْ قَصَدَ اِلَى اللهِ وَالْمَسَاجِدُ بُيُوتُ اللهِ فَمَنْ سَعٰى اِلَيْهَا فَقَدْ سَعٰى اِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ قَصَدَ اِلَيْهِ وَالْمُصَلِّي مَادَامَ فِي صَلٰوتِهِ فَهُوَ وَاقِفٌ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ اِنَّ لِلّٰهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰى بِقَاعًا فِي سَمٰوَاتِهِ فَمَنْ عُرِجَ بِهِ اِلٰى بُقْعَةٍ مِنْهَا فَقَدْ عُرِجَ بِهِ اِلَيْهِ اَلَا تَسْمَعُ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ «تَعْرُجُ الْمَلٰئِكَةُ وَالرُّوحُ اِلَيْهِ» وَ يَقُولُ عَزَّوَجَلَّ فِي قِصَّةِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِالسَّلاٰمُ «بَلْ رَفَعَهُاللهُ اِلَيْهِ» وَ يَقُولُاللهُ عَزَّوَجَلَّ «اِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» وَقَدْ اَخْرَجْتُ هٰذَا الْحَدِيثَ

مُسْنَدًا فِی کِتابِ الْمَعارِجِ).

و باسانید قویه روایت کرده‌اند از زید پسر سیّدالسّاجدین علی بن الحسین صلوات‌الله علیهما که گفت سوال کردم از پدرم بهترین عبادت کنندگان الهی در زمان خود که صلوات الهی بر او باد و باو گفتم که ای پدر بزرگوار خبر ده مرا از جدّ ما حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله که چون حق سبحانه و تعالی او را بآسمان برد در شب معراج و حق سبحانه و تعالی او را امر فرمود به پنجاه نماز چرا آنحضرت صلی الله علیه وآله از جهت امّت خود سئوال تخفیف نکردند تا آنکه حضرت موسی علیه السّلام او راگفت برو و سؤال کن تخفیفرا که امّت تو طاقت ندارند اینمقدار نماز را پس حضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که ایفرزند بدرستی که حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله تحکم نمیکرد بر خداوند تعالی و مرتبه دیگر سخن نمیگفت چیزی راکه حق سبحانه و تعالی باو میفرمود و چون در اینجا حضرت موسی علیه السّلام التماس نمودند و شفاعت امت آنحضرت بآنحضرت کردند جایز نبود که آنحضرت صلی الله علیه وآله ردکند شفاعت برادرش حضرت موسی علیه السّلام را رجوع کردند و سؤال تخفیف کردند تا به پنج نماز رسانیدند زید میگوید که پس من گفتم که پس چرا در مرتبه آخر برنگشت که سؤال تخفیف کند با آنکه حضرت موسی شفاعت کردند که برگردند و سؤال تخفیف کنند از پنج نماز نیز پس حضرت صلی الله علیه وآله فرمودند که ایفرزند حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه واله خواستند که تخفیف حاصل شود از جهت امّت و همان ایشان ثواب پنجاه نماز داشته باشند چون حق سبحانه و تعالی میفرماید که هرکه حسنه بجا آورد یکی را ده در نامه عمل او مینویسم نمی‌بینی که چون آنحضرت بزمین آمدند جبرئیل علیه‌السلام آمد و گفت یا محمد پروردگارت سلام میرساند که من این پنج نماز را به پنجاه نماز قبول میکنم و آنچه فرموده‌ام که امّت ترا ثواب پنجاه

نماز باشد خلاف آن نخواهم کرد و من خداوندی نیستم که بسیار ظالم باشم بر بندگان خود که اگر آن ثوابرا بایشان نمیدادم بسیار ظلم کرده بودم بر ایشان که از ایشان کم میکردم ثواب چهل و پنج نماز راکه از جهت ایشان مقرر ساخته بودم و هر جائی که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید نفی ظلاّمیّت خود فرموده است چنین است که آن فعل را اگر میکرد ظلاّم میبود و ظلاّم صیغه مبالغه است و نفی ظلاّمیّت نفی مطلق ظلم نیست با آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که «وَ مَااللّٰهُ یُرِیدُ ظُلْمًا لِلْعِبادِ» یعنی حق سبحانه و تعالی هیچ ظلمی را اراده نمی‌فرماید به بندگان خود نه اندك و نه بسیار با آنکه وجهی دیگر هست که حق سبحانه و تعالی با جلالت و عظمت و علم و حکمت و غنا و عدم احتیاج اگر اندك ظلمی بر فرض محال بفرماید ظلاّم و کثیرالظلم خواهد بود

زید گفت که پس من عرضکردم که ای پدر بزرگوار آیا نه چنین است که حق سبحانه و تعالی را مکان نیست و مکانی نیست حضرت فرمودند که بلی چنین است که مکانی نیست و ذات مقدس او ارفع و اعلی است از آنکه او را مکان باشد چون هرچه مکانی است جسم است و محتاج و ممکن است و او تعالی شانه واجب‌الوجود بالذّاتست که نقص و احتیاج را بذات مقدس او راه نیست زید میگوید که من گفتم پس چه معنی دارد که حضرت موسی بحضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله و علی جمیع الانبیاء گفت که برو نزد پروردگارت پس حضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که این عبارت مجازیست شایع که حق سبحانه و تعالی همیشه این تجوز میفرماید چون قرآن را بزبان قوم آنحضرت صلوات‌الله علیه فرستاده است از آنجمله حق سبحانه و تعالی حکایت فرموده است که حضرت ابراهیم علیه‌السّلام گفت که من بسوی پروردگار خود میروم که او مرا هدایت میکند بزودی و معهذا جانب صوری

مراد نیست بلکه جانب معنوی مراد است یعنی همگی قطع نظر و طمع از غیر او میکنم و همگی دلرا بجانب او میکنم و از او امیدوارم یا آنکه مراد حضرت ابراهیم رفتن بموضع مناجات باشد تا تشبیه تمام‌تر باشد چنانکه حضرت موسی علیه السّلام گفت که تعجیل کردم و از قوم خود پیش افتادم و بسرعت بنزد تو آمدم از جهت رضای تو و حال آنکه سرعت حضرت موسی بکوه طور بود که محلّ مناجات آنحضرت بود با خداوند عالمیان و چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بگریزید از گناهان خود بسوی حق سبحانه و تعالی و مراد الهی حج بیت‌الله الحرام است که هرکه بحج میرود حق سبحانه و تعالی حسب الفرموده خود از گناهان او میگذرد پس حق سبحانه و تعالی رفتن بجانب کعبه را فرار بسوی خود فرموده است مجازاً ایفرزند کعبه خانه خداست یعنی خانه‌ایست که خدا از جهت عبادت خود مقرر فرموده است و هرکه حج خانه خدا میکند گوئیا بنزد خدا رفته است چون از جهت او رفته است دیگر مساجد خانهای خداست چنانکه خداوند عالمیان میفرماید که خانهای من در زمین مسجدهاست و هرکه سعی میکند بمساجد چنانست که سعی نموده است بسوی خدا چنانکه در احادیث صحیحه وارد است و خواهد آمد.

و دیگر از حضرت سیّدالمرسلین و ائمه طاهرین صلوات‌الله علیهم وارد است که نمازگذارنده تا در نماز است در برابر خدا ایستاده است مجازاً یا باعتبار آنکه رو بخانه خدا کرده است بامر خدا پس گویا در برابر اوست یا چون بامر او عبادت میکند پس گوئیا که در برابر او ایستاده است یا روح و قلب چون متوجه جناب اقدس اویند پس گوئیا در برابر اویند بحسب معنی نه بحسب صورت و چون حضرت صلی الله علیه وآله این مجازات شایعه را فرمودند شروع در مطلب فرمودند که چنانکه حق سبحانه و تعالی در زمین بقعها از جهت آدمیان

مقرر ساخته است که او را در آن بقعها عبادت کنند مثل کعبه و مسجداقصی و مسجد کوفه و سایر مساجد همچنین در آسمانها مقرر ساخته است مثل بیت‌المعمور و ضراح و عرش نسبت به پیغمبر آخرالزمان صلّی‌الله علیه وآله پس کسیرا که بآسمان برند وبیکی ازین بقعها برند مثل ادریس و عیسی پس گویا که نزد خدا رفته است نمی‌شنوی که حق سبحانه و تعالی میفرماید که «تَعْرُجُ الْمَلٰئِكَةُ وَالرُّوحُ اِلَيْهِ» یعنی فرشتگان و روح که از همه فرشتگان عظیمتر است بالا میروند نزد خدا یعنی بخانهائی که حق سبحانه و تعالی از جهت عبادت ایشان در آسمانها مقرّر ساخته است و نمی‌شنوی که حق سبحانه و تعالی در حکایت عیسی علیه السّلام فرموده است حق سبحانه و تعالی او را بآسمان برد نزد خود یعنی نزد خانهای عبادت او و دیگر فرموده است که صعود میکند و ببالا میرود بسوی خدا سخنان خوب و عمل صالح بالا میبرد او را یعنی کلمات طیبه را بالا میبرند که ثبت نمایند و اعمال صالح سبب آنست که چون بمیرد روح او را باعلی علیین برند چنانکه گذشت و معانی دیگر گفته‌اند اما این اظهر است پس ظاهر شد که این نحو تجوزات شایع است در کلام الهی و در زبان عرب و عجم مدار بر این است و صدوق میگوید که من ذکر کرده‌ام اینحدیث را با سندش در کتاب معارج که در آنجا احادیث معراج را ذکر کرده‌ام و همین حدیث را با سند ذکر کرده است در علل الشرایع و امالی نیز و سندش قوی است شاید در کتاب معارج سندهای اقوی نیز داشته باشد با آنکه متن حدیث سند صحت حدیث است.

(وَ الصَّلٰوةُ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ اِحْدٰى وَ خَمْسُونَ رَكْعَةً مِنْهَا الْفَرِيضَةُ سَبْعَ عَشَرَةَ رَكْعَةً الظُّهْرُ اَرْبَعُ رَكَعَاتٍ وَهِيَ اَوَّلُ صَلٰوةٍ فَرَضَهَا اللّٰهُ تَعٰالٰى وَالْعَصْرُ اَرْبَعُ رَكَعَاتٍ وَالْمَغْرِبُ ثَلٰثُ رَكَعَاتٍ وَالْعِشٰاءُ الْاٰخِرَةُ اَرْبَعُ

رَكَعَاتٍ وَالْغَدَاةُ رَكْعَتَانِ فَهٰذِهٖ سَبْعَ عَشَرَةَ رَكْعَةً فَرِيضَةٌ وَ مَا سِوٰى ذٰلِكَ سُنَّةٌ وَ نَافِلَةٌ وَلاٰ تَتِمُّ الْفَرَايِضُ اِلاّٰ بِهٰا) و نماز واجب و سنت در شبانروز پنجاه و یکرکعت است از آنجمله نماز واجب هفده رکعت است نماز پیشین چهار رکعت و آن اوّل نمازیست که حق سبحانه و تعالی واجب گردانیده است چنانکه گذشت و نماز پسین چهار رکعت است و نماز شام سه رکعت است و نماز عشاء دیگر که خفتن است چهار رکعت است و نماز صبح دو رکعت است پس مجموع هفده رکعت واجب است در شبانروز و آنچه در شبانروز واقع است غیر این پنج نماز نماز سنت است و نماز نافله است و تمام نمیشود فرایض مگر بنوافل و سنت عبارتست از نمازهائی که حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله برآن مداومت مینمودند مثل نمازهای نافله یومیّه که آن سی و چهار رکعت است و نافله عبارتست از نمازهائی که میکردند آنحضرت ولیکن مداومت بر آن نمیفرمودند مثل نماز جعفر طیار و گاه هست که نافله را بر سنت اطلاق میکنند وگاهی بر اعمّ از سنت و تطوع و معنی اول در اینجا انسب است چون با سنت اطلاق کرده است و تمام نمیشود فرایض مگر بنوافل بدانکه این عبارات عبارات فقه رضویست و عبارت اخیر را مصنف اختصار کرده است و عبارت فقه اینست که نوافل در حضر دو برابر فریضه است زیرا که حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله فرمودند که حق سبحانه و تعالی بر من واجب گردانیده هفده رکعت نماز را و من لازم گردانیدم و مقرر ساختم بر خود و بر اهل بیتم و شیعیانم در برابر هر رکعتی دو رکعت تا هر تقصیری و نقصانی که در فریضه شده باشد نوافل آنرا تمام کند و بر این مضمون احادیث متواتره وارد شده است و ظاهراً مراد مصنف نیز همین است اگرچه عبارتش قاصر است ازین معنی.

(اَمّا نافِلَةُ الظُّهْرَيْنِ فَسِتَّ عَشَرَةَ رَكْعَةً وَنافِلَةُ الْمَغْرِبِ اَرْبَعُ رَكَعاتٍ بَعْدَها بِتَسْلِيمَتَيْنِ وَ اَمَّا الرَّكْعَتانِ بَعْدَ الْعِشآءِ الْاٰخِرَةِ مِنْ جُلُوسٍ فَاِنَّهُما تُعَدّانِ بِرَكْعَةٍ فَاِنْ اَصابَ الرَّجُلَ حَدَثٌ قَبْلَ اَنْ يُدْرِكَ اٰخِرَ اللَّيْلِ وَ يُصَلِّيَ الْوِتْرَ يَكُونُ قَدْ بٰاتَ عَلَى الْوِتْرِ وَ اِذٰا اَدْرَكَ اٰخِرَ اللَّيْلِ صَلَّى الْوِتْرَ بَعْدَ صَلٰوةِ اللَّيْلِ وَ قٰالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ مَنْ كٰانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ فَلا يَبِيتَنَّ اِلّٰا بِوِتْرٍ وَ صَلٰوةُ اللَّيْلِ ثَمانِي رَكَعاتٍ وَالشَّفْعُ رَكْعَتانِ وَالْوِتْرُ رَكْعَةٌ وَ رَكْعَتا الْفَجْرِ فَهٰذِهِ اِحْدىٰ وَ خَمْسُونَ رَكْعَةً وَ مَنْ اَدْرَكَ اٰخِرَ اللَّيْلِ وَ صَلَّى الْوِتْرَ مَعَ صَلٰوةِ اللَّيْلِ لَمْ يَعُدِّ الرَّكْعَتَيْنِ مِنْ جُلُوسٍ بَعْدَ الْعِشٰاءِ الْاٰخِرَةِ شَيْئًا وَ كٰانَتِ الصَّلٰوةُ لَهُ فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ خَمْسِينَ رَكْعَةً وَ اِنَّما صٰارَتْ خَمْسِينَ رَكْعَةً لِاَنَّ ساعٰاتِ اللَّيْلِ اثْنَتَي عَشْرَةَ ساعَةً وَ ساعٰاتِ النَّهٰارِ اثْنَتَي عَشَرَةَ ساعَةً وَ فِيمٰا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ اِلىٰ طُلُوعِ الشَّمْسِ ساعَةٌ فَجَعَلَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ لِكُلِّ ساعَةٍ رَكْعَتَيْنِ) اما نافله ظهر و عصر شانزده رکعت است هشت رکعت پیش از ظهر و هشت رکعت پیش از عصر و نافله شام چهار رکعت است بعد از شام بدو سلام و اما دو رکعتی که بعد از خفتن نشسته میکنند آن دو رکعت را بیك رکعت حساب میکنند و از اینجهت آنرا بجا می‌آورند که اگر کسی را مانعی بهمرسد از مرگ یا غیر آن پیش از آنکه بآخر شب برسد و نماز وتر را بجا آورد شب او با وتر سر آمده باشد و اگر آخر شب را دریابد بعد از نمازشب که هشت رکعت است سه رکعت وتر را بجا می‌آورد و حال آنکه حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله فرموده است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد پس میباید که شب او روز نشود مگر با وتر پس چون چنین مبالغه واقع شده است پس نافله خفتن از اینجهت مقرر شده است که اگر خوابش ببرد یا مانعی پیش آید و نکند نماز وتر

را در وقت خود همان وتر راکرده باشد بعد از خفتن و شبش بی وتر بسر نیامده باشد و لهذا آنرا وتیره نامیده‌اند یعنی وتر کوچك و نماز شب هشت رکعت است و شفع دو رکعت است و وتر یکرکعت است و هر سه رکعترا نیز وتر مینامند در اکثر اوقات وگاه هست که یازده رکعترا وتر میگویند وگاه هست که سیزده رکعترا وتر مینامند چون همه طاقست پس مجموع فریضه و نافله پنجاه و یکرکعت باشد وکسیکه دریابد آخر شب را و نماز وتر راکه سه رکعتست با نماز شب که هشت رکعت است بجا آورد آن دو رکعتی که بعد از خفتن کرده است بدل از وتر آنرا حساب نخواهد کرد از جمله سنتیها بلکه تطوعی خواهد بود و نماز او در شبانروز پنجاه رکعت خواهد بود و چرا مجموع پنجاه رکعتست زیراکه ساعات شب دوزاده ساعت است و ساعات روز دوازده ساعت است و از طلوع صبح تا طلوع آفتاب یکساعت است پس مجموع بیست و پنجساعت باشد حق سبحانه و تعالی از جهت هر ساعتی دو رکعت نماز مقرر فرموده است اینست ترجمه کلام او.

اما مطلوب او درین عبارت چند چیز است.

یکی آنکه جمع کند میان اخباریکه وارد شده است که نماز شبانروزی از فریضه و نافله پنجاه و یکرکعت است و بر اینمضمون مجملاً و مفصلاً احادیث متواتره وارد شده است از احادیث صحیحه و حسنه و قویّه که جای شك نمانده است در آنکه حضرات ائمه هدی صلوات‌الله علیهم چنین فرموده‌اند مجملاً اما در تفصیلش خبرها وارد شده است که انشاءالله بیان خواهد شد و چند حدیث وارد شده است که پنجاه رکعت است اگرچه میتواند بود که یکرکعترا بنابر ظهور نفرموده باشند ولیکن باین عنوانی که صدوق ذکر کرده است. حدیث وارد شده است

پس جمع چنین میشود که آندو رکعت که بیکرکعت محسوبست داخل نیست اصالةً بلکه داخل است نیابةً عن الوتر و منظوری دیگر دارد که چنان کند که بعوض هر ساعتی دو رکعت نماز مقرر شود و آن باین عنوان میشود که یکرکعترا بیندازند و احادیثی که در این باب وارد شده است چون مخالف رای صدوقست بعضی از آنرا عمل نموده است و بعضی از آنرا عمل ننموده است و آن چنانست که رای صدوق اینست که چون آفتاب قرصش فرو میرود شام است و نماز شام میتواند کرد و افطار میتواند کرد چنانکه درکتب خود ذکر کرده است و در مبحث اوقات صلوات نیز خواهد آمد پس بنابر این رای فاصله نمیماند میان غروب و شام.

اما احادیثی که در اینباب وارد شده است یکی از آنها حدیثی است که صدوق در علل روایت کرده است بسند ضعیف از ابوهاشم خادم که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه که چرا نماز شبانروزی پنجاه رکعت است که زیاد و کم نیست حضرت فرمودند که چون ساعات شب دوازده ساعت است و ساعات روز دوازده است و از صبح تا طلوع آفتاب یکساعت است پس از برای هر ساعتی دو رکعت نماز مقرر شد و از فرو رفتن آفتاب تا سقوط شفق غسق است یکرکعت از جهت آن مقرر شد. و در این حدیث اگرچه راوی پنجاه رکعت گفت اما حضرت صلی الله علیه وآله پنجاه و یکرکعت فرمودند آن رکعترا از جهت نیم ساعت غروب قرص تا زوال شفق فرمودند

و دیگر کلینی بسند ضعیف مرفوعا از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه روایت کرده است که از آنحضرت صلی الله علیه وآله سؤال کردند از علت پنجاه و یکرکعت نماز حضرت فرمودند که ساعات روز دوازده

است و ساعات شب دوازده است و از طلوع آفتاب صبح تا طلوع آفتاب یکساعت است و از غروب شمس تا غروب شفق غسق است پس از جهت هر ساعتی دو رکعت مقرر شده و از جهت غسق یکرکعت و احادیث معتبره وارد شده است که چون حق سبحانه و تعالی هفده رکعترا واجب گردانیده حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله دو مثل آنرا از نافله مقرر ساختند و نافله خفتن را مقرر ساختند که نشسته بجا آورند و بیکرکعت حساب کنند تا دو برابر فریضه شود.

وکلینی و صدوق بسند صحیح از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه روایت کرده‌اند که آنحضرت فرمودند که هرکه ایمان بخدا و روز قیامت دارد پس میباید که شب او بی وتر بسر نیاید.

و صدوق بسند صحیح از حمران روایت کرده است از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه که حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله فرمودند که زنهار که کسی شبش بروز نیاید که بر(أ)و وتر باشد یعنی نکرده باشد که آنرا قضا باید کرد.

و ظاهر ایندو حدیث اینست که البته مؤمن میباید که نماز شب بگذارد و اقلاً سه رکعت و صدوق گفته است که مراد ازین دو حدیث نافله خفتن است.

چون بسند قوی منقول است از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که مفضل عرض نمود بآنحضرت که چون نمازخفتن میکنم دو رکعت نشسته میکنم حضرت فرمودند که آن بیکرکعت محسوبست و اگر دست بهم ندهد که نماز شب بکنی شبرا بوتر سر آورده و اینحدیث دلالت میکند بر آنکه قایم مقام وتر میشود نه آنکه مراد حضرت اینست.

ولیکن روایتی نقل کرده است از ابوبصیر از حضرت امام جعفرصادق

صلوات‌الله علیه که حضرت فرمودند که هرکه ایمان بخدا و روز قیامت دارد پس میباید که شب او بی‌وتر بروز نرسد ابوبصیر گفت که عرض نمودم که مراد از این دو رکعت بعد از خفتن است حضرت فرمودند که بلی آنرا بیکرکعت حساب می‌کنند و کسی که ایندو رکعت را کرده باشد و چیزی واقع شود که نمازشب را نکند شبش بوتر سر آمده است و اگر چیزی واقع نشود و زنده باشد وتر را در آخر شب خواهد کرد پس عرض نمودم که آیا حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله این دو رکعترا کردند حضرت فرمودند که نه گفتم چرا نکردند حضرت فرمودند که زیراکه وحی بآنحضرت می‌آمد میدانست که در آنشب خواهد رفت یا نه و غیر آنحضرت اینرا نمیداند پس بنابراین دیگرانرا میباید کرد و ظاهر اینخبر با صدوقست ولیکن بعد از تامّل ظاهر میشود که مراد حضرت اینست که عبارت آنحدیث شامل وتیره است نه نفس وتیره وعلی ای حال ظاهر شد مطلوب صدوق و مستمسك او پس ظاهر شد که بحثهائی که در این عبارت بر او کرده‌اند فضلا بی‌وجه است و عمده بحثها اینست که ساعات شبانروز بیست و چهار است و صدوق بیست وپنجساعت گفته است و جوابش این است که هرکسی اصطلاحی دارد در ساعت حتی منجّمان ساعات حقیقیّه و مُعْوَجّه دارند و ائمه اهل بیت باصطلاح خود سخن میفرمایند نه باصطلاح منجمین و باقی بحثها نیز ازین باب و چون حق ظاهر شد کاری بباطل نداریم و نام کسی را نمیبریم که دغدغه غیبت می‌شود بلکه مهماامکن میباید که متعرض قدما نشوند چون ایشان ارباب نصوص‌اند و ظاهر شد که هرچه صدوق میگوید بی‌مستندی نیست و مستند نزد او صحیح بوده است و ایشان معذورند و اگر ما عمل بغیر گفته ایشان کنیم بنابر آنست که مستندی باعتقاد ما که صحیح‌تر است و بما رسیده است عمل بآن مینمائیم و ایشانرا بحال خود میگذاریم بلکه نسبت

بهمه کس لازمست که چنین کنیم زیراکه ایشان سعی خود راکرده‌اند و چنان یافته‌اند اگر در واقع غلط کرده باشند بعد از سعی مؤاخذ نخواهند بود و اعتقاد اکثر علما آنستکه مثاب خواهند بود مگر آنکه در سعی تقصیر کرده باشند و آن نیز بر ما نیست که متعرض ایشان شویم زیراکه ممکن است که باعتقاد ایشان همان مقدار سعی که کرده‌اند کافی باشد چون حسن ظنی بسابقین داشته‌اند و اعتماد بر ایشان میکرده‌اند در تتبعات.

و در فقه رضوی مذکور است که حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است نوافل راکه متمّم فرایض بوده باشد از هر سهوی و قصوری که در فرایض بوده باشد و هشت رکعت قبل از ظهر مسمی است بنماز اوّابین و هشت رکعت بعد از ظهر نماز خاشعان است و چهار رکعت بعد از شام نماز ذاکران است و دو رکعت نشسته بعد از خفتن که بیکرکعت ایستاده محسوب است نماز شاکران است و هشت رکعت نماز شب نماز خائفان است و سه رکعت وتر نماز راغبان است و دو رکعت فجر نماز حامدانست.

و در حدیث صحیح و احادیث کالصحیحه از حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله منقول است که در شب معراج گفتم خداوندا حال مؤمن نزد تو چگونه است خداوند عالمیان فرمود که یا محمد هر که دوست مرا خوار کند چنانست که با من محاربه کرده است و من بزودی داد او را از آن ظالم میگیرم و من در هر امری که اراده کنم تردد ندارم مثل تردّدی که در قبض روح بنده مؤمن دارم چون او از مرگ کراهت دارد و من نمیخواهم که دل او آزرده شود و بدرستی که بعضی از بندگان من هستند که صلاح حال ایشان نیست مگر در توانگری و اگر ایشان را فقیر گردانم هلاك خواهند شد و بعضی از بندگان من هستند که صلاح حال ایشان نیست مگر در فقر و اگر ایشانرا غنی گردانم هلاك

خواهند شد و هیچ بنده او را قرب بمن حاصل نمیگردد بچیزی که نزد من محبوبتر باشد از آنچه برایشان واجب گردانیده‌ام و بدرستی که بندگان تقرب میتوانند جست و میجویند بکردن نوافل تا بمرتبه که محبوب من میشوند و چون بمرتبه محبوبیت من رسیدند من شنوائی ایشان میشوم که بمن می‌شنوند و بینائی ایشان میشوم که بمن می‌بینند و من زبان ایشان میشوم که بمن میگویند و من دست ایشان میشوم که بمن کارها می‌کنند اگر مرا بخوانند اجابت میکنم و اگر سؤال کنند عطا میکنم.

و در حدیث صحیح واقع شده است که این رتبه مخصوص شیعیانست بلکه متواتر است از حضرت سیّدالمرسلین و ائمه طاهرین صلوات‌الله علیهم که این رتبه غیر اثنی عشری را حاصل نمیشود و چون اینحدیث قدسی یقینی است ضرور است که تحقیق او بر نحوی که مناسب فهم همه کس باشد کرده شود.

اما جزو اوّل که سؤال از مؤمن واقع شد وحق سبحانه و تعالی حال ولی را فرمود اشاره است بآنکه مؤمن حقیقی کسی است که بمرتبه دوستی الهی فایز شده باشد چون اعتقاد یقینی خواه علم‌الیقین باشد و خواه عین‌الیقین و خواه حق‌الیقین البته لازم دارد محبت الهی را اگرچه محبت افعالی باشد زیراکه تا دیده بصیرت بانوار الهی مکحل نشود صاحب یقین نمی‌شود و چون بزرگواری و عظمت الهی را دانست و می‌بیند که آناً فاناً الطاف صوری و معنوی الهی بر او فایض است لازمهٔ انسان است که محبت بر او فایض شود و چون پیشتر میرود و محبت زیاده میشود تا بمحبت ذاتی میرسد.

و اما آنکه فرموده است که خوار کردن دوستان او بمنزله محاربه است با او باین معنی در احادیث صحیحه متواتره بالمعنی وارد شده است بعضی بعنوان اهانت و بعضی بعنوان اذلال و ذلیل شمردن یا ذلیل کردن و بعضی بعنوان ایذا و

بعضی بعنوان تحقیر و ازین رتبه بالاتر نمیباشد که حق سبحانه و تعالی ایذای ایشان را حرب خود شمرده باشد و اشاره‌ایست بانکه چوندل مؤمن عرش حق سبحانه و تعالی است و محل محبت و معرفت اوست پس آنچه با مؤمن میکند با خداوند او کرده است و در متعارفات همچنین است که اگر کسی اهانت غلام کسی کند اهانت اقا کرده است چه جای اهانت پسری که محبوب او باشد یا معشوق او.

دیگر این مکالمه که من تردّد ندارم حق سبحانه و تعالی برسبیل مجاز شایع میفرماید که من بمنزله کسی‌ام که تردّد داشته باشد و آنکه مؤمنی که دوست باشد نخواهد مردن را از اینجهت است که چون مرتبه دوستی را درین نشأه یافته است میخواهد که چند روزی دیگر باشد تا دوستی او زیاده شود و آنکه اراده الهی در بردنست از اینجهت است که میداند که اگر بماند از دوستی می‌افتد یا بنهایت مرتبه خود رسیده است لهذا مرتبه عالیه او را باو میگویند که: «یا اَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ اِرْجِعی اِلی رَبِّكِ راضِیَةً مَرْضِیَّةً» چنانکه گذشت دیگر قرار نمی‌ماند و پرواز کرده «فی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلیكٍ مُقْتَدِرٍ» که آشیانهٔ اوست قرار میگیرد.

دیگرآن شفقت که از غنا و فقر هریك اصلح است نسبت باو چنان میفرماید احادیث متواتره وارد است که نسبت باکثر دوستان فقر و بلا انسب است ایشانرا همیشه مبتلا میدارد تا همیشه در هر حالی متوجه جناب اقدس او باشند و جمعی از دوستان هستند که مسمی بضنایناند.

چنانکه در احادیث صحیح و کالصحیح وارد است از صادقین صلوات‌الله علیهما که فرمودند که حق سبحانه و تعالی را دوستانی چند هست که بلا را از ایشان ضنت میفرماید و تا زنده‌اند ایشانرا در عافیت دارد و روزی میدهد

ایشانرا در عافیت و میمیراند ایشانرا در عافیت و محشور میکند ایشانرا در عافیت و داخل بهشت میکند ایشانرا در عافیت ولیکن اینجماعت بسیار نادرند و علی ای حال شفقت الهی مربّی ایشان است بهر نحو که صلاح حال ایشان در آنست چنان میفرماید و بر اینمضمون نیز احادیث قدسیّه صحیحه وارد است.

از آنجمله در حدیث قدسی صحیح وارد است از حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله که خداوند عالمیان میفرماید که بعضی از بندگان من بندگانی‌اند که صلاح امر دین ایشان نیست مگر در توانگری و رفاهیت عیش و صحت بدنهای ایشان ایشانرا توانگر میگردانم و روزی ایشانرا فراخ میگردانم و بدنهای ایشانرا صحیح میدارم تا ایشان بجمعیت خاطر متوجه عبادت و طاعت و محبت و معرفت من باشند، و جمعی از بندگان مؤمن من هستند که دین ایشان و قرب ایشانرا بر نحوی که میخواهم بهم نمیرسد مگر در فقر و مسکنت و بیماریها ایشانرا بآنها مبتلا می‌کنم تا مبتدیان ایشان مشغول دعا و تضرع باشند و قرب ایشان بمن در آن ضمن حاصل گردد و متوسطان ایشان در مقام صابران درآیند و بصبر بر بلاها و محن ایشانرا بقرب خود فایز گردانم و منتهیان همگی اینها را از فضل من دانند و در مقام رضا درآمده در هر بلائی ایشانرا لذتها باشد فوق آنچه تصوّر توان نمود و من داناترم بآنچه صلاح حال بندگان من خصوصاً دوستان من در آنست چنان میکنم

و بدرستی که بعضی بندگان من باشند که سعیها و مشقتها می‌کشند در بندگی من گاه هست یك شب و دو شب خوابرا بر ایشان مستولی میگردانم تا بخواب روند از نهایت شفقتی که بایشان دارم و چون صبح میشود ایشان با خود در مقام جنگ در میآیند و در عتاب و خطابند با نفس خود که آنعبادترا نکرده‌اند که هر شب میکردند و اگر ایشانرا بحال خود میگذاشتم هر آینه بعجب

مبتلا می‌شدند و از خود راضی میبودند و بسبب عجب و خودبینی فریفته اعمال خود می‌شدند و گمانشان این بود که از همه عابدان در پیش‌اند و در بندگی من تقصیر ندارند و بسبب عجب از من دور شده بودند و کمانشان این میبود که بمن نزدیك شده‌اند نمیدانند که نهایت بندگی آنست که خود را و اعمال خود را لاشیء دانند زنهار که عبادت‌کنندگان اعتماد بر عبادت خود نکنند آن عبادتهائی راکه از جهت ثواب من می‌کنند چنانکه احوال اکثر عابدان اینست که از جهت ثواب میکنند و تکیه بر آن دارند که اگر آن عبادات را بمحض رضای الهی کنند روزبروز فنای ایشان بیشتر میشود یا آنکه هر چند عبادت کامل کنند میباید تکیه بر آن نکنند چون محالست که از ناقص کامل بهمرسد و بر تقدیر کمال نسبت بایشان کمالست هرگاه نظر بجلال و عظمت او کنند ما سوی الله همه لاشیء میشوند چه جای او و عبادت او چنانکه میفرماید تعالی شانه که اگر بندگان من اجتهادات و سعیها کنند در بندگی من و مدّت عمر خود را بتعب اندازند در عبادت من هر آینه مقصر خواهند بود و آنچه شرط بندگی من است بجا نیاورده خواهند بود چون در برابر کرامتهای من و نعمتهای بهشتهای من و درجات عالیه که در جوار انبیا و اوصیا بایشان خواهم داد عبادت ایشان در جنب آنچه نماید یا آنکه چون منظور ایشان در عبادت اینهاست کجا این عبادت ایشانرا بلند مرتبه میکند چون شرط عبادت آن است که غیر حق سبحانه و تعالی منظور نباشد یا هر دو معنی ولیکن میباید که اعتماد همه بر رحمت من باشد نه بر عبادت خودشان و میباید که امید و فرح و خوشحالی ایشان بتفضلات من باشد که هرچند عبادت کنند عبادترا سبب رحمت ندانند بلکه منظورشان این باشد که تا غایت حق سبحانه و تعالی با ما بتفضل سر کرده است کجا بود استحقاق از ابتدای خلق در رحم مادر تا حال بلکه اگر باستحقاق عمل

مینمود در سلسله معدومات میبودیم بلکه در سلاسل و اغلال و میباید که قرار قلوب بندگان من بگمان خوب باشد بمن که خواه عبادت کنند و خواه معصیت امیدواری برحمت او داشته باشند خصوصاً در پیریها و بیماریها که هرگاه بنده نظر از خود و از اعمال خود بردارد رحمت من درین صورت ایشانرا در می‌یابد و تدارك نقصهای ایشان میکند و درین صورت که ایشان از خود و اعمال خود فانی شدند رحمتهای خاصه الهی ایشانرا بمرتبه رضا بقضا و خوشنودی حق سبحانه و تعالی میرساند و مغفرت من لباس عفو مرا برایشان میپوشاند که باقی بالله می‌شوند و حکایت ایشان می‌آید و آنچه مذکور شد ترجمه بود با اشاره ببعضی حقایق و حقایق کلام الهی را نمیدانند مگر دوستان او که ازین مقامات خبری داشته باشند.

دیگر آنکه حق سبحانه و تعالی قرب فرایض را مقدم داشته است ظاهر میشود که تا کسی مشغول الذمه بواجب باشد مستحباترا نباید کرد اما آنکه حرام باشد ظاهر نمی‌شود از اینحدیث و شك نیست در آنکه فرایض را مقدم داشتن بهتر است و ظاهر میشود از امثال این احادیث که حق سبحانه و تعالی هرچه اصلح است بحال بندگان آنرا برایشان واجب گردانیده چنانکه غذاها از برای قوام بدن ضرور است و مستحبات از جهت طراوت روح در کار است چنانکه میوها از جهت طراوت بدن در کار است و جمعی که سعیها مینمایند در قرب و نمیرسند بمطلوب از اینجهت است ولیکن بعد از قرب فرایض تقرب بنوافل مطلوب است و آن افرادش بینهایت است و چون بنده از اسباب قرب خبری ندارد ملاحظه میباید نمود که شارع کدام یك از نوافلرا خود بیشتر بجا می‌آورده‌اند و امّت را بآن مبالغه بیشتر میکرده‌اند و درین شك نیست که مداومت و امر بمداومت د رنوافل یومیه بیشتر از سایر نوافل می‌نموده‌اند

چنانکه مذکور شد.

و از آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بنده تقرب میجوید بسوی من بنوافل یعنی از جهت قرب من بجا می‌آورد چنانکه در فرایض فرموده است ظاهر میشود که در عبادات تقرب در کار است خصوصاً هرگاه خواهد باین مراتب عالیه فایز گردد و بعضی از علما ذکر کرده‌اند در افراد تقرب آنکه از جهت خلاصی از جهنم باشد یا از جهت رسیدن ببهشت چون قرب الهی بحسب مکان احتمال ندارد پس مطلوب قرب برحمتست و اعظم رحمتهای الهی خلاصی از جهنم است یا دخول بهشت ولیکن اکثر علما تفصیلی داده‌اند که اگر منظورش اصلا اطاعت و فرمان برداری نباشد بلکه محض دخول بهشت باشد یا خلاصی از عذاب باطل است بلکه شهید رحمه‌الله نقل اجماع اصحاب کرده است بر بطلان این عبادت و اگر منظورش فرمان برداری و خلاصی از نار هر دو باشد صحیح است و بعضی گفته‌اند که اگر مقصود بالذات خلاصی از نار باشد و اطاعت بالتبع باطل است و برعکس صحیح است و اگر هر دو مقصود باشند بی‌ترجیح احدی نیز باطل است و خواهد آمد احادیث صحیحه در حج و غیر آن که حضرات ائمه هدی صلوات‌الله علیهم فرموده‌اند در نیت احرام و غیره.

(اَبْتَغِی بِذٰلِكَ وَجْهَ‌اللهِ وَالدّٰارَ الْاٰخِرَةَ) یعنی مقصود من ازین فعل رضای الهی است با ثواب بهشت و این حدیث و امثال این که قریب بتواتر است دلالت میکنند برآنکه اگر هر دو مراد باشد ضرر ندارد و اگر نه اخبار دیگر میبود ظاهرش دلالت میکند بر آنکه این قصد میباید وجوباً یا استحباباً.

ولیکن در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقولست که عبادت کنندگان یا عبادت بر سه قسم است طایفه

عبادت الهی میکنند از ترس عذاب و این عبادت بمنزله عبادت بندگانست که از ترس آقا خدمت می‌کنند و طایفه عبادت الهی میکنند بواسطه ثواب الهی و این عبادت بمنزله خدمت مزدورانست و جمعی عبادت الهی میکنند از جهت محبت الهی این عبادت آزادانست و این عبادت بهترین عبادتهاست.

و بطرق متکثره از یونس بن ظبیان منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه فرمودند که مردمان عبادت الهی را بر سه وجه میکنند طایفه از جهت رغبت در ثواب او می‌کنند و این عبادت حریصان و طامعانست و جماعتی عبادت میکنند از ترس و این عبادت غلامان و کنیزانست ولیکن من عبادت او میکنم بمحض دوستی او و این عبادت بزرگوارانست و اینراه راه ایمنی است چنانکه حق سبحانه و تعالی در شان ایشان فرموده است که ایشان از فزع روز قیامت ایمنانند و دیگر فرموده است که اگر شما حق سبحانه و تعالی را دوست میدارید متابعت من کنید یعنی از جهت دوستی او تا حق سبحانه و تعالی شما را دوست دارد و گناهان شما را بیامرزد پس کسی که خدا را دوست دارد خداوند عالمیان او را دوست می‌دارد و هرکرا خدا دوست دارد از جمله ایمنان است از عذاب او.

و در اخبار بسیار از حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه وارد است که در مناجات خود چنین میکردند که خداوندا ترا از جهت بهشت عبادت نکرده‌ام و از ترس بندگی نکرده‌ام بلکه از جهت محبت عبادت کرده‌ام و در اخبار بسیار چنین است که آنحضرت بعد از هر دو فرمودند که چون ترا اهل عبادت دانستم عبادت کردم و ازین باب احادیث بسیار وارد شده است و دلالت ندارد بر بطلان عبادت بلکه ظاهرش آن است که عبادت صحیح باشد ولیکن کامل نباشد و هیچ شك نیست در آنکه چنین عبادات سبب قرب

نمی‌شود و قرب الهی عبارتست از ارتباط بنده بجناب اقدس او و این نیز چند معنی دارد یکی آنکه بنده را از ارتباط مطالب دنیوی یا اخروی باشد و این نیز بسابق برمیگردد و دیگر آنکه چون لذتی بالاتر از این نمیباشد که بنده انیس و جلیس خداوند باشد از اینجهت عبادت کند و این نیز معلول است چون مراد نفس مطلوبست و همچنین اگر عبادت الهی را ازجهت دوستی حق سبحانه و تعالی کند که اصل محبت او لذتی است که فوق آن نمیباشد یا چون محبت الهی سبب محبوبیت الهی است و این نیز لذتش باضعاف مضاعفه از آن بالاتر است اما اگر عبادت از جهت حصول محبیت یا محبوبیت باشد از آنجهت که حق سبحانه و تعالی دوست میدارد اینمعنی را این کمال است یا آنکه چون محبت الهی که عشق اوست حاصلشده است و عشق او را بر عبادت میدارد این اعظم کمالاتست و ظاهراً عبادت معصومین صلوات‌الله علیهم چنین باشد

و مرتبه دیگر آن است که عظمت الهی را دانسته است و میداند که چنین خداوند را بندگی کردن سزاوار است. چنانکه در کلمات حضرت امیرالمؤمنین و دعاهای آنحضرت صلوات‌الله علیه بسیار واقعشده که من عبادت تو میکنم چون سزاوار عبادتی

و دیگر بسیار میفرماید که الهی اگر بهشت و دوزخ نمیداشتی ترا عبادت نمیبایست کردن؟ و امثال این کلمات ولیکن حباً له واهلاً له مرتبه نیست که هرکس تواند چنین عبادت کردن بلکه تا عاشق نشود یا عارف نشود بنحوی که سابقاً گذشت که «مَنْ عَرَفَ‌اللهَ وَ عَظَّمَهُ مَنَعَ فَاهُ مِنَ الْکَلاٰمِ» بمرتبه اخلاص فایز نمیگردد و ترجمه اینحدیث آنستکه هرکه خدا را شناخت و عظمت الهی در دل او جلوه گر شد منع میکند زبان خود را از مالا یعنی چون همیشه خداوند با عظمت حاضر و ناظر است در حضور چنین خداوندی کجا

رواست که یاد غیر او در خاطر گذرد یا برزبان جاری شود و همچنین شکم خود را باز میدارد از خوردنها و همیشه خود را در تعب میدارد بروزهٔ روز و عبادت شب بلکه تعب نیست در آن مرتبه بلکه نهایت لذت دارد و نه از جهت لذت نفس میکند بلکه محبت الهی همه لذات جسمانی و روحانی او را محو کرده است و سوخته است و فانی فی‌الله شده است و چون مبتدیرا ممتنع است این نیت کردن بلکه نیت اختیاری نیست مطلقا و مقدمات آن اختیاریست زیرا که نیت معنی است که داعی بر فعل است و هر حالتی که دارد آنحالت او را بر فعل میدارد پس اگر خوف عذاب بر او غالب باشد نمیتواند نیت ثواب کردن و برعکس و همچنین اگر قبول خلایق منظور نفس اوست و در برابر ایشان عبادت میکند اگر هزار سعی کند که نیت را از جهت خوف الهی بجا آورد نمیتواند بلی بر زبان میتوان گذرانیدن و در خاطر در میتوان آوردن اما اینها نیت نیست پس اگر مبتدی خواهد که نیّتش صحیح شود میباید که ترك مألوفات و مستلذات جسمانی بکند و همگی خود را بعبادات و طاعات و اوراد واذکار بدارد با مراقبه که همیشه خود را منظور خداوند داند و جمعی از ارباب قلوب تلقین مریدان میکرده‌اند این ذکر را که «**اَللّٰهُ حٰاضِرِی وَ نٰاظِرِی**» و این عبارت بعربی و فارسی هر دو درستست معنی عربیش اینست که حق سبحانه و تعالی حاضر است مرا یعنی علم او احاطه کرده است مرا و همیشه نظر تربیت بسوی من دارد چون ربّ‌العالمین است و فارسی آن خطاب است با حق سبحانه وتعالی یعنی خداوندا تو حاضری و تو ناظری.

وبرمبتدی خصوصاً عوام بسیار مشکل است که ایشان تصوّر نکنند خدا را بصورتی ومکانی‌بلکه همین‌که متوجه ذکروفکر میشود قوت واهمه همان‌ساعت خدای میسازد و صورتی از جهت او قرار میدهد و مکانی از جهت او مقرر

می‌سازد یا در عرش یا تصور میکند که از قبیل هوا احاطه کرده است باو و هرچه تصور کند حق سبحانه و تعالی نچنان است حتی آنکه اگر تصوّر لامکان کند یا چنین تصور میکند که جائی خاص ندارد گاهی در آسمانست و گاهی در زمین است یا مکانی را تصور کرده لامکانش مینامد بلکه هرچند واهمه این نحو تصوّرات کند میباید بتضرع و زاری درآید و پناه بخداوند برد و با خود چنین مقرر سازد که او تصور نفس ناطقه که عین اوست نمیتواند کردن چگونه تصور خداوند خود میتواند کردن و با این حال همیشه بذکر الهی مشغول باشد و از اهل دنیا عزلتی اختیار کند که نفس او بایشان الفت نگیرد چنانکه محققان گفته‌اند که

صمت وجوع و سهر و عزلت و ذکر بدوام
ناتمامان جهانرا بکند کار تمام

و هرگاه مدّتی مداومت بر اینها بقانون شرع مبین کند بموجب فرموده الهی حاصل خواهد شد چنانکه ترجمه‌اش اینست که آنجماعتی که مجاهده میکنند با نفس و هوا و شیاطین هرآینه البته ما هدایت خواهیم کرد ایشانرا براههای قرب خود و این معنی از قبیل سهل ممتنع است که بسهولت حاصل میتوان کرد اما ترك مالوفات مشکل است مگر جمعیرا که حق سبحانه و تعالی هدایت کند بلکه خود ایشانرا براه خود ببرد پس چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که بنده من تقرب بمن میتواند جست بنوافل تا بمرتبه که محبوب نشود و آیه «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ» و احادیث بسیار دلالت میکند که چون محبوب الهی شدند خاصیت محبت اقتضا می‌کند که ایشانرا عاشق کند

وکسی نگوید که عشق الهی محال است زیراکه عشق تعلق بصورت خود میگیرد و حق سبحانه و تعالی را صورت نیست پس چگونه عشق ممکن باشد

جوابش اینست که اکثر مردمان عاشق دنیااند و دنیا صورتی ندارد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که «زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ» یعنی شیطان زینت میدهد از جهت آدمیان دوستی شهوتها را از زنان و فرزندان ذکور و قنطارهای طلا و نقره یعنی کیسه‌های پر از زر و خلاف بسیاری هست در معنی قنطار و همه باین بر میگردد که زر بسیار دوست میدارد و دیگر اسبان با زینت و چهارپایان و مزارع و امثال اینها از زینتهای زندگانی دنیا و هیچ شك نیست که اکثر مردمان عاشق زر بسیارند و عاشق صورت زر نیستند و عاشق‌اند که در زیر زمین باشد که هرگز نه‌بینند و همچنین جمعی از شیعیان عاشق حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه میشوند و هیچ کس عاشق صورت آنحضرت نمی‌شود بلکه جمعی فی‌نفسه محبت دارند و بعضی باعتبار کمالات آنحضرت و بعضی از جهت افعال آن حضرت که نسبت باو خواهد فرمود از شفاعت و حضور در وقت مردن و حشر و نشر و خلاص گردانیدن از آتش و رسانیدن ببهشت.

و امّا آنچه حق سبحانه و تعالی فرموده است «فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وجوه بسیار گفته‌اند محققان یکوجه آنستکه چون سالك بریاضات و مجاهدات نفس خود را بمنزله آئینه جهان‌نماست و زنگهای تعلقات بر آن آئینه نشسته آنرا سیاه کرده بود ریاضات باداب و قوانین آن زنگهارا زدود آئینه روشن‌میشود وبسبب ذکربسیاراورا بجناب اقدس‌الهی ربطی بهمرسد پس منعکس میشود در آن آئینه انوار الهی و بسبب آن روح او شنوا می‌شود و بینا می‌شود و بآن شنوائی میفهمد مخاطبات الهی راکه در قرآن و احادیث مذکور است و بآن بینائی مطالعه می‌کند درکتاب الهی که عوالم آفاق وانفس است و میریزد بر دل او انوار حقایق و معارف الهی وزبانش بآن گویا

میشود و بقوت الهی میکند هرچه را میکند و این معنی نه بحلول و اتحاد است بلکه بمحض ارتباطست و این رتبه‌ایست که حق سبحانه و تعالی غیر انسان را نداده است و بنابر این معنی است که چون فرشتگان گفتند که الهی چه حکمت است که ما همه مشغول تقدیس و تسبیح و تحمید توئیم ما را از جهت خلافت خود مقرر نمیسازی و آدمیان را مقرر میسازی از جهت خلافت که کار ایشان فساد و خون ریزش خواهد بود خطاب رسید اولاً که من چیزی چند میدانم که شما نمیدانید و اشعار فرمود که بندگانرا همین بس است که بدانند که خداوند حکیم علیم بد نمیکند و هرچه اصلح است میکند و بعد از آن بروجه تفضل بر ایشان ظاهر ساخت که نشأه انسانی قابل این معانی هست که مظهر اسرار الهی و منبع علوم و حکم غیر متناهی باشد و شود و او را ترقیات عظیمه حاصلشود که علم او علم الهی باشد و قدرتش قدرت الهی و همچنین صفات غیرمتناهی الهی در او جلوه گر شود و حق سبحانه و تعالی بیك القاکه بر آدم و سایر ملائکه کرد ملایك از آن القا منتفع نشدند و آدم همه را یافت و بعد از آنکه دویست یا سیصدسال در مقام تعلم از آدم درآمدند هزار یك علوم حضرت آدم را ندانستند و اینهمه از جهت تجرد روح آدم بود که تعلق ببدن بهمرسانیده بود و بالخاصیه او را اینحالت حاصل شد و ملائکه مقربین را نشد پس در اینصورت بنور الهی می‌شنود و می‌بیند و میگوید و میکند این نشأه چنین نشأه‌ایست.

که احادیث متواتره وارد شده است که در وقت وفات حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه و آله فرمودند که خلیل مرا بخوانید پس عایشه و حفصه کس بجانب ابوبکر و عمر فرستادند و چون ایشان آمدند حضرت صلی الله علیه وآله رو از ایشان گردانید و دیگر فرمودند که خلیل مرا بخوانید پس حضرت فاطمه صلوات‌الله علیها کس بجانب حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام

فرستادند و چون آنحضرت صلوات‌الله علیه آمدند حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه را بنزد خود خواندند و چادر شب را بر سر خود و علی کشیدند لمحه و حضرت که سر بیرون آوردند از آنحضرت پرسیدند که حضرت چه فرمودند حضرت فرمودند که تعلیم فرمودند مرا هزار باب از علم که از هر بابی مفتوح می‌شود هزار باب.

و ایضاً در احادیث بسیار منقولست که مر اتعلیم کرد هزار حدیث که از هر حدیثی مفتوح میشود هزار حدیث.

و ایضاً در احادیث صحیحه بسیار فرمودند که تعلیم نمود مرا هزار کلمه که از هر کلمه مفتوح میشود هزار کلمه.

و ایضاً در احادیث صحیحه بسیار فرمودند که تعلیم فرمودند مرا هزار حرف که مفتوح می‌شود از هر حرفی هزار حرف.

و از ائمه هدی صلوات‌الله علیهم منقولست در احادیث بسیار که هنوز یك بابش مفتوح نشده است با اینهمه علومی که ما بخلق رسانیدیم و تا کسی بمراتب کشف علویات نرسد تصدیق این اخبار بر وجهی که باید نمیتواند کرد.

و از اینجاست که باب مدینه علم رسول‌الله صلّی‌الله علیه وآله بسیار می فرمودند که درین سینه علوم بسیار هست کاش می‌یافتم کسی را که قابلیت اینها میداشت و از اینجاست که فرمودند که در خیبر را بقوت جسمانی نکندم بلکه بقوت ربانی کندم.

مجملاً آیات و احادیث در این باب زیاده از حد حصر است و در هر جا اشعاری ببعضی از آنها میشود.

و آنکه در احادیث صحیحه متکثره وارد شده است که حق سبحانه و تعالی تمام میکند فرایض را بنوافل آنچه این شکسته را بخاطر میرسد والله یعلم

اینست که چون ظاهر است که غرض الهی از جمیع تکالیف قرب بندگانست بجناب اقدس او و سبب آنکه جمعی کثیر همیشه عبادت میکنند و اصلا ایشانرا قرب حاصل نمیشود آنستکه طبیعت بشری بهانه جوست همین که شنیدند که در نماز حضور قلب در کار نیست چون فقها نشمرده‌اند آنرا از جمله واجبات بلکه اکثر در تحت مستحبات نیز ذکر نکرده‌اند اینرا عذر خود کردند و آیات و احادیث متواتره را هیچ نظر نکردند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که «قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ اَلَّذِينَهُمْ فِی صَلٰوتِهِمْ خٰاشِعُونَ» که ترجمه‌اش اینست که رستگاری یافتند آن مؤمنانی که در نماز خود خاشعند و خضوع و خشوع بدون حضور قلب محال است و حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله فرموده‌اند که نمازی نیست بی‌حضور قلب

و در احادیث صحیحه و حسنهٔ کالصحیحه وارد شده است که از نماز آنمقدار مقبول است که دل با خدا باشد اگر در ثلث نماز با خداست همان ثلث را حساب میکنند و اگر عشر عشر و چون اکثر بنی‌آدم باشغال دنیوی گرفتارند و بسیار مشکل است که از اول نماز تا آخر نماز بیاد حق سبحانه و تعالی توانند بود بلکه تجربه کرده‌ایم که اگر در مقام مراقبه باشند و این غم داشته باشند شاید در ثلثی از نماز با یاد الهی توانند بود بنابر این حضرت سیدالمرسلی صلّی‌الله علیه وآله دو برابر فرایض نوافل مقرر فرمودند که در آنجا نیز اگر سعی نماید ثلثی با یاد خدا باشند که آن بمقدار دو ثلثی است که از نماز بیحضور قلب بوده است بتفضل الهی نمازی تمام شود ولیکن اکثر عالمیان در فریضه متوجه حق سبحانه و تعالی نمیشوند در نافله چه احتمال دارند که متوجه شوند بنابر این در مرتبه اول مانده‌اند و اصلاً غم خود ندارند که اگر در سابق تقصیری شده باشد بعد از این نکنند که تلافی مافات بشود ولیکن شاید با خود قرار داده‌اند که نماز

همین است و قرائت را درست می‌باید کرد و اگر والعیاذبالله قرائت را درست کرده باشند همگی در اظهار آن و نفی ما سوی میکوشند و بسیار باشد که جمعی در آن نکوشیده باشند و در حضور قلب کوشیده باشند و در مقام محبت و معرفت درآمده باشند و بر تقدیری که تقصیر در آن کرده باشند دوست دوست خود را عذاب نخواهد کرد بلکه هر دو میباید و میباید که جمیع شرایط ظاهری باشد با شرایط باطنی و انشاءالله تعالی در مقام خود همه مذکور خواهد شد.

**(وَ قَالَ زُرَارَةُ بْنُ اَعْيَنَ قَالَ اَبُوجَعْفَرٍ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ كَانَ الَّذِى فَرَضَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ عَشَرَ رَكَعَاتٍ وَ فِيهِنَّ الْقِرَائَةُ وَ لَيْسَ فِيهِنَّ وَهْمٌ يَعْنِى سَهْوًا فَزَادَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ سَبْعًا وَ فِيهِنَّ السَّهْوُ وَ لَيْسَ فِيهِنَّ قِرَاءَةٌ)** و باسانید صحیحه و حسنه منقولست که زراره گفت که حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه فرمودند که آنچه حق سبحانه و تعالی بر بندگان واجب گردانیده ده رکعت نماز بود که در آن ده رکعت قرائت حمد واجبست البته و در سوره خلافست و خواهد آمد و در این ده رکعت وهم نیست یعنی شك بیدغدغه که اگر کسی شك کند در نماز دو رکعتی یا در دو رکعت اول غیر آن نمازش باطل میشود و در شك و سهو غیر رکعت خلافی است که خواهد آمد و ظاهراً «یعنی» کلام زراره باشد و محتمل است که کلام راویان دیگر باشد و یقیناً کلام صدوق نیست چون همین عبارت در کافی هست و معنیش این است که زراره میگوید که مقصود حضرت ازین وهم سهو است و در اصطلاح حدیث سهو را اطلاق می‌کنند بر فراموشی و شك بلکه بر گمان نیز و بحسب لغت سهو آنستکه یقین داند که فراموش کرده است و شك آنست که هر دو طرف مساوی باشد و اگر یکطرف راجح باشد طرف راجح را

ظن مینامند و مرجوح را وهم و در اصطلاح حدیث بسیار است که وهم میگویند و ظن میخواهند و همه خواهد آمد پس حضرت سیّدالانبیا صلّی‌الله علیه وآله هفت رکعت زیاد کردند و درین هفت رکعت شك و سهو و ظن ضرر ندارد و دراین هفت رکعت قرائت نیست یعنی بعنوان وجوب معین بلکه مخیر است میان حمد و تسبیح و آنکه فرمودند که در هفت رکعت سهو هست مراد از آن شش رکعت آنست چون خواهد آمد که در سه رکعت شام اگر شك کند در رکعات نمازش باطل است.

و آنکه واقع است درین خبر که حضرت هفت را زیاد کرده‌اند یعنی بعنوان تفویض و ظاهراً صدوق اعتقاد بتفویض دارد چنانکه در علل تصریح بآن کرده است و اگر در این کتاب از آن اعتقاد برگشته باشد چنانکه در مبحث وضو نفی تفویض کرد ممکن است که مرادش نفی وضو باشد یا در اینجا تاویل کند حدیث را ولیکن احادیث تفویض متواتر است.

از آنجمله روایت کرده است کلینی در حسن کالصحیح که من نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه نشسته بودم و برادرم حمران نیز آنجا بود پس حمران بحضرت عرض نمود که چه میفرمائید در قول زراره که مخالف قول شماست حضرت فرمودند که در چه چیز حمران گفت زراره میگوید که اوقاترا حق سبحانه و تعالی بحضرت سیّدالمرسلین تفویض فرموده بود و حضرت خود مقرر ساختند پس حضرت بحمران فرمودند که تو چه میگوئی حمران گفت من میگویم که جبرئیل در روز اول أوّل اوقات را آورد و در روز دیگر آخر اوقات را آورد پس جبرئیل گفت که میان ایندو وقت همه وقتست پس حضرت فرمودند که ای حمران زراره میگوید که جبرئیل گفت و رسول خدا قرار داد و سخن هر دو یکی است و مخالف تو نمیگوید زراره

مجملاً احادیث تفویض متواتر است و ظاهراً با وجود تفویض آنحضرت بی‌امر الهی کاری نمیکرده است اگر چه جبرئیل نیز واسطه نباشد چون همیشه روح القدس با آنحضرت میبوده است و قطع نظر از آن هرگاه بحسب احادیث قدسیه سابقه نظر بمؤمنان ممکن باشد «فَبِیْ یَسْمَعُ وَ بِیْ یَبْصُرُ وَ بِیْ یَنْطِقُ» چرا نظر بآنحضرت ممکن نباشد با آن ربطی که آنحضرت را با جناب اقدس الهی بود بلکه مستبعد نیست که اکثر احکام چنین نازل شده باشد چنانکه ظاهر آیات و اخبار بر آن دلالت دارد و این معنی در غیر انبیا و اوصیا اگر باشد حجت نمیتواند شد چون شیاطین بر ایشان مسلطند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که شیاطین وحی میکنند بدوستان خودشان و تمییز میان واردات رحمانی و شیطانی در نهایت صعوبتست و در انبیا و اوصیا صلوات‌الله علیهم چون علم یقینی داریم که شیاطین بر ایشان تسلّط ندارند خاطر جمع است و کرده ایشان کرده خداست و گفته ایشان گفته خداست جل جلاله.

(فَمَنْ شَكَّ فِی الْأُولَیَیْنِ اَعَادَ حَتّٰی یَحْفَظَ وَ یَكُونَ عَلٰی یَقِینٍ وَ مَنْ شَكَّ فِی الْاَخِیرَتَیْنِ عَمِلَ بِالْوَهْمِ) پس کسیکه شك کند در دو رکعت اول نماز اعاده میکند نماز را تا دیگر خود را ضبط کند و صاحب یقین باشد یا نمازی راکه اعاده میکند حفظ کند و یقین در دو رکعت داشته باشد و کسی که شك کند در دو رکعت آخر عمل بوهم کند یعنی نمازش باطل نیست و رجوع بقاعده میکند که خواهد آمد یا عمل بظن خود میکند چون وهم بمعنی ظن آمده است و این عبارت ممکن است که داخل حدیث زراره باشد یا سخن صدوق باشد که بیان معنی حدیث کند اگرچه اجمالی که در آن بود در این نیز هست در طرفین و کلینی این جمله را ذکر نکرده است در حدیث زراره اظهر آنست که سخن صدوق باشد ولیکن مضمونش در احادیث زراره و غیرها

هست و احکام سهو در باب خود خواهد آمد در اینجا به تبعیت جزو اول مذکور شد.

(قَالَ زُرَارَةُ وَالْفُضَيْلُ قُلْنَا لِأَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَرَأَيْتَ قَوْلَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ «إِنَّ الصَّلٰوةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا» قَالَ يَعْنِي كِتَابًا مَفْرُوضًا وَ لَيْسَ يَعْنِي وَقْتَ فَوْتِهَا إِنْ جَازَ ذٰلِكَ الْوَقْتَ ثُمَّ صَلَّاهَا لَمْ تَكُنْ صَلٰوةً مُؤَدّٰاةً وَلَو كَانَ ذٰلِكَ كَذٰلِكَ لَهَلَكَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ حِينَ صَلَّاهَا لِغَيْرِ وَقْتِهَا وَلٰكِنْ مَتٰى ذَكَرَهَا صَلَّاهَا) و بسند صحیح از زراره و کالصحیح از فضیل بن یسار منقول است که ایشان گفتند که ما بخدمت حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه عرض کردیم که بیان فرمائید قول خداوند عالمیانرا که نماز بر مؤمنان کتابی است موقوت چه معنی دارد حضرت فرمودند که نوشته‌ایست واجب و ظاهر آنستکه حضرت تفسیر موقوتا کرده باشند و ممکن است که تفسیر کتابا کرده باشند و بعد از آن بیان موقوتا فرموده باشند که مراد از موقوت نه آنستکه اگر از اینوقت بگذرد فوت شود و تدارك نتوان کردن و اگر آنرا بجا آورند بعوض فایته نشود و اگر چنین میبود میبایست که حضرت سلیمان ابن داود هلاك میشدند چون نماز را در غیر وقت فضیلت یا اختیار بجا آوردند ولیکن نمازی که فوت شود هرگاه بخاطرش رسد قضا میکند آنرا و این عبارت دو احتمال دارد یکی آنکه سایل چون از حضرات صلوات الله علیهم شنیده است که ایشان مبالغه در نماز در وقت اختیار یا فضیلت میفرموده‌اند و گمانش این بوده است که نماز که از وقت اختیار یا فضیلت بگذرد قضا می‌شود حضرت صلوات‌الله علیه فرموده باشند که نه چنین است که توهم کرده‌اید بر تقدیری که این اوقات وقت مختار باشد اگر از اینوقت عمداً بگذرانند قضا نمی‌شود بلکه تا وقت اضطرار هست ادا است هرچند

مؤاخذ نیز باشند معهذا مؤاخذه نیز نیست بلکه خود را از ثواب عظیم اول وقت و وقت فضیلت محروم ساخته است و اگر چنین میبود که اگر از وقت فضیلت بگذرد قضا باشد یا مؤاخذ باشد هر آینه میبایست که حضرت سلیمان هلاك شود که نمازش از وقت فضیلت گذشت و محتمل است که سایل چنین توهم کرده باشد که هرگاه از وقت بیرون رود قضا نمیتوان کرد و عقوبت تقصیر را تدارك نمیتوان کرد حضرت فرموده باشند که نه چنین است که قضا نتوان کرد که اگر قضا نتوان کردن هر آینه حضرت سلیمان هلاك خواهست شد و ظاهراً حکایت سلیمان بر فرض خلاف واقع مراد باشد یعنی اگر نمیتوانست کردن و حق سبحانه و تعالی آفتابرا برنمیگردانید هر آینه هلاك خواهست شد و حال آنکه حق سبحانه و تعالی آفتاب را از جهت او برگردانید و او نماز را در وقت خود بجا آورد.

(قالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتٰابَ ره اِنَّ الْجُهّالَ مِنْ اَهْلِ الْكِتٰابِ يَزْعَمُونَ اَنَّ سُلَيْمٰانَ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ اِشْتَغَلَ ذٰاتَ يَوْم بِعَرْضِ الْخَيْلِ حَتّٰى تَوٰارَتِ الشَّمْسُ بِالْحِجٰابِ ثُمَّ اَمَرَ بِرَدِّ الْخَيْلِ وَ اَمَرَ بِضَرْبِ سُوقِهٰا وَ اَعْنٰاقِهٰا وَ قَتْلِهٰا وَ قٰالَ اِنَّهٰا شَغَلَتْنِى عَنْ ذِكْرِ رَبِّى عَزَّوَجَلَّ وَ لَيْسَ كَمٰا يَقُولُونَ جَلَّ نَبِيُّاللهِ سُلَيْمٰانُ عليه السّلام عَنْ مِثْلِ هٰذَا الْفِعْلِ لِاَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِلْخَيْلِ ذَنْبٌ فَتُضْرَبُ سُوقُهٰا وَ اَعْنٰاقُهٰا لِاَنَّهٰا لَمْ تَعْرِضْ نَفْسَهٰا عَلَيْهِ وَلَمْ تَشْغَلْهُ وَ اِنَّمٰا عُرِضَتْ عَلَيْهِ وَهِىَ بَهٰايِمُ غَيْرُ مُكَلَّفَةٍ وَالصَّحِيحُ فِى ذٰلِكَ مٰا رُوِىَ عَنِ الصّٰادِقِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قٰالَ اِنَّ سُلَيْمٰانَ بْنَ دٰاوُدَ عَلَيْهِمَاالسَّلاٰمُ عُرِضَ عَلَيْهِ ذٰاتَ يَوْم بِالْعَشِيِّ الْخَيْلُ فَاشْتَغَلَ بِالنَّظَرِ اِلَيْهٰا حَتّٰى تَوٰارَتِ الشَّمْسُ بِالْحِجٰابِ فَقٰالَ لِلْمَلٰئِكَةِ رُدُّو الشَّمْسَ عَلَىَّ حَتّٰى أُصَلِّىَ صَلاٰتِى فِى وَقْتِهٰا فَرَدُّوهٰا فَقٰامَ فَطَفِقَ فَمَسَحَ سٰاقَيْهِ وَ عُنُقَهُ وَ اَمَرَ

اَصْحابَهُ الَّذينَ فاتَتْهُمُ الصَّلوةُ مَعَهُ بِمِثْلِ ذٰلِكَ وَ كانَ ذٰلِكَ وُضُوءُ هُمْ لِلصَّلوةِ ثُمَّ قامَ فَصَلّٰى فَلَمّا فَرَغَ غابَتِ الشَّمْسُ وَ طَلَعَتِ النُّجُومُ وَ ذٰلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ «وَ وَهَبْنا لِداوُدَ سُلَيْمانَ نِعْمَ الْعَبْدُ اِنَّهُ اَوّابٌ اِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصّافِناتُ الْجِيادُ فَقالَ اِنّي اَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبّي حَتّٰى تَوارَتْ بِالْحِجابِ رُدُّوها عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْاَعْناقِ» وَقَدْ اَخْرَجْتُ هٰذَا الْحَديثَ مُسْنَدًا فِي كِتابِ الْفَوٰايِدِ) چون مذکور شد در حدیث صحیح که نماز حضرت سلیمان فوتشد و حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد کرده است و عامه تفسیرهای باطل کرده‌اند سخن خود را میگوید موافق قانون محدثین چون هرچه نقل میکنند سخن معصومین است هرگاه خواهند که سخنی از خود گویند باین عنوان میگویند که مصنّف این کتاب من لایحضره الفقیه که محمد بن علی بن بابویه است میگوید که جاهلان از اهل کتاب که یهود و نصاری باشند این حکایت را چنین نقل کرده‌اند و جاهلان اهل سنت متابعت ایشان کرده‌اند و چون مصنف ملاحظه از سنّیان فی‌الجمله میکند این معنی را نسبت بیهود و نصاری داده است بعنوانی که سنّیان نیز داخلند بلکه از تفاسیر اهل البیت ظاهر میشود در همه جا که حق سبحانه و تعالی صریحا خطاب و عتاب با یهود یا نصاری یا هر دو دارد کنایة با منافقان دارد و همین سنیان در زمان حضرت سیّدالمرسلین از جمله منافقان بودند بعد از آن حضرت داد خود را از اسلام خواستند و در ظاهر کلمه میگفتند و در باطن در تضییع دین آنحضرت میکوشیدند تا هفتاد و دو ملّت بهمرسید و یك ملّت بر حق ماندند و آنها قلیلی از اکابر صحابه بودند که ایمان حقیقی داشتند و منافقان در زمان آنحضرت نهایت خوف داشتند و هر روز هزار قسم میخوردند که ما مؤمنیم که مبادا کشته شوند یا رسوا شوند به نزول آیه در تصریح باسمای

ایشان و بعد از آنحضرت آنخوف نیز برطرف شد و علانیه کافر شدند چنانکه هیچ مطلبی در صحاح ستّه مثل اینمطلب مکرر نشده است بلکه البته بمرتبه تواتر رسیده است در صحاح سته چه جای کتب معتبره دیگر و یکی از جمله کفر ایشان آنکه حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله مکرر میفرمودند که من شهرستان علوم و حکم الهیه‌ام و علی در آن شهرستانست و اظهر من الشمس است که علی در نبود و پیغمبر صلّی‌الله علیه و آله دیوار بلکه مراد حضرت این بود که علوم من همه نزد علی است صلوات‌الله علیه و از جهت عنادی که با دین اسلام داشتند دلالت میکردند منافقان مدینه مشرفه که یهودان بودند منافقان قریش را بتورية و این توراتی که یهودان دارند بیست واند سفر است پنج سفر در زمان حضرت موسی نازلشد باعتقاد ایشان چهار سفر اجماعی است نزد ایشان و یکسفر که مشتملست بر احکام شاقه بسیار جمعی از ایشان آن سفر را از جهت سهولت در توریّة نمیدانند و نوزده سفر دیگر تاریخ یهودانست که در هر زمانی جمعی از کذابان راست و دروغی چند بر هم بافته‌اند مثل تواریخ مسلمانان بلکه در اکثر حکایات موافقند چون منافقان مسلمانان از آنجا برداشته‌اند و این بنده تتبع بسیارکردم این تورية محرف را تا ظاهر شد وجوه تحریفات پنج سفر و وجوه اکاذیب باقی از آنجمله یهودان با حضرتین داود و سلیمان صلوات‌الله علیهما بد شدند که داود بر ایشان خراج مقرر ساخت و حدود و قصاص و اجرای احکام تورات بر ایشان کرد بعد از آنکه بنی‌اسرائیل بر سر خود بودند و هر قسم قبیحی که میخواستند میکردند و بسیاری از پیغمبران راکشتند حق سبحانه و تعالی از دو طرف دشمنانرا بر ایشان گماشت از یکطرف فراعنه مصر را بر ایشان مسلط گردانید و از طرفی دیگر پادشاهان عجم راکه در بابل زمین بودند و همیشه قتل و اسیر و غارت در میان

ایشان بود تا حق سبحانه و تعالی اشمویل پیغمبر را بر ایشان فرستاد و او بنی‌اسرائیل را جمع کرد و مشورت نمود که بشود که اگر حق سبحانه و تعالی از میان شما پادشاهی مقرر سازد شما اطاعت او بکنید و با کفار جهاد کنید و حق سبحانه و تعالی شما را منصور گرداند ایشان قبول کردند چنانکه حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد کرده است و طالوت را حق سبحانه و تعالی پادشاه ایشان کرد و با جالوت جنگ کردند و جالوت بر دست حضرت داود کشته شد تا آنکه داود پادشاه ایشان شد و ایشان دشمنی داود را در دل گرفتند مثل دشمنی سنّیان با حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه

حال نظر کنید که این سکان یهود چها در شأن داود و سلیمان در این تاریخ یاد کرده‌اند بلکه داود را بت پرست کرده‌اند با سلیمان و هر دو را از پادشاهان جابر میدانند و پیغمبر نمیدانند و با اولاد لوط بد شدند و میان بنی‌اسرائیل و ایشان محاربات واقع شد، در اصل تورات محرف نقل کرده‌اند که چون حق سبحانه و تعالی شهرهای قوم لوطرا خراب کرد و لوط در میان جمعی دیگر رفت که آنها نیز کافر بودند و آنجماعت اراده خواستگاری دختران او کردند حضرت لوط قبول نکرد دختران با خود فکر کردند که آخر ما عزب بمانیم و پدر ما بی‌نسل یکدختر شرابی بخورد لوط داد و چون لوط مست شد شد با او جماع کرد و شبی دیگر دختری دیگر چنین کرد و فرزندی که از لوط بهمرسید همه ولدالزنا و همچنین اولاد هرون بر ایشان بحکم موسی امام شدند و چون ایشانرا تادیب میکردند در اصل تورات حکایات سامری را همه نسبت بهرون داده‌اند که هرون خود گوساله را ساخت و پرستید و همه بتبعیّت هرون پرستیدند با آنکه میتوان گفت که ثلث تورات در شان هرون و خوبیهای اوست و لباسهائی که حضرت موسی از جهت پادشاهی او مقرر ساخت دیگر در اصل

این توراتست که حضرت نوح زیر جامه در پا نداشت و بخواب رفته بود و باد جامه او را برداشته بود حام و یافث هر دو با پدر خود لواطه کردند و حضرت بیدار نشد تا آخر که بیدار شد و سام او را خبر داد که اینها با تو چنین کردند حضرت نوح نفرین کرد بر ایشان و بر اولاد ایشان که همیشه داغ بندگی بر جبین اولاد ایشان باشد بنابر این است که اولاد یافث که در طرف شمالند از گرجستان واروس و داغستان و سایر طوایف اینجانب و اولاد حام که هند و ستانیانند همیشه بنده اولاد سامند که اهل ایران باشند مجملا هر که مطالعه تورات و انجیل میکند جزم میکند که محرفند و هنوز تورات که در آنجا حق و باطل درهمست و انجیل که بچهار روایت مختلف نقل کرده‌اند و هریکرا انجیلی نامیده‌اند و این چهار کتاب انجیل یکی تالیف یوحنّاست و یکی لوقا و یکی مرقس و یکی متّی و یک حکایتست بچهار روایت و ان حکایت ولادت حضرت عیسی است تا وقتی که باعتقاد ایشان حضرترا حلق کشیدند و آنچه ایشان در این اناجیل نقل کرده‌اند اگر نه آن بود که پیغمبر ما صلّی‌الله علیه وآله خبر از نبوت آنحضرت داده بود هر آینه هر که نظر کند در آن جزم میکند که احتمال ندارد که آنحضرت نبی باشد از آنجمله در چهار انجیل نسب حضرت عیسی را درست کرده‌اند که پسر یوسف نجار است که چون یوسف حضرت مریم را خواست دید آبستن است گفت از کجا آبستن شدی گفت نمیدانم پس ظاهر شد که البته خدا با مریم جماع کرده است و این پسر خداست و پسر یوسف نجار است و ازین باب مزخرفات که هر که اندك عقلی دارد میداند که این انجیل سماوی نیست و آن نزد ائمه معصومین است که از آنجا بسیار خبر داده‌اند از نصایح و مواعظ و انشآءالله از هر دو نقل خواهد شد.

مجملاً مصنف میگوید که جهّال اهل کتاب بگمان باطل خود چنین نقل

کرده‌اند که حضرت سلیمان صلوات‌الله علیه در روزی از روزها مشغول شد بآنکه اسبان را بر او عرض مینمودند تا آفتاب فرو رفت و نماز آنحضرت فوت شد پس حضرت سلیمان بخاطرش آمد که نماز نکرده است بشومی اسبان امر کرد تا اسبانرا برگردانیدند و همه را کشت بآنکه بعضی را پی کردند و بعضیرا گردن زدند آن هزار اسب بود که از حضرت داود بانحضرت رسیده بود بمیراث یا از غنایم شام یافته بود و بعضی گفته‌اند که اسبان دریائی پرنده بودند که جنیّان برسم هدیه از جهت آنحضرت آورده بودند و حضرت سلیمان گفت که چون این اسبان مرا از یاد خدا باز داشت اینها را کشتیم و گوشتهای آنرا تصدق نمودند و قریب باین نیز ذکر کرده‌اند بسیاری از سنیان و آنچه گفته‌اند خلاف واقع است و حاشا که حضرت سلیمان که پیغمبر خدا باشد چنین کند که اسبان بیگناه را بکشد زیرا که اسبان خود را بر آنحضرت عرض نکردند بلکه اسبانرا دیگران بر آنحضرت عرض نمودند با آنکه اگر اسبان خود را عرض مینمودند نیز گناه نداشتند چون مکلف نیستند بلکه حق آنست که حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه در تفسیر آیه فرموده‌اند که در روزی در وقت عصر حضرت سلیمان علیه‌السّلام مشغول عرض اسبان شدند تا آفتاب فرو رفت پس حضرت امر فرمودند فرشتگان را که آفتابرا برگردانید تا من نماز را در وقت فضیلت یا اختیار بجا آورم پس فرشتگان موکل بر آفتاب آفتابرا برگردانیدند پس آنحضرت برخاستند و اول وضو ساختند بآنکه آب بر ساق پاها و گردن مالیدند و جمعی که با آنحضرت نشسته بودند و نماز ایشان نیز فوت شده بود امر کردند ایشانرا تا وضو ساختند بهمین عنوان چون وضوی ایشان چنین بود که مسح کنند ساق و گردن خود را و بعد از آن نماز را بجا آوردند و چون از نماز فارغ شدند آفتاب فرو رفت و ستارگان ظاهر شد و این

است مراد از قول الهی تعالی شانه که فرموده است که ما سلیمان را بداود عطا کردیم نیکو بنده بود سلیمان ما را و او بسیار توبه کننده بود بآنکه چون اندکی از مقام قرب معالله بمرتبه پست ترازان مبتلا میشدند باز متوجه قرب میشدند چنانکه بر آنحضرت وارد شد که در وقت عصری بر او عرض نمودند که اسبانی راکه بر سه پا می‌ایستادند و سر سم پای چهارم را بر زمین میگذاشتند واین نوع اسب نفیس میباشد و آن اسبان تندرو بودند بسیار نفیس پس چون حضرت ملاحظه نمودند که آفتاب فرو رفته است با خود گفتند که دوستی اسبان مرا از ذکر الهی باز داشت تا آنکه وقت فضیلت نماز من گذشت ایفرشتگان آفتابرا برگردانید تا نماز را در وقت فضیلت بجا آوردم پس شروع در وضو کردند و نماز را بجا آوردند و بتحقیق که اینحدیث را با اسناد آن در کتاب فواید ذکر کرده‌ام

و چون حکم بصحت آن کرده است ظاهر میشود که سند آن صحیح است باصطلاح قدما و ممکن است که مراد مصنّف از صحت این باشد که آنچه اهل کتاب نقل کرده‌اند مخالف عقل است پس میباید که اینخبر که موافق عقلست صحیح باشد و اظهر آنست که هر دو معنی مراد است و قریب باین خبر عامه و خاصه روایت کرده‌اند از حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه بطرق متعدده و چون تاخیر صلوة از وقت خود معصیت است و آن بر انبیا جایز نیست تاویلات بسیار از عامه و خاصه وارد شده است یکی آنکه نماز نافله بود یا وردی از او راد مستحبه بود یا تاخیر از وقت فضیلت بود یا بسبب آن آنحضرترا غافل ساختند تا رتبه آن حضرت ظاهر شود بردّ شمس یا آنکه کسی که قدرت بر ردّ شمس دارد تاخیر او جایز است چون البته نماز را در وقت بجا خواهد آورد والله تعالی یعلم.

(وَ قَدْ رُوِیَ اَنَّ اللهَ تَبارَکَ وَ تَعالٰی رَدَّ الشَّمْسَ عَلٰی یُوشَعِ بْنِ نُونَ وَصِیِّ مُوسٰی عَلَیْهِ السَّلامُ حَتّٰی صَلَّی الصَّلٰوةَ الَّتِی فَاتَتْهُ فِی وَقْتِهٰا) و بتحقیق که منقولست که از حضرت سیّدالمرسلین و ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم که حق سبحانه و تعالی آفتابرا برگردانید از جهت یوشع بن نون که وصی حضرت موسی علی نبینا و علیه‌السّلام بود بسبب حربی که با کفار میکرد تا وقت فضیلت نماز بدر رفت و یوشع دعا کرد تا حق سبحانه و تعالی رد شمس نمود تا نماز را در وقت خود بجا آوردند.

(وَ قٰالَ النَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ یَکُونُ فِی هٰذِهِ الْاُمَّةِ کُلَّمٰا کٰانَ فِی بَنِی اِسْرٰائِیلَ حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقُذَّةِ بِالْقُذَّةِ وَ قٰالَ عَزَّوَجَلَّ «سُنَّةَ اللهِ الَّتِی قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللهِ تَبْدِیلاً» وَ قٰالَ عَزَّوَجَلَّ «وَلاٰ تَجِدُ لِسُنَّتِنٰا تَحْوِیلاً) و منقولست بطرق متکثره از عامه و خاصه که حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه و آله فرمودند که در این امت واقع خواهد شد هرچه در بنی‌اسرائیل واقعشد مانند مساوی بودن هر تای کفش با تای دیگر و مانند مساوی بودن پرهای هر تیری با پر دیگر و حق سبحانه و تعالی فرموده است که این سنت الهی است که پیش ازین واقع شده است و نخواهی یافت مر سنت الهی را تبدیلی و دیگر فرموده است که نمی‌یابی سنت ما را تغییری

و استشهاد بآیه ممکن است که از حضرت باشد و ممکن است که از صدوق باشد بآنکه در اخبار دیگر وارد شده باشد که حضرات ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم در امثال اینجاها استشهاد بامثال این آیات فرموده‌اند و علی ای حال غرض از ذکر حدیث و آیه آنستکه میباید که رد شمس در این امّت دو مرتبه بشود.

چنانکه در بنی‌اسرائیل دو مرتبه شد قطع نظر از اخبار وقوع رد شمس دو

مرتبه و معهذا خاصه و عامه روایت کرده‌اند خبر رد شمس را در این امّت دو مرتبه.

(فَجَرَتْ هٰذِهِ السُّنَّةُ فِی رَدِّ الشَّمْسِ عَلٰی اَمیرِالْمُؤْمِنینَ عَلِیِّ بْنِ اَبیطالِبِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ فِی هٰذِهِ الْاُمَّةِ رَدَّاللهُ عَلَیْهِ الشَّمْسَ مَرَّتَیْنِ مَرَّةً فِی اَیّامِ حَیٰوةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَ مَرَّةً بَعْدَ وَفٰاتِهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ اَمّٰا فِی اَیّامِهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ فَرُوِیَ عَنْ اَسْمٰآءَ بِنْتِ عُمَیْسٍ اَنَّهٰا قٰالَتْ بَیْنَمٰا رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ نٰائِمٌ ذٰاتَ یَوْمٍ وَ رَاْسُهُ فِی حِجْرِ عَلِیٍّ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ فَفٰاتَتْهُ الْعَصْرُ حَتّٰی غٰابَتِ الشَّمْسُ فَقٰالَ اَللّٰهُمَّ اِنَّ عَلِیًّا کٰانَ فِی طٰاعَتِكَ وَ طٰاعَةِ رَسُولِكَ فَارْدُدْ عَلَیْهِ الشَّمْسَ قٰالَتْ اَسْمٰاءُ فَرَاَیْتُهٰا وَاللهِ غَرَبَتْ ثُمَّ طَلَعَتْ بَعْدَ مٰا غَرَبَتْ وَ لَمْ یَبْقَ جَبَلٌ وَلاٰ اَرْضٌ اِلاّٰ طَلَعَتْ عَلَیْهِ حَتّٰی قٰامَ عَلِیٌّ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ فَتَوَضَّاَ وَ صَلّٰی ثُمَّ غَرَبَتْ) پس جاری شد این سنت در برگشتن آفتاب بر حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه در این امّت و چون بر بنی‌اسرائیل دو مرتبه رد شمس شد در این امت نیز دو مرتبه شد و هر دو از جهت آنحضرت شد یکمرتبه در حیوة حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه و آله شد و یکمرتبه بعد از وفات آنحضرت صلّی‌الله علیه و آله واقع شد امّا آنچه در ایام حیات آنحضرت صلّی‌الله علیه وآله واقع شد پس روایتست باسانید قویه از طرق عامه و خاصه و قاضی عیاض از علمای عامه حکم بصحت اینحدیث کرده است و از جمله معجزات آنحضرت شمرده است و همچنین طحاوی از علمای عامه و از طرق خاصه نیز باسانید معتبره منقول است که اسماء گفت که روزی حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله بخواب رفتند و سر آنحضرت درکنار حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه بود تا آنکه نماز عصر حضرت امیرالمؤمنین

صلوات‌الله علیه فوت شده تا آنکه آفتاب فرو رفت و چون حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله بیدار شدند دیدند که حضرت امیرالمؤمنین گریانست و چون سبب گریه را پرسیدند حضرت فرمودند که نماز عصر را نکرده بودم و بیدار کردن شما را جایز نمیدانستم والحال آفتاب فرو رفته است پس حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله گفتند که خداوندا چون علی در فرمان برداری تو و فرمان برداری رسول تو بود تا نماز از او فوت شد آفتابرا از جهت او برگردان اسماء گفت که والله که آفتاب را دیدم که فرو رفته بود و بسبب دعای حضرت طالع شد بعد از غروب و نماند کوهی و نه زمینی مگر آنکه آفتاب بر او تابید تا حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه برخاستند و وضو ساختند ونماز گذاردند پس آفتاب فرو رفت و ممکن است که حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه نماز را بأیما کرده باشند یا آنکه چون تا ذهاب حمرهٔ مشرقیه وقت اضطراریست نماز آنحضرت فوت نشده باشد و از وقت فضیلت گذشته باشد

و در روایت معتبره وارد است که رد شمس در مدینه مشرفه در مسجد فضیخ شد و خواهد آمد در فضل مساجد و طحاوی ذکر کرده است بدو سند صحیح که در صهبا واقع شد قرب خیبر و صدوق نیز بسند معتبر روایت کرده است که در صهبا واقعشد.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه روایت کرده است که علّت تاخیر حضرت نماز عصر را این بود که چون آنحضرت صلوات‌الله علیه از نماز ظهر فارغ شدند کلّه سر آدمی با آنحضرت بسخن آمد و گفت که من پادشاهی بودم و احوال بسیار از حالات خود بآنحضرت عرض نمود تا آنکه چون حکایت او تمام شد حضرت نماز عصر را

کرده بودند و چون آنحضرت بخدمت حضرت آمدند حضرترا آثار وحی ظاهر شد سر خود را در کنار آنحضرت گذاشتند و ممکن است که در حیات حضرت صلوات‌الله علیه دو مرتبه واقع شده باشد و آنچه در صهبا واقع شده باشد اسماء در آنجا حاضر بوده باشد و آنچه در مسجد فضیخ واقعشده است اسماء از حضرت امیرالمؤمنین صلوات علیه نقل کرده است که در اینجا رد شمس شد از جهت من چنانکه در حدیث معتبره وارد است.

و اما خواب حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله پس احادیث بسیار وارد شده است که خواب و بیداری آنحضرت مساوی بود و در خواب علم آنحضرت بآنچه واقع میشد مثل بیداری بود پس ممکن است که حضرت با آنکه علم داشته باشند که حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیهما نماز نکرده است برنخاسته باشند چون میدانستند که دعا میتوانند کرد یا خواهند کرد و حضرت نماز را در وقت خود خواهند کرد و در چنین صورتی تاخیر ضرر نداشته باشد بلکه مطلوب باشد تا فضیلت آنحضرت ظاهر شود و ممکن است که خواب نباشد و اسماء خیال کرده باشد که حضرت بخواب رفته است بلکه غشیه بوده باشد که آنحضرترا همیشه در مقام قرب لی مع‌الله دست میداد و چون آنحضرترا در آن اختیاری نبود و متوجه عالم قدس بودند خبر ازین عالم نداشته باشند اما ظاهراً آنحضرت همیشه در مقام جمع الجمع بودند و توجه بانجانب مانع از توجه باینجانب نبود اما ظاهراً چنین بوده باشد که با وجود عدم مانعیت متوجه این عالم نمیشده‌اند چنانکه در خبر مستفیض وارد شده است که حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله فرمودند که مرا با جناب اقدس الهی وقتی هست که در آنحالت گنجایش ندارد نه ملك مقرب و نه نبی مرسل و این مقام اعلی مقام تفرید است و حق این است که مقامات حضرت سیّدالمرسلین

را بعقول ضعیفه ادراك نمیتوان کرد چنانکه هیچ شك نیست که عوام مراتب فضلا را ادراك نمیتوانند کرد و همچنین فضلای علوم ظاهریه ادراك علوم و کمالات فضلای علوم باطنیه را ادراك نمیتوانند کرد مگر علی سبیل الاجمال چنانکه سابقا در حدیث قدسی گذشت و محقق طوسی رضی‌الله عنه و ابوعلی نیز اشاره بآن کرده‌اند و برین قیاس هرچه بالا رود تا اعلی مقامات حضرت سیدالموحّدین والکاملین والواصلین.

(وَ اَمّا بَعْدَ وَفاتِ النَّبی صَلَّی‌اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ فَاِنَّهُ رُوِیَ عَنْ جُوَیْرِیَةَ ابْنِ مُسْهِرٍ اَنَّهُ قالَ اَقْبَلْنا مَعَ اَمیرِالْمُؤمِنینَ عَلِیِّ بْنِ اَبیطالِبٍ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ مِنْ قَتْلِ الْخَوارِجِ حَتّی اِذا قَطَعْنا فِی اَرْضِ بابِلٍ حَضَرَتْ صَلوٰةُ الْعَصْرِ فَنَزَلَ اَمیرُالْمُؤمِنینَ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ وَ نَزَلَ النّاسُ فَقالَ عَلِیٌّ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ اَیُّهَا النّاسُ اِنَّ هٰذِهِ الْاَرْضَ مَلْعُونَةٌ قَدْ عُذِّبَتْ فِی الدَّهْرِ ثَلٰثَ مَرّاتٍ وَ فی خَبَرٍ اٰخَرَ مَرَّتَیْنِ وَهِیَ تَتَوَقَّعُ الثّالِثَةَ وَهِیَ اِحْدَی الْمُؤْتَفِکاتِ وَهِیَ اَوَّلُ اَرْضٍ عُبِدَ فیها وَثَنٌ وَ اِنَّهُ لا یَحِلُّ لِنَبِیٍّ وَلا وَصِیِّ نَبِیٍّ اَنْ یُصَلِّیَ فیها فَمَنْ اَرادَ مِنْکُمْ اَنْ یُصَلِّیَ فَلْیُصَلِّ فَمالَ النّاسُ عَنْ جَنْبَیِ الطَّرِیقِ یُصَلُّونَ وَ رَکِبَ هُوَ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ بَغْلَةَ رَسُولِ‌اللهِ صَلَّی‌اللهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ وَ مَضی قالَ جُوَیْرِیَةُ فَقُلْتُ وَاللهِ لَاَتَّبِعَنَّ اَمیرَالْمُؤْمِنینَ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ وَلَاُقَلِّدَنَّهُ صَلوٰتِی الْیَوْمَ فَمَضَیْتُ خَلْفَهُ فَوَاللهِ ما جُزْنا جِسْرَ سُوْرا حَتّی غابَتِ الشَّمْسُ فَشَکَکْتُ فَالْتَفَتَ اِلَیَّ وَ قالَ یا جُوَیْرِیَةُ اَشَکَکْتَ فَقُلْتُ نَعَمْ یا اَمیرَالْمُؤْمِنینَ فَنَزَلَ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ عَنْ ناحِیَةٍ فَتَوَضَّاَ ثُمَّ قامَ فَنَطَقَ بِکَلامٍ لا اَحْسِبُهُ اِلّا کَاَنَّهُ بِالْعِبْرانی ثُمَّ نادیٰ الصَّلوٰةَ فَنَظَرْتُ وَاللهِ اِلَی الشَّمْسِ قَدْ خَرَجَتْ مِنْ بَیْنِ جَبَلَیْنِ لَهٰا صَریرٌ فَصَلَّی الْعَصْرَ وَ صَلَّیْتُ مَعَهُ فَلَمّا فَرَغْنا مِنْ صَلوٰتِنا عادَا اللَّیْلُ کَمٰا

كَانَ فَالْتَفَتَ اِلَيَّ فَقَالَ يَا جُوَيْرِيَةَ بْنَ مُسْهِرٍ اِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمْ» وَ اِنِّي سَاَلْتُ اللهَ عَزَّوَجَلَّ بِاسْمِهِ الْعَظِيمِ فَرَدَّ عَلَيَّ الشَّمْسَ وَ رُوِيَ اَنَّ جُوَيْرِيَةَ لَمَّا رَاَى ذٰلِكَ قَالَ وَصِيُّ نَبِيٍّ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ) و اما آنچه بعد از وفات حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله واقع شد پس بدرستیکه منقولست باسانید قویه کالصحیحه از جویریة بن مسهر که از خواص حضرت امیرالمؤمنین است صلوات‌الله علیه و منقولست که آنحضرت سه مرتبه او را بشارت ببهشت داده‌اند که جویریه گفت که در خدمت حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه بودیم در رجوع از قتال خوارج تا آنکه بزمین بابل رسیدیم و آن در حوالی حلّه است و حله را از آجرهای شهر خراب بابل ساخته‌اند چنانکه نجف اشرف را از آلات کوفه و بغداد را از آلات مداین ساخته‌اند وقت نماز عصر شد پس حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه فرود آمدند و لشکر حضرت فرو آمدند پس حضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که ایمردمان اینزمین ملعونست و محلّ سخط الهی و سه مرتبه اهل آن بعذاب الهی معذّب شده‌اند و در حدیث دیگر وارد شده است که دو مرتبه معذّب شده‌اند و انتظار مرتبه سیم میکشد و زمین بابل یکی از زمینهائی است که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید وصف فرموده است بمؤتفکه یعنی سرنگون شده یا حقیقة مثل شهرهای حضرت لوط یا مجازاً چون خراب شده است بسبب اعمال قبیحه ایشان و شهریکه خراب شد در عرف آنرا میگویند که سرنگون شده است مجازاً و ظاهراً مرتبه سیم خراب شدن کوفه بود بسبب اعمال قبیحه ایشان و ظاهراً کوفه و مداین نیز از بابل باشد و این اول زمینی است که در آنجا بت پرستیده‌اند و بدرستیکه جایز نیست هیچ پیغمبری و هیچ وصی پیغمبریراکه در این زمین یا در امثال اینزمین نماز کند اما شما را جایز است پس هر که از شما

خواهد که نماز کند نماز کند پس مردمان میل بجانبهای راه کردند و مشغول نماز شدند چون در راه مکروهست چنانکه خواهد آمد سیما در امثال این زمینها و حضرت صلوات‌الله علیه بر استر حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه و آله سوار شدند و روانه شدند

جویریه گفت که من با خود گفتم که والله که من متابعت آنحضرت صلوات الله علیه میکنم و هرجا که آنحضرت نماز میکند من نیز در آنجا نماز میکنم پس من از عقب آنحضرت روانه شدم پس والله که از نهر سورا که آب فرات حلّه است نگذشتیم که آفتاب فرو رفت پس من بشك افتادم که حضرت نماز نکردند و این منافات با امامت دارد و ظاهراً محض خطور بالی باشد که از لوازم بشریّت است پس حضرت صلوات الله علیه رو بمن کرد که ای جویریه شك کردی پس گفتم بلی یا امیرالمؤمنین و حضرت رفع شك او فرمودند باخبار از غیب و بردّ شمس پس حضرت از استر بزیر آمدند ازگوشهٔ و وضو ساختند پس برخاستند و بسخنی گویا شدند که شبیه بزبان عبری بود پس بانك نماز فرمودند یا امر کردند مرا باذان چنانکه در روایتی دیگر وارد است پس والله که نظر کردم بسوی آفتاب که از میان دو کوه بیرون آمد و صدای عظیم داشت پس آنحضرت صلوات الله علیه نماز عصر را بجا آوردند و من اقتدا بآن حضرت کردم پس چون از نماز فارغ شدند شب شد بنحو سابق پس حضرت رو بجانب من کردند و فرمودند که ای جویریة بن مسهر بدرستیکه حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است و خطاب برسولش کرده است که تسبیح کن اسم عظیم پروردگار خود را و من سؤال کردم خداوند عالمیانرا باسم عظیم او که آفتاب را برگرداند از جهت نماز من حق سبحانه و تعالی دعای مرا مستجاب کرد و غرض از ذکر این معنی این بود که مبادا جویریه حمل بر سحر کند یا غالی شود.

و مرویست که چون جویریه این معجزه را دید گفت که بحق پروردگار کعبه که علی وصی پیغمبر است یا تو وصی پیغمبری و امامت حق تست که صاحب معجزاتی.

و صدوق اینخبر را در علل بهمین مضمون بغیر این عبارت ذکر کرده است و بعد از آن گفته است که اخباری که در این معنی وارد شده است در کتاب معرفت ذکر کرده‌ام و غرضش اظهار تواتر این خبر است و مسجد شمس در حله از آفتاب مشهورتر است و مردمان در آنجا بزیارت میروند و حاجات از حق سبحانه و تعالی طلب میکنند و مستجاب میشود و جمعی که در آنجا میبودند چیزهای غریب نقل میکردند و هرچه از معجزات آنحضرت و سائر حضرات ائمه معصومین ذکر کنند عجیب نیست و صدوق اسانید این سه خبر را در فهرست ذکر کرده است و خواهد آمد اگرچه اسانید غیر اینها داشته است که در کتب منفرده ذکر کرده است.

**(وَ قَالَ سُلَيْمَانُ بْنُ خَالِدٍ لِلصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخْبِرْنِي عَنِ الْفَرَائِضِ الَّتِي فَرَضَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ مَا هِيَ فَقَالَ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ وَ إِقَامُ الصَّلٰوةِ الْخَمْسِ وَإِيتَاءُ الزَّكٰوةِ وَ حِجُّ الْبَيْتِ وَ صِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ وَالْوِلَايَةُ فَمَنْ أَقَامَهُنَّ وَ سَدَّدَ وَ قَارَبَ وَاجْتَنَبَ كُلَّ مُسْكِرٍ دَخَلَ الْجَنَّةَ)** و بسند حسن کالصحیح مروی است که سلیمان بحضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه عرض نمود که فدای تو گردم خبر ده مرا از واجباتی که حق سبحانه و تعالی بر بندگان خود واجب گردانیده است کدام است پس حضرت صلی الله علیه وآله فرمودند که آن گواهی دادنست بر وحدانیت الهی و بر رسالت حضرت سیّدالمرسلین و اقامت نمازهای پنجگانه و دادن زکات و حج خانه کعبه و روزه ماه رمضان و امامت ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم پس کسی که بجا آورد این واجباترا و

صحیح بجا آورد و از جهت رضای الهی بجا آورد و یا آنکه اعمال خود را همه خوب کند و از جهت رضای الهی کند و اجتناب کند از هر مست کننده داخل بهشت میشود البته و در بعضی از نسخ این حدیث کُلُّ مِنکَرٍ است یعنی اجتناب کند از جمیع معاصی کبیره یا کبیره و صغیره.

بدانکه اخبار متواتره بر این مضمون وارد شده است و ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم اصول دین و فروع آنرا با یکدیگر ذکر فرموده‌اند و از هر دو آنچه اهم است بیان فرموده‌اند و چون اکثر اوقات علمای اهل سنت در خدمت ایشان میبوده‌اند و نقل احادیث از ایشان میکرده‌اند ولایت را با این واجبات ذکر میکرده‌اند و سنّیان ولایت را بمعنی محبّت میفهمیده‌اند و شیعیان امامت و جمعی از سنیان امامت می‌فهمیده‌اند ولیکن مضایقه نداشته‌اند و همه مذهبی را خوب میدانسته‌اند چنانکه میرسید شریف در شرح مواقف و مولانا سعدالدین در شرح مقاصد و غیر ایشان در کتب خود ذکر کرده‌اند که این اختلافات فروعی است و مستندش اجتهاد است هرچند خطا کرده باشند مثابند و اما وقتیکه تقیه نبوده است تصریح بکفر غیر امامی میفرموده‌اند و این معنی از ضروریات مذهب است و احادیث بر اینمعنی فوق تواتر است بمراتب شتی.

از آنجمله باسانید صحیحه متکثره منقولست از ابوالیسع که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که یا حضرت بیان فرمائید که ستونهای اسلام کدام است که هرگاه آنرا بدانم اعمال من صحیح است و اگر چه چیزی دیگر را ندانم بمن ضرر نرساند جهل آن پس حضرت فرمودند که آن شهادتین است یعنی گواهی دادن با اعتقاد جازم بوحدانیت الهی و با اعتقاد جازم بنبوّت حضرت رسالت پناهی صلّی‌الله علیه وآله و اقرار کردن بجمیع آنچه حضرت فرموده است از احوال مبدا و معاد و غیر آن و اگر زکاتی بر او

واجب باشد بدهد یا اعتقاد بوجوب آن داشته باشد دیگر ولایت است که حق سبحانه و تعالی بآن امر کرده است و آن محبت و اقرار بامامت ائمه معصومین است زیراکه حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه و آله فرمودند که هرکه بمیرد و امام زمان خود را نداند کافر مرده است و خداوند عالمیان فرموده است که اطاعت کنید خداوند را و اطاعت کنید رسول او را و اولوالامر را و اول صاحبان امر که واجبست اطاعت امر ایشان کردن حضرت امیرالمؤمنین است پس بعد از آنحضرت حضرت امام حسن است و بعد از او حضرت امام حسین و بعد از او حضرت علی بن الحسین است و بعد از او حضرت محمد بن علی و همچنین بقیه ائمه معصومین زیراکه زمین باقی نمیماند بدون امام و محال است که زمین باشد و امام نباشد و هرکه امام خود را نشناسد کافر بمیرد و محتاج ترین وقتی باین معرفت وقتی است که جان بسینه رسد زاینکس جای خود را در بهشت بسبب اعتقاد بائمه معصومین به‌بیند و ائمه معصومین را نیز مشاهده کند و ایشان در مقام نجات دادن او باشند أو در آن وقت خواهد دانستن خوبی مذهب خود را بحق الیقین و شکر الهی بجا خواهد آورد.

و باسانید معتبره از فضیل بن یسار و ابوحمزه از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه مرویست که بنای اسلام بر پنج چیز است و آن نماز است و زکات و حج و روزه ماه رمضان و ولایت ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم، و حضرت سیدالمرسلین صلّی‌الله علیه و آله بهیچ واجبی آنقدر مبالغه نفرموده‌اند آن مبالغه که در امر ولایت فرمودند که بآواز بلند در غدیرخم فرمودند که من کنت مولاه فعلیّ مولاه که هفتادهزار کس که با آنحضرت بودند همه شنیدند با مبالغاتی دیگر که فرمودند و امر بمتابعت بقیه ائمه معصومین فرمودند چنانکه خواهد آمد.

و بسند صحیح و حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه فرمودند که بنای اسلام بر پنج چیز است بر نماز است و زکات و حج و صوم و ولایت ائمه معصومین زراره گفت که عرض نمودم بخدمت آنحضرت که از این پنج چیز کدام یك افضل است حضرت فرمودند که ولایت افضل است زیراکه ولایت کلید باقی فرایض است و امام بیان میکند کیفیت فرایض راگفتم بعد از ولایت کدام افضل است حضرت فرمودند که نماز افضل است زیرا که حضرت سیدالانبیاء صلی‌الله علیه و آله فرمودند که نماز ستون دین شماست چنانکه خیمه و خانه بی‌ستون منهدم میشود همچنین دین بدون نماز دین نیست و از دست میرود گفتم بعد از نماز کدام فاضلتر است حضرت فرمودند که زکات چون حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید مقرون گردانیده است نماز را با زکات و اکثر جاها که امر بنماز فرموده است بعد از آن امر بزکات فرموده است و ابتدا بنماز فرموده است چون آن افضل است و فرموده است که اقیمو الصّلوة و آتو الزکوة و خواهد آمد که نماز بدون زکات مقبول نیست و حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله فرمودند که دادن زکات گناهانرا محو میکند گفتم بعد از آن در فضل کدامست حضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که حج است زیراکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که مر خدا راست بر مردمان حج خانه کعبه هر که زاد و راحله داشته باشد و کسی که کافر شود بترك حج پس بدرستیکه حق سبحانه و تعالی بینیاز است از عالمیان و تهدیداتی که در این آیه است در ابواب حج خواهد آمد.

و حضرت سیدالانبیاء صلّی‌الله علیه وآله فرمودند که یك حج مقبول بهتر است از بیست نماز نافله و هرکه هفت شوط طواف کند و حساب آنرا نگاه دارد یا با حضور قلب باشد و دو رکعت نماز طوافرا با حضور قلب بجا آورد حق

سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد.

وحضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله در روز عرفه وروز مزدلفه فرمودند آنچه فرمودند از فضایل بسیار که خواهد آمد گفتم که دیگر کدام افضل‌است حضرت فرمودندکه روزه پس گفتم که چرا روزه درعقب همه است در فضل و حال آنکه حضرت سیّدالانبیاء صلّی‌الله علیه و آله فرمودند که روزه سپر آتش جهنّم است پس حضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که افضل عبادات عبادتی است که بدل نداشته باشد و البته آنرا بجا باید آورد در همه احوال چنانکه نماز در هر حالی که باشد آنرا بجا می‌آورد اگر در جان کندن باشد یا در حرب و شمشیر زدن و خوردن باشد البته میباید کرد و همچنین حج و زکات و ولایت بدل ندارند بخلاف صوم که در بسیاری از احوال بدل آن کفاره میدهد و اگر بیمار باشد یا مسافر افطار میکند و قضا میکند پس حضرت فرمودند که بلندی و رفعت دین وکلید آن و باب هم خیرات و رضای حق سبحانه و تعالی در اطاعت امام است بعد از معرفت او و حق سبحانه و تعالی فرموده است که هرکه اطاعت رسول کند اطاعت خداوند خودکرده است وکسی که پشت کند و اطاعت نکند ما ترا نفرستاده‌ایم که حافظ ایشان باشی بلکه برتست که رسالات ما را برسانی هرکه قبول کند ببهشت رود و هر که نکند بجهنّم.

و حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله بکرّات و مرات امر باطاعت ایشان فرمود و بیان آیاتی که در وجوب متابعت ایشان آمده بود کردند بدرستی و راستی که اگر شخصی شبها بعبادت الهی باشد و روزها روزه باشد و جمیع اموال خود را در راه خدا صرف کند و تا زنده باشد همیشه حج کند و نداند امامت ائمه خود را و همه اعمال خو را بگفته ایشان بجا نیاورد او را حقی بر حق سبحانه و تعالی نیست که لازم باشد که او را ثواب دهد و از اهل ایمان

نیست ولیکن اگر مستضعف باشند و عداوت اهل بیت نداشته باشند و مدت عمر خود کارهای خیر کرده باشند حق سبحانه و تعالی برسبیل تفضل ممکن است که ایشانرا ببهشت برد نه برسبیل استحقاق چون امامت ائمه از اصول دین است و شرط جمیع عباداتست مثلاً اگر کسی مدّت عمر نماز بی‌وضو کرده باشد یقیناً بر آن نمازها ثوابی ندارد بلکه مستحق عقوبت الهی است و ممکن است که حق سبحانه بفضل و رحمت خود او را بیامرزد و باسانید صحیحه و کالصحیحه از ابوحمزه و غیر او از فضلای اصحاب حضرت امام زین‌العابدین و امام محمدباقر و امام جعفرصادق صلوات‌الله علیهم منقولست که فرمودند که بهترین و فاضلترین مساجد و مواقع حطیم است و آن از رکن حجر است تا مقام ابراهیم علیه‌السّلام و اگر کسی هزارسال کم پنجاه سال مدت رسالت حضرت نوح یا مدت عمر دنیا یا صد سال علی الروایات المختلفه روزها روزه باشد و شبها بر پا ایستاده تا صبح عبادت کند و چون از دنیا برود و یکی از ائمه خود را نداند او را ثوابی نخواهد بود و از آن عبادات بهرهٔ نخواهد داشت.

(وَ كَانَ اَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ اِنَّ اَفْضَلَ مٰا يَتَوَسَّلُ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ الْاِيمٰانُ بِاللهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْجِهٰادُ فِي سَبِيلِ اللهِ وَ كَلِمَةُ الْاِخْلاٰصِ فَاِنَّهَا الْفِطْرَةُ وَ اِقٰامُ الصَّلٰوةِ فَاِنَّهَا الْمِلَّةُ وَ اِيتٰاءُ الزَّكٰوةِ فَاِنَّهَا مِنْ فَرٰايِضِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَالصَّوْمُ فَاِنَّهُ جُنَّةٌ مِنْ عَذٰابِهِ وَ حَجُّ الْبَيْتِ فَاِنَّهُ مِنْفٰاةٌ لِلْفَقْرِ وَ مَدْحَضَةٌ لِلذَّنْبِ وَصِلَةُ الرَّحِمِ فَاِنَّهٰا مَثْرٰاةٌ فِي الْمٰالِ وَ مِنْسٰاةٌ فِي الْاَجَلِ وَ صَدَقَةُ السِّرِّ فَاِنَّهٰا تُطْفِيءُ الْخَطِيئَةَ وَ تُطْفِيءُ غَضَبَ الرَّبِّ عَزَّوَجَلَّ وَ صَنٰايِعُ الْمَعْرُوفِ فَاِنَّهٰا تَدْفَعُ مِيتَةَ السُّوءِ وَ تَقِيْ مَصٰارِعَ الْهَوٰانِ اَلاٰ فَاصْدُقُوا فَاِنَّ اللهَ مَعَ الصّٰادِقِينَ وَ جٰانِبُوا الْكَذِبَ فَاِنَّهُ مَجٰانِبُ الْاِيمٰانِ اَلاٰ اِنَّ الصّٰادِقَ عَلٰى شَفٰا مَنْجٰاةٍ وَ كَرٰامَةٍ اَلاٰ اِنَّ الْكٰاذِبَ

**عَلٰی شَفَا مَخْزَاةٍ وَ هَلَكَةٍ اَلاٰ وَ قُولُوا خَيْرًا تُعْرَفُوا بِهٖ وَاعْمَلُوا بِهٖ تَكُونُوا مِنْ اَهْلِهٖ وَ اَدُّوا الْاَمَانَةَ عَلٰی مَنِ ائْتَمَنَكُمْ وَصِلُوا اَرْحَامَ مَنْ قَطَعَكُمْ وَ عُودُوا بِالْفَضْلِ عَلٰی مَنْ حَرَمَكُمْ)** و بسند کالصحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقول است که فرمودند که افضل عباداتی که متوسّلان بآن توسل جویند و آنرا سبب نجات خود گردانند ایمان است بخدا و رسول بآنکه اعتقاد کند وجود واجب الوجود وحدت او را و او را عالم و قادر داند بعلم و قدرتی که عین ذات اوست و یقین بداند رسالت حضرت سیّدالمرسلین و عصمت او را صلّی‌الله علیه وآله و اعتقاد کند بحقیّت آنچه فرموده است از امامت ائمه اثنی عشر و ثواب و عقاب و غیر آن از چیزهائیکه در قرآن و اخبار متواتره وارد شده است که آنحضرت آنرا فرموده‌اند دیگر جهاد فی سبیل‌الله است هرگاه شرایط آن متحقق باشد.

دیگر کلمه اخلاص است و ان کلمه لااله‌الاالله است با شرایطش و از آنجمله شهادت بر رسالت و امامت است پس بدرستی که باین کلمه ظاهر میشود که بر فطرت اسلامست و جمعی اظهار کلمتین را جزو ایمان میدانند و بعضی واجبی بر سر خود میدانند و ظاهر اینحدیث و امثال این جزویت است.

دیگر بپای داشتن نمازاست یعنی نمازهای پنجگانه یا مطلق نمازهای واجب بدرستی که اقامت نماز ملت اسلام است یعنی دالّ است بر آن.

دیگر دادن زکات است اگر واجب باشد بر او بدرستی که زکات مال از جمله فرایض عظیمه الهی است تعالی شانه.

دیگر روزه است که آن سپریست و حافظی است از عذاب الهی.

دیگر حج خانه کعبه است بدرستی که آن سبب رفع فقرست و ازاله گناهان.

دیگر صله رحم است که با خویشان خود نیکی کند بهرچه مقدورش باشد و بدرستیکه آن سبب زیادتی مال و درازی عمر است.

دیگر تصدقات مستحبّه را مخفی دادنست زیراکه گناهانرا و آتش آنها را فرو می‌نشاند و فرو می نشاند غضب الهیرا اگر مستحق غضب او شده باشد.

دیگر نیکیها کردنست زیرا که دفع میکند مرگ بد را و حفظ می‌کند از بلاهای که سبب خواریست در دنیا و عقبی بدرستی که البته راست بگوئید که حق سبحانه و تعالی با صادقانست و از دروغ اجتناب کنید که دروغگو ایمان ندارد بخدا و بدرستی که راست‌گو نزدیکست بنجات و کرامت الهی و بدرستیکه دروغگو نزدیکست بخواری دنیا و هلاك آخرت زنهار که تا توانید سخن خیر بگوئید تا معروف شوید بخوبی و عمل کنید بخیرات تا از اهل خیر باشید و اداکنید أمانت را بهر که شما را امین کند و صلهٔ رحم کنید خویشانیراکه از شما قطع کنند و تفضل کنید بر کسانیکه شما را از خیرات خود محروم ساخته باشند و هرچه در اینحدیث وارد شده است بر هر فقره از فقرات آن احادیث صحیحه بسیار وارد شده است و اکثر خواهد آمد انشاءالله تعالی.

**(وَ رَوٰی مُعَمَّرُ بْنُ یَحْیٰی قٰالَ سَمِعْتُ اَبٰا عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُاللّٰهِ عَلَیْهُ یَقُولُ اِذٰا جِئْتَ بِالْخَمْسِ الصَّلَوٰاتِ لَمْ تُسْاَلْ عَنْ صَلٰوةٍ وَ اِذٰا جِئْتَ بِصَوْمِ شَهْرِ رَمَضٰانَ لَمْ تُسْاَلْ عَنْ صَوْمٍ)** و بسند صحیح مرویست از معمّر که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که هرگاه نمازهای پنجگانه را تمام بجا آورده باشی حق سبحانه و تعالی ترا سؤال نخواهد کرد از نمازی دیگر و هرگاه روزهای ماههای رمضان راگرفته باشی ترا سؤال نخواهند کرد از روزه دیگر ظاهر اینحدیث آنست که از هیچ نماز و هیچ روزه دیگر سؤال نخواهند کرد خواه واجب و خواه سنّت و این از تفضل الهی است هرچند

بسبب ترك واجبات مستحق عقوبات الهی شده باشد تفضلاً از او سؤال نخواهند کرد و ممکن است که مراد عدم سؤال از نوافل باشد در صلوة و صوم چون واجبات دیگر نادر است و گاه گاهی واجب میشود هرچند احادیث بسیار در مذمّت تارك سنن وارد شده است و خواهد آمد و لیکن بسبب ترك آن از ثوابها عظیمه خود را محروم ساخته است و مستحق عقوبات الهی نشده است مگر آنکه استخفاف کند بنوافل و ترك آنها را سهل داند که در آنصورت بسبب استخفاف مستحق عقوبت می‌شود.

**(وَ رُوِیَ عَنْ عَائِذِ الْاَحْمَسِیِّ اَنَّهُ قَالَ دَخَلْتُ عَلٰی اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ وَ اَنَا اُرِیدُ اَنْ اَسْاَلَهُ عَنِ الصَّلٰوةِ فَبَدَاَنِی فَقَالَ اِذَا لَقِیتَاللهَ عَزَّوَجَلَّ بِالصَّلٰواتِ الْخَمْسِ لَمْ یَسْاَلْكَ عَمَّا سِوٰا هُنَّ)** و مرویست بسند صحیح از عائذ و او صاحب کتاب معتمد است که گفت داخل شدم بر حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه و میخواستم که سؤال کنم از آنحضرت از نماز یعنی نمازهای سنت که بسیار بود که بخواب میرفتم و نمازشب نمیکردم و میترسیدم که مبادا مستحق عقوبات الهی باشم و در راه نیز با رفقا می‌گفتم که مسئله میخواهم از حضرت بپرسم که شاید سبب فرج همه باشد چنانکه در اخبار کالصحیحه دیگر از او وارد شده است پس حضرت از روی اعجاز فرمودند بی‌آنکه من از آنحضرت سؤال کنم که هرگاه نمازهای پنجگانه راکرده باشی با شرایط در روز قیامت که حق سبحانه و تعالی حساب خلایق خواهد فرمود ترا سؤال نخواهد کرد از نمازهای دیگر یعنی مستحبات یا اعم از واجبات دیگر و مستحبات از صلوات یا اعم از سایر عبادات تفضلاً چنانکه ظاهر جوابست هرچند سؤال از مستحبات فقط بود و ظاهراً غرض از مبهم بودن آنستکه آدمی در میان خوف و رجا باشد و اعتماد [بخوبیهای خود

نکند] و چنانکه خواهد آمد انشآءالله تعالی.

(وَ رُوِی عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ اَنَّهُ قَالَ سُئِلَ اَبُوعَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ مٰا بٰالُ الزّٰانِی لاٰتُسَمِّيهِ كٰافِرًا وَ تٰارِكَ الصَّلٰوةِ تُسَمِّيهِ كٰافِرًا وَ مٰا الْحُجَّةُ فِی ذٰلِكَ فَقٰالَ لِاَنَّ الزّٰانِی وَ مٰا اَشْبَهَهُ اِنَّمٰا يَجْعَلُ ذٰلِكَ لِمَكٰانِ الشَّهْوَةِ لِاَنَّهٰا تَغْلِبُهُ وَ تٰارِكُ الصَّلٰوةِ لاٰ يَتْرُكُهٰا اِلاّٰ اسْتِخْفٰافًا بِهٰا وَ ذٰلِكَ لِاَنَّكَ لاٰ تَجِدُ الزّٰانِیَ يَأْتِی الْمَرْاَةَ اِلاّٰ وَهُوَ مُسْتَلِذٌّ لِاِتْيٰانِهِ اِيّٰاهٰا قٰاصِدًا اِلَيْهٰا وَ كُلُّ مَنْ تَرَكَ الصَّلٰوةَ قٰاصِدًا لِتَرْكِهٰا فَلَيْسَ يَكُونُ قَصْدُهُ لِتَرْكِهَا اللَّذَّةَ فَاِذٰا نُفِيَتِ اللَّذَّةُ وَقَعَ الْاِسْتِخْفٰافُ وَاِذٰا وَقَعَ الْاِسْتِخْفٰافُ وَقَعَ الْكُفْرُ) و بسند صحیح منقولست از مسعده و بعضی ذکر کرده‌آند که بد مذهب است اما ارباب حدیث کتاب او را اعتبار کرده‌اند او گفت که از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه پرسیدند که چرا زناکاره راکافر نمینامی و تارك نماز راکافر مینمامی و حجت بر این چه چیز است حضرت فرمودند که زیراکه شخصی که زنا میکند یا لواطه مثلاً نمیکند امثال این اعمال قبیحه را مگر از جهت غلبه شهوت و کسی که ترك نماز میکند ترك نمیکند آنرا مگر از روی استخفاف بآن زیراکه شخصی که زنا میکند شهوت عظیم بر او غلبه میکند بمرتبه که کور و کر میشود و آن عمل قبیح را بجا می‌آورد و بمرتبه نمیرسد که اختیار نداشته باشد و اگر نه معاقب نمیبود و کسی که ترك نماز میکند شهوتی بر او غلبه نمیکند بلکه بمحض استخفاف نماز آنرا نمیکند و هرگاه استخفاف واقع شود کفر واقع میشود

بدانکه ظاهر حدیث مخالف است با احادیث بسیار بلکه با اجماع مسلمین که تارك‌الصّلوة کافر نیست بلکه فاسق است پس حمل کرده‌اند اینخبر را بر صورتی که نماز در نظر او سهل باشد و ترك آنرا حلال داند چنانکه از آخر

خبر ظاهر میشود یا حمل میکنند آنرا بر مبالغه که گویا کافر است و این اظهر است چنانکه در همه کبایر وارد شده است که کفر است و در اصطلاح حدیث کفر را بر چند معنی اطلاق میکنند یکی کفر فعل کبایر و هر دو توجیه خوبست پس اگر تارك نماز حلال داند ترك آنراکافر است و اگر حلال نداند بمنزله کافر است.

چنانکه روایت کرده است کلینی بسند صحیح از عبدالله بن سنان که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه از شخصی که مرتکب شود گناه کبیره از کبایر را و بمیرد آیا او را از اسلام بیرون میبرد و اگر او را عذاب کنند مانند عذاب مشرکان ابدالآباد معذّب خواهد بود یا عذاب او را مدتی و انقطاعی خواهد بود پس حضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که هر که گناه کبیره بکند از جمله کبایر و آنرا حلال داند از اسلام بدر میرود و معذّب خواهد شد بسخت‌ترین عذابها ابدالاباد و اگر معترف باشد که گناه کرده است و توبه نکرده بمیرد از ایمان بدر رفته است و از اسلام بدر نرفته است و عذاب این سبکتر است از عذاب سابق و بهمین مضمون روایت کرده است مسعدة بن صدقه که راوی حدیث متن است.

و در حدیث حسن کالصحیح وارد شده است از عبیدبن زرارة که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه از گناهان کبیره پس حضرت فرمودند که در کتاب حضرت امیرالمؤمنین است که گناهان کبیره هفت است.

**اوّل:** کفر بخداوند عالمیان.

**دویم:** قتل نفس.

**سیم:** عقوق پدر و مادر.

**چهارم:** ربوا گرفتن و بیع کردن جنس بجنس با زیادتی بعد از آنکه دانسته باشد که حرام است.

**پنجم:** مال یتیمانرا بظلم خوردن.

**ششم:** از حرب واجب گریختن.

**هفتم:** اعرابی شدن بعد از هجرت بسوی پیغمبر یا امام صلوات‌الله علیهم.

عبید میگوید که عرض نمودم که این هفت بزرگترین گناهانست حضرت فرمودند که بلی گفتم که یك درم از مال یتیم خوردن بظلم بزرگتر است یا ترك نماز حضرت فرمودند که ترك نماز اعظم است عرض نمودم که شما ترك نماز را از جمله کبایر نشمردید حضرت فرمودند که اول چه گفتم عرضکردم که کفر را فرمودید حضرت فرمودند که تارك نماز کافر است و راوی میگوید که مراد حضرت آنست که بی‌علّتی ترك کردن نماز کفر است و امثال اینخبر بسیار وارد است و همه ماوّل است بآنچه گذشت.

و در حدیث صحیحی وارد است که حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه کبایر را بیان فرمودند و فرمودند که یکی از آنها ترك نماز است یا ترك واجبی از واجبات نماز زیراکه حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله فرمودند که هر که عمداً ترك کند نماز را پس او بری است از ذمت و عهد حق سبحانه و تعالی و از ذمت رسول صلی‌الله علیه وآله یعنی بدتر از کفار اهل ذمّت‌اند چون ایشان در ذمت خدا و رسول داخلند و محتمل است که مراد این باشد که حق سبحانه و تعالی بر او رحم نخواهد کرد و حضرت رسول الله صلّی‌الله علیه وآله او را شفاعت نخواهد فرمود چنانکه خواهد آمد و از اینحدیث ظاهر میشود که هر که نماز صحیح نکند تارك‌الصّلوة است اگر عمداً ترك کند و اما اگر جاهل مسئله باشد مانند عوام که دیده‌اند که مردمان نماز

می‌کنند ایشان نیز نمازی می‌کنند و گمان ایشان اینست که نماز ایشان نماز است ظاهراً چنین کسی داخل تارك‌الصلوة نباشد که بمنزله کافر باشد اگرچه تارك‌الصّلوة بحسب واقع هست زیرا که هرگاه مسائل نماز را بداند و ظاهر شود که رکنی از ارکان یا شرطی از شرایط بلکه واجبی از واجبات نکرده باشد یا حرامی را کرده باشد واجبست که نمازها را همه قضا کند اما اگر عامی نماز عالمی را به‌بیند و بنحو او نماز کند اگرچه نداند که کدام فعل واجب و کدام سنت و همه افعالرا قصد وجوب کند ظاهراً صحیح باشد چنانکه از اخبار و آثار ظاهر میشود که در زمان حضرات سیّدالمرسلین و ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم مدار بر این بوده است و واجب و سنت را از هم فرق نمیکردند و همه را نیت وجوب میتوانکرد بآنکه آنچه میکند فرد اکمل نماز باشد چنانکه انشاءالله در افعال صلواة مذکور خواهد شد.

**(وَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَيْسَ مِنِّي مَنِ اسْتَخَفَّ بِصَلٰوتِهِ لاٰ يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ لاٰ وَاللهِ لَيْسَ مِنِّي مَنْ يَشْرَبُ مُسْكِرًا لاٰيَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ لاٰ وَاللهِ)** در فقه رضوی و در دو حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیهما وارد است که حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله فرمودند که از من نیست و از امّت من نیست کسی که سبك داند یا سبك بفعل آورد نماز خود را بآنکه ترك نماز کند یا ترك واجبی از واجبات آن کند و ممکن است که شامل مستحبات نماز نیز باشد برسبیل مبالغه و در حوض کوثر بر من وارد نخواهد شد نه والله و از من یا امّت من نیست کسی که مست‌کننده را بخورد خواه شراب انگور یا شراب عسل و خرما و مویز یا بوزه و دور نیست که شامل غیر مایع بالاصاله نیز باشد مانند بنك و بیش و غیر آن هرچه عقل را زایل گرداند چنانکه ظاهر عبارت حدیث است

و حدیثی ندیده‌ام که مراد از مسکر مایع بالاصاله است «هر» چند جمعی گفته‌اند و در حوض کوثر بر من وارد نخواهد شد نه والله و ممکن است که مراد قبل از شفاعت یا رحمت الهی باشد و مراد این باشد که تارك‌الصلوة و شارب‌الخمر هر چند اعمال خیر بسیار کرده باشند مستحق دخول جنت نیستند تا عذاب جهنم را نکشند و عدم استحقاق منافات ندارد که بتفضّل یا بشفاعت مستحق دخول جنت شود والله تعالی یعلم و قریب باین حدیث من حیث اللفظ و همین اینمعنی روایت کرده است کلینی در حسن کالصحیح از آنحضرت صلی الله علیه وآله.

**(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ اِنَّ شَفَاعَتَنَا لَاَتَنَالُ مُسْتَخِفًّا بِالصَّلٰوةِ)** و بسند صحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه منقول است که فرمودند که چون پدرم نزدیك شد برفتن از دار دنیا بمن گفت که ایفرزند شفاعت ما نمیرسد بکسیکه نماز را سبك داند یا سبك کند و این نیز محمول است بر آنکه قطع نظر از رحمت الهی مستحق شفاعت ما نیست پس ممکن است که حق سبحانه و تعالی بر او رحمت کند و ببخشاید یا رحمت کند و رخصت دهد ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم را در شفاعت و این تاویلات بنابر آنستکه متواتر است از حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه و آله که فرمودند که شفاعت خود را ذخیره کرده‌ام از جهت اصحاب کبائر از اُمّتم و اگرچه ممکن است که آن عام مخصّص باشد باین اخبار ولیکن بسعت رحمت الهی تعالی شانه أنسب است تاویل اول والله تعالی یعلم.

**(وَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى‌اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ مَنِ اتَّقٰى عَلٰى ثَوْبِهِ فِى صَلٰوتِهِ فَلَيْسَ لِلّٰهِ اكْتَسٰى)** و منقولست که آنحضرت صلّی‌الله علیه وآله فرمودند که هرکه ملاحظه تضییع جامه کند در نمازش بآنکه بر خاك نماز نکند

مثلاً که مبادا گردآلود شود پس آنجامه را از جهت حق سبحانه و تعالی نپوشیده است که اگر از جهت رضای او پوشیده میبود نماز را بهتر از جامه رعایت مینمود چون شکستگی و خاکساری در نماز مطلوبست و دلالت میکند بر آنکه میباید مؤمنان جامه را از جهت رضای الهی بپوشند که در آنجامه عبادت کنند و فرج خود را از نامحرم بپوشانند بلکه اگر از جهت دفع گرما و سرما نیز پوشند میباید که قصد کنند که چون حق سبحانه و تعالی امر فرموده است بحفظ بدن تا عبادت تواند کرد بنابر این جامه میپوشم بلکه اگر جامهای نفیس پوشد و قصد عزت ایمان و علم کند چون در نظر اکثر مردمان کسی که چرکن است بی‌اعتبار است و اینمعنی سبب بی‌اعتباری علم میشود خوبست پس جامهای زینت را هم بقصد رضای الهی بپوشد چنانکه گذشت که حضرات ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم زینت میفرموده‌اند باین قصد اما نهایت اشکال دارد این قصد و وقتی ظاهر میشود که در این قصدها صادقست که جامهای زبون و خوب همه نزد او یکسان باشد بلکه از زبون محظوظ‌تر باشد و این معنی بعد از مجاهدات و ریاضات بسیار حاصل میشود و نفس وشیطان در امثال این امور مکرهای بسیار دارند می‌باید که زود بزود فریب آنها را نخورد و اعمال خود را معلول و معیوب داند چنانکه غالباً چنین است و کسانیکه از این امور ایمن‌اند اموری دیگر هست اعظم از آنها که از آنجا نیز بغیر از حول و قوت الهی چیزی دیگر بفریاد ایشان نمیرسد و نمیتواند رسید و اخبار در جامهای نماز مختلف است در بعضی از اخبار امر بجامه خشن و زبون شده است و در بعضی امر بجامهای نفیس شده است و دور نیست که نسبت بافراد مردمان مختلف شود و همچنین بحسب احوال هر شخص نیز مختلف میشود والانسان علی نفسه بصیرة خود حال خود را بهتر میداند و راه شکستگی اسلم است غالباً والله تعالی یعلم.

(وَ رَوٰی زُرٰارَةُ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ فَرَضَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ الصَّلٰوةَ وَسَنَّ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ عَشَرَةَ اَوْجُهٍ صَلٰوةَ السَّفَرِ وَ صَلٰوةَ الْحَضَرِ وَ صَلٰوةَ الْخَوْفِ عَلٰی ثَلٰثَةِ اَوْجُهٍ وَ صَلٰوةَ کُسُوفِ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ وَ صَلٰوةَ الْعِیدَیْنِ وَ صَلٰوةَ الْاِسْتِسْقٰاءِ وَ الصَّلٰوةَ عَلَی الْمَیِّتِ) و بسند صحیح از زراره منقول است که حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی نماز را واجب گردانیدند برسبیل اجمال و حضرت سیّدالمرسلین صلوات‌الله علیه و آله ده وجه مقررساختند بعنوان تفویض یا بآنکه در قرآن مجید مجمل بود و جبرئیل تفصیل آنرا از جهت حضرت بیان کرد همچنان که اکثر واجبات در قرآن مجمل است و در سنت مفصل است از آنجمله نماز سفر و نماز حضر را مقرر ساختند چنانکه سابقا گذشت که حق سبحانه و تعالی ده رکعت مقرر ساخته بودند و حضرت هفت رکعت زیاد فرمودند یکرکعت شام را بحال خود گذاشتند در سفر و حضر و شش رکعت دیگر را در حضر مقرر ساختند و در سفر انداختند و دیگر نماز خوف را بر سه وجه مقرر ساختند ممکن است که مراد این باشد که آیه که نازلشد از جهت نماز خوف مجمل بود حضرت بسه عنوان نماز گذاردند در ذات الرقاع و بطن النخل و عسفان هریکرا بعنوانی که آیه بر آن منطبق میشود چنانکه در نماز خوف خواهد آمد و ممکن است که مراد حضرت از سه نماز غیر این سه نماز باشد و آن نیز بر سه وجه است.

یکی آنکه در برابر یکدیگر ایستاده باشند سجده بر قربوس زین کنند.

و دویم آنکه بایما کنند.

و سیم آنکه بتسبیح و تکبیر کنند و ممکن است که مراد همه باشد بآنکه نماز ذات الرقاع و اخوانش را یکی حساب کنند و نماز با رکوع و سجود را

یکی و نماز تسبیح را یکی و بنابر این حمل میباید کرد که مراد از ده وجه که آنحضرت مقرر ساختند اکثر آن مراد باشد چون نماز سفر و ذات الرقاع در قرآن واقع شده است یا آنکه بگوئیم که هرچند در قرآن واقعشده بود اما کیفیتش مجمل بود از بیان آنحضرت ظاهر شد.

دیگر نماز کسوف آفتاب و خسوف ماهست.

دیگر نماز عید ماه رمضان و عید قربانست.

دیگر نماز طلب باران است.

و دیگر نماز بر میّت است.

چنانکه گذشت و باقی خواهد آمد در مجال خود انشاءالله تعالی مفصلاً مع‌الشرایط.

و آنچه میان علما در تقسیم مشهور است آنست که نمازهای واجب بر هفت قسم است که بحسب کیفیات مختلفند نماز یومیه و جمعه و عیدین و آیات که شامل کسوف و خسوف و زلزله و سایر اخاویف سماویست دیگر نماز طوافست و نماز میّت و نمازیراکه مکلّف بر خود لازم سازد بنذر و عهد و یمین یا بر او لازم شود مثل نماز قضا و نماز احتیاط و نماز قضای پدر و نماز استیجار و همه خواهد آمد انشاءالله تعالی مفصلاً.

**(وَ قٰالَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ السُّجُودُ عَلَى الْأَرْضِ فَرِيضَةٌ وَ عَلٰى غَيْرِ الْأَرْضِ سُنَّةٌ)** و حضرت صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که سجده کردن بر زمین فریضه است و بر غیر زمین سنت است بعضی گفته‌اند که مراد ازین خبر آنستکه سجده کردن بر زمین ثواب واجب دارد و بر غیر زمین ثواب سنت دارد و اظهر آنستکه آنچه حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته بود سجده بر زمین فقط بود و حضرت سیّدالمرسلین بسبب تفویض بر امّت موسّع ساخت که

سجده توانند کرد بر چیزی که از زمین روئیده باشد که نخورند و نپوشند و قرینه اینمعنی آنکه چون صدوق در حدیث سابق تفویض نمازها را ذکر کردند تفویض محل سجده را نیز بیان کرد و اگر نه مناسبت نداشت اینحدیثرا در اینجا ذکر کردن بلکه میبایست که در باب مایسجد علیه ذکر کند و صدوق اینحدیثرا مرسلاً در علل ذکر کرده است و در آخر چنین گفته است که وعلی غیر ذلك سنة.

و کلینی از محمدبن یحیی روایت کرده است مرسلاً و بجای عبارت مذکوره و علی الخمرة سنة ذکر کرده است و خمره سجاده صغیری بوده است که از حصیر میبافته‌اند از جهت موضع سجده و با خود میداشته‌اند مثل مهرالحال چون هنوز حضرت سیّدالشهداء کربلا را مشرف نگردانیده بودند و بنابر این عبارت احتمال معنی ثانی دارد چون در احادیث صحیحه وارد شده است که حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله فرمودند که **جُعِلَتْ لِی الْاَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا** یعنی حق سبحانه و تعالی زمین را از برای من چنین مقرر ساخت که بر او سجده کنم اگرچه محتمل است که مراد این باشد که از جهت من موسع شد که هرجائی از زمین که خواهد نماز کنم نه مثل یهود و نصاری که نماز ایشان در غیر بیع و کنایس ایشان صحیح نیست ولیکن تعمیم انسب است و احتمال دیگر هست که حق سبحانه و تعالی واجب گردانید که سر بر زمین گذارند بر هرچه باشد حضرت صلی الله علیه وآله مقرر ساختند که بر زمین و سجاده پاك باشد یا سنت است که پاکیزه باشد و اول اظهر است از این دو معنی والله تعالی یعلم.

## بَاب فضلِ الصَّلٰوة

(قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ الصَّلٰوةُ مِيزَانٌ فَمَنْ وَفّٰى اِسْتَوْفٰى يَعْنِى بِذٰلِكَ اَنْ يَكُونَ رُكُوعُهُ مِثْلَ سُجُودِهِ وَ لَبْثُهُ فِى الْاُولٰى وَ الثّٰانِيَةِ سِوٰاءً وَ مَنْ وَفّٰى بِذٰلِكَ اسْتَوْفَى الْاَجْرَ) بابی است در فضیلت نماز اعم از واجب و سنت منقولست بروایت سکونی که حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله فرمودند که نماز بمنزله ترازو است پس کسی که تمام میدهد تمام می‌ستاند گوئیا در یك سر زر است و در یك سر متاع هرچند زر بیشتر است متاع بیشتر میگیرد یا آنکه در یك کفه سنگ است که آن اعمال ناشایست است و در سری دیگر ثوابست پس هرچند که نماز سنگین‌تر است ثواب بیشتر است و بنابر این حل وفّی را مشدّد خواندن بهتر است و صدوق چنین تفسیر کرده است که رکوع و سجود و قرائت بمنزله بندهای ترازو است پس ترازوئی که بندهای او مساویست درست است و راست میگوید و اگر کوتاه و دراز است در آن خلل میرود و محتمل است که نماز میزان ایمان است پس هرکه ایمان او صحیح‌تر است نمازش طولانی‌تر است و هرکه نمازش کوتاه‌تر است ایمانش ناقص‌تر است و اینمعنی اظهر است بحسب معنی و اول بحسب لفظ و اختیار این معنی که صدوق کرده است ظاهراً سببش این باشد که روایتی وارد شده است در نماز شب که میباید رکوع و سجوع و قرائت آن مساوی باشد و این معنی در نماز نافله خوبست اما در نماز فریضه که در آن جماعت و تخفیف

مطلوبست صحیح نیست مگر آنکه حمل بر منفرد و نافله کند و آن نیز خلاف ظاهر لفظ است از وجوه شتی والله تعالی یعلم با آنکه مناسب معنی او نبود در اول فضل صلوة نقل کردن بلکه میبایست در باب سابق ذکر کند یا در آخر این باب.

**(وَ قٰالَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ اِنَّ طٰاعَةَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ خِدْمَتُهُ فِي الْاَرْضِ وَ لَيْسَ شَيْءٌ فِي خِدْمَتِهِ يَعْدِلُ الصَّلٰوةَ فَمِنْ ثَمَّ نٰادَتِ الْمَلٰائِكَةُ زَكَرِيّٰا وَهُوَ قٰائِمٌ يُصَلّٰي فِي الْمِحْرٰابِ)** و از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که فرمانبرداری الهی بمنزله خدمتی است که بندگان آقایان خود را کنند در زمین و هیچ خدمتی از خدمات برابری نمیکند با نماز چون قربی که از نماز حاصل میشود بنده را بجناب اقدس الهی از هیچ عبادتی آن قرب حاصل نمیشود و لهذا مقربان درگاه الهی هرشب هزار رکعت نماز میکردند چنانکه در اخبار مستفیضه وارد است که حضرات ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم هر شب هزار رکعت نماز میکردند و از اینجهت است که فرشتگان حضرت زکریا را بشارت دادند بفرزند در وقتی که در محل عبادت خود نماز میکرد و نماز سبب استجابت دعای او شد.

**(وَ قٰالَ النَّبِيُّ صَلَّى‌اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ مٰا مِنْ صَلٰوةٍ يَحْضُرُ وَقْتُهٰا اِلّٰا نٰادٰى مَلَكٌ بَيْنَ يَدَيِ النّٰاسِ اَيُّهَا النّٰاسُ قُومُوا اِلٰى نٰيرٰانِكُمُ الَّتِي اَوْقَدْتُمُوهٰا عَلٰى ظُهُورِكُمْ فَاَطْفِؤُهٰا بِصَلٰوتِكُمْ)** وباسانید قویّه منقول است از عبدالله بن سنان از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه و طریق صدوق بعبدالله صحیح است و ظاهر آنست که صدوق از کتاب او نقل کرده باشد که حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه و آله فرمودند که نیست نمازیکه وقت آن داخل شود مگر آنکه ملکی مقرر است که می‌آید در برابر مردمان و فریاد

میکند که ایگروه آدمیان برخیزید و متوجه آتشهائی شوید که بر پشتهای خود بسبب معاصی افروخته‌اید آن آتشها را بنور نماز فرو نشانید کنایه است از آنکه نماز سبب محو سیّئات میشود چنانکه احادیث متواتره بر اینمعنی وارد شده است با ظاهر آیه اِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ که حسنات مطلقا یا خصوص نمازها محو میکنند گناهانرا.

(وَ دَخَلَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ الْمَسْجِدَ وَ فِیهِ نَاسٌ مِنْ أَصْحابِهِ فَقالَ تَدْرُونَ ما قالَ رَبُّکُمْ قالُوا اللهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ فَقالَ اِنَّ رَبَّکُمْ یَقُولُ اِنَّ هٰذِهِ الصَّلَوٰاتِ الْخَمْسَ الْمَفْرُوضاتِ مَنْ صَلاّهُنَّ لِوَقْتِهِنَّ وَ حافَظَ عَلَیْهِنَّ لَقِیَنِی یَوْمَ الْقِیٰمَةِ وَ لَهُ عِنْدِی عَهْدٌ أُدْخِلُهُ بِهِ الْجَنَّةَ وَ مَنْ لَمْ یُصَلِّهِنَّ لِوَقْتِهِنَّ وَلَمْ یُحافِظْ عَلَیْهِنَّ فَذٰلِکَ اِلَیَّ اِنْ شِئْتُ عَذَّبْتُهُ وَ اِنْ شِئْتُ غَفَرْتُ لَهُ) و بسند صحیح منقول است از فضیل بن یسار از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه و آله داخل شدند در مسجد و در آنجا جماعتی از اصحاب آنحضرت صلی الله علیه وآله بودند پس حضرت فرمودند که میدانید که حق سبحانه و تعالی چه فرموده است صحابه گفتند خدا و رسولش اعلمند پس حضرت فرمودند که پروردگار شما میفرماید که این نماز پنجگانه واجب را هر که در اوقات خود بجا آورد و محافظت نماید بر ایشان بآنکه با شرایط واجبه یا اعم از واجبه و مستحبات مؤکّده بجا آورد چون بنده مرا در روز قیامت یا بعد از مرگ ملاقات کند یعنی ملاقات جزای عمل کند تجوزاشایعاً آن بنده را نزد من عهدی هست که او را داخل بهشت کنم البته چون من این وعده راکرده‌ام و وفا بوعده بر من واجبست و مخالفت آن بر من محال است و کسی که این نمازها را در اوقات فضیلت یا اعم از آن بجا نیاورده باشد هرچند قضاکرده باشد علی الظاهر و یا محافظت بر

آن ننموده باشد پس کار آن بنده با منست اگر خواهم او را بعدل خود عذاب میکنم و اگر خواهم بفضل خود او را می‌آمرزم و همین مضمون در دو حدیث صحیح دیگر مرویست از آنحضرت صلوات‌الله علیه وآله.

**(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ اَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ عَلَى الصَّلٰوةِ فَاِذَا قُبِلَتْ قُبِلَ سَايِرُ عَمَلِهِ وَ اِذَا رُدَّتْ عَلَيْهِ رُدَّ سَايِرُ عَمَلِهِ وَ قَالَ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ اَنَّ الْعَبْدَ اِذَا صَلَّى الصَّلٰوةَ فِى وَقْتِهَا وَ حَافَظَ عَلَيْهَا ارْتَفَعَتْ بَيْضَاءَ نَقِيَّةً تَقُولُ حَفِظْتَنِى حَفِظَكَ اللهُ وَ اِذَا لَمْ يُصَلِّهَا لِوَقْتِهَا وَلَمْ يُحَافِظْ عَلَيْهَا ارْتَفَعَتْ سَوْدَاءَ مُظْلِمَةً تَقُولُ ضَيَّعْتَنِى ضَيَّعَكَ اللهُ)** و آنحضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که اوّل چیزیکه حساب می‌کنند در روز قیامت بنده را حساب نماز است پس اگر نمازها مقبول شد باقی اعمالرا بتفضل قبول می‌کنند و اگر نماز مردود شد بر او سایر اعمال او مردود میشود پس حضرت فرمودند که هرگاه بنده نماز را در وقت خود بجا آورد و محافظت کند بر او بآنکه با آداب و شرایط بجا آورد یا در وقت فضیلت بجا اورد نماز را بآسمان میبرند روشن و پاکیزه و نماز بزبان حال یا مقال می‌گوید که مرا حفظ کردی خداوند عالمیان ترا حفظ کند و اگر در وقت فضیلت یا اعم بجا نیاورده باشد و محافظت بر آداب و شرایط آن نکرده باشد یا در وقت فضیلت بجا نیاورده باشد بی‌ضرورتی آن نماز بالا میرود تیره و در بعضی از نسخ بجای ارتفعت رجعت وارد شده است یعنی برمیگردد سیاه و تاریك و میگوید مرا ضایع کردی حق سبحانه و تعالی ترا ضایع گرداند.

و مضمون اینحدیث را شیخان از ابوبصیر روایت کرده‌اند بسند موثق و قریب باین صدوق روایت کرده است بسند قوی از هشام و چون سند صدوق بهشام صحیح است حکم بصحة آن میتوان کرد و مضمونش در فقه رضوی

واقع است.

و صدوق و کلینی بسند صحیح روایت کرده‌اند از ابی‌بصیر و هرون بن خارجه از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که ملکی موکل است بر نماز بنده که کاری دیگر ندارد و چون بنده از نماز فارغ میشود آن ملك نماز راگرفته بالا میبرد و پس اگر قابلیت قبول دارد مقبول میشود و اگر قابلیت قبول ندارد بآن ملك خطاب میرسد که این نماز را ردکن بر بنده من پس آنملك میآورد و بر روی او میزند و میگوید بدا حال تو همیشه من تعب میکشم از جهت تو و ظاهر این اخبار تجسم اعمال است و استبعادی ندارد که چیزی در این نشأه از قبیل اعراض باشد و در آن نشأه از قبیل جواهر باشد چنانکه مجربست زیاده از هزار مرتبه که اگر در روزی علوم حقیقیه منکشف شده است یا ربطی بجناب اقدس الهی بهمرسیده در شب سابق آنروز در واقعه دیده‌ام که در میان آب صافی‌ام و امثال این وقایع فوق حد حصر بر بنده واقعشده است پس محتمل است که در آن نشأه همگی اعمال بصورت حوران و غلمان شوند و در قبر که عالم برزخ است با اینکس باشند و محتمل است که حق سبحانه و تعالی بسبب اعمال صالحه صور حسنه بیافریند ولیکن بعید است از حیثیت ظاهر اخبار و عالم خواب و در واقع لازم نیست که حقیقت این را بدانند بلکه لازمست اعتقادکردن که چنین میشود چون اخبار متواتره بر آن واقع شده است والله تعالی یعلم.

و اما بالا بردن ممکن است که مراد بالا بردن نامه عمل باشد یا کنایه از قبول باشد و برگشتن کنایه از عدم قبول و ظاهراً مرتبه قبول غیر مرتبه اجزا باشد بآنکه اگر نمازها با شرایط مستحبه از اخلاص تام و حضور قلب تام و سایر مستحبات مؤکده باشد مقبول شود و بسبب آن سایر اعمال مقبول شود و

محتمل است که مراد از قبول در اینجا اجزا باشد بآنکه مشتمل باشد بر واجبات و بس و این معنی نیز مشکل است چنانکه مشاهد است از اکثر فضلا در مساهله اخذ مسائل و غیر آن از قرائت و سایر شرایطی که مذکور خواهد شد چه جای عوام.

**وَ قٰالَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَيْهِ اَقْرَبُ مٰا يَكُونُ الْعَبْدُ اِلَى اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ سٰاجِدٌ قٰالَ اللّٰهُ تَعٰالٰى «وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ»** بسند صحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقول است که نزدیکترین احوال بنده بحق سبحانه و تعالی حالتی است که او در سجده باشد و صدوق تا اینجا را از حدیث نقل کرده است ظاهرش آنست که استشهاد بآیه از صدوق باشد یا آنکه خبری دیگر باشد و اینحدیث را با آیه کلینی رحمه‌الله تعالی در قوی کالصحیح و صدوق در صحیح ازوشا روایت کرده است از حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه و دور نیست که سهو از نساخ شده باشد یا صدوق آیه را بحدیث حضرت صادق صلوات‌الله علیه منضم کرده باشد و ظاهر آیه آنست که سجده کن و قرب بهمرسان یعنی از سجده و ممکن است که مراد از سجده نماز باشد یا سجده نماز باشد یا اعم از سجده نماز و سجده شکر باشد و این اظهر است و محتمل است که مراد این باشد که سجده یا نماز را بکن و خالص ساز آنرا از جهت حق سبحانه و تعالی ولیکن اول اظهر است.

**(وَ قٰالَ اَبُوجَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَيْهِ مٰا مِنْ عَبْدٍ مِنْ شِيعَتِنٰا يَقُومُ اِلَى الصَّلٰوةِ اِلّٰا اكْتَنَفَتْهُ بِعَدَدِ مَنْ خٰالَفَهُ مَلٰائِكَةٌ يُصَلُّونَ خَلْفَهُ وَ يَدْعُونَ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ لَهُ حَتّٰى يَفْرَغَ مِنْ صَلٰوتِهِ)** و بسند قوی کالصحیح از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه منقولست که هر بنده از شیعیان ما که برخیزد بنماز البته حق سبحانه و تعالی بعدد سنّیان یا بعدد غیر شیعیان اثنی عشری از جمیع

عالمیان فرشتگان میفرستد که در عقب او نماز کنند و از جهت او دعا کنند تا او از نماز فارغ شود.

(وَ رُوِیَ عَنِ الصّادِقِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ صَلٰوةٌ فَرِیضَةٌ خَیْرٌ مِنْ عِشرِینَ حَجَّةً وَ حَجَّةٌ خَیْرٌ مِنْ بَیْتٍ مَمْلُوٍّ ذَهَبًا یَتَصَدَّقُ مِنْهُ حَتّٰی یَفْنٰی) و بسند قوی کالصحیح و بسیار صحیح و موثق کالصحیح و قوی نیز منقول است از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که یك نماز فریضه بهتر است از بیست حج و یك حج بهتر است از خانه پر از طلا که همه را تصدق نمایند در راه رضای الهی تا اخر شود و در روایات اخیره حَتّٰی لاٰ یَبْقٰی مِنْهُ شَیْءٌ وارد است یعنی تا چیزی از آن نماند و چون این خبر بحسب ظاهر منافات دارد باخبر مشهور افضل الاعمال احمزها و شك نیست در آنکه جفای حج بسیار بیش از نماز است علما تاویلات کرده‌اند اینخبر را بآنکه بر تقدیر صحت مراد آنستکه افضل هر عملی مشکلترین آن عمل است مثل صوم تابستان بهتر است از صوم زمستان و در نماز برعکس و حج پیاده بهتر است از سواره و امثال این تاویلات و فی‌الحقیقه این شبهه عمربن الخطاب است که حیّ عَلٰی خَیْرِ الْعَمَلِ را از اذان انداخت که چون نماز بهتر از جهاد و حج باشد، وملاعین اهل سنت که اهل بدعتند متابعت آنملعون نمودند و ظاهر ساختند که اعتقاد ایشان اینست که عمرا علم است از خدا و رسول و ندانستند که ایشان چه خبر دارند از نماز و صعوبت آن چنانکه معلوم نیست که از صحابه آنحضرت صلّی‌الله علیه و آله یك کس یکنماز با شرایط کرده باشد بغیر از حضرت امیرالمؤمنین و سایر ائمه معصومین سلام‌الله علیهم چنانکه ان شاء الله خواهد آمد پس نماز صحیح جهاد اکبر است با نفس و شیطان و بمراتب شتی از جهاد اصغر مشکلتر است.

شبهه دیگر آنکه هرگاه نماز فریضه بهتر از بیست حج باشد و حج مشتمل است بر نماز فریضه تفضیل شیء بر نفس آن شیء و غیر آن لازم می‌آید و جواب گفته‌اند:

اولاً که مراد از نماز نماز یومیه است و استبعادی نیست در آنکه نماز یومیه بهتر از نمازهای دیگر باشد چنانکه از اخبار نیز ظاهر میشود و خواهد آمد.

ثانیاً آنکه مراد از بیست حج بیست حج قطع نظر از نماز باشد چون حق سبحانه و تعالی از جهت هر فعلی از افعال حج ثوابی مقرر ساخته است ثوابی که از جهت نماز مقرر ساخته است بهتر است از بیست برابر ثوابهائی که از جهت سایر اعمال حج مقرر ساخته است چنانکه در بسیاری از اخبار چنین تاویل کرده‌اند مثل خبر «**نیّةالمؤمن خیر من عمله**» و غیر آن که انشاءالله تعالی خواهد آمد و جمعی حمل کرده‌اند حج را بر سنتی و ظاهراً مراد حج واجب باشد.

چون از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقولست که یك حج بهتر است از دنیا و آنچه در آنست و یکنماز فریضه بهتر است از هزار حج و درین حدیث مراد حج سنت است و اگر چه ممکن است که حمل کنند بر حج واجب و نسبت باشخاص مختلف باشد چون ظاهر آنست که شخصی که نمازش بهتر از هزار حج باشد حج او نیز بهتر از دنیا و مافیها باشد که در راه خدا صرف نمایند تا زیادتی داشته باشند بر اشخاصی که نماز ایشان بهتر از بیست حج است و حجی بهتر از خانه پر از زر که در راه خدا بدهند و این دادن را در هر دو صورت حمل کرده‌اند بر غیر صدقات واجبه مثل زکات و خمس و ظاهراً در کار نباشد چه استبعادی نیست در آنکه بعضی از سنتیها بهتر از بعضی از

واجبات باشد چنانکه ثواب سلام کردن بیشتر از ثواب جواب دادنست بنودوهشت مرتبه با آنکه جواب واجبست و چنانکه مهلت دادن قرض‌دار پریشان واجبست و بخشیدن مالرا باو سنت است و این سنت بهتر از آن واجبست چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که:

(وَ اِنْ کانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ اِلٰی مَیْسَرِةٍ وَ اِنْ تَصَدَّقُوا خَیْرٌ لَکُمْ، وَ قالَ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اِیّاکُمْ وَالْکَسَلَ فَاِنَّ رَبَّکُمْ رَحِیمٌ یَشْکُرُ الْقَلِیلَ اِنَّ الرَّجُلَ لَیُصَلِّی الرَّکْعَتَیْنِ یُرِیدُ بِهِمٰا وَجْهَاللهِ تَعالٰی فَیُدْخِلُهُ اللهُ بِهِمَا الْجَنَّةَ وَ اِنَّهُ لَیَتَصَدَّقُ بِالدِّرْهَمِ تَطَوُّعًا یُرِیدُ بِهِ وَجْهَاللهِ عَزَّوَجَلَّ فَیُدْخِلُهُاللهُ بِهِ الْجَنَّةَ وَ اَنَّهُ لَیَصُومُ الْیَوْمَ تَطَوُّعًا یُرِیدُ بِهِ وَجْهَاللهِ عَزَّوَجَلَّ فَیُدْخِلُهُ اللهُ بِهِ الْجَنَّةَ) و بسند کالصحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقول است که فرمودند که زنهار که دور باشید از کسل و تنبلی در امور اخروی و دنیوی بدرستیکه پروردگار شما مهربانست و اندك عملی را جزاهای عظیم میدهد بدرستی و راستی که بسیار است یا چنین است که بنده دو رکعت نماز میکند بقصد رضای الهی و حق سبحانه و تعالی بسبب این دو رکعت نماز او را داخل میکند در بهشت و بدرستی که بنده یکدرم تصدق میکند تصدق سنت و غرضش محض رضای الهی است و حق سبحانه و تعالی او را داخل میکند در بهشت بسبب آن شاهی، وبدرستی که یکروز روزه میگیرد و غرضش محض رضای حق سبحانه وتعالی است و حق سبحانه و تعالی او را ببهشت میبرد.

واز اینحدیث ظاهر میشود که آنچه مطلوب الهی است اخلاص است بآنکه اصلا غرضش ثواب و خلاصی از عقاب نباشد و آنکه در بسیاری از اخبار بلفظ وجه واقعشده است بنابر مجاز شایع است میان عرب و عجم که میگویند فلانی بروی فلانی این کار راکرد یعنی محض خاطر او یا شرم از روی

او کـرد و ایـنمعنی حـیاست کـه در اخـبار بسـیار وارد شـده از حـضرات سیّدالمرسلین و ائمه طاهرین صلوات‌الله علیهم که فرموده‌اند که عبادترا چـنان کنید که گویا خداوند خود را می‌بینید پس اگر شما او را نه بینید او شما را می‌بیند و مستلزم حضور قلب نیز هست چون هرگاه بنده خداوند خود را حاضر داند و از جهة او کاری کند البته با حضور قلب خواهد بود خصوصاً نماز که اکثرش مناجاتست با حق سبحانه و تعالی و هرگاه شخصی با ادنی کسی سخن کند البته متوجه او میشود و هرگاه سخن با جناب اعظم الاعظمین و اجل الاجلین کند و داند که با او مناجات میکند البته میباید که متوجه او باشد و در مناجات با او کاذب نباشد در امثال «وَجَّهْتُ وَجْهِیَ» «وَاِیّاكَ نَعْبُدُ وَ اِیّاكَ نَسْتَعِینُ» چنانکه مفصلاً خواهد آمد در مواضع خود انشاءالله تعالی و احادیث در مذمّت کسل در امور آخرت و دنیا بسیار وارد شده است چنانکه در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که هرکه تنبلی کند از وضو و غسل و نماز پس در او خیر وخوبی نیست از جهة امر آخرتش و کسی که کسل ورزد از چیزی که معاش دنیوی او بآن باصلاح آید پس در او خیری نیست از جهة امر دنیای او پس کسی که در هر دو کسل ورزد خسرالدنیا و الاخره است و بعد از این درباب تجارت احادیث در مذمت کسل خواهد آمد و قبح آن بدیهی است و در دعاها بسیار وارد است آنکه پناه بحق سبحانه و تعالی برده‌اند از کسل.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ لاٰ یَجْتَمِعُ الرَّغْبَةُ وَ الرَّهْبَةُ فِـی قَلْبِ اَحَدٍ اِلاّٰ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ فَـاِذٰا صَـلَّیْتَ فَـاَقْبِلْ بِـقَلْبِكَ عَـلَی‌اللهِ عَزَّوَجَلَّ فَاِنَّهُ لَیْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ یُقْبِلُ بِـقَلْبِهِ عَـلَی‌اللهِ عَـزَّوَجَلَّ فِـی صَلٰوتِهِ وَ دُعٰائِهِ اِلاّٰ اَقْبَلَ‌اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَیْهِ بِقُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ اِلَیْهِ وَ اَیَّدَهُ

مَعَ مَوَدَّتِهِمْ اِيّاهُ بِالْجَنَّةِ) و از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که جمع نمیشود رغبت برحمت الهی و خوف از بدیهای خود و از غضب الهی در دل احدی مگر آنکه بهشت از جهة او واجب میشود پس چون نماز کنی دل خود را متوجه حق سبحانه و تعالی کن تا رغبت و رهبت بایات وعد و وعید حاصل شود یا بالخاصیّه حاصل میشود هر چند نفهمد معنی آیات را و این معنی مجربست پس بدرستیکه نیست بنده مؤمن که دل خود را در نماز متوجه حق سبحانه و تعالی کند مگر آنکه حق سبحانه و تعالی البته دلهای مؤمنانرا مایل بمحبت او می‌کند و محبت مؤمنان سبب دعای ایشان است در دنیا و شفاعت ایشان است در آخرت و یا آنکه فایده دنیویست و با این محبت حق سبحانه و تعالی بهشت نیز عطا میفرماید

و صدوق در ثواب الاعمال بسندی کالصحیح از آنحضرت روایت کرده است که فرمودند که حق سبحانه و تعالی هر بنده را که عطا کند باو ورع وپرهیزکاری با ترك محبت دنیا البته بهشت عطا میکند پس حضرت فرمودند که من دوست میدارم که هر یك از شما که متوجه نماز شوید دل خود را متوجه خداوند خود سازید و دلرا مشغول امور دنیوی مگردانید که هر مؤمنی که دل خود را در نماز متوجه خداوند سازد حق سبحانه و تعالی نظر شفقت و مرحمت بجانب او میکند و دوستی خود را در دل او در می‌آورد و با دوستی خود دلهای مؤمنانرا مایل باو میکند که او را دوست دارند ومظنون این است که هر دو یك حدیث باشد و تغییرات از نساخ شده باشد والله تعالی یعلم و علی ایّ حال ظاهر میشود که روح عبادت حضور قلب است و شکی نیست که عبادت بیحضور قلب مقبول نیست و سبب قرب نمی‌شود و مقصود اعظم از عبادات قرب بندگان است بجناب اقدس أواگر نماز با حضور قلب باشد البته نماز سبب

آن می‌شود که شیاطین از بنده دور شوند واز او معاصی و مخالفت الهی واقع نشود چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که «اِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰی عَنِ الْفَحْشَآءِ وَالْمُنْکَرِ وَ لَذِکْرُاللّٰهِ اَکْبَرْ» یعنی بدرستی که نماز باز میدارد و منع میکند بنده را از جمیع قبایح و هر آینه ذکر حق سبحانه و تعالی از هر چیزی اعظم است پس اگر در نماز بذکر الهی و با حضور قلب باشید مطالب دنیوی و اخروی و قرب الهی که اعظم مطالب است حاصل میشود و ظاهر آیه کریمه «فَوَیْلٌ لِلْمُصَلّٖینَ اَلَّذٖینَهُمْ عَنْ صَلٰوتِهِمْ سٰاهُونَ» یعنی وای بر نمازگذارندگانی که دل ایشان متوجه جناب اقدس او نباشد در همچنین ظاهر آیه «قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذٖینَهُمْ فٖی صَلٰوتِهِمْ خٰاشِعُونَ وَالَّذٖینَهُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» نیز دلالت دارد یعنی بتحقیق که رستگاری یافتند مؤمنانی که در نماز خود با خشوعند و آن جمعی که از لغو اعراض کنندگانند مطلقا خصوصاً در نماز و آیات و اخبار در اینمعنی زیاده از حد حصر است ولیکن چون اینمعنی در نهایت صعوبتست نفس اماره و شیطان نمیگذارند که اینمعنی حاصل شود و معهذا دلایل بر عدم لزوم میگویند حق سبحانه و تعالی همه را بینا و شنوا کند تا فریب این دشمنان عظیم نخورند بجاه محمد وآله الطّاهرین.

(وَ قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ اِذٰا زٰالَتِ الشَّمْسُ فُتِحَتْ اَبْوٰابُ السَّمٰآءِ وَ اَبْوٰابُ الْجِنٰانِ وَ اسْتُجٖیبَ الدُّعٰاءُ فَطُوبٰی لِمَنْ رُفِعَ لَهُ عِنْدَ ذٰلِکَ عَمَلٌ صٰالِحٌ) و بسند صحیح منقولست که آنحضرت صلوات‌الله علیه و آله فرمودند که هر گاه زوال شمس شود که آفتاب از دایره نصف النّهار بگذرد و درهای آسمان گشوده میشود و درهای بهشت مفتوح میشود و دعاها مستجاب میشود پس خوشا حال بندهٔ که در اینوقت عمل صالح او را بالا برند.

و ظاهراً مراد از گشودن درهای آسمان و درهای جنان این باشد که در

اینوقت حق سبحانه و تعالی بندگانرا بخود خوانده واز جهة ایشان عباداتی که سبب دخول بهشت است مقرر ساخته است و همچنین دعاها وارد شده است و دعا مستجاب میشود پس چون راه بندگان بعبادت و دعا داده‌اند گوئیا که درِ آسمان را از جهة صعود اعمال ایشان و قبول دعوات ایشان گشوده‌اند.

و محتمل است که چون وقت نماز شود درهای آسمانها را بگشایند و در غیر وقت نمازها به بندند چنانکه احادیث بسیار وارد شده است که دلالت میکند بر آنکه آسمانها درها دارند و ممکن است که مراد از سموات آسمانهای معنوی باشد چون آسمانهای صوری محل رحمتهای ظاهره‌اند آسمانهای معنوی محّل رحمتهای معنوی باشند و اینمعنی نزد این شکسته ظاهرتر است کما قال الحکیم الغزنوی

آسمانهاست در ولایت جان کارفرمای آسمان جهان

واگر در امثال این عبارات غور نکنند ظاهراً بهتر است والله تعالی یعلم.

**(وَ سَاَلَ مُعٰوِيَةُ بْنُ وَهْبٍ اَبَا عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ عَنْ اَفْضَلِ مٰا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبٰادُ اِلٰى رَبِّهِمْ وَاَحَبِّ ذٰلِكَ اِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ مٰا هُوَ فَقٰالَ مٰا اَعْلَمُ شَيْئًا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ اَفْضَلَ مِنْ هٰذِهِ الصَّلٰوةِ اَلاٰ تَرٰى اَنَّ الْعَبْدَ الصّٰالِحَ عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ‌السَّلاٰمُ قٰالَ وَ اَوْصٰانِى بِالصَّلٰوةِ)** و باسانید صحیحه منقولست از ابن وهب که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه از بهترین چیزیکه بندگان بآن تقرب جویند بپروردگار خود و محبوبترین آن نزد حق سبحانه و تعالی کدامست پس حضرت فرمودند که نمیدانم بعد از معرفت عملیراکه بهتر ازین نماز باشد آیا نمی‌بینی که بندهٔ صالح الهی عیسی بن مریم گفت که حق سبحانه و تعالی مرا وصیّت فرموده است و امر کرده بنماز و زکات تا زنده باشم و این تتمه درکافی هست و در اینجا نیز

مراد است و بمنزله الی آخرهاست در نقل آیات، و شیخ استشهاد آیه را ذکر نکرده است و اینحدیث دلالت میکند بر آنکه بهترین اعمال معرفت است و مراد از آن معرفت واجبه است از اعتقاد بوجود واجب الوجود وصفات ثبوتیه و سلبیه و معرفت نبی و ائمه صلوات‌الله علیهم و اعتقاد بجمیع آنچه پیغمبر صلّی‌الله علیه و آله فرموده است و ممکن است که شامل فروع دین نیز باشد و هیچ شك نیست که معرفت واجبات بلکه مندوبات و مکروهات و محرمات افضل عباداتست و اگر چه معرفت اصول دین اوجب باشد و اشاره بآن شد در فواید مقدمّه و دلالت میکند بر آنکه بعد از معرفت نماز بهترین عباداتست و هیچ شك نیست که قربی که بنده را از نماز حاصل میشود از هیچ عبادتی حاصل نمیگردد و آیات و اخبار متواتره بر اینمعنی وارد است و دلالت دارد بر آنکه میباید که همه عباداترا از روی تقرب بجا آورند خصوصاً نماز را و لهذا علما در نیات قربةالی‌الله را اختیار کرده‌اند و معانی قربت قبل ازین مذکور شد و هیچ شك نیست که هر چند اخلاص بیشتر باشد قرب بیشتر حاصل میشود واعلی مراتب اخلاص فنای فی‌الله است که بنده را مرادی نباشد بغیر از رضای الهی و محبت او و مراد خودش منظور نباشد حتی لذّت قرب و این معنی ممتنع عادیست بدون رتبه محبّة که عشق باشد و گذشت که بچه عنوان تحصیل آن میباید کرد و اما استشهاد بآیه ازین حیثیت است که حضرت عیسی از پیغمبران اولوالعزم است میفرماید که حق سبحانه و تعالی مرا امر فرموده است بنماز و زکات تا زنده باشم پس اگر چیزی در قرب بیشتر از اینها مؤثر میبود هر آینه حق سبحانه و تعالی بآن امر میفرمود و آنکه اول نماز را امر فرموده دلالت دارد بر آنکه اهتمام ایشان بان بیشتر است و اما لفظ هذه الصّلوة ظاهر اشاره بنمازهای یومیّه باشد و ممکن است که اشاره بجمیع نمازها باشد که حضرت

سیّدالمرسلین فرموده است یا اعم از آنچه آنحضرت و سایر انبیاء صلوات‌الله علیهم فرموده باشند و لفظ هذه از جهة تعظیم باشد و لفظ هذه در تهذیب نیست.

**(وَ أَتٰى رَجُلٌ رَسُولَ‌اللهِ صَلَّى‌اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقٰالَ أُدعُ اللهَ أَنْ يُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ فَقٰالَ لَهُ أَعِنِّي بِكِثْرَةِ السُّجُودِ)** و شخصی بخدمت حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله و گفت یا رسول‌الله از خدا طلب کن که مرا داخل بهشت کند حضرت فرمودند که اعانت کن مرا به بسیاری سجود یعنی نماز یا مطلق سجود یا طول سجود و اول اظهر است که مراد نماز باشد و اینحدیثرا شیخ نیز بهمین عنوان ذکر کرده است.

بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه و کلینی بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه روایت کرده است که روزی حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه و آله مرمت بعضی از حجرها میفرمودند شخصی رسید و گفت یا رسول‌الله این خدمت را من میخواهم بجا آورم حضرت باو گذاشتند تا چون فارغ شد حضرت فرمودند که مطلبی داری که من برآورم بتلافی اینخدمت آنمرد گفت بهشت حضرت سر بزیر انداختند و ظاهراً متوجه وحی شدند پس حضرت سر بالا کردند و فرمودند که بلی ضامن شدم بهشترا از جهت تو و آنمرد روانه شد که برود حضرت فرمودند که ای بنده خدا ما را مدد کن بطول سجود یعنی نماز یا سجود را طولانی کن تا شفاعت ما ترا آسان باشد چون گذشت که شفاعت ما بتارك الصلوة نمیرسد و هرچند نماز بهتر و طولانی‌تر است قابلیت شفاعت بیشتر بهم میرسد و ظاهراً هر دو حدیث یکواقعه باشد و اختلاف باجمال و تفصیل است.

**(وَ رَوٰى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قٰالَ**

لِلمُصَلّی ثَلٰثُ خِصٰالٍ اِذٰا هُوَ قٰامَ فِی صَلٰوتِهِ حَفَّتْ بِهِ الْمَلٰئِکَةُ مِنْ قَدَمَیْهِ اِلٰی اَعْنٰانِ السَّمٰآءِ وَ یَتَنٰاثَرُ الْبِرُّ عَلَیْهِ مِنْ اَعْنٰانِ السَّمٰآءِ اِلٰی مَفْرَقِ رَأْسِهِ وَ مَلَکٌ مُوَکَّلٌ بِهِ یُنٰادِی لَوْ یَعْلَمُ الْمُصَلّی مَنْ یُنٰاجِی مٰا انْفَتَلَ) و بسند کالصحیح منقولست از محمد از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه که فرمودند که چون نمازگذارنده بنماز می‌ایستد فرشتگان او را احاطه می‌کنند از محل پاهای او تا اطراف آسمان و رحمت الهی بر او فایض میشود از اطراف آسمان تا فرق سر او و فرشته موکل میشود بر او و ندا میکند که اگر نمازگذارنده بداند که باکه مناجات میکند هرگز از نماز فارغ نشود بآنکه نماز را طول دهد یا همیشه مشغول نماز باشد.

و بهمین مضمون صدوق روایت کرده است این خبر را بسند حسن کالصحیح از جمیل از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه و قریب باین روایت کرده است کلینی بسند کالصحیح از ابن خلیفه و بسند کالصحیح و عندی فی‌الصحیح از ابی حمزه از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه که حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله فرمودند که چون بنده مؤمن مشغول نماز میشود حق سبحانه و تعالی نظر رحمت بروی میکند یا متوجه او میشود برحمت تا از نماز فارغ شود و رحمت بر سر او سایه می‌اندازد از فرق سر او تا بآسمان و ملائکه از دور او را احاطه می‌کنند تا باطراف آسمان و ملکی را بر سر او موکل میکنند که با او خطاب میکند که ای نمازگذارنده اگر بدانی که کِه نظر بسوی تو دارد و باکه مناجات میکنی دل خود را بجانب غیر او نیندازی و همگی متوجه او باشی و از جای نمازت بجای دیگر نروی و این اخبار نیز دالّ است بر آنکه میباید در نماز با حضور قلب باشد.

(وَ قٰالَ اَبُوالْحَسَنِ الرِّضٰا صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ الصَّلٰوةُ قُرْبٰانُ کُلِّ تَقِیٍّ)

و بسند کالصحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه و باسانید قویه از حضرت سیّدالمرسلین و ائمه طاهرین صلوات‌الله علیهم منقول است که نماز سبب قرب هر متقی و پرهیزکار است و اکثر علما حمل کرده‌اند نماز را بر نافله.

چون در حدیث کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم وارد است که فرمودند که نمازهای نوافل اسباب قرب مؤمنان است و چنانکه در حدیث قدسی گذشت که وَ اَنَّهُ لَیَتَقَرَّبُ اِلَّی بِالنَّوَافِلِ و چنانکه از طرق عامه و خاصّه از حضرات سیّدالمرسلین و ائمه طاهرین سلام‌الله علیهم وارد است که نماز خیریست که حق سبحانه و تعالی از جهت بندگان خود مقرر ساخته است هر که خواهد کم کند و هر که خواهد بسیار کند یعنی اگر کم کنند نقصان بخود رسانیده‌اند و حق آنست که عبارت اعم است از واجب و سنت و اشعاری دارد بر آنکه شرط قبول آن تقوی است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که «اِنَّمَا یَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ» یعنی حق سبحانه و تعالی قبول نمیکند عبادترا مگر از پرهیزکاران بلکه ظاهر خبر این معنی است چنانکه در حدیث معاذ خواهد آمد و علی ایّ حال شك نیست در آنکه هرچند بیشتر کنند قرب بیشتر حاصل میشود هرگاه با حضور قلب و اخلاص باشد چه ظاهر است و مشاهد است از جمعی که همیشه نماز می‌کنند و در مرتبه پنجاه سال بیش از این‌اند و اصلاً ایشانرا قرب حاصل نمیشود بواسطه فقدان ایندو شرط که اخلاص و حضور قلب است.

(وَ قٰالَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اَحَبُّ الْاَعْمٰالِ اِلَی اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ الصَّلٰوةُ وَهِیَ اٰخِرُ وَصٰایَا الْاَنْبِیٰآءِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ فَمَا اَحْسَنَ مِنَ الرَّجُلِ اَنْ یَغْتَسِلَ اَوْ یَتَوَضَّاَ فَیُسْبِغَ الْوُضُوءَ ثُمَّ یَتَنَحّٰی حَیْثُ لاٰیَرٰاهُ اَنِیسٌ فَیُشْرِفُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَیْهِ وَهُوَ رٰاکِعٌ اَوْ سٰاجِدٌ اِنَّ الْعَبْدَ اِذٰا سَجَدَ

**فَاَطَالَ السُّجُودَ نَادَی اِبْلِیسُ یَا وَیْلاهُ اَطَاعُوهُ وَ عَصَیْتُ وَ سَجَدُوا وَ اَبَیْتُ)** و بسند صحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که محبوب‌ترین اعمال بدنی یا بعد از معرفت نماز است و این نماز اخر وصیتهای پیغمبرانست یعنی وقتی که همه از دنیا میرفتند وصیت بنماز میکردند و میرفتند پس چه نیکوست که شخصی غسل کند اگر جنب باشد مثلا یا وضو بسازد اگر محدث باشد یا تجدیداً اگر وضو داشته باشد و کامل سازد وضو را بآنکه هر عضوی را دو مرتبه آب بریزد و آب بهمه اعضای وضو برساند و یا آنکه با اخلاص واقع سازد و اول اظهر است چنانکه گذشت پس بگوشه رود که هیچکس از انیسان او را نه‌بیند که مبادا خاطرش متوجه ایشان شود و از حضور قلب بیفتد یا آنکه ریائی در خاطرش خطور کند و حق سبحانه و تعالی او را بیند گاهی در رکوع و گاهی در سجود و الطاف خود را شامل حال او کند بدرستی که چون بنده بسجده میرود یا بنماز مشغول میشود و آنرا طول میدهد شیطان فریاد میکند که واویلاه این دشمنان من اطاعت الهی کردند و من عصیان او کردم و ایشان سجده کردند و من ابا کردم. و در کافی بلفظ مفرد وارد شده است در اطاع و سجد و آن اظهر است.

و در حدیث صحیح وارد شده است که حضرت سیّدالمرسلین فرمودند که هر که اسباغ وضو کند بنحویکه مذکور شد الحال و نماز خود را نیکو کند بهمه نیکیها از اخلاص و حضور قلب و طول آن و زکات مال خود را بدهد و غضب خود را نگاهدارد که در آنحالت ستمی بر احدی نکند و زبان خود را در زندان کند که سخن بیفایده نگوید و از گناهان خود استغفار کند و آنچه شرط خیرخواهی است نسبت باهل بیت رسولخدا صلّی‌الله علیه و آله بجا آورد که با دوستان ایشان دوست باشد و با دشمنان ایشان دشمن و سخن ایشان را

بشنود در هر بابی پس بتحقیق که کامل گردانیده است حقایق ایمان را و درهای بهشت از جهت او گشوده است از هر دری که خواهد داخل بهشت شود یا آنکه اینها اسباب دخول جنات نعیم است که تحصیل آن کرده است و آنچه در اینخبر وارد شده است که گوشهٔ رود ممکن است که مراد از آن نوافل باشد چون سنتست که نوافل را در خانه خود واقع سازد و تعمیم اظهر است زیرا که حضرت نفرمودند که جائی رود که کسی نباشد بلکه فرمودند که بگوشه رود که انیسی او را مشغول نسازد پس منافات ندارد که اینمعنی در جماعت متحقق شود بآنکه از آشنایانی که سبب شغل قلب او باشند دوری کند چون ظاهر است که هرگاه نزدیك ایشانست خاطر او متوجّه ایشان خواهد بود و از حضور قلب میافتد.

(وَ قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَثَلُ الصَّلٰوةِ مَثَلُ عَمُودِ الْفُسْطٰاطِ اِذٰا ثَبَتَ الْعَمُودُ ثَبَتَ الْاَطْنٰابُ وَالْاَوْتٰادُ وَالْغِشٰاءُ وَ اِذَا انْكَسَرَ الْعَمُودُ لَمْ يَنْفَعْ وَتَدٌ وَلاٰ طَنَبٌ وَلاٰ غِشٰاءٌ) و بسند کالصحیح منقولست که آنحضرت صلّی‌الله علیه وآله فرمودند که مثل و شبیه نماز مثل ستون خیمه است هرگاه ستون برپاست برپاست طنابها و در کافی و تهذیب نَفَعَتِ است و آن اظهر است و ظاهراً از نساخ شده باشد یعنی نافع است طنابها و میخها و پرده خیمه و اگر ستون خیمه شکست نفع نمیدهد نه میخ و نه ریسمان و نه خیمه یعنی قبول سایر عبادات موقوفست بر قبول نماز و خیمه ایمانست که بنای آن بر عباداتست و اشعاری دارد بآنکه اگر نماز کند و صحیح نباشد نیز فایده ندارد اعمال دیگر بلکه اگر مقبول نباشد اعمال دیگر مقبول نمی‌شود چنانکه گذشت.

و چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله منقول است که فرمودند که ستون دین نماز است و اول چیزی که فردای

قیامت از اعمال بنی‌آدم در آن نظر می‌کنند نماز است پس اگر نماز او صحیح است نظر می‌کنند در باقی اعمال و اگر صحیح نباشد در بقیه اعمال او نظر نمی‌کنند.

**(وَ قَالَ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ اِنَّمَا مَثَلُ الصَّلٰوةِ فِيكُمْ كَمَثَلِ السَّرِيِّ وَهُوَ النَّهْرُ عَلٰى بَابِ اَحَدِكُمْ يَخْرُجُ اِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ يَغْتَسِلُ مِنْهُ خَمْسَ مَرّٰاتٍ فَلَمْ يَبْقَ الدَّرَنُ مَعَ الْغُسْلِ خَمْسَ مَرّٰاتٍ وَلَمْ يَبْقَ الذُّنُوبُ عَلَى الصَّلٰوةِ خَمْسَ مَرّٰاتٍ)** و از حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله منقول است که فرمودند که بدرستی و تحقیق که مثل نماز در میان شما مانند نهریست که در در خانه شما باشد و هر روزی پنجمرتبه در آن نهر غسل کنند و بدن خود را بشویند پس چنانکه با غسل پنجمرتبه چرك در بدن نمیماند یا پنجمرتبه نماز گناهان نمیماند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که **«اِنَّ الْحَسَنٰاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئٰاتِ»** یعنی اعمال حسنه گناهانرا محو میکند و حق سبحانه و تعالی فرموده است که نماز کنید در دو طرف روز و عبادات شب را بجا آورید بدرستی که حسنات سیّئات را محو میکند و ظاهر آیه آنست که هر حسنه سیّئه را محو میکند و اگر قرینه ماقبلرا رعایت نمایند دو احتمال بهم میرسد یکی آنکه هر نمازی سیّئات را محو میکند و بر این مضمون احادیث بسیار از رسول خدا و ائمه هدی صلوات‌الله علیهم وارد شده است و شیخ طبرسی بسیاری از آن اخبار را در ضمن این آیه و آیات دیگر نقل کرده است و احتمال دیگر آنکه متعلق بجمله اخیره باشد که آن عبادات شب است و بر اینمضمون نیز اخبار وارد شده است که خواهد آمد وعلی ای حال منافات با عموم ندارد زیرا که ممکن است که عبادات شب و مطلق عبادات که افراد حسناتند برسبیل مثال واقعشده باشد و مضمون حدیث متن را شیخ طوسی بسند موثق کالصحیح نقل

کرده است از حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله بعبارتی اوضح وافصح از عبارت متن.

**(وَ قٰالَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ مَنْ قَبِلَ اللهُ مِنْهُ صَلٰوةً وٰاحِدَةً لَمْ يُعَذِّبْهُ وَ مَنْ قَبِلَ اللهُ لَهُ حَسَنَةً لَمْ يُعَذِّبْهُ)** و بسند حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که هر که حق سبحانه و تعالی یکنماز او را قبول کند او را عذاب نمیکند و کسی که یك حسنه او را قبول کند او را عذاب نمیکند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه منقول است که اگر شخصی یکنماز تمام بجا آورد حق سبحانه و تعالی همه نمازهای او را قبول میکند هرچند باقی ناتمام باشد و اگر یکنماز تمام نکرده باشد و همه را فاسد کرده باشد حق سبحانه و تعالی هیچ عبادت او را قبول نمیکند و حساب نمیکند و در حساب در نمی‌آورد نه فرایض او را و نه نوافل او را زیرا که نافله را بعد از فریضه قبول میکنند بلکه نوافل از جهت اتمام فرایض مقرر شده است و هرگاه فرایض را ادا نکرده باشد نافله چگونه مقبول شود.

و از جمله شرایط قبول حضور قلب است چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه وارد شده است که فرمودند که از نماز بنده گاه هست که نصف آنرا بالا میبرند یا ثلث آنرا یا ربع آنرا یا خمس آنرا و بالا نمیبرند مگر آنقدریرا که دل بنده با حق سبحانه و تعالی باشد و ما مأمور نشده‌ایم بنوافل مگر از جهت اتمام فرایض.

و منقول است در حدیث صحیح از محمدبن مسلم که گفت بخدمت حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه عرض نمودم که عمار ساباطی روایتی از شما می‌کند حضرت فرمودند که کدام است عرض نمودم که میگوید سنت فریضه است حضرت فرمودند که چه میگوید و چه میگوئی من چنین نگفته‌ام

بلکه گفتم که هرگاه بنده نماز کند و دلش متوجه نماز باشد و چیزی در خاطر خود نگذراند و سهو نکند بقدر آنچه بنده متوجّه است بحق سبحانه و تعالی حق سبحانه و تعالی با اوست و فیض او بر بنده فایض است پس بسا باشد که نصف را بالا برند یا ربع یا ثلث یا خمس آنرا و ما مأمور نشده‌ایم بنوافل مگر از جهت اتمام فرایض.

و در حدیث صحیح از فضیل منقولست که حضرت امام محمدباقر و حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیهما فرمودند که ترا نیست از نماز مگر آنچه دلت متوجه حق سبحانه و تعالی باشد پس اگر در تمام نماز دل مشغول غیر حق سبحانه و تعالی باشد یا غافل شود و در وقت نگذارد آن نماز را می‌پیچند و بر روی صاحبش میزنند.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که هر که دو رکعت نماز کند که بداند که چه میگوید یعنی از اول نماز تا بآخر دلش با حق سبحانه و تعالی باشد چون فارغ شود هر گناهی که داشته باشد همه محو میشود.

و در حدیث موثق از حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله منقولست که فرمودند که دو رکعت نماز سبك با حضور قلب بهتر است از عبادت یکشب تا صباح که بیحضور قلب باشد.

و احادیث بسیار از ابی بصیر و ابی حمزه و غیر ایشان منقولست از ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم که از نماز آن مقدار مقبول است که دل با حق سبحانه و تعالی باشد و حق سبحانه و تعالی تمام میکند فرایضرا بنوافل.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقولست که چون بنده بنماز برمیخیزد حق سبحانه و تعالی نظر شفقت و مرحمت بسوی او میکند و نظر بسوی او دارد تا سه مرتبه ملتفت نشود یعنی

بآنکه چشمرا بغیر موضع سجود اندازد و یا دلرا متوجه غیر کند پس چون بسه مرتبه التفات میکند حق سبحانه و تعالی نظر از او برمیدارد و در مبحث سهو خواهد آمد احادیث ازین باب.

و در فقه رضوی نیز بهمین عنوان مذکور است مجملاً این مضمون متواتر است و شکی در این نیست.

دیگر از شرایط قبول آنستکه نماز را سبك بجا نیاورند چنانکه در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صلوات‌الله علیه فرمودند که والله بسیار است که بنده پنجاه سال نماز میکند و حق سبحانه و تعالی یکنماز او را قبول نمیکند پس چه چیز ازین بدتر است والله که اگر این قسم نمازی از جهت همسایگان خود بکنید قبول نخواهد کرد باعتبار سبك کردن آن نماز بدرستی که حق سبحانه و تعالی خوبست و قبول نمیکند مگر خوبرا و چون قبول کند چیزیرا که بآن استخفاف کنند و سبك بجا آورند.

و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه وارد است که چون بنده بنماز برمیخیزد و نماز را سبك میکند حق سبحانه و تعالی میفرماید بفرشتگان که نظر نمی‌کنید باین بنده من گویا اعتقادش اینست که غیر من کار او را میتواند ساخت نمیداند که برآوردن حاجات او بدست من است.

و بطرق قویه از حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله منقولست که همیشه شیطان خایفست از مؤمن تا محافظت مینماید نمازها راکه بآداب و شرایط در اوقات فضیلت آن بجا می‌آورد و چون ضایع میکند نمازها را جرات می‌یابد و بر او مسلّط میشود و او را بگناهان عظیمه می‌اندازد.

و در حدیث صحیح وارد شده است از فضیل که گفت از حضرت امام محمدباقر سؤال کردم از تفسیر آیه: «**اَلَّذینَهُمْ عَلی صَلوتِهِمْ یُحافِظُون**» که

حق سبحانه و تعالی مدح کرده است جمعی را بآنکه ایشان محافظت مینمایند بر نماز خود چه نماز است حضرت فرمودند که مراد از آن نمازهای واجبست که با شرایط و ارکان در اوقات فضیلت بتأنی و خضوع و اخلاص بجا می‌آورند گفتم که قریب بآن مدح کرده است جمعیرا که: «**اَلَّذینَهُمْ عَلی صَلواتِهِمْ دائِمُون**» کدامند حضرت فرمودند که مراد از آن جمعی‌اند که مداومت مینمایند بر نوافل که نوافل یومیه را ترك نمیکنند یا آنکه چون نوافل را میکنند گویا همیشه نماز می‌کنند یا آنکه همیشه تطوعات می‌کنند چنانکه حضرات ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم هرشب هزار رکعت نماز میکردند.

و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که هر مؤمنی که محافظت نماید بر نمازها بآنکه بآداب و شرایط بجا آورد و در اوقات فضیلت واقع سازد او از جمله غافلان نیست.

و بسند قوی از حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله وارد است که فرمودند که هرچیزی را روئی است و روی دین شما نماز است پس باید که روی دین خود را قبیح نکنید بتضییع نماز و هر چیزیرا بینی است و بینی نماز شما تکبیر است پس اگر تخفیف دهید بعضی از تکبیرات نماز را دین خود را بینی بریده کرده خواهید بود و کریه منظر خواهد بود بمنزله شخصی که بینی او را بریده باشند و بر این قیاس هر فعلی از افعال نماز راکه خوب بجا نیاورید بمنزله آنستکه عضوی از اعضای نماز را مقطوع ساخته‌اید و بسبب آن دین شما ناقص میشود.

و در حدیث کالصحیح حسن کالصحیح و موثق کالصحیح از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه منقولست که روزی حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله نشسته بودند در مسجد که شخصی داخل شد و مشغول نماز

شد و رکوع و سجود آنرا تمام بجا نیاورد پس حضرت فرمودند که منقاری بر زمین زد مانند منقار بر زمین زدن کلاغ والله که اگر این شخص بمیرد و نمازش چنین باشد هر آینه بر غیر دین من مرده خواهد بود.

و باسانید قویه کالصحیح از حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله منقولست که فرمودند که نماز خود را ضایع مگردانید که هرکه نماز خود را ضایع گرداند حق سبحانه و تعالی او را حشر میکند با قارون و هامان و برحق سبحانه و تعالی لازمست که او را داخل جهنم کند با منافقان پس وای بر کسی که محافظت نکند بر نماز خود و ادای سنت آن و حضرت فرمودند که چون روز قیامت حساب خلایق کنند اول چیزی که از بندگان سؤال می‌کنند از نماز است اگر تماماً بجا آورده است ناجی است والا او را بجهنم میاندازند.

و در حدیث صحیح از هرون بن خارجه مرویست که من عرض نمودم شخصی از شیعیان را بخدمت حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه و بسیار مدح او کردم حضرت فرمودند که نماز او چگونه است یعنی خوبی هر شخصی بخوبی نماز او ظاهر میشود.

و در حدیث کالصحیح از حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله وارد است که بدترین دزدان دزد نماز است که تخفیف دهد نمازخود را و امثال این احادیث بسیار است بهمین اکتفا شد.

دیگر از شرایط قبول تقوی است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که: «اِنَّما یَتَقَبَّلَ اللهُ مِنَ الْمُتَّقین» وگذشت آیه و بعضی از اخبار.

و در حدیث قوی از حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله وارد است که هرکه بیتی از اشعار هجو مؤمنان بخواند حق سبحانه و تعالی نماز آنروز او را قبول نمیکند و اگر در شب بخواند نماز آن شب را قبول نمیفرماید.

و در احادیث صحیحه و حسنه و موثقه و قویه متواتره وارد شده است از حضرات سیّدالمرسلین و ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم که هرکه شراب بخورد آنمقدار که مست شود حق سبحانه و تعالی نماز او را در چهل روز قبول نمیفرماید مگر آنکه توبه کند.

و روایت کرده است جمال العارفین ابن فهد مسنداً تا معاذبن جبل که گفت ردیف حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله بودم که ناگاه حضرت رو بجانب آسمان کردند و فرمودند که سپاس و ستایش خداوندیرا سزاست که حکم میکند در میان خلقش بهرچه میخواهد پس فرمودند که ای معاذ گفتم لبیك یا رسول الله که بهترین مؤمنانی از پیغمبران و غیر ایشان دیگر فرمودند که ای معاذ گفتم لبیك یا رسول الله که پیشوای خوبیها و نبی رحمتی مر عالمیانرا پس فرمودند که ترا خبر میدهم بچیزی که پیغمبر امّت خود را بآن خبر میدهد اگر حفظ نمائی تا زندهٔ ترا نفع خواهد کرد اگر بآن عمل نمائی و اگر بشنوی و بآن عمل نکنی حجت بر تو تمام شده خواهد بود و عذری نخواهی داشت نزد حق سبحانه و تعالی پس فرمودند که خداوند عالمیان هفت فرشته آفریده است پیش از آنکه آسمانها را بیافریند پس در هر آسمانی فرشته مقرر ساخته است و او را بعظمت خود بزرگ گردانیده است و بر هر دری از درهای آسمانها فرشته را دربان آن آسمان گردانیده است پس حافظان اعمال عمل بنده را مینویسند و آن عملرا نوریست مثل نور آفتاب تا آنکه بآسمان اوّل میرسند و حفظه خوبی آنعمل و بسیاری آنرا ذکر میکنند بنزد ملك دربان پس آنملك دربان آسمان اول میگوید که بایستید و این عملرا بر روی صاحبش زنید من ملك غیبتم پس کسی که غیبت کرده باشد نمیگذارم که عمل او را از اینجا بگذرانند و پروردگار من چنین فرموده است

پس روز دیگر حافظان عمل عملی را بالا برند که صالح باشد و او را بنیکی و بزرگی یا بسیاری یاد می‌کنند و از آسمان اول میگذرانند تا بآسمان دویم میرسند پس ملك آسمان دویم میگوید که بایستید و این عملرا بر روی صاحبش زنید چون غرض این بنده از عمل دنیا بوده است که حق سبحانه و تعالی دنیای او را زیاده کند من صاحب دنیاام نمیگذارم که عمل چنین کسی از من بگذرد پس حضرت فرمودند که حافظان اعمال عملیرا بالا میبرند که بآن مشعوف و خوشحال باشند بسبب نماز و صدقه که ایشان را خوش آمده باشد از کثرت و خوبی تا بآسمان سیم میرسند پس ملك میگوید که بایستید و این عملرا بر روی صاحبش زنید و بر پشت او زنید من ملك صاحب تکبرم اینمرد اگرچه این اعمال کرده است ولیکن در مجالس بر مؤمنان تکبر میکند پروردگارم امر کرده است که نگذارم که عمل چنین کس از من درگذرد پس فرمودند که حافظان عمل عمل بنده را بالا برند که منور باشد مانند ستارگان درخشنده در آسمان و آن عملرا صدائی باشد بتسبیح و با آن روزه و حج باشد تا بآسمان چهارم رسند آن ملك گوید که بایستید و این عملرا بر رو و شکم صاحبش زنید من ملك عجبم اینمرد را اعتقاد اینست که کاری کرده است و از عمل خود خوشنود است پروردگارم امر کرده است که نگذارم که عمل او از من درگذرد

پس حضرت فرمودند که حافظان عمل عملیرا بالا برند مانند عروسی که او را بخانه شوهر برند و از آسمان‌ها بگذرانند تا بآسمان پنجم رسند و آن عمل مشتمل باشد بر جهاد و صدقه میان دو نماز و آنعمل روشن باشد مانند آفتاب پس ملك گوید که بایستید من ملك حسدم ببرید این عملرا و بر روی صاحبش زنید و در گردنش بیاویزید بدرستیکه اینمرد حسد میبرد علما و عُبّادیرا که از جهت حق سبحانه و تعالی عمل می‌کنند و چون جمعی را می‌بیند که در علم یا

عمل بر او زیادتی دارند حسد ایشان میبرد و میخواهد که ایشان بهتر از او نباشند ببرید این عملرا و در گردنش آویزید و آن عمل صاحبشرا لعنت کنند پس فرمودند که حافظان عمل عملیرا بالا برند تا بآسمان ششم رسند پس ملك گوید که بایستید من صاحب رحمتم این عملرا بر روی صاحبش زنید و چشمهای دل او راکور کنید چون صاحب این عمل رحم ندارد و اگر ببیند بنده از بندگان الهی راکه گناهی میکند یا ضرر دنیوی باو میرسد شماتت و خوشحالی میکند پروردگارم امر کرده است که نگذارم که عمل این از من بگذرد

پس حضرت صلّی‌الله علیه وآله فرمودند که حافظان عمل عملیرا بالا برند با علم و اجتهاد و ورع و پرهیزکاری و آن عملرا صدائی باشد مانند صدای رعد و روشنی داشته باشد مانند برق و سه هزار فرشته با آن عمل باشند پس ببرند او را تا آسمان هفتم ملك گوید که ببرید این عملرا و بر روی صاحبش زنید من ملك حجابم و مانعم هر عملیراکه خالص از جهت حق سبحانه و تعالی نباشد و غرض این شخص این است که بلند مرتبه باشد نزد بزرگان و او را در مجالس بخوبی یاد کنند و آوازه صلاح او در شهرها فاش شود پروردگارم امر کرده است که نگذارم که عملی ازمن بگذرد تا خالص نباشد لله

پس حضرت فرمودند که حافظان عمل عملیرا بالا برند که از آن خوشنود باشند و مشتمل باشد بر حسن خلق و خاموشی از مالا یعنی و بر ذکر بسیار و مشایعت کنند او را فرشتگان آسمانها و آن هفت فرشته با اتباع ایشان تا بحجب رسند و از آنها درگذرند تا بجائی رسند که در آنجا عرض مینمایند اعمالرا بر حق سبحانه و تعالی و همگی شهادت دهند نزد حق سبحانه و تعالی که این بنده همیشه مشغول عمل و دعاست پس خطاب رسد که شما حافظان عمل بنده‌اید و من مطلعم بر آنچه در ضمیر او است غرض این بنده خالص نبود از جهت من

لعنت من بر او باد پس ملائکه گویند که بر او باد لعنت تو و لعنت ما

راوی گوید که معاذ گریان شده گفت بحضرت صلّی‌الله علیه وآله عرض نمودم که من چکنم و چگونه از عهده این شرایط بیرون‌ایم حضرت فرمودند که اقتدا کن به پیغمبر خود در یقین ایمعاذ معاذ گفت گفتم تو رسول خدائی و من معاذم چگونه توانم مثل تو بودن حضرت فرمودند که اگر در عملت تقصیری باشد پس قطع کن زبان خود را از غیبت برادران مؤمن و از حاملان قرآن و باید که گناهان خود را بر دوش خودگذاری و بر دوش برادرانت نگذاری یعنی عیب تست که در برادران می‌بینی چون مؤمن آینه مؤمن است و خود را بخوبی یاد مکن بمذمت کردن برادرانت و خود را بلند مکن بپست کردن ایشان و ریا مکن بعملت و دنیا را داخل آخرت مکن بآنکه کارهای آخرت را از جهت دنیا کنی و در مجالس فحش مگو که مردمان از زبانت ترسند و ملاحظه از تو کنند و هرگاه دو کس با تو باشند با یکی از ایشان سرگوشی مکن که سبب آزردن آن دیگر شود

و بر مردمان بزرگی مکن که خیرات دنیا از تو قطع می‌شود و در مقام آزار مؤمنان مباش که سگان جهنم ترا درهم خواهند درید چنانکه حق سبحانه و تعالی ایشانرا یاد کرده است در قرآن معاذ گفت پس من گفتم کِه طاقت این اعمال دارد حضرت فرمودند که هرکرا حق سبحانه و تعالی بر او آسان کند آسان می‌شود راوی گوید که همیشه معاذ این حدیث را میخواند مانند کسانی که تلاوت قرآن کنند و چنان که اینحدیث دلالت میکند بر آنکه میباید که اعمال بد نکنند تا اعمال خوب ایشان مقبول باشد دلالت بر اخلاص نیز میکند که عمل را با ریا واقع نسازند و این از همه واجب‌تر است بلکه شرط صحّت عباداتست و عدم ریائی که شرط قبول است آنستکه آدمی در هیچ عملی ریا نکند تا این

عملش مقبول باشد هرچند این عملرا خالصالله کرده باشد و عدم ریای این عمل شرط صحت این عمل است چنانکه اخبار متواتره در آن وارد شده است.

از آنجمله در حدیث صحیح از علی بن جعفر مرویست که شنیدم از برادرم حضرت امام موسی کاظم از آبای بزرگوار خود صلوات‌الله علیهم که حضرت سیّدالانبیاء صلّی‌الله علیه وآله فرمودند که جمعیرا امر کنند که بآتش جهنم برند پس حق سبحانه و تعالی خطاب کند بمالك جهنم که ایمالك آتش را بگو که پاهای ایشانرا نسوزاند که باین پاها بمساجد میرفتند و فرجهای روی ایشان نسوزاند که عبارت از چشم و دهان و گوش است چون اسباغ وضو میکردند خصوصاً در هواهای سرد و در بعضی از نسخ بجای فرج وجوه است یعنی روهای ایشانرا نسوزاند و دستهای ایشانرا نسوزاند چون ایندستها را بدعا برداشته‌اند و زبانهای ایشانرا نسوزاند چون بزبانها تلاوت قرآن میکردند پس خازن جهنم بایشان گوید که ای اشقیا حال شما چه بود که بجهنم کرده‌اند شما را با آنکه اعمال خیر بسیار کرده‌اید ایشان گویند که ما اعمال را از جهت غیر حق سبحانه و تعالی میکردیم پس خازن بایشان گوید که بگیرید ثواب اعمال خود را از کسانی که اعمال را از جهت ایشان کرده‌اید.

و در حدیث صحیح منقول است که از حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله پرسیدند که فردای قیامت نجات در چه چیز است حضرت فرمودند که نیست نجات مگر در آنکه با خدا مکر نکنید که اگر مکر کنید حق سبحانه و تعالی نیز با شما مکر میکند بآنکه شما را بخود میگذارد که گمان کنید که خوبید و ناجی و بعد از آن شما را بجهنم میبرد.

و در روایتی وارد است که ایشانرا نزدیك بهشت برند و ایشان گمان داشته باشند که ببهشت میروند پس ایشانرا بجهنم برند و یا خدعه الهی این است که

چون ایشان مکر کنند درهای روزی بر ایشان بگشاید که ایشان گمان کنند که از خوبی ایشانست و در واقع سبب زیادتی عصیان ایشان شود و حضرت صلی الله علیه وآله فرمودند که هرکه با خداوند تعالی خدعه میکند حق سبحانه و تعالی با او خدعه میکند و ایمانرا از او خلع میکند و فی‌الحقیقه اگر داند فریب میدهد خود را پس گفتند یا رسول الله خدعه با حق سبحانه و تعالی کدامست حضرت فرمودند که آنست که آدمی اعمالی که حق سبحانه و تعالی امر بآن کرده است از جهت غیر حق سبحانه و تعالی بجا آورد پس زنهار که از خدا بترسید و ریا مکنید که ریا شرکست و روز قیامت ریاکننده را بچهار نام میخوانند و میگویند که ایکافر ای مکار ایفاسق ای زیانکار عملت باطل شد و اجرت ضایع گشت و در اینروز ترا از رحمت الهی بهره نخواهد بود برو مزد خود را از کسی بگیر که این عملرا از جهت او کرده.

و در حدیث صحیح از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه وارد شده است که نیست عملی مگر بنیّت و همچنین احادیث حسنه و قویه وارد شده است که هیچ عملی عمل نیست مگر بنیت و هرکسی راست آنچه نیّت کرده است و احادیث گذشت و خواهد آمد مجملاً آنچه در آیات و اخبار وارد است همین نیت قرب است که واجبست و اما نیت وجوب و ندب و ادا و قصر و اتمام را دلیلی نیست که دلالت بر وجوب آن کند و اگر بکند بد نیست از جهت خروج از خلاف.

و در حدیث صحیح از یونس بن عبدالرحمن منقولست از یونس بن عمار که گفت نزد حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه بودم که شخصی از آنحضرت سؤال کرد که هرگاه شخصی در خلوت نماز کند و عجبی بخاطرش رسد چونست حضرت فرمودند که هرگاه در اول نماز قصد او رضای الهی بوده

است اینها ضرر ندارد باید که نماز را تمام کند علی رغم شیطان و این وسواس شیطانست.

و در حدیث حسن کالصحیح مرویست از عبدالله بن مغیره که در کتاب حریز دیدم که گفت که من فراموش کردم که در نماز واجبم تا برکوع رفتم و از خاطرم رفت و قصد نماز سنت کردم پس حضرت فرمودند که نیت اول معتبر است که بان قصد متوجه نماز شده بودی پس اگر اول بقصد نماز واجب شروع در نماز کرده باشی و بعد از آن شك کنی که آیا الحال واجب میگذارم یا سنت یا قصد سنت کرده باشی همان نیت اول را اعتبار کن و اگر بقصد نافله شروع کرده باشی و بعد از آن نیت واجب کرده باشی نیت نافله صحیح است و در نافلهٔ و اگر شروع در نماز فریضه کرده باشی و بخاطرت آید که نافله نکرده فریضه را تمام کن و بر این مضمون که مدار بر اول نماز است همان نیت معتبر است حدیث موثق کالصحیح و قوی کالصحیح وارد شده است و اصحاب بآن عمل نموده‌اند و فی الحقیقه این نیت نیت وجوب و ندب نیست بلکه نیت تعیین است که چه نماز است و نیت تعیین لازم و واجبست اجماعاً و نیت وجوبی که در آن خلاف است آنست که چون قصد نماز ظهر کنی آیا شرط است که قصد نماز ظهر واجب کنی یا نیت نماز ظهر کافیست وحق آنست که کافیست و همچنین خلاف شده است که هر گاه قصد نماز ظهر واجب کردی آیا شرط است که قصد کنی که این ظهر واجبرا لوجوبه واقع میسازم یالوجه وجوبه و اینخلاف از این ناشی شده است که متکلّمان گفته‌اند که میباید که عبادت را واقع سازند از جهت آنکه واجبست یا از جهت وجه واجب شدن که آن شکر منعم است یا از آن جهت که عبادات ظاهری لطف است در عبادات باطنی یعنی چون حق سبحانه و تعالی میخواهد که بندگان بیاد او باشند و کمالات

معنویه داشته باشند از کرم و اخلاص و شفقت علی خلق‌الله این عبادات ظاهره را مقرر ساخته است که تا چون این عبادات را بجا آورند آن حالات حاصل شود و متکلّمان اینمعانیرا بعوض نیت قربت بدلایل عقلی مقرر ساخته‌اند جمعی از اینمعنی غافل شده‌اند و اینها را با نیت قربت جمع کرده‌اند و علی ای حال شبهه نیست در آنکه هرگاه نیت قربت را بکنند از همه مجزیست و احتیاج باینها نیست و اگر کسی بکند ضرر ندارد و بر تقدیر لزوم اجماع است که نیت لفظ نیست و خطور بآن نیست بلکه آنمعنی است که باعث فعل است و آنمعنی اختیاری نیست مگر بآنکه مقدمات آنرا حاصل کنند بریاضات و مجاهدات تا آنکه بنده هر چه کند غرضش اطاعت و فرمانبرداری الهی باشد چنانکه گذشت.

**(وَ قٰالَ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَيْهِ كٰانَ رَسُولُ‌اللّٰهِ صَلَّى‌اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ مَنْ حَبَسَ نَفْسَهُ عَلٰى صَلٰوةٍ فَرِيضَةٍ يَنْتَظِرُ وَقْتَهٰا فَصَلّٰاهٰا فِي اَوَّلِ وَقْتِهٰا فَاَتَمَّ رُكُوعَهٰا وَ سُجُودَهٰا وَ خُشُوعَهٰا ثُمَّ مَجَّدَاللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ وَ عَظَّمَهُ وَحَمِدَهُ حَتّٰى يَدْخُلَ وَقْتُ صَلٰوةٍ اُخْرٰى لَمْ يَلْغَ بَيْنَهُمٰا كَتَبَ‌اللّٰهُ لَهُ كَاَجْرِ الْحٰاجِّ الْمُعْتَمِرِ وَ كٰانَ مِنْ اَهْلِ عِلِّيِّينَ)** و از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقولست که حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله میفرمودند که هر که حبس نماید نفس خود را بر نماز فریضه بآنکه انتظار وقت آن بکشد تا نماز را در اول وقتش بجا آورد و رکوع و سجود و خشوع نماز را تمام بجا آورد پس تعقیب کند نماز را بآنکه تمجید الهی کند بصفاتیکه دلالت بر عظمت الهی کند مثل لاحول ولا قوّة الاّبالله العلّی العظیم و تعظیم الهی کند بصفات عظمت و حمد الهی کند بر صفات کمالیه یا بگفتن الحمدلله ربّ‌العالمین مثلا تا آنکه وقت نماز دیگر در آید و در میان دو نماز حرفی بیفایده نگوید بنویسد حق سبحانه و تعالی از جهت او ثواب کسی که حج و

عمره را بجا آورده باشد که از اهل علیین گردد که اعلی مراتب بهشت است و چون در حدیث سابق مذکور شد که یکنماز بهتر از بیست حج و هزار حج است و ظاهر اینحدیث یك حج و عمره است چند وجه میتوان گفت یکی آنکه نفرمودند صریحا یك حج را ممکن است که بیست حج باشد یا هزار حج و دیگر آنکه ممکن است که ثواب یك حج و عمره از جهت انتظار وقت باشد و سایر مستحبات با آنکه در اینحدیث ضم شده است آنکه از اهل علیین باشد و ممکن است که اینمعنی زیادتی کند بر بیست حج و احتمالی دیگر هست که چون در نظر اکثر مردمان خصوصاً سنیان ثواب حج و عمره عظیم است و اگر بیست یا هزار را بشنوند حمل بر اغراق خواهستند کرد مجمل فرمودند و منافات ندارد که یك حج با هزار حج چون یك در ضمن هزار هست و ممکن است که بحسب استحقاق یك حج باشد و باقی بحسب تفضل باشد و آن نظر باشخاص مختلف شود یا یك حج حج واجب باشد و زاید حج سنت والله تعالی یعلم.

و در حدیث کالصحیح ازحضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه مرویست که هر که انتظار کشد بعد از نماز تا وقت نماز دیگر داخل شود از جمله زایران حق سبحانه و تعالی است و بر حق تعالی لازمست که گرامی دارد زایر خود راو بدهد باو هر چه سؤال کند.

ودر خبر کالصحیح از حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله وارد شده است که فرمودند که انتظار نماز بعد از نماز گنجی است از گنجهای بهشت و از حضرت سیدالساجدین صلوات‌الله علیه منقولست که هر که اهتمام دارد بوقتهای نماز لذّت دنیا او راکامل نمیشود یعنی چندان لذت از اینمعنی میابد که لذتهای دنیا محو میشود نزد او یا آنکه میباید که لذات دنیا را ترك کند تا این سعادت او را حاصل شود و عنقریب احادیث در فضیلت اول وقت نیز خواهد آمد

**وَقَدْ اَخْرَجْتُ هٰذِهِ الْاَخْبارَ مُسْنَدَةً مَعَ ما رُوِيتُ فِی مَعْناها فِی كِتابِ فَضايِلِ الصَّلٰوةِ** و بتحقیق که اخباری که در اینجا مرسل ذکر کرده‌ام و سند آنرا ذکر نکرده‌ام این اخبار را با اسانیدش و سایر اخباری که در این باب وارد است در کتاب فضایل نماز ذکر کرده‌ام و اصطلاح محدثین چنین است که اخرجت را بجای ذکرت ذکر می‌کنند یا از کتب بیرون آورده‌اند و در آنجا مجتمعا ذکر کرده‌اند و مذکور شد سابقا که در چنین جاها رُوِیت مجهول است یعنی مشایخ بمن نقل کرده‌اند و جمعی که معلوم میخوانند با رُوِّیت بمجهول مشدّداً میخوانند از اصطلاح ایشان بیخبرند و احادیث در فضل طول دادن رکوع و سجود و قنوت وارد شده است و باب ذکر آنهاست در ابواب آینده اگر چه بعضی در اینجا ذکر می‌کنند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

## بابْ عِلّةِ وُجُوبِ خَمْسَ صلوات فِیْ خَمْسَةِ مَواقِیْتِ

بابی ست در علت واجب شدن پنج نماز در پنج وقت و چون جزم بصحت این اخبار نیست اکثر علما اینها را نکته بعد از وقوع میدانند و علتش را بر تقدیر صحة حق سبحانه و تعالی میداند و کسانی که خازنان وحی الهی‌اند و محتمل است که در واقع اینها صحیح باشد وعلّت باشد لیکن جزم بطرفین نمیباید کرد و اگر این اخبار صحیح باشد نیز جزم بعلیّت نمی‌توان کرد چون اکثرش را اهل کتاب از یهود و نصاری سؤال کرده‌اند و ممکن است که حضرات نبی و ائمه صلوات‌الله علیهم موافق آنچه در کتب ایشان است جواب فرموده باشند تا سبب اسلام ایشان شود چون اکثر اوقات سبب اسلام ایشان همین بوده است و بنابر این ماول خواهد بود که آنچه نزد شماست چنین است و اگر چه بعضی اوقات چنین میفرموده‌اند که آنچه نزد شماست این است و آنچه موافق واقع است و نزد ماست این است مجملاً ایشان حکمای الهی‌اند در هر جا آنچه موافق حکمت بوده است سخن میفرموده‌اند و محمد بن یعقوب کلینی و شیخ طوسی رضی‌الله عنهما کم ذکر کرده‌اند اینها را یا از جهت عدم صحت باعتقاد ایشان یا از جهت عدم فایده معتدبها بلکه آنچه ضرور است آنست که بدانند که هر چه خدا کرده است وجهی دارد البته.

(رُوِیَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ اَبِیطالِبِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِمٰا اَنَّهُ قٰالَ جٰآءَ نَفَرٌ مِنَ الْیَهُودِ اِلَی النَّبِیِ صَلَّی‌اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ فَسَاَلَهُ اَعْلَمُهُمْ عَنْ

**مَسائِلَ فَكانَ مِمّا سَأَلَهُ أَخْبِرْنِی عَنِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ لِأَیِّ شَیْءٍ فَرَضَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ هٰذِهِ الْخَمْسَ الصَّلَوٰاتِ فِی خَمْسِ مَوٰاقِیتَ عَلٰی أُمَّتِكَ فِی سٰاعٰاتِ اللَّیْلِ وَ النَّهٰارِ)** مرویست بسند قوی از حضرت امام حسن صلوات‌الله علیه که فرمودند که جمعی از یهودان بخدمت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله آمدند و اعلم ایشان ده مسئله از حضرت پرسید و از جمله آن مسائل این بود که خبر ده مرا که بچه علّت حق سبحانه و تعالی این پنج نماز را در این پنج وقت بر امت تو واجب گردانید در ساعات شب و روز وفی الحقیقه سؤال است از أصل وجوب و از تخصیص این ساعات و ساعت جزوی از اجزای شب و روز است و اصطلاحات در آن مختلف است اما ساعت مستقیمه جزوی از بیست‌وچهار جزو از شبانروز است و هر ساعتی شصت دقیقه است و هر دقیقه شصت ثانیه است و هر ثانیه شصت ثالثه است و هکذا وگاهی اطلاق می‌کنند بر جزوی از دوازده جزو از روز خواه روز بلند و خواه کوتاه و همچنین در شب وگاه هست اطلاق میکنند بر قدریکه مختلف است بزیاد وکم چنانکه وارد شده است در اخبار که از صبح تا طلوع آفتاب یکساعت است و دعائی خاص در آن مستحب است چنانکه شیخ در مصباح ذکر کرده است وگاه هست که اطلاق میکنند بر جزوی چنانکه متعارفست نزد عرب و عجم که میگویند یکساعت نزد ما بنشین یا یکساعتست که فلانی رفت و اگر چه نیم ساعت یا دو ساعت مستقیم باشد وگاه هست که مجموع شب و روز را قسمت میکنند بر بیست وپنج جزو و نیم غیر مستقیم چنانکه اخبار در آن گذشت و اصطلاحات دیگر نیز هست نزد منجمان.

**(فَقٰالَ النَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ إِنَّ الشَّمْسَ عِنْدَ الزَّوٰالِ لَهٰا حَلْقَةٌ تَدْخُلُ فِیهٰا فَإِذٰا دَخَلَتْ فِیهٰازٰالَتِ الشَّمْسُ فَیُسَبِّحُ كُلُّ شَیْءٍ دُونَ الْعَرْشِ**

بِحَمْدِ رَبّی جَلَّ جَلالُهُ وَ هِیَ السّاعَةُ الَّتی یُصَلّی عَلَیَّ فیها رَبّی جَلَّ جَلالُهُ فَفَرَضَ اللهُ عَلَیَّ وَ عَلی اُمَّتی فیها الصَّلوةَ وَ قالَ «اَقِمِ الصَّلوةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ اِلی غَسَقِ اللَّیْلِ» وَ هِیَ السّاعَةُ الَّتی یُؤْتی فیها بِجَهَنَّمَ یَوْمَ الْقِیمَةِ فَما مِنْ مُؤْمِنٍ یُوافِقُ تِلْكَ السّاعَةَ اَنْ یَكُونَ ساجِدًا اَوْ رَاكِعًا اَوْ قائِمًا اِلاّ حَرَّمَ اللهُ جَسَدَهُ عَلَی النّارِ) پس حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه و آله فرمودند که آفتاب را حلقه هست نزد زوال که در آنجا داخل میشود و این حلقه بنابر مشهور دایره موهومه‌ایست که در میان حقیقی مشرق و مغرب اعتدال توهم کرده‌اند و میان مشرق و مغرب هر روز نیز صحیح است زیرا که بیك نسبت است مشارق و مغارب در قرب و بعد از اعتدال و در اینجا مراد دایره‌ایست بعد از آن دایره از جانب مغرب زیرا که تا در دایره وسط حقیقی است زوال نشده است و چون از آن دایره بیرون میرود زوال است و ممکن است همان دایره باشد و تا داخل شود زوال شود زیرا که تا داخل شده است بیرون میرود و زمانی فاصله نمیشود ولیکن چون ظهورش بر ما محتاج است بزمانی دایره بعد را رعایت میباید کرد پس چون داخل میشود در آن دایره زوال میشود پس هر چیزی که هست در میان عرش بتسبیح و تمجید پروردگار من در می‌آیند و میگویند سبحان‌الله و بحمده و این تسبیح غیر تسبیحی است که همیشه بآن ناطقند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که «وَ اِنْ مِنْ شَیْءٍ اِلاّ یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» یعنی هر چیزی که هست از موجودات بزبان حال یا مقال تنزیه پروردگار خود می‌کنند با تحمید یعنی همه من حیث الامکان او الحدوث میگویند که البته کسی هست که ما را آفریده است و او را مناسبتی بما نیست و جسم نیست و در مکان نیست و در جهت نیست مجملا از جمیع نقایص منزّه است و بجمیع کمالات موصوف است پس تسبیح و تنزیه ایشان

مقرون است بتحمید ایشان که بر صفات سلبیه و صفات ثبوتیه همه دلالت می‌کنند و یا آنکه این عبارت یا امثال این عبارت را میگویند بزبانی که ما نمی‌فهمیم و جمعی گفته‌اند که وجه اقتران حمد بتسبیح آنست که چون در تسبیح تنزیه الهی میکنند متوهم می‌شود که ایشان بخودی خود این تسبیح می‌کنند تدارك این معنی بتحمید میکنند که تسبیح ما از توفیقات و هدایات اوست و منافاتی نیست که هر دو مراد باشد و آنچه واقع است که دون عرش تسبیح میکنند یك احتمالش آنست که عرش و غیر آن مراد باشد و یا آنکه مراد از عرش علم باشد و مراد از دون عرش معلومات الهی بوده باشد یا مراد از دون نزد عرش باشد چون عرش همیشه بتسبیح و تحمید مشغول است ما دون عرش در این اوقات تسبیح گویند و این ساعتی است که پروردگار عظیم الشان من صلوات و رحمت و فیوض قدسیه بر من نازل میسازد و بسبب انزال بر من بر کافه عالمیان نیز میفرستد چنانکه حدیث لولاك لما خلقت الا فلاك بر آن دلالت میکند و از جمله رحمتها بر عالمیان نماز است که بر من و بر امّت من واجب گردانیده است و فرموده است که اقامت کن نماز را در وقت زوال آفتاب تا نصف شب چنانکه گذشت و این ساعتی است که در روز قیامت جهنم را در صحرای محشر میآوردند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که «وَجِیءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ» و چون در آنروز آفتاب حرکت ندارد و بر سمت الراس است گوئیا که همیشه زوال است و ممکن است که در آن روز نیز زوالی داشته باشد یا چون نصف روز که بیست‌و پنجهزار سال است میگذرد و جهنّم را می‌آورند چنانکه خاصه و عامه روایت کرده‌اند از ابوسعید خدری که چون این آیه نازلشد رنگ حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله متغیر شد و حالتی عجیب از روی آنحضرت مشاهده شد که صحابه ترسیدند که مبادا

حضرت هلاك شود و چون هر وقت که چنین حوادث معنویه واقع میشد علاج آنرا حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه میکردند شخصی از صحابه خود را بحضرت امیرالمؤمنین رسانید و گفت یا علی دریاب حضرترا که هرگز چنین حالتی آنحضرترا دست نداد پس حضرت امیرالمؤمنین خود را رسانیدند و از پشت سر حضرت را در برگرفتند و میان هر دو دوش آنحضرترا بوسیدند پس گفتند یا نبی‌الله پدرومادرم فدای تو باد امروز چه چیز حادث شد پس حضرت فرمودند که جبرئیل آمد و این آیه را آورد بر من خواند که جهنم را در صحرای محشر خواهند آورد ابوسعید گفت که من گفتم چگونه جهنم را می‌آورند حضرت فرمودند که هفتاد هزار مهار دارد و هفتاد هزار فرشته هر یك مهاریرا میکشند پس چنان محشر را بر هم زند که اگر او را بگذارند اهل محشر را بسوزاند پس من متوجه جهنم شوم جهنم گوید که یا محمد مرا با تو چکار است زیراکه حق سبحانه و تعالی گوشت ترا بر من حرام گردانیده است پس در آنحالت همه کس نفسی‌نفسی گویند و محمد گوید امتی امتی

و آوردن جهنم ممکن است که شعبه از شعبهای او باشد یا شعله از شعلها یا زبانه از زبانها باشد و مجموع نیز ممکن است چون زمینرا مبدل می‌سازند بزمین دیگر پس ممکن است که آنمقدار فراخ سازند آنرا که گنجایش جهنم داشته باشد با آنکه جهنم بسیار تنگ خواهد بود و همه را مانند هیمه در میان آن در خواهند آورد اعاذ نالله وسایر المؤمنین منها پس هر مؤمنی که در ساعت زوال در سجود یا رکوع یا قیام باشد بآنکه تهیّه نماز را پیش از پیشین کرده باشد که اول ظهر مشغول نافله شود یا آنکه تا دو قدم از ساعت هفتم است و دو قدم بعد از آن ساعت هشتم است و این چهار قدم را نیز ساعت زوال میگویند چون نماز ظهر و نوافلش در آن واقع میشود البته حق سبحانه و تعالی آتش دوزخ را

بر او حرام گرداند.

(وَ اَمَّا صَلٰوةُ الْعَصْرِ فَهِیَ السّاعَةُ الَّتی اَکَلَ اٰدَمُ فیهٰا مِنَ الشَّجَرَةِ فَاَخْرَجَهُ‌اللهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الْجَنَّةِ فَاَمَرَاللهُ عَزَّوَجَلَّ ذُرِّیَّتَهُ بِهٰذِهِ الصَّلٰوةِ اِلٰی یَوْمِ الْقِیٰمَةِ وَ اخْتٰارَهٰا لِاُمَّتی فَهِیَ مِنْ اَحَبِّ الصَّلَوٰاتِ اِلَی‌اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَاَوْصٰانی اَنْ اَحْفَظَهٰا مِنْ بَیْنِ الصَّلَوٰاتِ) و اما نماز عصر پس وقت آن ساعتی است که حضرت آدم از شجرة تناول کرد و نهی تنزیهی وارد شده بود بر او که اگر نخورد بهتر است و مشهور آنست که آن درخت گندم بود و بعضی گفته‌اند که درخت انگور بود و بعضی شجره حسد گفته‌اند و بعضی شجره علم بقضا و قدر گفته‌اند

و در حدیث صحیح از عبدالسّلام هروی منقولست که بحضرت ابوالحسن علی بن موسی الرّضا صلوات‌الله علیهم عرض نمودم که یابن رسول‌الله بیان فرمائید که شجره که حضرت آدم و حوا از آن تناول نمودند چه چیز بود چون خلافست بعضی میگویند که گندم بود و بعضی روایت کرده‌اند که انگور بود و بعضی روایت کرده‌اند که درخت حسد بود حضرت فرمودند که همه حق است چون درخت بهشت مثل درختهای دنیا نیست بلکه انواع بارها بر میدارد با میوه‌اش هر مزه دارد و خاصیتش انواع علوم است بدرستی که چون حق سبحانه و تعالی حضرت آدم را بزرگ گردانید و جمیع فرشتگان را امر کرد که سجده او کردند و او را در بهشت در آورد در خاطر حضرت آدم در آمد که آیا حق سبحانه و تعالی بهتر از من کسی را آفریده باشد پس حق سبحانه و تعالی چون مطلع بود بر خطور بال او خطاب فرمود که ای آدم سر بالا کن و نظر کن بساق عرش پس دید که در آنجا نوشته است که لااله‌الاّالله محمّد رسول‌الله علی بن ابیطالب امیرالمؤمنین و زوجته فاطمة سیدة نساءالعالمین والحسن والحسین

سیّداشباب اهل الجنّة پس آدم گفت ای پروردگار من اینها کیستند پس حق سبحانه و تعالی فرمود که اینها ازذریت تواند و بهتر از تواند و بهتر از جمیع خلایقند و اگرنه ایشان میبودند ترا نمی‌آفریدم و بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را نمی‌آفریدم مبادا زنهار که نظر بایشان کنی بچشم حسد که اگر نظر کنی هر آینه ترا از بهشت بیرون خواهم کرد پس حضرت آدم بچشم حسد بایشان نظر کرد و آرزو کرد منزلت ایشانرا پس شیطان سبب شد که آدم از شجره منهیّه تناول نمودند و بر حوا مسلّط شد چون بچشم حسد آرزوی منزلت حضرت فاطمه زهرا صلوات‌الله علیها کرد و او نیز از شجره منهیّه تناول کرد چنانکه آدم کرد پس حق سبحانه و تعالی ایشانرا از بهشت بیرون کرد و بزمین فرستاد با آنکه این حسد نسبت بامثال ما بد نیست چون مسمی است بغبطه که آرزوی منزلت دیگری کند و سلب آن نعمت را از محسود نخواهد، و حسد آنست که نخواهد که محسود آن نعمت را داشته باشد ولیکن نسبت بانبیا غبطه مکروهست و نظر بجلالت ایشان نامناسب است و اگر گناه یا عصیان یا صغیره بر آن اطلاق کنند برسبیل مجاز است چنانکه وارد است که حسنات ابرار سیّئات مقربانست

چنانکه روایت کرده است همین عبدالسّلام هروی که چون مأمون جمع کرد علمای یهود و نصاری و مجوس و صابئان را و حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات‌الله علیه همه را ملزم ساخت ازکتب ایشان علی بن محمد بن جهم برخاست و گفت یابن رسول الله آیا قایلی بعصمت پیغمبران حضرت فرمودند که بلی گفت پس چه معنی دارد قول حق سبحانه و تعالی «**وَ عَصٰی آدَمُ رَبَّهُ فَغَوٰی**» و سایر آیاتی که در خطاهای انبیا وارد شده است حضرت فرمودند که از حق سبحانه و تعالی بترس ای علی و قبایح را نسبت بانبیا راه مده

و قرآنرا برأی خود تفسیر مکن زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که نمیداند تاویل متشابهات قرآنرا مگر خدا و راسخان در علم که نبی و ائمه‌اند صلوات‌الله علیهم اما حضرت آدم پس حق سبحانه و تعالی او را از جهت خلافت زمین آفریده بود او را نیافریده بود که در بهشت باشد و مخالفتی که از حضرت آدم واقع شد در بهشت واقعشد نه در زمین و مخالفت بهشت سبب استحقاق دخول نار نیست پس ترك اولی بود که از آنحضرت صادر شد در بهشت پیش از نبوّت و خلافت زمین و حکمت الهی اقتضا کرد که حضرت آدم را لمحه بخود گذاشتند تا بهانه باشد از جهت بیرون آمدن از بهشت و سکنای زمین و حصول انبیا و اوصیا از صلب آنحضرت پس چون حق سبحانه و تعالی او را بزمین فرستاد از ترك اولی نیز حفظ فرمود که از آنحضرت در مدّت عمر هزارسال کم چهل سال یك مگروه از آنحضرت صادر نشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرمود که «**اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰی اٰدَمَ وَ نُوحًا وَ اٰلَ اِبْرٰهِیمَ وَ اٰلَ عِمْرٰانَ عَلَی الْعٰالَمِینَ**» الخبر و ازین خبر بسیاری از مشکلات حل میشود و در توریة یهود که الحال دارند مذکور است که شجره علم قضا و قدر بود که چون حضرت آدم تناول کرد تاثیر نمود و در ذرّیتش و بسبب تفکر در آن بسیاری از خلایق بضلالت مبتلا شدند و میشوند و در اخبار صحیحه متکثره نهی وارد شده است از تفکر در آن مجملاً چون حضرت آدم را از بهشت بیرون آوردند حق سبحانه و تعالی امر کرد ذرّیت حضرت آدم راکه نماز عصر را بجا آورند تا روز قیامت و حق سبحانه و تعالی این نماز را اختیار کرد از جهت امت من و این نماز از محبوبترین نمازهاست نزد حق سبحانه و تعالی و مرا امر کرد بمحافظت آن از میان نمازها و ظاهر اینحدیث آنستکه مراد از نماز وسطی نماز عصر است و حدیث زراره که در اوّل باب صلوة گذشت ظاهرش آنست که

مراد از نماز وسطی نماز جمعه است یا اعم از جمعه و ظهر سایر ایّام و در حدیث حسن کالصحیح وارد است از عبدالله بن سنان که حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه این آیه را چنین خوانده‌اند که «**حٰافِظُوا عَلَى الصَّلَوٰاتِ وَالصَّلٰوةِ الْوُسْطٰى صَلٰوةِ الْعَصْرِ**» و محتمل است که اینحدیث را حمل بر این کنیم که هر دو صلوة وسطی‌اند اگرچه ظهر هم باشد چون هر دو در میان نمازهای جهریّه واقعند یا در میان روز واقع میشوند خصوصاً هرگاه نسخه چنین باشد که والصّلوة الوسطی و صلوة العصر چنانکه گذشت و در این صورت صادقست که حق سبحانه و تعالی امر بمحافظت او کرده است و اما آنکه از احبّ صلوة است دلالت ندارد بر آنکه او محبوبتر باشد بلکه دلالتش بر غیر این اظهر است باعتبار لفظ من و اگر نه میبایست که حضرت من را نگویند.

و اما بنابر حدیث آخر که علی بن ابراهیم در تفسیرش ذکر کرده است و واو ندارد ممکن است که واو از قلم نسّاخ افتاده باشد و بر تقدیر عدم و او از آیه ظاهر شود که صلوة عصر وسطی باشد و از حدیث ظاهر شود که ظهر صلوة وسطی است پس هر دو صلوة وسطی باشند بایه و حدیث و شکی نیست در آنکه حکمتی هست در مخفی بودن آن پس اوّل محافظت است بر نماز جمعه و ظهر و عصر تا بیدغدعه عمل بآیه کرده باشند و در فقه رضوی مذکور است که اول نمازیکه حق سبحانه و تعالی واجب گردانید ظهر روز جمعه بود و مشعر است بآنکه جمعه وسطی است بمعنی افضل والله تعالی یعلم.

**(وَ اَمّٰا صَلٰوةُ الْمَغْرِبِ فَهِيَ السّٰاعَةُ الَّتِي تٰابَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ فِيهٰا عَلٰى اٰدَمَ عليه السّلام وَ كٰانَ مٰا بَيْنَ مٰا اَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ وَ بَيْنَ مٰا تٰابَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ ثَلٰثِمِائَةَ بِسَنَةٍ مِنْ اَيّٰامِ الدُّنْيٰا وَ فِي اَيّٰامِ الْاٰخِرَةِ يَوْمٌ كَاَلْفِ سَنَةٍ مٰا بَيْنَ الْعَصْرِ اِلَى الْعِشٰآءِ وَ صَلّٰى اٰدَمُ عَلَيْهِ السَّلاٰمُ ثَلٰثَ رَكَعٰاتٍ رَكْعَةً**

**لِخَطِيئَتِهِ وَ رَكْعَةً لِخَطِيئَتِهِ حَوّا عَلَيْهِمَاالسَّلامُ وَ رَكْعَةً لِتَوْبَتِهِ فَفَرَضَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ هٰذِهِ الثَّلٰثَ رَكَعاتٍ عَلٰى اُمَّتِى وَهِيَ السّاعَةُ الَّتِى يُسْتَجابُ فِيهَا الدُّعآءُ فَوَعَدَنِى رَبِّى عَزَّوَجَلَّ اَنْ يَسْتَجِيبَ لِمَنْ دَعاهُ فِيهَا وَهِيَ الصَّلٰوةُ الَّتِى اَمَرَنِى رَبِّى بِهَا فِى قَوْلِهِ تَبارَكَ وَ تَعالٰى «فَسُبْحانَ اللهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ)** و اما نماز شام پس وقت آن ساعتی است که حق سبحانه و تعالی توبه حضرت ادم را قبول فرمود و از وقتی که از شجره خورده بود تا وقتی که توبهٔ او را قبول کردند سیصدسال بود و آن از عصر تا شام بود و در ایّام آخرت روزی هزارسال است از ابتدای روز تا چاشت که دویست سال باشد یا سیصدسال علی‌الخلاف ملائکه در سجده حضرت آدم بودند و چون سر برداشتند تا میان روز که سیصدسال باشد یا دویست سال مشغول تعلیم ایشان بود حضرت آدم، و دویست سال دیگر که از ظهر بود تا عصر مشغول حوا و تمتعات جنت بودند پس چون توبه کرد بتوسّل بآل عبا که انوار ایشانرا دیده بود و اسمای ایشانرا ملاحظه نموده بود در ساق عرش و گفت الهی بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که توبه مرا قبول کن و حق سبحانه و تعالی توبه او را قبول فرمود در ابتدای شام و حضرت آدم سه رکعت نماز کرد یکرکعت از جهت کفاره گناه خود و یکی از جهت کفّاره گناه حوّا و یکرکعت بشکرانه قبول توبه پس حق سبحانه و تعالی واجب گردانید این سه رکعترا بر امّت من و این ساعتی است که دعا مستجاب میشود پس حق سبحانه و تعالی وعده کرد بمن که مستجاب گرداند دعای هرکه راکه حق سبحانه و تعالی را بخواند از جهت هر مطلبی که بخواهد در اینساعت و این نمازیست که پروردگار مرا بآن امر فرموده است در آنجاکه فرموده است که **«فَسُبْحانَ اللهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ»** یعنی پاکی یادکنید خداوند خود را در وقت شام و در وقت صبح

در حالت نماز، یا آنکه اصل نماز تنزیه حق سبحانه و تعالی است از هرچه لایق بآن نیست چون نماز دلیل بندگی است مر خداوند تعالی را و واجب‌الوجود منزّه است از هر نقصی یا آنکه مراد از سبحان الله صلوات است یعنی نماز کنید از جهت خداوند و حق سبحانه و تعالی نماز را رکوع خوانده و سجود خوانده و قرآن خوانده و قنوت خوانده و در اینجا تسبیح خوانده از جهت اشتمال آن بر هریك از اینها از بابت تسمیه کل باسم جزو و تتمه آیه اینست که:

«وَلَهُ الْحَمْدُ فِی السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ وَ عَشِیًّا وَ حِینَ تُظْهِرُونَ» و حال آنکه اوست مستحق محامد در آسمانها و در زمین و نماز کنید در وقت خفتن و در حینیکه داخل میشوید در ظهر و بنابر این عصر ملحق است بظهر و بعضی گفته‌اند که مراد از عشی نماز عصر است و مراد از تمسون شام و خفتن است و اکثر برایننند که مراد این است که در این اوقات تسبیح و تحمید الهی بجا آورید و همچنین در آیه کریمه:

(وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ وَ مِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ وَ اِدْبٰارَ النُّجُومِ) جمعی گفته‌اند که مراد از تسبیح پیش از طلوع آفتاب نمازصبح است و پیش از غروب نماز ظهر و عصر است و مراد از تسبیح شب نماز شام و خفتن است و مراد به پشت کردن ستارهائی که اول شام طالعند نماز شب است بعد از نصف شب یا ادبار النجوم میل بغروبست و نماز نافله صبح است و امثال این آیات بسیار است که دلالتش صریح نیست و مدار بر احادیث است و ضرورت دین مبین در وجوب نمازهای پنجگانه و نوافل آن.

و در حدیث حسن کالصحیح وارد است که مراد از ادبار نجوم نافله صبح است و مراد از ادبار سجود دو رکعت نافله بعد از شام است و اخبار خواهد آمد در تفاسیر آیات در موقع خود انشاءالله تعالی.

(وَ اَمّا صَلٰوةُ الْعِشآءِ الْاٰخِرَةِ فَاِنَّ لِلْقَبْرِ ظُلْمَةً وَ لِيَوْمِ الْقِيٰمَةِ ظُلْمَةً اَمَرَنِی رَبّی عَزَّوَجَلَّ وَ اُمَّتِی بِهٰذِهِ الصَّلٰوةِ لِتَنَوُّرِ الْقَبْرِ وَ لِيُعْطِيَنِی وَ اُمَّتِی النُّورَ عَلَى الصِّرٰاطِ وَ مٰا مِنْ قَدَمٍ مَشَتْ اِلَى الصَّلٰوةِ الْعَتَمَةِ اِلاّ حَرَّمَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ جَسَدَهٰا عَلَى النّٰارِ وَهِیَ الصَّلٰوةُ الَّتِی اخْتٰارَهَا اللّٰهُ تَعٰالٰی وَ تَقَدَّسَ ذِكْرُهُ لِلْمُرْسَلِينَ قَبْلِی) و اما نمازخفتن پس بدرستی که قبر را ظلمتی عظیم است و روز قیامت را ظلمتی عظیم است پروردگار من تعالی شانه امر کرده است مرا و امّت مرا باین نماز تا این نماز قبر را منور گرداند و تا مرا و امّت مرا نوری کرامت کند از جهت صحرای قیامت و گذشتن بر صراط و هر قدمی که بنماز خفتن رود بمساجد از جهت نماز جماعت یا مطلقا البته حق سبحانه و تعالی آن بدنرا بر آتش دوزخ حرام گرداند و این نمازیست که حق سبحانه و تعالی اختیار کرده است از جهت پیغمبران مرسلی که پیش از من بوده‌اند و خواهد آمد که هر که در تاریکی بمساجد رود حق سبحانه و تعالی در روز قیامت او را روشنائی کرامت فرماید و هرکه در روزهای گرم روزه دارد و تشنگی کشد در روز قیامت تشنگی نکشد و در اکثر ثوابها مماثلت مرعی است.

(وَ اَمّا صَلٰوةُ الْفَجْرِ فَاِنَّ الشَّمْسَ اِذٰا طَلَعَتْ تَطْلُعُ عَلٰى قَرْنَیْ شَيْطٰانٍ فَاَمَرَنِی رَبّی عَزَّوَجَلَّ اَنْ اُصَلِّیَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ صَلٰوةَ الْغَدٰاةِ وَ قَبْلَ اَنْ يَسْجُدَ لَهَا الْكٰافِرُ لِتَسْجُدَ اُمَّتِی لِلّٰهِ عَزَّوَجَلَّ وَ سُرْعَتُهٰا اَحَبُّ اِلَى اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ وَهِیَ الصَّلٰوةُ الَّتِی تَشْهَدُهٰا مَلٰائِكَةُ اللَّيْلِ وَ مَلٰائِكَةُ النَّهٰارِ) و اما نماز صبح پس بدرستیکه چون آفتاب طالع میشود طالع میشود از میان دو قرن شیطانی یعنی بت‌پرستان طرفین او یا بت‌پرستان از جن و انس یا آنکه شیطان تخت خود را در محل آفتاب میگذارد تا چون آفتاب بیرون آید و آفتاب‌پرستان آفتابرا سجده کنند بشیاطین گوید که بنی آدم مرا سجده می‌کنند یا

آنکه چون اطاعت شیطان میکنند در آفتاب پرستیدن میگوید که من ایشانرا در بندگی خود درآورده‌ام چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که آیا با شما عهد نکرده‌ام که شما عبادت شیطان مکنید که او دشمن هویدای شماست و نگفته‌ام که مرا عبادت کنید بمخالفت شیطان بدرستیکه راه من راه راست است و شما را ببهشت میبرد پس پروردگار من مرا امر کرد که پیش از طلوع آفتاب او را عبادت کنم پیش از آنکه کفار سجده آفتاب کنند تا امّت من سجده کنند خداوند عالمیانرا و زود کردن نماز صبح نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر است تا سبب آنشود که دو مرتبه در نامهٔ عمل بنده نوشته شود چون ملائکه شب مأمورند که دیرتر بروند و ملائکه صبح زود بیایند و هر دو نماز صبح را در نامه عمل بنده بنویسند.

چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که «اِنَّ قُرْاٰنَ الْفَجْرِ کٰانَ مَشْهُودًا» یعنی بدرستیکه نماز صبح مشهود است یعنی حاضر میشوند نزد او فرشتگان شب تا در آخر نامهٔ عمل شب بنویسند و ملائکه روز تا در اوّل نامهٔ عمل روز بنویسند.

(عِلَّةٌ اُخْرٰی لِذٰلِكَ وَهِیَ مٰا رَوٰاهُ الْحُسَیْنُ بْنُ اَبِی الْعَلاٰءِ عَنْ اَبِی عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ لَمّٰا اُهْبِطَ اٰدَمُ عَلَیْهِ السَّلاٰمُ مِنَ الْجَنَّةِ ظَهَرَتْ بِهِ شٰامَةٌ سَوْدٰاءُ فِی وَجْهِهِ مِنْ قَرْنِهِ اِلٰی قَدَمِهِ فَطٰالَ حُزْنُهُ وَ بُکٰاؤُهُ عَلٰی مٰا ظَهَرَ بِهِ فَاَتٰاهُ جَبْرَئِیلُ عَلَیْهِ السَّلاٰمُ فَقٰالَ لَهُ مٰا یُبْکِیكَ یٰا اٰدَمُ فَقٰالَ مِنْ هٰذِهِ الشّٰامَةِ الَّتِی ظَهَرَتْ بِی قٰالَ قُمْ یٰا اٰدَمُ فَصَلِّ فَهٰذَا وَقْتُ الصَّلٰوةِ الْاُولٰی فَقٰامَ فَصَلّٰی فَانْحَطَّتِ الشّٰامَةُ اِلٰی عُنُقِهِ فَجٰاءَهُ فِی الصَّلٰوةِ الثّٰانِیَةِ فَقٰالَ قُمْ فَصَلِّ یٰا اٰدَمُ فَهٰذَا وَقْتُ الصَّلٰوةِ الثّٰانِیَةِ فَقٰامَ وَ صَلّٰی فَانْحَطَّتِ الشّٰامَةُ اِلٰی سُرَّتِهِ فَجٰاءَهُ فِی الصَّلٰوةِ الثّٰالِثَةِ فَقٰالَ یٰا اٰدَمُ

قُمْ فَصَلِّ فَهٰذا وَقْتُ الصَّلٰوةِ الثّالِثَةِ فَقامَ فَصَلّٰی فَانحَطَّتِ الشّامَةُ اِلٰی رُکْبَتَیْهِ فَجاءَهُ فِی الصَّلٰوةِ الرّابِعَةِ فَقالَ یا اٰدَمُ قُمْ فَصَلِّ فَهٰذا وَقْتُ الصَّلٰوةِ الرّابِعَةِ فَقامَ فَصَلّٰی فَانْحَطَّتِ الشّامَةُ اِلٰی قَدَمَیْهِ فَجاءَهُ فِی الصَّلٰوةِ الْخامِسَةِ فَقالَ یا اٰدَمُ قُمْ فَصَلِّ فَهٰذا وَقْتُ الصَّلٰوةِ الْخامِسَةِ فَقامَ فَصَلّٰی فَخَرَجَ مِنْها فَحَمِدَاللهَ وَ اَثْنٰی عَلَیْهِ فَقالَ جَبْرَئیلُ عَلَیْهِالسَّلامُ یا اٰدَمُ مَثَلُ وُلْدِکَ فِی هٰذِهِ الصَّلٰوةِ کَمَثَلِکَ فِی هٰذِهِ الشّامَةِ مَنْ صَلّٰی مِنْ وُلْدِکَ فِی کُلِّ یَوْمٍ وَ لَیْلَةٍ خَمْسَ صَلَواتٍ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ کَمٰا خَرَجْتَ مِنْ هٰذِهِ الشّامَةِ) علتی در نماز منقول است از جهت پنج نماز و آنرا روایت کرده است حسین بسند حسن کالصحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که چون حضرت آدم را از بهشت بدنیا فرستادند خال سیاهی بهمرسید در روی آنحضرت و از سر تا پا را فرو گرفت پس آنحضرت بسیار حزین و گریان شد از جهت آن سیاهی پس جبرئیل(ع) آمده گفت ای آدم چرا گریه میکنی حضرت فرمود که بسبب این سیاهی که در بدن من ظاهر شده است جبرئیل گفت که ای آدم برخیز و نمازگذار که این وقت نماز اول است آدم برخاست و نماز گذارد آن خال آمد تا گردن پس در وقت نماز دویم آمد و گفت ای آدم برخیز و نماز کن که اینوقت نماز دویم است پس برخاست و نماز کرد پس آنخال بزیر آمد تا بناف او پس در وقت نماز سیّم آمد و گفت ای آدم برخیز نماز کن که اینوقت نماز سیم است پس آدم برخاست و نماز گذارد پس آنخال آمد تا زانوهای حضرت آدم علیه‌السّلام پس جبرئیل علیه‌السّلام در وقت نماز چهارم آمد و گفت ای آدم برخیز و نمازگذار که اینوقت نماز چهارم است پس برخاست و نماز گذارد و آن خال آمد تا بقدمها پس در وقت نماز پنجم آمد و گفت ای آدم برخیز و نماز کن که این وقت نماز پنجم است پس

برخاست و نماز کرد و خال بالکلیه زایل شد پس حضرت آدم حمد و ثنای الهی را بجا آورد و شکر زوال اینخال کرد پس جبرئیل گفت ای آدم مثل فرزندان تو در این نماز مانند مثل تست در این خال هر که نماز کند از فرزندان تو در هر شبانروزی این پنج نماز را از گناهان بیرون می‌آید چنانکه تو ازین خال پاک شدی.

بدانکه چون مقربان در نهایت صفااند بیك ترك اولی که از ایشان صادر میشود ارواح ایشان مکدّر میشود و آن کدورت باطنی تاثیر میکند در بدن و چون متوجه الهی میشوند کدورت باطنی زایل میشود و بعد از آن کدورت ظاهری و غیر ایشانرا چون صفای ایشان نیست و بدن ایشان بر کثافت خود باقی است در بدن ایشان ظاهر نمیشود و حکمت الهی نیز چنین اقتضا میکند تا آنکه بمرتبه آنجا نرسد و اگر نه حق سبحانه و تعالی قادر است که بیك نظر لطف همه عالمیان را چنان کند که از ایشان معصیت صادر نشود و در آنصورت مانند ملك خواهند بود و مستحق ثواب نخواهند شد و اما معصومان صفای روح تاثیر در تروح بدن ایشان می‌کند که بدن ایشان بمنزله روح ایشان لطیف میشود چنانکه سایه ندارند و پیش و پس و خواب و بیداری ایشان یکسانست چنانکه خواهد آمد که این از خصایص حضرات سیّدالمرسلین و ائمه طاهرین است صلوات‌الله علیهم لهذا بدن ایشان خاك نمیشود و شیعیانی که بمرتبه ولایت میرسند ایشانرا نیز ازین حالات بهرها میباشد و خود از احوال خود کدورت و سیاهی را بعین‌الیقین می‌بینند و اینها از تفضل الهی است که چون اینمعنی وارد شود فی الحال در مقام تدارك آن در آیند و جمعی که از اصحاب الیمین‌اند ایشانرا بسبب صفا بر تنبیهات واقع می‌شود و ببلاها مبتلا میشوند و یا بألهامات و رؤیای صادقه بر آن مطلع میشوند و بزودی بازگشت میکنند چنانکه حق سبحانه و

تعالی فرموده‌اند که «اِذٰا مَسَّهُمْ طٰائِفٌ مِنَ الشَّیْطٰانِ تَذَکَّرُوا فَاِذٰاهُمْ مُبْصِرُونَ» یعنی چون شیاطین بر ایشان دست میابند متذکر و بینا می‌شوند و در مقام توبه و انابت و استعاذت بجناب اقدس الهی در می‌آیند چنانکه سبحانه و تعالی فرموده است که الهام میفرماید حق سبحانه و تعالی بایشان راه خوب و بد را، رستگاری یافتند کسانیکه در مقام تدارك و تزکیه نفوس درمی‌آیند و در این باب آیات و اخبار بسیار وارد شده است و شمهٔ از آنها در شرح صحیفه کامله مذکور شده است.

(عِلَّةٌ اُخْرٰی لِوُجُوبِ الصَّلٰوةِ کَتَبَ الرِّضٰا عَلِیُّ بْنُ مُوسٰی صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِمٰا اِلٰی مُحَمَّدِ بْنِ سِنٰانٍ فِیمٰا کَتَبَ مِنْ جَوٰابِ مَسٰائِلِهِ اَنَّ عِلَّةَ الصَّلٰوةِ اَنَّهٰا اِقْرٰارٌ بِالرُّبُوبِیَّةِ لِلّٰهِ عَزَّوَجَلَّ وَ خَلْعُ الْاَنْدٰادِ وَ قِیٰامٌ بَیْنَ یَدَیِ الْجَبّٰارِ جَلَّ جَلاٰلُهُ بِالذُّلِّ وَالْمَسْکَنَةِ وَالْخُضُوعِ وَالْاِعْتِرٰافِ وَالطَّلَبِ لِلْاِقٰالَةِ مِنْ سٰالِفِ الذُّنُوبِ وَ وَضْعِ الْوَجْهِ عَلَی الْاَرْضِ کُلَّ یَوْمٍ اِعْظٰامًا لِلّٰهِ جَلَّ جَلاٰلُهُ وَ اَنْ یَکُونَ ذٰاکِرًا غَیْرَ نٰاسٍ وَلاٰ بَطَرٍ وَ یَکُونُ خٰاشِعًا مُتَذَلِّلاً رٰاغِبًا طٰالِبًا لِلزِّیٰادَةِ فِی الدِّینِ وَالدُّنْیٰا مَعَ مٰا فِیهِ مِنَ الْاِیجٰابِ وَالْمُدٰاوَمَةِ عَلٰی ذِکْرِاللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ بِاللَّیْلِ وَالنَّهٰارِ لِئَلاّٰ یَنْسَیَ الْعَبْدُ سَیِّدَهُ وَ مُدَبِّرَهُ وَ خٰالِقَهُ فَیَبْطَرَ وَ یَطْغٰی وَ یَکُونَ فِی ذِکْرِهِ لِرَبِّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ قِیٰامِهِ بَیْنَ یَدَیْهِ زٰاجِرًا لَهُ عَنِ الْمَعٰاصِی وَ مٰانِعًا لَهُ مِنْ اَنْوٰاعِ الْفَسٰادِ) علتی دیگر از جهت وجوب نماز آنستکه حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات‌الله علیهما در جواب مسائل محمد بن سنان نوشتند که علت نماز آنست که نماز اقرار است بآنکه حق سبحانه و تعالی پروردگار عالمیانست و او را شبیهی و نظیری نیست چون مشتمل است بر سوره حمد و تشهد و اذان یا آنکه سجده و عبادت نهایت خضوع‌اند و کسی اینخضوع را از جهت غیر خداوند

واجب‌الوجود بالذّات نمیکند و عقلاً قبیح است از جهت غیر او پس اصل نماز کردن اقرار است بآنکه معبود او خداوندیست که پروردگار عالمیانست و چون وجوب وجود دلالت بر نفی شریك میکند پس عبادت واجب عبادت خداوند بی‌شریك و نظیر است یا آنکه چون خدا را عبادت میکند و غیر او را عبادت نمیکند پس این عبادت نفی شریکست دیگر آنکه ذات بذاته او مستحق عبادتست پس در نماز بعبادت خداوند خود می‌ایستد با مذلت و مسکنت و خضوع و اعتراف بگناهان در دعاها و قنوت و طلب مغفرت میکند که حق سبحانه و تعالی از تقصیرات او درگذرد یا آنکه اصل نماز بمنزله آنست که غلام گریخته نزد آقای عظیم‌الشان ایستد و هرچند نام نبرد تقصیرات خود را چون آقا میداند و او با شکستگی و ذلت بنزد آقا آمده است زبان حال او دلالت بر اینها میکند هرچند ذکر نکند بلکه این عنوان طلب احسن طلب است دیگر هر روز بنزد خداوند رفتن و سجده کردن از روی تعظیم از لوازم بندگی است و نماز مشتمل است بر آن.

دیگر آنکه نماز سبب آنست که همیشه بیاد خداوند خود باشد در حال نماز و بعد از آن بتعقیبات و پیش از آن بانتظار دخول وقت.

دیگر آنکه بنده طاغی و یاغی نباشد چون بنده که بخدمت آقا نرود یاغی است.

دیگر چون بنده در دنیا و عقبی محتاج رحمت غیرمتناهی الهی است پس چون در نماز داخل میشود از روی خضوع و خشوع تذلل و دستها برمیدارد بدرگاه او هرچند چیزیرا نطلبد این نحو ایستادن خود را در معرض الطاف و احسان او در آوردنست با آنکه بر خود واجب ساختن که همیشه در مقام بندگی باشد و در شب و روز بیاد او باشد اعلی مراتب کمالات بندگان

است بلکه لذتی ازین بالاتر نمی‌شود.

و شیخ بهاءالدین محمد رحمه‌الله: انجاب بنون و جیم میخوانند بمعنی خضوع با آنکه نسخ بیاء وجیم است و این قرائت معنی لطیف دارد و خضوع مکرر است.

و در علل: الانزجار است یعنی نماز کردن سبب باز ایستادن از معاصی و قبایح است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که نماز نهی میکند از فحشا و منکر.

و در چند حدیث وارد است که نماز با شرایط منع میکند بالاخره از متابعت ابوبکر و عمر و سایر ائمه ضلال یا آنکه نماز کردن سبب این است که بنده فراموش نکند خداوند و مدبر و خالق خود را و این فراموشی سبب طغیان و فساد او میشود یا آنکه مداومت بر نماز سبب اینهاست.

دیگر از لوازم ایستادن بخدمت خداوند آنست که بنده معصیت نکند چون بحسب عرف بسیار قبیح است که غلام پیش خدمت مخالفت آقا کند بلکه عقوبت او را باضعاف مضاعفه زیاده از دوران می‌کنند.

چنانکه ظاهر است و همین معنی سبب منع اوست از انواع فساد یا بالخاصیة نماز مانع است اما مکرر میشود و معنی دیگر گرفتن اولی است.

و در فواید نماز احادیث بسیار واقع شده است و حق آنست که اگر کسی نماز با شرایط یکمرتبه بجا آورد خواهد دانست که نماز از اعظم واجباتست و ذات بذاته خودش دلیل و علت وجوب اوست با آنکه بر بنده لازم نیست که علت آنرا بداند چون علیم و حکیم غنی بالذات هرچه میفرماید یقین است که آن از جهت بندگان اصلح است و این علل بمنزله فضایل نماز است که سبب آن شود که بنده قدر نماز را بداند و آنچه مقدورش باشد در اهتمام بافعال و آداب

و شرایط آن خود را معذور نداند و همین بس است در فضایل آن که سیّدالواصلین و العارفین و المحبین والمرسلین صلّی‌الله علیه وآله میفرماید که قرةالعین و روشنائی چشم من در نماز است و همینکه آنحضرت صلی‌الله علیه وآله حسب‌الامر الهی مشغول خلایق میشدند ساعتی میفرمودند که «أَرِحْنا یا بَلالُ» یعنی زود باش و بانك بگو تا از همه غمی راحت یابیم یا آنکه براحت خود که نماز است مشغول شویم نمی‌بینی که حق سبحانه هیچ عبادتی را آنمقدار مبالغه نفرموده است که نماز را فرموده است.

و در احادیث صحیحه از حضرت سیّدالمرسلین و ائمه طاهرین صلوات‌الله علیهم وارد شده است که فرمودند که نیست چیزی میانه مسلمان و میان کفر او مگر آنکه ترك کند نماز واجبرا یا تهاون و سستی کند یا نماز بی‌اعتبار باشد نزد او و بجا نیاورد و بعبارتی دیگر نیست میان کفر و ایمان مگر ترك نماز و این عبارت یك احتمالش آنست که ترك صلوة کفر است و احتمال دیگر آنکه ترك نماز واسطه‌ایست میان ایمان و کفر که از ایمان بیرون رفته و داخل در کفر نشده است اگرچه نزدیك بکفر شده است و معنی اول اظهر است خصوصاً در حدیث اول.

## بَاب مَوَاقِيتِ الصَّلَوَاتِ

**(سَاَلَ مَالِكٌ الْجُهَنِّيُ اَبَا عَبْدِاللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ وَقْتِ الظُّهْرِ فَقَالَ اِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلوتينِ فَاِذَا فَرَغْتَ مِنْ سُبْحَتِكَ فَصَلِّ الظُّهْرَ مَتٰى مَا بَدَالَكَ)** این بابیست در بیان وقتهای نمازها از وقت فضیلت یا اختیار و وقت اجزا بسند کالصحیح منقولست از مالك که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه از وقت نماز ظهر پس حضرت فرمودند که هرگاه زوال شمس شود از دایره نصف‌النهار پس داخل میشود وقت هر دو نماز ولیکن ظهر مقدّم است بر عصر پس چون از نافله فارغ شوی نماز ظهر را بکن هر وقت که خواهی غرض آنست که احادیث بسیار وارد شده است که تا دو قدم وقت نافله است و یکقدم و یکقدم و نیم نیز وارد شده است و آن بحسب اختلاف اشخاص است در طول دادن نافله و مراد از دو قدم آنستکه اگر سایه زیادتی که بعد از زوال بهم میرسد تا دو سبع شاخص از آن نگذرد نافله را پیش از فریضه میتواند کرد و بعد از آنکه دو سبع بگذرد میباید که مشغول فریضه شود مگر آنکه یکرکعت را پیشتر کرده باشد که در اینصورت میتواند باقیرا پیش از فریضه بجا آوردن و اینکه وارد شده است که دو قدم وقت نافله است این معنی ندارد که فریضه را پیشتر از آن نتواند کرد بلکه اگر در نیم قدم نافله را بجا آورد بعد از آن فریضه را میتواند کرد و اینخبر را شیخ بسند موثق کالصحیح از مالك روایت کرده است.

(وَ سَأَلَهُ عُبَيْدُ بْنُ زُرَارَةَ عَنْ وَقْتِ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ فَقَالَ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ دَخَلَ وَقْتُ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ جَمِيعًا إِلاَّ أَنَّ هٰذِهِ قَبْلَ هٰذِهِ ثُمَّ أَنْتَ فِي وَقْتٍ مِنْهُمَا جَمِيعًا حَتّٰى تَغِيبَ الشَّمْسُ) و باسانید قویه کالصحیحه منقولست از عبیده اوثقه و معتمد است و اینمضمون متواتر است و عبید گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه از وقت نماز ظهر و عصر حضرت فرمودند که چون زوال شمس میشود داخل میشود وقت نماز ظهر و عصر هر دو ولیکن ظهر را پیش از عصر بجا میباید آورد یا وقت ظهر پیش از وقت عصر داخل میشود پس تو در وقت هر دوئی تا غایب شود آفتاب و فرو رود.

بدانکه خلافست در میان علما بعضی و از آنجمله صدوق است قایلند باشتراك هر دو وقت از اول زوال تا شام و همچنین شام و خفتن تا نصف شب و اکثر قایلند باختصاص بآنکه بعد از زوال مقدار چهار رکعت مخصوص ظهر است و همچنین از اول شام سه رکعت مخصوص شام و بعد از مقدار چهار رکعت و سه رکعت خلافی نیست که هر دو در وقت شریکند تا از آخر وقت عصر و خفتن مقدار چهار رکعت بماند آن چهار رکعت مخصوص عصر است و خفتن پس اگر کسی نماز نکرده باشد تا آنوقت ظهر و شام قضا میشود و میباید که نماز عصر و خفتن را بجا آورد اگرچه ظاهر عبارات اشتراك آنست که اگر چهار رکعت بماند در آخر وقت عصر ظهر را باید کرد و اگر در آخر وقت خفتن چهار رکعت بماند شام و خفتن هر دو را باید کرد ولیکن چون احادیث صحیحه وارد شده است که آنچهار رکعت مخصوص عصر و عشاست هر که قایل است باشتراك قایل است بآنکه آخر وقت مخصوص عصر و عشاست و همچنین خلافی نیست در آنکه هر وقت که نماز کند تا آخر وقت میباید که اول

ظهر و شام را بجا آورد بلکه فایده خلاف در صورت نسیان ظاهر می‌شود که اگر کسی در اول وقت نسیانا نمازعصر را بجا آورد بنابر قول باختصاص نماز باطل است و بنابر قول باشتراك صحیح است و این معنی بسیار نادر الوقوع است و معهذا در حدیث صحیح واقع است که حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه میفرمایند که این چهار رکعت را بحساب ظهر کند و چهار رکعت دیگر از جهت عصر بجا آورد و عمل باین بد نیست اگرچه اکثر اینحدیث را حمل کرده‌اند بر آنکه در اثنای نماز نقل میکند و مراد از حدیث آنستکه اکثر نماز را کرده باشد و بخاطرش رسد نقل میکند و احوط آنستکه مرتبه دیگر ظهر و عصر را بترتیب بجا آورد والله تعالی یعلم.

(وَ رَوٰی زُرٰارَةُ عَنْ اَبی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ اِذٰا زٰالَتِ الشَّمْسُ دَخَلَ الْوَقْتٰانِ الظُّهْرُ وَالْعَصْرُ فَاِذٰا غٰابَتِ الشَّمْسُ دَخَلَ الْوَقْتٰانِ الْمَغْرِبُ وَالْعِشٰاءُ الْاٰخِرَةُ) و بسند صحیح منقولست از زراره از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه که فرمودند که چون زوال آفتاب میشود وقت نماز ظهر و عصر داخل میشود و چون آفتاب غروب میکند وقت نماز شام و خفتن داخل میشود و اینحدیث نیز مثل دو حدیث سابق و احادیث بسیار دلالت بر اشتراك میکند

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه وارد شده است که فرمودند که هرگاه زوال شمس شود پس داخل میشود وقت ظهر تا قدر چهار رکعت نماز پس چون مقدار چهار رکعت نماز بگذرد وقت ظهر و عصر داخل میشود تا آنکه مقدار چهار رکعت نماز بشام بماند وقت ظهر بیرون میرود و وقت عصر میماند و میباید که اول عصر را بکند و بعد از آن ظهر را قضا کند و چون آفتاب فرو رود وقت شام داخل میشود تا آنمقدار که سه

رکعت نماز توان کرد پس چون این مقدار میگذرد وقت نماز شام و خفتن هر دو داخل میشود تا آنکه بنصف شب آنمقدار وقت بماند که چهار رکعت نماز توان کرد پس داخل میشود وقت نماز خفتن و بیرون میرود وقت نماز شام و اکثر علما عمل باینحدیث کرده‌اند و احادیث متواتره سابقه را تاویل کرده‌اند بآنکه بعد از مقدار چهار رکعت و سه رکعت وقت هر دو داخل میشود و این تاویل بعید است و تاویل میتوانکرد که مراد از دخول وقت هر دو دخول بتدریج است.

و در اخبار متواتره وارد شده است که وقت هر دو داخل میشود ولیکن اول ظهر و دیگر عصر و اول شام و دیگر خفتن و هیچ شك نیست که در اوّل زوال وقت نماز ظهر نیز داخل نمیشود چون محالست که در زمان اول نماز ظهر را توان کرد مگر بعنوان شروع در نماز و هرچه میکند وقت جزو دیگر بتدریج داخل میشود پس در عصر نیز چنین باشد که دخولش بعد از زمان فعل ظهر باشد چون در اول وقت وقت غیر رکعت اول بلکه وقت غیر از تکبیر احرام داخل نمیشود پس عصر نیز بمنزله سایر رکعات ظهر باشد بقرینه آنکه فرمودند که هر دو داخل میشود ولیکن اوّل وقت اول و بعد از آن وقت دویم و در این تاویل ارتکاب خلاف ظاهر بسیار نیست و عبارت «**الاّ ان هذه قبل هذه**» دو احتمال دارد یکی آنکه گذشت و دویم آنکه اول اول را بکند نه آنکه اول وقت اول داخل میشود و حدیث اختصاص قرینه معنی اول خواهد بود والله تعالی یعلم.

**(وَ رَوَی الْفُضَیْلُ بْنُ یَسارٍ وَ زُرارَةُ بْنُ اَعْیَنَ وَبُکَیْرُ بْنُ اَعْیَنَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ بُرَیْدُ بْنُ مُعْوِیَةَ الْعِجْلِیُّ عَنْ اَبی جَعْفَرٍ وَ اَبی عَبْدِاللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِمَا اَنَّهُمَا قالاَ وَقْتُ الظُّهْرِ بَعْدَ الزَّوالِ قَدَمانِ وَ وَقْتُ الْعَصْرِ بَعْدَ ذٰلِكَ**

قَدَمَانِ) و باسانید صحیحه و کالصحیحه منقولست ازین فضلای اصحاب از حضرت امام محمدباقر و حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیهما که ایشان فرمودند که وقت ظهر بعد از زوال دو قدمست و وقت عصر بعد از آن دو قدمست یعنی بعد از دو قدم دو قدمست و وقت عصر بعد ازین چهار قدم دو قدمست یعنی ایندو قدم افضل است و بعد از ایندو قدم دو قدم دیگر فضیلت دارد چنانکه شیخ در تتمه این خبر ذکر کرده است که این اول وقتست و تا چهار قدم وقت عصر است و بعد از هشت قدم وقت ضرورتست تا بشام و احتمال دیگر در این خبر آنست که این معنی نسبت بکسی است که نافله نگذارد اول وقت نظر باو بهتر باشد تا دو قدم و عصر را بعد از ایندو قدم در دو قدم بجا آورد چنانکه احادیث بعد ازین نظر بکسی است که نافله نگذارد بحسب ظاهر و احتمال اول اظهر است بحسب معنی چنانکه در صحیحه زراره می‌آید.

**(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ أَوَّلُ الْوَقْتِ زَوَالُ الشَّمْسِ وَهُوَ وَقْتُ اللهِ الْأَوَّلُ وَهُوَ أَفْضَلُهُمَا)** و بسند کالصحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که اول وقت ظهر زوال شمس است و این وقت اولیست که حضرت جبرئیل از جانب حق سبحانه و تعالی از جهت حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله آورد و وقت دویم را بعد از وقت فضیلت آورد و اینوقت افضل است از وقت آخر اگرچه بعد از دو قدم افضل از هر دو است.

حاصل آنکه افضلیّت اضافیست نه حقیقی و بعضی از علما گفته‌اند که مراد از زوال شمس بعد از آنست بدو قدم و بعضی حمل کرده‌اند بر کسی که نافله نکند و علی هذا القیاس هر حدیثی که ازین باب واقعشده است این تاویلات در او میرود و محتمل است که مراد ازین وقت نافله باشد یا آنکه چون نافله متمم فریضه است بمنزله جزو اوست و بسیاری از اخبار اینمعنی ظاهر

میشود و شکی نیست در آنکه در اوقات اجمال بسیار شده است و همه از آنجهت است که چون هر صاحب مذهبی را از وقت می‌شناختند حضرات ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم از جهت شفقت بر شیعیان مختلف میفرمودند که مبادا بایشان ضرری رسد و بزرگان اهل سنت و خلفای اشقیاء ایشان با همه مذهبی ساخته بودند حتی ملاحده مذهب خود را آشکار میکردند و با ایشان کار نداشتند و در مقام قلع و قمع شیعیان بودند از چند وجه یکی آنکه خلفای بنی‌عباس بلکه بنی‌امیه نیز میدانستند که خلافت حق ایشانست میترسیدند که مبادا اتباع ایشان بسیار شوند و حق بمرکز خود قرار گیرد.

دویم آنکه غیر شیعه اگر چه ملاحده بودند کاری بابی‌بکر و عمر نداشتند و همیشه شیعیان تکذیب ایشان میکردند و دوری میکردند.

سیم آنکه شیطان از کار آنها فارغ شده بود و آنها را براه جهنم انداخته بود و غمی که داشت غم اثنی عشری بود حتی با زیدیه و واقفیه و غیر ایشان کار نداشت و دشمنی که داشت شیعیان اثنی عشری سیما اتباع ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم بودند و در هلاك و رفع ایشان میکوشید و ائمه هدی صلوات‌الله علیهم شیعیان را بتقیّه امر میفرمودند که مبادا از دست بروند.

چنانکه وارد است در خبر موثق کالصحیح که شخصی از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه پرسید که بسیار است که من داخل مسجد میشوم و بعضی از اصحاب ما نماز عصر میکنند و بعضی نماز ظهر میکنند حضرت فرمودند که من ایشانرا باین امر کرده‌ام که اگر در یکوقت نماز کنند همه راگرفته می‌کشند و قریب باینمعنی اخبار بسیار وارد شده است با آنکه احادیث صحیحه وارد شده است از طرق خاصه از ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم که حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله در حضر بی‌عذری جمع کردند نماز ظهر و

عصر را در اول وقت که وقت فضیلت ظهر بود و همچنین جمع کردند نماز شام و خفتن را در وقت اول که وقت فضیلت شام بود تا وقت بر امت فراخ شود و از طرق عامه نیز بهمین معنی در صحیحین ایشان احادیث بسیار وارد شده است.

**(وَ قَالَ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ اَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللهِ وَ اٰخِرُهُ عَفْوُاللهِ وَالْعَفْوُ لاٰ يَكُونُ اِلاّٰ مِنْ ذَنْبٍ)** و از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که خوشنودی الهی در نماز در اول وقتست و اگر در آخر وقت کنند حق سبحانه و تعالی عفو میفرماید و عفو نمیباشد مگر از گناه، و تا عفوالله در فقه رضوی هست و باز هست که روایت از آباء ما بما رسیده است که هر نمازیرا سه وقتست اول و وسط و آخر پس اول وقت رضوان و خوشنودی الهی است و وسط آن عفو الهی است و آخرش آمرزش الهی است و نمی‌باید که کسی آخر وقترا وقت کند بلکه آخر وقت از جهت بیمار و کسی است که مانعی داشته باشد یا مسافر باشد و محمولست بر مبالغه بسیار و جمعی از علما گفته‌اند که اول هرجا که اول وقت وارد شده است در ظهرین بعد از نوافل است و در مابقی بحال خود است در فرایض و همچنین در نوافل مگر نافله شب که اول وقت آن نصف شب است و تاخیر آن خصوصاً سه رکعت وتر را افضل است و خواهد آمد.

**(وَ قَالَ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ لَفَضْلُ الْوَقْتِ الْاَوَّلِ عَلَى الْاَخِيرِ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنْ وَلَدِهِ وَ مَالِهِ)** و باسناد صحیح منقولست از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که هر آینه یا والله که فضیلت وقت اول بر وقت آخر بهتر است از برای مؤمن از فرزند او و مال او چون اکثر اوقات فرزند و مال سبب غفلت از عبادات خصوصاً از نماز در اول وقت میشود و حق سبحانه و تعالی از اینجهت فرموده است که ایمؤمنان زنهار که غافل نسازد شما را اموال

شما و نه اولاد شما ازیاد حق سبحانه و تعالی و هرکه بسبب اینها از یاد خدا غافل شوند پس آنجماعت زیان کارانند و مراد آیه از ذکر نماز است خصوصاً نماز جمعه چون در سوره منافقان وارد شده است و در باب جمعه بآن اشاره خواهد شد.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه وارد است که فرمودند که هر نمازیرا دو وقتست و اول آن افضل است و نمی‌باید که کسی وقت آخر را همیشه وقت خود کند بی‌علّتی مگر آنکه عذری داشته باشد.

و در حدیث صحیح دیگر وارد شده است از آنحضرت صلوات‌الله علیه که هر نمازی را دو وقت است و اول آن افضل است از آخر.

و در حدیث صحیح از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که بدانکه همیشه اول وقت افضل است و هرچیزی را تاتوانی تعجیل کن و زود بجا آور و مداومت بر آن کن که محبوب‌ترین اعمال بنزد حق سبحانه و تعالی آن عملی است که بر آن مداومت کنند اگرچه اندك باشد.

و در حدیث صحیح از زراره منقول است که گفت بخدمت حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه عرض نمودم که نماز در اول وقت یا وسط یا آخر کدام یك بهتر است که بجا آورند حضرت فرمودند که اولش بدرستی که حضرت سیدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله فرمودند که حق سبحانه و تعالی از خیرات و اعمال صالح عملیرا دوست میدارد که آنرا بزودی بجا آورند و وجهش آنست که شیاطین مبالغه در تاخیر آن می‌کنند که شاید غفلتی یا مانعی بهمرسد و نکنند.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه وارد شده است که فرمودند که چون وقت نماز داخل میشود درهای آسمان از جهت

بالا بردن اعمال باز می‌شود من چنان دوست میدارم که عمل مرا پیشتر از همه کس بالا برند و در صحیفه عمل عملی پیشتر از عمل من نوشته نشود.

و از آن حضرت کالصحیح منقولست که فضیلت وقت اول بر وقت آخر مثل افضلیت آخرتست بر دنیا.

و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه منقولست که نمازهای واجب هرگاه در اول اوقات با حدود و شرایط و ارکان واقع شود خوشبوتر است از شاخ مورد که در وقت سبزی و طراوت آنرا بگیرند پس زنهار که نمازها را در اول وقت بجا آورید و چون نزد عرب گلی بخوشبوئی مورد نیست تشبیه بآن واقعشده و آیات مسارعت بخیرات و مسابقت باسباب مغفرت با احادیث در این معنی از حد حصر متجاوز است و قطع نظر از آیات و اخبار عقل شاهد است بر آنکه مسارعت در خیرات خوبست و مسارعت آنست که آن را بر همه کاری مقدم دارند نه آنکه بسرعت بفعل آورند چنانکه گذشت.

(وَ سَاَلَ زُرٰارَةُ اَبٰاجَعْفَرٍ صَلَوٰاتُاللّٰهِ عَلَيْهِ عَنْ وَقْتِ الظُّهْرِ فَقٰالَ ذِرٰاعٌ مِنْ زَوٰالِ الشَّمْسِ وَ وَقْتُ الْعَصْرِ ذِرٰاعٰانِ مِنْ وَقْتِ الظُّهْرِ فَذٰاكَ اَرْبَعَةُ اَقْدٰام مِنْ زَوٰالِ الشَّمْسِ ثُمَّ قٰالَ اِنَّ حٰايِطَ مَسْجِدِ رَسُولِاللّٰهِ صَلَّىاللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ كٰانَ قٰامَةً وَ كٰانَ اِذٰا مَضٰى مِنْهُ ذِرٰاعٌ صَلَّى الظُّهْرَ وَ اِذٰا مَضٰى مِنْهُ ذِرٰاعٰانِ صَلَّى الْعَصْرَ ثُمَّ قٰالَ اَتَدْرِى لِمَ جُعِلَ الذِّرٰاعُ وَ الذِّرٰاعٰانِ قُلْتُ لِمَ جُعِلَ ذٰلِكَ قٰالَ لِمَكٰانِ النّٰافِلَةِ لَكَ اَنْ تَتَنَفَّلَ مِنْ زَوٰالِ الشَّمْسِ اِلٰى اَنْ يَمْضِيَ ذِرٰاعٌ فَاِذٰا بَلَغَ فَيْئُكَ ذِرٰاعًا بَدَاْتَ بِالْفَرِيضَةِ وَ تَرَكْتَ النّٰافِلَةَ وَ اِذٰا بَلَغَ فَيْئُكَ ذِرٰاعَيْنِ بَدَاْتَ بِالْفَرِيضَةِ وَ تَرَكْتَ النّٰافِلَةَ)

و بسند صحیح منقولست از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام

محمّدباقر صلوات‌الله علیه از وقت ظهر پس حضرت فرمودند که یکذراع گذشته از زوال شمس و وقت عصر دو ذراع گذشته از اول وقت ظهر که چهار قدم گذشته باشد از زوال و محتمل است که این نسبت بکسی باشد که نافله نگذارد و از اول ظهر یکذراع از جهت ظهر باشد و بعد از آن یکذراع از برای عصر باشد و ما بعد از برای نافله گذار باشد چنانکه شیخ فهمیده است از اینحدیث

و محتمل است که تا هشت قدم را زوال شمس گویند و مراد از ذراع اول یکذراع باشد بعد از ذراع نافله و مراد از دو ذراع عصر دو ذراع بعد ازین دو ذراع باشد چنانکه تتمه حدیث براین معنی دلالت دارد و بنابر این ذراعی از زوال شمس اینمعنی دارد که از جمله ساعات زوال شمس

و محتمل است که بعد مقدر باشد یعنی بعد از ذراعی از زوال و دو ذراع از وقت ظهر بعد از وقت ظهر باشد و چهار قدم از جهت نافله ظهر و نماز ظهر و نافله عصر باشد پس حضرت فرمودند که دیوار مسجد رسول الله صلّی‌الله علیه وآله یکقد آدم بود و چون یکذراع از سایه زیادتی یا از سایه او میگذشت نماز ظهر را میگذارد چون در غالب اوقات در مدینه مشرفه سایه محسوس نمی‌شود و در وقت ظهر یکذراع نمیماند حتی در زمستان بلکه شنیده‌ام که در زمستان نیز اندکی میماند چون قریبست بخط استوا و چون سایه دو ذراع میگذشت نماز عصر را میگذاردند پس حضرت فرمودند که آیا میدانی که چرا ذراع را از جهت ظهر و دو ذراع را از جهت عصر مقرر فرمودند و نماز ظهر را بعد از ذراع و نماز عصر را بعد از دو ذراع میگذارند من گفتم که چرا چنین مقرر ساختند حضرت فرمودند که از جهت نافله و در اینحدیث و احادیث بسیار روایت کرده است که لِمَکَانِ الْفَرِیضَةِ و اکثر علما حمل بر سهو نساخ کرده‌اند

ولیکن ایشان سهو کرده‌اند و مراد از آن اینست که حضرت دو قدم را بواسطه ضبط وقت نماز فریضه مقرر ساختند که چون یکذراع یا دو قدم بگذرد مشغول فریضه شوند و نافله را ترك کنند و باین مضمون احادیث معتبره بسیار وارد شده است و جمعی از فضلا چنین تفسیر کرده‌اند که این اقدام مقرر شد از جهت کامل شدن فریضه بنافله چون احادیث صحیحه گذشت که حق سبحانه و تعالی نوافلرا از جهت اتمام فرایض مقرر ساخته است و اینمعنی خوبست لیکن از لفظ بعید است و معهذا مؤیدی بخصوص در حدیثی ندیده‌ام و بخصوص معنی سابق اخبار بسیار وارد شده است و گمان اینست که نساخ این کتاب سهو کرده‌اند چون قرینه ما بعد هست که حضرت فرمودند که میتوانی نافله کردن از اول زوال تا یکذراع از سایه زیادتی بگذرد پس چون از سایه یکذراع بگذرد ابتدا میکنی بفریضه و ترك میکنی نافله را و همچنین در عصر هرگاه سایه‌ات دو ذراع بگذرد نافله را ترك میکنی و ابتدا میکنی بفریضه و این عبارت اگرچه جزو اولش قرینه نافله است امّا جزو آخرش قرینه آنست که لمکان الفریضه صحیح باشد که مراد ضبط وقت فریضه باشد که در آنوقت نافله نکنند و بر مضمونیکه حل اینحدیث کرده شد احادیث بسیار در تهذیب مذکور است و نقل آنها سبب طول میشود هرکه خواهد بآن رجوع کند و اینحدیث از جمله مشکلات احادیث است میباید که تدبر کنی تا آنچه حق است بر تو ظاهر شود بفضل الله تعالی

و از فقه رضوی ظاهر میشود که این اختلافات باعتبار اختلاف نافله گذاران است چنانکه از احادیث صحیحه بسیار نیز ظاهر میشود پس جمعی که ضبط وقت را نیکو کنند بدایره هندی و اول وقت متوجه نماز نافله شوند در دو قدم خصوصاً در تابستان نماز نافله ظهر را با ظهر بجا میآورند خصوصاً نماز

جماعت که در آنجا تخفیف مطلوب است و در دو قدم دیگر نماز عصر را بجا میاورند و کسانیکه خوب ضبط نتوانند کرد تا یکقدم از ظهر نگذرد ظهر ظاهر نمی‌شود و از جهت نافله اقلاً یکقدم میباید و چون دو قدم گذشت متوجه ظهر میشوند و نافله عصر و اقلاً دو قدم وقت این دوازده رکعت میشود و چون چهار قدم بگذرد متوجه نماز عصر میشوند و همچنین جمعی که شغلها و موانع دارند از جهت ایشان تا هشت قدم وقت مقرر شده است که کار بر ایشان مشکل نشود.

و بنابر این آنچه در این حدیثست محتاج بتاویلات سابقه نیست بلکه یکذراع و دو ذراع از جهت جمعی خواهد بود و چهار قدم و هشت قدم یا دو ذراع و چهارذراع از جهت جمعی دیگر خواهد بود با آنکه نوافل بجا آورند و باین نحو بسهولت جمع میتوانکرد اخبار را بی‌تکلفی و امری که مشکلتر از همه است در وقت احادیث یك قامت و دو قامتست.

چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه منقولست که از آنحضرت پرسیدند از وقت ظهر و عصر حضرت فرمودند که وقت ظهر از زوال است تا سایه یکقدم برود و وقت عصر یك قامت و نیم است تا دو قدم و در حدیث صحیح از بزنطی وارد است که از آنحضرت صلوات‌الله علیه سؤال کردم از وقت نماز ظهر و عصر حضرت در جواب نوشتند که یکقامتست از برای ظهر و یکقامتست از جهت عصر.

و در حدیث موثق کالصحیح منقولست از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه از وقت نماز ظهر در تابستان حضرت جواب نفرمودند و ظاهرا از جهت تقیه بوده است پس بعد از آن حضرت بعمروبن سعید بن هلال فرمودند که زراره از من سؤال کرد از وقت نماز ظهر در

تابستان و من او را جواب ندادم و آزرده‌ام که مبادا آزرده شده باشد سلام مرا باو برسان و بگو هرگاه سایه‌ات مثل تو باشد نماز ظهر را بکن و هرگاه سایه‌ات دو مثل تو باشد نماز عصر را بکن یعنی در اینمقدار وقت و ازین باب احادیث قوی نیز وارد شده است و در جمع بین‌الاخبار میتوان گفت که چون قامتی سه ذراع و نیم است تقریباً که هفت قدم باشد بهتر آنست که نماز ظهر را از قدم چهارم نگذراند و اگر بگذرد از قدم هفتم که یك قد شاخص است نگذراند و در اینصورت اولی آنست که نافله ظهر از دو قدم و نافله عصر از چهار قدم نگذرد و در چند حدیث موثق واقعشده است که قامت یکذراع است و دو قامت دو ذراع است و باین اعتبار ذراع را قامت میگفته‌اند که بقچه که رخوت آنحضرت صلّی‌الله علیه وآله در آن میبوده است یا پالان شتر آنحضرت یکذراع بوده است و مراد از قامت قامت رحل است و رحل را بر این دو معنی اطلاق می‌کنند اگرچه در معنی ثانی اظهر است چون ندیده‌ایم در حدیثی که آنحضرترا یکجامه زیاده باشد و از یکدست که عبارت از زیرجامه و پیراهن و ردا باشد زیاده داشته باشد که داخل بقچه رکاب کنند.

و محتمل است که مراد از قامت سایه قامت باشد و در آنوقتی که حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله فرموده‌اند که هرگاه یك قامت باشد ظهر را بگذارد در آن محل سایه قامت ذراع بوده باشد و بر اینمضمون نیز اخبار موثق و قوی وارد شده است و ظاهر خبری اینست که اخبار مختلف که وارد شده است بقدم و قدمین و ذراع و ذراعین و قامت و قامتین باین اعتبار است که چون وقت ظهر از زوال است تا آنکه ظل بر چیزی مثل آن شیء شود یعنی ظل زاید مثل ظل سابق شود و آن مختلف میباشد گاهی یکقدم مانده ظهر میشود و گاهی دو قدم و گاهی یکقامت و اکثر قدما باین عمل میکرده‌اند.

و فقه رضوی نیز اشعاری باین معنی دارد و علی ایّ حال عمل بذراع وذراعین بهتر است لهذا صدوق احادیث قامترا ذکر نکرده است و جمعی از متأخرین که ذراعرا در فریضه ذکر نکرده‌اند و از جهت نافله ذکر کرده‌اند و ازجهت فریضه قامت را ذکر کرده‌اند بنابر طریقه ایشان نماز نافله عصر را در قدم سیم میکنند و نماز عصر را در قدم هشتم و این بسیار بعید است مگر آنکه نافله عصر را از ظهر حساب کنند چنانکه بعضی از روایات دلالت بر آن دارد و محتمل است که اخبار قامت محمول بر تقیه باشد چنانکه از چند حدیث ظاهر میشود که حضرت میفرمایند که قامت ذراع است در کتاب علی صلوات‌الله علیه و نسبت بکتاب علی نمیدهند غالبا مگر در جائی که خلاف آن نزد عامه مشهور باشد و در صحاح ستّه مدار بر احادیث یکقامت و دو قامتست والله تعالی یعلم.

**(وَ قٰالَ اَبُوجَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَيْهِ لِاَبِی بَصِيرٍ مٰا خَدَعُوكَ فِيهِ مِنْ شَیْءٍ فَلاٰ يَخْدَعُونَكَ فِی الْعَصْرِ صَلِّهٰا وَالشَّمْسُ بَيْضٰاءُ نَقِيَّةٌ فَاِنَّ رَسُولَ‌اللّٰهِ صَلَّی‌اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ قٰالَ الْمَوتُورُ اَهْلُهُ وَ مٰالُهُ مَنْ ضَيَّعَ صَلٰوةَ الْعَصْرِ قِيلَ وَ مَاالْمَوْتُورُ اَهْلُهُ وَ مٰالَهُ قٰالَ لاٰ يَكُونُ لَهُ اَهْلٌ وَلاٰ مٰالٌ فِی الْجَنَّةِ قِيلَ وَ مٰا تَضْيِيعُهٰا قٰالَ يَدَعُهٰا وَاللّٰهِ حَتّٰی تَصَفَّرَ اَوْ تَغِيبَ الشَّمْسُ)**

باسانید صحیحه و موثقه و قویه منقولست که حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه بابو بصیر فرمودند که ای ابوبصیر اگر سنیان ترا فریب دهند در بعضی از مسائل میباید که فریب ایشان نخوری در نماز عصر چون اکثر ایشان تاخیر میکردند والحال نیز میکنند بمتابعت ابوحنفیه نماز عصر را بگذار در وقتی که آفتاب نورش بسفیدی مایل باشد و پاکیزه باشد و مایل بزردی نشده باشد چون وقتی که آفتاب قریب بغروب میشود و کره بخار بیشتر حایل میشود میل بزردی میکند و تقریبا تا دو نیزه مانده بغروب چنین میشود و وجه فریب

نخوردن آنستکه سنیان نیز در صحاح خود روایت کرده‌اند که حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله فرمودند که بی‌اهل و مال کسی است که نماز عصر را ضایع گرداند از آنحضرت پرسیدند که بی‌اهل و مال کدامست حضرت فرمودند که آنست که او را در بهشت اهلی و مالی نباشد پرسیدند که ضایع گردانید عصر کدامست حضرت فرمودند که آنست که نماز را نکند تا آفتاب زرد شود یا فرو رود و احادیث بسیار وارد شده است باین مضمون و احادیث معتبره موثقه و قویه وارد شده است که از هشت قدم که میگذرد تضییع است و همه این اخبار محمول بر کراهتست و بر شدت و ضعف آن چون احادیث متکاثره صحیحه و حسنه و موثقه و قویه وارد شده است که وقت ظهرین تا غروب آفتابست که شام باشد چنانکه خواهد آمد و احوط آنست که اگر قرص غایب شده باشد و سرخی شرقی زایل نشده باشد نماز را بقصد قربت کند و نیّت ادا و قضا نکند و الله تعالی یعلم.

**(وَ قَالَ اَبُوجَعْفَرٍ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ وَقْتُ الْمَغْرِبِ اِذٰا غٰابَ الْقُرْصُ)** و بسند حسن کالصحیح از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه وآله منقولست که فرمودند که وقت شام وقتی است که قرص آفتاب فرو رود پس اگر بعد از آن به‌بینی قرص را و نماز کرده باشی اعاده میکنی نماز را و اگر چیزی خورده باشی دیگر نمیخوری.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که وقت شام وقتی است که آفتاب فرو رود و قرص آفتاب غایب شود.

و در حدیث صحیح از زید منقولست که گفت از آنحضرت صلوات‌الله علیه سؤال کردم از وقت شام حضرت فرمودند که جبرئیل از جهت هر نمازی

دو مرتبه آمد بنزد سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله غیر از نماز شام که آن یکوقت دارد و وقت آن وجوب آنست یعنی سقوط آفتاب چنانکه اکثر علما تفسیر کرده‌اند و احتمالی دیگر آنست که وقت آن بمقدار فعل آنست.

و در حدیث صحیح از زراره و فضیل منقولست که ایشان گفتند که حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه فرمودند که هر نمازیرا دو وقت است غیر از شام که یکوقت دارد و آن فرو رفتن آفتابست یا بقدر نماز مثل حدیث سابق و وقت فوت نماز شام برطرفشدن سرخی است از جانب مغرب.

بدانکه در این حدیث و احادیث معتبره دیگر وارد شده است که هر نمازی دو وقت دارد الا نماز شام که یك وقت دارد.

و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که نماز شام نیز دو وقت دارد اولش سقوط قرص آفتاب و دویم برطرفشدن سرخیست از جانب مغرب.

و علما جمع کرده‌اند بین‌الاخبار بآنکه چون هر دو وقت نزدیك یکدیگرند بنابر این هر دو را یکی فرمودند مجازاً و مراد از ایندو وقت فضیلت است زیراکه احادیث صحیحه وارد شده بر جواز تاخیر نماز شام اختیاراً از سقوط حمره و آنکه در این احادیث و غیر اینها از اخبار دیگر وارد شده است که اول شام فرو رفتن آفتابست بظاهر اینها عمل نموده است صدوق و متابعت او کرده‌اند بعضی از متاخرین و اکثر علما بر اینند که مراد از سقوط قرص ذهاب حمره مشرقیه است پس چنین میشود معنی اخبار سابقه که آفتاب فرو رود از آن بلد و حوالی آن بلد و چون سرخی برطرف میشود و ظاهر میشود که آفتاب از آن نواحی نیز فر روفته است.

و در فقه رضوی مذکور است که اوّل وقت شام سقوط قرص است و علامت فرور رفتن آفتاب آنستکه سیاه شود افق مشرق و آخر وقت آن

برطرفشدن سرخیست از جانب مغرب و آن اوّل وقت خفتن است و آخر آن نصف شب است و آن زوال لیلست.

و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که نماز شام را تاخیر کنید اندکی تا تاریك شود زیرا که آفتاب از شما فرو میرود پیش از آنکه از ما فرو رود.

و در حدیث موثق وارد شده است که حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه فرمودند که هرچه ما میگوئیم بآن عمل نمیکنند گفتیم که اندکی نماز شامرا تاخیر کنید تا سرخی مشرق برطرف شود ایشان تاخیر می‌کنند تا آنکه همه ستاره‌ها ظاهر میشوند و من بسبب همین معنی الحال نماز شام را در استتار قرص بجا می‌آورم.

و این حکایت در اخبار بسیار وارد شده است که ابوالخطاب که از اصحاب حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه بود بکوفه رفت و دعوی الوهیت از جهت آنحضرت و نبوّت از جهت خود کرد و مذاهب شنیعه وضع نمود از آنجمله گفت وقت شام اشتباك نجوم است که ستارگان همه ظاهر شوند و باطل در نفوس شریره تاثیرش بیشتر است از حق با آنکه چندین هزار محدث درکوفه بودند و اکثر ایشان از اصحاب حضرات ائمه هدی صلوات‌الله علیهم بودند و ایشان موعظه و نصیحت خلایق مینمودند فایده نداشت و چون حضرت صلوات‌الله علیه شنیدند از او تبرّا فرمودند و او را لعن کردند بکرات و مرّات و مبالغات فرمودند در ترك متابعت آنملعون و فایده نمیکرد تا آنکه حضرت او را نفرین فرمودند که خداوندا او را بشمشیر هلاك کن و در همان زودی چنانشد که آنملعونرا با بسیاری از اتباع او کشتند و معهذا جمعی ماندند

بر مذهب آنملعون و ایشانرا خطابیه می‌گفتند و حضرات ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم از دو طایفه تقیه میفرمودند یکی از عامه و دویم از غالیان که همین از ایشان چیزی می‌شنیدند که دلالت کند بر بزرگی ایشان آنرا مستند خود میساختند و چون مذهب خطابیه شیوع عظیم بهم رسانید در کوفه حضرت تقیه از سنیان و از ایشان میفرمودند و نماز شام را بعد از غیبوبت قرص بجا می‌آوردند.

و محتمل است که بحسب واقع باستتار قرص وقت داخل شود و تاخیر آن تا ذهاب حمره مشرقیه سنت بوده باشد مثل ظهر چنانکه گذشت و چون دیدند که اینمعنی سبب این شد که نماز شامرا در وقت خفتن میکردند دیگر مبالغه در تعجیل میفرمودند چون بعد از غروب شمس بهتر از آن بود که بعد از غروب حمره و اشتباك نجوم بجا آورند و ظاهر حدیث باین معنی اربط است و معنی اول نیز شواهد بسیار دارد پس اولی و احوط آنست که نماز ظهر و عصر را باین وقت نیندازند و اگر بسبب عذری باینوقت افتد نیت ادا و قضا نکنند و نماز شام و افطار را پیش از ذهاب حمره مشرقیه بجا نیاورند والله تعالی یعلم.

**(وَ قَالَ سَمٰاعَةُ بْنُ مِهْرٰانَ قُلْتُ لِاَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ فِی الْمَغْرِبِ اِنّٰا رُبَّمٰا صَلَّیْنٰا وَ نَحْنُ نَخٰافُ اَنْ یَکُونَ الشَّمْسُ خَلْفَ الْجَبَلِ اَوْقَدْ سَتَرَنٰا مِنْهَا الْجَبَلُ فَقٰالَ لِی لَیْسَ عَلَیْكَ صُعُودُ الْجَبَلِ)** و بسند موثق کالصحیح منقول است از سماعه که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه در وقت شام که بسیار است که نماز میکنیم و میترسیم که آفتاب پشت کوه باشد و کوه حایل باشد و در بسیاری از کتب احادیث بلفظ او واقع شده است که راوی شك دارد که عبارت اوّلرا گفته است یا دویم را و مراد از هر دو یکی است پس حضرت فرمودند که بر تو واجب

نیست که بالای کوه روی و ظاهر حدیث اینست که همین که در پائین نبینی آفتابرا نماز میتوانی کرد ولیکن چون مذهب عامه استتار قرص است ظاهر حدیث آنست که حضرت جواب فرموده باشند برسبیل تقیه چون جای تقیه است چون رفتن بر بالا سبب فتنه است که بگویند آفتاب هست و نماز شام می‌کنند و افطار می‌کنند معهذا مدار بر حمره است و از پائین میتوان یافتن که حمره زایل شده است یا نه و اگر مطلوب جو از نماز یا صحت آن بود جواب میفرمودند که نماز کن یا صحیح است آنچه کرده و شیخ طوسی احتمال داده است که سرخی زایل شود و معهذا آفتاب پشت کوه باشد و این معنی بحسب ظاهر غریب است.

**(وَ وَقْتُ الْمَغْرِبِ لِمَنْ كَانَ فِي طَلَبِ الْمَنْزِلِ فِي سَفَرٍ إِلَى رُبُعِ اللَّيْلِ)** و وقت نماز شام از جهت کسی که در طلب منزل باشد در سفر تا ربع شبست یعنی در سفر کراهت ندارد که تاخیر کند هرگاه گمان داشته باشد که پیش از ربع شب بمنزل میرسد و بخاطر جمع با حضور قلب نماز خواهد کرد و بر این مضمون احادیث معتبره وارد شده است بلکه در حدیث صحیح و احادیث معتبره دیگر وارد شده است از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که در حضر نیز هرگاه بجائی رفته باشد و تا خانه رفتن سرخی مغرب زایل شود تاخیر کردن تا خانه اگرچه قریب بربع شب شود بهتر است هرگاه داند که پیش از ربع بخانه میرسد و بخاطر جمع و حضور قلب نماز خواهد کرد.

**(وَ لِلْمُفِيضِ مِنْ عَرَفَاتٍ إِلَى جَمْعٍ كَذَلِكَ)** و کسی که روانه شود از عرفات بجانب مشعر تاخیر میکند نماز شام و خفتن را تا مشعرالحرام و در مشعر بجا می‌آورد اگرچه ربع شب بگذرد.

چنانکه در فقه رضوی و احادیث معتبر وارد شده است و در احادیث

صحیحه تا ثلث شب نیز وارد شده است و خواهد آمد در باب وقوف در مشعر و احادیث بلفظ امر وارد شده است و اقل مراتب آن استحبابست و مراد مصنف نیز وجوب یا استحبابست اگرچه عبارت قاصر است و چون در باب خود بیان خواهد کرد در اینجا مساهله نموده است.

**(وَ رَوٰی بَکْرُبْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ اَبی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ سَاَلَهُ سائِلٌ عَنْ وَقْتِ الْمَغْرِبِ فَقٰالَ اِنَّ اللهَ تَبٰارَکَ وَ تَعٰالٰی یَقُولُ فِی کِتٰابِهِ لِاِبْرٰهِیمَ عَلَیْهِ‌السَّلٰامُ «فَلَمّٰا جَنَّ عَلَیْهِ اللَّیْلُ رَاٰی کَوْکَبًا قٰالَ هٰذٰا رَبّی» فَهٰذٰا اَوَّلُ اللَّیْلِ وَ اٰخِرُ ذٰلِکَ غَیْبُوبَةُ الشَّفَقِ وَ اَوَّلُ وَقْتِ الْعِشٰاءِ الْاٰخِرَةِ ذَهٰابُ الْحُمْرَةِ وَ اٰخِرُ وَقْتِهٰا اِلٰی غَسَقِ اللَّیْلِ یَعْنِی نِصْفَ اللَّیْلِ)** و بسند صحیح از بکر ازدی منقول است که شخصی از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه سؤال کرد از وقت شام پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی در کتاب خود فرمودند در حکایت حضرت ابراهیم علیه‌السّلام که چون شب او را فراگرفت کوکبی را دید و گفت برسبیل استفهام یا حکایت اقوال قوم که این پروردگار منست یعنی بنابر گفته شما و بعد از آن دلیل فرمودند که چون حادثست و محل حوادثست محالست که واجب‌الوجود بالذات باشد و غرض از ذکر آیه استشهاد است بآنکه حق سبحانه و تعالی فرمودند که چون شب درآمد ستاره را دید و مشهور آنست که ستاره زهره بود چون غالبا حرکت او با آفتاب است پس دیدن ستاره علامت دخول لیل است و غالبا بعد از ذهاب حمره ظاهر میشود پس این اول وقت شام است و آخر آن غایب شدن سرخی مغربست و اول وقت خفتن برطرفشدن این سرخیست و آخر وقت نماز خفتن ظلمت شدید شبست و آن نصف شبست.

و در حدیث حسن کالصحیح از شهاب منقولست که حضرت امام

جعفرصادق صلوات‌الله علیه بمن فرمودند که ای شهاب من دوست میدارم که چون نماز شام کنم در آسمان کوکبی به‌بینم و شیخ طوسی حمل کرده است بر آنکه دوست میدارم که چون از نماز شام فارغ شوم در آسمان ستاره به‌بینم یعنی نماز را بتانّی بکنم ولیکن خبر سابق قرینه آنست که در ابتدا مراد است و اشتباهی شده است شیخ و جمعی را که گمان کرده‌اند که دیدن ستاره مذهب ابوالخطابست ولیکن مذهب آنملعون اشتباك نجوم است و آن بعد از ذهاب بیاض مغرب میشود پس این اخبار موافق مذهب مشهور است و مخالف مذهب صدوق و ظاهراً صدوق از اینجهت ذکر کرده است که ستاره مثل زهره بعد از غروب آفتاب ظاهر میشود ولیکن بر همه کس ظاهر نمیشود بر جمعی ظاهر میشود که قبل از غروب نیز می‌بینند بنابر حدّت باصره ایشان.

**(وَ فِی رِوَایَةِ مُعْوِیَةَ بْنِ عَمّارٍ وَقْتُ الْعِشآءِ الْاٰخِرَةِ اِلٰی ثُلُثِ اللَّیْلِ فَکانَ الثُّلُثُ هُوَ الْاَوْسَطَ وَالنِّصْفُ هُوَ اٰخِرَ الْوَقْتِ)** و بسند صحیح از ابن عمار منقولست از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که وقت نماز خفتن تا ثلث شبست و چون در حدیث سابق وارد شده بود که تا نصف شبست صدوق ذکر کرده است که مراد حضرت از ثلث آنست که افضل آنست که از ثلث نگذرد و اگر بگذرد تا نصف شب نیز ادا است و محتمل است که مراد صدوق این باشد که ثلث وسط وقت فضیلت است و نصف آخر وقت فضیلت و اول اظهر است بحسب معنی و دویم بحسب لفظ.

**(وَ رُوِیَ فِیمَنْ نامَ عَنِ الْعِشاءِ الْاٰخِرَةِ اِلٰی نِصْفِ اللَّیْلِ اَنَّهُ یَقْضِی وَ یُصْبِحُ صائِمًا عُقُوبَةً وَ اِنَّما وَجَبَ ذٰلِكَ عَلَیْهِ لِنَوْمِهِ عَنْهٰا اِلٰی نِصْفِ اللَّیْلِ)** و در روایتی وارد شده است که هرگاه شخصی نماز خفتن نکند و بخواب رود تا نصف شب شود قضا میکند نماز خفتن را و آنروز را روزه

میدارد از جهت کفاره خواب رفتن و چرا واجبست که آنروز را روزه بدارد از جهت آنکه نماز خفتن نکرده است تا نصف شب.

و کلینی رحمه‌الله روایت کرده است در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که اگر شخصی بخواب رود و نماز خفتن نکرده باشد و تا نصف شب بیدار نشود حضرت فرمودند که آن نماز را میکند و روزش روزه میگیرد و این عبارات مضطربه را صدوق ممکن است که از اینخبر برداشته باشد یا خبری دیگر باو رسیده باشد.

و در حدیث موثق کالصحیح وارد شده است از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه که حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله فرمودند که نه آن بود که امّت من در مشقت می‌افتادند هر آینه نماز خفتن را امر میکردم که بعد از ثلث شب بجا آورند یا چون بجا آورند ثلث شود و تا نصف شب مرخصی و آن غسق لیل است که حق سبحانه و تعالی مقرّر ساخته است پس چون نصف شود و نماز خفتن نکرده باشد دو فرشته «او» را ندا می‌کنند که هر که خواب رود و نماز خفتن را نکرده باشد تا نصف شب پس چشمهای او بخواب نرود یعنی بمیرد چون خواب از لوازم حیاتست یا بمرض بیخوابی مبتلا شود.

و در حدیث موثق کالصحیح وارد است که نماز خفتن را تا ثلث شب میتوان کرد یا تا نصف شب و چون از ثلث درگذرد تضییع است چون در وقت فضیلت بجا نیاورده است یا چون بنصف شب رسیده و نکرده است ضایع کرده است نماز را و معاقب خواهد بود و احادیث صحیحه متکثره وارد شده است که نماز شبرا که شام و خفتن باشد تا صبح میتوان کرد و جمع بین‌الاخبار چنین است که نماز شام را از ذهاب حمره مشرقی تا ذهاب حمره مغربی وقت فضیلت است و تا ربع شب نیز میتوان کرد باندك مشقتی و کاری که داشته باشد و بعد از

آن تا ثلث شب و بعد از آن تا نصف شب و از نصف گذرانیدن حرام است ولیکن تا صبح اداست و نماز خفتن را بعد از فراغ از شام میتوان کرد و افضل آنست که بعد از سرخی مغربی بجا آورد و تا ثلث شب وقت فضیلت است و تا نصف وقت جواز و بعد از آن معاقب است اما ادا است تا صبح و احوط آنست که بعد از نصف شب نیت ادا و قضا نکند بلکه نیت نماز واجب کند والله تعالی یعلم.

**(وَ رَوٰی مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی الْخَثْعَمِیُّ عَنْ اَبی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ کٰانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ یُصَلّی الْمَغْرِبَ وَ یُصَلّی مَعَهُ حَیٌّ مِنَ الْاَنْصٰارِ یُقٰالُ لَهُمْ بَنُوسَلَمَةَ مَنٰازِلُهُمْ عَلٰی نِصْفِ مِیلٍ فَیُصَلُّونَ مَعَهُ ثُمَّ یَنْصَرِفُونَ اِلٰی مَنٰازِلِهِمْ وَهُمْ یَرَوْنَ مَوٰاضِعَ سِهٰامِهِمْ)** و در بعضی نسخ **نُبَلِهِمْ** و بسند ضعیف از محمد بن یحیی موثق سنی از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقولست که حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله نماز شامرا میکردند و قبیله از انصار که ایشانرا بنوسلمه می‌گفتند و خانهای ایشان تا مسجد آنحضرت صلّی‌الله علیه وآله نصف میل بود که بحسب مشهور قریب بدو هزار ذرع باشد با آنحضرت نماز میکردند و بخانهای خود میرسیدند و اگر تیری میانداختند میدیدند که تیر ایشان کجا می‌افتد غرض اینست که میباید بحسب ظاهر که آنحضرت نماز را در حالت فرو رفتن قرص کرده باشند که نماز کرده باشند و قریب بدو هزار قدم راه رفته باشند و تاریك نشده باشد اگرچه ممکن است که بعد از ذهاب حمره نیز آنحضرت نماز را سبك کرده باشند چون نماز جماعترا مخفف میکردند و دو هزار قدم اندکی است خصوصاً بر مذهب صدوق که نصف میل هفتصد و پنجاه ذرع است و اظهر آنست که اینحدیثرا حضرت از روی تقیه فرموده باشند اگر فرموده باشند

و ممکن است که محمد بن یحیی موافق مذهب خود بر حضرت وضع کرده باشد و اینحدیثرا سنیان در کتب خود ذکر کرده‌اند و محتمل است که حضرت از جهت رد بر خطابیه فرموده باشند با آنکه در کتب دیگر ندیده‌ام اینخبر را از کتب شیعیان والله تعالی یعلم.

**(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ آخَّرَ الْمَغْرِبَ طَلَبًا لِفَضْلِهَا)** منقول است از حضرت صلوات‌الله علیه که فرمودند ملعون است و از رحمت الهی دور است کسی که تاخیر کند نماز شام را تا وقتی که همه ستاره‌ها ظاهر شود بقصد آنکه در اینوقت افضل است و دور نیست که دو لعن از آنجهت باشد که دو مخالفت الهی کرده است یکی نماز شامرا در وقت غیر فضیلت کرده است و دویم باعتقاد فضیلت کرده است و افترا بر حق سبحانه و تعالی بسته است و محتمل است که هر دو لعن از جهت افترا باشد و لعن خدا و رسول باشد یا لعن دنیا و آخرت باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است در افترا «لعنهم‌الله فی الدّنیا والاخرة».

و شیخ نیز اینحدیثرا مرسلا روایت کرده است ولیکن بعنوان صحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه روایت کرده است که عرض نمودند که جمعی از اصحاب ابوالخطاب نماز شامرا تاخیر میکنند تا اشتباك نجوم حضرت فرمودند که من نزد حق سبحانه و تعالی بیزاری میجویم یا شما بیزار باشید نزد خدا از کسی که تاخیر کند شام را از جهت فضیلت و بیزاری عبارت از آنستکه از شیعیان ما نیست و از برادران شما نیست پس نمیباید که با ایشان دوستی یا اختلاط کنید چون در دین بدعت میگذارند و از اهل بدعت دوری واجبست اما اگر کسی تاخیر کند و اعتقادش این باشد که مکروهست گناه ندارد.

**(وَ قِيلَ اِنَّ اَهْلَ الْعِرَاق يُؤَخِّرُونَ الْمَغْرِبَ حَتّٰى تَشْتَبِكَ النُّجُومُ**

**فَقَالَ هٰذا مِنْ عَمَلِ عَدُوِّاللهِ اَبِی الْخَطّابِ)** و بحضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه عرض نمودند که اهل عراق که کوفیان باشند تاخیر میکنند نماز شامرا تا ستاره‌ها دست بهم دهد و همه ظاهر شوند حضرت فرمودند که این از عمل و بدعتها دشمن خدا ابوالخطاب است.

و بسند قوی از زید شحّام منقولست که شخصی بحضرت صادق صلوات‌الله علیه عرض نمود که من تاخیر میکنم نماز شامرا تا ستاره‌ها ظاهر شود حضرت فرمودند که این بدعت ابوالخطابست بدرستی که جبرئیل نماز شام را وقتی آورد که قرص پنهان شد.

و از حضرت ابوالحسن علی ابن موسی الرّضا صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که ابوالخطاب مذهب اکثر اهل کوفه را فاسد کرد و نماز نمیکنند اکثر ایشان تا اشتباك نجوم شود و سرخی مغرب زایل نشود بلکه سفیدی نیز و نمیدانند که تاخیر شام از جهت مسافر و خایف و صاحب حاجت است و اینجماعت را جایز است بیکراهت تاخیر نمودن نه مطلقاً.

و در حدیث صحیح از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله هرگاه شب تاری بود و باد و باران بود نماز شام را میگذاردند و اندك زمانی مکث میفرمودند تا مردمان نافله شامرا میکردند پس مؤذن حضرت اقامه میگفت بدون اذان چون وقت خفتن داخل نشده بود و نماز خفتن را میکردند و بخانهای خود میرفتند و احادیث صحیحه وارد شده است که جمعی که عذری داشته باشند نماز شامرا تاخیر میتوانند کرد و نماز خفتن را تعجیل بآنکه پیش از ذهاب حمره بجا آورند.

**(وَ قٰالَ اَبُو اُسٰامَةَ زَیْدٌ الشَّحّٰامُ صَعَدْتُ مَرَّةً جَبَلَ اَبِی قُبَیْسٍ**

وَالنّاسُ يُصَلُّونَ الْمَغْرِبَ فَرَاَيْتُ الشَّمْسَ لَمْ تَغِبْ اِنَّمٰا تَوارَتْ خَلْفَ الْجَبَلِ عَنِ النّاسِ فَلَقِيتُ اَبٰا عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ فَاَخْبَرْتُهُ بِذٰلِكَ فَقٰالَ لِي وَلِمَ فَعَلْتَ ذٰلِكَ بِئْسَ مٰا صَنَعْتَ اِنَّمٰا يُصَلّيهٰا اِذٰا لَمْ تَرَهٰا خَلْفَ الْجَبَلِ غٰابَتْ اَوْ غٰارَتْ مٰا لَمْ يَتَجَلاٰهٰا سَحٰابٌ اَوْ ظُلْمَةٌ تُظِلُّهٰا فَاِنَّمٰا عَلَيْكَ مَشْرِقُكَ وَ مَغْرِبُكَ وَ لَيْسَ عَلَى النّاسِ اَنْ يَبْحَثُوا) و بسند ضعیف از زید منقولست و شیخ بسند صحیح روایت کرده است از زید با غیر او و همچنین مصنف در امالی و بنابر این مرسل است که گفت یکمرتبه بالای کوه ابوقبیس رفتم در مکه معظمه و سنیان نماز شام میکردند پس دیدم که آفتاب هست و فرو نرفته است و پشت کوه از مردمان پنهان شده است پس بخدمت حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه پرسیدم و آنچه دیده بودم بآنحضرت عرض نمودم پس حضرت فرمودند که چرا چنین میکردی بد کرده هرگاه آفتاب را نه‌بینی نماز میکنی خواه فرو رفته باشد یا پشت کوه باشد مادام که آنرا نپوشانیده باشد ابری یا ظلمتی که فراگرفته باشد آفتابرا بکسوف یا بخارات بدرستی که برتست که ملاحظه مشرق و مغرب خود بکنی و بر مردم نیست که تفحص کنند یعنی واجب نیست که بر بالای کوه روند و به‌بینند که آفتاب فرو رفته است یا نه و ظاهر حدیث غیبوبت قرص است و اظهر آنستکه منع حضرت از آنجهت بود که غرض زید بیان بدعت سنیان بود و اینمعنی سبب فساد بود بلکه ظاهرش آن بوده که چون حضرت در مکه بود غالب اوقات جمعی کثیر از سنیّان در خدمت آنحضرت میبوده‌اند پس ممکن است که در وقت سؤال نیز بعضی از ایشان حاضر بوده باشند و حضرت از اینجهت او را آزار داده باشند و اگر حاضر نبوده باشند نیز ممکن است که اگر منع او نمی‌فرمودند آنچه کرده بود بجمعی دیگر می‌گفت بلکه بایشان مینمود که مذهب شما چنین باطل است که آفتاب نیست

و نماز شام می‌کنید و لهذا فرمودند که بر شما نیست که تجسّس احوال سنیّان بکنید تا سبب فساد شود و محتمل است که در این صورت غرض حضرت این باشد که شما را در کارنیست بالا رفتن بکوه زیرا که کار شماها ذهاب حمره است و آن در پائین نیز ظاهر است و یا آنکه ممکن است که چون کوه ابوقبیس بسیار بلند است آفتاب را توان دیدن و حمره از جانب مشرق زایل شده باشد ولیکن مستبعد است و حمل بر تقیّه منافات با این احتمالات ندارد چون حضرات در تقیه چنان سخن میفرموده‌اند که شیعیان حقرا بیابند و سنیان موافق مذهب خود بفهمند با آنکه مذهب ابوالخطاب نیز شایع شده بود و بتشام آن آنحضرت صلوات‌الله علیه مبالغه در اینطرف میفرمودند چنانکه گذشت.

و در این باب ابو اسامه احادیث بسیار روایت کرده است از آنحضرت و بعضی از آنها گذشت و جمعی از علما ذکر کرده‌اند که اینحدیث موافق مذهب سنیان نیز نیست که ایشان قایل نیستند بآنکه هرگاه آفتاب پشت کوه رود شام میشود بلکه عمل سفهاء و جهال ایشان است نه علمای ایشان و ظاهر آن است که هرگاه طلوع قرص و غروب قرص و اعتبار کنند افق مصلی را اعتبار میکنند هرگاه حایلی نباشد در زمین مسطّح پس اگر مصلی در ارض مسطح باشد و در طرف مغرب کوهی نباشد و آفتاب پنهان شود نماز میتوان کرد هرچند شعاع آفتاب بر کوه جانب مشرق باشد اما اگر کسی بر بالای کوه باشد نماز نمیتواند کرد و برعکس در طرف صبح در طلوع آفتاب بلکه در طلوع صبح نیز پس اگر کسی بر بالای کوه باشد و صبح نسبت باو طالع باشد و نسبت بجمعی که در پائین کوه باشند ظاهر نباشد کسی که بر کوهست نماز صبح را میتوان کرد و آنکه در پائین است نمی‌تواند کرد و مؤید اینست آنکه حضرت فرمودند که مشرق و مغرب تو معتبر است در هرجا که باشی و بر این مضمون نیز احادیث معتبره

وارد شده است.

از آنجمله در حدیث موثق کالصحیح وارد شده است که حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه فرمودند که بر ماست که نماز کنیم وقتی که آفتاب از ما غایب شود و همچنین در صبح و بر جمعی دیگر که از ما دورترند بر ایشان است که افق خود را ملاحظه نمایند و اکثر علما بیان کرده‌اند اینمضمون را و اگرچه احوط آنست که در چنین صورتی اگر نماز شام باشد نکند و اگر صبح باشد نماز نکند و اگر آفتاب بر کوه طالع شده باشد و بر او طالع نشده باشد نیت ادا و قضا نکند.

**(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ اِذٰا غٰابَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ حَلَّ الْاِفْطٰارُ وَ وَجَبَتِ الصَّلٰوةُ)** و از آنحضرت منقولست که فرمودند که هرگاه آفتاب پنهان شود جایز است افطار و واجبست نماز شام و اینحدیث را مسند ندیده‌ام ولیکن قریب باین احادیث معتبره وارد شده است و بعضی گذشت و دغدغه نداریم در آنکه حضرات ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم این مضمون را فرموده‌اند و همچنین احادیث متواتره وارد شده است که غیبوبت آفتاب بذهاب حمره مشرقیه است از آنجمله در قوی کالصحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که وقت مغرب وقتی است که سرخی جانب مشرق زایل شود و میدانی که چرا چنین است راوی گفت نه حضرت فرمودند که زیراکه مشرق مشرفست بر مغرب و حضرت دست مبارك راسترا بر بالای دست چپ داشتند و فرمودند که هرگاه آفتاب از طرف مغرب غایب میشود سرخی از جانب مشرق زایل میشود یعنی سرخی مشرق عکس آفتابست که بر بخارات جوّ افتاده است بمنزله آفتاب که بر کوه باشد.

و در حدیث موثق کالصحیح از یونس بن یعقوب منقولست که عرض

نمودم بخدمت حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که در چه وقت از اوقات روانه مشعر میشوند حضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که وقتی که سرخی زایل شود یعنی از جانب مشرق با آنکه در آنجا نیز احادیث وارد شده است که در وقت غروب شمس افاضه می‌کنند و خلافی نیست میان علما که هر دو یك حکم دارد.

دیگر بطرق متعدّده کالصحیح از بُرید منقولست که حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه فرمودند که هرگاه غایب شود سرخی از اینجانب یعنی از مشرق پس غایب شده است آفتاب از مشرق و از مغرب یعنی بسبب فرو رفتن قرص آفتاب از مغرب پنهان میشود و عکس آن در مشرق هست پس چون سرخی زایل شد از مشرق نیز غروب کرده است.

و در مرسله ابن ابی عمیر کالصحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که وقت فرو رفتن قرص آفتاب و واجب شدن افطار آنستکه در برابر قبله بایستی و ملاحظه نمائی سرخی راکه از مشرق بالا می‌آید پس چون از کله سر درگذرد و بجانب مغرب رود افطار واجب میشود و قرص فرو رفته است.

و در حدیث موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقول است که فرمودند که نماز شام را اندکی تاخیر کنید تا تاریك شود چون آفتاب نزد شما فرو میرود و هنوز نزد ما فرو نرفته است.

و در حدیث کالصحیح از عبدالله بن وضّاح ثقه منقولست که عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه و عرض نمودم که بسیار است که قرص فرو میرود و شب پیش میآید مرتبه مرتبه و سرخی بر بالای کوه بلند میشود و مؤذنان نزد ما اذان میگویند آیا نماز بکنم و افطار روزه بکنم

اگر صایم باشم یا انتظار بکشم تا سرخی که بر بالای کوهست زایل شود پس حضرت در جواب نوشته فرمودند که میباید که انتظار بکشی تا سرخی زایل شود و رعایت احتیاط کنی از جهت دین خود یعنی چون خبر غیبوبت قرص بتو رسید است و خبر ذهاب حمره نیز رسیده است اگر باین خبر عمل کنی بیدغدغه بریّ‌الذمه میشوی و اگر بخبر اول عمل کنی جزم نداری ببرائت ذمة پس کسی که غم دین خود دارد البته رعایت احتیاط میکند در هرجائی که چنین باشد و غرض ازین مکالمه آنست که تعلیم فرمایند قاعدهٔ کلیه در جمیع مسایلی که در آنجا مشکوك فیه باشد و احادیث عمل باحتیاط بسیار وارد شده است قریب بتواتر با آنکه عقل نیز حکم بلزوم آن میکند.

و مولانا عبدالله رحمه‌الله بتفصیلی قایل بودند و می‌گفتند که اگر مثل نماز باشد که اصل آن بیدغدغه واجبست و اگر سوره و قنوت و سلام را مثلا بجا آوریم بیدغدغه بری‌الذمه میشویم و اگر نماز را بی اینها واقع سازیم جزم ببرائت ذمت نداریم پس واجبست یا لازم که البته اینها را بجا آوریم اما مثل غسل جمعه که وجوب اصل آن معلوم نیست احوط ایقاع آنست اما بمرتبه وجوب نمیرسد و آنچه گفته است از جهت زیادتی استحباب و لزوم خوبست اما جزم بوجوب بهم نمیرسد چون میتوان گفت که آنچه از نماز یقیناً واجبست واجب است بجا آوردن و مابقی را نمیدانیم که داخل حقیقت صلوة است یا نه و در غسل جمعه نیز میتوان گفت که یقینا شارع طلب فرموده و اگر نکنیم ممکن است که بر ترك آن عقوبت کنند چون علم بطلب داریم و قدرت بر ایقاع آن نیز داریم مجملاً امثال این دلایل عقلیه را مستند احکام شرعیه ساختن خالی از اشکال نیست.

[ودیگر بسند] قوی از عمار منقول است که حضرت امام جعفرصادق

صلوات‌الله علیه فرمودند که من ابوالخطاب را فرمودم که نماز شام را در وقت ذهاب حمره مشرقیه بکند او در وقت ذهاب حمره مغربیه کرد یعنی عمدا یا اشتباه کرد چون من حمره گفتم و بظهور گذاشتم او حمره مغربی فهمید.

و بسند صحیح از محمد بن علی منقولست که در سفری در خدمت حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه بودم و آنحضرت نماز شامرا وقتی میکردند که جانب مشرق سیاه می‌شد و سرخی زایل می‌شد.

و بسند کالصحیح از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که چون سرخی از جانب مشرق زایل شود آفتاب از مشرق فرو رفته است و احادیث صحیح و قوی گذشت در آنکه وقت نماز شام ظهور ستاره است و امثال این اخبار نیز وارد شده است در ذهاب حمره مجملاً اخبار ذهاب حمره قریب بتواتر است با آنکه اشهر است و عمل علماء شیعه بر این بوده است در اعصار و امصار و اگر عمل باین اخبار کنیم عمل بهمه کرده‌ایم چون بیان ذهاب قرص است و اگر عمل بذهاب قرص کنیم طرح این اخبار کثیره کرده‌ایم و علامه احتمال داده است که در صحراها عمل بذهاب قرص کنیم چون حایلی نیست و در معموره عمل بذهاب حمره کنیم و احتیاط در دین آنست که گذشت که نماز ظهرین را باین وقت نیندازد و اگر بیفتد نیّت ادا و قضا نکند و شام را بعد از ذهاب حمره بجا آورد.

**(وَ اِذٰا صَلَّیْتَ الْمَغْرِبَ فَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الْعِشٰاءِ الْاٰخِرَةِ اِلَی انْتِصٰافِ اللَّیْلِ)** و هرگاه نماز شام را بجا آوری داخل میشود وقت نماز خفتن و ممتد است تا نصف شب و این عبارت مصنف است بحسب ظاهر و ظاهرش آنست که صدوق قایل است باختصاص مقدار سه رکعت بشام بر خلاف ظهر و عصر با آنکه یك خبر مرسل است که دلالت دارد بر اختصاص ولیکن چون

احادیث در ظهرین بسیار است که دلالت بر اشتراك میکند زیاده از عشائین ممکن است که صدوق در آنجا قایل شده باشد و در اینجا قایل باختصاص باشد و اظهر اختصاص است در هر دو جا چنانکه گذشت و آنکه مصنف تا نصف شب گفته است ظاهرش آنست که نصف شب فارغ شده باشد نه آنکه از نصف شب شروع میتواند کرد و اگر بنصف شب مقدار چهار رکعت نماز بماند نماز خفتن را میکند چنانکه اخبار بسیار بر آن وارد شده است و بعضی احتمالی گفته‌اند که هر دو نماز را توانکردن بآنکه سه رکعت از شام باشد و یکرکعت از خفتن و هرگاه یکرکعت نماز را در وقت بجا آورد همانست که همه را دریافته است ولیکن چون اخبار صحیحه وارد است بر آنکه این مقدار وقت خفتن است همه علما حتی صدوق بآن عمل کرده‌اند و اگر مقدار پنج رکعت بماند یا زیاده هر دو را بجا می‌آورد و هر دو ادا است بحسب ظاهر روایات و مضمون متن در فقه رضوی و احادیث بسیار وارد شده است.

**(وَ قٰالَ اَبُوجَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَيْهِ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ يَقُولُ مَنْ بٰاتَ عَنِ الْعِشٰآءِ الْاٰخِرَةِ اِلٰى نِصْفِ اللَّيْلِ فَلاٰ اَنٰامَ اللّٰهُ عَيْنَهُ)** و بسند کالصحیح از زراره ازحضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که فرشته موکلست از جهت آنکه نفرین کند که هرکه بخواب رود از نماز خفتن تا نصف شب خداوند عالمیان چشم او را بخواب نبرد اگر نسخه مَنْ نٰامَ باشد چنانکه در بعضی از نسخ فقیه است و عبارت عقاب‌الاعمال است ظاهر است در خواب و اکثر نسخ فقیه من بات است یعنی شب بسر آورد شامل خواب و بیداری خواهد بود بلکه در بیداری اظهر است و دور نیست که از نساخ واقع شده باشد و نفرین ملك ممکن است که کنایه باشد از فقد حیات چون خواب از لوازم حیاتست یا مرض بیخوابی باشد که از بدترین امراض است و دلالت میکند بر آنکه

حرامست از نصف شب گذرانیدن.

و در حدیث صحیح از عبدالله بن مسکان منقولست که او از کسی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که هرکه بخوابد پیش از نماز خفتن و بیدار نشود تا نصف شب بگذرد پس نماز را بجا آورد یا قضا کند و استغفار کند تا حق سبحانه و تعالی او را بیامرزد و عبارت حدیث فلیقض صلوته ولیستغفرالله و قضا بهر دو معنی آمده است و ظاهرش حرمت خوابست پیش از کردن نماز خفتن خصوصاً کسی که از عادت خود یابد که اگر بخواب رود بیدار نمیشود پیش از نصف شب و حمل بر این میباید کرد یا حمل بر مبالغه و احوط آنست که استغفار بکند و نماز را بجا آورد و نیت ادا و قضا نکند.

و در حدیث صحیح از عبدالله بن سنان منقولست از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که اگر شخصی بخواب رود یا فراموش کند که نماز شام و خفتن را بجا آورد پس اگر پیش از صبح بیدار شود و ممکن باشد که هر دو را پیش از صبح بکند پس واجب است که هر دو را بکند اول شام دیگر خفتن و اگر ترسد که آنمقدار وقت نباشد که هر دو را بجا آورد اول خفتن را بجا آورد و اگر بعد از صبح بیدار شود پس باید که اول نماز صبح را بکند بعد از آن شام را بکند بعد از آن نماز خفتن را پیش از طلوع آفتاب و بهمین مضمون است حدیث صحیح ابوبصیر از آن حضرت صلوات‌الله علیه و دلالت میکند بر بقاء وقت تا صبح احادیث صحیحه و موثقه و قویه بسیار پس احوط آنستکه که بعد از نصف شب تا صبح نیت ادا و قضا نکند و ظاهر شد که از نصف شب گذرانیدن حرامست امّا اداً است والله تعالی یعلم.

**(وَ قٰالَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَيْهِ مِنْ صَلَّى الْمَغْرِبَ ثُمَّ عَقَّبَ وَلَمْ**

يَتَكَلَّمْ حَتّٰى يُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ كُتِبَتَا لَهُ فِي عِلِّيِّينَ فَإِنْ صَلّٰى أَرْبَعًا كُتِبَتْ لَهُ حَجَّةٌ مَبْرُورَةٌ) و از ابو علاء خفاف که از عامه است منقولست بسند موثق کالصحیح که گفت شنیدم که آنحضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که هرکه نماز شام را بکند و تعقیب نماز کند بتعقیبات منقوله یا اعم و سخن نکند تا دو رکعت نماز بجا آورد این نماز را در علیین مینویسند در صحیفه اعمال ابرار که حق سبحانه و تعالی فرموده است که «اِنَّ كِتٰابَ الْأَبْرٰارِ لَفِي عِلِّيِّينَ» یعنی بتحقیق که نامه عمل خوبان در علیین است و چه میدانی که علیّون کدامست آن کتابیست که نوشته میشود و حاضرند آن کتابرا در وقت نوشتن آن یا همیشه ملائکه مقربان الهی پس اگر دو رکعت دیگر بکند تا چهار رکعت شود مینویسند از جهت او حجی مقبول و ظاهر آنست که این ثواب از جهت مستحبات آن مینویسند که نماز نافله شام باشد با تعقیب بشرط عدم تکلم و ظاهر میشود که در دو رکعت نافله شام اهتمام بیشتر است از دو رکعت دیگر چنانکه احادیث بسیار بر آن دلالت میکند هر چند احادیث در اهتمام بچهار رکعت نیز وارد شده است و منافات ندارد که در همه اهتمام باشد و در دو رکعت اهتمام بیشتر باشد چنانکه در حدیث صحیح و احادیث کالصحیحه از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه وارد است که فرمودند که ترك مکن چهار رکعت نافله شام را بعد از شام در سفر و حضر و اگر چه سواران در طلب تو باشند و از ایشان گریزی.

و در حدیث معتبر از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقول است که حضرت نهی فرمودند از سخن گفتن در میان نوافل شام و مشایخ رضی‌الله عنهم روایت کرده‌اند که حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله فرمودند که نافله بکنید در ساعت غفلت اگرچه دو رکعت سبك باشد یعنی به بحمد تنها که این دو رکعت

سبب دخول خانه کرامت که بهشت است میشود پرسیدند که یا رسول الله ساعت غفلت کدامست حضرت فرمودند که میان شام و خفتن است.

و در حدیثی دیگر وارد است که شیاطین در دو ساعت مؤمنانرا از یاد حق سبحانه و تعالی غافل میکنند چون میدانند که بهترین ساعاتست یکی بعد از صبح است تا طلوع آفتاب و یکی از غروب است تا ذهاب حمره مغربیه.

**(وَ وَقْتُ الْفَجْرِ حِينَ يَعْتَرِضُ الْفَجْرُ وَ يُضِيءُ حَسَنًا وَ يَتَجَلَّلَ الصُّبْحُ السَّمَاءَ وَ يَكُونُ كَالْقُبَاطِي اَوْ مِثْلَ نَهْرِ سُورَاءَ)** و وقت نماز صبح وقتی است که سفیدی صبح در عرض افق ظاهر شود و خوب روشن شود و روشنی صبح آسمانرا فراگیرد و بوده باشد سفیدی مانند سفیدی جامه مصری که بسیار سفید میباشد یا مانند نهر حله باشد و در مکه معظمه مشاهد شد جامهای سفید مصری که قریب بسفیدی برفست و در این بلاد بآن سفیدی کم میباشد و در سحری بار کرده بودیم از حله و نهر فرات چنان ظاهر بود از جانب مغرب که گمان کردیم که صبح طالع شده است از طرف مغرب و تا کسی نه‌بیند وجه تشبیه را خوب نمی‌یابد و عبارت صدوق دو احتمال دارد یکی آنکه غرضش این باشد که در اول صبح نماز خوب نباشد تا آسمان روشن نشود چنانکه از عبارت جمعی ظاهر می‌شود.

و دویم آنکه در وقت اشتباه نماز نکنند و این بحسب معنی اظهر است بقرینه تشبیه چون صبح کاذب سفیدی طولانی است مانند دم گرگ که سفیدی قریب بافق ضعیف است و فوق آن قوی است و در وقت صبح صادق آنچه قریب بافق است بسیار سفید میشود و مرتبه مرتبه بلند می‌شود تا آسمانرا فرا میگیرد و ظاهر آیه **حَتّٰى يَتَبَيَّنَ** که حق سبحانه و تعالی در صوم فرموده است که در شب بخورید و بیاشامید تا ظاهر شود بر شما ریسمان سفید صبح از

ریسمان سیاه شب چون اول صبح خطی باریك بهم میرسد و آیه کریمه «وَ قُرْانَ الْفَجْرِ اِنَّ قُرْانَ الْفَجْرِ کَانَ مَشْهُودًا» که تفسیرش گذشت.

و در اخبار صحیح و قوی وارد شده است که نماز صبحرا در اول وقت بجا آورید تا ملائکه شب و روز هر دو نامه عمل بنویسند و همچنین احادیث بسیار که بخصوص نماز صبح و عموم صلوات وارد شده است که نماز صبح را و غیر آن از نمازها را در اول وقت بجا آورید مؤید معنی ثانی است والله تعالی یعلم.

و در حدیث صحیح وارد شده است از ابوبصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه از کسی که روزه دارد کی حرام میشود بر او طعام پس حضرت فرمودند که هرگاه صبح مانند جامه سفید مصری شود پس گفتم که چه وقت نماز صبح حلال است کردن حضرت فرمودند مثل سابق که هرگاه سفید شود مانند جامه سفید مصری عرض نمودم که آیا وقت نماز تا طلوع آفتاب نیست حضرت فرمودند که ما آنرا وقت نماز کودکان حساب می‌کنیم.

و در حدیث حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقول است که فرمودند که صبح آنستکه عرض افق سفید شود مانند سفیدی نهر سورا که آن شهری بوده است بجای حله یا قریب بآن و مثل این در احادیث معتبره نیز وارد شده است.

و در حدیث صحیح از عبدالله بن سنان منقولست که گفت حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه فرمودند که هر نمازیرا دو وقتست و وقت اولش افضل است و وقت نماز صبح وقتی است که صبح طالع شود تا وقتی که صبح آسمان را روشن کند و سزاوار نیست که کسی نماز صبح را از اول وقت تاخیر

کند عمداً ولیکن وقت دویم وقتست نظر بکسی که شغلی داشته باشد ضروری یا فراموش کند یا شك داشته باشد بآنکه شب ماه باشد و ابر باشد یا خوابش ببرد و دیر بیدار شود و وقت نماز شام از غروب آفتابست تا وقتی که ستاره‌ها ظاهر شود و نیست مر أحدیرا که اختیار وقت آخر کند مگر عذری یا علتی داشته باشد و قریبست باین حدیث حسن کالصحیح حلبی از آنحضرت صلوات‌الله علیه پس ظاهر شد که عبارت صدوق را حمل بر معنی ثانی میباید کرد و ممکن است که تغییر از نساخ شده باشد و بجای واو الی ان یتجلل باشد و دور نیست که مستند صدوق صحیحه زراره باشد از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه که حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله دو رکعت نماز صبح را وقتی میکردند که عرض افق سفید می‌شد و خوب روشن میشد.

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که اگر شخصی نماز صبح را در حین طلوع فجر کند خوبست حضرت فرمودند که باکی نیست و اگر نه این بود که در اول وقت خوب نیست حضرت میفرمودند که باکی نیست بلکه میفرمودند که آن وقت خوب است یا مثل این از عبارتی که دلالت بر افضلیت میکرد و جواب گفته‌اند از حدیث اول که غرض ظهور صبح است خصوصاً در اوقاتی که مشتبه باشد خصوصا در معموره که تا بر بلندی نروند که عرض افق نمایان شود ظاهر نمیشود چون صبح کاذب شبیه بصبح است و بسیار غلط واقع میشود و اما حدیث دویم را حمل بر آن میتوان کرد که ظنّ غالب بهمرسد که صبح شده باشد نماز توانکرد و صبر کردن تا یقین حاصل شود بهتر باشد و اظهر آنست که حمل بر تقیه کنند چون اکثر عامه تاخیر را بهتر میدانند.

و در حدیث کالصحیح وارد شده است از حضرت امام جعفرصادق

صلوات‌الله علیه که فرمودند که وقت نماز صبح از وقت ظهور صبح است تا آنکه روشن شود و امثال اینخبر محمول است بر وقت فضیلت چون در اخبار بسیار وارد شده است که وقت صبح ممتدّ است تا طلوع آفتاب.

مثل خبر کالصحیح زراره از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه که فرمودند که وقت نماز صبح از طلوع صبح است تا طلوع شمس بلکه اگر یکرکعت را دریابد پیش از طلوع آفتاب صحیح است و ادا است.

و چنانکه در خبر کالصحیح از حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه وارد شده است که فرمودند که هرکه یکرکعت نماز را دریابد پیش از طلوع آفتاب صبح را تمام دریافته است.

و در حدیث موثق کالصحیح عمار از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که اگر یکرکعت نماز صبح را دریابد و آفتاب طالع شود باید که تمام کند و نمازش صحیح است و خلافی در این مسئله میان خاصه و عامه نیست ولیکن خلافست در آنکه همه ادأ است یا همه قضاست یا یکرکعت ادا است و باقی قضا و ظاهر ایندو خبر خصوصاً خبر اوّل مذهب اول است و احوط آنست که نیت ادأ و قضا نکند.

**(وَ مَنْ صَلَّى الْغَدٰاةَ فِي اَوَّلِ وَقْتِهٰا اُثْبِتَتْ لَهُ مَرَّتَيْنِ اَثْبَتَتْهٰا مَلاٰئِكَةُ اللَّيْلِ وَ مَلاٰئِكَةُ النَّهٰارِ وَ مَنْ صَلاّٰهٰا فِي اٰخِرِ وَقْتِهٰا اُثْبِتَتْ لَهُ مَرَّةً وٰاحِدَةً قٰالَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ «وَ قُرْاٰنَ الْفَجْرِ اِنَّ قُرْاٰنَ الْفَجْرِ كٰانَ مَشْهُودًا» يَعْنِي اَنَّهُ تَشْهَدُهٰا مَلاٰئِكَةُ اللَّيْلِ وَ مَلاٰئِكَةُ النَّهٰارِ)** و کسی که نماز صبح را در اول وقتش بجا آورد در نامه عملش دو مرتبه مینویسند فرشتگان شب در آخر نامه عمل او مینویسند و فرشتگان روز در اول نامه عملش مینویسند و کسی که نماز صبح را در آخر وقت بجا آورد یعنی بعد از روشن شدن بر مذهب مشهور و

بنابر ظاهر کلام صدوق در وقتی که بسیار روشن شده باشد که قریب بطلوع شمس باشد یکمرتبه مینویسند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بجا آر نماز صبح را که آن مشهود است یعنی حاضرند در وقت کردن آن ملائکه شب و ملائکه روز.

چنانکه مفسّران خاصه و عامه تفسیر کرده‌اند و اخبار کالصحیحه در آن وارد است.

چنانکه شیخان در حدیث کالصحیح از اسحق بن عمار روایت کرده‌اند که گفت بحضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه عرض نمودم که بیان فرمائید که بهترین وقتها در نماز صبح کدامست حضرت فرمودند که آن اول طلوع صبح است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بجا آور نماز صبح را که آن مشهود است و حاضرند فرشتگان شب و فرشتگان روز در آنوقت پس اگر بنده نماز صبح را با طلوع فجر بجا آورد از جهت او دو مرتبه اثبات میکنند ملائکه شب و ملائکه روز و من حیث‌المعلوم از خبر ظاهر می‌شود که اگر در غیر آنوقت بجا آورند یکمرتبه نوشته میشود و قانون صدوق نیست که از مفهوم استنباط کند حکمی را هرچند مفهوم شرط باشد و دور نیست که خبری باو رسیده باشد و این مضمون در اخبار بسیار وارد شده است از صحیح و کالصحیح که تفسیر آیه باین عنوان شده است اگرچه ظاهر آیه اعم است از آنکه نماز را در اول وقت کنند تا آخر وقت ولیکن اهل‌البیت علم قرآن و مراد الهی را میدانند و ازین کلام نیز ظاهر میشود که مراد صدوق ظاهر شدن صبح است نه بسیار روشن شدن اگرچه احتمال معنی صدوق نیز دارد چنانکه گذشت.

**(وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَقْتُ صَلٰوةِ الْجُمُعَةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ سَاعَةٌ تَزُولُ الشَّمْسُ وَ وَقْتُهَا فِي السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ وَاحِدٌ وَهُوَ مِنَ**

**الْمُضَيَّقِ وَصَلٰوةُ الْعَصْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِی وَقْتِ الْأُولٰی فِی سَائِرِ الْأَيَّامِ)** و منقول است که حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه فرمودند که وقت نمازجمعه در روز جمعه ساعتی است که زوال میشود یعنی از اول زوال تا دو قدم که وقت نافله است و وقت آن در سفر و حضر یکوقت است چون در سفر نافله نیست و در حضر نافله جمعه را در اوقات متفرقه بجا می‌آورند و وقت جمعه مضیّق و تنگ است و از جمله چیزهائی است که حق سبحانه و تعالی آنرا تنگ گردانیده است چنانکه خواهد آمد که بعضی از امور را حق سبحانه و تعالی واسع گردانیده است بحسب وقت وبعضی را تنگ و وقت نماز جمعه را تنگ گردانیده است، و نماز عصر در روز جمعه در وقت نماز ظهر است در سایر ایام چون ظهر غیر روز جمعه بعد از دو قدم است که از جهت نافله است عصر روز جمعه در آن وقتست و خواهد آمد که حق سبحانه و تعالی چنین مقرر ساخته است که نماز جمعه را در اول زوال بکنند تا توانند که بخانهای خود روند پیش از شام چون واجبست که از دو فرسخ بنماز جمعه حاضر شوند و در روزهای کوتاه پیش از اینوقت نیست که بعد از نماز صبح که روانه شوند قریب بظهر بنماز میرسند پس نماز را در اول وقت مقرر ساخت و عصر را در وقت ظهر سایر ایّام تا چون نمازها را بکنند و روانه شوند پیش از شام بخانه رسند.

و ظاهراً اینحدیث صحیح زراره است که خواهد آمد و احادیث صحیحه است که باین مضمون وارد شده است که متواتر است یا قریب بتواتر و مخالف این اخبار خبری ندیده‌ام ولیکن اکثر علما غافل شده‌اند و افراط و تفریط بسیار در وقت جمعه کرده‌اند جمعی ازین اخبار چنین فهمیده‌اند که چون زوال میشود واجبست که نماز جمعه را واقع سازند و اگر اندکی بگذرد وقت بیرون میرود با

آنکه بسیار مشکل است اول وقترا دانستن نسبت باکثر علما چه جای غیر ایشان و جمعی افراط کرده‌اند که چون جمعه بدل از ظهر است تا غروب آفتاب میتوانکرد و اکثر قایلند بآنکه وقت جمعه از زوال است تا وقتی که سایه زیادتی مثل سایه به سابق بر زوال شود و بعضی مثل شخص گفته‌اند و خود اعتراف نموده‌اند که حدیثی بر اینمضمون ندیده‌ایم و متابعت مشایخ کرده‌اند که البته خبری بایشان رسیده است که گفته‌اند و این محض تقلید مذموم است و در مبحث نماز جمعه بیان اخبار خواهد شد انشآءالله تعالی.

**(وَ رَوٰی اِسْمٰعِیلُ بْنُ اَبِی رِبٰاحٍ عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ اِذٰا صَلَّیْتَ وَ اَنْتَ تَرٰی اَنَّكَ فِی وَقْتٍ وَلَمْ یَدْخُلِ الْوَقْتُ فَدَخَلَ الْوَقْتُ وَ اَنْتَ فِی الصَّلٰوةِ فَقَدْ اَجْزَاَتْ عَنْكَ)** و بسند صحیح منقولست از ابن ابی عمیر از اسمعیل بن ابی رباح و ظاهراً لفظ ابی در اینجا از قلم نساخ زیاد شده است چون بعد ابن در فهرست ندارد و در کلینی و تهذیب نیست و نسخها مختلف است در رباح بیا و یا هر دو واقعشده است و در رجال شیخ بیا است و ذکر کرده است که از اصحاب حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه بوده است و غیر این خبر حدیثی از او ندیده‌ام اما از گفتهٔ صدوق ظاهر میشود که کتابش معتمد اصحاب بوده است با آنکه ابن ابی عمیر که از او روایت کرده است اجماع است بر صحت آنچه از او صحیح شود لهذا اکثر علما عمل بآن نموده‌اند و از حضرت روایت کرده است که فرمودند که هرگاه نماز کنی بگمان آنکه وقت داخل شده است و داخل نشده باشد و در اثنای نماز وقت داخل شود آن نماز صحیح است و اگرچه در حالت تشهد وقت داخل شود و جمعی گفته‌اند که اگر یکرکعت مانده وقت داخل شود صحیح است والاّ فلا و مشهور اوّل است پس اگر باعتقاد دخول وقت سهواً نماز کرده باشد چنانکه بسیار است

که اینکس غافل میشود و اعتقادش آنست که وقت داخل شده است در اینصورت ظاهراً صحیح باشد اگر قدری در وقت واقع شود خصوصاً هرگاه یکرکعت واقع شود در وقت اما اگر بظن دخول وقت داخل شود در نماز پس اگر این ظن او را از گفته دو عادل بهمرسیده باشد یا مؤذن عادلی اگرچه یکی باشد بر مذهب مشهور این صورت نیز بد نیست اما اگر آفتاب یا ستاره را ملاحظه نماید و خوب ملاحظه نکند و او را ظنی بهمرسیده نماز کند مشهور بطلان نماز است اگر چه همه در وقت واقع شده باشد چون علم بدخول وقت میباید و در حال نماز نداشته است و احوط در همه صور آنست که احتیاطاً آن نماز را اعاده کند و احتیاط عظیم در دین آنست که تا علم بهم نرساند بدخول وقت نماز نکند و ظاهراً عوام را کافی باشد آنکه به‌بینند که عادلی نماز میکند خصوصاً هرگاه مجتهد باشد و اگر عامی نیز سعی نماید تا عارف شود بوقت احوط است با امکان والله تعالی یعلم.

**(وَ سَأَلَهُ سَمٰاعَةُ بْنُ مِهْرٰانَ عَنِ الصَّلٰوةِ بِاللَّيْلِ وَالنَّهٰارِ اِذٰا لَمْ تُرَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَلاَ النُّجُومُ فَقٰالَ تَجْتَهِدُ رَأْيَكَ وَ تَعْمِدُ الْقِبْلَةَ جُهْدَكَ يٰا بِجُهْدِكَ)** چنانکه در بعضی از نسخ است و همچنین تجهد و تعمّد در بعضی از نسخ و بسند موثق کالصحیح منقولست از سماعه که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات‌الله علیه از اوقات نماز در شب و روز یا از قبله یا از هر دو هرگاه آفتاب و ماه و ستارگان ظاهر نباشد عمل بچه چیز کنند حضرت فرمودند که اجتهاد میکنی برأی و ظن خود و قصد میکنی بجهد خود و باین حدیث عمل کرده‌اند علما در قبله چون مؤیّد است باحادیث دیگر که خواهد آمد و قرینه لفظ قبله است و آنکه مشایخ ثلاثه اینحدیث را در وقت نقل کرده‌اند ظاهر میشود که ایشان فهمیده‌اند که اعم است از وقت و قبله و در دخول وقت

عمل بگمان میتوان کرد و اکثر علما قایلند بآنکه در وقت یقین میباید زیراکه تا یقین بدخول وقت نشود یقین ندارد در تکلیف و ازو قصد وجوب نمیتواند کرد.

و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه وارد شده است که فرمودند که اگر نماز ظهر را در وقت عصر بکنم نزد من محبوب‌تر است از آنکه پیش از زوال بکنم زیراکه اگر پیش از زوال کنم محسوب نیست و اگر در وقت عصر کنم محسوبست از جهت من.

و همچنین در خبر کالصحیح نیز از آنحضرت وارد است و در احادیث صحیحه و کالصحیحه وارد است که نمازیکه پیش از وقت کرده شود و باطل است و قضا میباید کرد و اعاده میباید کرد اگر وقت باقی باشد و بعضی عمل بظن کرده‌اند در جواز نماز و اگر ظاهر شود که پیشتر از وقت کرده است همه قایلند بوجوب اعاده و قضا مگر آنکه بعضی از آن در وقت واقع شود و لفظ محبوبتر اشعاری دارد بآنکه با ظن نماز میتوانکرد ولیکن بهتر صبر است و همچنین احادیث آینده در خواندن خروس و احوط آنست که تا علم بدخول وقت حاصل نشود نماز نکند مگر آنکه خوف فوات وقت داشته باشد مثل نماز صبح در شب ماه و ابر که در اینصورت بظن غالب نماز میتواند کرد.

**(وَ رَوٰی اَبُو عَبْدِاللهِ الْفَرّاءُ عَنِ الصّادِقِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ اَصْحٰابِنٰا اِنَّهُ رُبَّمٰا اشْتَبَهَ عَلَیْنَا الْوَقْتُ فِی یَوْمِ غَیْمٍ فَقٰالَ تَعْرِفُ هٰذِهِ الطُّیُورَ الَّتِی تَکُونُ عِنْدَکُمْ بِالْعِرٰاقِ یُقٰالُ لَهَا الدُّیُوكُ فَقٰالَ نَعَمْ قٰالَ اِذَا ارْتَفَعَتْ اَصْوٰاتُهٰا وَ تَجٰاوَبَتْ فَعِنْدَ ذٰلِكَ فَصَلِّ)** و بسند صحیح ازابن ابی عمیر منقولست از ابوعبدالله پوستین‌فروش یا پوستین‌دوز و مظنون این شکسته آنست که سلیم فرّا است و او ثقه است و بنابر این حدیث صحیح است

یا آنکه هرگاه از ابن ابی عمیر صحیح است صحیح است با آنکه کلینی و صدوق حکم بصحت آن کرده‌اند و او از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه روایت کرده است که شخصی از شیعیان از آنحضرت سؤال کرد که بسیاراست که وقت نماز مشتبه میشود بر ما در روز ابر پس حضرت فرمودند که می‌شناسی این مرغانی را که نزد شما میباشد در عراق و آنرا خروس مینامند پس آنشخص گفت بلی فرمودند که هرگاه آوازهای خروسان بلند شود و جواب یکدیگر گویند یعنی همه بفریاد آیند در آنوقت نماز کن و ظاهراً مراد این باشد که خروس در روز سه مرتبه میخواند یکی در وقت چاشت و دیگر قریب بظهر و سیم بعد از ظهر و مراد حضرت خواندن سیم باشد که در آنوقت بیدغدغه ظهر شده است غالباً و دور نیست که در چنین صورتی در روز ابر عمل بآن توانکرد.

**(وَ رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ الْمُخْتَارِ عَنْهُ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِنِّي مُؤَذِّنٌ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ غَيْمٍ لَمْ أَعْرِفِ الْوَقْتَ فَقَالَ إِذَا صَاحَ الدِّيكُ ثَلَاثَةَ أَصْوَاتٍ وِلَاءً فَقَدْ زَالَتِ الشَّمْسُ وَ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلٰوةِ)** و بسند صحیح از حماد بن عیسی از حسین موثق منقولست و کلینی و شیخ همین روایترا نقل کرده‌اند از حسین از شخصی که او گفت که من عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه و ظاهر در این کتاب عن رجل بوده است و از نساخ افتاده است اگرچه محتمل است که حسین اولاً از آنشخص شنیده باشد و بعد از آن خود نیز بخدمت آنحضرت رسیده پرسیده باشد ولیکن بسیار بعید است چون نقل نکرده‌اند که حسین مؤذّن باشد بلکه کلاه‌فروش بوده است و علی ای حال عرض نمودم که من مؤذنم و چون روز ابر می‌شود وقترا نمی‌شناسم پس حضرت فرمودند که هرگاه خروس سه مرتبه پی در پی بخواند

زوال شده است و وقت نماز داخل شده است و ظاهراً مراد از سه مرتبه آنست که سابقاً مذکور شد که مراد مرتبه سیم باشد و احوط آن است که بگفته خروس عمل نکند مگر وقتی که تجربه کرده باشد خروس را در غیر روز ابر و ملاحظه کرده باشد که مرتبه خواندن سیم بعد از ظهر است و در روز ابر بآن عمل کند و اگر صبر کند تا یقین حاصل شود احوط است تا عمل باخبار و گفته همه اصحاب کرده باشد والله تعالی یعلم و احادیث خروس بعد ازین خواهد آمد در مبحث نماز شب انشاءالله تعالی.

**(وَ مَنْ صَلّٰی لِغَیْرِ الْقِبْلَةِ فِی یَوْمٍ غَیْمٍ ثُمَّ عَلِمَ فَاِنْ کَانَ فِی وَقْتٍ فَلْیُعِدْ وَ اِنْ کَانَ قَدْ مَضَی الْوَقْتُ فَلَا اِعَادَةَ عَلَیْهِ وَ حَسْبُهُ اِجْتِهَادُهُ)** و بسند صحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقولست که هرکه نماز کند در روز ابر و بعد از نماز عالم شود که بر خلاف قبله نماز کرده است پس اگر در وقت باشد میباید که نماز را اعاده کند و اگر وقت گذشته باشد پس اعاده نماز بر او لازم نیست و کافیست او را اجتهادی که کرده است در دخول وقت و احادیث صحیحه بر این مضمون وارد شده است و در باب قبله خواهد آمد و ذکر اینحدیث در این باب مناسب نبود مگر باعتبار لفظ وقت و آن سبب ذکر این معنی شده است.

**(وَ قٰالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِ لَاَنْ اُصَلِّیَ بَعْدَ مٰا یَمْضِی الْوَقْتُ اَحَبُّ اِلَیَّ مِنْ اَنْ اُصَلِّیَ وَ اَنَا فِی شَکٍّ مِنَ الْوَقْتِ وَ قَبْلَ الْوَقْتِ)** و منقول است از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه که البته اگر نماز کنم بعد از وقت محبوبتر است نزد من از آنکه کنم در وقتی که شك داشته باشم که وقت نماز است یا پیش از وقت است و قریب باین خبر از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقول است و سابقا مذکور شد و این خبر را مسند

ندیدم و ظاهراً تعبیر بأُحِبُّ از روی تقیه واقع شده باشد و مراد آنستکه البته میباید که در وقتی که شك داشته باشد نماز نکند چون تکلیف بنماز ظاهر نیست تا جزم بدخول وقت بهم نرسد و ظاهراً مراد ازگذشتن وقت وقت فضیلت باشد چون وقت فضیلت تنگ است و زود بیرون میرود و ممکن است که مراد این باشد که برسبیل فرض محال فرموده باشند که اگر کسی نماز را بعد از خروج وقت کند بهتر است از آنکه قبل از دخول وقت کند زیراکه قضای نماز بجای ادا واقع می‌شود اما پیش از وقت البته باطل است و اعاده میباید کرد.

چنانکه در حدیث صحیح یا موثق کالصحیح وارد شده است از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه از شخصی که نماز صبح را در شب کرده باشد بآنکه شب ماه باشد وگمان کرده باشد که صبح شده است و خواب رفته باشد تا آفتاب طالع شود و او را خبر کنند که نماز را پیش از صبح کرده است حضرت فرمودند که اعاده میکند نماز را یعنی قضا میکند.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه وارد شده است که فرمودند که هرکه نمازکند در غیر وقت نماز او نماز نیست و باطل است و محتمل است که مراد این باشد که هرکه در غیر وقت فضیلت نماز را واقع سازد یا از اوکالعدم است والله تعالی یعلم.

و اخبار بر اینمضمون بسیار است و خلافی نیست میان علما در آنکه نماز پیش از دخول وقت باطل است هرگاه تمام پیش از وقت واقع شده باشد خواه عمداً و خواه از روی نسیان و خواه از روی جهالت واقع شده باشد.

**(وَ رَوٰی مُعٰوِیَةُ بْنُ وَهْبٍ عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ کٰانَ الْمُؤَذِّنُ یَاْتِی النَّبِیَّ صَلَّی‌اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ فِی الْحَرِّ فِی صَلٰوةِ الظُّهْرِ فَیَقُولُ لَهُ رَسُولُ اللهِ صَلَّی‌اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ اَبْرِدْ اَبْرِدْ قٰالَ مُصَنِّفُ هٰذَا**

الْكِتابِ يَعْنِي عَجِّلْ عَجِّلْ وَ أُخِذَ ذٰلِكَ مِنَ التَّبْرِيدِ) و بسند صحیح منقولست از ابن وهب از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که مؤذّن بخدمت حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله می‌آمد در وقت ظهر که در هوای گرم اذان بگوید پس حضرت صلّی‌الله علیه وآله میفرمودند که **أَبْرِدْ أَبْرِدْ** و مصنف این کتاب که صدوقست چنین تفسیر کرده است که تعجیل کن تعجیل کن یعنی اذان و اقامت را زود بگو تا ما بزودی نماز بکنیم که مردمان جفا نکشند و از تبرید نیز گرفته‌اند جمعی یعنی صبر کن تا شدت حرارت هوا بشکند که مردمان جفا نکشند و اکثر علما باین معنی حل کرده‌اند و در بعضی از نسخ این کتاب من البرید است یعنی برید که قاصد است او را برید میگویند که بتعجیل میرود پس ابرد بمعنی عجل باشد و در کتب دیگر صدوق اینچنین است و این اظهر است و صاحب نهایه بنابر این احتمال از بَرَد نهار گرفته است یعنی اول آن چون هرچند باول روز نزدیک‌تر است خنک‌تر است چون سردی شب را دارد و این مجربست و اگرچه این تاویلات مخالف ظاهر است از آنجهت کرده‌اند که احادیث متواتره وارد شده است در افضلیّت اول وقت و اینحدیث بنابر حل سابق مخالفت دارد با آن احادیث و لهذا شیخان نقل نکرده‌اند این حدیث را و ممکن است که بعنوان تقیه وارد شده باشد چون موافق مذهب اکثر عامه است والله تعالی یعلم.

## بَاب مَعْرِفَةِ زَوَالِ الشَّمْسِ

این بابی است در بیان شناختن زوال آفتاب از دایره نصف‌النّهار که آن اوّل وقت ظهر است و روایاتی که در آن وارد شده است اگر چه اکثر علما ذکر کرده‌اند که بهر عنوان که علم بدخول وقت حاصل شود عمل میتوان نمود خواه باصطرلاب باشد یا دایره هندی یا میزان آفتاب که اعم است از اصطرلاب و غیر آن و اعمال بسیار کرده‌اند از جهت معرفت اوقات روز و شب و غالب این اعمال نسبت بمهندس فایده دارد و ایشانرا بزودی علم حاصل میشود و دایره هندی باندك حدسی سبب علم میشود اکثر عقلا را و عمل بآن بهتر است چنانکه مذکور خواهد شد انشآءالله تعالی.

(رَوىٰ عَبْدُاللهِ بْنُ سِنانٍ عَنْ اَبی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قالَ زَوٰالُ الشَّمْسِ فِی النِّصْفِ مِنْ حَزيرٰانَ عَلىٰ نِصْفِ قَدَمٍ وَ فِی النِّصْفِ مِنْ تَمُوزٍ عَلىٰ قَدَمٍ وَ نِصْفٍ وَ فِی النِّصْفِ مَنْ آبٍ عَلىٰ قَدَمَيْنِ وَ نِصْفٍ وَ فِی النِّصْفِ مِنْ اَيْلُولَ عَلىٰ ثَلٰثَةِ اَقْدٰامٍ وَ نِصْفٍ وَ فِی النِّصْفِ مِنْ تَشْرِينَ الْاَوَّلِ عَلىٰ خَمْسَةَ وَ نِصْفٍ وَ فِی النِّصْفِ مِنْ تَشْرِينَ الْاٰخِرِ عَلىٰ سَبْعَةٍ وَ نِصْفٍ وَ فِی النِّصْفِ مِنْ كانُونَ الْاَوَّلِ عَلىٰ تِسْعَةٍ وَ نِصْفٍ وَ فِی النِّصْفِ مِنْ كانُونَ الْاٰخِرِ عَلىٰ سَبْعَةٍ وَ نِصْفٍ وَ فِی النِّصْفِ مِنْ شُبٰاطَ عَلىٰ خَمْسَةٍ وَ نِصْفٍ وَ فِی النِّصْفِ مِنْ اٰذٰارَ عَلىٰ ثَلٰثَةٍ وَ نِصْفٍ وَ فِی النِّصْفِ مِنْ نَيْسٰانَ عَلىٰ قَدَمَيْنِ وَ نِصْفٍ وَ فِی النِّصْفِ مِنْ اَيّٰارَ عَلىٰ

قَدَمٍ وَ نِصْفٍ وَ فِی النِّصْفِ مِنْ حَزِیرانَ عَلی نِصْفِ قَدَمٍ) بسند صحیح منقولست از عبدالله از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که زوال آفتاب در نیمه حزیران که از ماههای رومی است و نودوهفتم نوروز است تقریباً که اوایل سرطان است و اوایل تابستان که دو سه روزی از اول تابستان گذشته است و نهایت ارتفاع شمس است بر نیم قدم است یعنی چهارده یك شاخص که از سایه متخلف میماند در عراق عرب ظهر میشود و در نیمه تموز که اوایل ماه دویم تابستان است و آفتاب پست شده است سی‌وسه چهار درجه زوال میشود وقتی که سایه یکقدم و نیم مانده باشد و شروع در زیادتی میکند و قدم هفت یك شاخص است هرچه باشد چون در مستوی‌الخلقه کف پای او مقدار هفت یك قد اوست و چون سایه زیاد میشود از هرچیزی بنسبت طول اوست و چون ماههای تابستان و ماههای بهار آفتاب بلند است و روزها نیز دوازده ساعتست تا چهارده ساعت و چهار دقیقه تخمیناً در این بلاد هر ماهی یکقدم زیاد میشود و چون ششماه پاییز و زمستان آفتاب پست است و روزها کوتاه میشود تا نه ساعت و پنجاه و شش دقیقه تقریباً هر ماهی سایه دو قدم زیاد میشود و در نیمه آب که اوایل ماه سیم است از تابستان زوال میشود بر دو قدم و نیم که میماند و شروع در زیادتی میکند و نصف ایلول ماه رومی که اوایل ماه اول پاییز است زوال میشود وقتی که سه قدم و نیم مانده باشد که نصف قدر شاخص باشد و در نصف تشرین اول که اوایل ماه دویم پاییز است زوال میشود بر پنج قدم و نیم که میماند و در نیمه تشرین آخر که اوایل ماه سیم پاییز است زوال میشود وقتی که هفت قدم و نیم بماند و در نیمه کانون اول که اوایل اول ماههای زمستان است و آفتاب در نهایت پستی است زوال میشود وقتی که نُه قدم و نیم از سایه بماند و چون از اوایل زمستان آفتاب شروع در بلندی میکند

بهمین نسبت برمیگردد و در نیمه کانون آخر که اوایل ماه دویم است از زمستان زوال میشود بر هفت قدم و نیم و در نیمه شباط بضم شین که اوایل ماه سیم است از زمستان زوال میشود وقتی که پنج قدم و نیم مانده باشد از سایه و در نیمه آزار که اوایل اول ماههای بهار است زوال میشود وقتی که سه قدم و نیم مانده باشد و در نیمه نیسان که اوایل ماه دویم است از بهار زوال میشود وقتی که دو قدم و نیم مانده باشد و در نیمه أیار بتشدید یاکه اوایل ماه سیم است از بهار زوال میشود وقتی که یکقدم و نیم مانده باشد و در نیمه حزیران بر نیم قدم یعنی باز بهمین عنوانست در همه سالها و این تحدید در اصفهان تقریبی است و از نیم قدم بیشتر میماند در حزیران قریب بدو ثلث قدم میماند و همچنین در مابقی.

و شیخ بهاءالدین محمد رحمه‌الله تعالی میفرمودند که من در عراق عرب ملاحظه نمودم صحیح بود.

و منقول است از مولانا احمد اردبیلی رحمه‌الله که او می‌گفته است که من در نجف اشرف ملاحظه نمودم تقریبی است ولیکن شیخ بهاءالدین رحمه‌الله در علم هیأت استاد بود مجملاً تا مکرّر ملاحظه این وضع با دایره هندی و مطلع‌الانوار واصطرلاب کرده نشود اعتماد نمیتوان کرد چون نهایت اختلاف دارد بلاد و هر بلدی حکمی دارد چنانکه مذکور خواهد شد با آنکه عمل باصطرلاب و میزان الشمس و غیرهما همه کس نمیتواند کرد مگر کسی که در علم هیأت نهایت مهارت داشته باشد یا حدس صایبی که بتامّل برد و ظاهر شود.

**(وَ قٰالَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَيْهِ تِبْيٰانُ زَوٰالِ الشَّمْسِ اَنْ تَأْخُذَ عُودًا طُولُهُ ذِرٰاعٌ وَ اَرْبَعُ اَصٰابِعَ فَيُجْعَلُ اَرْبَعُ اَصٰابِعَ فِي الْاَرْضِ فَاِذٰا**

نَقَصَ الظِّلُّ حَتّٰی یَبْلُغَ غٰایَتَهُ ثُمَّ زٰادَ فَقَدْ زٰالَتِ الشَّمْسُ وَ تُفْتَحُ اَبْوٰابُ السَّمٰاءِ وَ تَهَبُّ الرِّیٰاحُ وَ تُقْضَی الْحَوٰائِجُ الْعِظٰامُ) و منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه فرمودند که ظاهر شدن زوال آفتاب بآنست که چوبی برداری که یکذراع و چهار انگشت طول آن باشد پس چهار انگشت آنرا در زمین فرو بری که حرکت نکند و چون آفتاب بیرون می‌آید سایه هر چیزی دراز است و هرچند آفتاب بلند میشود سایه کم میشود تا چون آفتاب بغایت ارتفاع میرسد سایه بنهایت کمی میرسد بعد از آن شروع در زیادتی میکند و چون اندکی زیاد میشود ظاهر میشود که آفتاب از وسط آسمان گشته است و میل بغروب کرده است دیگر سایه زیاد میشود تا در وقت غروب مانند وقت طلوع میشود و چون زوال آفتاب شد درهای آسمان گشوده میشود از جهت آمدن رحمت و بالا بردن عبادات و میوزد بادهای رحمت و برآورده میشود حاجتهای عظیم خلایق و ممکن است که مراد از فتح ابواب سما فتح ابواب آسمان رحمت الهی باشد بواجب گردانیدن عبادات از جهت فرستادن رحمتها و مراد از وزیدن بادها وزیدن نسیمهای فیوض قدسیّه باشد.

چنانکه منقولست از حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله که فرمودند که بدرستیکه پروردگار شما را در ایام دهر شما نسیمهای رحمت هست البته خود را در معرض آن نسیمها درآورید و انواع آن نسیمها بسیار است گاهی بعنوان نسیم می‌آید و سبب فیوض عظیمه میشود و گاهی در لباس سخنان حکمت جلوه‌گر می‌شود و گاهی درهای دلهای دوستان خود را بر روی دوستان میگشاید بیواسطه و گاهی بواسطه سخنان قدسی و گاهی بنظرهای قدوسی و تا کسی نرسیده باشد این معانیرا نمیتواند فهمید و خود را در معرض اینها درآوردن بآنست که مشغول ریاضات شود و همیشه بذکر و فکر مشغول

باشد و ظاهر حدیث آنست که این فیضها همیشه نمیباشد و اکثر محققان براینند که همیشه این فیوض از مبدأ فیّاض فایض است ولیکن قابلیت نادر است پس اگر کسی همیشه خود را در معرض آن فیوض قدسیّه دارد همیشه از آن فیوض بهره‌مند میگردد و ظاهراً دوام امثال این فیوض نادر است و لهذا حضرت سیّدالواصلین فرمودند که لی مع‌الله وقتٌ یعنی مرا با جناب اقدس الهی وقتی هست که در آن وقت گنجایش ندارد نه ملك مقرب و نه نبی مرسل و نفرمودند که همیشه هست هرچند مرتبه فیوض پست آنحضرت اعلی مقامات پیغمبران اولوالعزم است و هرکس در خور قابلیت خود ازین مقامات بهره‌ور می‌شود و هرکس را قابلیتی هست که همیشه محل فیوض قدسی باشند ولیکن فیض اقدس گاه‌گاهست و این بدن تاب دوام آن ندارد کما هوالمجرب والله تعالی یعلم.

اما آنچه در این خبر است از معرفت زوال قریب باین دو حدیث دیگر وارد شده است و شبهه در این نیست که باین عنوان علم بزوال حاصل میشود ولیکن نسبت باکثر عالمیان تا قریب بیکساعت نگذرد معلوم نمی‌شود و خصوصاً در اوایل تابستان که آفتاب در نهایت ارتفاعست و بعنوان دایره هندی زودتر ظاهر می‌شود و آن نیز داخل است در معنی این احادیث.

و ضابطه دایره هندی آنستکه زمین را هموار کنند که پست و بلند نداشته باشد و آن بشمش بنایان و شاقول ایشان دانسته می‌شود و بعد از آن دایره میکشند و هرچند دایره فراختر باشد زودتر ظاهر میشود و بر مرکز این دایره چوبی نصب میکنند مخروطی که سرش تیز باشد و طول این چوب میباید بمقداری باشد که سایه آن داخل دایره شود و از آنجا بیرون رود و اگر درازتر باشد که فاصله دخول و خروج بیشتر باشد بهتر ظاهر میشود هرچند باعتبار اختلاف غیر محسوس حرکت آفتاب اگر فاصله کمتر باشد گفته‌اند بهتر است و

میباید که میان این چوب بر مرکز دایره راست بایستد که از سر این چوب بهر طرفی از اطراف دایره بعد مساوی باشد و استقامت این چوب نیز بشاقول میشود و بریسمان و چوبی که بر سر این چوب گذارند و باطراف دایره گذارند که از همه طرف مساوی باشد و اگر بیشتر دایره را بر چهار قسمت صحیح کنند بپرگار و غیر آن و ریسمان یا چوب را بر چهار طرف با سر چوب ملاحظه نمایند بهتر ظاهر می‌شود و چون مقیاس را عمود کردند میباید که ملاحظه نمایند که چون سایه این مقیاس را عمود کردند داخل دایره شود و نقطهٔ بر آن بگذارند از سیاهی یا غیر آن و چون سایه بیرون رود از دایره محلّ خروج را نیز نقطه بگذارند و میان حقیقی ایندو نقطه را از پرگار یا غیر آن درست کنند و از اینجا خطی درست بکشند تا مرکز دایره و اگر ستاره بگذارند و از آن خط کشیده شود بهتر است و این خط نصف‌النّهار است پس تا سایه باین خط نرسیده است یا رسیده است و بیرون نرفته است زوال نشده است و چون سایه سر مقیاس ازین خط بیرون رود زوال آفتاب از نصف‌النّهار شده است و چون سایه سر چوب در میان این خط است نصف روز است و در زوال نصف روز منجمان معتبر است و آن از طلوع شمس است تا غروب شمس.

و چون روز شرعی از طلوع صبح صادق است بیدغدغه و انتهای آن بر مذهب مشهور ذهاب حمره مشرقیه است نصف اول روز قریب بیکساعت زیاده است و اگر غروب قرص باشد قریب بیکساعت و نیم بیشتر است از نصف آخر و در اینصورت که دایره هندی کشیده باشند چون ملاحظه می‌کنند می‌یابند که سایه شروع در زیادتی دارد خصوصاً هرگاه دایرهای بسیار قریب بیکدیگر کشیده باشند همین که سایه از میان خط بیرون رفت و سایه سر چوب بر یکدایره باشد نصف دقیقه نمیگذرد که بدایره دیگر میرسد چون حرکت

آفتاب دوریست سایه نیز دوری حرکت میکند در نقصان و زیادتی

و اگر بعنوان دایره هندی نباشد و سایه چوبی که نصب کرده‌اند کم شود و شروع در زیادتی کند قریب بیکساعت که میگذرد یقین میشود که سایه شروع در زیادتی کرده است چنانکه مجربست و اندك حدسی که بکار برند علم یقینی بهم میرسد از دایره هندی چون حرکت آفتاب بیك نسبت است از طلوع تا غروب چون یکساعت حقیقی از طلوع گذشته باشد و بر دایره باشد همینکه یکساعت حقیقی بغروب مانده است سایه بهمان دایره میرسد و همچنین در ساعات و دقایق و ثوانی و ثوالث و ازینها ظاهر میشود که در هر فصلی و هر روزی وسط روز این خط نصف‌النهار است و چون خط نصف‌النهار ظاهر شد قبله هر بلدی نیز ظاهر میشود ولیکن معرفت قبله ظنی است چون بنای آن بر قول اهل رصد است و اختلاف بسیار در اقاویل ایشان هست چنانکه در خصوص قبله اصفهان در مسجد جامع قدیم انحراف از خط نصف‌النهار بجانب مغرب بنابر زیج قدیم است و آن سی‌وسه درجه و چهل دقیقه است و بنابر استخراج از زیج جدید الغ میرزا مسجد جامع عباسی را بر آن مقرّر ساختند و انحراف آنرا چهل درجه وبیست وهشت دقیقه وپنج یا شش ثانیه مقرّر فرمودند و در وقت کشیدن دایره هندی اکثر فضلا و منجمین حاضر بودند و چون دایره قبله اوسع از آنستکه در آن ملاحظه این دقایق نمایند همه خوبست چنانکه در مبحث قبله خواهد آمد و چون در همه بلاد اسلام بنابر زیج جدید است بنابر استخراج بطلمیوس عصر خود مولانا محمدباقر یزدی طاب‌ثراه گذاشته انحراف بلاد اسلامی بنحویکه آن وحیدالدهری در رساله مطلع‌الانوار بیان فرموده مذکور میشود از آنجمله انحراف کاشان سی‌وچهار درجه و سی‌وسه دقیقه است و قزوین بیست‌وهفت درجه و سی‌وچهار دقیقه

است و تبریز پانزده درجه وچهل دقیقه است و یزد چهل‌وهشت درجه وبیست‌وهفت دقیقه است و قم سی ویکدرجه و پنجاه‌وپنج دقیقه است و استرآباد سی‌وهشت درجه وچهل وهفت دقیقه است و طوس چهل‌وپنج درجه ونُه دقیقه است و نیشابور چهل‌وشش درجه و بیست‌وشش دقیقه است و سبزوار چهل‌وچهار درجه وچهل‌وشش دقیقه است و بغداد دوازده درجه وچهل‌وپنج دقیقه است و بحرین پنجاه‌وهفت درجه و بیست‌وسه دقیقه است و شیراز پنجاه‌وسه درجه وبیست دقیقه است و همدان بیست‌ودو درجه وشانزده دقیقه است و ساوه بیست‌ونه درجه وهجده دقیقه است و تون پنجاه درجه وبیست‌وچهار دقیقه است و طبس گیلك پنجاه‌وسه درجه و دو دقیقه است و شوشتر سی‌وپنج درجه و بیست‌ونه دقیقه است و اردبیل هفده درجه و سیزده دقیقه است و هرات پنجاه و سه درجه وپنجاه‌وچهار دقیقه است و قاین پنجاه‌وچهار درجه و چهار دقیقه است و سمنان سی‌وچهار درجه وسی‌وهشت دقیقه است و ساری سی‌ودو درجه و پنجاه وچهار دقیقه است و آمل سی‌وچهار درجه و سی‌هفت دقیقه است و قندهار هفتادوچهار درجه و پنجاه‌ونه دقیقه است و کشمیر هفتادویك درجه و نه دقیقه است و ملتان هفتادونه درجه است و حلب هجده درجه و بیست‌وشش دقیقه است و سایر بلاد را تخمین میکنند ببلاد قریبه بآن اگرچه بنای جمیع اینها بر ظن است چون از قول اهل رصد است و در میان ایشان نیز اختلاف هست و از این است که اقاویل ایشان بسیار است که در کسوف و خسوف واقع نمی‌شود صحیحاً چنانکه در این چند روز در تقاویم کسوف نوشته بود در ماه ربیع‌الاول سنه هزار و شصت وپنج هجری و واقع نشد و دوسه سال قبل از این نیز حکم کرده بود بکسوف و خسوف و هر دو واقع نشد ولیکن ظنونی که از اقاویل ایشان در

معرفت قبله بهم میرسد بیشتر است از علامات دیگر که علما ذکر کرده‌اند و انشاءالله تعالی مذکور خواهد شد در قبله و چون در وقت علم میباید غالبا پس اگر کسی نافله گذار باشد ناچار است از دایره هندی بنحویکه مبیّن شد.

و بسند قوی از حضرت امام زین‌العابدین صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که هرکه اهتمام بوقتهای نمازها دارد کامل نمیشود او را لذّت دنیا بلکه در هر کاری که باشد میباید ترك کند و مشغول شناختن اوقات شود تا نمازها را در اوقات فضیلت آنها بجا آورد و اینمعنی مجربست.

و از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقولست که هر روزی که ابر باشد و وقت زوال ظاهر نباشد البته امام زمان صلوات‌الله علیه امر میفرماید آفتابرا که ظاهر شود تا حجت الهی تمام گردد بر عالمیان و هرکه خواهد نماز نوافل را یا نمازجمعه را در اوقات آنها بجا آورد تواند و هرکه نکند حجت بر او تمام شده باشد و این نیز مجربست هرچند ابر عظیم باشد البته آفتاب خود را می‌نماید و فی‌الحقیقه امر نسبت بابر است که از مقابل آفتاب دور شود.

# بابُ رُكُودِ الشّمس

بابی است در بیان سبب قرار آفتاب در وسط آسمان و این معنی بحسب حس ظاهر است که در آنوقت گوئیا حرکت نمیکند چون بطی مینماید و ممکن است که بحسب واقع در زمان قلیلی مطلقا حرکت نکند.

(سَاَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ اَبَا جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ عَنْ رُكُودِ الشَّمْسِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ مَا اَصْغَرَ جُثَّتَكَ وَ اَعْضَلَ مَسْئَلَتَكَ وَ اِنَّكَ لَاَهْلٌ لِلْجَوٰابِ اِنَّ الشَّمْسَ اِذَا طَلَعَتْ جَذَبَهَا سَبْعُونَ اَلْفَ مَلَكٍ اٰخِذٌ بِكُلِّ شُعٰاعٍ مِنْهَا خَمْسَةُ اٰلٰافٍ مِنَ الْمَلٰئِكَةِ مِنْ بَيْنِ جَاذِبٍ وَ دَافِعٍ حَتّٰى اِذَا بَلَغَتِ الْجَوَّ وَ جٰازَتِ الْكَوَّ قَلَبَهَا مَلَكُ النُّورِ ظَهْرًا لِبَطْنٍ فَصٰارَ مَا يَلِي الْاَرْضَ اِلَى السَّمٰاءِ وَ بَلَغَ شُعٰاعُهَا تُخُومَ الْعَرْشِ فَعِنْدَ ذٰلِكَ نٰادَتِ الْمَلٰئِكَةُ سُبْحٰانَ اللهِ وَلَااِلٰهَ اِلَّااللهُ وَالْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صٰاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِ وَ كَبِّرْهُ تَكْبِيرًا فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدٰاكَ اُحٰافِظُ عَلٰى هٰذَا الْكَلَامِ عِنْدَ زَوٰالِ الشَّمْسِ فَقَالَ نَعَمْ حٰافِظْ عَلَيْهِ كَمَا تُحٰافِظُ عَلٰى عَيْنَيْكَ فَاِذَا زٰالَتِ الشَّمْسُ صٰارَتِ الْمَلٰئِكَةُ مِنْ وَرٰائِهَا يُسَبِّحُونَ اللهَ فِي فَلَكِ الْجَوِّ اِلَى اَنْ تَغِيبَ) منقول است بسندی کالصحیح که محمدبن مسلم سؤال کرد از حضرت امام محمّدباقر صلوات‌الله علیه از رکود آفتاب در وقت ظهر که بچه سبب درنگ میکند و حرکت نمیکند یا بسرعت حرکت نمیکند پس حضرت فرمودند که چه صغیر است جثّه و بدن

تو و چه مشکل است مسئله تو پس اگر محمد بن مسلم بحسب ظاهر خورد باشد محتمل است که این سخن از روی مطایبه مستحبه باشد و اگر جثه او صغیر نباشد ممکن است که مطایبه باشد و در هر دو صورت ممکن است که از روی تحسین باشد چون تفکر در آلاء الهی و عجایب صنایع او و وجوه حکمت اوست یا از روی تادیب باشد بآنکه آدمی در چیزی چند که بکار او می‌آید سؤال نمیکند و چیزی چند که او را ضرور نیست سؤال میکند و اکثر ایشان قابلیت جواب ندارند اما تو قابلیت جواب داری بدرستی که چون آفتاب طالع میشود میکشانند او را بجانب بالا هفتاد هزار فرشته و گرفته‌اند هر شعاعی از اشعه آنرا پنج هزار فرشته و در بعضی از نسخ چنین است که **بَعْدَ اَنْ اَخَذَ بِکُلِّ شُعاعٍ مِنْهٰا یا بِکُلِّ شُعْبَةٍ مِنْهٰا** یعنی پنج هزار فرشته آفتابرا بجانب مغرب میکشند و پنجهزار فرشته دیگر آنرا بجانب مشرق میکشند چون جمیع کواکب و افلاك غیر فلك اطلس دو حرکت دارند یکحرکت بتبعیّت فلك اطلس از مشرق بجانب مغرب در شبانروزی یك دور و حرکت دیگر از مغرب بجانب مشرق است و آن در شمس در هر سیصد و شصت و پنج روز و ربعی تقریباً یك دور است پس ممکن است که هفتاد هزار فرشته که حرکت شمس میدهند فرشتگانی باشند که حرکت فلك نهم میدهند بجانب مغرب و بتبعیت آن افلاك دیگر حرکت می‌کنند پس شمس و فلك او نیز بآن حرکت متحرکند یا آنکه شمس و فلك آنرا هفتاد هزار فرشته جذب کنند و باقی کواکب و افلاکرا فرشتگان دیگر جذب کنند و پنجهزار ملك که دفع می‌کنند فرشتگانی باشند که فلك شمس را در سالی یکبار حرکت می‌فرمایند و ممکن است که هفتادهزار فرشته باشند که بعضی از پیش آنرا کشند و جمعی از پس آنرا حرکت دهند و هر پنجهزار ایشان یك گوشه از گوشه‌های آفتاب راگرفته باشند که محل شعاع

شمس است یا شعاع آنرا بقوت روحانی کشند و باین نحو حرکت میدهند تا وقتی که آفتاب بوسط آسمان رسد و شعاع آفتاب از دریچهای جانب مشرق بیرون رود چون غالب اوقات چنین است

پس چون بمیان آسمان میرسد میگرداند آفتابرا فرشته که مسمی است بملك نور پس طرفی که بجانب زمین است بجانب آسمان فوق آن آسمان می‌افتد و طرفی که بجانب آسمان است بجانب زمین می‌افتد و بحسب ظاهر دلالت میکند بر آنکه شمس را فلك تدویر باشد و علماء هیئت اثبات نکرده‌اند فلك تدویر را از جهت شمس و از جهت بعضی از کواکب اثبات کرده‌اند بحسب قراینی که برایشان ظاهر شده است و در فلك شمس نفی نیز نکرده‌اند چون قانون ایشان این است که هرچه را یافتند ذکر کرده‌اند و گفته‌اند که ممکن است که جمیع کواکب را فلك تدویر باشد و ما نیافته باشیم و محتمل است که گردیدن مجازی مراد باشد بآنکه روی معنوی خود را بجانب عرش کند و استفاضه نور کند ازعرش چنانکه در اخبار دیگر وارد شده است و در این حرکت شعاع آفتاب باطراف عرش میرسد و اینوقت تسبیح فرشتگان حاملان عرش و ساکنان سموات است

پس در اینحالت همه فرشتگان مشغول این تسبیح میشوند که ترجمه‌اش این است که منزه خداوندی که از همه نقایص بری است و بهمه کمالات موصوفست یا تنزیه میکنم خداوند خود را از جمیع نقصهای ذاتی و صفاتی و افعالی و نیست خداوندی بغیر از معبود بر حق و خداوند مطلق و ستایش میکنم خداوندیرا که منزه است از آنکه او را زنی یا فرزندی باشد چنانکه نصاری مریم را زن خدا و عیسی را فرزند او میدانند یا مراد از صاحبة صفات زایده باشد و از ولد صفات حادثه و نبوده است او را هرگز شریکی در پادشاهی و

نبوده است او را کسی که دفع مذلت و خواری از او کند و نه چنین است که صدهزاران هزار از ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین و غیر ایشان که عبادت او کنند تاثیری کند در بزرگی او و اگر نکنند نقصی بهم رسد در عظمت و جلالت او و بعد از آن برسبیل التفات فرموده است که خداوند خود را بزرگ دان ببزرگی عظیم یعنی از آن بزرگتر است که عقل و وهم بذات مقدس او یا بصفات مقدسه او تواند رسید

پس محمدبن مسلم گفت فدای تو گردم محافظت کنم بر این کلام در وقت زوال آفتاب حضرت فرمودند که بلی چنانکه محافظت میکنی چشمان خود را یا چشم خود را چنانکه در بعضی از نسخ علی عینك است پس چون زوال شد و آفتاب میل به پستی کرد فرشتگان از پشت سر مدد می‌کنند و حرکت میدهند آفتاب را تا غروب کند و محتمل است که فرشتگانی دیگر باشند که جذب کنند و اینها دفع کنند یا این هفتادهزار فرشته جذب و دفع می‌کنند تا نصف روز و بعد از آن هفتاد هزار فرشته دیگر جذب و دفع می‌کنند تا غروب این ترجمهٔ حدیثست که مذکور شد اما مراد حضرت صلوات‌الله علیه بر ما ظاهر نیست ممکن است که چون محمد بن مسلم از علماء ربّانی است فهمیده باشد چنانکه حضرت باو فرمودند که تو اهلیت جواب داری و امثال این اخبار را از حضرت سیّدالمرسلین و ائمه طاهرین صلوات‌الله علیهم اجمعین وارد شده است و بر ماست که تسلیم کنیم و بسبب آنکه عقل ما بآن نرسد رد نکنیم چنانکه در فواید مقدمه مذکور شد والله تعالی یعلم.

**(وَ سُئِلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الشَّمْسِ كَيْفَ تَرْكُدُ كُلَّ يَوْمٍ وَلاٰ يَكُونُ لَهٰا يَوْمَ الْجُمُعَةِ رُكُودٌ قٰالَ لِاَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ اَضْيَقَ الْاَيّٰامِ فَقِيلَ لَهُ وَ لَمْ جَعَلَهُ اَضْيَقَ الْاَيّٰامِ قٰالَ لِاَنَّهُ لاٰ يُعَذَّبُ**

**الْمُشْرِكُونَ فِی ذٰلِكَ الْيَوْمِ لِحُرْمَتِهِ عِنْدَهُ)** و منقولست که از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه سؤال کردند که سبب چیست که آفتاب هر روز وقت زوال قرار میگیرد و در روز جمعه قرار ندارد حضرت فرمودند که زیراکه حق سبحانه وتعالی جمعه را از روزهای دیگر کوتاه‌تر کرده است پرسیدند که چرا آنراکوتاه‌تر کرده است حضرت فرمودند که زیراکه حق سبحانه و تعالی در این روز ارواح مشرکین و کفار را عذاب نمیکند چون روز رحمت الهی است.

و بسند کالصحیح از محمد بن اسمعیل بن بزیع منقولست که عرض نمودم بخدمت حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات‌الله علیه که خبری بمن رسیده است که روز جمعه کوتاه‌ترین روزهاست حضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که چنین است پس گفتم فدای تو گردم چرا چنین است حضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی جمع میفرماید در هر روز ارواح کفار را در زیر چشمه آفتاب و ایشان را عذاب میکند بآنکه ایشانرا در زیر آفتاب باز میدارد یکساعت و در روز جمعه از جهت فضیلت جمعه ایشانرا عذاب نمیفرماید بنابر این آفتاب رکود ندارد و آنکه مذکور شد که تنگ‌ترین روزهاست یکوجهش عدم رکود شمس است و وجهی دیگر آنست که عبادات روز جمعه بسیار است و از آنجمله نمازجمعه است که تا دو فرسخ راه می‌باید حاضر شوند و نماز جعفر طیار و غیره از نمازها و دعاها که در آن واقع است چنانکه از احادیث دیگر ظاهر میشود و وجهی دیگر آنکه روز وصال است و آن کوتاه میباشد بخلاف روز و شب هجران که آن دراز است والله تعالی یعلم.

**(وَ رُوِیَ عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِاللهِ اَنَّهُ قٰالَ كُنْتُ عِنْدَ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ فَسَاَلَهُ رَجُلٌ فَقٰالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدٰاكَ اِنَّ الشَّمْسَ تَنْقَضُّ ثُمَّ تَرْكُدُ سٰاعَةً مِنْ قَبْلِ اَنْ تَزُولَ فَقٰالَ اِنَّهٰا تُوٰامِرُ اَتَزُولُ اَمْ لاٰ تَزُولُ)** و بسند

صحیح منقولست از حریز که گفت در خدمت حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه بودم که شخصی از آنحضرت سؤال نمود و گفت فدای تو گردم بدرستی که آفتاب حرکت سریع میکند تا قریب بزوال و بعد از آن قرار میگیرد یا حرکت بطی میکند که محسوس نمیشود سببش چیست پس حضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که چون بامر الهی تا وسط آسمان حرکت کرد رخصت میگیرد از جناب اقدس الهی که زایل شود و حرکت بجانب مغرب بکند یا نکند و چون مأمور میشود حرکت میکند و اینحدیث دلالت میکند که آفتاب شعور دارد چنانکه ظاهر آیات بسیار و اخبار بیشمار است والله تعالی یعلم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

# بابُ مَعْرِفَةِ زَوالِ اللّيل

این بابیست در بیان شناختن زوال شب از جهت نماز تهجد و سایر عبادات چون احادیث صحیحه وارد شده است که حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله چون نماز خفتن میگذاردند دیگر نماز نمیکردند تا نصف شب و بعد از آن متوجه نماز شب میشدند و همچنین از جهت معرفت آخر وقت نماز خفتن پس شناختن نصف شب ضرور است و هرگاه در حدیث وارد شده باشد بهتر خواهد بود اگر چه شناختن اوقات شب بجدی و فرقدان و حرکت آن نیز نیکوست بآنکه هر ستاره هرگاه شخصی شعوری داشته باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که ما ستارگان را آفریده‌ایم تا هدایت یابید بآن در تاریکیهای شب و روز و از جمله هدایات آنها معرفت اوقات شب است.

**(سَاَلَ عُمَرُبْنُ حَنْظَلَةَ اَبا عَبْدِاللهِ صَلَواتُاللهِ عَلَيْهِ فَقالَ زَوالُ الشَّمْسِ نَعْرِفُهُ بِالنَّهارِ كَيْفَ لَنا بِاللَّيْلِ فَقالَ لِلَّيْلِ زَوالٌ كَزَوالِ الشَّمْسِ قالَ فَبِاَيِّ شَيْءٍ نَعْرِفُهُ قالَ بِالنُّجُومِ اِذا انْحَدَرَتْ)** و بسند موثق منقولست که از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه پرسیدند که زوال آفتاب را در روز می‌شناسیم در شب چگونه بشناسیم پس حضرت فرمودند که شبرا نیز زوالی است مثل زوال آفتاب در روز پرسیدند که بچه چیز آنرا بشناسیم حضرت فرمودند که بستارها هرگاه از دایره نصف‌النّهار میل کنند بجانب غروب

و مراد از آن ستارهائی است که در اول شب ظاهر میشوند و در آخر شب غروب می‌کنند و چون آن مختلف میشود اولی آنست که هرهفته یکمرتبه نشان کنند و ستارهای ثوابت اگرچه خود حرکت ندارند بحسب ظاهر اما باعتبار حرکت آفتاب آنها نیز مختلف میشوند و همین که ثوابت ستاره را در یکسان نشان کردند در همه سالها بآن نسبت است چون حرکت ثوابت محسوس نمیشود و اگر ستارهای سیّاره را نشان کند اکثر اوقات ملاحظه آنها میباید کرد و چون حرکت جدی و فرقدان کمتر است بهتر محسوس میشود چون در شبانروزی یکدور حرکت میکند پس از وقتی که برابر یکدیگرند تا وقتی که یکی از اینها بالا رود و دیگری بزیر شش ساعت میشود و اگر در میان باشد بآن نسبت که از حساب میکنند با حساب ساعات شب در هر فصلی نصف شب خوب ظاهر میشود و این معنی از تجربیات است و بتجربه بدیهی میشود و علم بهم میرسد در غالب اوقات و اگر مشتبه شود اندك زمانی که میگذرد یقین می‌شود والله تعالی یعلم.

## بَابُ صَلوةِ رَسُولِ اللهِ

(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ الَّتِى قَبَضَهُ اللهُ عَلَيْهَا قَالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ لاٰ يُصَلِّى بِالنَّهَارِ شَيْئًا حَتّٰى يَزُولَ النَّهَارُ اَوِ الشَّمْسُ فَاِذَا زَالَ صَلّٰى ثَمَانِىَ رَكَعَاتٍ وَهِىَ صَلوةُ الْاَوَّابِينَ يُفْتَحُ فِى تِلْكَ السَّاعَةِ اَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ يُسْتَجَابُ الدُّعَاءُ وَ تَهَبُّ الرِّيَاحُ وَ يَنْظُرُ اللهُ اِلٰى خَلْقِهِ فَاِذَا فَاءَ الْفَيْءُ ذِرَاعًا صَلَّى الظُّهْرَ اَرْبَعًا وَ صَلّٰى بَعْدَ الظُّهْرِ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ صَلّٰى رَكْعَتَيْنِ اُخْرَاوَيْنِ ثُمَّ صَلَّى الْعَصْرَ اَرْبَعًا اِذَا فَاءَ الْفَيْءُ ذِرَاعًا ثُمَّ لاٰ يُصَلِّى بَعْدَ الْعَصْرِ شَيْئًا حَتّٰى تَؤُوبَ الشَّمْسُ فَاِذَا اٰبَتْ وَهُوَ اَنْ تَغِيبَ صَلَّى الْمَغْرِبَ ثَلاٰثًا وَ بَعْدَ الْمَغْرِبِ اَرْبَعًا ثُمَّ لاٰ يُصَلِّى شَيْئًا حَتّٰى يَسْقُطَ الشَّفَقُ فَاِذَا سَقَطَ الشَّفَقُ صَلَّى الْعِشَاءَ ثُمَّ اٰوٰى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ اِلٰى فِرَاشِهِ وَلَمْ يُصَلِّ شَيْئًا حَتّٰى يَزُولَ نِصْفُ اللَّيْلِ فَاِذَا زَالَ نِصْفُ اللَّيْلِ صَلّٰى ثَمَانِىَ رَكَعَاتٍ وَ اَوْتَرَ فِى الرُّبْعِ الْاَخِيرِ مِنَ اللَّيْلِ بِثَلاٰثِ رَكَعَاتٍ فَقَرَاَ فِيهِنَّ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ وَ يَفْصِلُ بَيْنَ الثَّلاٰثِ بِتَسْلِيمَةٍ وَ يَتَكَلَّمُ وَ يَأْمُرُ بِالْحَاجَةِ وَلاٰ يَخْرُجُ مِنْ مُصَلاّٰهُ حَتّٰى يُصَلِّىَ الثَّالِثَةَ الَّتِى يُوتِرُ فِيهَا وَ يَقْنُتُ فِيهَا قَبْلَ الرُّكُوعُ ثُمَّ يُسَلِّمُ وَ يُصَلِّى رَكْعَتَىِ الْفَجْرِ قُبَيْلَ الْفَجْرِ وَ عِنْدَهُ وَ بَعْيْدَهُ ثُمَّ يُصَلِّى رَكْعَتَىِ الصُّبْحِ وَهُوَ الْفَجْرُ اِذَا اعْتَرَضَ الْفَجْرُ وَ اَضَاءَ حَسَنًا فَهٰذِهِ صَلوةُ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ الَّتِى قَبَضَهُ اللهُ تَعَالٰى عَلَيْهَا) این بابی است در بیان نماز حضرت

سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله که مداومت بر آن می‌نمودند در اواخر عمر و بر این مداومت از دنیا بیرون رفتند منقول است که حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه فرمودند که حضرت رسول خدا صلّی‌الله علیه وآله در روز نماز نمیکردند هیچ نمازیرا تا زوال روز میشد و در بعضی از نسخ تا زوال آفتاب پس چون زوال میشد هشت رکعت نماز میکردند و آن هشت رکعت نماز نافله ظهر است که مسمّی است بنماز اوّابین یعنی جمعی که همیشه بازگشت دارند بحق سبحانه و تعالی بتوبه و انابت یا آنکه این نماز بمنزله توبت و انابت ایشان است در ثواب و محو گناهان و در این ساعت درهای آسمان گشوده میشود از جهت بالا بردن اعمال حسنه خلایق و دعاها مستجاب میشود و بادهای رحمت یا بادهای نافله از جهت خلایق خصوصاً جمعی که در کشتیهااند می‌آید و حق سبحانه نظر شفقت و مرحمت بسوی خلایق میکند و از آنجمله است آنکه در اینساعت عبادات اسباب قرب ایشانرا مقرر فرموده است پس چون سایه یکذرع میگذشت که دو شبر باشد چهاررکعت نماز ظهر را بجا می‌آوردند و بعد از نماز ظهر دو رکعت نماز میکردند پس فاصله که میشد دو رکعت نماز دیگر بجا می‌آورند و چهار رکعت نماز عصر را میکردند وقتی که یکذراع دیگر گذشته بود بآنکه در شبر پنجم میکردند دیگر بعد از نماز عصر نمازی نمیکردند تا غروب آفتاب پس چون غروب میشد که اثر آفتاب غایب می‌شد که حمره مشرقیه باشد یا قرص غایب میشد سه رکعت نماز شام را میکردند و بعد از آن چهار رکعت نافله شامرا بجا می‌آوردند دیگر نماز نمیکردند تا سرخی جانب مغرب زایل میشد و چون سرخی برطرف میشد نماز خفتن را میکردند و بعد از آن بخوابگاه خود میفرمودند و نمازی نمیکردند تا نصف شب میگذشت پس چون نصف میگذشت هشت رکعت نماز شبرا بجا

می‌آوردند و سه رکعت وتر را در ربع آخر شب بجا می‌آوردند و در آن سه رکعت سوره حمد و قل‌هوالله احد میخواندند و فاصله میکردند میان نماز شفع و نماز وتر بسلام و سخن میفرمودند و اگر کاری داشتند بآن امر میفرمودند و از مصلّی خود بیرون نمیفرمودند تا رکعت سیم وتر را بجا می‌آوردند و در آن رکعت قنوت میخواندند پیش از رکوع پس سلام میدادند و دو رکعت نافله صبح را بجا می‌آوردند اندکی پیشتر از صبح کاذب یا صبح صادق و گاهی در صبح کاذب یا اول صبح صادق بجا می‌آوردند و گاهی اندکی بعد از آن پس دو رکعت نماز صبح را بجا می‌آوردند در صبح صادق که سفیدی در عرض افق ظاهر میشد و خوب روشن میشد که علم بدخول وقت بهم میرسید همه کس را پس این نمازی بود که حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله بر این مداومت مینمودند تا از دنیا متوجه اعلی علیین شدند.

بدانکه این حدیث را مسند ندیده‌ام ولیکن چون صدوق حکم بصحت آن کرده‌اند البته صحیح میدانسته‌اند و دلالت میکند بر آنکه نماز چاشت بدعت است و از اخبار عامه در صحاح ایشان نیز ظاهر میشود که بدعت باشد و دیگر دلالت میکند بر آنکه هشت رکعت نافله زوال نماز آن وقتست نه نماز نافله ظهر و احادیث بسیار بر این معنی دلالت میکند پس اگر در نیت قصد نماز نافله کند بهتر است و در خاطر چنین باشد که اگر از جهت نماز ظهر مطلوب باشد چنان باشد و اگر فی‌نفسها مطلوب باشد چنان باشد و دلالت میکند بر آنکه نماز ظهر را بعد از یکذراع بجا آوردن بهتر باشد خصوصاً نسبت بنماز جماعت تا مؤمنان همگی از قضای حاجت و وضو و نماز اوّابین فارغ شده باشند و دور نیست که اولویت مخصوص نماز جماعت باشد چون احادیث بسیار وارد شده است در آنکه اول وقت افضل است الا بمقداری که از نوافل فارغ شود و دور نیست که

دلالت کند بر آنکه بهتر این باشد که نوافل را طول دهد و دعاها بخواند تا دو قدم بگذرد و در تابستان دو قدم قریب بیك ساعت نجومی میگذرد و در زمستان قریب به نیم ساعت می‌شود و اشعاری دارد بآنکه حق سبحانه و تعالی طول و قصر نوافل را بحسب طول و قصر ایّام مقرّر فرموده است و ظاهر میشود که دو رکعت نافله بعد از ظهر متعلق است بظهر و دو رکعت دیگر متعلق است بعصر.

چنانکه احادیث بسیار بر این معنی دلالت دارد و در بعضی از اخبار هشت رکعت منقسم می‌شود بآنکه چهار رکعت را بعد از ظهر بجا آورند و چهار رکعت را قبل از عصر و از اخبار بسیار ظاهر میشود که اهتمام باین چهار رکعت بیشتر از چهار رکعت دیگر است و چهار رکعت را ترك نمیباید کرد و چهار رکعت دیگر را اگر شغلی داشته باشد ترك میتواند کرد و دور نیست که حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله بسبب شیخوخت ترك نموده باشند بر تقدیر صحّت حدیث بحسب واقع و ظاهر میشود از اخبار بسیار که اگر چهار رکعت کند دو رکعت را بعد از ظهر بجا بیاورد و دو رکعت دیگر را در قدم چهارم بجا آورد که در اول قدم پنجم متوجّه نماز عصر شود و همچنین اگر هشت رکعت کند چهار رکعت را بعد از ظهر بجا آورد و چهار رکعت دیگر را در قدم چهارم بجا آورد و احتیاط در دو رکعت یا چهار رکعت بعد از ظهر مثل سابق است بآنکه قصد نافله کند اعم از آنکه از جهت ظهر باشد یا از جهت عصر و احوط آنست که بی‌عذری ترك هشت رکعت نکند.

چون احادیث صحیحه متواتره وارد شده است که مجموع نماز فریضه و نافله پنجاه و یکرکعت است و همچنین احادیث بسیار در نافله شام وارد شده است که چهار رکعت را ترك نکنند در سفر و حضر و احادیث دو رکعت نیز

وارد شده است و محمولست بر آنکه اهتمام بشأن دو رکعت آن بیشتر است و دو رکعت دیگر را از جهت عذر ترك میتوان کرد.

و همچنین در اخبار بسیار وارد شده است وتیره را ذکر نکرده‌اند و ظاهر میشود که اهتمام بشان آن کمتر است یا آنکه اگر اهتمام بشان آن باشد بسبب بدلیت نماز وتر است نه آنکه نافله خفتن باشد و گذشت که حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله که بجا نمی‌آوردند سبب این بود که حضرت بوحی میدانستند که نماز وتر را خواهند کرد و چون نماز وتر بر آن حضرت واجب بود و خواب و بیداری آنحضرت یکسان بود و معصوم بودند ترك آن محال بود از آنحضرت بنابر این وتیره درین حدیث نیز وارد نشده است و آنکه وارد شده است در اینخبر که آنحضرت بعد از نماز خفتن نماز نمیکردند تا نصف شب و در احادیث صحیحه نیز وارد شده است که حضرت سیّدالمرسلین و حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیهما بعد از نماز خفتن نماز نمیکردند تا نصف شب ممکن است که مراد نفی نماز سنت باشد نه تطوع چون احادیث بسیار دلالت میکند بر آنکه حضرات رسول خدا و ائمه هدی صلوات‌الله علیهم هر شب یا هر شبانروز هزار رکعت نماز میکردند از تطوع و محتمل است که حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله بسبب پیری ترك فرموده باشند یا از جهت تاسّی امّت که مبادا توهّم کنند که واجبست و همه کس اهتمام بآن داشته باشد و از همه کاری باز مانند و نظام نوع انسانی برهم خورد بنابر این است که حضرت سیّدالمرسلین عسل وکندم وگوشت و امثال اینها میخوردند و مشهور است در اخبار که حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه بسبب اشتغال بریاضات ترك اینها میفرمودند چنانکه خواهد آمد انشاءالله تعالی.

و آنکه واقع است که حضرت بعد از نصف شب هشت رکعت

نمازمیکردند منافات ندارد با آنکه خواهد آمد در احادیث صحیحه که حضرت هشت رکعت را متفرق بجا می‌آوردند چهار را بعد از نصف بجا میآوردند و چهار دیگر را بعد از زمانی چون در اینجا نیست که مجتمع بجا می‌آوردند یا متفرق پس حمل بر تفرق میباید کرد جمعا بین‌الاخبار و آنکه وارد شده است که فاصله میفرمودند سه رکعت وتر را بسلام از جهت رد بر عامه است که ایشان سه رکعت را مانند نماز شام متّصل میکنند و بعد ازین نیز خواهد آمد با بـقیه احکام در مبحث نماز شب.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

## بابُ فَضْلِ المَساجِدِ

(وَ حُرْمَتِها وَ ثَوابِ مَنْ صَلّٰی فِیها رَوٰی خالِدُ بْنُ مادِّ الْقَلانِسِیّ عَنِ الصّادِقُ صَلَواتُاللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قالَ مَکَّةُ حَرَمُ اللهِ وَ حَرَمُ رَسُولِهِ وَ حَرَمُ عَلِیِّ بْنِ اَبیطالِبِ صَلَواتُاللهِ عَلَیْهِما الصَّلٰوةُ فِیها بِمِائَةِ اَلْفِ صَلٰوةٍ وَالدِّرْهَمُ فِیها بِمِائَةِ اَلْفِ دِرْهَمٍ وَالْمَدِینَةُ حَرَمُ اللهِ وَ حَرَمُ رَسُولِهِ وَ حَرَمُ عَلِیِّ ابْنِ اَبیطالِبِ صَلَواتُاللهِ عَلَیْهِما الصَّلٰوةُ فِیها بِعَشَرَةِ الْافِ صَلٰوةٍ وَالدِّرْهَمُ فِیها بِعَشَرَةِ الْافِ دِرْهَمٍ وَالْکُوفَةُ حَرَمُ اللهِ وَ حَرَمُ رَسُولِهِ وَ حَرَمُ عَلِیِّ ابْنِ اَبی طالِبِ صَلَواتُاللهِ عَلَیْهِما وَالصَّلٰوةُ فِیها بِاَلْفِ صَلٰوةٍ وَسَکَتَ عَنِ الدِّرْهَمِ) بابی است در بیان فضیلت مسجدهای معظمه و غیر آنها و حرمت مسجدها و ثواب نماز در آنها، روایت است بسند قوی و در کافی بسند حسن کالصحیح از خالد کلاه‌دوز یا کلاه‌فروش از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که مکه معظمه حرم حق سبحانه و تعالی است یعنی محترم کرده است که تعظیم کنند خلایق آنرا بنحوی که خواهد آمد و همچنین حرم حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله که محل ولادت و نشو و نمای آنحضرت است و امر بتعظیم آن کرده است و حرم حضرت امیرالمؤمنین است صلوات‌الله علیه بهمین وجوه مذکوره یك نمازی که در مکه بجا آورند یا در مسجدالحرام بر احتمالی قوی چنانکه در احادیث دیگر وارد شده است برابر است با صدهزار نماز و یکدرهم که در شهر مکه

تصدق کنند یا در مسجدالحرام برابر است با ثواب صدهزار درهم که در غیر آن تصدق کنند و مدینه مشرفه حرم حق سبحانه و تعالی است که امر بتعظیم آن کرده است و حرم حضرت سیّدالمرسلین است صلّی‌الله علیه وآله و حرم حضرت امیرالمومنین است صلوات‌الله علیه که هر دو هجرت نمودند بآن و سالها آنرا بقدوم و توطّن مشرف گردانیدند و امر بتعظیم و احترام آن فرمودند چنانکه خواهد آمد یکنمازی که در شهر مدینه یا در مسجد حضرت سیدالانبیاء صلّی‌الله علیه وآله بجا آورند برابر است با ده هزار نماز و درهمی که در آنجا تصدق کنند برابر است با ده هزار درهم و کوفه حرم حق سبحانه و تعالی و حرم رسول اوست صلّی‌الله علیه وآله و حرم حضرت امیرالمؤمنین است صلوات‌الله علیه که امر بتعظیم مسجد آن فرموده‌اند و بشهر آن بنابر ظاهر عبارت نمازی که در آنجا آورند برابر است با هزار نماز و سخن درهم را در کوفه نفرمودند.

و در حدیث صحیح از حضرت امیرالمؤمین صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که مکه معظمه حرم الهی است و مدینه مشرفه حرم رسالت پناهی است صلّی‌الله علیه واله و کوفه حرم من است هر جباری که خواهد آمد در کوفه ستم کند البته حق سبحانه و تعالی او را ببلای عظیم مبتلا میکند و احادیث دیگر از این باب وارد شده است که خواهد آمد در باب زیارات.

**(وَ رَوٰی اَبُو حَمْزَةَ الثُّمٰالِیُّ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ مَنْ صَلّٰی فِی الْمَسْجِدِ الْحَرٰامِ صَلٰوةً مَکْتُوبَةً قَبِلَ اللهُ مِنْهُ کُلَّ صَلٰوةٍ صَلّٰاهٰا مُنْذُ یَوْمٍ وَجَبَتْ عَلَیْهِ الصَّلٰوةُ وَ کُلَّ صَلٰوةٍ یُصَلّیهٰا اِلٰی اَنْ یَمُوتَ)** و باسانید متکثره منقولست که ابوحمزه که حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه فرمودند که هر که یکنماز واجب در مسجدالحرام بجا آورد حق سبحانه و تعالی قبول میکند از او هر نمازی راکه کرده باشد از آنروزیکه بر

او واجب شده و هر نمازی را که بعد از آن خواهد کرد تا روز مردن هرچند شرایط قبول در آن نمازها نبوده باشد.

**(وَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الصَّلٰوةُ فِي مَسْجِدِي كَأَلْفِ صَلٰوةٍ فِي غَيْرِهِ إِلاَّ الْمَسْجِدَالْحَرَامَ فَإِنَّ صَلٰوةً فِي الْمَسْجِدِالْحَرَامِ تَعْدِلُ أَلْفَ صَلٰوةٍ فِي مَسْجِدِي)** و روایت کرده است شیخ طوسی رضی‌الله عنه بسند صحیح که حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله فرمودند که نماز در مسجد من مانند هزار نماز است که در غیر این مسجد بجا آورند مگر مسجدالحرام که یکنماز در مسجدالحرام برابر است با هزار نماز که در مسجد من بجای آورند و بحسب ظاهر لفظ غیر شامل جمیع مساجد است بقرینه استثنای مسجدالحرام پس شامل مسجد کوفه و مسجداقصی نیز خواهد بود و هریك از ایشان نماز در آن برابر با هزار نماز است پس نماز در مسجد آنحضرت برابر باشد با هزار هزار نماز و نماز در مسجدالحرام برابر باشد با هزار هزار هزار نماز که قریب است بعمر دنیا که چون عمر دنیا هفتهزار سال است و اگر شبانروزی هزار رکعت نماز بکند سالی سیصد و شصت هزار رکعت نماز کرده است که یکصد وهشتاد هزار نماز باشد و هفتهزار سال هزار هزار هزار و دویست و شصت هزار هزار است و شصت و پنجسال زیادتی را که حساب میکنی نه هزار هزار و نهصدهزار می‌شود که مجموع عمر دنیا هزار هزار هزار و دویست و شصت ونه هزار هزار و نهصد هزار است با آنکه هیچ احدی از افراد انسان را این عمر نشده است و نخواهد شد و اگر این نماز در مسجدالحرام را با عالمی بکند مقتدیرا هزار مثل این ثواب خواهد بود که هزار هزار هزار هزار باشد و امام را دو مثل این اگر دو کس باشند و هرچند بیشتر شوند مضاعف میشود چنانکه خواهد آمد در نماز جماعت.

و در حدیث صحیح دیگر از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه وارد شده است که حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه و آله فرمودند که نماز در مسجد من برابر است با هزار نماز در غیر آن مگر در مسجدالحرام که آن افضل است از مسجد من.

و حدیث صحیح دیگر نیز بر اینمضمون از حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله وارد شده است و این هر دو حدیث را حمل می‌کنیم بر آنکه افضلیّت بهزار نماز است تا جمع شود با حدیث متن و با حدیث صحیح صفوان از اسحق بن عمار که آن نیز مثل حدیث متن است و احادیث بسیار وارد شده است که نماز در مسجد حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله برابر است با ده هزار نماز حمل میتوانکرد بر آنکه ده هزار نماز در مساجد جامع مراد باشد غیر جامع کوفه و بیت‌المقدس و در اینصورت هزار هزار میشود و همه احادیث متفق میشود بی‌اشکال و جمعی اختلافات را حمل کرده‌اند بر اختلاف احوال مصلّین مثل نماز جماعت یا نماز عالم یا نماز با حضور قلب و بنابر آنچه مذکور شد احتیاج بآن تاویل بعید نیست زیراکه مراد از این اخبار بیان شرف مکانست و آن شرفهای دیگر بحال خود است در هر مسجدی مضاعف می‌شود بلکه در غیر مساجد نیز آن شرفها بجای خود است پس اگر در صحرائی نمازجماعت کنند که عدد آنجماعت از ده زیاده باشد ثواب هر یك از ایشان زیادتی دارد بر ثواب نماز در مسجدالحرام چون نماز در مسجدالحرام را احصا میتوان کرد و آن ثوابرا احصا نمیتوانکرد والله تعالی یعلم.

**(وَ سَاَلَ عَبْدُ الْاَعْلٰی مَوْلَی اٰلِ سَام اَبَا عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ کَمْ کَانَ مَسْجِدُ رَسُولِ‌اللهِ صَلَّی‌اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ قَالَ کَانَ ثَلٰثَةَ اٰلٰافٍ وَ سِتَّمِائَةِ ذِرَاعٍ مُکَسَّرَةً)** و منقولست بسند حسن کالصحیح که سوال کرد عبدالاعلی

آزاد کرده آل سام یا خلیفه ایشان که داخل قبیله ایشان شده بود و با ایشان قسم یاد کرده بود چنانکه قانون عربست از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که چه مقدار است مسجد حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله که آنحضرت مسجد کرده بودند حضرت فرمودند که سه هزار و ششصد ذرع مضروب درهم که طول آنرا در عرض ضرب میکنی اینمقدار میشود که اگر طول مسجد شصت ذرع باشد بذراع دست و عرض آن نیز شصت ذرع بوده باشد چون ضرب کنند سه هزار و ششصد ذرع میشود و اگر اندکی طول زیاده باشد عرض بآن نسبت کمتر خواهد بود و غرض ازین سؤال آنستکه مسجد آنحضرت که ثواب عظیم دارد نماز کردن در آن مسجدیست که در زمان آنحضرت بود و آنچه بعد از آنحضرت داخل مسجد کرده‌اند اضعاف آنست و ثواب نماز کردن در آن زیادتیها مثل ثواب در سایر مساجد جامعه خواهد بود چنانکه بعضی از علما ذکر کرده‌اند و محتمل است که ثواب نداشته باشد چون بنی‌امیّه خانهای مردمانرا بغصب گرفتند و مسجد را بزرگ کردند و همچنین مسجدالحرام را ده بار کندند و بزرگتر کردند تا باین عنوان حال رسیده است و در آنجا نیز چنین است که آنچه در زمان آنحضرت صلّی‌الله علیه وآله مسجد بوده است این ثواب عظیم دارد و باقی یا ثواب ندارد چون مغصوبست یا ثواب مسجد جامع دارد.

و آنچه ظاهر میشود آنستکه عامه ضبط صحیح کرده‌اند در هر دو مسجد امّا در مسجدالحرام که در زمان آنحضرت بوده است میلها نصب کرده‌اند و کَوْتر است از زمین باقی مسجد که زیاد کرده‌اند و همچنین در مسجد نبی صلّی‌الله علیه وآله آنچه از پیش قبله زیاده کرده‌اند دیواری کشیده‌اند تخمیناً طولش یك گز که ممتاز باشد و از دست چپ قبر حضرت سیّدالمرسلین است

صلّی‌الله علیه وآله و خانه حضرات امیرالمؤمنین و فاطمه و حسنین صلوات‌الله علیهم است و از اخبار ظاهر میشود که اندکی از خانه حضرات را بیرون انداخته‌اند که الحال خدام می‌نشینند نزدیك دری که از آنجا ببقیع میروند و از پشت سر تا صحن داخل مسجد است و صحن را زیاد کرده‌اند و از دست راست زیاد کرده‌اند بسیار ولیکن زمین آن زیادتیرا بلندتر کرده‌اند تا ظاهر باشد مسجد زمان آنحضرت و آنچه ملحق ساخته‌اند بآن و

باسانید صحیحه و حسنه کالصحیح منقولست که چون حضرت سیّدالمرسلین بمدینه مشرفه نزول اجلال فرمودند و بزرگان مدینه هریك میخواستند که آنحضرت در خانه ایشان نزول فرمایند حضرت فرمودند که در هر جا که شتر مرا جبرئیل میخواباند در آنخانه نازل خواهم شد و همگی در رکاب همایون آنحضرت می‌آمدند تا آنکه شتر آنحضرت بدر خانه ابوایّوب انصاری رسید خوابید و منقولست که ابوایّوب اولا بخانه رفت و صحیفه بیرون آورد که وصایای اجداد او در آن صحیفه بود و همگی فرزندان خود را وصیت کرده بودند که ما در کتب پیغمبران دیده‌ایم که پیغمبر آخرالزمان مولدش در مکه خواهد بود و هجرت خواهد فرمود بمدینه مشرفه و چون مهاجرت فرماید سلام ما را بآنحضرت برسانید که ما ایمان بانحضرت آورده‌ایم پیش از قدوم آنحضرت بطیبه و این معنی سبب ازدیاد ایمان حاضران شد و جمعی کثیر نیز ایمان آوردند بسبب دیدن این صحیفه پس ابوایّوب اسباب آنحضرت را بخانه خود بردند با اولاد و حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیهم و در در آنخانه فضائی بود حضرت فرمودند که آن فضا را پاکیزه کردند از کثافتها که در آنجا بود و مسجدی بنا کردند که یکخشت عرض دیوار آن مسجد بود پس چون مسلمانان بیشتر شدند و در آنمسجد جای ایشان نبود صحابه عرض نمودند که

یا رسول الله اگر رخصت میدهید مسجد را بزرگتر کنیم حضرت صلّی‌الله علیه وآله رخصت فرمودند و مسجد را بنا کردند بیك خشت ونیم چون بزرگتر شد دیوار را ضخیم‌تر کردند که نیفتد دیگر مسلمانان زیاده شدند و باز از آنحضرت استدعای زیادتی کردند حضرت رخصت فرمودند که باز آن دیوار را برداشته و پست‌تر گذاشتند و دیوار را دو خشته نر و ماده گذاشتند موافق قانون بنایان تا قفل شود در یکدیگر و دو خشت برابر هم نیفتد و در آنجا نماز میکردند تا آنکه چون هوا بسیار گرم شد و در نماز ظهر و عصر آزار بسیار می‌کشیدند استدعا نمودند که یا رسول الله رخصت فرمائید که بپوشانیم تا مسلمانان جفا نکشند حضرت رخصت فرمودند و داربستی کردند و ستونها از چوب خرما نصب کردند و شاخهای درخت خرما بر روی آن انداختند تا پوشیده شد بنحویکه از گرمای آفتاب اندکی تعب کمتر شد و چون باران می‌آمد از سقف بر سر ایشان میریخت باز استدعا نمودند که اگر رخصت فرمائید کاه گلی بر سطح مسجد بمالیم و راه آبی از جهت آن قرار دهیم که آب باران بر سر مسلمانان نریزد حضرت رخصت نفرمودند و فرمودند که حضرت موسی علیه‌السّلام بهمین نحو مسجدی ساختند و بر این نیفزودند من نیز نمی‌افزایم و بهمین عنوان بود تا آنحضرت بجوار رحمت الهی واصل شدند و در زمان عثمان آنها را کندند و بگچ و آجر ساختند و بزرگ کردند و پادشاهان بنی‌امیّه مسجدالحرام و مسجد آنحضرت را مرتبه مرتبه بزرگ میکردند تا باین مرتبه رسید که الحال هست.

(قالَ اَبُوجَعْفَرٍ صَلَواتُ‌اللهِ عَلَيْهِ لِاَبی حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ الْمَساجِدُ الْاَرْبَعَةُ الْمَسْجِدُ الْحَرامِ وَ مَسْجِدُ الرَّسُولِ صَلَّى‌اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ وَ مَسْجِدُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَ مَسْجِدُ الْكُوفَةِ يا اَبا حَمْزَةَ الْفَريضَةُ فيها تَعْدِلُ حَجَّةً

وَالنّافِلَةُ تَعْدِلُ عُمْرَةً) و باسانید متکثره کالصحیحه منقولست که حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه فرمودند بابی حمزه که چهار مسجد است که حق سبحانه و تعالی آنها را بزرگ گردانیده است و آن مسجدالحرام است و مسجد حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله است در مدینه مشرفه و مسجد بیت‌المقدس است که در قدس خلیل است و مسجد بزرگ کوفه است ای ابوحمزه فریضه که در مسجد کوفه یا در چهار مسجد بجا آورند برابر است با حجّی و نافله برابر است با عمره و در حدیث قوی نیز وارد است بهمین مضمون.

و در حدیث موثق از حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه منقول است که فرمودند که نافله در این مسجد برابر است با عمره که در خدمت حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله بجا آورند و فریضه برابر است با حجی که در خدمت آنحضرت بجا آورند.

و در حدیث کالصحیح وارد است از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که فریضه در مسجد کوفه برابر است با هزار نماز و نافله برابر است با پانصد نماز.

و در احادیث کالصحیحه بسیار وارد شده است از ائمّه هدی صلوات‌الله علیه که نماز در مسجد کوفه برابر است با هزار نماز و گذشت که نمازی بهتر است از بیست حج یا هزار حج پس نمازی در مسجد کوفه اقلاً بیست هزار حج است و اکثرش هزار هزار حج پس یك حج و یکعمره محمولست بر حج و عمره که با حضرت باشد چنانکه گذشت و ممکن است که حج و عمره با آن حضرت برابر باشد در ثواب با بیست هزار هزار حجی که در خدمت آنحضرت نباشد و اظهر آنستکه حضرات ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم با هر کسی بمقدار عقل

آنکس سخن میفرموده‌اند و چون ثواب حج و عمره در نظر اکثر مردمان بسیار عظیم بوده اکثر توانائی تحمل بیشتر از این نداشته‌اند با ایشان چنین میفرموده‌اند و جمعی که تحمل بیشتر داشته‌اند بیشتر میفرموده‌اند و هیچ شك نیست که هرگاه ثواب بیشتر باشد اقل نیز خواهد بود.

و محمول است بر این آنچه مرویست بسند صحیح از وشّا که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه که آیا نماز مسجدالحرام و مسجدالرسول صلی‌الله علیه وآله در فضل مساویند حضرت فرمودند که بلی و نماز در میانه هر دو برابر است با هزار نماز محتمل است که مراد این باشد که هر دو در هزار نماز شریکند و اگرچه مشتمل بر زیادتی باشند هر یك یا مسجدالحرام چنانکه گذشت و یا آنکه مراد ما بین حرمین باشد و این بحسب لفظ اقربست و معنی اول بحسب معنی بقرینه آنکه:

در حدیث موثق عمار وارد است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه از نماز در مدینه مشرفه آیا مثل نماز در مسجد رسول است صلّی‌الله علیه وآله حضرت فرمودند که نه چنین است نماز در مسجد برابر است با هزار نماز و نماز در شهر مدینه مثل نماز در سایر شهرهاست و خواهد آمد نظیر اینمعنی در زیارات.

**(وَ سُئِلَ اَبُوالْحَسَنِ الرِّضا صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ عَنْ قَبْرِ فاطِمَةَ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهٰا فَقالَ دُفِنَتْ فِی بَيْتِهٰا فَلَمّٰا زٰادَتْ بَنُوا اُمَيَّةَ فِی الْمَسْجِدِ صٰارَتْ فِی الْمَسْجِدِ)** و باسانید صحیحه منقولست از بزنطی که سؤال کردم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرّضا صلوات‌الله علیهما از قبر حضرت فاطمه زهرا صلوات‌الله علیها که در کجاست حضرت فرمودند که آنحضرت را دفن کردند در خانه خودش که معروفست و متصل است بخانه حضرت

سیّدالمرسلین که الحال خانه را قبر آنحضرت کرده‌اند پس چون بنی‌امیّه مسجد آن حضرترا زیاد کردند آنخانه داخل مسجد شد اما جدا است از مسجد و دریچه دارد که مردمان از آن دریچه آنحضرترا زیارت می‌کنند و کسی داخل آنخانه نمی‌شود مگر خواجه سرایان اما در زمان حضرات داخل میشده‌اند.

و احادیث صحیحه وارد شده است از ائمه هدی صلوات‌الله علیهم که نماز کردن در آنخانه افضل است از نماز کردن در روضه که مابین قبر و منبر است و افضل مواضع مسجد آنحضرت است صلوات‌الله علیه و جمعی را اعتقاد آنست که آنحضرترا در روضه دفن کرده‌اند و جمعیرا اعتقاد آنست که در بقیع و اکثر عامه در بقیع در پیش قبله قبور ائمه بقیع صلوات‌الله علیهم زیارت می‌کنند و قول اول اظهر است و احادیث آن صحیح‌تر است و وجه مخفی ساختن آن بود که حضرت فاطمه وصیت فرمودند بحضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیهما که مراد در شب دفن کن تا ابوبکر و عمر بر من نماز نکنند چنانکه در صحاح ستّه مذکور است بطرق متکثّره و آنکه آنحضرت از ایشان ناراضی از دنیا رفتند با آنکه احادیث متکثره روایت کرده‌اند عامه که ایذای فاطمه ایذای خدا و رسول است و او را بغضب آوردن غضب آوردن خدا و رسول است و خود نقل کرده‌اند بطرق متکثره از عایشه و غیرها که چون حضرت فاطمه صلوات‌الله علیها در مرض موت حضرت سیّد المرسلین صلی‌الله علیه و آله بعیادت آنحضرت آمدند بسیار گریستند پس حضرت رسول خدا صلی‌الله علیه و آله بانحضرت سرکوشی فرمودند بسیار خوشحال شدند و عایشه گفت من هرگز ندیدم حزنی راکه در این زودی مبدّل بسرور شود مثل اینواقعه تا آنکه بعد از وفات آنحضرت از فاطمه سؤال نمودم که حضرت در آن سرکوشی چه فرمودند حضرت فرمودند که مرا بشارت فرمودند بانکه اوّل کسی که بمن ملحق

خواهد شد از اهل بیت من تو خواهی بود بنابراین خوشحال شدم و هرگاه آنحضرت داند که بزودی ملحق بآنحضرت خواهد شد و مشتاق لقای الهی باشد بدیهی است که غضب او از ابی‌بکر و عمراز جهة دنیا نبود بلکه لله بود چنانکه خود از عایشه و غیرها نقل کرده‌اند که آنحضرت در عبا داخل بودند و آیة تطهیر و عصمت درشان آنحضرت نازل شد و آنحضرت فرمودند که فاطمه سیده زنان عالمیانست و سیده نساء اهل بهشت است جمیعاً و غیر از این احادیث که در بخاری و غیر آن از صحاح خمسه و غیر آن خود نقل کرده‌اند و تفاسیر ایشان مشحونست از ذکر این اخبار و غیر اینها حتی در تفسیر کبیر و کشاف و بیضاوی چه جای تفسیر واحدی و ثعلبی و امثال آن از تفاسیر متقدمین ایشان پس خوب تدّبرکن تا بر تو ظاهر شود حال اینجماعت.

**(وَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ أَتَى مَسْجِدِي مَسْجِدَ قُبَا فَصَلَّى فِيهِ رَكْعَتَيْنِ رَجَعَ بِعُمْرَةٍ وَ كَانَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَأْتِيهِ فَيُصَلِّي فِيهِ بِأَذَانٍ وَ إِقَامَةٍ)** و از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که هرکه بیاید بمسجد من که آن مسجد قباست و دو رکعت نماز در آنجا بکند از آن مسجد بر میگردد با ثواب عمره که در نامه عمل او نوشته میشود و حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله می‌آمدند بان مسجد و نماز میگذاردند با اذان و اقامه یعنی نماز واجب را در آنجا بجا می‌آوردند با آنکه مسجد آنحضرت در مدینه بود با آنهمه فضیلت و ممکن است که وقتی حضرت در اینجا نماز کرده باشند که اول وقت در اینجا بوده باشند و تا رفتن بان مسجد خوف فوات وقت فضیلت بوده باشد و همین شرف آنرا بس است که حضرت در آنجا بسیار نماز میکرده‌اند.

و در حدیث صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند باو که آیا رفتند در مسجد قبا یا مسجد فضیخ یا

بالاخانه مادر ابراهیم فرزند سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله من گفتم بلی حضرت فرمودند که هرچه بود از آثار حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله همه را بنی امیه لعنهم الله تغییر دادند غیر از این سه جاکه مانده است یعنی چون اینها مانده است میباید تعهّد فضل اینها بکنید بزیارت و نماز و دعا.

**(وَ يُسْتَحَبُّ اِتْيانُ الْمَساجِدِ بِالْمَدِينَةِ مَسْجِدِ قُبا فَاِنَّهُ الْمَسْجِدُ الَّذى اُسِّسَ عَلَى التَّقْوى مِنْ اَوَّلِ يَوْم وَ مَشْرَبَةِ اُمِّ اِبْراهِيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ وَ مَسْجِدِ الْفَضِيخِ وَ قُبُورِ الشُّهَداءِ وَ مَسْجِدِ الْاَحْزابِ وَ هُوَ مَسْجِدُ الْفَتْحِ)**

و سنت است رفتن بمساجدی که در مدینه مشرفه است و آن مساجد قبا است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که آن مسجدی است که بنای آنرا بر تقوی گذاشته‌اند از روز اوّل یعنی به نیت خالصه از جهة رضای الهی بنا کرده‌اند متقیان یا بسبب آنکه در آنجا نماز کنند با شرایط که آن سبب تقوی است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که نماز باز میدارد نمازکننده را از اعمال قبیحه و اعتقادات فاسده اگر نماز با شرایط باشد و در اینجا حضرت تصریح با مامت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند چنانکه عامه وخاصه روایت کرده‌اند از حضرت امام المتقین صلوات الله علیه که داخل شدم بر حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه وآله وآنحضرت در مسجد قبا بودند با جمعی از صحابه چون حضرت مرا دیدند شکفتگی کردند و تبسّم فرمودند بمرتبه که سفیدی دندانهای مبارك آنحضرت ظاهر شد و روشن شد مانند برق لامع پس فرمودند که یا علی نزد من آی یا علی نزد من آی و میفرمودند و من نزدیك میرفتم تا آنکه متصل شد ران من بران حضرت صلوات الله علیهما پس حضرت رو بصحابه کردند و فرمودند که ای گروه اصحاب من رحمت الهی بسوی شما آمد ببرکت آمدن علی بن ابی‌طالب بسوی شما ایگروه اصحاب من

بدرستی که علی از منست و من از علی‌ام روح او از روح منست و طینت او از طینت منست و او برادر من و وصی من و خلیفه منست برامّت من در حیات من و بعد از وفات من هرکه اطاعت او کند اطاعت من کرده است و هرکه با او موافقت کند با من موافقت کرده است و هرکه مخالفت کند او را مخالفت من کرده است دیگر مشربه که غرفه و بالاخانه ماریه مادر ابراهیم فرزند حضرت سیدالمرسلین است صلی الله علیه و آله که در آنجا نیز حضرت سیّدالمرسلین امامت آنحضرترا صلوات الله علیهما بیان فرمودند

چنانکه روایت است بسند صحیح از ابن ابی‌عمیر از محمد بن قبطی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند در شان حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه در وقتی که آنحضرترا عارضه دست داده بود و حضرت در آن غرفه بودند و صحابه بعیادت آنحضرت می‌آمدند و جمعی در آنجا بودند که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه آمدند و صحابه جائی بانحضرت ننمودند که بنشیند پس حضرت دیدند که بآن حضرت جا ننمودند فرمودند که ایمردمان من در میان شما ام و شما با اهل بیت من چنین سر می‌کنید و بدرستی که بحق سبحانه و تعالی قسم یاد میکنم که اگر من از شما غایب شوم خداوند من از شما غایب نخواهد بود و میداند افعال شما را و جزا میدهد شما را بر آن از خوب وبد بدرستیکه روح و راحت و خوش روئی و بشارت و رستگاری مخصوص کسی است که متابعت کند علی را و او را پیشوای خود داند و گردن نهد فرمان او را و فرمان اوصیای مراکه از فرزندان او خواهند بود برمن لازم است که ایشانرا در شفاعت خود داخل کنم زیراکه ایشان متابعت من چنانکه باید کرده‌اند و می‌کنند وچنانکه حضرت ابراهیم علیه السّلام گفت هرکه متابعت

من کند از من است من نیز می‌گویم هر که متابعت میکند مرا از منست و این سنتی است که جاری شده است مر حضرت ابراهیم را در من زیرا که من از حضرت ابراهیم و آنحضرت از منست و فضیلت من فضیلت اوست و فضیلت او فضیلت منست و من افضلم از او چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که «ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ» ذریتی‌اند که بعضی از ایشان از بعضی‌اند و خداوند عالمیان شنواست اقوال ایشانرا و داناست افعال ایشان را.

و حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که چنانکه سنّیان غافلند از حدیث غدیر خم که نصّ است بر امامت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه از اینحدیث نیز غافلند هردو را نقل میکنند وغور نمی‌کنند که هردو نص‌اند در امامت آنحضرت بلا فصل و دیگران را بر آنحضرت مقدّم داشته‌اند و عنقریب حق سبحانه و تعالی از ایشان سؤال خواهد کرد دیگر مسجد فضیخ است که حق سبحانه و تعالی کرامت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را ظاهر ساخت بانکه آفتاب را برگردانید از جهة آنحضرت تا نماز عصر را بجا آوردند چنانکه گذشت در روایت اسماء بن عمیس از روایات عامه و خاصه و از ائمه اهل‌البیت صلوات الله علیهم نیز وارد شده است که حق سبحانه و تعالی آفتاب را از جهة آنحضرت دو مرتبه برگردانید در اخبار بسیار قطع نظر از آنچه عامه روایت کرده‌اند بطرق خود از اسماء و جویریه و غیر آن و عمده نزد ما شهادت معصومین است بر صحت آن

و دیگر سنّت است زیارت قبور شهداء احد خصوصاً زیارت قبر حمزه سیّدالشهداء فی عهد سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله

و در روایت صحیح منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیهما بعد از وفات حضرت

سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله هفتاد و پنجروز زنده بودند و آنحضرتراکسی خندان ندید و هفته دو مرتبه روز دوشنبه و پنج‌شنبه بزیارت قبور شهداء میرفتند و میفرمودند که موضع رسولخدا اینجا بود و کفار در اینجا بودند و غرض آنحضرت تنبیه دیگران بود که متذکر شوند که در آن واقعه صحابه با آنحضرت چه کردند و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه چه کردند همگی حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله راگذاشتند و گریختند و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه جنگ می‌کردند و کفار را از آنحضرت دور می‌کردند تا آنکه هفتاد و کسری زخم از شمشیر و نیزه وتیر بر داشتند و جبرئیل نازل شد و **لاٰ فتی الاّ علّی لاٰ سیْف الاّ ذوالفقٰار** را آورد و گفت که شرط مواساة و یاریرا علی بجا آورد حضرت فرمودند که علی از منست و من از اویم جبرئیل گفت که و من نیز از شمایم

و صدوق ذکر کرده است که جبرئیل آرزو کرد که از ایشان باشد جبرئیل راکجا رتبه آن هست که از ایشان باشد واین تاویل ضرور نیست زیراکه مراتب بودن از ایشان مختلف است مثل آنکه حضرت سیدالمرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم فرموده‌اند که سلمان از ما اهل بیت است و ائمه بسیاری از صحابه خود را فرموده‌اند که از ماانند و در روایت صحیحه وارد شده است که در روز احد جبرئیل در رکاب حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه از دست راست و میکائیل در رکاب آنحضرت بود از دست چپ دور نیست که بسبب این اعانت از ایشان باشند و در روایت صحیحه وارد شده است که در هر جنگی چنین بود

دیگر سنت است رفتن بمسجد احزاب که مسمی است بمسجد فتح وهیچ واقعه بر حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه وآله دشوارتر از جنگ احزاب

نبود چون قریش با جمیع اعراب بادیه ویهود جمعیّت نموده متوجه مدینه مشرفه شدند و قبل از ورود ایشان خندق راکندند و دران کندن معجزات باهره ظاهر شد تا آنکه چون قریش آمدند نتوانستند که داخل مدینه شوند و لشکر حضرت هفتصد کس بودند از مهاجر و انصار و لشکر قریش از ده‌هزار متجاوز بودند تا آنکه عمرو بن عبدود اسب خود را جهانید بطرف مسلمانان و مبارز طلبید و حضرت امیرالمؤمنین او را بجهنم فرستاد و حق سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد که «وَ كَفَىَ اللهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ بِعَلِّيِ بِنْ اَبِيطَالِبٍ» یعنی حق سبحانه و تعالی جنگ کردن مسلمانانرا با کفار کفایت فرمود بآنحضرت که عمرو راکشت و رعب در دل ایشان افتاد و گریختند

و حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که و الله که ضربت علی عمرو را بهتر است از عبادت جن و انس تا روز قیامت و تفصیل این حکایت در سورهٔ احزابست و مضمون مقاله صدوق در حدیث صحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که ترك مکن زیارت مشاهد را در مدینه مشرفه و آن مسجد قباست و مشربه ام ابراهیم است و مسجد فضیخ است و قبور شهدا است که مراد از آن شهدای بقیع است حضرات امام حسن و امام زین‌العابدین و امام محمدباقر و امام جعفرصادق و فاطمه زهرا در خانه خودش و شهداء احد و مسجد احزاب راکه آن مسجد فتح است پس حضرت فرمودند که بما رسیده است که چون حضرت سیدالمرسلین است صلی الله علیه و آله بزیارت قبور شهدا میرفتند می‌گفتند که «السَّلاٰمَ عَلَيْكُم بِمٰا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدّٰار» یعنی سلام و رحمت الهی بر شما باد بسبب آنکه صبر کردید در جهاد تا شهید شدید پس به نیکو عاقبت رسیدید که آن بهشت است و در مسجد فتح ایندعا را بخوانید چون حضرت سیدالمرسلین

صلی الله علیه و آله ایندعا را خواندند و حق سبحانه و تعالی فتح کرامت نمود.

**(یا صَرِیخَ المَکْرُوبِینَ وَ یا مُجِیبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّینَ اکْشِفْ هَمّی وَ غَمّی وَ کَرْبِی کَمَا کَشَفْتَ عَنْ نَبِیِّکَ هَمَّهُ وَ غَمَّهُ وَ کَرْبَهُ وَ کَفَیْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ فِی هٰذَا الْمَکَانِ)** و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که ابتدا کن بمسجد قبا و در آنجا بسیار نماز کن که آن اول مسجدیست که آنحضرت در آن فضا نماز کردند دیگر مشربه ام ابراهیم رو ودر آنجا نماز کن که آنجا مسکن حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله و مصلای آنحضرت بود دیگر مسجد فضیخ رو ونماز کن که حضرت در آنجا نماز گذارده است و چون از اینجانب فارغ شوی بجانب احد رو ودر مسجدیکه نزدیك سنگستان است نماز کن دیگر بزیارت قبر حمزه رو و بر او سلام کن دیگر بزیارت قبور شهدا رو و نزدیك ایشان بایست و بگو **(السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا اَهْلَ الدِّیارِ اَنْتُمْ لَنا فَرَطٌ وَ اِنّا بِکُمْ لاَحِقُونَ)** پس بمکان فراخی می آئی که در جنب کوه است از دست راست تو در وقتی که با حد داخل میشوی و در آنجا نماز میگذاری چون حضرت سیدالانبیاء صلی الله علیه و آله از آنجا متوجّه احد شدند در وقتی که ملاقات نمودند کافرانرا و حرکت نکردند آنجا تا وقت نماز شد و نماز کردند و روانه شدند پس بر میگردی و باز بقبور شهدا می آئی و هر مقدار نماز که توانی میکنی از جهة شهدا و چون شهدا هفتاد تن بودند اگر از برای هر یك دو رکعت ممکن باشد که بکنند بهتر است پس از آنجا روانه میشوی و بمسجد احزاب میآئی و نماز میکنی و دعا میکنی در اینجا چون آنحضرت ایندعا را در روز احزاب خواندند که.

**(یا صَرِیخَ الْمَکْرُوبِیْنَ وَ یا مُجِیْبَ الْمُضْطَرِّینَ وَ یا مُغِیْثَ الْمَهْمُومِینَ اکْشِفْ هَمّی وَ کَرْبِی وَ غَمّی فَقَدْ تَرىٰ حالِی وَ حالَ**

**آصْحابی)** و بنحوحدیث اول خواندن بهتر است یا حال اصحابی را نخوانند و اگر همی باشد که اصحاب داعی را نیز فراگرفته باشد خوبست تاسیا بالنبی صلی الله علیه و آله و در روایتی وارد است که از آنجهة مسجد فضیخش میگویند که در جاهلیت درخت خرمائی در آنجا بود که از خرمای آن شراب میگرفتند.

**(وَ یُسْتَحَبُّ الصَّلٰوةُ فِی مَسْجِدِ الْغَدِیرِ فِی مَیْسَرَةِ اَلْمَسْجِدِ فَاِنَّ ذٰلِكَ مَوْضِعُ قَدِمِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ حَیْثُ قٰالَ مَنْ کُنْتُ مَوْلاٰهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاٰهُ اَللّٰهُمَّ وٰالِ مَنْ وٰالاٰهُ وَ عٰادِ مَنْ عٰاداٰهُ وَ اَمَّا الْجٰانِبُ الْاٰخَرُ فَذٰاكَ مَوْضِعُ فُسْطٰاطِ الْمُنٰافِقِینَ الَّذِینَ لَمّٰا رَاَوْهُ رٰافِعاً یَدَهُ ثُمَّ قٰالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ اُنْظُرُوا اِلَی عَیْنَیْهِ تَدُورٰانِ کَاَنَّهُمٰا عَیْنٰا مَجْنُونٍ فَنَزَلَ جِبْرَئِیلُ عَلَیْهِ السَّلاٰمُ بِهٰذِهِ الْاٰیَةِ «وَاِنْ یَکٰادُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَیُزْلِقُونَكَ بِاَبْصٰارِهِمْ لَمّٰا سَمِعُوا الذِّکْرَ وَ یَقُولُونَ اِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَ مٰا هُوَ اِلاّٰ ذِکْرٌ لِلْعٰالَمِینَ» اَخْبَرَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ بِذٰلِكَ حَسّٰانَ الْجَمّٰالَ لَمّٰا حَمَلَهُ مِنَ الْمَدِینَةِ اِلَی مَکَّةَ فَقٰالَ لَهُ یٰا حَسّٰانُ لَوْلاٰ اَنَّكَ جَمّٰالِی مٰا حَدَّثْتُكَ بِهٰذَا الْحَدِیثِ)** و سنّت است نماز کردن در مسجد غدیرخم چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه وارد شده است همین عبارت و فرمودند که زیراکه حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت امیرالمؤمنین صلوات علیه را بامامت نصب فرمودند و این موضعی است که حق سبحانه و تعالی حقرا ظاهر ساخت

و در حدیث صحیح از عبدالرحمن بن حجاج منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از نماز کردن در مسجد غدیرخم در روز هرگاه مسافر باشیم حضرت فرمودند که نماز بگذارکه در آن فضیلتی عظیم است

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه منقولست که حسان جمّال گفت که من آنحضرترا از مدینه بمکه بشتران خود بردم و چون بمسجد غدیرخم رسیدیم حضرت نظر فرمودند بدست چپ مسجد و فرمودند که در اینجا حضرت رسول خدا صلّی الله علیه و آله ایستاده بودند در آن وقتی که فرمودند که هرکه من مولا و واجب الاطاعه اویم پس علی مولای اوست در وقتی که اوّل فرمودند که آیا من نیستم اولی بنفوس شما از شما چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که «النَّبِیُّ اَوْلیٰ بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ» همه گفتند بلی یا رسول الله پس فرمودند که هرکه من اولی بنفس اویم پس علی اولی بنفس اوست و واجب الاطاعه اوست خداوندا دوست دار هرکه علی را دوست دارد و دشمنی کن با هرکه با علی دشمنی کند پس نظر بجانب دیگر کردند و فرمودند که اینجا موضع خیمه ابوبکر و عمر و سالم مولی ابی حذیفه و ابو عبیدة بن جرّاح است که از جمله اصحاب صحیفه بودند و در کعبه عهد کرده بودند که چون حضرت در آنسفر بقصد اقامت علی بن ابی‌طالب بامامت رفته بودند و در عرفات و در مسجد خیف مکرّر حدیث ثقلین را فرمودند این چهار یقیناً متواتراً و جمعی دیگر علی الخلاف در کعبه باهم بیعت کردند که چون حضرت از دنیا برود نگذاریم که علی امام شود و حدیثی وضع نمودند در کعبه چون که علی دعوی کند یکی از این جماعت بر میخیزد و میگوید که من از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود که ما اهل بیتیم که حق سبحانه و تعالی آخر ترا از جهة ما اختیار کرده است نه دنیا را و جمع نمیشود در ما نبوت و خلافت وباقی را بشهادت بطلبد ما شهادت خواهیم داد و برهم خواهیم زد و همه قسم خوردند که این سر را افشا نکنند و جبرئیل آمد و آیات آورد و آن حکایت طولی دارد مجملاً در کلینی و تهذیب تصریح

بایشان هست و صدوق تقیه گفته است که آنموضع خیمه منافقین بود که چون حضرت را دیدند که دست بلند کرده است و علی را برداشته است و این کلماترا میفرماید بعضی ببعضی گفتند که نظر کنید بچشمهای او که چگونه میگردد که گویا چشمهای دیوانه است و آن چشمی بود که میکردند باین گفتگو و بسیار بود که شتر را از پا می انداختند با ین گفتن حق سبحانه و تعالی از جهة کشف اسرار ایشان و دعای چشم زخم عالمیان این آیه را فرستاد که ترجمه‌اش این است که نزدیك بود که کافران ترا از زخم چشم بلغزانند و از پا در آورند اگر نه عصمت ما میبود و میگویند که دیوانه شده است در محبت علی چنانکه مرتبه دیگر اینرا گفته بودند که مذکور خواهد شد در مبحث تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها و دروغ میگویند و نه چنین است که تو از پیش خودگوئی و نیست این اقامت علی مگر تذکیری مر عالمیانرا که بخاطر آوردند که در میثاق عهد بستند با خداوند عالمیان و همه بلی گفتند در وقتی سبحانه و تعالی فرمود که آیا من خداوند شما نیستم و محمد پیغمبر شما نیست و علی امام شما نیست و ائمه یازده از فرزندان او امامان شما نیستند همه گفتند بلی.

و صدوق چون مضمون اینخبر را یاد کرد با اخبار دیگر که مذکور شد درهم کرده تتمه خبر را ذکر کرد که خبر داد باین خبر حضرت صادق علیه السّلام حسّان شتربان ثقه را در وقتی که آنحضرت را از مدینه مشرفه بمکه معظمه میبرد و حضرت فرمودند که ای حسّان و اگر نه این بود که جمّال من بودی و اعتماد بر تو داشتم اینحدیث را بتو نمی‌گفتم و ممکن است که حسّان اینحدیثرا تمام روایت کرده باشد و کلینی بعضی از آنرا و همه حدیث حسّان باشد ولیکن بعید است چنانکه به تتبع یافته‌ایم که اکثر اخبار این کتاب را از کلینی نقل کرده است و در اینصورت مراد صدوق از **اَخْبَرَ بِذٰلِكَ** تتمه حدیث

باشد نه مجموع و الله تعالی یعلم.

**(وَ اَمّا مَسْجِدِ الخَیْفِ بِمِنیٰ فَاِنَّهُ رُوِیَ عَنْ جابِرٍ عَنْ اَبی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قالَ صَلّیٰ فی مَسْجِدِ الخَیْفِ سَبْعَمِأةِنَبِیّ)** و اما مسجد خیف که در منی است پس بدرستیکه منقول است از جابر جعفی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که نماز کرده است در مسجد خیف هفتصد پیغمبر و در اکثر مساجد شرف آن بشرف نماز گذارند کانست و از جهة شرف آن همین بس است که حضرات سیدالمرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم همه یقینا در آن مسجد نماز کرده‌اند پس این شرف که هفتصد پیغمبر دیگر یا کم یکی در آنجا نماز کرده باشد نور علی نور خواهد بود.

**(وَ رَوَیٰ اَبُوحَمْزَةَ الثُّمالِیُّ عَنْ اَبی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قالَ مَنْ صَلّیٰ فی مَسْجِدِ الخَیْفِ بِمِنیٰ مِأَتَهَ رَکْعَةٍ قَبْلَ اَنْ یَخْرُجَ مِنْهُ عَدَلَتْ عِبادَةَ سَبْعِینَ عٰاماً وَ مَنْ سَبَّحَ اللهُ فیهِ مِأَتَهَ تَسْبیحَةٍ کَتَبَ اللهُ لَهُ کَاَجْرِ عِتْقِ رَقَبَةٍ وَ مَنْ هَلَّلَ اللهَ فیهِ مِأَتَهَ تَهْلیلَةٍ عَدَلَتْ اَجَرَ اِحْیاءِ نَسَمَةٍوَ مَنْ حَمِدَ اللهِ فیهِ مِأَتَهَ تَحْمیدَةٍ عَدَلَتْ اَجْرَ خِراجِ العَرٰاقَیْنِ یُتَصَدَّقُ بِهِ فی سَبیلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ)** و باسانید متکثره منقولست از ابو حمزه ثقه از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه که فرمودند که هرکه صد رکعت نماز در مسجد منی بکند پیش از آنکه از مسجد بیرون آید برابر است با عبادت هفتاد ساله و کسی که صدمرتبه سبحان‌الله در آن مسجد بگوید حق سبحانه و تعالی در نامه عمل او بنویسد ثواب یک بنده آزاد کردن و هر که صد مرتبه لا اله الا الله بگوید برابر است بازنده گردانیدن آدمی که او را از کشتن خلاص کند یا از کفر بایمان آورد وهر که صد مرتبه الحمدلله در آن مسجد بگوید برابر است با آنکه خراج کوفه

و بصره که بسیار عظیم بوده است که آنرا در جهاد صرف نمایند یا در راه خدای تعالی تصدق نمایند

**(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ كَانَ مَسْجِدُ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلَى عَهْدِهِ عِنْدَ الْمَنَارَةِ الَّتِي فِي وَسَطِ الْمَسْجِدِ وَ فَوْقِهَا إِلَى الْقِبْلَةِ نَحْواً مِنْ ثَلَاثِينَ ذِرَاعاً وَ عَنْ يَمِينِهَا وَ عَنْ يَسَارِهَا وَ خَلْفِهَا نَحْواً مِنْ ذَلِكَ فَتَحَرَّ ذَلِكَ وَ إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ يَكُونَ مُصَلَّاكَ فِيهِ فَافْعَلْ فَإِنَّهُ صَلَّى فِيهِ أَلْفُ نَبِيٍّ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْخَيْفَ لِأَنَّهُ مُرْتَفِعٌ عَنِ الْوَادِي وَ مَا ارْتَفَعَ عَنْهُ يُسَمَّى خَيْفاً)** و بسند صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت با بن عمار فرمودند که نماز کن در منی در مسجد خیف و در زمان حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله مسجد آنحضرت در منی از مناری بود که در میان مسجد است از طرف قبله قریب بسی ذرع و از دست راست و دست چپ و پشت سر نیز قریب بسی ذرع دست از مسجد بود پس تخمینا طول و عرض آن هریك شصت ذرع زیاده خواهد بود باد خال مناره که سی ذرع ثیاب باشد و نزدیکست بمقدار مسجد مدینه مشرفه پس ظاهر شد که آنچه زیاده کرده‌اند داخل مسجد آنحضرت نیست و آیا حکم مسجد داشته باشد ظاهر این خبر آنست که مسجد نباشد اگرچه ممکن است که مراد این باشد که آن ثواب عظیمی که از جهة نماز و اذکار است مخصوص مسجد زمان آنحضرت باشد و زیادتی که حادث شده است مسجد باشد و آن ثواب نداشته باشد بنابراین مشکل میشود آنکه متعارف عامه شده است که در اندرون آن مسجد قربانی بسیار می‌کنند و چون ازاله نجاست از مسجد واجب است نهایت عسرت بهم میرسد چنانکه این بنده راشد ولیکن دوچیز سبب خلاصی شد یکی آنکه علما ذکر کرده‌اند که جایز نیست احیاء مشاعر عبادات مثل عرفات و

مشعر و منی و مستند این قول براین بنده ظاهر نیست عمده اینست که مجرد دیوار دلالت بر مسجدیت ندارد با آنکه آثار مسجدیت در آن نیست بلکه خلافش هست که آن ذبح انعام است و وجه دیگر آنکه بر تقدیر مسجدیت ممکن نیست ازاله چنانکه در مسجد الحرام نیز ممکن نیست بلکه اگر کسی متعرض آن شود باو ضرر میرسد خصوصاً عجم که نزد ایشان متهم‌اند برفض پس حضرت فرمودند که ملاحظه کن که نمازت در مسجدی واقع شود که در زمان آنحضرت مسجد بوده است و اگر توانی چنان کن تا در منائی همه نمازها را در آنجا بجا آوری و در نماز روز دغدغه نیست و الحال در شبها نسبت بعجمان خوف کشتن هست چنانکه دیدیم که کشتند شخصیرا پس بدرستی که هزار پیغمبر در آنجا نماز گذارده‌اند و چرا آنمسجد را خیف میگویند زیرا که عرب هر کنار وادی که بلند باشد خیف میگویند و این مسجد چنین است زیرا که در کنار راه واقع است و اگر سیلی در مشعر بهمرسد یا در منی همه از اینجا روانه ابطح میشود و آنکه در حدیث وارد شده است که هزار پیغمبر در آن نماز کرده‌اند و در حدیث سابق بود که هفتصد پیغمبر نماز کرده‌اند با آنکه اینحدیث اصح است حمل میتوانکرد آن حدیث را بر این حدیث چون هرگاه هزار پیغمبر نماز کرده باشند هفتصد نیز کرده‌اند و ممکن است که لفظ هزار و هفتصد نیز کرده‌اند کنایه از کثرت باشد و خصوص عدد مراد نباشد و الله یعلم و این اخبار در فضایل حج نیز مذکور خواهد شد.

(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ حَدُّ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ اَخِرُ السَّرَّاجِينَ خِطَّةُ اٰدَمَ عَلَيْهِ السَّلاٰمُ وَ اَنَا اَكْرَهُ اَنْ اَدْخُلَهُ رَاكِباً قِيلَ لَهُ فَمَنْ غَيَّرَهُ عَنْ خِطَّتِهِ قَالَ اَمَّا اَوَّلُ ذٰلِكَ فَالطُّوفَانُ فِى زَمَنِ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلاٰمُ ثُمَّ غَيَّرَهُ اَصْحَابُ كِسْرىٰ وَ النُّعْمَانِ ثُمَّ غَيَّرَهُ زِيَادُ بْنُ اَبِى سُفْيَانَ) و منقول

است بسند قوی که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که حد مسجد کوفه آخر بازار سراجان است و آن مقداریست که حضرت آدم حصار کشیدند یانشان کردند بخط تا اولاد آنحضرت بنابر آن گذاشتند و مرا خوش نمی‌آید که سواره داخل بازار سراجان شوم یا در آن مقداری از مسجد که بیرون انداخته‌اند از آن پس عرض نمودند که کِه آنرا تغییر داد از خطه آدم حضرت فرمودند که اوّل مرتبه طوفان نوح خراب کرد و فرزندان حضرت نوح که ساختند بنا را بر بنای حضرت آدم نگذاشتند دیگر بعد از آن اصحاب خسرو پادشاه عجم و نعمان بن منذر که از جانب او پادشاه عرب بود تغییر دادند سیم تغییری که شد از زیاد بن ابیه است که ولد الزنا بود با جماع مسلمین و معویه او را طلبید و ملحق بخود ساخت در اخوّت و در ان دغدغه نبود.

چون هردو از اولاد زنا بودند و هند ما در هردو از فواحش صاحب علم بود و در آنزمان فواحش مشهوره علنی بر در خانه خود میزدند و زمخشری در ربیع الابرار نقل کرده است که چون معاویه متولد شد زانیانی که با هند والده او زنا میکردند نزاع نمودند و شش کسرا نام برده است که یکی از ایشان ابوسفیان بود و عاقبت آنملعون بجبر گرفت که ازمنست اما چون زیاد متولد شد از او و آنملعون بسیار کریه منظر بود کسی دعوی او نکرد و او را زیاد بن ابیه می‌گفتند تا آنکه معویه چون او را بخود ملحق ساخت در زمان امارتش بسیاری از اصحاب حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله این معنی را بر او انکار کردند و گفتند که آنحضرت فرمودند که «**الوَلَدُ لِلفِرَاشِ وَ لِلعَاهِرِ الحَجَر**» و از آنجمله ابوبکر بود و فایده نکرد و با هریك روباه بازی میکرد و او را از خود راضی میکرد پس آنکه حضرت فرموده‌اند زیاد بن ابی‌سفیان محمول بر تقیه است که در اوایل امامت فرموده باشند چون آنحضرت دریافتند زمان بنی امیه

و بنی عباس را هردو.

(وَ قٰالَ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ كَاَنّٰى اَنْظُرُ اِلىٰ دَيْرٰانِيٍّ فِى مَسْجِدِ الْكُوفَةِ فِى دَيْرٍ لَهُ فِيمٰا بَيْنَ الزّٰاوِيَةِ وَالْمِنْبَرِ فِيهِ سَبْعُ نَخَلاٰتٍ وَ هُوَ مُشْرِفٌ مِنْ دَيْرِهِ عَلىٰ نُوحٍ يُكَلِّمُهُ) و حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که چنان معلوم منست که گویا الحال می‌بینم که متعبدی در دیری بود در مسجد کوفه در کنج مسجد و منبر که قریب به دری است که بخانه حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه میروند از جانب قبله و در دیرا و هفت درخت خرما بود و از دیر سر بیرون کرده بود و با حضرت نوح سخن میگفت و غرض از ذکر اینحدیث آنست که مسجد کوفه در زمان حضرت نوح نیز مسجد بود که دیرانی راهب در آنجا مشغول عبادت بود.

(وَ قٰالَ اَبُو بَصِيرٍ سَمِعْتُ اَبٰا عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ يَقُولُ نِعْمَ الْمَسْجِدُ مَسْجِدُ الْكُوفَةِ صَلّٰى فِيهِ اَلْفُ نَبِيٍّ وَ اَلْفُ وَصِيٍّ وَ مِنْهُ فٰارَ التَّنُّورُ وَ فِيهِ نُجِرَتِ السَّفِينَةُ مَيْمَنَتُهُ رِضْوٰانُ اللّٰهِ وَ وَسْطُه رَوْضَةٌ مِنْ رِيٰاضِ الْجَنَّةِ وَ مَيْسَرَتُهُ مَكْرٌ يَعْنِى مَنٰازِلَ الشَّيْطٰانِ اَوِ الشَّيٰاطِينِ) و در کافی همین خبر را نقل کرده است و بجای شیطان السلطان است و بسند موثق از ابی‌بصیر منقولست که گفت شنیدم از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که میفرمودند که نیکو مسجدیست مسجد کوفه در آنجا نماز کرده‌اند هزار پیغمبر و هزار وصی پیغمبر و از آنجا جوشید تنوری که حق سبحانه و تعالی فرمودند که چون وقت رسید که هلاك کنیم قوم نوح را و تنور بجوش آمد حضرت نوح دانست که مقدمه عذابست داخل کشتی شدند و در این مسجد تراشید حضرت نوح کشتی را و دست راست آنمسجد رضای الهی است که خانه حضرات امیرالمؤمنین و اولاد آنحضرتست صلوات الله علیهم یا نجف

اشرف یا کربلای معلی یا همه و وسط آن که اصل مسجد است روضه ایست از روضهای بهشت و دست چپ آن مکر است یعنی خانهای شیاطین است که سلاطین بنی امیّه‌اند بقرینه کافی و ظاهراً تصحیف نساخ است

و در کافی مذکور است بعد از مکر که راوی ابی‌بصیر از او پرسید که مراد حضرت از مکر چیست ابوبصیر گفت که معنی‌اش اینست که منازل سلطان است و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بر در مسجد می‌ایستادند و تیری میانداختند و آن تیر در بازار خرما فروشان می‌افتاد و میفرمودند که تا اینجا داخل مسجد است و میفرمودند که مسجد مربع صحیح بود آنچه کم کرده‌اند مقداریست که مثل زیادتی طول مسجد است الحال ولیکن ظاهر نیست که از طرف دست راست کم کرده‌اند یا دست چپ چون ظاهر نیست که بازار سراجان و تمّاران در کدام طرف بوده است.

**(وَقٰالَ اَمیرُالْمُؤْمِنینَ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ لاٰ یُشَدُّ الرِّحٰالُ اِلاّٰ اِلیٰ ثَلٰثَةِ مَسٰاجِدَ الْمَسْجِدِ الحَرٰامِ وَ مَسْجِدِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ وَمَسْجِدِ الْکُوفَةِ)** و بسند قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که بار نمیتوان بست از جهة مسافرت برفتن بسوی مساجد مکر سه مسجد راوان مسجدالحرام است و مسجد حضرت رسول است صلی الله علیه و آله و مسجد کوفه است یعنی اگر مطلوب همین نماز در مسجد باشد باین سه مسجد از راههای دُر میتوان آمد چه جای آنکه در مسجدالحرام ادراك حج یا عمره با نماز هست و در مسجد آنحضرت صلی الله علیه و آله زیارت آنحضرت هست با زیارت حضرت فاطمه زهرا و حضرت امام حسن و حضرت امام زین‌العابدین و حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیهم با زیارت سایر مساجد معظمه که در مدینه مشرفه است و در مسجد کوفه زیارت

حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه هست با مساجد دیگر و دور نیست که در هر یك اسباب دیگر نیز منضم باشد که از جهة همه مراد باشد و شك نیست در آنکه بهتر آنست که همه مطالب مراد باشد بلکه چون از خانه بیرون رود بجانب عتبات عالیات میباید که قصد زیارت همه ائمه مطلوب باشد با نماز در مسجد کوفه و سایر مشاهد و مساجد تا بر همه مثاب باشد. در هر قدمی بلکه قصد زیارت مؤمنانی که در آنجا ساکنند نیز داشته باشد و قصد اکرام و احسان بایشان نیز مقصودش باشد.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه وارد است که شخصی بخدمت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه آمد و آنحضرت در مسجد کوفه تشریف داشتند پس گفت السلام علیك یا امیرالمؤمنین و رحمة الله و برکاته پس حضرت جواب سلام او فرمودند پس آنشخص گفت که فدای تو کردم اراده زیارت مسجد بیت المقدس دارم آمده‌ام که شما را سلام کنم و وداع کنم حضرت فرمودند که چه مطلب داری از رفتن بآنجا آن شخص گفت فدای تو گردم غرضم تحصیل ثواب است حضرت فرمود که اگر ثواب میخواهی راحله‌ات را بفروش و توشه‌ات را بخور و در این مسجد نماز گذار که نماز واجب در این مسجد ثواب حج مقبول دارد و نماز سنت ثواب عمره مقبوله دارد و تا سه فرسخ راه برکت دارد اینزمین دست راست آن یمن و برکت است و دست چپ آن مکر است و در وسط این مسجد چشمه‌ایست از روغن و چشمه‌ایست از شیر و چشمه‌ایست از آبی که شراب مؤمنان است و چشمه از آب هست که مطهر مؤمنان است و کشتی نوح از اینجا روانه شد و در زمان جاهلیت نیز تعظیم این مسجد میکردند و سه بت نسر و یغوث و یعوق را در اینجا گذاشته بودند از جهة تعظیم این مسجد و بعد

از اسلام حرمتش زیاده شد و در این مسجد نماز کرده‌اند هفتاد پیغمبر وهفتاد وصی پیغمبر که من یکی از ایشانم و دست مبارکرا بر سینه مبارك گذاشتند و فرمودند که هر مکروبی که بکر بی و غمی مبتلا شود و در این مسجد حاجت خود را از حق سبحانه و تعالی طلب کند حق سبحانه و تعالی آنحاجت او را بر آورده و غم او را زایل گرداند و چشمها که مذکور شد ممکن است که در زمان حضرت صاحب الامر ظاهر شود و ممکن است که مراد چشمهای معنوی فیوض قدسیه الهی باشد چنانکه روغن و شیر و آب.غذای جسمند آن چشمها غذای روح باشند و اینمعانی در مسجد کوفه بنحویست که همه کس میابد از آنجمله در وقتی که داخل آنجا شدم جمعی همراه بودند که معنی فیض را منکر بودند از جهة هرکه و هرچه باشد و چون داخل شدند حیران شدند و گفتند ایفلانی فیض این مسجد بنحوی ظاهر است که انکار آن از قبیل انکار بدیهیّاتست و جمعی از فضلا پرسیدند که ما داخل مسجدین معظمین شده‌ایم در حرمین این فیض را نیافته‌ایم گفتم دور نیست که از آنجهة باشد که ساکنان آنجا مانعند از فیض بخلاف اینجا.

**(وَ قٰالَ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ لَمّٰا اُسْرِیَ بِی مَرَرْتُ بِمَوْضِعِ مَسْجِدِ الْکُوفَةِ وَ اَنَا عَلَی الْبُرٰاقِ وَ مَعِیَ جَبْرَئِیلُ عَلَیْهِ السَّلاٰمُ فَقٰالَ یٰا مُحَمَّدُ اِنْزِلْ فَصَلِّ فِی هٰذَا الْمَکٰانِ قٰالَ فَنَزَلْتُ فَصَلَّیْتُ فَقُلْتُ یٰا جَبْرَئِیلُ اَیُّ شَیْءٍ هٰذَا الْمَوضِعُ قٰالَ یٰا مُحَمَّدُ هٰذِهِ کُوفٰانُ وَ هٰذٰا مَسْجِدُهٰا اَمّٰا اِنِّی فَقَدْ رَاَیْتُهٰا عِشْرِینَ مَرَّةً خَرٰاباً وَ عِشْرِینَ مَرَّةً عُمْرٰاناً بَیْنِ کُلِّ مَرَّتَیْنِ خَمْسْمِاَةِ سَنَةٍ)** و منقول است که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که در شب معراج که مرا باسمان میبردند گذشتم بمحاذی مسجد کوفه و من بر براق سوار بودم و جبرئیل با من بود پس گفت یا محمد بزیرآ ودر این

مکان نماز کن حضرت فرمودند که بزیر آمدم و نماز کردم پس گفتم یا جبرئیل این چه موضع است جبرئیل گفت یا محمد این کوفانست و این مسجد آنست بدرستیکه من این مسجد را بیست مرتبه خراب دیده‌ام و بیست مرتبه معمور دیده‌ام ومیان هر دو مرتبه پانصد سال بود که مجموع بیست هزار سال باشد و مشهور آنست که عمر دنیا از روزی که حق سبحانه و تعالی حضرت آدم را بزمین فرستاد تا زمان حضرت شش هزار سال گذشته بود و منقولست که هر یك از ملائکه و جن هفتهزارسال در دنیا بودند پس چهار ده هزار سال در زمان ایشان خواهد بود بر تقدیر صحت حدیث و معموری ممکن است که بعبادت باشد یا در بنا یا اعم چون در زمان ملایک خراب از عبادت معقول نیست مگر آنکه با مرالهی در مکان دیگر عبادت کرده باشند

و کلینی کالصحیح و برقی فی‌الصحیح روایت کرده‌اند از هرون بن خارجه ثقه که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ای هرون بن خارجه میان شما و مسجد کوفه چه مقدار را هست ایا یك میل هست که سه هزار و پانصد ذرع باشد گفتم نه حضرت فرمودند که نمازها را همه در مسجد میکنی گفتم نه حضرت فرمودند که اگر من در آنجا میبودم یک نمازم فوت نمیشد که در آن مسجد نکنم آیا میدانی که چه فضیلت دارد نبوده است بنده صالحی و نه پیغمبری مگر آنکه در مسجد کوفان نماز کرده است حتی سیدالمرسلین صلی الله علیه وآله در آن شبی که حق سبحانه و تعالی آنحضرت را بآسمان برد جبرئیل بآنحضرت عرض نمود که یا رسول الله میدانی که الحال در کجائی در برابر مسجد کوفانی حضرت فرمودند که یا جبرئیل از جناب اقدس الهی رخصت مرا بگیر تا دو رکعت نماز در آنجا بکنم پس جبرئیل رخصت گرفت و حق سبحانه وتعالی رخصت داد پس حضرت بزیر آمدند و

نماز گذاردند و بدرستی که دست راست آن روضه‌ایست از روضهای بهشت و وسط آن روضه‌ایست از باغهای بهشت و عقیب آن روضه‌ایست از روضهای بهشت و نماز واجب در آن برابر است با هزار نماز و نماز سنت در آن برابر است با پانصد نماز و نشستن در آن بدون آنکه تلاوت قران یا ذکر کند عبادتست و اگر مردمان بدانند که چه ثواب و چه فضل دارد هر آینه از اطراف عالم بانجا آیند اگر چه بعنوان اطفال برزمین بسینه یا بنشست گاه آیند.

(وَ رُوِیَ عَنِ الْاَصْبَغْ بْنِ نُبَاتَةَ اَنَّهُ قَالَ بَیْنَا نَحْنُ ذَاتَ یَوم حَوْلَ اَمِیرِالْمُؤمِنِینَ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ فِی مَسْجِدِ الْکُوفَةِ إِذْ قَالَ یا أَهْلَ الکوفَةِ لَقَدْ حَبَاکُمُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِمَا لَمْ یَحْبُ بِهِ اَحَداً مِنْ فَضْلِ مُصَلاّکُمْ بَیْتِ اٰدَمَ وَ بَیْتِ نُوح وَ بَیْتِ اِدْرِیسَ وَ مُصَلّی اِبْرَاهِیمَ الْخَلِیلِ وَمُصَلّی اَخِی الْخِضرِ عَلَیْهِمُ السَّلاٰمُ وَ مُصَلاّیَ وَ اِنَّ مَسْجِدَکُمْ هٰذا لَاَحَدُ الْاَرْبَعَةِ الْمَسَاجِدِ الَّتِی اخْتَارَاللهُ عَزَّوَجَلَّ لِاَهْلِهَا وَ کَاَنِّی قَدْ أُتِیَ بِهِ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ فِی ثَوْبَیْنِ اَبْیَضَیْنِ یَتَشَبَّهُ بِالْمُحْرِمِ وَ یَشْفَعُ لِاَهْلِهِ وَ لِمَنْ صَلّی فِیهِ فَلاٰ تُرَدُّ شَفَاعَتُهُ وَلاٰ تَذْهَبُ الْاَیّٰامُ وَاللَّیَالِی حَتّٰی یُنْصَبَ الْحَجَرُالْاَسْوَدُ فِیْهِ وَلَیَاْتِیَنَّ عَلَیْهِ زَمَانٌ یَکُونُ مُصَلّی الْمَهْدِیِّ مِنْ وُلْدِی وَ مُصَلّی کُلِّ مُؤمِنٍ وَلاٰ یَبْقٰی عَلَی الْاَرْضِ مُؤمِنٌ اِلاّٰ کَانَ بِهِ اَوْحَنَّ قَلْبُهُ اِلَیْهِ فَلاٰ تَهْجُرُوهُ وَ تَقَرَّبُوا اِلَی اللهِ عَزَّوَجَلَّ بِالصَّلٰوةِ فِیهِ وَ ارْغَبُوا اِلَیْهِ فِی قَضٰاءِ حَوٰائِجَکُمْ فَلَوْ یَعْلَمُ النّٰاسُ مٰا فِیهِ مِنَ الْبَرَکَةِ لَاَتَوْهُ مِنْ اَقْطٰارِالْاَرْضِ فَلَوْ حَبْواً عَلَی الثَّلْجْ) و بسند موثق منقول است از اصبغ پسر نباته که گفت روزی از روزها در دور حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه بودیم در مسجد کوفه که آنحضرت فرمودند ای اهل کوفه بتحقیق که حق سبحانه وتعالی بشما عطائی فرموده است که هیچ کس را آن عطا نفرموده است وآن فضیلت نمازگاه شما است مسجد

کوفه که خانه حضرت آدم و خانه حضرت نوح و خانه حضرت ادریس بوده است و مسجد حضرت ابراهیم خلیل و نمازگاه برادرم حضرت خضراست و نمازگاه منست و بدرستی که این مسجد شما یکی از چهار مسجدیست که حق سبحانه و تعالی اختیار کرده است و برگزیده است از جهة اهل آنها و کوئیا در برابر من است ومی‌بینم که آنرا در روز قیامت در صحرای محشر خواهند آورد و دو جامه سفید پوشیده مانند کسانی که جامه احرام پوشند و شفاعت میکند اهل خود را و کسانیرا که در آنجا گذارده‌اند و شفاعت او را قبول خواهند کرد و رد نخواهند کرد و نمیگذرد روزها و شبها تا انکه نصب خواهند کرد در آن حجرالاسود را والبته چنین خواهد شد که نمازگاه مهدی باشد صلوات‌الله علیه از فرزندان من و نمازگاه هر مؤمنی باشد و نماند برروی زمین کسی که مؤمن باشد مگر آنکه در اینجا باشد یا دلش مشتاق اینجا باشد پس ترك این مسجد مکنید و تقرب جوئید بحق سبحانه و تعالی بنماز کردن در آن و حاجات خود را از حق سبحانه و تعالی طلب کنید در این مسجد که برمی‌آورد پس اگر مردمان بدانند برکت این مسجد را هر آینه از اطراف عالم باینجا آیند و اگر چه بسینه یا نشستگاه خود را برزمین کشند و آیند و اگر چه در برف باشد و آنچه مذکور شد از نصب حجرالاسود ممکن است که محض اخباری باشد از مغیب کوینا مشروع باشد چنانکه در بعضی از کتب دیده‌ام که در زمان ملاحده حجرالاسود را آوردند و چند سال در مسجد کوفه منصوب بود و بعد از انقضای ایشان باز بجای خود بردند و محتمل است که در زمان حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه واقع شود و این از جمله خصایص زمان انحضرت باشد بامر الٰهی بر تقدیری که اینحدیث از حضرت باشد و راویان سهو نکرده باشند.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمّد باقر صلوات الله علیه منقول

است که فرمودند که مسجد کوفان باغی است از باغهای بهشت در آن نماز کرده‌اند هزار و هفتاد پیغمبر و دست راست آن رحمت است و دست چپ آن مکراست در انجا مدفونست عصای حضرت موسی و شجرهٔ یقطین که درخت کدوئی است که از جهة حضرت یونس حق سبحانه و تعالی رویانیده و ممکن است که در مسجد کوفه رویانیده باشد چون قبریونس نزدیکست بمسجد و در انجاست خاتم حضرت سلیمان چون جمیع اینها با حضرت صاحب الامر است ممکن است که حضرت در آنجا گذاشته باشد که هر وقت که خواهد بردارد و ممکن است که در مسجد باشد و کسی آنها را نه بیند چون نزد قدرت الهی مستبعد نیست و از آنجا جوشید تنور در زمان حضرت نوح و در آنجا تراشید حضرت نوح کشتی را وان ناف بابل زمین است و محل اجتماع پیغمبران بوده است یا الحال خضر و الیاس در آنجا بهم میرسند یا در زمان حضرت صاحب‌الامر حضرت عیسی و ادریس نیز اجتماع مینمایند باخضر و الیاس و الله تعالی یعلم.

وانکه در اخبار مستفیضه واردشده است که روضه است از ریاض جنت ممکن است که مکان مسجد را در بهشت برند و در آنجا باغ شود واکثر چنین گفته‌اند که چون عبادت درآنجا سبب دخول روضه بهشت است پس گویا آن روضه است و ممکن است که مراد بهشت معنوی باشد و اختلافی که در اخبار وارد است که همه پیغمبران آنجا نماز کرده‌اند یا هزار پیغمبر یا هفتاد یا هزار و هفتاد ممکن است که همه نماز کرده باشند و هزار پیغمبر از ایشان عظیم الشأن باشد و هفتاد اعظم ودر هر مرتبه یک جمعی مراد باشد و در خور حوصله مردمان کم و زیاد گفته شده‌باشد چنانکه گذشت.

و در حدیث صحیح وارد است از ابواسماعیل سراج که گفت خبر داد

ومرا ابن وهب و دستم راگرفت و گفت خبر داد مرا ابوحمزه و دستم راگرفت واو گفت خبر داد مرا أصبغ و دستم راگرفت و بمن نمود ستون هفتم را و گفت این مقام حضرت امیرالمؤمنین است صلوات الله علیه و گفت که حضرت امام حسن صلوات الله علیه نزد ستون پنجم نماز میکردند در زمان حضرت امیرالمؤمنین و چون آنحضرت غایب میشد حضرت امام حسن بجای حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما می‌ایستادند و آن از درکنده است و باب الکنده چنانکه در نجف اشرف مشهوراست دریست که بخانه حضرت میروند از جانب قبله و مقام حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه که سابقا بود هفت ستون نمی‌شد از آن در و مذکور شد که چند سال قبل از این که میخواستند عمارت کنند

جای آنحضرت ظاهر شد واینجا موافق است با حدیث بنحوی که شنیده‌ام و در این اوقات ندیده‌ام و الله تعالی یعلم واین نحو حدیثرا مسلسل مینامند.

و منقولست بسند قوی از ابوحمزه ثمالی که گفت که حضرت سیدالساجدین صلوات الله علیه بقصد نماز در مسجد کوفه از مدینه مشرفه آمدند و چهار رکعت نماز گذاردند و برگشتند و مظنون آنست که بقصد زیارت پدر و جد آمده باشند و شاید که نماز در مسجد نیز مقصود باشد ولیکن عمده زیارت بوده است و آنحضرت اخفا فرمودند چون در زمان بنی امیّه تقیه شدید بود و هنوز قبر حضرت امیرالمؤمنین صلوت الله علیه را بکسی نشان نداده بودند تا در زمان امارت بنی عباس حضرت صادق صلوات الله علیه بیان فرمودند بخواص خود و در زمان هرون آشکارا شد.

(وَاَمّا مَسْجِدُ السَّهْلَةِ فَقَدْ قالَ الصّادِقُ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ لَوِاسْتَجارَ

عَمّی زَیْدٌ بِهِ لَآجارَهُ اللهُ تَعالیٰ سَنَةً ذٰلِكَ مَوْضِعُ بَیْتِ اِدْرِیسَ الَّذی کانَ یَخِیطُ فِیهِ وَ هُوَ الْمَوْضِعُ الَّذی خَرَجَ مِنْهُ اِبْراهِیمُ عَلَیْهِ السَّلٰمُ اِلَی الْعَمالِقَةِ وَ هُوَ الْمَوْضِعُ الَّذی خَرَجَ مِنْهُ داوُدُ اِلَی جالُوتَ وَ تَحْتَهُ صَخْرَةٌ خَضْراءُ فِیها صُورَةُ وَجْهِ کُلِّ نَبِیٍّ خَلَقَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ وَ تَحْتِهِ اُخِذَتْ طِینَةُ کُلِّ نَبِیٍّ وَ هُوَ مَوْضِعُ الرّاکِبِ فَقِیلَ لَهُ وَ مَا الرّاکِبُ قالَ الْخِضِرُ عَلَیْهِ السَّلامُ) و اما مسجد سهله که در کوفه قریب است بمسجد اعظم پس بتحقیق که حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر عمم زید پناه‌بان مسجد میبرد در وقت خروج بانکه داخل آن مسجد میشد واستغاثه میکرد بجناب اقدس آلهی حق سبحانه وتعالی اقلاً او را یکسال در پناه خود در می‌آورد ودر این یکسال بسیاری از آن کفار را بجهنّم میفرستاد و آن مسجد جائی است که خانه ادریس در آنجا بوده است و در آنجا خیاطی میکرده چون خیاطیرا آنحضرت بدر آورد و آنموضعی است که حضرت ابراهیم از آنجا روانه شد بسوی عمالقه و ظاهر امراد از ایشان اتباع نمرود باشد که رفت و فتح کرد در لشکرکشی که نمرود کرد و حق سبحانه و تعالی پشه را برایشان گماشت تا همه را هلاك کرد و ممکن است که مراد از عمالقه فراعنه مصر باشد و مسجد سهله موضعی است که داود از آنجا متوجه جالوت شد و فتح عظیم واقعشده و در زیر مسجد سنگ سبزی است که در آنجا منقوش است صورت هر پیغمبری که حق سبحانه و تعالی آفریده است و از زیر این مسجد برداشته‌اند طینت هر پیغمبری را و این مسجد جای سواره است پرسیدند از آنحضرت که سواره کیست حضرت فرمودند که خضر است که همیشه در اطراف عالم میگردد بطی‌الارض و محل قرارش این مسجد است و براینمضون احادیث بسیار وارد شده است.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که در کوفه مسجدیست که آنرا مسجد سهله میگویند اگر آنکه عمّم زید بانجا میرفت و نماز میکرد و پناه بخدا میبرد حق سبحانه و تعالی بیست سال امان میداد او را و سواره شتر خود را در آنجا می‌خواباند که خضر باشد یا میباید که هر که آنجا رود اول بان مسجد رود و بعد از آن بمساجد دیگر و خانه ادریس علیه‌السّلام در آنجا بوده است.

و هر مغمومی که در آن مسجد رود و میان شام و خفتن نماز بگذارد و خداوند خود را بخواند حق سبحانه و تعالی البته غم او را بردارد واز آن حضرت صلوات‌الله علیه منقولست که چون قائم آل محمد ظهور کند منزلش در آنجا خواهد بود.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه منقولست که پرسیدند از آنحضرت که بعد از حرم خدا و حرم رسول او صلّی‌الله علیه وآله کجا افضل است حضرت فرمودند که کوفه افضل است و آن زمین مطهر مبارکست و در آنجا قبور پیغمبران هست مثل ذی الکفل و یونس و صالح وهود و نوح صلوات‌الله علیهم و غیر ایشان از پیغمبران مرسل و غیر مرسل و اوصیاء پیغمبران صادقان و در آنجاست مسجد سهل که هر پیغمبری در آنجا نماز کرده است و در آنجا ظاهرخواهد شد عدل الّهی و قائم آل محمد درآنجا خواهد بود در وقت ظهور آنحضرت صلوات الله علیهم و قائمان بعد از آنحضرت یعنی بعد از آنکه قائم بجهاد روند خلفای آنحضرت در آنجا خواهند بود.

یا بقیهٔ حضرات ائمه معصومین که نزد ظهور آنحضرت زنده خواهند شد صلوات‌الله علیهم چنانکه وارد است که غسل آنحضرت را حضرت امام حسین

صلوات‌الله علیه خواهد دادن و آنجا منازل پیغمبران واوصیاء پیغمبران و صالحان خواهد بود

و در حدیث معتبر از مفضل بن عمر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که دوست میدارم که هر مؤمنی پنج انگشتری در دست کند یکی یاقوت و آن فاخرترین همه است.

ودر اوقاتی که لباس فاخر مطلوب است پوشیدن مثل روز جمعه و عیدین و غدیر مستحب است که انگشتری یاقوت نیز در دست کنند دیگر عقیق است و خالص بودن از برای حق سبحانه و تعالی در آن بیشتر میسّر است چون زینت بسیار در آن نیست و هر که دوستی او با ما بیشتر است از جهة رضای الهی مداومت بر انگشتری عقیق میکند.

دیگر فیروزه است و آن سبب خوشحالی مردان مؤمن و زنان مؤمنه است که خود خوشحال شوند یا دیگران مسرور شوند چون بینند که مؤمن فیروزه در دست دارد و سبب قوت روشنائی چشم است.

و سبب وسعت قلب است که غم نمیخورد و صبر کردن در حادثات براو آسان می‌شود و دل را قوی میگرداند بشجاعت یا بانواع معرفت

دیگر حدید صینی است و من دوست نمیدارم که همیشه بپوشد امّا در وقتی که خواهد ظالمان را به بیند. پوشیدن آن بدنیست از جهّة دفع شر ایشان و با خود داشتن محبوب منست از جهة دور گردانیدن جنیان و شیاطین متمرد گردن کش دیگر دُرّ نجف سفید است که در غرّیین که اصل نجف است بهم میرسد مفضل گفت که گفتم ایمولای من دُرّ نجف چه ثواب دارد حضرت فرمودند که هر که انگشتری درّ نجف داشته باشد در انگشت وبان نظر کند حق سبحانه و تعالی بعد دهر نظری زیارتی در نامه عمل او مینویسد که ثواب آن

زیارت مانند ثواب پیغمبران و صالحان باشد و اگر نه آنستکه حق سبحانه وتعالی بر فقرای شیعه رحم کرده است که اغنیا را مایل باین نگین نگردانیده است هر آینه نگین آن بها نمیداشت از کثرت قیمت بسبب کثرت رغبت عالمیان بآن چنانکه ایشانرا مایل بألماس بیفایده کرده است و لیکن حق سبحانه و تعالی قیمت آنرا ارزان کرده است تا اغنیا و فقرا همه منتفع شوند ازآن و فضایل زیارت و آب فرات و غیر اینها در باب زیارات خواهد آمد و اکثر محدّثین این احادیثرا همه در آن باب می‌آورند و لیکن چون مقصود صدوق فضایل نماز بود بیشتر اخبار را در این باب ذکر کرد.

(وَ اَمّا مَسْجِدُ بَرْاثا بِبَغْدادَ فَصَلّی فِیهِ اَمیرُالْمُؤمِنینَ صَلَواتُاللهِ عَلَیْهِ لَمّا رَجَعَ مِنْ قِتالِ اَهْلِ النَّهْرَوانِ وَ رُوِیَ عَنْ جابِرِ بْنِ عَبْدِاللهِ الْاَنْصارِیِّ اَنَّهُ قالَ صَلّی بِنا عَلِیٌّ صَلَواتُاللهِ عَلَیْهِ بِبَرْاثا بَعْدَ رُجُوعِهِ مِنْ قِتالِ الشُّراةِ وَ نَحْنُ زُهاءُ مِائَةِ اَلْفِ رَجُلٍ فَنَزَلَ نَصْرانِیٌّ مِنْ صَوْمَعَتِهِ فَقالَ مَنْ عَمیدُ هٰذَا الْجَیْشِ فَقُلْنا هٰذا فَاَقْبَلَ عَلَیْهِ فَسَلَّمَ عَلَیْهِ فَقالَ یا سَیِّدی اَنْتَ نَبِیٌّ فَقالَ لا النَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ سَیِّدی قَدْ ماتَ قالَ فَاَنْتَ وَصِیُّ نَبِیٍّ قال نَعَمْ ثُمَّ قالَ لَهُ اِجْلِسْ کَیْفَ سَاَلْتَ عَنْ هٰذا قالَ اِنَّما بُنِیَتْ هٰذِهِ الصَّوْمَعَةُ مِنْ اَجْلِ هٰذَا الْمَوْضِعِ وَ هُوَ بَرْاثا وَ قَرَاْتُ فِی الْکُتُبِ الْمُنَزَّلَةِ اَنَّهُ لا یُصَلّی فِی هٰذَا الْمَوْضِعِ بِذَاْ الجَمْعِ اِلاّ نَبِیٌّ اَوْ وَصِیُّ نَبِیٍّ وَ قَدْ جِئْتُ اُسْلِمُ فَاَسْلَمَ وَ خَرَجَ مَعَنا اِلَی الْکُوفَةِ فَقالَ لَهُ عَلِیٌّ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ فَمَنْ صَلّی هٰیهُنا قالَ صَلّی عیسَی بْنُ مَرْیَمَ وَاُمُّهُ عَلَیْهِمَا السَّلامُ فَقالَ لَهُ عَلِیٌّ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ اَفَاُخْبِرُکَ مَنْ صَلّی هٰیهُنا قالَ نَعَمْ قالَ الْخَلیلُ عَلَیْهِ السَّلامُ) اما مسجد براثا که مشهور است بجامع براثا که ما بین مشهد کاظمین صلوات الله علیهما و بغداد است و مندرس شده بود

ودر این اوقات تجدید کرده‌اند پس حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در آنجا نماز کرده است وقتی که از جهاد خوارج اهل نهروان برگشتند

و مرویست بسند کالصحیح از جابر انصاری که اکثر غزوات حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دریافته بود و در غزوات حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه همراه بود و بخدمت حضرات حسنین وعلی بن الحسین وباقر علوم النبیّین رسید و از همه حدیث شنید و سلام حضرت سید المرسلین را بحضرت اما محمد باقر صلوات الله علیه رسانید واحادیث بسیار روایت کرده است در امامت ائمه اثنی عشرو در بسیاری از آن اخبار هست که چون حضرت اسامی ائمه اثنی عشر را میفرمودند و بحضرت امام محمد باقر میرسیدند میفرمودند که عنقریب او را در خواهی یافت و چون او را در یابی سلام مرا باو برسان پس چون بخدمت انحضرت رسید و نمی‌شناخت آنحضرت را جابر گفت شمایلی است مثل شمایل رسول خدا پس چون از نسب پرسید و شناخت جابر گفت که حضرت رسول خدا فرمودند که سلام او را بشما برسانم حضرت فرمودند که بر جد من باد سلام و بعد از آن بسیار بخدمت حضرت تردّد میکرد و عرض مینمود اخباریرا که از حضرت شنیده بود و حضرت تصحیح آن میفرمودند هر چه را صحیح بخاطر داشت و هر چه را سهو کرده بود حضرت تذکیر میفرمودند.

حاصل آنکه جابر ذکر کرده است که در عقب حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نماز گذاردیم در براثا بعد از رجوع آنحضرت از کشتن خوارج که دین خود را بهیچ فروختند وباعتقاد خودشان آخرت را خریده‌اند بدنیا لعنهم الله تعالی با آنکه این ملاعین اگر چه اعتقاد باصحاب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله دارند آنقدر احادیث در کفر ایشان خصوصا از

جهة این قتال نقل کرده‌اند که در هیچ چیز نقل نکرده‌اند و جمعی استبعاد کرده‌اند که چه وجه داشته باشد که حق سبحانه و تعالی سلب توفیق از اینجماعت کرده است با آنکه همیشه ملازم آنحضرت بودند و همیشه عبادات شاقه میکرده‌اند رفع استبعاد باین است که خوارج همه سنّی بودند و اعتقاد بامامت ابوبکر و عمر داشتند و اعتقاد بعثمان نداشتند چون قبایح او را دیده بودندو باعتقاد این ملاعین حضرت امیرالمؤمنین یك صغیره کرد که سخن ایشانرا در صلح معویه یا رضا بحکمین شنیدند وباعتقاد این طایفه لعنهم الله هر صغیره فاعل خود را از ایمان بیرون میبرد بنابرآنکه مکرر حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه میفرمودند که مخالفت آلهی یا کفر است یا جنون که اگر کسی اعتقاد داشته باشد ببرزگی آلهی و بزرگی معاصی عقوبات آن چگونه جرات می‌کند برمخالفت او لیکن مراد از کفر عدم ایمان کامل است زیرا که منافات ندارد که این اعتقادات داشته باشد واعتقاد بسعت رحمت آلهی داشته باشد و بسبقت رحمت برغضب چنانکه احادیث متواتره در این باب وارد است.

حاصل انکه چون آنحضرت در بغداد د ربراثا نماز گذاردند و ما بقدر صد هزار کس بودیم یعنی تخمیناً ولهذا باین عبارت فرمودندپس نصرانی در صومعه‌اش در حوالی آن مسجد می‌بود و چون این نماز بااین کثرت رادید از صومعه بزیر آمد و گفت سردار این لشکر کیست ما اشاره بآن حضرت کردیم پس رو بجانب حضرت کرد و سلام کرد و گفت ای سیّد من تو پیغمبری حضرت فرمودند که نه پیغمبر صلی الله علیه و آله که سیّد من بود از دنیا رفته است گفت پس تو وصّی پیغمبری حضرت فرمودند که بلی پس حضرت فرمودند که بنشین چرا این سؤال کردی نصرانی گفت که این صومعه را از جهة این موضع بنا کرده‌اند یا بنا کرده‌ام ودر کتب سماوی خوانده‌ام که در این موضع

بااین کثرت نماز نمیکند مگر پیغمبری یا وصی پیغمبری والحال آمده‌ام که مسلمان شوم پس مسلمان شده وبا ما آمد تاکوفه پس حضرت از او پرسید که در اینجاکه نمازکرده است؟ نومسلمان گفت حضرت عیسی بن مریم ومادرش صلوات الله علیهما پس حضرت فرمودند که خبر دهم تو راکه دیگر که نماز کرده است گفت بلی حضرت فرمودند که حضرت ابراهیم خلیل الرحمن پس سنت است که چون به بغداد روند در مسجد براثا نمازکنند و حاجات طلب کنند و بنابر مذهب کسی که اعتکاف درجائی می‌باید کرد که معصومی نماز جماعت کرده باشد در این جا اعتکاف می‌توان کرد بر تقدیر صحت خبر و اگر گویند که می‌باید که نماز جمعه کرده باشد نمی‌توان اعتکاف کردن چون معلوم نشد که نماز جمعه بود که حضرت کردند یا غیر جمعه و ظاهر آن است که اگر نماز جمعه کرده بودند جابر ذکر می‌کرد چون شرف نماز جمعه بیشتر است و الله تعالی یعلم.

**(وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَنْ تَنَخَّعَ فِي الْمَسْجِدِ ثُمَّ رَدَّهَا فِي جَوْفِهِ لَمْ تَمُرَّ بِدَاءٍ إِلَّا أَبْرَأَتْهُ)** شیخ طوسی رحمة الله نقل کرده است این خبر را از عبدالله بن سنان وظاهر آن است که صدوق از کتاب عبدالله نقل کرده‌باشد وطریق او به آن کتاب صحیح است روایت کرده است ابن سنان که آن حضرت فرمودند که هر که خواهد که فضلات سینه یا دماغ که به حلق می‌آید در مسجد بیاندازد و از جهة تعظیم مسجد نیاندازد و فرو برد نگذرد بدردی مگر آنکه آن درد را دوا شود بقدرت الهی و از این حدیث استدلال کرده‌اند جمعی که نخامه تا بیرون نیاید از حلق حرام نیست که اگر حرام می‌بود از جهة ترك مکروهی جایز نبود که حرامی را به فعل آورد و خالی از قوت نیست از آن حیثیّت که ظاهر نشده است تابیرون نیاید فرو بردن آن حرام باشد و

اگر قایل به حرمت شویم این حدیث استثناء آن نمی‌تواند کرد به حسب ظاهر زیرا که ممکن است که چون به فضای حلق نرسیده‌باشد تجویز فرو بردن کرده‌باشند و عمده دلایل حرمت آیه کریمه (**يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ**) است و این آیه ممکن است که حکم باشد که دلالت کند برآنکه هر چه طبایع از آن نفرت نداشته باشد حلال است و هر چه نفرت داشته باشد حرام است الا ماخرجه الدلیل پس مانند ملخ که حلال است و شراب که حرام است نص هر دو را بیرون کرده است واحتمال دیگر آن است که حق سبحانه و تعالی بر سبیل امتنان فرموده باشد که هر چه طیب است برشما حلال کرده‌ایم و هر چه خبیث است حرام کرده‌ایم غیر طیب را حلال نکرده‌ایم و طیب را حرام نکرده‌ایم برشما و شما نمی‌دانید غالبا که طیب کدام است و خبیث کدام است بسیار چیزی که اکثر طباع از آن نفرت ندارند و حق سبحانه وتعالی بسببی از اسباب آن را حرام گردانیده‌است مثل خمر که بحسب طباع اکثر عالمیان خبثی ندارد ولیکن چون سبب زوال عقلی است که آدمی به آن آدم است و سبب فسادهائی است که مترتب می‌شود غالبا حق سبحانه وتعالی آن را حرام گردانیده‌است و ملخ خبثی ندارد مگر آنکه چون جمعی عادت به آن نکرده‌اند طبع ایشان از آن تنفر دارد مثل زیت وزیتون با آنکه جمعی که معتادند به خوردن آن از آن لذت می‌یابند و مثل کامه هر طایفه که معتادند نفرت ندارند وهر که معتاد نیست به آن از آن نفرت دارد پس مستبعد است که حق سبحانه وتعالی بآرای مختلفه خلایق گذارد حلیّت و حرمت را پس چون آیه در معنی ثانی اظهراست اگر دلیلی دیگر باشد برحرمت نخامه که از هر حلق بیرون نیامده باشد متبع است و الاّ براصل اباحت خواهد بود و برتقدیری که در معنی دویم اظهر نباشد در معنی اول اظهر نیست و در این صورت مجمل

خواهد بود وبه آن استدلال نمی‌توان کردن والله تعالی یعلم.

و بر این مسئله متفرع می‌شود آن‌که اگر در صوم واجب ماه رمضان کسی نخامه را فرو برد قضا و کفاره جمع باید داد چنانکه بعضی از اصحاب گفته‌اند و بنابر قول دیگر اگر در مسجد فرو برد صوم ثواب خواهد داشت پس احوط آن است که جمع بین الاحتیاطین بکند به آنکه فرو نبرد و در مسجد نیز نیندازد بلکه به طرف جامه یا دستمال بگیرد تا مخالفت جمعی از علما نکرده باشد والله تعالی یعلم.

و در حدیث سکونی وارد است از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرموده‌اند که هر که تعظیم مسجد کند ونخامه را در مسجد نیاندازد فردای قیامت خندان باشد در وقتی که او را حساب کند حق سبحانه و تعالی و نامه عمل او را به دست راست او دهد و آن حضرت فرمودند که هر که آب دهان را فرو برد و در مسجد نیاندازد از جهة تعظیم حق مسجد حق سبحانه و تعالی آن را قوت گرداند در بدن او و حسنه در نامه عمل او بنویسد و نگذرد به دردی مگر آنکه دوای آن درد باشد.

و در حدیث کالصحیح از زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقول است که هر که آب دهن را نگاه دارد و نیندازد در نماز از روی تعظیم الٰهی حق سبحانه و تعالی او را تندرستی کرامت کند که بیمار نشود مگر بیماری موت مقدر.

ودر حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که از آن حضرت سؤال نمودند از شخصی که درمسجد در نماز باشد و خواهد که آب دهان بیندازد حضرت فرمودند که از جانب چپ بیندازد و اگر در غیر نماز باشد رو بقبله نیندازد و از دست راست ودست چپ بیندازد.

و در حدیث موثق از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که آب دهان در مسجد انداختن خطیئه و گناه است و کفاره آن دفن آن است که خاکی بر روی او کنند و در چهارصد کلمه حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه مذکور است که آب دهان را بجانب قبله نیندازد پس اگر کسی از روی فراموشی بیندازد از آن استغفار کند از حق سبحانه و تعالی و اینها محمول بر استحباب وکراهت است چون احادیث صحیحه بر جواز عدم و جوب دفن وارد شده است.

(وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ كَنَسَ الْمَسْجِدَ يَوْمَ الْخَمِيسِ وَلَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فَاَخْرَجَ مِنْهُ مِنَ التُّرَابِ مٰا يُذَرُّ فِي الْعَيْنِ غَفَرَاللهُ تَعٰالٰى لَهُ) و باسانید متکثره از حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه وآله منقول است که هر که بروبد مسجد را در روز پنجشنبه یا شب جمعه از جهة پاکیزه بودن در روز جمعه علی‌الظاهر و از آنجا آنقدر خاك بدر برد که به مقدار داروئی باشد که در چشم پاشند و در بعضی از نسخ و در کتب قدیمه ثواب الاعمال و غیره یذری است به همان معنی حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزند و از این حدیث ظاهر میشود که خاك رو به مسجد را بیرون توان برد هر چند مظنون آن باشد که از خاك مسجد داخل آن شده‌باشد و چون در اخبار کثیره وارد شده است که سنگ ریزه و خاك مسجد را بیرون نبرند حمل می‌توان کرد بر آنکه بوریا یاگلیم مسجد را اگر بروبند بیرون توان برد و اگر مظنون باشد که خاك مسجد داخل آن شده است ظاهراً توان بیرون برد اگر چه احوط آنست که اگر گوِی در مسجد باشد داخل آن گوْ کنند و همچنین اگر در مسجدی دیگر گوِی باشد در آنجا کنند به غیر مسجد نریزند والله تعالی یعلم.

و در حدیث قوی از حضرت سیّد المرسلین صلی الله علیه وآله منقولست که هر که مسجدی را بروبد حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهة او بنده آزاد کردنی و اگر آنقدر چیزی بیرون برند که اگر در چشم ریخته شود سبب آزار چشم باشد حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهة او دو نصیب عظیم از رحمتش یعنی نعمت دنیا و آخرت.

**(وَ قٰالَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَنْ مَشٰى اِلَى الْمَسْجِدِ لَمْ يَضَعْ رِجْلَهُ عَلٰى رَطْبٍ وَلاٰ يٰابِسٍ اِلاّٰ سَبَّحَ لَهُ اِلَى الْاَرَضِينَ السّٰابِعَةِ)** و بسند قوی کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هر که پیاده بمسجد رود نگذارد پای خود را برتر و خشکی یعنی بر هر چیزی مگر آنکه تسبیح کنند تا زمینهای هفتم وثواب آن تسبیحات از جهة او نوشته شود اگر مراد از هفت زمین هفت اقلیم است مراد از زمینهای هفتم شهرها و بقعهای اقلیم هفتم خواهد بود پس معنی آن چنین خواهد بود که از اطراف او همه تسبیح کنند تا منتهای زمینها واگر هفت زمین طبقات باشد مانند آسمان چنانکه ظاهر اخبار است در اینصورت اجزای طبقهٔ هفتم خواهد بود که پابر آن گذاشته است تا مسجد و هر جاکه پا برزمین گذارد از زیر پای او تا طبقه هفتم تسبیح گویند و در بعضی از نسخ مفرد واقع شده است وظاهر تصحیح فضلاست چون اینخبر در جمیع کتب حدیث قدیمه و حدیثه الی الارضین است بعنوان جمع بلی محتمل است که را وی خوب ضبط نکرده باشد و ظاهر اینخبر مانند اخبار بسیار و آیات بیشمار دلالت میکند برآنکه زمین را شعور باشد و ما ندانیم.

**(وَ قَدْ اَخْرَجْتُ هٰذِهِ الْاَخْبٰارَ مُسْنَدَةً وَ مٰارُوِيْتُ فِى مَعْنٰاهٰا فِى كِتٰابِ فَضْلِ الْمَسٰاجِدِ وَ حُرْمَتِهٰا وَ مٰا جٰآءَ فِيهٰا)** و بتحقیق که بیرون آورده‌ام این اخبار را با اسانید آن و آنچه بمن رسیده است ازین باب از کتب

معتبره و ذکر کرده‌ام در کتاب فضیلت مساجد و حرمت آنها و آنچه وارد شده است درباب مساجد یعنی در اینجا اکثر رامرسل ذکر کرده‌ام ودر آن کتاب با اسناد و در این کتاب اندکی ذکر کرده‌ام و در آنجا بسیار پس اگر اسناد اینها را خواهی با اخبار دیگر رجوع بان کتاب کن واکثر کتب صدوق بما نرسیده است.

**(وَقَالَ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ صَلَوٰةٌ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ تَعْدِلُ أَلْفَ صَلٰوةٍ وَصَلٰوةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْأَعْظَمِ تَعْدِلُ مِائَةَ أَلْفِ صَلٰوةٍ وَ صَلٰوةٌ فِي مَسْجِدِ الْقَبِيلَةِ تَعْدِلُ خَمْساً وَ عِشْرِينَ صَلٰوةً وَ صَلٰوةٌ فِي مَسْجِدِ السُّوقِ تَعْدِلُ اثْنَتَيْ عَشَرَةَ صَلٰوةً وَصَلٰوةُ الرَّجُلِ فِي بَيْتِهِ صَلٰوةٌ وٰاحِدَةٌ)** و بسندقوی کالصحیح از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که یکنماز در مسجد قدس خلیل برابر است با هزار نماز و یکنماز در مسجد اعظم که مسجدالحرام بوده باشد برابر است با صدهزار نماز و لفظ الف در کتب صدوق هست و در غیر کتب او مائة صلوة است و بنابراین نسخه مراد مسجد اعظم هر بلدیست و مثل اصفهان که در او دو مسجد عظیم باشد یك احتمالش آنست که آنچه بزرگتر است که آن جامع قدیم است این حکم داشته باشد و احتمال دیگر آنکه هر دو باشد چون هر دو از باقی مساجد اعظم اندو عرفا هر دو را مسجد اعظم و مسجد جامع میگویند و اگر این احتمال راه داده شود بسیاری از مساجد اعظم‌اند از بسیاری و قول اول مشهور است میان اصحاب و یك نماز در مسجد قبیله برابر است با بیست و پنج نماز والحال مسجد محله بمنزله مسجد قبیله است بنابر مشهور و یکنماز در مسجد بازار برابر است با دوازده نماز و مراد از آن مسجدیست که اهل بازار در میان بازار از جهة خود مقرّر ساخته باشند و اگر هر چه متصل ببازار باشد مسجد بازار باشد همه مساجد مسجد بازار خواهد بود در اکثر بلاد و نمازیکه در خانه کنند یکنماز

است و ظاهرش آنست که معادله با صدو بیست و پنج نسبت بخانه باشد و ممکن است که هر مسجدی نسبت بمابعداو باشد چنانکه در مسجد الحرام و مسجد نبی صلی الله علیه وآله تصریح واقع شده بود پس بنابر این مسجد نبی صلی الله علیه وآله برابر است با ده هزار نماز در مسجد کوفه یاقدس و این هر دو برابرند با هزار نماز در مسجد جامع و آن برابر است با صد نماز در مسجد محله و آن برابر است با بیست و پنج نماز در مسجد بازار و بازار با خانه والله تعالی یعلم.

**(وَقَالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَنْ بَنٰا مَسْجِداً كَمَفْحَصِ قَطٰاةٍ بَنَى اللهُ لَهُ بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ قٰالَ اَبُو عُبَيْدَةَ الْحَذّٰاءُ مَرَّبِي وَاَنَا بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ اَصْنَعُ الْاَحْجارَ فَقُلْتُ هٰذا مِنْ ذٰاكَ قٰالَ نَعَمْ)** این عبارت محاسن است باین عنوان که بسند قوی روایت کرده‌است و بقیه حکایت ابوعبیده را مرسلا روایت کرده است و کلینی و شیخ رضی الله عنهما روایت کرده‌اند بسند حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که مسجدی بناکند حق سبحانه و تعالی خانه دربهشت از جهة او بناکند و برقی نیز از آنحضرت روایت کرده است که هر که مسجدی بناکند مانند جائی که اسفرود در ریك از سینه خود خانه میسازد وکنایه است از آنکه صغیر باشد و دیوار نداشته باشد بلکه اگر سنگ چینی کرده باشند بمقداری که یك کس تواند ایستادن حق سبحانه و تعالی در بهشت از جهة او خانه بناکند.

ابوعبیده میگوید که حضرت بر من گذشتند و من سنگ چینی کرده بودم از جهة مسجدی پس عرضکردم که فدای تو کردم امیدواری دارم یا داری که این سنگ چین مسجد باشد و ثواب مسجد داشته باشم چنانکه فرمودی حضرت فرمودند که بلی و در روایت متن همین است که عرض نمودم که این سنگ چین مسجد است حضرت فرمودند که بلی و بعضی از فضلا می‌گفتند که

مراد از سنگ چین همین سنگ چینی است که عوام می‌کنند که دو سه سنگ بربالای هم گذارند و توجیه میکرد که قصد مسجد میتوان کرد که اگر کسی نماز کند و بربالای این بایستد که سنگرا دور کند و برآن زمین بایستد اگر بعضی از پای او در مسجد باشد یا پیشانیرا برآن گذارد او ثواب دارد و کسی که این را ساخته است نیز ثواب دارد و این بسیار بعید است خصوصاً نسبت بفاضلی مثل ابوعبیده که بنحو اطفال جائی بسازد و مسجدش بنامد بلکه چنانست که اوّل مذکور شد و محققان علما نیز گفته‌اند والله تعالی یعلم.

**(وَسَاَلَ عُبَیْدُاللهِ بْنُ عَلِیٍّ الْحَلَبِیُّ اَبَا عَبْدِاللهِ صَلَوَاتُاللهِ عَلَیْهِ عَنِ الْمَسَاجِدِ الْمُظَلَّةِ یُکْرَهُ الْقِیَامُ فِیهَا قَالَ نَعَمْ وَ لٰکِنْ لاٰ تَضُرُّکُمُ الصَّلٰوةُ فِیهَا)** و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از مساجدیکه سقف آنرا بخشت و گل یا بگچ و آجر میپوشانند چنانکه متعارف مساجد حالست آیا نماز کردن درآنها مکروهست حضرت فرمودندکه بلی و لیکن شما را ضرر ندارد و تتمه حدیث را صدوق ذکر نکرده‌است و شیخان ذکر کرده‌اند که ضرر ندارد شما را امروز که سنیّان استیلا دارند و شما را تقیه میباید کرد و اگر صاحب‌الامر ظاهر شود و حقرا بر پای دارد خواهید دید که چه خواهید کرد

واز حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه سؤال کردند از مساجدیکه در آنجا صورت آدمی یا اعم از آدمی و حیوانات میکشند نماز میتوان کرد حضرت فرمودند که مکروهست و لیکن شما را امروز ضرر ندارد و اگر عدل قایم شود بظهور آنحضرت خواهید دید که چه خواهد کرد.

**(وَ قَالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُاللهِ عَلَیْهِ اَوَّلُ مَا یَبْدَأُ بِهِ قَائِمُنَا سُقُوفُ الْمَسَاجِدِ فَیَکْسِرُهَا وَ یَأْمُرُ بِهَا فَیَجْعَلُ عَرِیشاً کَعَرِیشِ مُوسٰی)** و

منقولست که حضرت امام محمّد باقر صلوات‌الله علیه فرمودند که اول کاری که حضرت صاحب‌الامر ما خواهدکرد این خواهد بود که سقفهای مساجد را بکند و داربستی کند مثل چوب پوشی که حضرت موسی علیه‌السّلام کردند و از پیش گذشت و جمعی از علما ذکر کرده‌اند که داربست در بلاد حارّه خوبست اما در بلاد بارده که برف و باران می‌آید و یخ می‌بندد اگر مسجد سقف نداشت باشد سبب این میشود که کسی در مسجد نماز نکند پس خوبست که بعضی مسقف باشد و بعضی سرگشاده باشد وتا مقدور باشد در سرباز نماز کنند و چون هوا بسیار سرد شود در مسقف نماز کنند و لیکن چون الیوم که حضرت ظاهر نیست حضرات ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم ما را رخصت داده‌اند بهتر آنست که بان رخصت نماز کنیم تا حضرت صاحب‌الامر ظاهر شود و بعد از ظهور هر چه فرمایند متابعت کنیم والله تعالی یعلم.

(وَ کَانَ عَلِیٌّ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ اِذَا رَاَیَ الْمَحَارِیبَ فِی‌الْمَسَاجِدِ کَسَرَهَا وَ یَقُولُ کَاَنَّهَا مَذَابِحُ الْیَهُودِ) و منقولست بسند موثق که حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه چون میدیدند محرابهای داخله در مسجد را یا داخله در بنا را خراب میکردند و میفرمودند که بمذابح یهودان میماند که قربان می‌کنند درآن بدانکه از جمله بدعتهای عثمان این بود که مقصوره از جهة خود ساخت داخل مسجد که خود در آنجا بایستد و ممتاز باشد از دیگران و والیان عثمان نیز در بلاد اسلام از جهة خود ساختند و حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه در زمان خلافت ظاهری بدعتهای عثمانرا برطرف مینمودند و بدعتهای ابوبکر و عمر را نمیتوانستند برطرف کردن حاصل آنکه دو قسم محراب ساختند یکی داخل در بنا و آنرا مشکل بود خراب کردن مگر بخراب کردن دیوار و مفسده پرنداشت زیراکه اگر امام درآنجا رود و اگر دو طرف

صف امام را نه بینند ولیکن می‌بینند کسانیرا که امام را می‌بینند و اما آنکه داخل مسجد بود قریب بدو صف در دست راست و چپ می‌ایستادند که نه امام را میدیدند و نه کسیرا میدیدند که امام را ببیند از اینجهة خراب میفرمودند و دلیلی که عوام فهمند. میفرمودند که شبیه بمذبح یهود است و حضرت رسول خدا صلی‌الله علیه وآله فرموده‌اند که مخالفت کنید یهودانرا.

**(وَرَاىٰ عَلِيٌّ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ مَسْجِداً بِالْكُوفَةِ قَدْ شُرِفَ قَالَ كَأَنَّهُ بِيعَةٌ إِنَّ الْمَسَاجِدَ لاٰ تُشَرَّفُ تُبْنَى جَمّاً)** و بسند موثق منقولست که آنحضرت صلوات‌الله علیه در کوفه مسجدیرا دیدند که کنگره دارد حضرت فرمودند که بمساجد یهود میماند بدرستیکه مساجد را باکنگره نمیباید ساخت بلکه دیوارش را همواره میباید ساخت که کنگره نداشته باشد واین اخبار اگر چه خالی از ضعف نیست و لیکن چون عمل باینها مشهوراست میان اصحاب جبر ضعف آن کرده است با آنکه در مستحبّات بحدیث ضعیف نیز عمل نموده‌اند و فی‌الحقیقه عمل بحدیث صحیح کرده‌اند که ظاهرش دلالت میکند بر آنکه در مستحبات عمل بحدیث ضعیف میتوانکرد واین حدیثرا کلینی از علی‌بن‌ابراهیم از پدرش از ابی‌عمیر از هشام‌بن سالم روایت کرده‌است از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که هر که بشنود چیزی از ثوابرا بر عملی و آن عمل را بجا آورد حق سبحانه و تعالی آن ثوابرا باو کرامت میفرماید اگر چه در واقع چنان نباشد و اینحدیث حسن کالصحیح است باعتبار ابراهیم و بعضی صحیح میدانند وبنده صحیح میدانم باعتبار آنکه ابراهیم‌بن هاشم کتابهای کوفیان را درکوفه بنزد صاحبان کتاب خواند و همان کتابها رابقلم آورد و علماء قم همه از او روایت کردند واز آن جمله کتاب صفوان وحماد وابن ابی عمیر بود و ابراهیم از مشایخ اجازه است اگر توثیق صریح نداشته باشد

ضرر ندارد چنانکه علاّمه گفته است که توثیق صریح ندارد.

واز اینجهة بلفظ صریح گفته است که نقل علماء قم از او توثیق اوست و لیکن صریح نیست و نزد بنده در کتب مشهوره ضعف مشایخ اجازه ضررندارد و برقی در محاسن از علی بن الحکم روایت کرده است از هشام از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هر که باو برسد حدیثی از نبی صلی الله علیه و آله که چیزی از ثواب هست بر عملی و آن عمل را بجا آورد آن ثواب او را خواهد بود هر چند نبی آنرا نفرموده باشد وبهمین مضمون کلینی درقوی و برقی در صحیح از محمدبن مروان از حضرت صادق صلوات ا لله علیه روایت کرده‌اند و حدیث هشام در محاسن صحیح است و همچنین در جامع بزنطی وابن عیسی باآنکه عمده حکم صدوقست بصحّت اینها.

(وَ سُئِلَ اَبُوالْحَسَنِ الْاَوَّلُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ الطِّينِ فِيهِ التِّبنُ يُطَيَّنُ بِهِ الْمَسْجِدُ اَوْ الْبَيْتُ الَّذِى يُصَلّٰى فِيهِ فَقَالَ لاٰبَاْسَ وَ سُئِلَ عَنْ بَيْتٍ قَدْ كَانَ الْجَصُّ يُطْبَخُ فِيهِ بِالْعَذَرَةِ اَيَصْلُحُ اَنْ يُجَصَّصَ بِهِ الْمَسْجِدُ فَقَالَ لاٰبَاْسَ وَ سُئِلَ عَنْ بَيْتٍ قَدْ كَانَ حُشّاً زَمَاناً هَلْ يَصْلُحُ اَنْ يُجْعَلَ مَسْجِداً فَقَالَ اِذٰا نُظِّفَ وَ اُصْلِحَ فَلاٰ بَاْسَ) ومنقولست که سؤال کردند از حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله از گلی که کاه در او کنند و مسجد راکاه گل کنند یا خانه راکه درآن نماز کنند زمینش راکاه گل بمالند آیا خوبست و سجده میتوانکرد با انکه کاه ماکول است حضرت فرمودند که باکی نیست کاه ماکول حیواناتست و میباید که ماکول انسان نباشد و ممکن است که علی بن جعفر(ص) شنیده باشد که تیمّم ازکاهگل نمیتوان کرد بخاطرش رسیده باشد که سجده کردن نیز مثل تیمّم کردنست حضرت فرموده باشند که باکی نیست و هر دو از یکباب نیستند در جمیع چیزها و دیگر از آنحضرت صلوات الله سؤال کردند از منزلیکه در

آنجا گچ میپزند بفضله آدمی چنانکه متعارف عراق عربست بالفعل نیز که گچ خامرا پهن میکنند و عذره خشکرا بر بالای آن میریزند و آتش درآن میزنند گچ پخته میشود و دغدغه از دو وجه است یکی آنکه ممکن است که عذره‌تر باشد و گچ نجس شود دویم آنکه آیا بسوختن پاك میشود و استحاله از مطهرات هست یا نه و در اینجا دو استحاله است یکی استحاله عذره بخاکستر و دوم استحاله گچ خام که پخته میشود آیا باین پاك میشود و مسجد را باین گچ گچکاری میتوانکرد یا نه حضرت در جواب فرمودند که باکی نیست یعنی استحاله بخاکستر از مطهراتست و گچ لازم نیست که نجس شود چون اغلب آنست که عذره خشکرا برروی گچ می‌کنند و اگر سؤال ازین باشد که زمین مسجد راگچکاری می‌کنند آیا سجده برآن میتوان کرد چنانکه چنین سؤالی خواهد آمد در اینصورت جواب اینست که مثل این استحاله بر تقدیری که مطهر باشد مانع از سجده نیست زیراکه بسبب این استحاله از اسم ارض بیرون نمیرود و سجده بر ارض جایز است پس بنابر این سجده بر آجر و امثال آن توان کرد ولیکن باین حدیث استدلال بر جواز سجده نمیتوانکرد چون سخن سجده مذکور نیست. در این خبر دیگر پرسیدند که هرگاه یورتی مدتی بیت‌الخلا باشد آیا آن خانه رامسجد میتوانکرد حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه پاکیزه سازند آن خانه را از نجاسات و اصلاح کنند که خاکی در آنخانه بریزند بواسطه زیادتی تطهیر یا بوریائی بر آن بیندازند باکی نیست و توهم میشود که چون زمین نجس شده است مشکل است که خاکهای آن زمین را آنقدر توان برداشتن که هیچ خاك نجس نماند از جهت رفع این توهم خاك بربالای آن ریختن خوبست و دور نیست که این خاك مطهّر باشد چنانکه ظاهر احادیث صحیحه است از حضرات صادقین صلوات الله علیهم فرمودند که زمین

بعضی از آن بعضی دیگر را مطهّر است و ظاهرش آنست که خاك پاکی که بر خاک نجس اندازد پاك میشود و صریح این احادیث نیز دلالت بر آن میکند مثل صحیحه حلبی که خواهد آمد بلفظ تطهیر و صحیحه عبدالله بن سنان که حضرت (ص) فرمودند که هر گاه خواهی بیت‌الخلا را مسجد کنی آنمقدار خاك بر او بریزکه نجاسات مخفی شود پس بتحقیق که آنرا مطهّر است انشاءالله.

و در حدیث کالصحیح مسعده که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه آنقدر خاك بریزند که نجاسات را بپوشاند و بوی آن زایل شود باکی نیست که مسجد بسازند زیراکه خاك تطهیر آن میدهد و سنت بر این جاری شده است.

ودر حدیث کالصحیح دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است در این سؤال که هر گاه آن مقدار خاك بریزند که بپوشاند نجاسات را پس آن أشد تطهیراً است.

ودر حدیث کالصحیح دیگر ازآنحضرت صلوات الله علیه منقولست که باکی نیست که بیت‌الخلا را مسجد کنند و اگر این خاك مطهر نباشد نیز ضرر ندارد بنابر آنکه الحال علم نداریم که از خاك نجس چیزی مانده است یا آنکه هر گاه مسجد کنند بعد از آن نمیباید آنرانجس کردن آنچه پیشتر نجس شده باشد ضرر ندارد چنانکه شیخ تستری طاب ثراه میفرمودند و ظاهر احادیث بسیار اینست که همین کافی است که خاك نجس را بحسب ظن خود بردارد واین دفتها وسواس است واگر راه وسواس باز شود گوشت نمیتوان خورد زیرا که چربی گوشت در دکان قصاب بیدغدغه نجس میشود و چربی بمنزله آب مضافست که قابل تطهیر نیست مثل روغن و قطع نظر از چربی گوشت دستی که بر آن میمالند که از اله نجاست آن کند دست چرب میشود وتا چربی دارد نه چربی قابل تطهیر است و نه دست باعتبار حایل بودن چربی از رسیدن آب

بدست وهم چنین در جمیع چیزها هر گاه دقت کنند پاك در عالم بهم نمیرسد ودر شریعت سمحه سهله این دقتها را ندیده‌ایم در جائی که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم کرده باشند بلکه مدار بر توسعه است چنانکه گذشت و خواهد آمد و اینحدیث از جمله احادیث علی بن جعفر است و همین سؤالات درکتاب قرب الاسناد هست از علی بن جعفر که از برادرش موسی‌بن جعفر سلام الله علیهما کرده است پس بنابراین صحیح بوده باشد چون سند صدوق بکتاب علّی بن جعفر صحیح است.

(وَ سَاَلَ عُبَیْدُاللهِ بْنُ عَلِیٍّ الْحَلَبِیُّ اَبَا عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ فِی مَسْجِدٍ یَکُونُ فِی الدّارِ فَیَبْدُو لِاَهْلِهِ اَنْ یَتَوَسَّعُوا بِطائِفَةٍ مِنْهُ اَوْ یُحَوِّلُوهُ عَنْ مَکانِهِ فَقالَ لابَاْسَ بِذٰلِكَ قالَ فَقُلْتُ فَیَصْلُحُ الْمَکانُ الَّذی کانَ حُشّاً زَمانا اَنْ یُنَظَّفَ وَ یُتَّخَذَ مَسْجِداً قالَ نَعَمْ اِذا اُلْقِیَ عَلَیْهِ مِنَ التُّرابِ مایُوارِیهِ فَاِنَّ ذٰلِكَ یُنَظِّفُهُ وَ یُطَهِّرُهُ) و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مسجد یکه در خانه باشد و اهل آن‌خانه خواهند که بعضی از آن مسجد را داخل خانه خود کنند یا آن مسجد را از آنجا بگردانند و بجای دیگر اندازند حضرت فرمودند که باکی نیست و علما حمل نموده‌اند برآنکه صیغه وقف نگفته باشند بلکه گوشه را از جهة نماز اهل خانه مقرر ساخته باشند و ممکن است که حکم مسجد خانه چنین باشد حلبی گوید که گفتم که اگر جائی مدتی ادب خانه باشد میتوان آنرا پاکیزه کردن ومسجد کردن حضرت فرمودند که بلی هر گاه آنمقدار خاك برروی آن کنند که همه جا را بپوشاند او را پاك میکند و طاهر میگرداند و قریب باین عبارت در هر دو سؤال در صحیحه عبدالله بن سنان و احادیث دیگر وارد شده است و تفصیلش در حدیث سابق گذشت و ظاهر این اخبار صحیحه

وکالصحیحه آنستکه خاك از جمله مطهراتست بلکه استحاله نیز چون اگر عین عذره نیز باقی باشد باندك زمانی خاك میشود چنانکه ظاهر احادیث بسیار نیز دلالت میکند براین معنی وگذشت بعضی و خواهد آمد نیز انشآءالله تعالی.

(وَ کانَ اَمیرُالْمُؤمِنینَ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ یَقُولُ مَنِ اخْتَلَفَ اِلَی الْمَساجِدِ اَصابَ اِحْدَی الثَّمانِ اَخاً مُسْتَفاداً فِی اللهِ عَزَّوَجَلَّ اَوْ عِلْماً مُسْتَطْرَفاً اَوْ اٰیَةً مُحْکَمَةً اِوْ رَحْمَةً مُنْتَظِرَةً اَوْ کَلِمَةً تَرُدُّهُ عَنْ رَدیً اَوْ یَسْمَعُ کَلِمَةً تَدُلُّهُ عَلی هُدیً اَوْ یَتْرُکُ ذَنْباً خَشْیَةً اَوْ حَیاءً) باسانید موثقه قویه کالصحیحه از بهترین جوانان اهل جنّت امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهما و اصبغ بن نباته و غیرایشان منقولست که همیشه حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه میفرمودند که هر که تردّد کند یا تردد بسیار کند در مساجد یکی از هشت چیز را البته میباید غالباً.

اول برادر مؤمنی میگیرد به برادری و با او برادر میشود از جهة رضای الهی یا برادری بهم میرساند صالح و عالم و عاقل متصف بصفات حسنه که از صفات او منتفع تواند شد از جهة رضای آلهی درگرفتن برادر و در انتفاع از او چون همیشه خوبان در مسجد میباشند واین قسم برادری نادر است اما اکسیریست که مسهای قابل را طلامیکند ولهذا نماز جماعت مطلوبست که اکثر خوبان جمع میشوند و از سلام و مصافحه و امثال اینها از یکدیگر منتفع می‌شوند قطع نظر از انتفاع نماز که خواهد آمد دویم میباید علمی راکه سبب رغبت او شود در عبادات وطاعات از کلمات حکمت و مواعظ حسنه و مستطرف نفیسی است که همه کس از ان محظوظ گردد.

و ظاهراً مراد از علم مستطرف علوم وهبیّه لدنّیه ایست که فکر را در آن مدخلی نباشد بلکه بمحض تفضل آلهی وارد شود بر جمعی که همیشه بیاد آلهی

باشند با ریاضت.

سیم می‌یابد و می‌شنود آیه واضح الدّلاله را واز علم آن منتفع میشود چون مستحّب است خواندن قرآن در مساجد بلکه در حدیث صحیح وارد شده است که مساجد از جهة خواندن قرآن موضوع است یعنی بعد از نماز یا نماز نیز از جهة خواندن قرآن موضوع است و عمدهٔ قرآن که نافع است اکثر عالمیانرا محکمات آیاتست.

چهارم میابد رحمتی راکه انتظار قابل کشد یا مواد قابله منتظر آن قسم رحمتند و صورت اولی فیضی است که همیشه از جناب اقدس تعالی شانه فایض است وهر که قابل آن شود بان میرسد و صورت دویم فیوض خاصه است که هر چند از اینطرف قابلیت بیشتر میشود کشش آن بیشتر است و بیشتر فایض میشود چنانکه از مدینه علم الٰهی صلّی الله علیه و آله منقولست که.

**اِنَّ لِرَبِّکُمْ فِی اَیّامِ دَهْرِکُمْ نَفَحاتٍ اَلا فَتَعَرَّضُوا لَها** و تفصیلش گذشت.

پنجم می‌شنود سخنی راکه باز دارد او را از چیزی چند که سبب هلاك اوست.

ششم می‌شنود کلمه راکه دلالت میکنداورابر هدایت چون همیشه در مساجد علما و وعاظ میبوده‌اند وکار ایشان اینست که نصایح و مواعظی که ودایع الٰهی است نزد ایشان بخلایق رسانند و ممکن است که اشاره بسماع باشد و آن عبارتست از شنیدن کلماتی که قصد متکلم از ان چیزی دیگر است و اینکس چنان می‌یابد که حق سبحانه و تعالی برزبان او جاری ساخته است ازجهة هدایت او مثل آنکه شخصی شنید که کسی فریاد میکند سعتر برّی او چنین فهمید که حق سبحانه وتعالی باو خطاب میفرماید که تو سعی کن در راه

من تا به بینی الطاف را نسبت بخود و علی هذا القیاس و اعم از همه اظهر است والله تعالی یعلم.

هفتم ترك گناه میکند از ترس الّهی چون از لوازم خانه است که هر عاقلی اجتناب میکند از سخط صاحب خانه و از لوازم مسجد است که آدمی متذکر شود خداوند خود را پس اگر اراده گناهی کند از ترس الّهی نخواهد کرد.

هشتم ترك گناهست از روی حیاء صاحب خانه واین رتبه بالاتر است چنانکه در اخبار متواتره وارد شده است که چون عبادت الّهی کنی چنان باش که گویا او را می‌بینی پس اگر تو اورا نه بینی او ترا می‌بیندو بیحیائی بالاتر از این نمی‌باشد که عصیان صاحب خانه کنند در خانه او و بعضی تفسیر کرده اندخشیت را بخشیت الّهی و حیاء را بحیاءاز خلق و برعکس نیز گفته‌اند و تعمیم بهتر است بانکه ترك ذنوب مطلوب است هر چند بواسطه خوف رفتن عرض باشد و حیامطلوبست از خدا و خلق و آنچه حضرت فرموده‌اند از لوازم مسجد اشعاری دارد که میباید که شخصی که داخل مسجد میشود همه اینها منظورش باشد بلکه چون متوجه مسجد شود. قصد اینها وامثال اینها داشته باشد تا بهر قصدی او را ثواب عظیم بوده باشد چنانکه حضرت سیّد الساجدین صلوات الله علیه و علی آبائه و ابنائه ذکر کرده‌اند که خداوندا نیت مرا وافر و عظیم گردان که هر فعلی مشتمل بر نیات بسیارباشد زیراکه مدار بر نیت است.

(وَسَمِعَ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ رَجُلاً یُنْشِدُ ضَالَّةً فِی‌الْمَسْجِدِ فَقٰالَ قُولُوا لَهُ لاٰ رَدَّ اللّٰهُ عَلَیْكَ فَاِنَّهٰا لِغَیْرِهٰذٰا بُنِیَتْ) و منقولست که حضرت سیّد المرسلین صلی الله علیه وآله شنیدند که شخصی در مسجد میگوید که کِه یافته است حیوان مرا اگر ینشد از باب مجرد باشد و اگر از باب افعال باشد در این معنی اطلاق میکنند و در آنکه گویند که گم کرده‌است حیوانی را و علما در هر

دو صورت حکم بکراهت کرده‌اند چون خبری دیگر از انحضرت منقولست که حضرت ضاله را نهی فرمودند یعنی بهر دو معنی و تعلیل حضرت نیز دلالت بر هر دو میکند پس حضرت فرمودند که بگوئید باو که خداوند تعالی ضاله ترا بتو نرساندیا صاحبش پیدا نشود بنابراحتمال دیگر ولیکن بعید است بلکه اظهر آنست که گم کرده است و میجوید پس فرمودند که مسجد را از جهة غیر این کارها بنا کرده‌اند یعنی از جهة عبادتست و صدوق در تتمه اینخبر مرسل ذکر کرده‌است که رفع صوت در مسجد مکروهست و حضرت سید المرسلین صلّی الله علیه وآله گذشتند بشخصی که تیر میتراشید حضرت او رانهی فرمودند و فرمودند که مسجد را از جهة غیر این کارها بنا کرده‌اند و علی ای حال محمولست بر کراهت زیرا که منقولست در حدیث کالصحیح بل الصحیح از علّی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم موسی بن جعفر صلوات الله علیهما که در مسجد انشاد ضاله میتوانکرد حضرت فرمودند که باکی نیست یعنی حرام نیست و حرام نبودن منافات ندارد باکراهت وممکن است که این حدیث را حمل کنیم برکسی که یافته باشد حیوانی را و طلب صاحبش کند و صورت اول را برآنکه گم کرده باشد چون وارد است که تعریف ضاله را در مجامع می‌باید کرد و ممکن است که حمل کنیم کراهت را بر صورتی که فریاد کند وجواز را بر آهسته چون نهی از بلند آواز کردن وارداست در مسجد واکثر علما همه را مکروه میدانند و تعریفرا گفته‌اند که در بیرون مسجد میکنند نزدیك درهای مسجد واین بهتر است هر چند جایز باشد در مسجد.

(وَ قٰالَ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ جَنِّبُوا مَسٰاجِدَكُمْ صِبْيٰانَكُمْ وَ مَجٰانِينَكُمْ وَرَفْعَ اَصْوٰاتِكُمْ وَ شِرٰاءَكُمْ وَ بَيْعَكُمْ وَالضّٰالَّةَ وَالْحُدُودَ وَالْاَحْكٰامَ) و به سند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودندکه

اجتناب کنید درمساجد از اطفال و مگذارید که داخل مساجد شوند مبادا مسجد رانجس کنند و حمل نموده‌اند بر اطفال غیر ممیّز که اگر تمیز داشته باشد سنّت است که ایشانرا پدران با خود بمسجد برند تا عادت کنند چنانکه در سایر عبادات ایشانرا بانها باز میدارندو ا ز مجانین نیز اجتناب کنید و مگذارید که مطلقا داخل مساجد شوند و مفاسد ایشان بیشتر است وآوازهای خود را بلند مکنید و خرید و فروخت مکنید گم شده را یاصاحبش را مجوئید و حدود را در مسجد اقامت مکنید چون خوف تلّوث مسجد بنجاسات هست و احکامرا اقامت مکنید بقضا و این اخیر را حمل کرده‌اند بردوام پس اگر نادر واقع شود ضرر ندارد و چون مشهور است که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در دکة القضا که داخل مسجد کوفه است قضا میپرسیدند پس جمع می‌کنند با آن خبر بانکه حضرت نادراً در مسجد حکم میفرمودند یا انکه معصوم مستثنی است یا انکه اگر محاکمه را در مسجد بیاورند چون واجب فوری است در مسجد میباید واقع سازند و غیر این از وجوهی که علما ذکر کرده‌اند و وجه عصمت بهتر است و در حدیث دیگر از حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که اجتناب فرمائید مساجد را از اطفال و مجانین خود و از خرید و فروخت وادب خانه و محل وضو را در بیرون مسجد قرار دهید نزدیك درهای مساجد خود یعنی مسجد را چنان وقف مکنید که ادب خانه در میان مسجد باشد و بر دور آن مسجد باشد والله تعالی یعلم.

**(وَ يَنْبَغِي اَنْ يُجَنَّبَ الْمَسٰاجِدَ اِنْشٰادُ الشِّعْرِ فِيهٰا وَجُلُوسُ الْمُعَلِّمِ لِلتَّاْدِيبِ فِيهٰا وَجُلُوسُ الخَيّاطِ فِيهٰا لِلْخِيٰاطَةِ)** وسنت است که مساجد را اجتناب نمایند از شعر گفتن و شعر خواندن و از نشستن معلّم در آنجا از جهة تعلیم اطفال چون خوف تلویث و تنجیس مسجد هست و همچنین از نشستن

خیّاط در مسجد از جهة خیاطی چنانکه گذشت اخبار که مساجد را از جهة امثال اینکارها بنا نکرده‌اند.

و منقولست بسند صحیح از حضرت سیدالساجدین صلوات الله علیه که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که اگر بشنوید که شخصی در مسجد شعر خواند بگوئید که **فَضَّ اللهُ فاكَ** خداوند عالمیان دهانت را بشکند بدرستیکه مساجد از جهت آنستکه در آن جا قرآن بخوانند دور نیست که اگر خوف فساد نباشد چنان گفتن که آنشخص بشنود بهتر باشد و اگر نه آهسته نفرین کند.

و در حدیث کالصحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم موسی صلوات الله علیه که آیا جایز است شعر خواندن یا گفتن یا اعم در مسجد حضرت فرمودند که باکی نیست وحمل کرده‌اند اول را براشعار باطله وثانی را بر اشعار حقه مثل مدح منقبت خدا و رسول و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم یا اشعار حکمت یا استشهادات از کلام عرب برآیه و حدیث واگر از موزونیت بیندازد بهتر است والله تعالی یعلم.

و در حدیث صحیح وارد است که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه وآله نهی فرمودند از کشیدن شمشیر در مسجد و از تراشیدن تیر در مسجد و فرمودند که بنا نشده است مسجد مگر از جهة غیر اینها که عبادتست.

و در حدیث حسن کالصحیح از حلبی منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ایا سلاح را در مسجد میتوان آویخت حضرت فرمودند که بلی اما در مسجد اکبر نه زیرا که جدم سیّد الساجدین صلوات‌الله علیه شخصیرا دیدند که در مسجد تیر میتراشید حضرت او را نهی فرمودند از آن چون مسجد محّل امن است و خواب کردن در مسجد

الحرام و مسجد رسول صلی الله علیه وآله مکروهست ودر مساجد دیگر مکروه نیست.

چنانکه در حدیث حسن کالصحیح از زراره منقولست که عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وآله که چه میفرمائید در خواب کردن در مساجد حضرت فرمودند که باکی نیست مگر در مسجدین مسجدالحرام و مسجد الرّسول صلّی الله علیه و آله و زراره گفت که گاه بود که حضرت دست مرا میگرفتند در مسجدالحرام و بگوشه میفرمودند و حدیث میفرمودند تا خواب میرفتند و من نیز بخواب میرفتم پس عرض میکردم که شما را خواب ربود چونست حضرت فرمودند که آن مسجدی کراهت دارد که در زمان حضرت صلّی الله علیه و آله مسجد بود اما در اینجا که خارجست از آن ضرر ندارد.

و در حدیث صحیح از ابن وهب منقولست که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از خواب کردن دراین دومسجد حضرت فرمودند که ضرر ندارد پس مردمان غریب در کجا بخوابند و اینحدیث دلالت میکند که کراهت در حدیث سابق بمعنی مشهوراست و حمل میتوان کرد برانکه اگر جائی داشته باشد در مسجدین خوابیدن مکروه باشد و اگر نه جایز باشد و ممکن است که حدیث دویم را حمل کنیم بر اول بآنکه جواز خواب در زیادتیهای مسجد باشد نه در اصل مسجد.

ودر حدیث کالصحیح از علّی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه وآله از خواب کردن در مسجد الحرام حضرت فرمودند که باکی نیست و سئوال کردم از خواب کردن در مسجد رسول صلی الله علیه و آله حضرت فرمودند که خوب نیست والحال

متعارفست که در مسجد حضرت را می‌بندند بخلاف مسجد الحرام ممکن است که از جهة آزار رسیدن بایشان نهی شده باشد که مبادا سنیّان آزار بایشان رسانند و الله تعالی یعلم.

ودر حدیث صحیح از رفاعه منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از وضو ساختن در مسجد حضرت فرمودند که اگر وضو از بول و غایط سازد مکروهست و اگر بسبب احداث دیگر باشد کراهت ندارد واز آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت سیدالمرسلین صلّی الله علیه و آله نهی فرمودند از تکلّم بعجمی در مساجد و محتملست که کراهت در وقتی باشد که عربی تواند تکلّم کردن و از آنحضرت بسند قوی منقولست که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که در مسجد باشد و اذان بگویند و بی‌علتی از مسجد بیرون رود منافق است مگر آنکه اراده برگشتن داشته باشد.

ودر موثق کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که هر که در مسجد بنشیند وانتظار وقت نماز کشد او مهمان حق سبحانه و تعالی است و برحق سبحانه و تعالی لازمست که گرامی دارد مهمان خود را واحادیث صحیح و کالصحیح بسیار وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که سیر خورده باشد نزدیک مسجد ما نیاید.

ودر حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت پرسیدند از خوردن سیر و پیاز و تره حضرت فرمودندکه باکی نیست خامش و پخته‌اش و باکی نیست که دواکنند بسیر ولیکن هرگاه خورده باشند بمسجد نروند و ظاهر آنست که حکم سیر را فرموده باشند

و احتمال هر سه دارد خصوصاً پیاز خام چون در حدیث دیگر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که ازین مؤذیات خورده باشد نزدیک نشود بمسجد یعنی هر چه سبب ازار مردمان باشد و بوی تنباکو نیز مؤذیست کسانیرا که نمی‌کشند و دور نیست که الیوم کراهت نداشته باشد چون همه می‌کشند مگر بسیار نادر ونهی واقعشده است از انداختن سنگ ریزه در مسجد بیکدیگر.

و در روایت سکونی از حضرت سیدالمرسلین صلّی الله علیه و آله منقولست که آنحضرت شخصیرا دیدند که سنگریزه انداخت در مسجد حضرت فرمودند که این سنگریزه صاحبشرا لعن میکند تا بزیر آید پس فرمودند که در مجالس سنگ ریزه بیکدیگر انداختن از صفات قوم لوط است پس حضرت این آیه را تلاوت کردند که ترجمه‌اش اینست که حضرت لوط بایشان میگوید که شما اعمال بد می‌کنید و در مجالس امر منکر را بفعل میآورید وآن انداختن سنگ ریزه است بیکدیگر.

و بهمین سند منقولست که در مسجد عورت خود را نمیباید گشودن و ازناف تا زانو عورتست هر چندکسی نباشد چون ملایك در مسجد میباشد و اگر کسی باشد غیر عورتین را باز کردن از ناف تا زانو کراهتش بیشتر است و از حضرت سیدالمرسلین صلّی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که در مساجد سخنی که از دنیا باشد مگوئید که عقاب عظیم برآن مترتب میشود و احادیث سابقه اشعاری باین معنی دارد که مسجد را از جهة عبادت وضع کرده‌اند و عذاب را حمل کرده‌اند برسخن نامشروع یا مبالغه و این اظهراست.

**(وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ أَسْرَجَ فِي مَسْجِدٍ مِنْ مَسَاجِدِ اللهِ سِرَاجاً لَمْ تَزَلِ الْمَلَئِكَةُ وَ حَمَلَةُ الْعَرْشِ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ مَادَامَ**

فِی ذٰلِكَ الْمَسْجِدِ ضَوْءٌ مِنَ السِّرٰاجِ) و منقولست بچند سندکه حضرت صلّی الله علیه وآله فرمودند که هر که روشن کنددر مسجدی از مساجد الٰهی چراغی تا روشنی آنچراغ باشد فرشتگان همه با حاملان عرش از جهة او طلب مغفرت کنند و هر طلبی که ملائکه نمایند بامر الٰهی است.

و در حدیثست که حق سبحانه وتعالی هر گاه فرشتگانرا امر کند بدعا البته می‌آمرزد آن بنده را و حاجتش را برمی‌آورد بدانکه اینحدیث را انس بن مالك روایت کرده است واز محدثین ما بعضی نام او را برده‌اند و بعضی گفته‌اند که از رجلی بما رسیده است و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که عمده دروغهائیکه بر حضرت سیدالمرسلین صلّی الله علیه وآله بستند عایشه و ابو هریره و انس بن مالك بستند وعمده احادیث اهل سنت از این سه کس است و از عبدالله بن عمرو اخبار در مذمّت او نیز وارداست پس انکه محدثین ما از او نقل کرده‌اند اینحدیثرا و بر سبیل ندرت نیز از ایشان نقل میکنند وقتی میکرده‌اند که موافق آنخبر از صادقین صلوات الله علیهم بایشان رسیده باشد واز جهة تالیف قلوب عامه نقل میکرده‌اند وباآنکه در سنتی‌ها مساهله میتوان کرد محدثان ما نمیکرده‌اند مگر در مثل اینصورت والله تعالی یعلم.

(وَقٰالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اِذٰا اَخْرَجَ اَحَدُكُمُ الْحَصٰاةَ مِنَ الْمَسْجِدِ فَلْیَرُدَّهٰا فِی مَكٰانِهٰا اَوْ فِی مَسْجِدٍ اٰخَرَ فَاِنَّهٰا تُسَبِّحُ) وبه روایت وهب منقولست از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه که فرمودندکه هر گاه شخصی سنگ ریزه را از مسجد بیرون برد میباید که آن سنگریزه را بجای خود آورد یا بمسجدی دیگرکه آن تسبیح میگوید و این در صورتی است که سنگ ریزه جزو مسجد باشد امّا اگر از زیادتیها باشد که سبب

کثافت مسجد باشد ظاهراً بیرون بردن بهتر باشد چنانکه گذشت و دور نیست که تسبیح اشاره باشد بجزویت مسجد چون تسبیح مسجد نه مثل تسبیح سایر مواضع است که مسجد نباشد.

**(وَلاٰ یَجُوزُ لِلْحٰایِضِ وَالْجُنُبِ اَنْ یَدْخُلاَ الْمَسْجِدَ اِلاّٰ مُجْتٰازَیْنِ)** و جایز نیست حایض و جنب را که داخل مسجد شوند مگر بعنوان گذشتن و پیشتر گذشت که مگر بمسجدین که مطلقا داخل هر دو نمیتوانند شد.

**(وَقٰالَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ خَیْرُ مَسٰاجِدِ نِسٰائِکُمُ الْبُیُوتُ)** و به سند کالصحیح و صحیح علی المشهور از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بهتر مسجدها از جهة زنان شما یورتهای ایشانست چنانکه بعداز این خواهد آمد انشاءالله تعالی.

**(وَ سُئِلَ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنِ الْوُقُوفِ عَلَی الْمَسٰاجِدِ فَقٰالَ لاٰیَجُوزُ فَاِنَّ الْمَجُوسَ وَقَفُوا عَلٰی بُیُوتَ النّٰارِ)** و از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردند از وقف کردن بر مساجد حضرت فرمودند که جایز نیست بدرستی که کبران وقف می‌کنند برخانهای آتش خود شما مثل آنها مباشید و مظنون آنستکه صدوق نقل معنی حدیث کرده است موافق فهم خود زیراکه در جاهای دیگر مثل باب وقف این کتاب و علل و غیران بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که از آنحضرت پرسیدند که هرگاه شخصی خانه بخرد و بناکند خانه از جهة خودش و عرصهٔ از آنزمین بماند وآنرا مستغلی کند که بکرایه دهد آیا این خانه را وقف میتوان نمود بر مسجد حضرت در جواب فرمودند که مجوس وقف کردند برخانه آتش واین عبارت یك احتمالش این است که هرگاه ایشان وقف برخانه‌اتش کنند شما اولی‌اید که وقف کنید برخانه حق سبحانه و تعالی واحتمالی دیگر انکه از پیش

گذشت و احتمال جواز اظهر است باعتبار عمومات اخبار واگر اظهر نباشد و هر دو احتمال مساوی باشد از مجملات اخبار خواهد بود و ممکن است که این خبری دیگر باشد و بسبب صراحت اینخبر آن خبر را حمل بر این کرده باشد ولیکن بسیار بعید است واحتمال دارد که مراد این باشد که وقف برمسجد نمی‌باید کرد بلکه وقف برمسلمانان میباید کرد زیراکه شرط است در موقوف علیه که قابل تملك باشد و مسجد قابل تملك نیست و ممکن است که برتقدیر آنکه مراد حضرت عدم جواز باشد و جهش این باشد که اغلب اوقات وقف میکنند از جهة زینتهای مسجد و ان مطلوب شارع نیست وگمان ندارم که غیر صدوق کسی باین خبر عمل کرده باشد بر عدم جواز والله تعالی یعلم.

(وَ رُوِیَ اَنَّ فِی التَّوْرٰیةِ مَکْتُوباً اِنَّ بُیُوتِی فِی‌الْاَرْضِ الْمَسٰاجِدُ فَطُوبٰی لِعَبْدٍ تَطَهَّرَ فِی بَیْتِهِ ثُمَّ زٰارَنِی فِی بَیْتِی اَلٰا اِنَّ عَلَی الْمَزُورِ کَرٰامَةَ‌الزّٰائِرِ اَلٰا بَشِّرِ الْمَشّٰائِینَ فِی‌الظُّلَمٰاتِ اِلَی الْمَسٰاجِدِ بِالنُّورِ السّٰاطِعِ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ) و بسند حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در تورية نوشته است که حق سبحانه و تعالی میفرماید که بدرستی که خانهای من در زمین مسجدهاست پس خوشاحال بنده که در خانه خود وضو سازد وبعد از آن بزیارت من آید در خانه من بدرستی که لازمست بر هر که شخصی بزیارت او رود که اکرام و تعظیم کند زیارت کننده خود را تا اینجا حدیث حضرت صادقست و زیادتی که البته بشارت ده جمعیرا که در تاریکیها بمساجد میروند که ایشانرا در روز قیامت نوری باشد ظاهر و هویدا مانند برق لامع.

در حدیث دیگر است که صدوق کالصحیح روایت کرده است از جعفر طیار رضی‌الله عنه که حضرت سیّد المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که

خداوند عالمیان میفرماید که بدرستی که خانهای من در زمین مسجدهاست روشنی میدهد اهل آسمان را چنانکه ستارگان روشنی میدهند اهل زمین را خوشا حال بنده که مساجد خانهای او باشد وخوشا حال بنده که در خانه خود وضو سازد و بزیارت من آید در خانه من بدرستی که برمزور است که گرامی دارد زایر خود را یا محمد بشارت ده جمعیرا که در تاریکیهای بپای خود میروند بمسجدها که فردای قیامت او را نوری ساطع بوده باشد و در کتب صدوق چنین است و در اینجا هر دو راباهم ضم کرده‌است از حفظ علی‌الظاهر وباین دو حدیث استدلال کرده‌اند برا ستحباب طهارت از جهة دخول مسجد چون ظاهر حدیث انست که اصل دخول زیارت آلهی است و ممکن است که مراد از زیارت نماز و خواندن قرآن و سایر عبادات باشدکه در مسجد واقع میشود یا محض نماز چون مناجاتست با حق سبحانه وتعالی و دلالت کند برنماز تحیت مسجد.

چنانکه در حدیث ابوذر و غیران وارد است از حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله که مساجد را راه مکنید تا دو رکعت نماز در آن نکنید پس اولی آنست که اگر کسی اراده مسجد داشته‌باشد قصد نماز یا قرائت قرآن داشته باشد و وضو از جهة یکی از اینها بسازد چنانکه در چهارصد کلمهٔ حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که بنده مؤمن قرآن نخواند هرگاه بی‌طهارت باشد تا طهارت نسازد بانکه اگر جنب باشد غسل کند و اگر بیوضو باشد وضو سازد.

ودر حدیث کالصحیح از محمد بن فضیل منقولست که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم و عرض نمودم که قرآن میخوانم و مرا بول آزار میدهد میروم و بول واستنجا میکنم ودست را میشویم و باز قرآن میخوانم

حضرت فرمودند که تا وضو نسازی قرآن مخوان ودر حدیث صحیح نیز گذشت که مساجد وضع شده است از جهة خواندن قرآن.

ودر حدیث کالصحیح از ابی بصیر منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از علت تعظیم مساجد حضرت فرمودندکه بسبب این امر کرده‌اند بتعظیم مساجد که خانهای خداست در زمین یعنی خانه عبادت آلهی است یا چون حق سبحانه و تعالی منسوب بخود ساخت باضافه تشریف تعظیم ان واجبست و جایز است نماز کردن در مساجدیکه سنیان بنا کرده‌اند و احادیث صحیحه وارد شده‌است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که فرموده‌اند که نماز کنید در مساجد ایشان و خواهد آمد.

ودر حدیث صحیح ابن ابی عمیر منقولست از بعضی از استادان او که گفت بحضرت امام جعفر صادق عرض نمودم که من کراهت دارم از نماز کردن در مساجد سنیان حضرت فرمودند که کراهت مدار زیرا که هر مسجدیرا که بنا شده است و میشود البته محاذی قبر پیغمبریست یا وصی پیغمبری که شهید شده است و در آنجا از خون او ریخته است بنابر این حق سبحانه وتعالی دوست میدارد که عبادت او دراین مساجد کنند پس هر نمازیرا که در این مساجد بجا آورد از فریضه ادا وقضا و نوافل أدا و قضا.

**(وَرُوِیَ اَنَّ الْبُیُوتَ الَّتِی یُصَلّٰی فِیهٰا بِاللَّیْلِ یُضِیءُ نُورُهٰا لِاَهْلِ السَّمٰآءِ کَمٰا یُضِیءُ نُورُ الْکَوٰاکِبِ لِاَهْلِ الْاَرْضِ)** و منقولست بسند صحیح از فضیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که خانهائی که در آنخانها نماز شب می‌کنند با تلاوت قرآن روشنائی میدهد نورآن خانها اهل آسمانرا چنانکه ستارها روشنی میدهند اهل زمین را و بعد ازین صدوق ذکر خواهد کرد این خبر را و بعد از باللیل بتلاوت القران در آن مذکور است

ودر اینجا ذکر نکرده است ممکن است که حدیثی دیگر باشد یا از نساخ سهو شده باشد واین عبارت دو احتمال دارد یکی آنکه تلاوت قرآن در نماز کنند چنانکه در حدیث طویل خواهد آمد یاانکه بعد از نماز شب و دراثنای آن تلاوت کنند و اعم بهتر است والله یعلم وغرض از ذکر این خبر در اینجا آن است که همچنانکه گذشت که بهترین مساجد از جهة زنان خانهاست همچنین بهترین مساجد ازجهة نوافل خانهاست چون از ریا دورتر است.

**(و رُوِیَ اَنَّ عَلِیّاً صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ مَرَّ عَلٰی مَنٰارَةٍ طَوِیلَةٍ فَاَمَرَ بِهَدْمِهٰا ثُمَّ قٰالَ لاٰتُرْفَعُ الْمَنٰارَةُ اِلاّٰ مَعَ سَطْحِ الْمَسْجِدِ)** و بسند قوی از سکونی منقولست که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه گذشتند برمناری پس فرمودند که منار راکندند و فرمودند که منار را بلند نمی‌باید کرد مگر باسطح واصل منار از مجوس بود که چون آتش را می‌پرستیدند منارهای بلند می‌ساختند که بر بالای آنها آتش بیفروزند و تعظیم آتش کرده باشند و چون بلاد عجم مفتوح شد و عراق عرب رانیز ملوك عجم داشتند عمر گفت که منارهای بحال خود باشد وبربالای آنها اذان بگویند و حضرت امیرالمؤمنین امر بهدم آن فرمودند چون سبب اشرافیت برخانهای مسلمانان وآن حرامست و فرمودند که در زمان حضرت محل اذان در دیوار مسجد بود و از سطح مسجد بلندتر نبود همان مقدار بلند کردن خوبست و زیاده بداست و ازین حدیث نیز فهمیده‌اند که می‌باید در میان مسجد نباشد چون در زمان حضرت متصل بدیوار مسجد بود و لفظ حدیث صریح نیست در اینمعنی و اگر در میان مسجد نباشد بهتر است ومنار مسجد خیف که درمیان مسجد است و بلنداست ظاهراً درزمان ملاعین ساخته باشند و نیست در جائی که در زمان حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله بوده باشد باآنکه چون در آن حوالی خانه نیست بلند کردن آن

ضرر ندارد و ممکن است که در صحرا نیز خوب نباشد تا مشابهت بمجوس نداشته باشند والله تعالی یعلم.

(وَاِنَّ اللّٰهَ تَبارَكَ وَتَعالٰی لَيُرِيدُ عَذابَ اَهْلِ الْاَرْضِ جَمِيعاً حَتّٰی لايُخاشِی فِيهِمْ اَحَداً فَاِذا نَظَرَ اِلَی الشَّيْبِ ناقِلِی اَقْدامِهِمْ اِلَی الصَّلٰواتِ وَالْوِلْدانِ يَتَعَلَّمُونَ الْقُرْانَ رَحِمَهُمُ اللّٰهُ تَعالٰی فَاَخَّرَ ذٰلِكَ عَنْهُمْ وَ (مِنْهُمْ خ) و بسند موثق از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بسیار است که حق سبحانه و تعالی میخواهدکه اهل زمین را همه معذب سازد که احدی را نجات ندهد از جهة بدی ایشان که معاصی وسیّأت از ایشان صادر میشود و اگر جمعی خوبان هستند چون انکار نمی‌کنند منکراترا ایشان نیز مستحق عذاب الهی میشوند پس چون نظر میکند که جمعی از پیران با ضعف بمساجد میروند و اطفال تعلم قرآن می‌کنند ببرکت ایشان برهمه رحم میکند و عقاب ایشانرا از روی تفضّل تأخیر میفرماید که شاید توبه کنند.

ودرحدیث کالصحیح از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرّضا صلوات‌الله علیهما منقولست که حق سبحانه و تعالی مقرّر ساخته است منادیرا که هر روز ندا می‌کنند که ای بندگان الٰهی باز ایستید از معاصی ومخالفت الٰهی و اگر نه حیوانات چرنده باشند و اگر نه اطفال شیرخواره باشند و اگر نه پیران با رکوع باشند که نماز می‌کنند با ضعف پیری یا خم شده‌اند مانند راکعان هر آینه حق سبحانه و تعالی عذابی برشما نازل سازد که شما را ریزه ریزه کند.

و مؤیّد امثال ایندو خبر است آنچه حق سبحانه وتعالی فرموده است که اگر حق سبحانه و تعالی بندگان خود را مؤاخذه مینمود بستمهای ایشان برنفس خود و برغیر خود هر آینه جنبنده برروی زمین نمی‌گذاشت.

و آنچه در این دو حدیث وارد شده است که سبب تاخیر عذاب عبادت

پیران وتعلم اطفال بقرآن واطفال شیرخواره و حیواناتندبرسبیل فرد است یا مد خلیّت فی‌الجمله و در اخبار چیزهای دیگر وارد است که سبب رفع عذاب یا تاخیر آن میشود مثل کریه صلحا و وجود علما خصوصاً سید و بهتر و مهتر ایشان حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه و غیراینها که خواهد آمد در ضمن اخبار.

(وَمَنْ اَرَادَ دُخُولَ الْمَسْجِدِ فَلْيَدْخُلْهُ عَلَى سَكِينَةٍ وَ وِقَارٍ فَاِنَّ الْمَسَاجِدَ بُيُوتُ اللهِ وَ اَحَبُّ الْبِقَاعِ اِلَيْهِ وَاَحَبُّهُمْ اِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ اَوَّلُهُمْ دُخُولاً وَ اٰخِرُهُمْ خُرُوجاً) وکسی که خواهد که داخل مسجد شود بلکه روانه شود بجانب مسجد باید که با ذکر الّهی قلبی و آرام بدن روانه شود بآنکه در خاطر خود در آورد که خداوند عالمیان مرا بخانه خود طلبیده است از وقتی که روانه می‌شود بذکر و فکر الهی بلکه با توبه و انابت باشد پس بدرستیکه مساجد خانهای الّهی است و محبوبترین مکانهاست نزد حق سبحانه وتعالی و محبوب ترین خلایق بنزد حق سبحانه وتعالی کسی است که پیش از همه داخل شود و بعداز همه کس بیرون رود چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چون متوجه نماز شوی مدو بلکه باسکون دل و ارام تن برو پس اگر باول نماز جماعت برسی فبها و اگر در میان برسی ما بقی رابعد از نماز امام تمام کن الخبر.

و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه وآله از جبرئیل سؤال کرد و فرمود که ای جبرئیل از جاهای زمین کجاها محبوبتر است نزد حق سبحانه وتعالی جبرئیل علیه‌السّلام گفت مسجدهاو محبوبترین اهل مساجد جمعی‌اندکه پیشتر از همه کس داخل شوند و بعد از همه کس از آنجا بیرون روند.

(وَ مَنْ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَلْيُدْخِلْ رِجْلَهُ الْيُمْنٰى قَبْلَ الْيُسْرٰى وَلْيَقُلْ بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ السَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَاالنَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ لَنَا اَبْوابَ رَحْمَتِكَ وَاجْعَلْنا مِنْ عُمّارِ مَساجِدِكَ جَلَّ ثَنآءُ وَجْهِكَ وَ اِذٰا خَرَجَ فَلْيُخْرِجْ رِجْلَهُ الْيُسْرٰى قَبْلَ الْيُمْنٰى وَ لْيَقُلْ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ لَنَا اَبْوابَ فَضْلِكَ) و کسی که خواهد داخل مسجد شود پس باید که پای را سترادر مسجد گذارد پیش از پای چپ و بگوید این کلمات راکه ترجمه‌اش اینست که داخل مسجد میشوم باستعانت از حق سبحانه و تعالی یا بیاوری اسم الٰهی و بیاوری ذات مقدس الٰهی یاانکه چون استعانت از اوبجویم و حال آنکه وجود من و بقای من و حرکات و سکنات خیر من همه بعون الٰهی است رحمت الهی برتو باد و سلامتی از افات و رحمتها و برکتهای الٰهی با تو باد ای سید پیغمبران خداوندا رحمتهای خاصه خود را برمحمد وآل محمد فرست و بگشا برروی ما درهای رحمتت را چنانکه در مسجد را برما گشودی بتوفیق و هدایت و بگردان مرا و سایر مؤمنان را از جملهٔ عمارت کنندگان مساجد خود بعبادت و طاعت ثنای ذات مقدس توازان بالاتر است که کسی تواند بان رسیدن یاتواند گفتن و چون خواهد کرد که بیرون آید پای چیرا مقدم دارد پیش از پای راست و بگوید که خداوندا صلوات فرست برمحمد و آل محمد که حضرت فاطمه زهرا و ائمه معصومین‌اند صلوات الله علیهم و بگشا برروی ما درهای فضل و رحمت خود را در امور دنیوی و اخروی.

اما داخل کردن پای راست پس در حدیث کالصحیح یونس از ائمه هدی صلوات الله علیهم روایت کرده است که فرمودند که فضیلت در دخول مسجد آنست که در وقت دخول پای راست را مقدم داری و در وقت بیرون آمدن

پای چپرا مقدم داری و جمعی غافل شده‌اند از این حدیث که کلینی روایت کرده‌است و گفته‌اند برعکس بیت‌الخلا و در بیت‌الخلا گفته‌اند برعکس مسجد که چون مسجد مکان شریف است پای راسترا مقدم داشتن که اشرفست أنسب است و برعکس در خروج و برعکس هر دو در خلا و این وجه نکته می‌شود بعد از ورود نص نه انکه علّت حکم سازند.

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چون داخل مسجد شوی صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرست و چون بیرون آئی نیز صلوات بفرست.

و شیخ بسند صحیح روایت کرده است از فضیل از عبدالله بن حسن که گفت چون داخل مسجد شوی بگو **(اَللّٰهُمَّ اغْفِرْلِی وَ افْتَحْ لِی اَبْوٰابَ رَحْمَتِكَ)** وچون خواهی که بیرون آئی بگو **(اَللّٰهُمَّ اغْفِرْلِی وَ افْتَحْ لِیْ اَبْوٰابَ فَضْلِكَ)**

و درحدیث موثق کالصحیح از حضرت صلوات الله علیه روایت کرده‌است که فرمودند که چون خواهی که داخل مسجد شوی بگو**(بِسْمِ اللّٰهِ وَالسَّلاٰمُ عَلٰی رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ اِنَّ اللّٰهَ وَ مَلاٰئِكَتَهُ یُصَلُّونَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَالسَّلاٰمُ عَلَیْهِمْ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكاٰتُهُ رَبِّ اغْفِرْلِی ذُنُوبِی وَ افْتَحْ لِی اَبْوٰابَ فَضْلِكَ)** و چون بیرون آئی همین دعارا بخوان و در حدیث قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه روایت کرده‌است که چون داخل مسجد شوی و خواهی که بنشینی پس داخل مشو در مسجد مگر با طهارت وچون خواهی که داخل شوی رو بقبله کن و خدا را بخوان و مطالب خود را طلب کن و در وقت داخل شدن بسم الله بگو و حمد الٰهی بجا آور و صلوات برمحمد وآل محمد بفرست.

و از حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که در وقت داخل شدن در مسجد ملاحظه کنید کفشهای خود را که نجس نباشد و ایستاده کفش میوشید و بهتر آنست که با کفش داخل نشوند و کفش خود را بکسی بسپارند در بیرون مسجد که خاطر جمع باشد از آنکه دزد ببرد مبادا در اثنای نماز باین فکر افتد.

و کلینی در حدیث حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است که فرمودند که چون داخل مسجد شوی بگو.

(بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ اِلَی اللهِ وَ مِنَ اللهِ وَ مَاشَآءَ اللهُ وَ لاٰحَوْلَ وَلاٰقُوَّةَ اِلاّٰ بِاللهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِی مِن زُوّٰارِكَ وَ عُمّٰارِ مَسٰاجِدِكَ وَ افْتَحْ لِی بٰابَ تَوْبَتِكَ وَاَغْلِقْ عَنِّی بٰابَ مَعْصِیَتِكَ وَ كُلِّ مَعْصِیَةٍ اَلْحَمْدُللهِ الَّذِی جَعَلَنِی مِمَّنْ یُنٰاجِیهِ اَللّٰهُمَّ اَقْبِلْ عَلَیَّ بِوَجْهِكَ جَلَّ ثَنٰاؤُكَ) و کالصحیح ازحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده‌است که فرمودند که حضرت سیّدالمرسلین صلّی الله علیه وآله فرمودند که هرگاه نماز واجبرا در مسجد بجا آورند و خواهند که از مسجد بیرون آیند میباید در مسجد بایستند و بگویند (اَللّٰهُمَّ دَعَوْتَنِی فَاَجَبْتُ دَعْوَتَكَ وَصَلَّیْتُ مَكْتُوبَتَكَ وَ انْتَشَرْتُ فِی اَرْضِكَ كَمٰا اَمَرْتَنِی فَاَسْئَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَمَلَ بِطٰاعَتِكَ وَ اجْتِنٰابَ سَخَطِكَ وَالْكَفٰافَ مِنَ الرِّزْقِ بِرَحْمَتِكَ) و ترجمه‌ایند و دعا این است که داخل میشوم و اعمال خیر میکنم بیاوری است الٰهی و بیاوری ذات مقدس الٰهی یاآنکه و حال آنکه همه چیز و همه فعل من بعون الٰهی است و بازگشت من بسوی اوست یا غرض من از دخول مسجد عباداتیست که سبب قرب من شود بجناب اقدس او و من از جانب او بجانب او میروم یعنی همه کار من از برای

اوست و آنچه حق سبحانه و تعالی اراده فرماید چنان میشود که اراده فرماید و نیست مرا باز ایستادن از معاصی و کردن طاعات مگر بعون الٰهی خداوندا بگردان مرا از زیارت کنندگان خود که همیشه عبادات من در مساجد باشد خالص از جهة رضای تو و بگردان مرا از جمله عمارت کنندگان مساجد خود بعبادت و طاعت یا با آن ببنا و مرّمت چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده‌است که عمارت نمیکند مساجد الٰهی را مگر کسی که ایمان بجناب اقدس الٰهی و بروز قیامت داشته باشد و نماز کند وزکات دهد نترسد از کسی مگر از حق سبحانه و تعالی پس اینجماعت امید هست که از جمله هدایت یافتگان باشند.

و دیگر فرموده است که کیست ظالم‌تر از کسی که منع کن مساجد الٰهی را از آنکه درآنجا بیاد خدا باشند و سعی می‌کنند در خرابی مساجد و سایر آیاتی که در این باب وارد شده‌است که خداوندا بگشا از جهة من در توبه‌ات را و توفیقم کرامت کن که همیشه بازگشتم بسوی تو باشد و درگناهان را برروی من در بند و مگذار که متوجه گناهی شوم و چنان کن که هیچ گناه از من صادر نشود و حمد و سپاس خداوندیرا سزاست که گردانیده‌است مرا از آن کسانی که همیشه مناجات با او می‌کنند و راز خود را باو میگویند خداوندا نظر شفقت و مرحمت بسوی من کن و ثنای تواز آن اعظم است که ما توانیم کرد.

امّا دعای دویم خداوندا مرا بدرگاه خود خواندی و من اجابت نمودم دعوت ترا و آنچه واجب گردانیده بودی بجا آوردم و بزمین تو روان شدم چنانکه فرموده که هرگاه نماز را بجا آورید پهن شوید در زمین و طلب کنید روزی الٰهی را از فضل الٰهی پس من ترا میخوانم از فضل تو که توفیق دهی که آنچه فرموده بجا آورم و چیزیکه خلافت رضای تو باشد بفعل نیاورم و سؤال میکنم روزییکه مرا بس باشد نه زیاد ونه کم بسبب رحمت تو یا بحق آن یا از

رحمت تو و میباید که غافل نشوی که هر یك از فقرات ایندعوات و هر دعائی که خوانده شود پیش از نماز و در نماز و بعد از نماز دریست از درهای فیوض الٰهی از جمله چهار هزار باب صلوة وبرعارف مفتوح میشود از هر دری درهای بسیار بسیار.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

## بَابُ الْمَوَاضِعِ الَّتِی تَجُوزُ فِیهَا الصَّلٰوةُ وَالْمَوَاضِعِ الَّتِی لاٰ تَجُوزُ فِیهَا

این بابی است در مواضعی که نماز در آن جایز است اعم ازآنکه مستحب باشد یا جایز و مواضعی که جایز نیست نماز در آنمواضع اعم از کراهت و حرمت.

**(قٰالَ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ أُعْطِیتُ خَمْساً لَمْ یُعْطَهَا اَحَدٌ قَبْلِی جُعِلَتْ لِیَ الْاَرْضُ مَسْجِداً وَ طَهُوراً وَ نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ وَاُحِلَّ لِیَ الْمَغْنَمُ وَ أُعْطِیتُ جَوٰامِعَ الْکَلاٰمِ وَ أُعْطِیتُ الشَّفٰاعَةَ)** منقولست در صحیح از حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که حق سبحانه و تعالی پنج چیز بمن کرامت فرموده است که کسی‌را پیش از من کرامت نفرموده است.

اول آنکه همه زمین را محل نماز من و امت من گردانید که در هر جا که خواهیم نماز کنیم بخلاف سایر انبیاء صلوات الله علیهم که برایشان لازم بود که در معابد خود نماز کنند و در غیر کنیسه و بیعه نماز نمیکردند و همچنین زمین را از جهة من مطهّر گردانید بانکه با عدم وجدان آب تیمّم کنیم و ته کفش و ته پا را پاك کند و سنگ استنجا و خاك و لوغ کلب و سایر چیزها که گذشت وزمین اعم است از خاك و سنگ دیگر نصرت یافتم برعب و در بسیاری از روایات وارد شده‌است **(مَسِیْرَةَ شَهْرٍ)** یعنی حق سبحانه و تعالی خوف مرادر دل دشمنان من می‌اندازد یکماهه راه ومشهور آنست که این معنی بعداز قتل

عمروبن عبدود بود که او باهزار سوار برابر بود و در باب سابق گذشت.

دیگر غنیمت کفار را حق سبحانه وتعالی برمن حلال کرد و بر پیغمبران سابق حرام بود و میسوختند.

دیگر حق سبحانه وتعالی کرامت فرمود مرا جوامع سخنان خوب و آن قرآن است که مشتمل است برعلوم اولین و آخرین و همچنین از کلمات حکمت که لفظ آنها قلیل است و معانی آنها بسیار و آن زیاده از حدوحصر است و آنچه درکافی است از آن کلمات کافی است هر ذوی العقول را.

دیگر مرا عطا فرموده است شفاعت کبری، که در روز قیامت جمیع انبیاء نفسی نفسی گویند و پیغمبر ماصلی‌الله علیه و آله امتّی امتّی گوید و همچنین حضرات فاطمه زهرا و ائمه هدی را شفاعت کبری خواهند داد بلکه شیعیان ایشان نیز بسیار باشد که بعضی از ایشانرا شفاعت دهند در مثل عدد قبیله ربیعه و قبیله مضرکه حصر عدد این دو رابغیر حق سبحانه و تعالی نکرده‌است و احادیث شفاعت متواتر بالمعنی است از حضرت سیدالمرسلین و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم و انکار آن کفر است چنانکه جمعی از عامه منکر آنند ودر مادّه ایشان صحیح است چنانکه احادیث متواتره وارد است که اگر جمیع پیغمبران و اوصیای ایشان و جمیع مخلوقات الهی از خوبان شفاعت کنند یک ناصبی را فایده نخواهد کرد و این بر تقدیر فرض محال است و اگر نه ایشان شفاعت نمیکنند مگر کسیراکه دانند حق سبحانه و تعالی راضی است که ایشان شفاعت کنند و احادیث بسیار وارد است که ناصبی کسی است که عداوت باشیعیان ایشان داشته باشد از جهة تشیّع.

**(وَ یَجُوزُ الصَّلٰوةُ فِی‌الْاَرْضِ کُلِّهٰا اِلاّٰ فِی‌الْمَوٰاضِعِ الَّتِی خُصَّتْ بِالنَّهْیِ عَنِ الصَّلٰوةِ فِیهٰا)** چون در حدیث سابق بود که در هر موضعی نماز

میتوان کرد و صدوق ذکرکرده‌است که جایز است نماز در هر زمینی مگر مواضعی بخصوص که نهی وارد شده‌است از نماز کردن درآنمواضع یعنی آن عام است یامطلق و باخبار دیگر تخصیص یا تقیید یافته‌است و آنمواضعی است که بعد از این بیان خواهد کرد و ازین کلام ظاهر میشود که صدوق در مواضع آینده حرام میداند و ممکن است که گوید که نهی وارد شده‌است و ما نمیدانیم که بر سبیل حرمتست یاکراهت پس اگر نهی حرمت باشد مخصص اینحدیث خواهدبود و یاآنکه ظاهر اینخبر جواز بدون کراهت است و از احادیث آینده برتقدیری که کراهت مفهوم شود نیز مخصص خواهد بود و اعتقاد اکثر اصحاب کراهت است در مواضع آینده و قولی شده‌است برحرمت ولیکن باقول بحرمت قایل شك دارد در بطلان نماز.

در آنمواضع و اکثر علما گفته‌اند که نهی در عبادت مستلزم فساد است و قایل این قول را لازمست که قایل شود ببطلان صلوة دراین مواضع.

**(وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَشَرَةُ مَوَاضِعَ لَايُصَلّٰى فِيهَا الطِّينُ وَالْمَاءُ وَالْحَمَّامُ وَالْقُبُورُ وَ مَسَانُّ الطَّرِيقِ وَ قُرَى النَّمْلِ وَ مَعَاطِنُ الْإِبِلِ وَ مَجْرَى الْمَاءِ وَ السَّبَخَةُ وَالثَّلْجُ)** وکالصحیح منقولست بل فی‌الصحیح چون منقولست بسند صحیح از ابن ابی‌عمیر از بعضی از اصحاب از آنحضرت صلوات الله علیه که ده موضع است که نماز نمیتوان کرد در آنمواضع گل وآب وحمام و قبرستان و میان راه و خانهای مورچه و خوابگاهی که شتر از جهة آبخوردن صبر میکند که آبی که اول خورده‌است در عروق آن برود و آبی دیگر بخورد یا مطلق خوابگاه آن و محل جریان آب و شوره زار و برف و ظاهرا غیر ازطین و ماء همه مکروه باشد چون احادیث برجواز همه وارد شده است و صدوق تفصیلی داده‌است درکتب خود باختیار واضطرار و اخبار جواز

را حمل کرده‌است برحالت ضرورت و خواهد آمد.

**(وَ رُوِیَ اَنَّهُ لاٰیُصَلّٰی فِی‌البَیْدٰاءِ وَلاٰ ذٰاتِ الصَّلاٰصِلِ وَلاٰ فِی وٰادِی الشَّقْرَةِ وَلاٰ فِی وٰادِی ضَجْنٰانَ)** در حدیث صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که مکروه است نماز کردن در سه موضع از راه مدینه مشرفه بمکه معظمه یکی بید است و آن مسمی است بذات الجیش که لشکر سفیانی در آنجا بزمین فرو خواهد رفت در زمان ظهور حضرت صاحب‌الامر و در بعضی از روایات وارد است که قبل از ظهور حضرت آن لشکر در اینجا بزمین فرو میرود و قبل از ظهور آنحضرت صلوات الله علیه بده روز دجّال خروج خواهد کرد و اکثر لشکر او یهودان خواهند بود و حضرت صاحب الامر که ظهور فرماید در مکه معظمه اول جمعی که با آن حضرت بیعت خواهند کرد سیصدو سیزده تن از اولیاء الله خواهند بود که قوام دنیا بلکه عالم بایشان است و دجّال متوجه آنحضرت شود و حضرت عیسی علی نبیّنا و علیه الصلوة والسّلام از آسمان بزیر آید در روز خروج آنحضرت و حضرت تکلیف کند عیسی را که پیش بایست تا اقتدا بتو کنیم یا رسول الله حضرت عیسی گوید که من امت جدتوام و تابع شما شما پیش بایستید پس حضرت پیش بایستد و عیسی نماز جمعه را اقتدا کند بانحضرت و اهل مکه همه بیعت کنند جمعی طوعا و جمعی کرها و متوجه مدینه مشرفه شوند که در اینحالت دجّال بایشان در قرب مدینه مشرفه در ذات الجیش برسد و دّجال دعوی الوهیت کند حضرت صاحب‌الامر حضرت عیسی را که مقدمه لشکر حضرت خواهد بود بدعوت بنزد دّجال فرستاده او را باسلام بخواند و او قبول نکند حضرت عیسی اورا بکشد و زمین بیداکه دو فرسخ است دجّال و خرش و لشکر شرا فرو برد دویم ذات الصلاصل است و سیم وادی ضجنان است و دور

نیست که ایندو وادی نیز چون قریب به بیدا است لشکر دّجال همه را فروگرفته باشد واین سه وادی هر سه محل خسف دجّال باشد چنانکه ظاهر اینحدیث است و ممکن است که خسف جمعی دیگر در این دو وادی بشود وعلی ایّ حال نماز در این هر سه وادی مکروهست پس حضرت فرمودند که باکی نیست که کسی نماز کند در این سه موضع در کنار راه از یمین و یسار و میان جاده مکروهست و محتمل است که مراد این باشد که در میان راه جاده هست و میان هر دو جاده برآمدگی هست در آن برآمدگی نماز میتوانکرد ودر جاده نمیتوان کرد و صدوق ذکر کرده است که چون زمین خسف است نبی و امام نماز در آنجاها نمیتوانند کردن و دیگران و در کنار راه میتوانند کرد در حالت ضرورت که خوف فوت شدن وقت نماز یا مثل آن باشد چنانکه در حدیث مسجد شمس گذشت.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که در وادی شُقره بضم شین و سکون قاف یا بفتح شین و کسر قاف نماز نمیتوان کرد.

و در حدیث صحیح بزنطی وارد است که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که مادر بیدا بودیم با قافله در آخر شب پس وضو ساختم و مسواك کردم و میخواستم که نماز کنم دغدغه بخاطرم رسید که در اینجا نماز نمیتوانکرد آیا اگر کسی در کجاوه باشد نماز میتواند کرد حضرت فرمودند که در بیدا نماز نکنند یا نماز مکن عرض نمودم که حدبیدا از کجاست تا بکجا حضرت فرمودند که چون حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه به بیدا میرسیدند تند میراندند که زود از آنجا بیرون روند و نماز نمیکردند تا بمعرس نبی صلی الله علیه و آله میرسیدند که نزدیك مسجد شجره است گفتم

ذات الجیش کدام است فرمودند که پیش از کوی که مسجد شجره درآنجا واقع است بسه میل که یك فرسخ باشد و اول بیدا میل هست و یکفرسخ که میروند بکوهی میرسند وتا آنجا وادی بیدااست و بعد ازآن سه وادی دیگر که مسمی است باین اسامی علی‌الظاهر والله تعالی یعلم و غیر از بیدا از آن سه وادی پرسیدیم از مردمان آنجا کسی خبرنداد اما آنها نیز مثل بیدا هر یك قریب بیك فرسخ تخمیناهست که متصّلند به بیدا دور نیست که همان باشند.

**(فَاِذٰا حَصَلَ الرَّجُلُ فِی‌الطِّینِ اَوِ الْمٰاءِ وَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلٰوةِ وَ لَمْ یُمْکِنْهُ الْخُرُوجُ مِنْهُ صَلّٰی وَ یَکُونُ سُجُودُهُ اَخْفَضَ مِنْ رُکُوعِهِ)** چون صدوق ده موضع را در ضمن حدیث مجملاً یادکرد شروع نمود در تفصیل آن و هرگاه شخصی در میان کلی باشد که نتواند سجده کردن برزمین یا درمیان آب باشد و وقت نماز داخل شود و نتواند بیرون آمدن از آن کل یا آب نماز کند بایما و می‌باید که سجودش پست‌تر باشد از رکوعش و این در صورتی است که آب و گل تاکردن یا قریب بگردن باشد که نتواند رکوع صحیح کردن والّا رکوع را درست میکند و سجود را ایما میکند و در این موضع رکوعش پست‌تر از سجودش خواهدبود چنانکه خواهدآمد. در باب صلوة خوف و اگر درکشتی باشد و تواند در آمد و تواند که درکشتی نمازکند صحیحا مخیراست واگر چه در آمدن بهتر است چنانکه خواهد آمد.

ودر حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که شخصی از آنحضرت سؤال کرد از شخصی که وقت نماز شود واو در میان آب باشد و قدرت برزمین نداشته‌باشد حضرت فرمودند که اگر در حرب باشد یا در راه خدا پس ایماکند و اگر در تجارت باشد پس خوب نیست

که داخل آب شود تا نماز نکند گفتم اگر واقع شود چکند حضرت فرمودند که چون از آب بیرون آید نماز را قضا کند و قریب باین است .

حدیث حسن کالصحیح حلبی الا در قضا که در این حدیث مذکور نیست و قضا محمولست بر استحباب و احوط انست که البته قضا کند بقصد قربت.

و در حدیث موثق عمار وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حد کَلی که نتوان سجده کردن برآن آنست که پیشانی در آن غرق شود پس اگرگلی سخت باشد یا اگر روان باشد اندکی باشد که چون اندك زور میکند پیشانی قرار گیرد سجده خواهد کرد صحیحا والا ایما میکند بسرو در حدیث دیگر از آنحضرت صلوات‌الله علیه وارد است که اگر در میان گل باید نشستن در تشهد و غیره بنشیند اگر چه بدنش یا جامه‌اش آلوده شود بکل و بعد از این نیز خواهد آمد انشاءالله تعالی.

**(وَلاٰبَأْسَ بِالصَّلٰوةِ فِی مَسْلَخِ الْحَمَّامِ وَ اِنَّمَا تُکْرَهُ فِی الْحَمَّامِ لِأَنَّهُ مَاوَی الشَّیٰاطِینِ)** و باکی نیست نماز کردن در رخت کن حمام و مکروه نیست مگر در حمام زیراکه حمام جای شیاطین است و ظاهر حدیث کراهت است بمعنی مصطلح بقرینه علت و احادیث دیگر.

**(وَسَاَلَ عَلِیُّبْنُ جَعْفَرٍ اَخٰاهُ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِمٰا عَنِ الصَّلٰوةِ فِی‌بَیْتِ الْحَمّٰامِ فَقٰالَ اِذٰا کٰانَ الْمَوْضِعُ نَظِیفاً فَلاٰ بَأْسَ یَعْنِی الْمَسْلَخَ)** و باسانید صحیحه و کالصحیح منقولست از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از نماز کردن درگرمابه حمام حضرت فرمودند که اگر محّل نماز پاکیزه باشد باکی نیست صدوق از جهة جمع بین الخبرین تاویل کرده‌است اینحدیث راکه مراد از بیت حمّام رخت‌کن است واین تاویل بعیداست و ضروری نیست زیراکه از اخبار

تاویل ظاهر میشود چون اینحدیث مقیّد است و دو حدیث سابق مطلق است مطلقرا حمل میتوان کرد که کراهت باعتبار قذارت باشد و اگر علم بنجاست داشته باشند باعتبار نجاست کراهت بمعنی حرمت باشد و دور نیست که ماوای شیاطین بودن باعتبار کثافت باشد و ممکن است که مراد از شیاطین سنیّان باشند که قطع نظر از نجاست خود حمام را نجس میکنند البته چون غالب اوقات با نجاست منی داخل حمام میشوند و ماله کاری میکنند همه نجاساترا و داخل حوض نمیشوند که امکان طهارت باشد و بر آن زمین نجس می‌ایستند و نماز می‌کنندپس اگر برروی تخته ظاهر بایستند کراهت نخواهد داشت یا کمتر خواهد بود چنانکه لفظ لاباس نیز اشعاری بکراهت فی‌الجمله دارد و حدیث موثق عمار نیز بعینه مثل حدیث علی بن جعفر است پس ظاهر شد که احادیث کراهت قابلیت معارضه بااین احادیث ندارد چه جای آنکه آنها را مقدم دارند و این اخبار صحیحه را تاویل کنند باآنکه احادیث علی‌ابن جعفر چون از برادرش در خلوت پرسیده است تقیه در آن نادر است بلکه نیست بخلاف اخبار دیگر.

(وَاَمَّا الْقُبُورُ فَلاٰ یَجُوزُ اَنْ تُتَّخَذَ قِبْلَةً وَ لاٰ مَسْجِدا) و اما قبور را جایز نیست که قبله کنند بانکه دربرابر قبر بایستند و نماز کنندکه ده ذرع فاصله نباشد یا قبرستان را مسجد کنند یعنی در قبرستان نماز کنند و ممکن است که مراد این باشد که قبور انبیاء و ائمه صلوات الله علیهم را بمنزله کعبه نکنند هر چند بهتر از کعبه باشد چون تشریع است یا مکانی که وقف باشد از جهة مقبره آنرا مسجد نکنند.

چنانکه صدوق در صحیح روایت کرده است از زراره که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که نماز میانه قبرستان چونست

حضرت صلوات الله علیه فرمودند که در میان دو قبر بدنیست مادام که قبر در برابر نباشد در قبله زیرا که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه وآله از برابر نهی فرمودند که قبر مرا قبله مگردانید که در برابر او نماز گذارید یا بمنزله کعبه مگردانید که از هر طرف که باشد رو بجانب قبرمن کنید و قبرمرا مسجد مگردانید که برقبر من نماز گذارید زیرا که حق سبحانه و تعالی یهود را لعن کرد از جهة آنکه قبور پیغمبران خود را قبله گردانیدند و بعضی از علما تجویز نموده‌اند که رو بقبر معصوم نماز گذارد.

چنانکه در حدیث صحیح و حسن کالصحیح منقولست که حِمْیری گفت عرضه بخدمت حضرت صاحب الزمان و خلیفة الله فی الارض صلوات الله علیه نوشتم و عرض نمودم که اگر کسی بزیارت قبور ائمه معصومین صلوات الله علیهم رود آیا جایز است که سجده برقبرکند یانه وایا جایز است که در عقب قبرنماز کند که قبور ایشان محاذی قبله او باشد وایا جایز است که پیش بایستد و پشت بقبرکند یانه پس فرمان همایون شد و من فرمان را خواندم و از آنجا نوشتم اما سجود برقبر جایز نیست در نماز فریضه ونافله و زیارت بلکه طرف راست رو را بر قبرایشان مینهد واما نماز در عقب ایشان میتواند کرد که قبر در قبله او باشد و قبر را امام خود کند و از پیش قبر جایز نیست که پشت بقبرکند و از دست راست ودست چپ میتواند ایستاد.

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هرگاه زیارت حضرت امام حسین صلوات الله علیه بکنی و زیارت قبور شهدا بکنی نماز زیارت را در عقب بجا آور واخبار دیگر نیز وارد شده‌است بهمین مضمون پس ممکن است که نهی مخصوص قبر نبی صلی الله علیه وآله باشد و یا در صورتی که بمنزله کعبه کند که از هر طرفی که باشد رو بآن کند والله تعالی یعلم.

**(وَلاٰ بَأْسَ بِالصَّلٰوةِ بَيْنَ خَلَلِهٰا مٰا لَمْ يُتَّخَذْ شَيءٌ مِنْهٰا قِبْلَةً)** و باکی نیست در نماز کردن میان دو قبر مادام که قبر در برابر قبله نباشد چنانکه مذکور شد در حدیث زراره و در حدیث موثق کالصحیح نیز از حضرت امام رضا صلوات الله علیه بهمین مضمون وارد شده‌است .

**(وَالْمُسْتَحَبُّ اَنْ يَكُونَ بَيْنَ الْمُصَلّٰى وَ بَيْنَ الْقُبُورِ عَشَرَةُ اَذْرُعٍ مِنْ كُلِّ جٰانِبٍ)** و سنّت است که میان نمازگذارنده و میان قبور ده ذرع فاصله باشد از هر جانبی پس ظاهر شد که صدوق جایز میداند که در میان قبور نماز گذارند و مکروه میداند که قبر محاذی قبله باشد مگر آنکه ده ذرع فاصله باشد و از سه جانب دیگر سنت میداند که فاصله ده ذرع باشد و ترکش را مکروه نمیداند و خبر ده ذرع را عمار روایت کرده است در موثق که سئوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند در میان قبور حضرت فرمودند که جایز نیست مگر انکه ده ذرع از پیش و ده ذرع از یمین و ده ذرع از یسار وده ذرع از خلف باشد واقل مراتب لایجوز کراهت است پس قبله کراهتش بیشتر باشد و اطراف نیز مکروه باشد و ممکن است که مراد صدوق نیز این باشد.

و در حدیث صحیح از علی‌بن یقطین منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از نماز کردن میان قبرها ایا صحیح است حضرت فرمودند که باکی نیست.

**(وَاَمّٰا مَسٰانُّ الطُّرُقِ فَلاٰ يَجُوزُ الصَّلٰوةُ فِيهٰا وَ لاٰ عَلَى الْجَوٰادِّ فَاَمّٰا عَلَى الظَّوٰاهِرِ الَّتِى بَيْنَ الْجَوٰادِّ فَلاٰ بَأْسَ)** واما در وسط شارع عام پس جایز نیست نماز کردن در آن وآن راههائی است که از کثرت تردد یکجا ده است و جایزنیست در جادهائیکه در میان راهها کو شده‌است امّا برآن برآمدگیهائیکه

که میان جاده‌هاست باکی نیست و ظاهر می‌شود از اخبار که منع نماز در جاده باعتبار تردد مردم است که مصلی مانع تردّد مارّه می‌شود و ماره مانع حضور قلب مصلی پس چون تردد غالباً در جاده میشود مکروهست و در مابین کراهتش کمتر است و بی‌کراهت نیست چون کاه هست که چهار پا باردار است و اگر چه چهار پا بر جاده میرود اما بارش محاذی ظواهر است و برمصلی میخورد واین عبارت در حدیث حسن کالصحیح حلبی بلفظ نهی واردشده است و صدوق بعوض نهی لایجوز گفته است.

ودر حدیث صحیح از محمدبن مسلم منقولست که گفت سؤال کردم از نماز در سفر حضرت فرمودند که نماز در جاده مکن از دست راست و چپ جاده نماز کن.

و در حدیث موثق کالصحیح از حسن‌بن جهم منقولست که حضرت ابوالحسن علی‌بن موسی الرّضا صلوات الله علیهما فرمودند که هر راهی که مردم در آنجا تردد کنند درآنجا نماز مکن عرض نمودم که از جدت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بما روایت رسیده است که در مابین جادها نماز میتوان کرد حضرت فرمودند که گاه هست در ظواهر نیز تردد می‌کنند یا در جاده که تردد کنند برکسی که در ظواهر است خود را میزنند و حضور قلب بهم نمیرسد عرض نمودم که اگر خوف بربار خود داشته باشد اگر در کنار رود حضرت فرمودند که اگر خوف داشته باشد در میان راه نماز کند پس ظاهر شد که برظواهر نیز کراهت دارد اگر چه در جاده کراهتش بیتشتر است چنانکه دربیدا و ضجنان و غیرهما که گذشت از حیثیت آنکه راهست کراهت دارد و از حیثییت آنکه مواضع عضب الّهی است أشد کراهت است.

**(وَقَالَ الرِّضا صَلَوَاتُ عَلَيْهِ كُلُّ طَرِيقٍ يُوطَأُ وَ يُتَطَرَّقُ كَانَتْ فِيهِ**

جادَّةٌ اَوْلَمْ یَکُنْ لایَنْبَغی الصَّلوةُ فیهِ قیلَ فَاَیْنَ یُصَلّی قالَ یُمْنَةً وَ یُسْرَةً) و بسند کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرشارعی که مردمان در آنجا تردد می‌کنند و راه رواست نه شارع متروکی که وقتی شارع بوده است و الحال کسی در آنجا تردد نمیکند وآن شارع خواه جاده داشته باشد مثل شارع صحراها یا جاده نداشته‌باشد سزاوار نیست نماز کردن در آن شارع عرض نمودند که پس درکجا نماز گذارند حضرت فرمودند که دردست راست راه و دست چپ راه واینحدیث نیز دلالت بر کراهت دارد بحسب ظاهر لفظ لا ینبغی.

(وَسَاَلَ الْحَلَبِیُّ اَبا عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنِ الصَّلوةِ فی مَرابِضِ الْغَنَمِ فَقالَ صَلِّ وَلاٰ تُصَلِّ فی اَعْطانِ الْاِبِلِ اِلاّٰ اَنْ تَخافَ عَلی مَتاعِكَ الضَّیْعَةَ فَاکْنِسْهُ وَرُشَّهُ بِالْماءِ وَصَلِّ فیهِ قالَ وَ کَرِهَ الصَّلوةُ فِی السَّبْخَةِ اِلاّٰ اَنْ تَکُونَ مَکاناً لَیِّناً یَقَعُ عَلَیْهِ الْجَبْهَةُ مُسْتَوِیَةً) وباسانید صحیحه متکثره منقولست از عبیدالله که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز در پاگاههای گوسفندان حضرت فرمودند که در آنجا نماز بگذار و نماز مگذار در مواضعی که شتر رابعداز آب دادن میخوابانند که مرتبه دیگر آب دهند و غالب اوقات درکنارهای چاهها می‌باشد واکثر مردمان در آنجاها قضای حاجت می‌کنند و نجس می‌باشد ویااز آنجهة که چون شتران انتظار آبی دیگر دارند بسیار است که خود برمیجهند و اگر کسی باشد که نگریزد در زیر دست و پای ایشان میرود از اینجهة نهی وارد شده است و تجربه نیز کرده‌ام که چنین است پس فرمودند که مگر آنکه خوف داشته‌باشی که متاعترا دزد ببرد یا در زیر دست و پای شتران ضایع شود که در اینصورت آنجا رابروب و آبی بر آنجا بریز که اگر نجاستی داشته باشد پاك میشود و نماز

کن همچنانکه در هر جا نجاست وهمی است شارع صبّ آب یا نضح یارشّ از جهة زوال و هم فرموده‌اند و هر سه یکمعنی دارد که ریختن آبست نه پاشیدن چنانکه ظاهر لفظ نضح ورش است چون در بعضی اخبار بلفظ صبّ وارد شده است ولیکن مظنون آنست که هر جا بلفظ صب باشد ریختن باید وهر جا بلفظ نضح ورش باشد پاشیدن کافی است اگر چه در همه جا ریختن بحیثیتی که همه جا را فراگیرد بهتر است تا مخالفت اصحاب نکرده باشد چون اکثر نضح ورش را تفسیر بصب کرده‌اند و مظنون این است که در اینجا بر سبیل تقیه وارد شده است چون اکثر عامه مطلق بول را نجس میدانند با آنکه از هیچ بولی اجتناب نمی‌کنند پس اگر در جائی باشد که تقیه باید کرد ریختن اولی است خصوصاً از دلوهای بزرگ چاه کاو که عامه مطهر میدانند چون نقل کرده‌اند که اعرابی در مسجد حضرت سلام‌الله علیه بول کرد و مردمان خواستند که او را آزار دهند حضرت منع مردمان کرد که بگذارید او را تا تمام کند بول را و بعد از آن اعرابی را طلبیدند و نصیحت فرمودند که این خانه الهی است و خانهٔ خدا را نجس نمیباید کرد و فرمودند که دلو بزرگی آوردند و آب برآنجا ریختند.

و اینحدیث در طرق ما نیز وارد شده است و حمل کرده‌اند جمعی بر آنکه مسجد در انوقت سرباز بود و بافتاب پاك شد و جائی که آفتاب تابد بهتر آن است که بر آن بول آبی بریزند تا پاك شود و خواهد آمد و جمعی حمل کرده‌اند برآنکه ممکن است که ان دلو کُر بوده باشد واین احتمال بعید است و جمعی در خصوص این موضع دلو بزرگرا مطهر میدانند و اکثر متأخّرین اینحدیث را طرح کرده‌اند بضعف و بحمل بر تقیه چون موافق مذهب عامه است.

و علی ایّ حال خلافست در آنکه در مواضع نضح‌ورش با رطوبت نماز

میتوان کرد یا میباید که صبر کنند تا خشك شود اکثر علما بر این قولند و ظاهر بلکه صریح اخبار آنستکه با رطوبت نماز میتوانکرد چون نجاستش یقینی نیست و دور نیست که آبی که در بازارها میپاشند مطهر باشد چون نجاستش یقینی نیست و شیخ ما مولانا عبدالله طاب ثراه مایل بود بطهارت چنانکه روزی شخصی از فضلا می‌گفت در حضور شیخ که زمین بازار نجس است زیرا که هر روز سه مرتبه یاد و مرتبه آب میپاشند و کفار و سگ در انجا تردّد می‌کنند علم یقینی داریم که همه جای آن نجس است شیخ فرمودند که بهتر هر گاه روزی سه مرتبه آنرا تطهیر دهند نجاست نمیماند با آنکه اصل در اشیاء طهارتست حضار مجلس همگی متوجه بحث شدند که این آب قلیل است و بملاقات نجاست نجس میشود شیخ فرمودند که این بحث در تمام جمیع تطهیرات باب قلیل وارد می‌شود و احادیث نضح‌ورش قریب بمتواتر است و در همه جا این بحث می‌آید و بعد از ورود نص بحث باطل است و قطع نظر از اخبار این سخن استبعادی دارد ولیکن کسی که تتبع احادیث کرده است استبعادی ندارد والله تعالی یعلم.

دیگر حضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که مکروهست نماز در شوره‌زار مگر آنکه نرم باشد که پیشانی بر آن درست قرار گیرد و ظاهر اینحدیث صحیح آنستکه نهی از نماز در شوره‌زار باعتبار ناهمواریست پس اگر آنرا بکوبند تا هموار شود کراهت نداشته باشد.

چنانکه در حدیث صحیح منقولست از ابوبصیر و در حدیث صحیح از حلبی که سؤال کردیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از نماز در شوره‌زار چرا آنرا مکروه میدانید حضرت فرمودند که از آنجهة که پیشانی در انجا خوب قرار نمیگیرد پس گفتم اگر زمین هموار باشد در آنجا نماز

میتوان کردن حضرت فرمودند که باکی نیست .

ودر حدیث موثق کالصحیح از سماعه منقولست که از آنحضرت سؤال کردم از نماز در شوره‌زار فرمودند که باکی نیست و حمل کرده‌اند بر آنکه هموار باشد همچنین است برف چنانکه در حدیث حسن از داود صرمی منقولست که سؤال کردم از حضرت امام علی نقی صلوات‌الله علیه و عرض نمودم که از جهت خریدن چرم بجانب همدان و امثال آن میروم وبسیار است که برف عالمرا گرفته است و جائی نیست که نماز کنم حضرت فرمودند که اگر جائی بهمرسد در برف نماز مکن واگر بهم نرسد بکوب برفرا و هموار کن و بر آنجا نماز کن وقریب باین است حدیث کالصحیح دیگر از آنحضرت صلوات‌الله علیه.

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از نمازکردن در مواضع شتر در کنار آب حضرت فرمودند که اگر خوف داشته باشی بر متاعت بروب و آب بریز و نماز کن و باکی نیست در نماز کردن در پاگاههای گوسفندان.

ودر موثق کالصحیح از سماعه منقولست که از آنحضرت سؤال کردم از نماز در خوابگاه شتر در کنار آب و در پاگاههای گاو وگوسفند حضرت فرمودند که اگر آب بریزی و خشك شود باکی نیست و اما در پاگاههای اسبان و استران و خران نماز مکن.

**(وَ سُئِلَ الصّادِقُ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الصَّلٰوةِ فِي بُيُوتِ المَجُوسِ وَ هِيَ تُرَشُّ بِالماءِ قٰالَ فَلاٰ بَأْسَ بِهِ)** آنچه از ما بعد ظاهر میشود اینست که این حدیث نیز در کتاب حلبی بوده باشد و مشایخ این حدیث را باین عنوان نقل نکرده‌اند حاصل آنکه از آنحضرت صلوات‌الله علیه سؤال کردند از

نمازکردن در خانهای مجوس و حال آنکه در آنجا آب میباشند حضرت فرمودند که باکی نیست و ممکن است که مراد این باشد که اگر مسلمانان آنجا را آب بپاشند نماز میتوان کرد.

ودر حدیث صحیح از عبدالله بن سنان منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه از نماز کردن در معابد یهود و نصاری و از خانهای کبران مجوسی حضرت فرمودند که همه را آب بریز و نماز کن.

ودر حدیث صحیح از ابوبصیر منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت صادق صلوات‌الله علیه از نمازکردن در خانهای مجوس حضرت فرمودند که آب بریز و نماز کن.

ودر حدیث صحیح از حلبی منقولست که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از نماز کردن در معابد یهودان حضرت فرمودند که هر گاه رو بکعبه کنی باکی نیست بلکه در خانه که مجوسی باشد نماز مکروهست چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که نماز مکن در خانه که در انجا مجوسی باشد و باکی نیست در خانه که یهودی یا نصرانی باشد.

**(ثُمَّ قٰالَ وَ رَأَیْتُهُ فِی طَرِیقِ مَکَّةَ أَحْیٰاناً یَرُشُّ مَوْضِعَ جِبْهَتِهِ ثُمَّ یَسْجُدُ عَلَیْهِ رَطْباً کَمٰا هُوَ وَ رُبَّمٰا لَمْ یَرُشُّ الْمَکٰانِ الَّذِی یَریٰ أَنَّهُ نَظِیفٌ)**

پس حلبی گفت که من گاه گاهی حضرت امام جعفر صادق را صلوات‌الله علیه میدیدم در راه مکه که موضع سجده را آب میریختند و همان موضع‌تر بود که سجده میکردند و بسیار بود که آب نمیریختند چون میدیدند که انموضع پاکیزه است و در کافی بجای نظیف رطب و طیب نسخه است یعنی چون‌تر بود

محتاج نبود که دیگر ترکنند و ظاهرا تصحیف طیب باشد و طیب بحسب معنی با نظیف اقربست و رطب بحسب لفظ و سؤال سابق اگر از حلبی باشد بنابر این اسم حضرت را برده است که بیشتر او میپرسید واین سئوال را دیگران کرده باشند و اگر از حلبی نباشد از افعال صدوق بعید نیست که در میان حدیث حلبی در آورد و باز بحدیث حلبی رود.

**(وَ قَالَ صَالِحُ بْنُ الْحَكَمِ سُئِلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ الصَّلٰوةِ فِي الْبِيَعِ وَ الْكَنَايِسِ فَقَالَ صَلِّ فِيهَا قَالَ فَقُلْتُ أُصَلِّي فِيهَا وَ إِنْ كَانُوا يُصَلُّونَ فِيهَا أُصَلِّي فِيهَا قَالَ نَعَمْ أَمَا تَقْرَأُ الْقُرْآنَ «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلٰى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدٰى سَبِيلاً» صَلِّ عَلَى الْقِبْلَةِ وَدَعْهُمْ)**

و منقولست بسند صحیح از حمادبن عثمان از صالح و در او ضعفی هست اما چون حماد از اهل اجماع است ضرر ندارد و در تهذیب همین روایت را نقل کرده است از حماد بن عثمان از حکم بن الحکیم و در آنجا صحیح است و ظاهرا تصحیف از نساخ تهذیب شده است که از آنحضرت صلوات‌الله علیه پرسیدند از نمازکردن در معابد یهود و نصاری حضرت فرمودند که نمازبکن در آنجا عرضکردم که در وقت نماز ایشان نماز بکنم حضرت فرمودند که بلی آیا در قرآن نمیخوانی این آیه راکه ترجمه‌اش اینست که بگو یا محمّد هر کسی عمل میکند بطریقه و مذهب خود و پروردگار شما اعلم است بانکه کدام یك راه ایشان درست‌تر است یعنی میداند که راه مسلمانان درست‌تر است ولیکن ایشانرا امان داده است که راه حقرا بیابند و حجت برایشان تمام شود و این قسم گفتگو از جهت تالیف قلوب کفاراست و اگر نه مؤمنان نیزبعلم یقین میدانند که راه ایشان صحیح است و راه غیر ایشان باطل است پس حضرت فرمودند که تو بر قبله خود نمازکن و ایشان راکاری مدار و در تهذیب و غَرِّبْهُمْ است یعنی

ایشانرا بمغرب گذار چون بیت‌المقدس که قبله ایشانست در مغرب واقع است نظر باهل عراق و این نسخه بهتر است از نسخه این کتاب و ظاهرا تصحیف از نساخ این کتاب شده است و مستبعد نیست چون بسیار شده است اگر چه در نسخ تهذیب نیز شده است اما الحمدلله که از کافی و سایر کتب صحیح میشود مکر نادری.

ودر حدیث صحیح از عیص بن قاسم منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که آیا نماز میتوان کرد در معابد یهود و نصاری حضرت فرمودند که بلی و سؤال کردم که آیا محل عبادت ایشانرا خراب میتوانکرد که مسجد بسازند فرمودند که بلی.

**(وَ سَاَلَ زُرٰارَةُ اَبٰا جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنِ الْبَوْلِ يَكُونُ عَلَى السَّطْحِ اَوْ فِى الْمَكٰانِ الَّذِى يُصَلّٰى فِيهِ وَ قٰالَ اِذٰا جَفَّفَتْهُ الشَّمْسُ فَصَلِّ عَلَيْهِ فَهُوَ طٰاهِرٌ)** و بسند صحیح منقولست از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه از بولی که بر پشت بام کرده باشند یا در مکانی که در آنجا خواهند یا خواهم که نماز کنم چون است حضرت فرمودند که هر گاه افتاب او را خشك کند بر آن نماز کن که آن زمین پاکست و از این حدیث ظاهر میشود صریحا که آفتاب از مطهراتست چنانکه در فقه رضوی نیز تصریح بان مذکور است.

و در حدیث صحیح وارد شده است از محمّد بن اسمعیل که گفت سؤال کردم از او یعنی از حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات‌الله علیهما چون سئوالهای او از انحضرتست همیشه از زمین وسطحی که بول بر آن کنند یا شبه بول از نجاساتی که عینی از آن نماند آیا آفتاب آنرا پاك میکند بدون آب حضرت فرمودند که چگونه بدون آب پاك کند.

ودر حدیث صحیح از زراره و حدید منقولست که گفتند عرض نمودیم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که هر گاه بول بریزند بر پشت بامی یابر آنجا بول کنند آیا در آن مکان نماز میتوان کرد فرمودند اگر افتاب و باد باو رسد و خشك شود باکی نیست وظاهر اینحدیث آن است که نماز میتوان کرد بر آن و دلالت بر طهارت زمین نمیکند.

و در موثق عمار نیز قریب باین وارد شده است پس احوط آنست که ابی بران موضع بریزند و در افتاب خشك شود و حدیث محمد بن اسمعیل بن بزیع را حمل میتوان کرد بر صورتی که خشك شده باشد اوّلاً و بعد از آن آفتاب تابیده باشد در این صورت البته آفتاب تطهیر نمیکند بی‌آنکه آبی بر آن بریزند و در حدیث صحیح علی بن جعفر وارد است که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه از بوریاها که بول بر آن می‌کنند آیا نماز میتوانکرد بر او هر گاه خشك شود بی‌آنکه آنرا بشویند حضرت فرمودند که بلی و حمل کرده‌اند بر آنکه در افتاب خشك شده باشد و حدیث ابن بزیع را حمل بر استحباب نیز میتوان کرد مجملاً چون حدیث زراره صریح است در طهارت، اخبار دیگر را حمل بر آن میباید کرد و ظاهر می‌شود که آفتاب مطهر است هر چه را خشك کند از چیزهائی که انها را نقل نتوانکرد مانند زمین و حصیر و بوریای بزرگ بلکه اگر نقل آن مشکل نیز باشد و در وپنجره منصوب حکم زمین دارد و همچنین درخت ومیوه که بردرخت باشد و عمارتی را که بکل نجس ساخته باشند اگر افتاب بریك طرف افتد اگر افتاب تاثیرکرده باشد در انطرف هر دو طرف پاك میشود چنانکه اکثر علما این فروع را و غیر اینها را استنباط کرده‌اند و مؤید اینهاست.

حدیث کالصحیح که حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه بعبدالله بن

محمد فرمودند که هر چه افتاب بر او میتابد آنچیز طاهر است و در فقه رضوی مذکور است که تطهیر آفتاب مخصوص زمین و حصیر و بوریاست اما جامه‌ها پس پاك نمیشود بغیر از آب.

**(وَ سَاَلَ عٰامِرُ ابْنُ نُعَیْم الْقُمِیُّ اَبَا عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ عَنِ الْمَنٰازِلِ الَّتِی یَنْزِلُهٰا النّٰاسُ فِیهٰا اَبْوَالُ الدَّوٰابِ وَ السِّرْجِینُ وَ یَدْخُلُهٰا الْیَهُودُ وَ النَّصٰاریٰ کَیْفَ یَصْنَعُ بِالصَّلٰوةِ فِیهٰا فَقٰالَ صَلِّ عَلیٰ ثَوْبِكَ)** و بسند حسن کالصحیح منقول است از ابن ابی عمیر از عامر و از صدوق ظاهر میشود که کتابش معتمد اصحاب بوده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که گفت سؤال کردم از آنحضرت از منازلی که در راهها مردمان فرود می‌آیند و در آنجا بول اسب و استر والاغ و سرکین اینها میباشد و یهود و نصاری نیز فرود می‌آیند چگونه در انجاها نماز کنیم حضرت فرمودند که جامه‌اترا ببیند از و بر بالای جامه نماز کن و این محمول است بر استحباب چون احادیث صحیحه وارد است بر آنکه واجب نیست که مواضع نماز غیر پیشانی پاك باشد و آنکه لازمست که موضع پیشانی پاك باشد حدیثی صریح بر آن دلالت نکرده است و شك نیست که احوط طهارتست و آنکه در این حدیث مذکور است که نمازکن بر جامه‌ات از جهت استحباب نظافت موضع نماز است و صریح نیست که سجده بر جامه توانکرد مگر آنکه حمل کنند بر آنکه جامه پنبه یا کتان باشد چنانکه غالب اوقات در بلاد عرب پنبه وکتان میپوشند و در حالت اضطرار سجده بر هر دو میتوان کرد و تحقیقش خواهد آمد.

**(وَ سَاَلَ عَلِیُّ بْنُ مَهْزِیٰارَ اَبَاالْحَسَنِ الثّٰالِثَ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ عَنِ الرَّجُلِ یَصِیرُ فِی الْبَیْدٰاءِ فَتُدْرِكُهُ صَلٰوةٌ فَرِیضَةٌ فَلاٰ یَخْرُجُ مِنَ الْبَیْدٰاءِ حَتّٰی یَخْرُجَ وَقْتُهٰا کَیْفَ یَصْنَعُ بِالصَّلٰوةِ وَ قَدْنُهِیَ اَنْ یُصَلِّیَ فِی الْبَیْدٰاءِ**

فَقَالَ يُصَلِّيَ فِيهَا وَ يَتَجَنَّبُ قَارِعَةَ الطَّرِيقِ) و بسند صحیح منقولست که سوال کرد علی از حضرت امام علی نقی صلوات‌الله علیه از شخصی که در بیدا رسد و وقت نماز واجبی در آید مثل نماز صبح و تا از بیدا بیرون رود وقت نماز بدر رود با نماز چکند و حال آنکه نهی وارد شده است از نماز در بیدا حضرت فرمودند که در انجا نماز می‌کند و در میان راه نماز نمی‌کند یعنی در دو طرف راه نماز میکند چنانکه اخبار دیگر گذشت و از این خبر ظاهر نمیشود حرمت و کراهت وَ رَوَى عَنْهُ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ أَيُّوبُ بْنُ نُوحٍ أَنَّهُ قَالَ يَتَنَحَّى عَنِ الْجَوَادِّ يُمْنَةً وَ يُسْرَةً وَ يَصَلِّي در اینحدیث جزو اول حدیثرا حواله بحدیث اول کرده است چون در سؤال من حیث المعنی شرکتی دارند اما فرقی نیز دارند.

چنانکه کلینی بسند صحیح روایت کرده است که از حضرت امام علی نقی صلوات‌الله علیه سؤال کردم از شخصی که وقت نماز داخل شود و او در بیدا باشد حضرت فرمودند که از میان راه بکوشه میرود از دست راست و چپ و نماز میگذارد.

(وَ سَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى ابْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِمَا عَنِ الْبَيْتِ وَ الدَّارِ لَا تُصِيبُهُمَا الشَّمْسُ وَ يُصِيبُهُمَا الْبَوْلُ وَ يُغْتَسَلُ فِيهِمَا مِنَ الْجَنَابَةِ أَيُصَلَّى فِيهِمَا إِذَا جَفَّا قَالَ نَعَمْ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّلَوةِ بَيْنَ الْقُبُورِ هَلْ تَصْلُحُ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ) وباسانید صحیحه منقولست از علی که گفت سؤال کردم از برادرم صلوات‌الله علیه از یورتی یا خانه که افتاب بآنجا نرسد که آنرا طاهر کردند و بول هر دو را نجس کرده باشد و غسل جنابت کرده باشند که ازاله منی در انجا کرده باشند آیا نماز در ایندو جا میتوان کرد هر گاه خشك شده باشند و نجاست تعدی بمصلّی و محمول او نکند و بجامه‌اش

نرسد حضرت فرمودند که بلی یعنی موضع نماز شرط نیست که پاك باشد میباید نجاست متعدی نداشته باشد مگر موضع پیشانی که مستثنی است و دور نیست که علی بن جعفر شنیده باشد پیشتر از انجهة استثنا نفرمودند دیگر علی گفت که از آنحضرت سؤال کردم از نماز در میانه قبور آیا جایز است حضرت فرمودند که باکی نیست و امثال این خبر دلالت می‌کنند بر آنکه نهی از نماز در این مواضع محمولست بر کراهت و ممکن است که حمل کنند بر صورتیکه ده ذرع فاصله باشد و اول اظهر است.

**(وَ سَاَلَ عمّارُ بْنُ مُوسی اَبَاعَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ عَنِ الْبارِیَةِ یُبَلُّ قَصَبُهٰا بِمٰاءٍ قَذِرٍ هَلْ تَجُوزُ الصَّلٰوةُ عَلَیْهٰا فَقٰالَ اِذٰا جَفَّتْ فَلاٰ بَاْسَ بِالصَّلٰوةِ عَلَیْهٰا)** و منقول است از عمار از آنحضرت سوال کرد از بوریائی که نی آنرا ترکنند بآب نجس در وقت بافتن آیا جایز است نماز کردن بر آن حضرت فرمودند که هرگاه خشك شود باکی نیست بنماز کردن بران و بهمین مضمون منقول است حدیث صحیح از علی بن جعفر و این دو حدیث نیز دلالت میکند بر آنکه در موضع نجس نماز میتوان کرد هرگاه نجاست متعدّی نباشد اما آنچه استدلال کرده‌اند بآن که میباید موضع پیشانی پاك باشد حدیث موثق عمار است که گفت سؤال کردم از موضعی که در خانه نجس باشد یا غیر خانه و افتاب بآن نرسد ولیکن موضع نجس خشك شده باشد حضرت فرمودند که نماز بر آن نمیتواند کرد و آن موضع را نشان کند تا بشوید دیگر پرسید از آنحضرت که آیا افتاب پاك میکند زمین را حضرت فرمودند که هرگاه موضعی نجس شده باشد از بول یا غیر آن پس افتاب بآن رسد تا آنرا خشك کند پس نماز بر آن موضع جایز است و اگر آفتاب بآن موضع برسد و آن موضع نجس خشك نشده باشد و تر باشدپس جایز نیست نماز کردن بر آن تا خشك شود

واگر پای تو تر باشد یا پیشانی تو تر باشد یا غیر این دو موضع از مواضعی که باین موضع نجس رسد در آنموضع نماز مکن تا عضو تو خشك شود که جایز نیست بر موضع نجسی نماز کنند که نجاست تعدی کند خواه آنموضع تر باشد یا بدن تو و سؤال کردم از شخصی که وضو بسازد و پا برهنه راه رود و پای او تر باشد حضرت فرمودند که اگر زمین شما سنگریزه است فرش او کافی است شما راکه بر آن راه روید پس حضرت فرمودند که امّا ما را جایز است چون فرش ما سنگ‌ریزه است بدانکه از جزو اول حدیث استدلال کرده‌اند بر آنکه شرط است که موضع جبهه پاك باشد چون خبر این کتاب که از عمّار است دلالت میکند بر آنکه در موضع نجس نماز میتوان کرد و این خبر دلالت میکند بر آنکه نمیتوانکرد پس حمل باید کرد بر آنکه موضع سجده مراد باشد و بعد از آن گفت که اگر افتاب آنرا خشك کرده باشد نماز میتوان کرد یعنی موضع سجود راکه پیشانی است زیراکه اخبار بسیار گذشت و خواهد آمد که اگر موضع نماز نجس باشد نماز میتوان کرد و اما جزو آخر حدیث دلالت میکند که زمین مطهر است ته پا را اگر سنگ و سنگریزه باشد که بپا نچسبد مانند خاك و ممکن است که جزو اول حدیثرا حمل بر استحباب کنند و ممکن است که چنین زمینی که افتاب دیده باشد کراهتش زایل شود و پاك نشود و سجده توان کرد چنانکه محقق دغدغه در طهارت زمین کرده است بآفتاب و گفته است که سجده می‌توان کرد بر این زمین و ممکن است که جزو آخر از جهة نظافت باشد که اگر پا تر باشد و بر خاك راه رود کراهت داشته باشد نماز کردن تا پا را نشوید و اگر زمین سنگریزه باشد احتیاج بشستن نداشته باشد.

**(وَ سَاَلَ زُرَارَةُ اَبَا جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ عَنِ الشّاذَكُونَةِ[1] تَكُونُ عَلَيْهَا الْجِنَابَةُ اَيُصَلّٰى عَلَيْهَا فِى الْمَحْمِلِ فَقَالَ لاٰ بَاْسَ بِالصَّلٰوةِ عَلَيْهَا)** و بسند صحیح منقولست از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه از بالش یا کبه و امثال آن که در یمن میبافته‌اند و بر آن منی باشد آیا بر ان نماز میتوان کرد در کجاوه حضرت فرمودند که باکی نیست در نماز کردن بر آن و این خبر نیز دلالت میکند بر آنکه لازم نیست که موضع نماز پاك باشد بلکه موضع سجده نیز چنانکه در احادیث سابقه استثنا نفرمودند طهارت موضع سجده را ولیکن چون غالب آن بوده است که از پشم بوده است یا از پنبه نیز پس ظاهر است که چیزی بر بالای آن میگذاشتند و سجده میکردند علی‌الظاهر چنانکه خواهد آمد و چند حدیث مثل این در باب شاذکونه وارد شده است که جایز است و در حدیث موثق کالصحیح عبدالله بن بکیر منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از شاذکونه که بآن میرسد احتلام آیا بر آن نماز میتوان کرد حضرت فرمودند که نه و این محمول است برکراهت یا در صورتی که منی تر باشد و تعدی کند ببدن یا جامه مصلّی.

**(وَ رَوٰى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَبِى جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قٰالَ لاٰبَاْسِ بِاَنْ تُصَلِّىَ عَلَى التَّمٰاثِيلِ اِذٰا جَعَلْتَهٰا تَحْتَكَ)** و مرویست کالصحیح و در صحیح از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که فرمودند باکی نیست در صورتها هرگاه در زیر پای تو باشد وشیخان در صحیح از محمد بن مسلم روایت کرده‌اند که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر یا

---

۱- شاذکونه بفتح الذال: ثیاب غلاظ مصریة تعمل بالیمن -ق-

حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیهما از صورتها که در یورت میباشد حضرت فرمودند باکی نیست هرگاه از دست راست تو باشد یا دست چپ تو یا پشت سر تو یا زیر پاهای تو باشد و اگر در برابر قبله باشد جامه بر او بیند از و نماز کن و ظاهرا تماثیل اعم است از صورت درختان یا حیوانات یا انسان و عدم باس منافات باکراهت ندارد و ممکن است که مراد از ان صورت درختان باشد و منع از صورت ظاهره در قبله از جهت انستکه شبیه به بت‌پرستان نباشد و خاطر متوجه آن نشود پس اگر نقش اسلیمی خطائی باشد و آن نقشی است که شبیهی ندارد قصور ندارد چون مثال چیزی نیست و اگر صورت مجسّمه باشد که صورت سایه داشته باشد مشهور میان علما حرمت ساختن و ابقای آن است و دغدغه بطلان صلوة می‌شود و اگر سایه‌دار نباشد و ناقص باشد مثل مرغان که غالباً یک چشمند کراهت کمتر است و اگر دو چشم باشد و یکچشم آنرا کور کند کراهت تخفیف میابد و احادیث بسیار وارد شده است در نهی از تصویر از انجمله در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که هر که صورتی بکشد در روز قیامت امر می‌کنند که روح در آن دمد.

و کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که انجماعتی که ایذا می‌کنند خدا و رسول را مصوّرانند که در روز قیامت امر میکنند که روح در آن دمند.

و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که در روز قیامت سه کسرا عذاب می‌کنند.

اول شخصی که خواب دروغ بندد او را تکلیف خواهند کرد که کره زند دو جَوزابهم و هرگز نمیتواند کره‌زدن.

دویم کسی که صورت کشد او را گویند که جان بده این صورت را و هرگز نمیتواند جان داد و سیّمین را نفرمودند و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که حضرت رسولخدا صلّی‌الله علیه و آله فرمودند که جبرئیل آمد بنزد من و گفت پروردگارت سلام میرساند و میفرماید که خانها را صورت مکشید.

و در حدیث صحیح از آنحضرت وارد شده است فرمودند که بنا مکنید بر سر قبرها و صورت مکشید سقفهای خانها را بدرستیکه حضرت سیدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله را خوش نمی‌آید اینها و غیر اینها از احادیث بسیار و اکثر حمل کرده‌اند اخباریرا که دلالت بر حرمت میکند ظاهرا بر صور مجسمه و هر چه بلفظ کراهت وارد شده است بر صور غیر مجسمه و احوط اجتناب است از همه.

(وَ سَاَلَ لَیْثٌ الْمُرَادِیُّ اَبَاعَبْدِاللهِ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ عَنِ الْوَسَایِدِ تَکُونُ فِی الْبَیْتِ فِیهَا التَّمَاثِیلُ عَنْ یَمِینٍ اَوْ عَنْ شِمَالٍ فَقَالَ لاَ بَاْسَ بِهِ مَالَمْ یَکُنْ تِجَاهَ الْقِبْلَةِ وَ اِنْ کَانَ شَیْءٌ مِنْهَا بَیْنَ یَدَیْکَ مِمَّا یَلِی الْقِبْلَةَ فَغَطِّهِ وَ صَلِّ وَ سُئِلَ عَنِ التَّمَاثِیلِ تَکُونُ فِی الْبِسَاطِ لَهَا عَیْنَانِ وَ اَنْتَ تُصَلِّی فَقَالَ اِنْ کَانَ لَهَا عَیْنٌ وَاحِدَةٌ فَلاَ بِاْسَ وَاِنْ کَانَ لَهَا عَیْنَانِ وَ اَنْتَ تُصَلِّی فَلاَ) و منقول است از لیث مرادی عظیم‌الشأن و ظاهرا از کتاب عبدالله بن مسکان نقل کرده است چون شیخ اینخبر را از عبدالله بن مسکان از لیث روایت کرده است و سند صدوق بابن مسکان صحیح است پس حدیث صحیح باشد علی الظاهر که او سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از تکیه گاهها که در یورت میباشد و در آن صورتها هست اگر از دست راست یا دست چپ باشد چونست حضرت فرمودند که مادام که برابر قبله مصلّی نباشد

باکی نیست و اگر تکیه‌گاهی که صورت داشته باشد برابر قبله تو باشد آنرا بپوشان و نماز کن.

و از آنحضرت پرسیدند ازصورتها که در فروش زیراندار میباشد که آنرا دو چشم باشد و تو نماز کنی چونست حضرت فرمودند که اگر یك چشم باشد مانند مرغان یا اگر دو چشم داشته باشد یك چشمشرا کور کرده باشند باکی نیست و اگر دو چشم داشته باشد و تو نماز کنی و آن برابرت باشد پس خوب نیست یا چنین مکن و سؤال آخر را شیخ باسناد صحیح از ابن ابی عمیر روایت کرده است از بعضی از اصحاب خود و ظاهرا لیث بوده باشد از حضرت صلوات‌الله علیه و ممکن است که همین حدیث بوده باشد بقرینه آنکه شیخ هر دو حدیث را از کتاب حسین بن سعید روایت کرده است و سؤال آخر را از لیث روایت نکرده است و چون صدوق نزد او همه صحیح است با هم ذکر کرده است والله تعالی یعلم.

**(وَ قٰالَ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ لاٰبَأْسَ بِالصَّلٰوةِ وَ اَنْتَ تَنْظُرُ اِلَى الْتَّضٰاوِيرِ اِذٰا كٰانَتْ بِعَيْنٍ وٰاحِدَةٍ)** و بدو سند صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که باکی نیست در نماز کردن در حالتی که نظر بصورتها کنی هرگاه یکچشم داشته باشد و منافات ندارد عدم باس باکراهت بلکه مؤید کراهت است.

چنانکه در حدیث حسن کالصحیح از آنحضرت منقولست که فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه مکروه میدانستند یاکراهت داشتند از صورتها در یورتها و چند حدیث کالصحیح نیز بهمین عبارت وارد شده است اگر چه احادیث مطلقه متواتره را حمل بر احادیث مقیده میتوان کرد که کراهت وقتی باشد که دو چشم باشد و محاذی قبله باشد ولیکن اظهر انست که در

مستحبّات حمل مطلق بر مقید نباید کرد بلکه باطلاقه مکروهست و در صورت مقید أشدّ کراهت است و اکثر علما نیز بر اینند و ظاهرا مراد از صورت صورت حیوانات باشد پس اگر صورت درخت و افتاب و ماه باشد مکروه نخواهد بود یا کراهتش سبك خواهد بود چنانکه در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از مثال درخت و افتاب و ماه حضرت فرمودند که باکی نیست مادام که صورت حیوانات نباشد و از اخبار بسیار ظاهر میشود که صورت انسان بدتر است.

**(وَ قٰالَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَيْهِ لاٰ تُصَلِّ فِی دٰارٍ فِيهٰا كَلْبٌ اِلاّٰ اَنْ يَكُونَ كَلْبَ الصَّيْدِ وَ اَغْلَقْتَ دُونَهُ بٰاباً فَلاٰ بَاْسَ فَاِنَّ الْمَلٰئِكَةَ لاٰ تَدْخُلُ بَيْتاً فِيهِ كَلْبٌ وَ لاٰ بَيْتاً فِيهِ تَمٰاثِيلُ وَ لاٰ بَيْتاً فِيهِ بَوْلٌ مَجْمُوعٌ فِی اٰنِيَةٍ)** و منقولست از آنحضرت صلوات‌الله علیه که فرمودند نماز مکن در خانه که در ان خانه سك باشد مگر آنکه سگ شکاری باشد و در آن یورتی که نماز کنند نباشد و در یورت را بران به بندند یا توان بستن که در اینصورت باکی نیست که در آن خانه باشد پس بدرستی که فرشتگان داخل نمیشوند در یورتی که در آن یورت سگ باشد و نه در یورتی که در آن یورت صورت باشد و نه در یورتی که در آن یورت بولی در ظرفی باشد ظاهراً صدوق چند حدیث را با هم منضم ساخته است.

از آنجمله در حدیث صحیح از عبدالله بن مسکان که از اهل إجماع است منقول است از محمد بن مروان که مشترك است و ضرر ندارد از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه و آله فرمودند که جبرئیل نزد من آمد و گفت ماگروه فرشتگان داخل نمیشویم در یورتی که در آن یورت سگی یا صورتی یا ظرف پرپولی باشد و

بهمین مضمون حدیث صحیح و کالصحیح بسیار از حضرت سیدالمرسلین صلّی‌الله علیه و آله منقولست.

و در حدیث صحیح از حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه وآله منقولست که فرمودند که خیر وخوبی در سگهانیست مگر در سگ شکاری یا سگ گله.

و در حدیث قوی کالصحیح منقولست که حضرت سیدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله رخصت داد اهل صحرا را که سگی نگاه دارند که محافظت خیمه ایشان کند واگر کسی خانه‌اش دور باشد از خانها و خوف دزدان داشته باشد نیز میتوانند نگاه داشتن و غیر اینها را مکروهست نگاهداشتن سگ.

چنانکه در حدیث حسن کالصحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که مکروهست که در خانه مسلمانان سگ باشد و در حدیث موثق کالصحیح از زراره منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که هر که سگ نگاه دارد و هر روز از عمل او یک قیراط کم می‌شود و همچنین فرمودند که سگ در خانه نگاه ندارند مگر آنکه سگ شکاری باشد و توان در یورت را بران بستن که در خانه باشد و داخل یورت نشود.

ودر حدیث صحیح از ابوحمزه منقولست که در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه بودم در میان مکه و مدینه که آنحضرت نظر بجانب دست چپ کردند دیدند سگی که تمام بدنش سیاه محض بود فرمودند که چه خبر داری حق سبحانه و تعالی ترا قبیح و بد صورت کردند و چه زود خبر آوردی و مانند مرغ پرید و رفت گفتم فدای تو گردم این چه چیز بود حضرت فرمودند که نام این سگ غشم است و پیک شیاطین است الحال هشام

بن عبدالملك ابن مروان بجهنم رفته است و این میپرد و خبر مرکرا بهمه شهرها میرساند و باسانید کثیرة کالصحیحه منقولست که حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه فرمودند که حضرت سیدالمرسلین صلّی‌الله علیه و آله مرا فرستادند بمدینه مشرفه تا هر صورتی که کشیده بودند محو کردم و هر قبر خرپشته که بود هموار کردم و هر سگی را کشتم.

و در حدیث صحیح از علیّ بن جعفر روایت است که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه از شخصی که در خانه او صورتها باشد یا در پرده کشیده باشند و او ندانسته باشد و بعد از آن بداند بر او چه لازم میآید حضرت فرمودند که هر چه را نداند بر او چیزی نیست و وقتی که دانست میباید پرده را بردارد و سرهای صورتها را بردارد.

دیگر پرسیدم که هر گاه خانه یا حجره در انجا صورتها باشد چکند فرمودند که میباید صورت در برابر قبلهات نباشد مگر آنکه چاره نداشته باشی که در این صورت سرهای صورتها را قطع کن و اگر نتوانی نماز مکن.

دیگر پرسیدم که هر گاه شخصی خواهد که نماز کند در حجره که در انجا فرشها باشد که صورت داشته باشد و چیزی بر بالای صورتها بیندازد نماز میتواند کرد فرمودند که بلی.

دیگر پرسیدم که هر گاه حجره دو پرده داشته باشد و یکی صورت داشته و دیگری نداشته باشد و انچه صورت نداشته باشد در طرف اندرون باشد و انچه صورت داشته باشد بیرون حجره باشد یا یك پرده باشد و پرده را بیرون در کند و در را برویه بندد و نماز کند خوبست حضرت فرمودند که بلی باکی نیست.

دیگر پرسیدم که هر گاه حجره در انجا باشد صورت مرغی یا ماهی و

امثال آن که اهل خانه یا اطفال بازی میکنند مانند عروسك آیا نماز در آن حجره میتوان کردن حضرت فرمودند که نه تا سرانها را جدا نکنند یا فاسد نسازند و اگر نماز کرده باشد اعاده نمیکند نماز را.

و دیگر سوال کردم از مسجدی که در انجا تمثال یا صورت باشد آیا نماز میکند در آن مسجد حضرت فرمودند که سرمثالها را می‌اندازد و سر صورتها را آلوده میکند که صورت او ضایع شود و نماز میکند و باکی نیست.

پس ظاهر شد که مثال و تمثال را بر سایه‌دار اطلاق می‌کنند و صورت را بر بی‌سایه در غالب اوقات و این احادیث در محاسن برقی و در قرب الاسناد و حمیری موجود است و مؤید این احادیث صحیحه دیگر نیز هست واز این اخبار ظاهر میشود که اگر مجسمه باشد میباید باطل کنند والاّ فلابلکه در غیر مجسمه همین کافی است که یکچشم آنرا کور کنند و اگر یکچشم باشد تغییران در کار نیست و از آخر حدیث آخر ظاهر میشود که امر بشی، نهی از ضد آن نیست و اگر نه میبایست نماز باطل باشد واعاده کند در وقت و قضا کند در خارج وقت مگر آنکه حمل کنیم بر جاهل و ظاهراً جاهل در امثال مسائل غریبه معذور باشد والله تعالی یعلم.

ودر حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقول است در تفسیر آیه که حق سبحانه و تعالی میفرماید که جنیان از جهت حضرت سلیمان می‌ساختند انچه را سلیمان اراده مینمود از مساجد و مثالها حضرت فرمودند که صورت زنان و مردان نبود بلکه صورت درخت و امثال آن بود.

ودر حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقول است که شخصی بحضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه عرض نمود که این صورتها در خانه شما هست سببش چیست حضرت فرمودند که این خانه زنان است نسبتی بمن ندارد.

**وَ لاٰ یَجُوزُ الصَّلٰوةُ فِی بَیْتٍ فِیهِ خَمْرٌ مَحْصُورٌ فِی اٰنِیَةٍ** و جایز نیست نمازکردن در حجرهٔ که در انجا شرابی در ظرفی باشد که اگر شراب ریخته باشد در زمین جایز است نماز کردن.

چنانکه در حدیث موثق منقول است از عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که نماز مکن در حجره که در انجا شراب انگور باشد یا هر مست کننده زیرا که فرشتگان در انخانه داخل نمیشوند و فرمودند که نماز مکن در جامه که بآن جامه رسیده باشد شرابی یا مست‌کننده غیر آن تا نشویند انجامه را و ظاهر خبر کراهتست و ممکن است که حمل کنیم کلام صدوق را نیز بر کراهت و جمعی وجه حرمت را چنین گفته‌اند که چون واجبست ریختن شراب بر هر که قدرت بر آن داشته باشد پس اگر نماز کند نماز منهی عنه خواهد بود چون ضد ریختن شرابست یا بانکه در وقتی که واجبست ریختن: نماز مامور به نیست از جهت قبح امر بضدین و همچنین هر گاه نماز جمع شود با واجب فوری این دو وجه جاریست و حق انستکه بر تقدیر عدم جواز تعبدیست از جهت نص و آن دو وجه بیوجه است چنانکه در روضة‌المتقین بیان شده است.

**(وَ رَوٰی اَبُوبَصِیرٍ عَنِ الصّٰادِقِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ اِنَّه قٰالَ مَنْ کٰانَ فِی مَوْضِعٍ لاٰ یَقْدِرُ عَلَی الْاَرْضِ فَلْیُؤْمِ اِیمٰاءً وَ اِنْ کٰانَ فِی اَرْضٍ مُنْقَطِعَةٍ)** و منقول است از ابی بصیر لیث عظیم‌الشأن و ظاهراً از کتاب ابن مسکان برداشته چنانکه شیخ روایت کرده است از ابن مسکان از ابی بصیر پس حدیث صحیح باشد و بنابر انچه در آخر ذکر کرده است موثق کالصحیح که حضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که هرکه در موضعی باشد که قدرت بر زمین نداشته باشد بانکه‌از دشمنی یا سبعی خائف باشد پس نمازبایماکند بسر اگر

ممکن باشد و اگر نه بچشم واگر چه در زمینی باشد که از بلاد کفر باشد و از بلاد اسلام منقطع باشد بانکه مثلاً اسیر کفار شده باشد و از ترس ایشان نماز نتواند کرد نماز را بایما میکند چنانکه در باب خوف خواهد آمد **(وَ سَأَلَهُ سَمٰاعَةُ بْنُ مِهْرٰانَ عَنِ الْأَسِيرِ يَأْسِرُهُ الْمُشْرِكُونَ فَتَحْضُرُهُ الصَّلٰوةُ فَيَمْنَعُهُ الَّذِي أَسَرَهُ مِنْهٰا فَقٰالَ يُؤْمِي إِيماءً)** و باسناد موثق کالصحیح از سماعه منقول است که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات‌الله علیه از اسیری که کفار اسیر کرده باشند او را و وقت نماز داخل شود و آن کافریکه او را اسیر کرده است منع کند او را از نماز حضرت فرمودند که ایما میکند بسریا بچشم.

**(وَ سَأَلَ مُعٰوِيَةُ اِبْنُ وَهْبٍ أَبٰا عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ وَ الْمَرْءَةِ يُصَلِّيٰانِ فِي بَيْتٍ وٰاحِدٍ فَقٰالَ إِذٰا كٰانَ بَيْنَهُمٰا قَدْرُ شِبْرٍ صَلَّتْ بِحِذٰاهُ وَحْدَهٰا وَ هُوَ وَحْدَهُ لاٰبَأْسَ)** ودر حدیث صحیح منقول است از ابن وهب که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که مردوزن در یك یورت نماز میتوانند کرد حضرت فرمودند که هر گاه یك شبر در میان ایشان فاصله باشد برابر او میتواند ایستاد که هریك برای خود نماز منفرد بکنند باکی نیست و یکشبر فاصله را حمل کرده‌اند بر تقدّم مردبیك شبر چنانکه اخبار دیگر بر آن دلالت کرده است ودر اینصورت محاذات مجازی خواهد بود.

**(وَ فِي رِوٰايَةِ زُرٰارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَيْهِ إِذٰا كٰانَ بَيْنَهٰا وَ بَيْنَهُ قَدْرُ مٰا يُتَخَطّٰا أَوْ قَدْرُ عَظْمِ الذِّرٰاعِ فَصٰاعِداً فَلاٰ بِأْسَ صَلَّتْ بِحِذٰاهُ وَحْدَهٰا)** و بسند صحیح از زراره منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه در این صورت که حضرت فرمودند که هر گاه میان مردوزن بقدر گامی باشد یا بقدر استخوان ذراع یا بیشتر باکی نیست که زن محاذی مرد

باشد و تنها نماز گذارد و این خبر نیز مثل سابقست در آنکه تقدم مرد بر زن اقلاً بقدر استخوان دست باشد و قریبست بیکشبر با اشتراط انفراد که نماز بجماعت نکنند که اگر نماز جماعت کنند غفلت است که زن در عقب مرد باشد بکل بدن چنانکه خواهد آمد در باب جماعت.

ودر حدیث صحیح دیگر از زراره از آن حضرت منقول است که گفت از حضرت سؤال کردم از زن هر گاه نزد مرد نماز کند حضرت فرمودند که محاذی او نماز نکند مگر آنکه سینه مرد مقدّم باشد بر زن و تخمیناً قدر یك شبر است و در حدیث صحیح محمّد بن مسلم وارد است که گفت سؤال کردم از احدهما صلوات‌الله علیهما از مردی که در گوشه حجره باشد و زنش یا دخترش در گوشه دیگر نماز کنند برابر او حضرت فرمودند که سزاوار نیست پس اگر میان ایشان فاصله یکوجب باشد مجزیست و راوی گفته است که مراد حضرت تقدم است بیك شبر و ظاهر است چون فاصله بعد راگفته بود سابقا.

ودر حدیث صحیح وارد است از ادریس بن عبدالله که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که هر گاه شخصی در برابر او زنی ایستاده باشد در پهلوی او در فراش خودش حضرت فرمودند که اگر آنزن نشسته باشد ضرر ندارد و اگر نمازکند خوب نیست چون فاصله نیست بتقدم.

ودر حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقول است از احدهما صلوات‌الله علیهما که گفت عرض نمودم که هر گاه مرد و زن هم کجاوه باشند با هم نماز میتوانند کرد حضرت فرمودند که نه اول مرد نماز کند دیگر زن و تقدم مرد بر سبیل استحبابست چون در حدیث صحیح یاکالصحیح از عبدالله بن ابی یعفور منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که

من نماز میکنم و زنی در پهلوی من نماز میکند حضرت فرمودند که نه مگر آنکه اول او نماز کند یا تو و اگر تو نماز کنی و او نماز نکند و در پهلوی تو نشسته باشد یا ایستاده باشد باکی نیست.

ودر حدیث عمار وارد است که اگر فاصله ده ذرع شرعی باشد اگر در هر طرفی از پیش و جانبین نماز کند ضرر ندارد و اگر زن نماز نکند ضرر ندارد.

ودر حدیث صحیح محمد بن مسلم وارد است از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که از آنحضرت سؤال کردند که زن نزد مرد نماز میتواند کرد حضرت فرمودند که اگر در میان هر دو حایلی باشد قصور ندارد ودر حدیث صحیح علی بن جعفر وارد است که دیوار کوتاهی یا دیوار مشبکی که هم را به بینند نیز حایل است یا بُعد ده ذرع نیز کافی است مجملاً احادیث در این باب متواتر است که ظاهر همه منع است و معارضی که دارد حدیث جمیل است که (وَ رَوٰی جَمِیلٌ عَنْ اَبی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ لاٰ بَأْسَ اَنْ تُصَلِّیَ الْمَرْءَةُ بِحِذآءِ الرَّجُلِ وَ هُوَ یُصَلّی فَاِنَّ النَّبِیَّ صَلَّی‌اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ کٰانَ یُصَلّی وَ عٰایِشَةُ مُضْطَجِعَةٌ بَیْنَ یَدَیْهِ وَ هِیَ حٰایِضٌ وَ کٰانَ اِذٰا اَرٰادَ اَنْ یَسْجُدَ غَمَّزَ رِجْلَیْهٰا فَرَفَعَتْ رِجْلَیْهٰا حَتّٰی یَسْجُدَ) و بسند صحیح منقول است از جمیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که باکی نیست که زن نماز کند محاذی مردیکه نماز کند بدرستی که حضرت سیدالمرسلین صلّی‌الله علیه و آله نماز میکردند وعایشه در برابر آنحضرت خوابیده بود بر پهلو و حایض بود و چون حضرت میخواستند که سجده کنند پای او را میفشردند تا پا را بردارد و حضرت سجده کند و ظاهر اینحدیث جواز محاذاتست و حمل میتوانکرد بر صورتیکه یکوجب فاصله باشد یا حایل یا ده ذرع از سه طرف دیگر چنانکه در اخبار صحیحه گذشت و حمل بر تقیه

ظاهرتر است بقرینه علّتی که سنّیان آنرا علّت ساخته‌اند که هر گاه زن در برابر شخصی باشد و حایض باشد و خوابیده باشد نماز صحیح باشد پس اگر نماز کند و نماز جماعت کند چه ضرر خواهد داشت و حدیث جمیل را شیخ ذکر کرده است و در آن این تتمه نیست و تأویل کرده است بانچه مذکور شد و تتمه را در حدیث مرسلی ذکر کرده است و ممکن است که بجای فا واو بوده باشد و نساخ غلط کرده باشند.

و جمیل در حدیث دیگر روایت کرده است که حضرت فرمودند که هر گاه سجود زن با رکوع مرد باشد باکی نیست که تخمیناً قریب بشبر است یا ذراع و مثل همین خبر است خبر کالصحیح ابن بکیر و دو خبر کالصحیح از ابو بصیر لیث از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه نقل کرده‌اند که از آنحضرت سؤال کردیم که هر گاه مرد و زن در یك پورت نماز گذارند با هم و زن در دست راست مرد باشد محاذی او حضرت فرمودند که نه تا آنکه در میان ایشان فاصله یك شبر یا یك ذراع یا مثل آن باشد.

ودر حدیث حسن کالصحیح از حریز از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست در زنی که پهلوی مرد باشد نزدیك باو حضرت فرمودند که هر گاه فاصله تقدم مرد بقدرموضع پاکه یکشبر است یا موضع پالان شتر که یکذراع است باشد باکی نیست و تردید باعتبار نسخ کافیست که لفظ رحل واقع شده است و در بعضی از نسخ نقطه دارد مجملاً شکی نیست در نهی از محاذات و جواز اکتفا بیك شبر و استحباب زیاده بحیثیتی که زن در عقب مرد باشد اما آنکه تقدم شبر بر سبیل وجوب باشد معلوم نیست و آن متشابهات اخبار است و صحیحه علی بن جعفر نیز می‌آید و آن نیز مشتبه است پس احتیاط در دین عمل بفاصله است و الله تعالی یعلم.

**(وَ لاٰ بِأْسَ اَنْ يَكُونَ بَيْنَ يَدَيِ الرَّجُلِ وَ الْمَرْأَةِ وَ هُمٰا يُصَلِّيانِ مِرْفَقَةٌ اَوْ شَيْءٌ)** و باکی نیست که در برابر مرد یا زن در وقتی که نماز کنند بالش تکیه گاهی یا چیزی باشد محتمل است که مراد این باشد که چون غالب اوقات در تکیه گاهها صورت میباشد پس اگر صورت را نپوشاند مکروه کرده است ولیکن صحیح است نماز او و اگر بپوشاند توهم این میشود که سجده در برابر آن کرده باشد و شبیه باشد به بت‌پرستی میگوید که چنین نیست زیرا که مسلمان سجده حق سبحانه و تعالی میکند و خود میداند و دیگران نیز میدانند و اظهر آنست که مراد صدوق سُتره است که نزد اکثر علما مستحب است که هر گاه شخصی در صحرائی یا فضائی باشد سنت است که در برابر قبله خود چیزی بگذارد مانند بالش یا پالان شتر یا عصا که آنرا نصب کند یا بعرض در برابر خود بگذارد یا خطی بکشد و چون منصف ظاهرا سنت نمیداند باین عبارت ذکر کرده است و حق آنست که سنت است.

چنانکه در حدیث صحیح از ابن وهب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله عصا نیزه داشتند و در وقت نماز آنرا در برابر خود میگذاشتند.

ودر حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که فرمودند که قطع نمیکند نماز راگذشتن سگ و الاغ و زن از برابر مصلی ولیکن چیزیرا ستره کنید واگر بمقدار یکذارع چیزی و یا چوبی را در برابر خود نصب کنید یا بعرض در برابر خود نصب کنید ستره حاصل شده است و قریب باین است حدیث موثق کالصحیح ابن ابی یعفور، و ابوبصیر در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه روایت کرده است که درازی پالان شتر حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه و آله یکذرع بود در وقت نماز در برابر خود میگذاشتند که ساتر

باشد از آنکسانی که از برابر آنحضرت گذرند.

ودر حدیث صحیح از حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات‌الله علیهما منقولست که اگر شخصی نماز کند میباید که در برابر خاکرا جمع کند که بلند شود و یا خطی در برابرش بکشد که ستره او باشد.

وسکونی از حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه و آله روایت کرده است که فرمودند که هر گاه شخصی در صحرائی نماز گذارد پس در برابر خود بگذارد پالان شتر راکه پشت پالان برابر او باشد پس اگر پالان نباشد سنگی والا تیری را نصب کند و اگر بهم نرسد خطی بکشد.

و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقولست که حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه و آله کلاهی را در برابر خود میگذاشتند و نماز میکردند و غیر اینها را اخبار دیگر بسیار است.

ودر حدیث کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که ابوحنیفه بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه آمد و عرض نمود که دیدم فرزند شما موسی راکه نماز میکرد و مردمان از برابر او می‌گذشتند و او ایشانرا منع نمیکرد چون نزد عامه منع می‌کنند و تاکشتن جایز میدانند و فیه ما فیه یعنی در فعل فرزند شما بحثی هست که بر همه کس ظاهر است یا آنکه شما او را نایب خود کرده‌اید که بعد از شما امام باشد و امام ترك اولی نمیکند در صغر و کبر حضرت فرمودند که موسی را بطلبید چون حاضر شد حضرت فرمودند که ابوحنیفه بر تو بحثی دارد که نماز میکردی و مردمان از برابرت میگذشتند و منع ایشان نکردی یا ستره نداشتی که سبب منع باشد چراکه اگر ستره باشد بمنزله حایل است و ضرر ندارد حضرت امام موسی صلوات‌الله علیه فرمودند که آنکسی راکه من عبادت او میکردم بمن نزدیکتر از مردمان بود چنانکه حق

سبحانه و تعالی میفرماید که ما نزدیکتریم به بنده ازرك کردن پس حضرت صادق صلوات‌الله علیه حضرت موسی را در بغل گرفتند و فرمودند که پدر و مادرم فدای تو باد ای کسی که محلّ اسرار خداوند عالمیانی و عبارت حضرت ظاهراً این معنی دارد که من چنان محو شده بودم در بندگی که کی میدیدم مردمانرا تا ایشانرا دفع کنم یا آنکه چون من بندگی حق سبحانه و تعالی میکردم در چنین حالی ایذای مسلمانان مناسب نبود از جهت مکروهی که از ایشان صادر شود یا آنکه این معنی واجب نبود تا بر من بحث آید بلکه حضرت از جهت بیان جواز چنین کرده بودند و بعض ذکر کرده‌اند که حضرت از جهت تادیب ابوحنیفه چنین فرمودند وچون چنین حدیثی در این باب وارد شده است ظاهرا صدوق احادیث ستره را حمل بر تقیه کرده است و ترك نکرده است و گفته است که اگر ستره بگذاری بد نیست والله تعالی یعلم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

## باب ما يُصَلّٰى فِيهِ وَ مَالاٰ يُصَلّٰى فِيهِ مِنَ الثِّيَابِ وَ جَمِيعِ الْأَنْوَاعِ

این بابی است در بیان جامهائی که در آن جامها نماز میتوان کردن و آنچه نمی‌توان کردن و غیر ثیاب که با او جایز است بودن یا جایز نیست بودن بدانکه واجبست در حالت نماز که عورت مصلّی پوشیده باشد خواه کسی باشد و خواه نباشد و عورت مردان ذکر و انثیین و دبراست بیدغدغه و بعضی از علما گفته‌اند که واجبست در نماز که از ناف تا زانو پوشیده باشد و بعضی تا نصف ساق گفته‌اند و شك نیست که بهتر است اما جزم بوجوب مشکل است و لباس مصلی میباید که چیزی باشد که عورتین را بپوشاند که رنگ آن در زیر آن جامه پیدا نباشد و در حجم خلافست احوط آنست که حجم نیز مستور باشد و لازم است که حریر محض نباشد و پوست و موی حیوان غیر ماکول اللّحم نباشد مگر چیزی چند که مستثنی خواهد شد.

**(وَ رَوٰى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ سَاَلَهُ عَنْ جِلْدِ الْمَيْتَةِ يُلْبَسُ فِی الصَّلٰوةِ اِذٰا دُبِغَ فَقٰالَ لاٰ وَ اِنْ دُبِغَ سَبْعِينَ مَرَّةً)**

باسانید صحیحه منقولست از محمد بن مسلم که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه از پوست حیوانی که مرده باشد اگر دباغی آن بکنند آیا آنرا در نماز میتوان پوشید حضرت فرمودند که نمیتوان در آن نماز کردن اگر چه هفتاد مرتبه دباغی آن پوست کرده باشند.

وبسند صحیح از ابن ابی عمیر منقولست که او از جمعی از فضلاء اصحاب آنحضرت روایت کرده است از آنحضرت صلوات‌الله علیه که فرمودند که نماز مکن در پوست مرده اگر چه بند نعلین از آن پوست باشد و مبالغه هفتاد مرتبه دباغت از آنجهت است که اکثر عامه پوست مرده را بدباغی پاك میدانند و احادیث صحیحه بسیار از ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم منقولست بر رد ایشان.

ودر حدیث صحیح وارد شده است که راوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه سؤال میکند که آیا منتفع میتوان شد بچیزی از حیوان مرده حضرت فرمودند که نه راوی گفت که عرض نمودم که حدیثی روایت میکنند عامه که حضرت سیدالمرسلین صلّی‌الله علیه و آله گذشتند بگوسفندی که مرده بود و فرمودند که چرا از پوست این گوسفند منتفع نشدند هر گاه از گوشت این منتفع نمیتوانستند شد آیا این حدیث صحیح است حضرت فرمودند که این حکایت در ماده گوسفند سوده بنت ز معه وارد شد که از جمله زنان حضرت سیدالمرسلین صلّی‌الله علیه و آله و آن گوسفند لاغر شده بود که از گوشت آن منتفع نمیتوانستند شد و گذاشتند تا مرد و از خانه بیرون انداختند حضرت فرمودند که از پوست آن که منتفع میتوانستند شد چرا گذاشتند تا بمیرد یعنی میبایست که آنرا بکشند و عامه غلط فهمیده‌اند و احادیث در عدم جواز نماز در آن متواتر است ولیکن در نجاست صریح نیست و از حدیث ابن ابی عمیر ظاهر می‌شود که در مالایتم الصّلوة فیه از میته نماز نمیتوان کرد واگر چه ممکن است که در مالایتم الصلوة محمول بر کراهت باشد وآنکه واقع شده است که از میته منتفع نمیتوان شد مراد از آن چیزیست که حیات در آن حلول کرده باشد و آنچه حیات در آن حلول نکرده است میته نیست و از آن منتفع

میتوان شد باحادیث بسیار مانند مو وپشم و کورك و استخوان و دندان و شاخ و سم و پر پنیر مایه و تخمی که پوست بالای آن بسته باشد و خواهد آمد تفصیل اینها در باب اطعمه.

**(وَ سُئِلَ الصّادِقُ صَلَواتُ‌اللهِ عَلَيْهِ عَنْ قَوْلِ‌اللهِ عَزَّوَجَلَّ لِمُوسى عَلَيْهِ‌السَّلامُ «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ اِنَّكَ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُوىً» قالَ كانَتا مِنْ جِلْدِ حِمارٍ مَيِّتٍ)** و بسند موثق کالصحیح یا صحیح منقولست از یعقوب که از آنحضرت صلوات‌الله علیه سؤال کردند از تفسیر قول خداوند تعالی که بموسی فرمود که بکن کفشها را که دروادی مقدسی که پر است از خیر و برکت الهی غرض از کندن کفشها چه بود حضرت فرمودند که از پوست خر مرده بود و در وقت مناجات و نماز نمیباید که با پوست میته نماز و مناجات کند و در حدیثی وارد است که از جهت رعایت ادب بود چنانکه سنت هست که پابرهنه داخل حرم و مسجدالحرام شوند و منقول است که حضرت سیدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله در شب معراج که بعرش رسید خواست که رعایت ادب بکند و کفشرا بکند خطاب رسید که مکن تا عرش من بکفش تو مشرف گردد

و در حدیثی وارد است که مراد از نعلین غم زن و غم‌فرعون بود و خطاب رسید که این دو غم را در وقت مناجات از دل بیرون کن و بعضی گفته‌اند که فکر زن و فرزند یا فکر دنیا و عقبی چون وقت قرب مولی بود و غم بدن و روح و امثال اینها گفته‌اند و مستبعد نیست که همه صحیح باشد و این حدیث دلالت میکند بر آنکه شریعت سابق حجّت است مگر علم بنسخ آن بهم رسد والله تعالی یعلم.

**(وَ سُئِلَ أَبُوجَعْفَرٍ صَلَواتُ‌اللهِ عَلَيْهِ وَ اَبُوعَبْدِاللهِ صَلَواتُ‌اللهِ عَلَيْهِ فَقيلَ لَهُما اِنّا نَشْتَرِى ثِياباً يُصيبُها الْخَمْرُ وَوَدَكُ الْخِنْزيرِ عِنْدَ خِياكَتِها**

أنُصَلّي فيها قَبْلَ أنْ نَغْسِلَها فَقالاٰ نَعَمْ لاٰبَأْسَ إنَّما حَرَّمَ اللهُ أكْلَهُ وَ شُرْبَهُ وَلَمْ يُحَرِّمَ لُبْسَهُ وَ مَسَّهُ وَالصَّلٰوةَ فيهِ) و باسانید صحیحه منقولست از حریز که او روایت کرده است از بکیر بن اعین از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه و از ابوالصباح کنانی و ابوسعید نبّال از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه و همه گفتند که عرض نمودیم بحضرتین که ما میخریم جامه چند که بافنده‌های آن جامها در وقت جامه بافتن شراب میخورند و بر آنجامه‌ها میریزد و چربی گوشت خوك را بر شانه و ماکو و غیر آن میمالند یا آنکه گوشت خوك میخورند نصاری و دست ایشان چربست و کار می‌بافند آیا نماز میتوانیم کرد در آن جامها پیش از آنکه آن جامها را بشوئیم هر دو حضرت فرمودند که بلی باکی نیست حق سبحانه وتعالی خوردن گوشت خوك و آشامیدن شراب را حرام گردانیده است و پوشیدن اینجامه و دست مالیدن و نماز کردن درین جامه را حرام نگردانیده است.

بدانکه ظاهر اینحدیث آنست که شراب و خوك پاك است و در شراب قول بطهارت شده است و در خوك قول نشده است مگر از صدوق بحسب ظاهر و جمعی نقل اجماع کرده‌اند بر نجاست خوك و حدیث صحیح نیز دلالت بر نجاست آن میکند بنجاست مغلّظه و اینحدیث را حمل کرده‌اند بر آنکه علم بنجاست نداشته باشد بلکه گمان داشته باشد باعتبار آنکه نصاری یا یهود و مجوس همیشه مزاول خمر وخنزیرند چنانکه اول حدیث صریح است در این معنی و آخر حدیث را حمل می‌کنیم بر آنکه چنین شراب موهوم و لحم و دسم خنزیر موهوم را حق سبحانه و تعالی حرام نکرده است نماز کردن را در آن و استبعادی ندارد سیمّا هرگاه تقیه نیز باشد خصوصاً در خنزیر که اکثر عامه آنرا پاك میدانند و لهذا متن حدیث مشوش است و هر جاکه تقیه هست چنین

مشوش میباشد.

و در حدیث صحیح از عبدالله بن سنان منقولست که گفت پدرم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه سؤال کرد و من حاضر بودم که من بعاریت میدهم جامه خود را بیکی از اهل ذمه از یهود و نصاری و مجوس و میدانم که او شراب میخورد گوشت خوك میخورد و جامه را پس می‌آورد آیا میباید که بشویم تا نماز توانم‌کرد در آن جامه حضرت فرمودند که نماز بکن در این جامه و از اینجهت آنرا مشو زیراکه چون جامه را بعاریت دادی پاك بود و یقین نداری که آنرا نجس کرده است پس نماز میتوانی کرد تا علم بنجاست آن حاصل شود.

ودر حدیث صحیح منقول است از ابن عمار که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از جامهای سابریه که در بلاد شاه شاپور که ده‌دشت و بهبهان و رامز است و مجوس از آنجاها میبوده‌اند و جامهای نفیس می‌بافته‌اند و ایشان همیشه جنب‌اند یا نجس‌اند و شراب میخورند و زنان ایشان نیز چنین‌اند یعنی مردان میبافند و زنان میریسند و همه را نجس میکنند میتوانم که بپوشم و نشویم و نماز کنم در آن جامها حضرت فرمودند که بلی راوی گوید که پیراهنی از آن پارچه‌ها بریدم و دوختم و تکمها گذاشتم و ردائی نیز از پارچه‌های سابری باپیراهن بخدمت حضرت فرستادم در روز جمعه قریب بزوال حضرت مطلب مرا دانستند آنجامها را پوشیدند و بیرون آمدند از جهت نماز جمعه.

و غرض راوی این بود که حضرت بی‌آنکه بشویند پوشیدند واحادیث بر اینمضمون بسیار است که دلالت میکند بر آنکه ظنون قویه بلکه علم عادی در نجاست سبب حکم بنجاست نمیشود.

و از آنجمله است احادیث صحیحه که در مشك وارد شده است که نافه مشك را با خود نگاه میتوان داشت و با او نماز میتوان کرد هر چند علم عادی هست که آهو نافه را می‌اندازد و اگر آهو راکشند کفار میکشند و ذبیحه ایشان میته است و چون از دست مسلمانان میگیریم پاکست و دغدغه دیگر آنکه مشك خونست لیکن چون استحاله شده است پاکست.

ودر حدیث صحیح وارد شده است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه پرسیدند که هرگاه جامه خود را بعاریت بدهد بکسی که داند که مار ماهی میخورد و شراب میخورد و جامه‌اش را پس میدهد آیا پیش از شستن آنجامه نماز در آن میتواند کرد حضرت فرمودند که تا نشوید نماز نکند و محمولست بر استحباب یا ریختن آب.

چنانکه در حدیث صحیح منقولست که از آنحضرت صلوات‌الله علیه پرسیدند از نمازکردن در جامه مجوسی حضرت فرمودند که آبی بر آن بریزند و بعد از آن نماز کنند.

و در حدیث صحیح از معلی منقولست که آنحضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که باکی نیست نماز کردن در جامهائیکه یهود و نصاری و مجوس میبافند یا میدوزند یا میریسند وجهش همانست که در نجاست علم یقینی میباید و علم یقینی نداریم که ایشان بافته‌اند و بر تقدیر علم ببافتن ایشان علم بنجاست نداریم چون ممکن است که ملاقات برطوبت نشده باشد و بر آن تقدیر نیز جزم بنجاست نیست چنانکه گذشت.

ودر حدیث صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم صلوات‌الله علیه که بر فرشهای یهود و نصاری میتوان خوابیدن فرمودند که باکی نیست ولیکن در جامهایی ایشان نماز نکند و فرمودند که مسلمانان

باکبران دریك کاسه چیزی نخورند و کبر را در فرش ننشانند و دست بدست ایشان نرسانند و با ایشان مصافحه نکنند.

ودیگر گفت که سؤال کردم از آنحضرت صلوات‌الله علیه از شخصی که در بازار جامه بخرد از جهت پوشیدن و نداند که از که بوده است نماز در آن میتواند کرد حضرت فرمودند اگر از مسلمانان خریده باشد نماز در آن میکند و اگر از نصرانی خریده باشد تا نشوید نماز در آن نکند.

ومنقولست از عبدالله بن جمیل که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه پرسیدم از جامهائیکه یهود و نصاری میبافند پیش از شستن آنها نماز میتوانم کرد در آنها حضرت فرمودند که باکی نیست و اگر بشویند محبوبتر است نزد من و چون این اخبار معتبره وارد شده است اگر بشویند بهتر است خصوصاً در صورتی که گمان ملاقات برطوبت ایشان قوی باشد مثل جامهای چرکن ایشان که علم عادی بملاقات ایشان هست و ممکن است که بحسب واقع در چنین جامها اجتناب لازم باشد و باین نحو نیز جمع بین‌الاخبار میتوانکرد ولیکن جمع اول اظهر است والله تعالی یعلم.

**(وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٌّ الحَلَبِيُّ أَبَا عَبْدِاللهِ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الثَّوْبُ الْوَاحِدُ فِيهِ بَوْلٌ وَ لاَ يَقْدِرُ عَلَى غَسْلِهِ قَالَ يُصَلِّي فِيهِ)** و بسند صحیح منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات‌الله علیه از شخصی که یك جامه داشته باشد ببول نجس شده باشد و نتواند آنرا شستن حضرت فرمودند که در آن جامه نماز میکند یعنی واجبست که در آنجامه نماز کند یا جایز است.

**(وَ سَأَلَهُ عَبْدُالرَّحمٰنِ بْنُ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنِ الرَّجُلِ يُجْنِبُ فِي ثَوْبٍ وَ لَيْسَ مَعَهُ غَيْرُهُ وَ لاَ يَقْدِرُ عَلَى غَسْلِهِ قَالَ يُصَلِّي فِيهِ)** و بسند صحیح

منقولست از عبدالرحمن که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از شخصی که جنب شود در جامه که محتلم شود و جامه‌اش نجس شود و جامه دیگر نداشته باشد و قدرت بر شستن آن نداشته باشد بآنکه آب نباشد یا اگر باشد خوف ضرر داشته باشد حضرت فرمودند که در آنجامه نماز میکند.

**(وَ فِی خَبَرٍ اٰخَرَ قٰالَ یُصَلّٖی فِیهِ فَاِذٰا وَجَدَ الْمٰاءَ غَسَلَهُ وَ اَعٰادَ الصَّلٰوةَ)** و در خبری دیگر وارد است که عمار ساباطی بسند موثق روایت کرده است از آنحضرت صلوات‌الله علیه سؤال کردند از شخصی که همین یکجامه داشته باشد و در آنجامه نماز نتوان کرد بآنکه نجس باشد و آبی بهم نرسد که آنرا بشوید چکند حضرت فرمودند که تیمّم میکند و نماز میکند و چون بآب میرسد جامه را میشوید و نماز را اعاده میکند و ظاهراً صدوق عمل کرده است باینحدیث چون بحسب ظاهر منافاتی نیست میان وجوب نماز و وجوب قضا مگر باعتبار وجوه عقلیه که امر دلالت بر اجزا میکند و بر تقدیر تسلیم وقتی مسلم است که معارض نداشته باشد و چون صدوق عمل بموثقات میکند بر او لازم است که باین خبر عمل نماید و جمعی که عمل بآن نمیکنند حمل بر استحباب میکنند و شکی نیست که احوط نماز است در جامه نجس و اعاده آن واکثر اصحاب این اخبار را حمل کرده‌اند بر حالتی که برهنه نماز نتواند کرد و اگر تواند واجب میدانند که برهنه نماز کند باعتبار حدیث صحیحی که محمد بن علی حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه روایت کرده است که هرگاه شخصی محتلم شود در صحرائی و بغیر از یکجامه نداشته باشد و آب نباشد که ازاله آن کند حضرت فرمودند که تیمّم میکند و برهنه نماز میکند نشسته وایما میکند از جهت رکوع و سجود.

وحدیث موثق کالصحیح سماعه نیز بهمین مضمون است و جمعی از علما مخیر میدانند میان برهنه نمازکردن و در جامه نجس نماز کردن و این قول بهتر است من حیث الجمع بین الاخبار اگر چه احوط آنستکه دو نماز بکند یکی برهنه و یکی در جامه نجس با امکان برهنه نماز کردن و اگر هوا سرد باشد و خوف بیماری داشته باشد احوط آن است که در جامه نجس نماز کند و بعد از آنکه باب رسد قضایا اعاده کند.

**(وَ سَئَلَ عَلِیُّ بْنُ جَعْفَرٍ اَخاهُ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِمٰا عَنْ رَجُلٍ عُرْیٰانٍ وَ حَضَرَتِ الصَّلٰوةُ فَاَصٰابَ ثَوْباً نِصْفُهُ دَمٌ اَوْ کُلُّهُ دَمٌ یُصَلّی فِیهِ اَوْ یُصَلّی عُرْیٰاناً قٰالَ اِنْ وَجَدَ مٰاءً غَسَلَهُ وَ اِنْ لَمْ یَجِدْ مٰاءً صَلّیٰ فِیهِ وَ لَمْ یُصَلِّ عُرْیٰاناً)** و باسانید صحیحه منقولست از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه از شخصی که برهنه باشد و وقت نماز شود و جامه داشته باشد که نصف آن خون آلوده باشد یا همه خونین باشد در آنجامه نماز میکند یا برهنه حضرت فرمودند که اگر آبرا بیابد بشوید و اگر آب بهم نرسد در آنجامه نماز می‌کند و برهنه نماز نمیکند یعنی بهتر آنستکه در آنجامه نماز کند یا در صورت خوف مرض والله تعالی یعلم.

**(وَ کَتَبَ صَفْوٰانُ بْنُ یَحییٰ اِلیٰ اَبِیْ الحَسَنِ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِ یَسْاَلُهُ عَنِ الرَّجُلِ مَعَهُ ثَوبٰانِ فَاَصٰابَ اَحَدَهُمٰا بَوْلٌ وَ لَمْ یَدْرِ اَیُّهُمٰا هُوَ وَ حَضَرَتِ الصَّلٰوةُ وَ خٰافَ فَوْتَهٰا وَلَیْسَ عِنْدَهُ مٰاءٌ کَیْفَ یَصْنَعُ قٰالَ یُصَلّی فِیْهِما جَمِیعاً قٰالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْکِتٰابِ رَحِمَهُ‌اللّٰهُ یَعْنِی عَلَی الْاِنْفِرٰادِ)** و بسند حسن کالصحیح منقول است از صفوان که گفت عرضه نوشتم بخدمت حضرت ابوالحسن صلوات‌الله علیه و عرض نمودم که هر گاه شخصی دو جامه

داشته باشد و بول بیکی از این دو جامه رسیده باشد و نداند کدام یك نجس است و وقت نماز شده باشد و خوف بیرون رفتن وقت نماز باشد و آب نداشته باشد چکند حضرت فرمودند که در هر دو جامه نماز میکند بآنکه نماز ظهر را اوّل در جامه میکند و بعد از آن در جامه دیگر.

و همچنین هر نمازی دو مرتبه میکند در هر جامه یکبار و اگر اول نماز ظهر و عصر را دریك جامه بکند و بعد از آن هر دو را در جامه دیگر خلافست و اظهر جواز است چون حدیث شامل آن نیز هست و چون توهم میشد که مراد حضرت این باشد که هر دو جامه را بپوشد و نماز کند صدوق رفع توهّم نموده است که مراد آنست که در هر جامه یکبار و اگر مشتبه شود به بیشتر از یکجامه بعدد نجس میکند با زیادتی یکعدد مثلاً هر گاه ده جامه داشته باشد و سه جامه از آن نجس باشد هر نمازی را در چهارجامه میکند تا یقین بهم رسد که در جامه طاهر نمازکرده است و اما اگر عدد غیر محصور باشد مثل آنکه پنجاه جامه نجس باشد درصد جامه در اینجا حرج لازم میآید که هر نمازی را پنجاه و یکمرتبه بکند بلکه در هر جامه که خواهد نماز کند و دور نیست که هر چه دشوار نباشد باید کردن چون احتمال جامه طاهر بیشتر میشود هر چند بیشتر کند و در غیر موضع نص اشکال است مگر در صورتی که یکجامه نجس مشتبه شود به پنجاه جامه طاهر در اینصورت دو نماز البته کافیست و آیا درکار هست محتمل است که یکنماز کافی باشد و احوط دو نمازاست و جمعی در همه صور قایلند که برهنه نماز کند واین قول ضعیف است چون نصی ندارد و خلافش منصوص است در صورت اشتباه بیك جامه و در مابقی که نص ندارد دور نیست که مخیّر باشد میان برهنه نمازکردن و آنچه مذکور شد والله تعالی یعلم.

(وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ لِأَبِی جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ الدَّمُ يَكُونُ

فِی الثَّوْبِ عَلَیَّ وَ اَنَا فِی الصَّلٰوةِ فَقٰالَ اِنْ رَاَیْتَهُ وَعَلَیْكَ ثَوْبٌ غَیْرُهُ فَاطْرَحْهُ وَ صَلِّ فِی غَیْرِهِ وَ اِنْ لَمْ یَكُنْ عَلَیْكَ ثَوْبٌ غَیْرُهُ فَامْضِ فِی صَلٰوتِكَ وَ لاٰ اِعٰادَةَ عَلَیْكَ مٰالَمْ یَزْدِ عَلیٰ مِقْدٰارِ دِرْهَمٍ فَاِنْ كٰانَ اَقَلَّ مِنْ دِرْهَمٍ فَلَبْسَ بِشَیْءٍ رَاَیْتَهُ اَوْ لَمْ تَرَهُ وَ اِذٰا كُنْتَ قَدْ رَاَیْتَهُ وَ هُوَ اَكْثَرُ مِنْ مِقْدٰارِ الدِّرْهَمِ فَضَیَّعْتَ غَسْلَهُ وَ صَلَّیْتَ فِیهِ صَلَوٰاتٍ كَثِیرَةً فَاَعِدْ مٰا صَلَّیْتَ فِیهِ وَلَیْسَ ذٰلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْمَنِیِّ وَ الْبَوْلِ ثُمَّ ذَكَرَ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ الْمَنِیَّ فَشَدَّدَ فِیهِ وَ جَعَلَهُ اَشَدَّ مِنَ الْبَوْلِ ثُمَّ قٰالَ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ اِنْ رَاَیْتَ الْمَنِیَّ قَبْلُ اَوْ بَعْدُ فَعَلَیْكَ الْاِعٰادَةُ اِعٰادَةُ الصَّلٰوةِ وَ اِنْ اَنْتَ نَظَرْتَ فِی ثَوْبِكَ فَلَمْ تُصِبْهُ وَ صَلَّیْتَ فِیهِ فَلاٰ اِعٰادَةَ عَلَیْكَ وَ كَذٰلِكَ الْبَوْلُ).

و بسند کالصحیح بلکه صحیح بطرق متعدده و چون این سند بعلا میرسد و صدوق اسانید صحیح دارد بعلاوه به برقیان احمد و محمد و کلینی بسند حسن کالصحیح روایت کرده است و شیخ بعضی را از کلینی روایت کرده است و حکایت بول و منی را بسند صحیح از محمد بن مسلم روایت کرده است و این مضمون نیز در فقه رضوی هست و عمل علما نیز بر این حدیث است الاّ در تتمه حکایت منی و بول.

حاصل آنکه محمد میگوید که عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که هرگاه خون در جامهٔ باشد که پوشیده‌ام و در نماز مطلع شدم بر آن چکنم حضرت فرمودند که اگر خون را به بینی و جامه دیگر پوشیده باشی که ساتر عورت باشد آنجامه را بینداز و در جامهٔ دیگر که پوشیده نماز کن و اگر جامه دیگر نداشته باشی و همین جامهٔ ساتر عورتت باشد نماز را اتمام کن با این جامه خونین مادامی که خون زیاده از درهم نباشد بحسب سعت پس اگر کمتر از درهم باشد قصوری ندارد وخواه دیده باشی و خواه ندیده

باشی و اگردیدی خونرا و زیاده از مقدار درهم باشد و نشسته باشی و در آنجامه نماز بسیار کرده باشی اعاده کن هر نمازی راکه در این جامه کرده باشی و خون مثل منی و بول نیست پس حضرت حرف منی را فرمودند و مبالغه بسیار در ازاله آن فرمودند چون اکثر عامه منی را پاك میدانند و فرمودند که ازاله منی یا حکم نجاست آن سخت‌تر از بول است و نیز فرمودند که اگر منی را پیش از نماز به بینی یا بعد از نماز به بینی نمازها را اعاده میکنی هر چه را با منی کرده باشی و اگر در جامه ملاحظه کرده باشی و ندیده باشی و نماز کرده باشی اعاده بر تو لازم نیست و همچنین است حکم بول.

و آنچه در این حدیث وارد است از ملاحظه و عدم آن در احادیث حسن کالصحیح و قوی کالصحیح چند نیز وارد شده است و دلالت میکند بر آنکه اگر شخصی نجاست منی را فراموش کند نماز را اعاده میکند در وقت و خارج و در خارج وقت را حمل بر استحباب میباید کرد چنانکه احادیث صحیحه گذشت بلکه در وقت نیز علی الظاهر ازاخبار صحیحه و دلالت میکند بر آنکه جاهل نجاست منی اگر ملاحظه کرده باشد اعاده نمیباید کرد در وقت و خارج و اگر ملاحظه نکرده باشد در هر دو صورت اعاده میکند و این اعاده نیز محمولست بر استحباب چنانکه گذشت احادیث صحیحه در عدم اعاده جاهل و اگر در وقت به بیند اعاده احوط است در همه نجاسات خصوصاً در منی و بول و احوط آنستکه اگرملاحظه نکرده باشد اعاده کند در وقت و خارج در منی و بول خصوصاً هر گاه او را شکّی بهمرسد در نجاست و ملاحظه نکرده باشد و این در صورتیست که غسل جنابت کرده باشد اما منی را رعایت نکرده باشد خصوصا در احتلام که بسیار است که بسیار جائی را نجس میکند خصوصاً هر گاه زیر جامه نپوشیده باشد اما اگر محتلم شده باشد و غسل نکرده باشد

عامداً یا ناسیاً یا جاهلاً اعادهٔ نماز میکند اجماعاً.

**(وَ قَالَ اَمْیرُالْمؤمِنِینَ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ السَّیْفُ بِمَنْزِلَةِ الْرِّدٰاءِ تُصَلّی فیه مٰا لَمْ تَرَ فِیهِ دَماً وَ الْقَوْسُ بِمَنْزِلَةِ الرِّدٰاءِ)** و منقول است بطرق متعدده از ابوالبختری ازحضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه فرمودند که شمشیر که در گردن اندازند بمنزله رداست و نماز میکنی در آن مادام که نه بینی خونی در آن و کمان بمنزلهٔ رداست.

ودرحدیث صحیح عبدالله بن سنان و غیر آن خواهد آمد که شمشیر بمنزلهٔ رداست با تفاصیل احکام ردا و ظاهر این خبر دلالت میکند بر آنکه نجاست شمشیر معفو نیست با آنکه از جملهٔ **ما لایتم الصّلوة فیه** است و ممکن است که مراد از **ما لایتم** لباس باشد پس اگر پول یا شاهی نجس باشد معفو نباشد چنانکه جمعی گفته‌اند و ممکن است که محمول باشد بر کراهت و معارضه کند این مکروه با سنت ردا یا آنکه مراد عدم تاکد استحباب باشد و این اظهر است

**اِلاّٰ اَنَّهُ لاٰ یَجُوزُ لِلرَّجُلِ اَنْ یُصَلِّیَ وَ بَیْنَ یَدَیْهِ سَیْفٌ لِاَنَّ الْقِبْلَةَ اٰمِنٌ وَ رُوِیَ ذٰلِكَ عَنْ اَمیرِالْمؤمِنِینَ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ** ولیکن جایز نیست که شخصی نماز کند و برابر او شمشیر باشد زیرا که قبله محلّ امن است نه محل خوف یعنی اگر شمشیر در قبله باشد گاه باشد که شخصی دشمنی داشته باشد و در اثنای نماز شمشیر حاضری به بیند و او را بکشد و اگر واقع نشود اقل مرتبه باین خوف و وسواس آن مبتلا می‌شود و لهذا در مسجد شمشیر کشیدن مکروهست و شمشیر و سایر اسلحه را در حرم نمیباید بر خود بستن چون حرم محلّ امن است و اینمعنی نیز از حضرت امیرالمومنین صلوات‌الله علیه منقولست

ولیکن بعنوان نهی در چهارصد کلمه باین مضمون که شمشیر را با خود بحرم مبرید و نماز مکنید البته هیچیك از شما در وقتی که در برابر او شمشیر باشد زیراکه قبل محل امن است و صدوق مناهی را بلا یجوز تعبیر میکند و مرادش اعم از کراهت و حرمتست در اکثر اوقات یا آنکه نهی را از جهت حرمت میداند مگر جائی که حدیث دیگر باشد که دلیل کراهت باشد ولیکن اینمعنی خلاف دأب اخباریین است ولیکن صدوق واسطه را اختیار کرده است و گاهی اجتهاد میکند بنابر این است که علما قول او را نقل میکنند بخلاف ثقه‌الاسلام کلینی که اخباری محض است و علما قول او را نقل نکرده‌اند و گمان این ضعیف آنست که کلینی را نظیر نیست در فضل و حال والله تعالی یعلم.

**(وَ سَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يُصَلِّيَ وَ أَمَامَهُ مِشْجَبٌ وَ عَلَيْهِ ثِيَابٌ فَقَالَ لَا بَأْسَ وَ سَأَلَهُ عَنْ رَجُلٍ يُصَلِّي وَ أَمَامَهُ تَوْمٌ أَوْ بَصَلٌ قَالَ لَا بَأْسَ وَ سَأَلَهُ عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى الرَّطْبَةِ النَّابِتَةِ قَالَ إِذَا أَلْصَقَ جَبْهَتَهُ عَلَى الْأَرْضِ فَلَا بَأْسَ وَ سَأَلَهُ عَنِ الصَّلٰوةِ عَلَى الْحَشِيشِ النَّابِتِ أَوِ النَّبِيلِ وَ هُوَ يُصِيبُ أَرْضاً جَدَداً قَالَ لَا بَأْسَ)** و باسانید صحیحه و کالصحیحه منقولست که علی سؤال کرد از برادرش حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه که آیا جایز است که شخصی نماز کند و در برابرش سه پایه یا صندلی باشد که جامه بر او انداخته باشند بسبب آنکه شبیه است بچلیپائی که بت را بر آن میگذارند حضرت فرمودند که باکی نیست و از آنحضرت صلوات‌الله علیه سؤال کرد که هرگاه در برابر شخصی سیر یا پیاز باشد نماز میتوان کرد چون بوی آنها آنشخصرا از حضور قلب می‌اندازد و حضرت فرمودند که باکی نیست یعنی سبب بطلان نماز نیست یاکراهتی نیز هم ندارد چون کراهت نیزباس است

و در اکثر این مسائل نزد شیعه کراهت نیز ندارد و ممکن است که عامه بعضی را بقیاسات باطله مکروه دانند از اینجهت علی سؤال میکند تا خاطرش مطمئن شود و بسیار از سؤالات هست که علی کرده است و چون بدیهی الجواب بود شیخ و غیر او نقل نکرده‌اند و دیگر سؤال کرد از پنجه که روئیده باشد و دغدغه میشود که ماکول باشد چون در بسیار جا آنرا برونی میکنند و میباید که محل جبهه چیزی باشد که آنرا نخورند حضرت فرمودند که آن مفسده نیست زیراکه ماکول عادی نیست و در جائی که خورند سجده در آنجا نکنند نه هر جا بلکه مانعی که هست آنست که میباید پیشانی بر زمین قرار گیرد پس اگر پنجه را بخوابانند که پیشانی بر زمین قرار گیرد باکی نیست و ممکن است که در عراق عرب درآنزمان میخورده باشند و جواب چنین باشد که اگر پنجه را از دو طرف بشکنند که زمین ظاهر شود و پیشانیرا بر زمین گذارد اگر چه اقلّ واجب باشد خوبست و هر چند بعضی از جبهه بر آن باشد باکی نیست و این معنی بعبارت أنسب است اگر چه اول من حیث المعنی اربط است.

دیگر از آنحضرت صلوات‌الله علیه پرسید از علف روئیده یا مرغ مرغزار سجده میتوان کرد هرگاه زمین ساده بهمرسد حضرت فرمودند که باکی نیست چون علف و مرغ ماکول عادی حیواناتست نه انسان (وَ عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ اَنْ يُصَلِّيَ وَ السِّرَاجُ مَوْضُوعٌ بَيْنَ يَدَيْهِ فِي الْقِبْلَةِ قَالَ لَا يَصْلُحُ لَهُ اَنْ يَسْتَقْبِلَ النَّارَ) و باز علی بن جعفر درصحیح سؤال کرد از شخصی که نماز کند و چراغی در برابر أو باشد در قبله حضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که خوب نیست که در وقت نماز رو باتش کنند چون شباهتی دارد بآتش‌پرستان علی سؤال از چراغ کرد و حضرت جواب عام دادند که شامل هر آتشی باشد و بعد از این خواهد آمد حدیث عمار در نهی از استقبال نار.

(هٰذا هُوَ الْاَصْلُ الَّذی یَجِبُ اَنْ یُعْمَلَ بِهِ فَاَمَّا الْحَدیثُ الَّذی رُوِیَ عَنْ اَبی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قالَ لاٰبَاْسَ اَنْ یُصَلّیَ الرَّجُلُ وَ النّارُ وَ السِرّاجُ وَ الصُّورَةُ بَیْنَ یَدَیْهِ لِاَنَّ الَّذی یُصَلّی لَهُ اَقْرَبُ اِلَیْهِ مِنَ الَّذی بَیْنَ یَدَیْهِ فَهُوَ حَدیثٌ یُرْوی عَنْ ثَلٰثَةٍ مِنَ الْمَجْهُولینَ بِاِسْنادٍ مُنْقَطِعٍ یَرْوِیهِ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیِ الْکُوفِیُّ وَ هُوَ مَعْرُوفٌ عَنِ الْحُسینِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ اَبیهِ عَنْ عَمْرِوبْنِ اِبْراهیمَ الْهَمَذانِیِّ وَ هُمْ مَجْهُولُونَ یَرْفَعُ الْحَدیثَ قالَ قال اَبُوعَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ ذٰلِكَ وَلٰکِنَّهٰا رُخْصَةٌ اِقْتَرَنَتْ بِهٰا عِلَّةٌ صَدَرَتْ عَنْ ثِقاتٍ ثُمَّ اتَّصَلَتْ بِالْمَجْهُولینَ وَ الْاِنْقِطاعِ فَمَنْ اَخَذَ بِهٰا لَمْ یَکُنْ مُخْطِئاً بَعْدَ اَنْ یَعْلَمَ اَنَّ الْاَصْلَ هُوَ النَّهْیُ وَ اَنَّ الْاِطْلاٰقَ هُوَ رُخْصَةٌ وَ الرُّخْصَةُ رَحْمَةٌ) صدوق ذکر کرده است که حدیث علی و عمار اصلی است که واجبست یعنی لازمست که بآن عمل نمایند و در برابر آتش نماز نکنند اما آن حدیثی که مروی است از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که حضرت فرمودند که باکی نیست که شخصی نماز کند و آتش و چراغ و صورت در برابرش باشد زیراکه آنکسیراکه نماز از جهت بندگی او میکند باو نزدیکتر است از آنچه در برابر اوست و غرض اینست که نسبت چراغ بآدمی اگر چه قریب باشد بحسب ظاهر و روشنی یکساعت دهد حق سبحانه و تعالی آدمی را از کتم عدم موجود ساخته است و اناً فاناً تربیت میکند با فاضه وجود یا ابقای آن و جمیع اعضا و جوارح و قوی وارواح که متعلق‌اند ببدن و روح همه را تربیت میکند و روزی بهمه میرساند بنحوی که فی الجمله در شرح زبور آل محمد صحیفه کامله بیان شده است پس یقین است که نفع قرب الهی بیشتر است از نفع آتش و صورت و غیر آن یا آنکه قرب معنوی اقوی است از قرب صوری چون محبت الهی در دل مؤمن است گویاکه حق سبحانه و تعالی مقیم

است درقلب او چنانکه وارد است که قلب مؤمن عرش رحمانست.

ودر احادیث صحیحه وارد شده است که من همنشین کسانی‌ام که بیاد من‌اند و همین قرب معنویست بهر دو معنی آنچه حق سبحانه و تعالی فرموده است که من به بنده ازرك کردن نزدیکترم چون رك کردن اگر گسسته شود بنده میمیرد و اگر فیض الهی منقطع شود او معدوم بالمره میشود چنانکه قرب روح ببدن کیفیّتش مجهولست با آنکه تعلقش معلومست همچنین قرب الهی نسبت بروح و چون بر اکثر عالمیان تعقل تعلق مجردات کالممتنع است حق سبحانه و تعالی همه را از این قید خلاصی کرامت فرمود که «**یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلْ الرُّوحُ مِنْ اَمْرِ رَبّی وَ ما اُوتیتُم مِنَ الْعِلْمِ اِلاّ قَلیلاً**» و در فواید بهرهٔ مذکور شد صدوق میگوید که این حدیثی راکه آنرا روایت کرده‌اند سه کس که احوال ایشان بر من واستادان من مخفی است ولیکن بر حسن بن علی کوفی مجهول نبوده است که او در اصل خود ذکر کرده است همچنانکه احوال او نیز بر اکثر علماء مخفی شده است و هرکسی نسبت باوگمانی برده است و بر ما احوال او ظاهر است که او حسن بن علی بن عبدالله بن المغیره کوفی است و ثقه ثقه است و استاد اکثر فضلاء است مثل صفار و سعد و محمد بن یحیی و غیرهم که در بسیار جائی تصریح باسم او شده است و همچنین پسرش علی و پسر پسرش جعفر بر اکثر مخفی است و پسرش استاد پدر صدوقست و پسر پسراستاد صدوق است و در اینجا توثیق ایشان کرده است و اکثر نفهمیده‌اند و صدوق گفته است که با آنکه سه مجهول در طریق هست آخر سند منقطع شده است و رفع الحدیث گفته است و ظاهراً سخن حسن باشد و ممکن است که سخن پدر حسین باشد که میگوید من از عمرو شنیدم و او از کسی شنیده بود که در خاطر او نبود یا در خاطر من نمانده است و آن شخص بی واسطه یا بیك واسطه از

حضرت روایت کرده است که حضرت آن عبارت سابق را فرمودند و اگر چه این عیوب دارد ولیکن چند چیز دارد که سبب عدم رد حدیث است

یکی آنکه رخصت است و این معنی مناسب مذهب حنیفیه سمحه سهله است و ظنی بهم میرسد که معصوم فرموده باشد که اگر مضطر شوید در نماز کردن در جائی که آتش یا چراغ در برابر شماباشد و علاج نتوانید کرد جایز است که رو بآتش کنید مثل مساجد عامه

دویم آنکه در حدیث علت حکم واقعست و این علت در چند حدیث دیگر وارد شده است چنانکه گذشت در حکایت ابوحنیفه و در اینجا نیز مسنداً مذکور خواهد شد و اینمعنی نیز قرینه صحت حدیثست

سیم آنکه ثقات معتمدینی که ما ایشانرا می‌شناسیم در کتب و روایات خود اینحدیثرا ذکر کرده‌اند و اگرصحیح نمی‌بود پیش ایشان نقل نمیکردند و آن ثقات را در فهرست ذکرکرده است که صدوق از جعفر روایت کرده است و او از جدّش حسن و بسند دیگر صدوق از علی پدرش روایت کرده است و پدرش از پدرجعفر که علی باشد و او از پدرش حسن و بعد از این ثقات متّصل شده است بمجاهیل و مرسل شده است در آخر پس چون این سه کمال دارد که قراین صحت است اگر کسی باینحدیث عمل کند بدنکرده است بعد از آنکه بداند که اصل نهی است که تاتواند رو بآتش نکند و تجویز رخصتی است که در حالت ضرورت یا مطلقا عمل بآن میتوان کرد و رحمت الهی است چنانکه هر حرامی را در حالت اضطرار حلال کرده است یا مطلقا تجویز فرموده است که کار ما مشکل نشود و ظاهر شود که در برابر آتش ایستادن حرام نیست بلکه کراهت مؤکّده دارد و با اینهمه تطویلی که صدوق داده است ظاهر نمی‌شود که مذهبش حرمتست و رخصت در حالت ضرورت است یاکراهتست و اینحدیث

قرینه است بر آنکه نهی بر سبیل کراهتست که اگر اینحدیث نمیبود مناسب طریقه اخباریین آنست که بدانیم که روبآتش کردن خوب نیست ولیکن نمیدانیم که حرامست یا مکروه و مناسب مذهب جمعی که نهی را از جهت حرمت میدانند رو کردن حرام خواهد بود و جمعی که اوامرو نواهی را از برای قدر مشترك میدانند یا مشترك لفظی میدانند باز اینجماعت سه طایفه میشوند یکطایفه قائل بتوقفند مثل اخباریین و یکطایفه حرام میدانند از روی احتیاط که چون نهی از شارع واقع شده است و ممکن است که حرام باشد و ما را عقاب کند بر ترك آن پس اگر عمل بآن ترکاً بکنیم بی‌دغدغه بری الذمه میشویم و اگر عمل نکنیم خوف عقاب داریم و دفع ضرر محتمل را واجب میدانند، و طایفه دیگر مکروه در نهی و سنت در امر میدانند و اکثر متأخّرین برایننند و میگویند طلب معلوم است ونهی از ترك معلوم نیست پس سنت یا مکروه خواهد بود زیراکه معنی سنت و مکروه همین است.

و جواب این است که ما مکلّفیم به تکالیف واقعیه الهی ولیکن چون بواقع نمی‌توانیم رسید بجا می‌آوریم این حکمرا بعنوانی که میدانیم ومحالست که ما استحباب یاکراهت را بدانیم پس اصل طلبرا فعلاً یا ترکاً که میدانیم قصد می‌کنیم و آنچه را نمیدانیم رد آن بحق سبحانه و تعالی می‌کنیم مثلا در این مثال بر تقدیر عمل باین خبر نهی اخبار سابقه را حمل برکراهت میکنیم و اگر اینخبر راکسی عمل نکند باعتبار جهالت و ارسال پس گویا اینخبر وارد نشده است وهمان اخبار نهی وارد شده است ما ترك می‌کنیم رو بآتش کردن را از جهت رضای الهی پس اگر حرام باشد حق سبحانه و تعالی حرام حساب فرماید و اگر مکروه باشد مکروه با آنکه در تروك نیت ضرور نیست بلکه ترك ان کافیست والله تعالی یعلم پس نیکو تدبرکن در این سخنان که اصلیست عظیم از

جهت اکثر مسایل.

و از سخنان صدوق و جمعی دیگر از اخباریین چنین ظاهر میشود که احکام الهی همین پنج حکم نیست بلکه فرض هست و واجب هست و سنت هست و تطوّع هست و همچنین در حرام و مکروه چهار قسم دارد مقابل آن چهار و اباحت هست و خطاب وضع هست از شرط و سبب و مانع و صحت و فساد و در همه اینها اقلّ افرادش دو است و اکثرش بسیار است و عالم خبیر از هر حدیثی و آیهٔ چیزی میفهد و اکثر این معانی از فقه رضوی مفهوم میشود و از بنده است که راهی بنمایم واز تست که بهر جاکه رسی تدبّر کنی تا صحّت این مقال بر تو ظاهر شود و «**ذلك فضل‌الله یؤتیه من یشاء والله واسع علیم وذوالفضل العظیم**»

و عبارت فقه رضوی را ذکر نکردم که اگر انکار سخن من کنی سهل است میترسم که چون باعقول ضعیفه درست نمیشود انکار سخن معصوم کنی و ایمان نیاورده کافر شوی چون اقاویل اصولییّن در خاطر جاکرده است و هیچ فکر نمیکنی که اینهمه اخبار از رسول مختار و ائمه أخیار سلام‌الله و صلواته علیهم که وارد شده است یکجا نفرمودند که احکام پنج است با نهایت احتیاج که خلقرابان بود و آنکه نفرموده‌اند از آنجهت است که حصر نمیتوان کردن و از اینجهة است که کتابی در فقه و حلال و حرام ننوشتند و کتابی که املاء حضرت سیدالمرسلین و خط حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیهما بود عقول فحول اصحاب از ادراك دو سه مسئله آن عاجز بود بهر که مینمودند یا کافر میشدند بنادانی و توبه میکردند یا چنان میشد که هرگز اراده نمیکردند که آنرا به بینند وبا خود می‌گفتند که هر چه ایشان فرموده‌اند حق است و عقول ما بآن نمیرسد و تفصیل احوال رجال خواهد آمد در فهرست و ما ذکر کرده‌ایم در

روضة المتقین که آن نیز مثل این احکام است که میتوان گفت که دو کس یك منهج ندارند و همین بس است اخبار سلمان و ابوذر که هیچیك از ایشان قوت تحمّل بار دیگری نداشتد بلکه اگربر ضمایر یگدیگر مطّلع میشدند سلمان میگفت رحم‌الله قاتل ابی‌ذر و ابوذر می‌گفت رحم‌الله قاتل سلمان.

**(وَ سُئِلَ الصّادِقُ صَلَواتُ‌اللهِ عَلَیْهِ عَنِ الصَّلٰوةِ فِی الْقَلَنْسُوَةِ السَّوْداءِ فقال لاٰ تُصَلِّ فیها فَاِنَّها لِباسُ اَهْلِ النّارِ)** و بسند قوی از آنحضرت منقول است که پرسیدند از نماز کردن در کلاه سیاه پس حضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که نماز مکن در کلاه سیاه که پوشش اهل جهنم است چون در آتش میسوزند تا سیاه میشوند یا مراد از اهل جهنم خلفای بنی عبّاسند که ابو مسلم مروزی خواست که خود پادشاه شود اول بخدمت حضرت امام جعفر صادق یا حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیهما آمد و گفت مرا نایب خود کنید تا پادشاهیرا از بنی‌امیه بگیرم و بشما دهم حضرتان قبول نفرمودند باز بخدمت حضرت صادق فرستاد کتابتی و استدعای نیابت نمود حضرت جوابش ندادند و بروایتی عرضه او را سوختند و فرمودند که این جوابست و چون از حضرت مایوس شد با بنی عباس ساخت که ایشان سیاه‌پوش شوند و خود تمام لشکرش سیاه میپوشیدند و مردمان از ایشان خائف میشدند و لشکر او را شیاطین می‌گفتن و این سیاه پوشی شعاربنی عباس شد.

**(وَ قٰالَ اَمیرُالْمُؤْمِنینَ صَلَواتُ‌اللهِ عَلَیْهِ فیمٰا عَلَّمَ اَصْحٰابَهُ لاٰ تَلْبَسُوا السَّوٰادَ فَاِنَّهُ لِباسُ فِرْعَوْنَ)** و از جملهٔ چهارصد کلمه حضرت صلوات‌الله علیه که در یك مجلس تعلیم اصحاب خود فرمودند که سیاه مپوشید که لباس فرعون است ممکن است که شعار فرعون بوده باشد یا فراعنه زمان آنحضرت مراد باشد و ظاهرا مبالغات حضرات ائمه هدی صلوات‌الله علیهم از اینجهت

بوده است که ایشان حدیثی وضع کرده بودند در استحباب سیاه‌پوشی و این شعار را سنت میدانستند لازم بود که این مبالغات واقع شود.

(وَ کَانَ رَسُولُ‌اللهِ صَلَّی‌اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ یَکْرَهُ السَّوَادَ اِلاَّ فِی ثَلٰثَةٍ اَلْعِمٰامَةُ وَالْخُفُّ وَ الْکِسٰاءُ) و باسناد قوی منقول است که حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه و آله کراهت داشتند از جامه سیاه مگر سه جامه را عمامه و موزه وعبا که در اینها کراهت نیست یا کراهت شدید نیست.

(وَ رُوِیَ اَنَّهُ هَبَطَ جَبْرَئِیلُ عَلَیْهِ‌السَّلاٰمُ عَلٰی رَسُولِ‌اللهِ صَلَّیَ‌اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ فِی قَبٰاءٍ اَسْوَدَ وَ مِنْطِقَةٍ فِیهٰا خَنْجَرٌ فَقٰالَ یٰا جَبْرَئِیلُ مٰا هٰذَا الزِّیُّ فَقٰالَ زِیُّ وُلْدِ عَمِّکَ الْعَبّٰاسِ یٰا مُحَمَّدُ وَیْلٌ لِوُلْدِکَ مِنْ وُلْدِ عَمِّکَ الْعَبّٰاسِ فَخَرَجَ النَّبِیُّ صَلَّیَ‌اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اِلَی الْعَبّٰاسِ فَقٰالَ یٰا عَمُّ وَیْلٌ لِوُلْدِی مِنْ وُلْدِکَ فَقٰالَ یٰا رَسُولَ‌اللهِ اَفَاَجُبُّ نَفْسِی قٰالَ جَرَیَ الْقَلَمُ بِمٰا فِیهِ) و در روایتی مرسل وارد شده است که جبرئیل علیه السلام بخدمت حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه و آله آمد با قبای سیاه و کمربندی که در آن خنجری بود پس حضرت فرمودند که این چه هیئت است جبرئیل گفت که این هیئت فرزندان عمّ تست عباس، ای محمد وای بر فرزندان تو از فرزندان عمّت عباس پس حضرت بنزد عباس آمد و فرمود که ای عم و ای مر فرزندان مرا از فرزندان تو پس عباس گفت یا رسول‌الله رخصت میدهی که من آلت تناسل خود را ببرم حضرت فرمودند که قلم جاری شده است بآنچه شدنی است یعنی نمیتوانی بحسب شرع که آلت تناسل خود را ببری

حاصل آنکه حضرت خبر از واقع دادند که پسران تو باختیار خود چنین کارها خواهند کرد و علم بآنکه کسی زنا خواهد کرد سبب این نمیشود که او را حد بزنند لهذا حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه با آنکه میدانستند که ابن

ملجم لعنه‌الله سبب شهادت آنحضرت خواهد شد و منقول است که آن ملعون استدعا نمود که یا امیرالمومنین اگر بیقین میدانید که اینمعنی از من صادر میشود رخصت بده تا خود را بکشم یا بفرما که مرا بکشند حضرت فرمودند که هرگاه از تو چیزی صادر نشده باشد چون ترا بکشم و این حکایت قضا و قدر است که عقول ضعیفه بآن نمیرسد و تفکر در آن نکردن اولی است چنانکه احادیث بسیار وارد شده است که در این باب تفکر مکنید.

**(وَ رَوٰی اِسْمٰعِیلُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الصّٰادِقِ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ اَوْحَی‌اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ اِلٰی نَبِیٍّ مِنْ اَنْبِیآءِهِ قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ لاٰ یَلْبَسُوا لِبٰاسَ اَعْدآئِی وَ لاٰ یَطْعَمُوا مَطٰاعِمَ اَعْدآئِی وَ لاٰ یَسْلُکُوا مَسٰالِکَ اَعْدٰائِی فَیَکُونُوا اَعْدٰائِی کَمٰا هُمْ اَعْدٰائِی)** و بسند کالصحیح از سکونی منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه فرمودند که خداوند عالمیان وحی کرد به پیغمبری از پیغمبران خود که مؤمنانرا بگو که لباس دشمنان مرا نپوشند و طعام دشمنان مرا نخورند و سلوك دشمنان من نکنند که ایشان دشمن من خواهند بود همچنانکه آنها دشمن منند

و مطلوب انست که بزی مخصوص آنها سر نکنند در خورش و پوشش و غیر ان مثل آنکه مسلمانان لباس کبران یا فرنگان نپوشند که مردمان گمان کنند که ایشان فرنگی‌اند یا کبرند امّا لباس مشترکه مثل پیراهن و قباهائی که مسلمانان و ایشان هر دو پوشند ضرر ندارد و ظاهر حدیث آنست که هیئت مخصوص کفار بد است اگر چه قطع نظر از آنکه زی ایشان است حلال باشد چنانکه در ریش تراشیدن وارد شده است که زی مجوس و یهود است بر تقدیری که حلال باشد چون زی ایشان است بد است و ظاهر آنست که این بر سبیل مبالغه باشد در کراهت مکر در محرّمات و صدوق تاویل کرده است که مراد از

اینحدیث لباس سیاهست و لباسهای محرمه چون حریر محض وطلا و میته و طعامهای حرام است چون شراب و بوزه و گوشت خوك و امثال اینها و راههای ایشان هر چیزیست که مخالف رضای الهی باشد و اگر اعم از محرمات و زی خاصه ایشان گیرند بهتر است که در بعضی جاها حرام باشد و در بعضی مواضع مکروه والله تعالی یعلم.

(فَاَمّا لُبْسُ السَّوادِ لِلتَّقِیَّةِ فَلا اِثْمَ فِیهِ فَقَدْ رُوِیَ عَنْ حُذَیْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ اَنَّهُ قالَ کُنْتُ عِنْدَ اَبی عَبْدِاللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ بِالْحَیْرَةِ فَاَتاهُ رَسُولُ اَبِی الْعَبّاسِ الْخَلیفَةِ یَدْعُوهُ فَدَعی بِمِمْطَرٍ اَحَدُ وَجْهَیْهِ اَسْوَدُ وَ الْاٰخَرُ اَبْیَضُ فَلَبِسَهُ ثُمَّ قالَ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ اَمّا اِنّی اَلْبَسُهُ وَ اَنَا اَعْلَمُ اَنَّهُ لِباسُ اَهْلِ النّارِ) و اما پوشش سیاه از جهت تقیّه در آن گناهی نیست چنانکه بسند کالصحیح منقولست از حذیفه که گفت من در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه بودم در حیره که دهی بوده است بمنزله محلهٔ از محلاّت کوفه که متصل بآن بوده است که شخصی از جانب سفّاح که اول پادشاهان عباسی است و ابراهیم را پیشتر پیشوا کردند ولیکن پادشاه نشد و آن رسول بطلب حضرت آمد که خلیفه شما را می‌طلبد حضرت جامه بارانی طلبید که یکروی آن سیاه بود و یکروی آن سفید بود و آن جامه را پوشیدند و فرمودند که من این جامه را میپوشم و میدانم که لباس اهل جهنّم است یعنی از روی تقیّه میپوشم و جامه بارانی بمنزله عباست و عبا مستثنی شده ولیکن عبا را سابقا بمنزله گلیم بر خود می‌پیچیده‌اند و جامه بارانی را میپوشیده‌اند و میتواند بود که استثنا نیز از جهت آن باشد که ضرری بشیعیان نرسد که اتقاء باشد نه تقیة و اتقا آنست که حکم را میگویند و میفرمایند که بر خلاف آن عمل کنید تا بشما ضرری نرسد و تقیه آنست که از خوف خلاف حکم واقعی را فرمایند و بسبب

تقیه حکم واقعی میشود مثل خوردن میته که در حالت ضرورت واجب میشود اگر چه درغیر آنحالت حرام است.

ودر حدیث کالصحیح از داود رقی منقولست که شیعیان بسیار سؤال میکردند از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه از پوشیدن جامه سیاه و دیدیم که حضرت نشسته بودند و جبّه سیاهی پوشیده بودند و کلاه سیاهی و خزّی سیاه که آستر آن نیز سیاه بود بعد از آن حضرت گوشه جبّه را شکافتند و پنبه بیرون آوردند سیاه و فرمودند که دل خود را بنور معرفت سفید کن و هر چه خواهی بپوش یعنی اگر تقیه کنید چنانکه من کرده‌ام که پنبه جبه را نیز سیاه کرده‌ام سبب نور قلب شما خواهد شد زیراکه غرض از تکالیف الهی اطاعت و فرمان برداریست و فرمان برداری تقیه اهمّ است از همه زیراکه بسبب آن حفظ نفس خود و حفظ نفوس شیعیان و حفظ نفس معصوم کرده‌اید و احادیث تقیه آن مقدار وارد شده است که حصر آن و حصر ثواب آن نمیتوان کرد.

**(وَ قٰالَ رَسُولُ‌اللّٰهِ صَلَّی‌اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ لاٰ یُصَلِّی الرَّجُلُ وَ فِی یَدِهِ خٰاتَمُ حَدِیدٍ)** و بروایت سکونی منقول است که آنحضرت فرمودند که با انگشتری آهن نماز نکنند و ظاهراً فولاد نیز حدید است در لغت عرب و فولاد را حدید ذکر مینامند و آهن را انثی مینامند و انگشتری آهن اعم است از آنکه حلقه آهن یا فولاد باشد یا نگین و مشهور آنست که مکروهست **وَ قٰالَ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِ مٰا طَهَّرَ اللّٰهُ یَداً فِیهٰا حَلْقَةُ حَدِیدٍ.**

و در حدیث کالصحیحی که حضرت امیرالمومنین صلوات‌الله علیه چهار صد کلمه تعلیم اصحاب خود فرمودند این است که فرمودند که انگشتری غیر نقره در دست مکنید بدرستی که حضرت سیدالمرسلین صلّی‌الله علیه و آله فرمودند **مٰا طَهُرَتْ یَدٌ فِیهٰا خٰاتَمُ حَدِیدٍ** یعنی طاهرنیست دستی که در آن

انگشتری آهن باشد و محتمل است که جمله دعائیه باشد یعنی طاهر مباد دستی که انگشتری آهن داشته باشد یعنی توفیق کارهای خیر نیابد و موافق این نسخه است آنچه کلینی در کافی از این حدیث نقلکرده است و بنابر نسخه اصل برعکس است که اظهر آنست که نفرین باشد و احتمال خبر نیز دارد و ممکن است که خبری دیگر باشد ولیکن بعید است و ممکن است که از نساخ شده باشد یا صدوق نقل بالمعنی کرده باشد و این اظهر است.

**(وَ رَوٰی عَمّٰارٌ السّٰابٰاطِیُّ عَنْ اَبِی عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُاللّٰهِ عَلَیْهِ فِی الرَّجُلِ یُصَلّٰی وَ عَلَیْهِ خٰاتَمُ حَدٰیدٍ قٰالَ لاٰ وَ لاٰ یَتَخَتَّمُ بِهِ لِاَنَّهُ مِنْ لِبٰاسِ اَهْلِ النّٰارِ)** و بسند موثق منقول است که از عمار که از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه سؤال کرد در مردی که نماز کند و انگشتری آهن در دست داشته باشد حضرت فرمودند که نماز با آن نکند و در غیر نماز هم در دست نکند زیراکه آهن پوشش اهل جهنّم است یعنی در جهنّم تا عذاب ایشان عظیم‌تر باشد یا آنکه در دار دنیا اکثر اوقات کفار میپوشند.

وبسند موثق از اسحق بن عمار منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه پرسیدند که هرگاه شخصی ناخن خود را از آهن بگیرد یا پاره از موی خود را بگیرد یا پشت سر را بتراشد از آهن حضرت فرمودندکه بر اوست که آبی را برآنجا بمالند پیش از آنکه نماز کند پس پرسیدند که اگر آب بر آنجا نمالد و نماز کند چونست حضرت فرمودند که آب بمالد و نماز را اعاده کند زیراکه آهن نجس است و فرمودند که آهن پوشش اهل جهنم است و طلا پوشش اهل بهشت است دیگر پرسیدند از طشتی که در آن صورتها کشیده باشند یا کوزه یا کاسه چوبین را صورت کشیده باشند در آن یا نقره باشد حضرت فرمودند که از آنجا وضو نسازد و در آنجا وضو نسازد.

وبسند قوی منقولست از آنحضرت صلوات‌الله علیه که فرمودند نماز نکند شخصی که کلید آهنی را به بندزیرجامه‌اش بسته باشد و در حدیث دیگر وارد است که اگر کلید پنهان باشد باکی نیست و بسند قوی از آنحضرت صلوات‌الله علیه مرویست که فرمودند که آهن پوشش اهل جهنم است و طلا زینت اهل بهشت است و حق سبحانه و تعالی طلا را در دنیا زینت زنان کرده است و پوشش آنرا بر مردان حرام گردانیده است و نماز کردن در آنرا نیز حرام گردانیده است وآهن را در دنیا زینت جنیّان و شیاطین گردانیده است وبر مسلمانان حرام گردانیده است که در آن نماز نکنند مگر آنکه در حرب باشند در برابر دشمنان دین که در آن صورت باکی نیست راوی گوید که عرض نمودم که هرگاه شخصی درسفر باشد و کاردی در میان موزه گذاشته باشد که ضرور داشته باشد یا در زیر جامه بسته باشد یا کلید آهنی باشد که خوف داشته باشد که اگر جائی گذارد گم شود یا کمربند آهنین در میان داشته باشد حضرت فرمودند که باکی نیست در کارد و کمربند مسافر بواسطه ضرورت و همچنین کلید را هرگاه خوف گم شدن و فراموش کردن داشته باشد و باکی نیست در شمشیر و سایر آلات حرب در حالت حرب و در غیر حالت حرب نماز در آن نکند زیراکه آهن نجسی است که مسخ شده است. غرض آنکه احادیث بسیار وارد شده است و ظاهر اکثر آن نجاستست و ظاهرا صدوق نجس میداند پس اولی آنست که تا ممکن باشد از آن اجتناب کند و با آن نماز نکند ولیکن چون مدار بر استعمال کارد بوده است و اگر نجس میبود میبایست بیشتر از این اهتمام میکردند و احادیث بسیار وارد شده است که دلالت میکند بر آنکه آهن در جلد قرآن نصب میکرده‌اند و تجویز بیع آنها کرده‌اند و اگر نجس میبود نهی از آن میفرمودند با آنکه اخبار آهن در آن یك خبر صحیح یا حسن نیست از این

جهت است که اکثر علما مکروه میدانند که در حالت نماز آهن باخود داشته باشد مگر پنهان نگاه دارد که ظاهر نباشد که در اینصورت کراهتش زایل میشود یا کم میشود والله تعالی یعلم.

**(وَ رَوٰی اَبُوالْجَارُودِ عَنْ اَبی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ اَنَّ النَّبِیَّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ قٰالَ لِعَلِیٍّ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ اِنِّی اُحِبُّ لَکَ مٰا اُحِبُّ لِنَفْسِی وَ اَکْرَهُ لَکَ مٰا اَکْرَهُ لِنَفْسِی فَلاٰ تَتَخَتَّمْ بِخاتَمِ ذَهَبٍ فَاِنَّهُ زِینَتُکَ فِی الْاٰخِرَةِ وَ لاٰ تَلْبَسِ الْقِرْمِزَ فَاِنَّهُ مِنْ اَرْدَیٰةِ اِبْلِیسَ وَ لاٰ تَرْکَبْ بِمِیثَرَةٍ حَمْرٰاءَ فَاِنَّهٰا مِنْ مَرٰاکِبِ اِبْلِیسَ وَ لاٰ تَلْبِسِ الْحَرِیرَ فَیُحْرِقُ اللهُ جِلْدَکَ یَوْمَ تَلْقٰاهُ)** و بسند موثق از زیاد که ابتدا خوب بود و علمای شیعه از او روایت میکردند و چون زید خروج کرد زیدی شد و جارو دیه منسوبند باو و چون در وقتی که خوب بود حدیث از او روایت میکردند و او کتابی تصنیف کرده بود در آنچه از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه روایت کرده بود کتاب او از جمله چهارصد اصل است که علماء شیعه بآن عمل میکردند بنابر این است که صدوق وکلینی و سایر محدثین از او روایت کرده‌اند که حضرت فرمود که حضرت سیدالمرسلین بحضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیهما فرمودند که یا علی دوست میدارم از جهت تو آنچه را دوست میدارم از جهت خود و کراهت دارم از جهت تو آنچه راکراهت دارم از جهة خود پس زنهار که انگشتری طلا در دست مکن که آن زینت تو خواهد بود در بهشت و جامه سرخ قرمزی را ردامکن یا مپوش که ردای شیطان سر خست وسوار مشو بربالش سرخ که بر بالای شتر می‌انداخته‌اند و بر بالای آن می‌نشسته‌اند و همچنین است بالش میان زین اگر سرخ باشد که شیطان بر آن سوار میشود و جامه حریر مپوش که حق سبحانه و تعالی پوست تو را میسوزاند یعنی بر فرض محالی که بکنی و مراد

دیگر آنست که پوشش حریر سبب آتش دوزخ است در روز قیامت یا از قبر تا هر وقت که مستحق باشد و بر این مضمون احادیث مستفیض است قریب بتواتر از طرق خاصه و عامه.

ودر حدیث صحیح از علی بن جعفر مرویست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی بن جعفر صلوات‌الله علیهما از زین ولجامی که در آن نقره باشد حضرت فرمودند که اگر روکش آن نقره باشد که نتوان جداکردن آن بحسب متعارف باکی نیست و اگر توان نقره را جداکردن بر چنین مرکوبی که زین یا لجام نقره داشته باشد سوار نشود.

و در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که حضرت سیدالمرسلین صلّی‌الله علیه و آله بحضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه فرمودند که انگشتری طلا در دست مکن که زینت آخرت تست.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ودرحدیث کالصحیح بسیار نهی از انگشتری طلا شده است مردانرا.

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقول است که باکی نیست مزین ساختن شمشیر بطلا و نقره.

ودر حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که زینت شمشیر حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله همه نقره بود دسته‌اش و نعلش و حلقهای نقره در ما بین هر دو بود.

ودر حدیث کالصحیح از فضیل منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه سؤال کردم از تختی که طلا داشته میتوان در خانه نگاه‌داشتن حضرت فرمودند که اگر طلا باشد نه و اگر آب طلا باشد باکی نیست.

ودر حدیث موثق از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که انگشتری آهن در دست نکنند و مرد طلا نپوشد و در طلا نماز نکند زیرا که لباس اهل بهشت است در بهشت پس نمیباید که در دنیا بپوشند و دیگر باسانید صحیحه وارد است که داود بن سرحان گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از طلائی که زینت اطفال می‌کنند حضرت فرمودند که پدرم اطفال و زنانرا زینت طلا میفرمودند باکی نیست.

ودر حدیث صحیح از ابوالصباح منقولست که از آنحضرت صلوات‌الله علیه سؤال کردم از طلائی که اطفال را بآن زینت میکنند حضرت فرمودند که حضرت سیدالسّاجدین صلوات‌الله علیه فرزندان و زنان خود را زینت طلا و نقره میفرمودند.

ودر حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت از آنحضرت سؤال کردم از زینت کردن زنان بطلا و نقره حضرت فرمودند که باکی نیست.

ودر احادیث موثقه و قویه از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه وارد است که فرمودند که همیشه زنان در زمان حضرت سیّدالمرسلین و ائمه طاهرین صلوات‌الله علیهم زینت طلا میکردند و حضرات منع ایشان نمیفرمودند

و بطرق متکثره منقولست که حضرت سیدالمرسلین جامه حریری و انگشتری طلائی که نجاشی هدیه فرستاده بود از جهت آنحضرت پوشیده بودند و در منبر بودند که جبرئیل آمد و تحریم هر دو را آورد حضرت صلّی‌الله علیه وآله هر دو راکندند وفرمودند که **هٰذانِ مُحَرَّمانِ عَلٰی ذُکُورِ اُمَّتِی** یعنی حق سبحانه و تعالی حریر محض و طلا را بر مردان امّت من حرام کرده است.

ودر احادیث کالصحیحه وارد است که حضرت سیدالمرسلین صلّی‌الله

علیه و آله انگشتری طلا در دست کرده بودند و از خانه بیرون آمدند و صحابه نظر تعجّب میکردند که چرا حضرت طلا پوشیده‌اند حضرت دست مبارك راسترا بر بالای آن انگشتری که در انگشت کوچك دست چپ کرده بود گذاشتند و بمنزل مراجعت فرموده انداختند و دیگر نپوشیدند

و احادیث بسیار نیز بر این مضمون وارد شده است و خلافی نیست در حرمت زینت کردن مردان بطلا محض و در زینت کردن بنقره که روپوش آن طلاباشد قولی شده است بجواز باکراهت شدیده و خلافی نیست در آنکه جایز نیست در نماز پوشیدن طلا و خلافست در بطلان نماز و ظاهر موثقه عمار بطلان است و هیچ شك نیست که احوط اجتنابست و زنان و اطفال غیر ممیز را دغدغه نیست در جواز باعتبار احادیث صحیحه سابقه و مفهوم آن احادیث نیز دلالت میکند بر حرمث تزین بطلا مردانرا و در اطفال ممیز خلافست و احوط اجتناب فرمودن ولی است ایشانرا مثل سایر واجبات و محرمات و در روکش طلا قولی بجواز شده است و احتیاط عظیم در اجتنابست از آن چون عرفاً آنرا طلا میگویند بلکه لغة نیز صادقست که زینت کرده است بطلا خصوصاً مثل گلابتون که طلا و نقره از یکدیگر ممتاز است و طلا بر بالاست و نقره در میان و درگداختن طلا ونقره از یکدیگر جدا میشوند بخلاف نقش کردن بطلا و ظاهرا مراد اصحاب از ممّوه که نقل خلاف در آن کرده‌اند اینست نه مثل کلابتون والله تعالی یعلم.

**(وَ لَمْ یُطْلِقِ النَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ لُبْسَ الْحَرِیرِ لِاَحَدٍ مِنَ الرِّجَالِ اِلاَّ لِعَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ عَوْفٍ وَ ذٰلِكَ اَنَّهُ کَانَ رَجُلاً قِمَلاً)** و بطرق متعدده منقولست که حضرت سیدالمرسلین صلّی‌الله علیه و آله تجویز نفرمودند پوشیدن ابریشمینه محض را مگر از جهت ابن عوف از جهت آنکه بدنش

شپش بسیار داشت و از جهت رفع شپش ابریشمینه خوبست و منقولست بطرق متعدّده نیز از طرق عامه که حضرت تجویز فرمودند زبیر بن عوام را نیز بسبب همین علت و در تعدّی کردن این حکم نسبت بغیر ایشان اگر مرض شپش داشته باشند خلافست و اولی ترکست و علاّمه این عبارترا توهم کرده است که از حدیث سابق است و اظهر آنستکه بر سر خود است زیراکه صدوق در علل تا باین عبارت ذکر کرده است خبر را و علماء ما تجویز کرده‌اند پوشیدن حریر محض را در حرب.

چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که جایز نیست مرد راکه حریر محض بپوشد مگر در حرب.

ودر موثق کالصحیح منقولست که سماعه گفت که سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه از پوشیدن حریر و دیبا حضرت فرمودند که اما در حرب ضرر ندارد و اگر چه صورت نیز داشته باشد و برحرب حملکرده‌اند حدیث صحیح محمد بن اسمعیل راکه گفت از حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه سؤال کردم از جامه دیبا حضرت فرمودند که اگر صورت نداشته باشد باکی نیست یعنی در حرب و اگر چه محتمل است که مراد او از دیبا جامه چند رنگ باشد که حریر محض نباشد چنانکه ظاهر میشود از اهل لغت ولیکن در اکثر اوقات حریر را ملوّن و منقش میساختند ولیکن در مفهوم دیبا نیست که حریر باشد.

ودر حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که حریر و دیبا نپوشند مگر در حرب.

ودر حدیث کالصحیح از لیث منقولست که آنحضرت صلوات‌الله علیه

فرمودند که حضرت سیدالمرسلین صلّی‌الله علیه و آله جامه حریر محضی بأسامه عطا فرمودند اوجامه را پوشید واز خانه بیرون آمد پس چون حضرت او را دیدند فرمودند مپوش این جامه راکه کسی جامه حریر میپوشد که او را در آخرت نصیبی از رحمت الهی نباشد این جامه را قسمت کن در میان زنان خود.

(وَ سَاَلَ عَلِیُّ بْنُ جَعْفَرٍ اَخاهُ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُاللّٰهِ عَلَیْهِمٰا عَنِ الرَّجُلِ یُصَلّی وَ اَمٰامَهُ شَیْءٌ مِنَ الطَّیْرِ قٰالَ لاٰبَأْسَ وَ عَنِ الرَّجُلِ یُصَلّی وَ اَمٰامَهُ النَّخْلَةُ وَ فِیهٰا حِمْلُهٰا قٰالَ لاٰبَأْسَ وَ عَنِ الرَّجُلِ یُصَلّی فِی الْکَرْمِ وَ فِیهِ حِمْلُهُ قٰالَ لاٰبَأْسَ وَ عَنِ الرَّجُلِ یُصَلّی وَ اَمٰامَهُ حِمٰارٌ وٰاقِفٌ قٰالَ یَضَعُ بَیْنَهُ وَ بَیْنَهُ قَصَبَةً اَوْ عُوداً اَوْ شَیْئاً یُقِیمُهُ بَیْنَهُمٰا ثُمَّ یُصَلّی فَلاٰ بَأْسَ وَ عَنَ الرَّجُلِ یُصَلّی وَ مَعَهُ دَبَّةٌ مِنْ جِلْدِ حِمٰارٍ اَوْ بَغْلٍ قٰالَ لاٰ یَصْلُحُ اَنْ یُصَلّیَ وَ هِیَ مَعَهُ اِلاّٰ اِنْ یَتَخَوَّفَ عَلَیْهٰا ذَهٰابَهٰا فَلاٰ بَأْسَ اَنْ یُصَلِّیَ وَ هِیَ مَعَهُ وَ عَنِ الرَّجُلِ یَتَحَرَّکُ [یُحَرِّکُ] بَعْضَ اَسْنٰانِهِ وَ هُوَ فِی الصَّلٰوةِ هَلْ یَنْزَعُهُ قٰالَ اِنْ کٰانَ لاٰ یُدْمِیهِ فَلْیَنْزَعْهُ وَ اِنْ کٰانَ یُدْمِی فَلْیَنْصَرِفْ وَ عَنِ الرَّجُلِ یُصَلّی وَ فِی کُمِّهِ طَیْرٌ فَقٰالَ اِنْ خٰافَ عَلَیْهٰا ذَهٰابَهٰا فَلاٰ بَأْسَ وَ عَنِ الرَّجُلِ یَکُونُ بِهِ الثّٰالُولُ اَوِ الْجُرْحُ هَلْ یَصْلُحُ لَهُ اَنْ یَقْطَعَ الثّٰالُولَ وَ هُوَ فِی صَلٰوتِهِ اَوْ یَنْتِفَ بَعْضَ لَحْمِهِ مِنْ ذٰلِکَ الْجُرْحِ وَ یَطْرَحَهُ قٰالَ اِنْ لَمْ یَتَخَوَّفْ اَنْ یَسِیلَ الدَّمُ فَلاٰ بِأْسَ وَ اِنْ تَخَوَّفَ اَنْ یَسِیلَ الدَّمُ فَلاٰ یَفْعَلْهُ)

روایت است به پنج سند صحیح از علی که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه از شخصی که نماز کند و در برابر او مرغی باشد چون سبب اشتغال قلب میشود حضرت فرمودند که باکی نیست یعنی ممکن است که اینکس نگاه بآن نکند و بموضع سجود خود نظر کند ودلرا متوجه حق سبحانه و تعالی سازد.

دیگر پرسیدم از شخصی که نماز کند و در برابرش درخت خرمائی باشد باردار چون خاطر متوجه خرما میشود خصوصاً در بلاد حاره که خرما از همه چیز لذیذتر است و مانع حضور قلب است فرمودند که باکی نیست مثل سابق

و دیگر پرسیدم از شخصی که در باغ انگورستان نماز کند و درخت انگور داشته باشد حضرت فرمودند که باکی نیست

دیگر پرسیدم از شخصی که نماز کند و در برابرش درازگوشی ایستاده باشد حضرت فرمودند میانه خود و آن الاغ چیزی نصب میکند مانند نی و چوب یا غیر آن که مانع الاغ باشد از حرکت بر موضع سجده او یا آنکه خود را بر او زند یا باعتبار ستره که سابقاً مذکور شد و حکمتش مخفی است و اظهر آنستکه امر باین از روی تقیه است چون عامه را اعتقاد آنست که اگر سگ یا الاغ یا زن از برابر نماز گذارنده بگذرند نماز باطل میشود بروایت ابوهریره و عایشه انکار سخن او میکرد و میگفت دروغ میگوید من مکرّر در برابر آنحضرت خوابیده بودم و حضرت رسولخدا صلّی‌الله علیه و آله نماز میکردند بلکه اکثر سؤالات علی بن جعفر از اینجهة است که عامه امثال اینها را مبطل میدانند بعضی باعتبار خبرهای ابوهریره و بعضی باعتبار قیاسات ابوحنیفه حضرت بعضی را میفرمایند که باکی نیست چون محض قیاس است و بعضیرا که خبر دارند و نزد ایشان مشهور است فرموده‌اند که تقیةً حایلی از ستره قرار دهید تا بشما ضرری نرسد زیرا که در حدیث ابوهریره که در صحیحین عامه مذکور است که این سه چیز نماز را قطع میکند موجود است که اگر پالان شتری حایل باشد ضرر ندارد

و دیگر سؤال کردم از شخصی که نماز کند و با او دبّه باشد از پوست الاغ یا استر حضرت فرمودند که خوب نیست که با او باشد مگر آنکه خوف داشته

باشد که دزدان ببرند در اینصورت قصور ندارد که در حالت نماز با او باشد و غرض از این سؤال ظاهراً باعتبار آنست که چون دبه را غالباً از پوست استر و الاغ مرده می‌سازند چنانکه مدار حال نیز بر این است و چون از دست مسلمانان گرفته میشود بحسب ظاهر شرع حکم بطهارت آن می‌کنند پس چون توهّم نجاست هست اجتناب اولی است و با خوف تلف کراهت ساقط می‌شود.

دیگر سؤال کردم از شخصی که بعضی از دندانهای او حرکت کند آیا در حالت نماز میتواند کند حضرت فرمودند که اگر بحسب ظنّ او خون بیرون نیاید میتواند کند و اگر خونین شود در اینصورت نماز را قطع کند وازاله کند و از سر گیرد و اگر آب حاضر باشد و ممکن باشد ازاله بدون استدبار و بدون فعل کثیری که از هیئت مصلّی بیرون رود ازاله میکند و از آنجا که گذاشته است بنا مینهد و عبارت احتمال دارد که مراد مفهوم کلام سابق باشد باین معنی که اگر گمان داشته باشد که دهنش خونین می‌شود صبر کند تا از نماز فارغ شود و دندان را بکند.

دیگر سؤال کردم از شخصی که نماز کند و در آستین او پرندهٔ باشد مانند کبوتر و مانع است بحسب ظاهر از حضور قلب حضرت فرمودند که اگر ترسد که اگر رها دهد بپرد و برود باکی نیست نگاه داشتن والا نداشتن با خود بهتر است.

دیگر سؤال کردم از شخصی که در بدنش ثالول باشد که تا لولی میگویند آنرا و آن بمقدار نخود و کمتر و بیشتر در بدن بهم میرسد و قالب اوقات ابریشمی بر ته آن می‌بندند تا چند روز و می‌افتد یا جراحتی در بدنش باشد آیا در حالت نماز میتواند که قطع کند تا لولی را یا بعضی از گوشت جراحت را بکند و بیندازد حضرت فرمودند که اگر خوف نداشته باشد که خون روان شود

باکی نیست و اگر خوف سیلان خون داشته باشد نکند و بحسب ظاهر دلالت میکند که اگر چه خون کمتر از درهم باشد نیز نکندن بهتر است و بعضی از علما ذکر کرده‌اند که اگر جامه یا بدن پیش از نماز خون کمتر از درهم داشته باشد نماز میتواند کرد و اگر موضع خون داشته باشد وسبب آن شود که خون کمتر از درهم بجامه یا بدن رسد جایز نیست در چنین مکانی نماز کردن و ظاهر اینحدیث تایید اینقول میکند ولیکن اینحدیث را حمل بر خون زاید بر درهم کرده‌اند و لفظ سیلان ایمائی بآن دارد و آن قول دلیلی صریح ندارد والله تعالی یعلم.

(وَ عَنِ الرَّجُلِ یَکُونُ فِی صَلٰوتِهِ فَرَمٰاهُ رَجُلٌ فَشَجَّهُ فَسٰالَ الدَّمُ فَانْصَرَفَ فَغَسَلَهُ وَ لَمْ یَتَکَلَّمْ حَتّٰی رَجَعَ اِلَی الْمَسْجِدِ هَلْ یَعْتَدُّ بِمٰا صَلّٰی اَوْ یَسْتَقْبِلُ الصَّلٰوةَ قٰالَ یَسْتَقْبِلُ الصَّلٰوةَ وَ لاٰ یَعْتَدُّ بِشَیْءٍ مِمّٰا صَلّٰی وَ عَنِ الرَّجُلِ یَریٰ فِی ثَوْبِهِ خُرْؤَ الطَّیْرِ اَوْ غَیْرَهُ هَلْ یَحُکُّهُ وَ هُوَ فِی صَلٰوتِهِ قٰالَ لاٰبَأْسَ وَ قٰالَ لاٰبَأْسَ اَنْ یَرْفَعَ الرَّجُلُ طَرْفَهُ اِلَی السَّمٰآءِ وَ هُوَ یُصَلّٖی وَ سَأَلَهُ عَنِ الْخَلاٰخِیلِ هَلْ یَصْلُحُ لُبْسُهٰا لِلنِّسٰآءِ وَ الصِّبْیٰانِ قٰالَ اِنْ کُنَّ صُمّاً فَلاٰ بَأْسَ وَ اِنْ کٰانَ لَهٰا صَوْتٌ فَلاٰ یَصْلُحُ وَ سَأَلَهُ عَنْ فٰارَةِ الْمِسْکِ تَکُونُ مَعَ مَنْ یُصَلّٖی وَ فِی جَنْبِهِ اَوْ ثِیٰابِهِ قٰالَ لاٰ بَأْسَ بِذٰلِکَ وَ سَأَلَهُ عَنِ الرَّجُلِ هَلْ یَصْلُحُ لَهُ اَنْ یُصَلّٖیَ وَ فِی فِیهِ الْخَزَرُ وَاللُّؤْلُؤُ لُؤُ قٰالَ اِنْ کٰانَ یَمْنَعُهُ مِنْ قِرٰائَتِهِ فَلاٰ وَ اِنْ کٰانَ لاٰ یَمْنَعُهُ فَلاٰ بَأْسَ) و دیگر علی بن جعفر گفت از آنحضرت صلوات‌الله علیه سؤال کردم از شخصی که نماز کند و کسی سنگی بر او اندازد و بر سر او خورد و خون روان شود پس نماز را واگذارد و سرش را بشوید و سخن نگوید تا بجایگاه نمازش رود آیا آن نماز سابقرا حساب میکند و از آنجا بنا می‌گذارد یا نماز را از سر میگیرد حضرت

فرمودند که نماز را از سر میگیرد و بنابر آنچه کرده است نمیگذارد و این بنابر آنستکه استدبار قبله کرده باشد یا زمانی بسیار شده باشد یا فعل کثیری کرده باشد که نگویند که او نماز میکند چنانکه ظاهر عبارتست که رفت و ازاله کرد و سریکه شکسته شده باشد در غالب اوقات خون آن زود زایل نمیشود.

دیگر گفت سؤال کردم از برادرم صلوات‌الله علیه از شخصی که در نماز باشد و در جامه خود فضله پرنده به بیند یا غیر آن آیا در اثنای نماز آن فضله را از جامه میتواند تراشیدن حضرت فرمودند که باکی نیست بنابر آنکه در غالب اوقات فعل کثیر نمی‌شود و فضله مرغان مطلقا پاکست که اگرفضله مالا یؤکل اللحم نجس میبود میبایست که حضرت تفصیل فرمایند و چون تفصیل نفرمودند ظاهرش طهارت است مطلقا.

و عمده حدیث سابق است که در حسن کالصحیح حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که فضله هر پرندهٔ پاك است

و دیگر فرمودند که باکی نیست که نمازگذارنده نظر بجانب آسمان کند در حالت صلوة اگر چه سنت است که نظر بموضع سجده کند چنانکه در احادیث صحیح و کالصحیح وارد شده است دیگر گفت که سؤال کردم از خلخال که در پا می‌کنند آیا پوشیدن آن خوبست زنان و اطفالرا حضرت فرمودند که اگر صدا نکند باکی نیست و اگر صدائی داشته باشد خوب نیست و ظاهراً مراد از آن حالت نماز باشد و بر تقدیری که اعم باشد شامل حالت نماز نیز هست.

دیگر گفت که سؤال کردم از آنحضرت صلوات‌الله علیه از نافه مشك که با نمازگذارنده باشد و آن نافه در جیب او یا در میان جامهای او باشد با آنکه غالب اوقات آهو آنرا می‌اندازد و جلد غیر مذکّی میته است و در آن نماز

نمیتوان کرد یا اگر کشند غالب اوقات کفار خطا و ختن میکشند و بسنیّان سمرقند وبخارا میفروشند و ایشان می‌آورند حضرت فرمودند که باکی نیست چون از مسلمانان گرفته میشود و افعال ایشان محمولست بر صحت و دغدغه دیگر کرده‌اند که مشك خونست اوّلا و جوابش آنست که باستحاله پاك میشود و احادیث صحیحه دیگر در طهارت و حلیت مشك وارد شده است و گذشت دیگر گفت که از آنحضرت پرسیدم که آیا جایز است که شخصی نماز کند و در دهنش مهره یا مرواریدی باشد حضرت فرمودند که اگر مانع از قراءت او باشد نه و اگر مانع نباشد باکی نیست.

و در حدیثی معتبر از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقولست که با ریش خود بازی کردن در نماز قطع نماز میکند و محمول است بر کراهت.

و منقولست که حضرت سیدالمرسلین صلّی‌الله علیه و آله شخصیرا دید که با ریش خود بازی میکرد در اثنای نماز حضرت فرمودند که اگر دل این مرد خاشع میبود جوارحش نیز خاشع می‌بود و هیچ شك نیست در آنکه جوارح تابع قلبند اگر قلب بیاد الهی است همه اعضا بجای خود بر نحو مطلوب میباشند و اگر دل بیاد الهی نیست هر عضوی بجائی میرود پس احتیاط در آنست که سعی درحضور قلب نماید تا از نماز خود بهره‌ور شود.

(وَ سَاَلَ عَمّارُ بْنُ مُوسی اَبَاعَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ عَنْ الرَّجُلِ هَلْ یَجُوزُ لَهُ اَنْ یُصَلِّیَ وَ بَیْنَ یَدَیْهِ مُصْحَفٌ مَفْتُوحٌ فِی قِبْلَتِهِ قَالَ لاٰ قُلْتُ وَ اِنْ کَانَ فِی غَلاٰفِهِ قَالَ نَعَمْ وَعَنْ الرَّجُلِ یُصَلّی وَ بَیْنَ یَدَیْهِ تَوْرٌ فِیهِ نُضُوحٌ قَالَ نَعَمْ قَالَ قُلْتُ یُصَلّی وَ بَیْنَ یَدَیْهِ مَجْمَرَةُ شَبَهٍ قَالَ نَعَمْ قَالَ قُلْتُ فَاِنْ کَانَ فِیهَا نَارٌ قَالَ لاٰ یُصَلّی حَتّٰی یُنَحّیهَا عَنْ قِبْلَتِهِ وَ عَنِ الصَّلٰوةِ

فِی ثَوْبٍ یَکُونُ فِی عَلَمِهِ مِثَالُ طَیْرٍ أَوْ غَیْرِ ذَلِکَ قَالَ لَا وَ عَنِ الرَّجُلِ یَلْبَسُ الْخَاتَمَ فِیهِ نَقْشُ مِثَالِ الطَّیْرِ أَوْ غَیْرِ ذَلِکَ قَالَ لَا یَجُوزُ الصَّلٰوةُ فِیهِ) و منقولست بسند موثق از عمار که گفت که سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه که آیا جایز است که شخصی نماز کند و در برابر او مصحفی یعنی قرآنی یا مکتوبی بوده باشد گشوده در برابر قبله او حضرت فرمودند که نه چون سبب اشتغال قلب اوست اگر چه سواد نداشته باشد عرض نمودم که اگر در غلاف و کیسه‌اش باشد جایز است فرمودند که بلی.

دیگر سؤال کردم از شخصی که نماز کند و در برابرش کاسه باشد که در آن بوی خوشی باشد که بر خود میپاشیده‌اند و بسیار خوشبو بوده است حضرت فرمودند که بلی جایز است.

دیگر گفت که عرض نمودم که اگر شخصی نماز کند و در برابرش عود سوز برنج باشد که مس زرد است فرمودند که بلی جایز است عمار گفت عرض نمودم که اگر در آنجا آتش باشد حضرت فرمودند که نماز بکند تا آتشرا از قبله دور نکند.

و در کافی و تهذیب است که عمار گفت که حضرت فرمودند که نماز نکند اگر در قبله‌اش آتشی یا آهنی باشد عرض نمودم که اگر کسی نماز کند و در برابرش قندیلی آویخته باشد و در آن آتش باشد اما در برابرش باشد نه بر روی زمین حضرت فرمودند که اگر بلند باشد بدتر است در برابر آن نماز نکند و وجه بدتر بودن آنست علی الظاهر که غرض از نهی محاذات آتش انست که شبیه نباشد بآتش‌پرستان و در وقتی که مرتفع باشد شباهت او بایشان بیشتر میشود.

و منقولست که از حضرت صاحب الامر صلوات‌الله علیه سؤال نمودند

این مسئله را حضرت در جواب کتابت نوشتند که اگر مصلّی از اولاد مجوس باشد که آتش‌پرست بوده‌اند نماز نکند والاّ باکی نیست و این معنی جمعی است میان اخبار آتش.

دیگر عمار سؤال کرد از نماز کردن در جامه که در عملش یا در علمش چنانکه در بعضی از نسخ است صورت مرغی یا غیر آن از صور حیوانات یا اعم از آن و از صور اشجار باشد حضرت فرمودند که نه

دیگر پرسید که اگر شخصی انگشتری در دست داشته باشد که در آن صورت مرغی یا غیر آن باشد حضرت فرمودند که جایز نیست نماز کردن در آن انگشتری وهمه را حمل بر کراهت کرده‌اند وبعضی احتمال داده‌اند که عمار چنین فهمیده باشد مناهی حضرت را که جایز نیست و از عمار بعید نیست چنانکه از تتبع ظاهر می‌شود و احوط ترک همه است والله تعالی یعلم.

**(وَسَاَلَ حَبِیبُ بْنُ الْمُعَلّیٰ اَباعَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ فَقالَ اِنّی رَجُلٌ کَثِیرُ السَّهْوِ فَمٰا اَحْفَظُ صَلٰوتِی اِلاّٰ بِخٰاتَمِی اُحَوِّلُهُ مِنْ مَکٰانٍ اِلیٰ مَکٰانٍ فَقٰالَ لاٰبَأْسَ بِهِ)** و به سند موثق کالصحیح منقولست از حبیب که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه و عرض نمودم که من مردی‌ام که بسیار سهو و شك میکنم و حفظ نمیتوانم کرد عدد رکعات را مگر بانگشتری که او را جائی بجائی دیگر میگردانم بآنکه از انگشتی بانگشت دیگر میکنم یا از مکانی بمکانی دیگر میگذارم حضرت فرمودند که باکی نیست.

ودر حدیث صحیح از حبیب مذکور منقولست که گفت شکایت نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از بسیاری سهو و شکی که مرا واقع میشود حضرت فرمودند که عدد رکعات را بسنگ‌ریزه بشمار و یا باین عبارت فرمودند که حفظ کن عدد رکعاترا بسنگ ریزه و ممکن است که حبیب دو

مرتبه سؤال کرده باشد و علی ای حال ظاهر میشود که امثال این افعال هر چند بسیار شود ضرر نداشته باشد چون با هم نیست چنانکه عامه نقل کرده‌اند که حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله امامه دختر ابی العاص را در نماز با خود داشتند و در وقت رکوع میگذاشتند او را بر زمین و در حال قیام برمیداشتند.

**(وَسَاَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ اَبَاجَعْفَرٍ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ اَيُصَلِّي الرَّجُلُ وَ هُوَ مُتَلَثِّمٌ فَقَالَ اَمّا عَلَى الدّابَّةِ فَنَعَمْ وَ اَمّا عَلَى الْاَرْضِ فَلا)** و بسند صحیح منقولست از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه و عرض نمودم که آیا جایز است دهن بسته نماز کنم حضرت فرموده‌اند که اگر سوار باشی بلی و اگر بر زمین باشی نه ومحمولست بر آنکه غالب اوقات لثام را از اینجهة می‌بندند که دشمنان نشناسند ایشان را و قانون اعراب این است که تا خصم ایشان سواره است هر چند خواهند با او می‌کنند اما وقتی که بزیر آمد نمی‌کنند واین را فتك می‌گویند ودلالت بر زبونی وعدم شجاعت و مروّت میکند و شیعیان دشمن بسیار داشته‌اند و دارند خصوصاً در بیابان پس چون سوارند فایده دارد که ایمن باشند و بر زمین فایده ندارد پس نباید کرد و احادیث در آخر این باب خواهد آمد در دهن بستن.

**(وَ سَاَلَ عَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنُ الحَجّاجِ اَبَاعَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ عَنِ الدَّرّاهِمِ السُّودِ تَكُوْنُ مَعَ الرَّجُلِ وَ هُوَ يُصَلّي مَرْبُوطَةً اَوْ غَيْرَ مَرْبُوطَةٍ فَقالَ مٰا اَشْتَهي اَنْ يُصَلِّيَ وَ مَعَهُ هٰذِهِ الدَّرّاهِمُ الَّتي فيهٰا الثَّمانيلُ ثُمَّ قالَ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ مٰا لِلنّاسِ بُدٌّ مِنْ حِفْظِ بَضّاعِهِمْ فَاِنْ صَلّىٰ وَ هِيَ مَعَهُ فَلْيَكُنْ مِنْ خَلْفِهِ وَ لاٰ يَجْعَلُ شَيْئاً مِنْهٰا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْقِبْلَةِ)** و منقول است بسند صحیح از عبدالرحمن که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق

صلوات‌الله علیه از شاهیهای سیاه یا فلوس که با شخصی باشد و نماز کند که در کیسه بسته باشد یا در بغل و جیب ریخته باشد نه بسته حضرت فرمودند که مرا خوش نمی‌آید که شخصی نماز کند و این دراهمی که در آنها صورت باشد با او باشد و این قرینه آنست که فلوس باشد چون همیشه فلوس صورت میدارد و ممکن است که مراد از آن قروشی باشد که همیشه از فرنك می‌آورده‌اند و تا تازه نزده‌اند آنرا سیاه گویند و علی ای حال سؤال باعتبار صورتست بعد از آن صورت فرمودند که مردمانرا ناچار است از حفظ نمودن سرمایه خود و اگر بیندازند دزدان میبرند پس اگر با خود داشته باشند در وقت نماز چنان کنند که بر پشت ببندند و در بغل نباشد که نزد قبلهٔ اوست.

ودر حدیث صحیح از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه منقولست که از آن حضرت پرسیدم از مردی که نماز کند و در جامه‌اش دراهم صورت‌دار باشد حضرت فرمودند که باکی نیست.

ودر حدیث صحیح حماد منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه فرمودند که باکی نیست هرگاه پنهان باشد و ظاهر نباشد پس حدیث محمد بن مسلم را حمل برکراهت میتوان کرد و این دو حدیث را حمل بر جواز و آنرا حمل بر اینها نیز میتوان کرد بآنکه پنهان باشد و در پشت بسته باشد و این اولی است در جمع اگر چه اول اظهر است والله تعالی یعلم.

**(وَسَاَلَ مُوسَى ابْنُ عُمَرَ بْنِ بَزِيعٍ اَبَاالْحَسَنِ الرِّضا صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ فَقَالُ لَهُ اَشُدُّ الْاِزَارَ وَ الْمَنْدِيلَ فَوْقَ قَمِيصِيْ فِي الصَّلٰوةِ قَالَ لَابَاْسَ)** و منقولست بسند حسن کالصحیح و بروایت شیخ در صحیح از موسی که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات‌الله علیه و عرض نمودم که جایز است که لنگی یا دستمالی را بر بالای پیراهن ببندم در حالت صلوة حضرت فرمودند که باکی

نیست.

و در حدیث صحیح از موسی بن قاسم منقولست که گفت حضرت امام محمد تقی را صلوات‌الله علیه دیدم که نماز میگذاردند و دستمالی را بر بالای پیراهن بسته بودند.

ودر حدیث حسن کالصحیح از حماد منقولست که حسن بن علی عرضه بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه نوشته بود که آیا جایز است مرد را که نماز کند و لنگی بر بالای پیراهن ببندد حضرت فرمودند که بلی و ظاهراً وقتی خوبست میان بستن که پیراهن تنها پوشیده باشند و چون کمر را بلنگ یا دستمال ببندند عورت مصلی از مصلی پوشیده میشود و این مطلوبست زیرا که چون زیر جامه نپوشیده باشند از گریبان پیراهن عورت خود را میتواند دید و اگر لنگ فراخ باشد و زیر پیراهن بستن بهتر است و این صور محمولست بر آنکه لنگ و دستمالرا نتوان لنگ‌کردن در زیر پیراهن و بنابر این منافاتی نیست میان این اخبار صحیحه و معارضات او

مثل صحیحه ابی‌بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که سزاوار نیست که توشّح کنی بأزاری بالای پیراهن در حال نماز و توشح آنستکه لنگ فراخی را بزیر بغل ببندد و لنگیرا بر بالای پیراهن ببندد در حالت نماز که این از اعمال کفار است و تشبه ایشان خوب نیست و اینحدیث محمولست بر آنکه لنگ فراخ باشد و بهتر آنست که در زیر پیراهن ببندند و اکثر علما جمع باین نحو کرده‌اند که اخبار سابقه دلالت بر جواز میکند و این خبر بر کراهت و منافات نیست میان هر دو ولیکن در فعل حضرت ناخوش است اینوجه راگفتن مگر اینکه بگویند که حضرت از جهت بیان جواز چنین کردند و آن نیز خوب نیست زیرا که ممکن بود که بفرمایند و لزومی نداشت که

مرتکب مکروهی شوند درحالت صلوة و وجه اول اظهراست.

**(وَ سَاَلَ عِیصُ بْنُ الْقٰسِمِ اَبٰاعَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ عَنِ الرَّجُلِ یُصَلّی فِی ثَوْبِ الْمَرءَةِ وَ اِزٰارِهٰا وَ یَعْتَمُّ بِخِمٰارِهٰا فَقٰالَ نَعَمْ اِذٰا کٰانَتْ مَاْمُونَةً)** و بسند صحیح منقولست از عیص که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از مردیکه نماز کند در جامه زن یا لنگ زن یا مقنعه زن را عمامه کند حضرت فرمودند که بلی میتواند کرد اگر آنزن مامونه باشد و خاطر جمع باشد که از نجاسات اجتناب میکند و دلالت میکند اینحدیث بر آنکه اگر چرکن شده باشد از عرق زن و چرك بدن او نماز توانکرد و چون حضرت تفصیل نفرمودند و از این باب اخبار صحیحه بسیار وارد شده است و بعضی از آنها گذشت در عرق‌زن و دیگر خواهد آمد اگر چه ممکن است که حمل کنند مامونه را بر آنکه اگر چرك بدن او باشد در جامه بگوید تا مرد در آن نماز نکند ولیکن بسیار بعید است و علی ای حال این معنی بر سبیل استحبابست چون احادیث بسیار وارد شده است که در آنها این شرط نشده است با آنکه افعال مسلمانان مرد و زن محمولست بر صحت و اصل در اشیاء طهارتست تا علم بنجاست بهم نرسد و جمعی از علما چون حضرت علت حکمرا فرموده است آنرا جاری ساخته‌اند در مثل جامه قصاب و پیه فروش و صابونی و کودکش و جمعی دیگر که متهم باشند بعدم اجتناب از نجاسات ولیکن مشکل است شاید اینحکم مخصوص زن باشد و قیاس باطلست اگر چه منصوص العلة باشد با حادیث متواتره از ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم واگر مطلق اتّهام علت جواز اجتناب باشد میباید از جمعی مسلمانان حتی از علماء و صلحا نیز اجتناب خوب باشد چون ظن قریب بعلم هست که اکثر عالمیان نجاست و طهارت را نمیفهمند و آنجمعی که می‌فهمند از ایشان اجتناب

نمیکنند و بسبب اینهمه عالم نجس‌اند و هیچ شك نیست که اکثر کازران هند کافرند و جمعی که نیل را بعمل می‌آورند کافرند و همچنین شکر و همه کس استعمال همه اینها می‌کنند بلکه در بلاد اسلام و ایمان روغن و پنیر و کشك و ماست و سایر چیزهائی که از سر حدها می‌آورند آن جماعتی که بعمل میآورند اینها را معاشرند با سگان و از ایشان اجتناب نمی‌کنند قطع نظر از نجاسات دیگر و احادیث صحیحه گذشت که حضرات جامهٔ راکه مجوسان بافته بودند پوشیدند و نماز در آن کردند و دیگر خواهد آمد.

**(وَ رَوٰی عَبْدُاللهِ بْنُ سِنانٍ اَنَّهُ قٰالَ سُئِلَ اَبُوعَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ عَنْ رَجُلٍ لَیْسَ مَعَهُ اِلاّٰ سَرٰاوِیلُ فَقٰالَ یَحِلُّ التِکَّةَ مِنْهُ فَیَضَعُهٰا عَلٰی عٰاتِقِهِ وَ یُصَلّٖی وَ اِنْ کٰانَ مَعَهُ سَیْفٌ وَ لَیْسَ مَعَهُ ثَوْبٌ فَلْیَتَقَلَّدِ السَّیْفَ وَ یُصَلّٖی قٰائِماً)** و بسند صحیح منقولست از عبدالله بن سنان که گفت از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه سؤال کردند از مردیکه نبوده باشد با او مکر زیر جامه حضرت فرمودند که بند زیرجامه را بیرون می‌آورد و بجای ردا بردوش می‌اندازد و نماز میکند و اگر شمشیری داشته باشد و جامه نداشته باشد که عورترا بآن بپوشاند پس شمشیر را بعوض ردا بردوش میاندازد و نماز میکند ایستاده و حمل کرده‌اند ایستاده را برانکه کسی نباشد که اگر مطلعی باشد نشسته نماز میکند و محتملست که مراد از جامه ردا باشد که در اینصورت سیف بمنزله ردای او خواهد بود و اینحدیث دلالت میکند برآنکه ردا سنت است اگر چه ببند زیر جامه باشد یا شمشیری کسی راکه یکجامه داشته باشد نه مطلقا پس اگر کسی زیر جامه و پیراهن هر دو را پوشیده باشد در حق او این تاکید نیست بلکه پیراهن بمنزله ردای اوست.

**(وَرَوٰی زُرٰارَةُ عَنْ اَبی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ اَدْنٰی مٰا**

**يُجْزِيكَ اَنْ تُصَلِّيَ فِيهِ بِقَدْرِ مٰا يَكُونُ عَلٰى مَنْكَبَيْكَ مِثْلُ جَنٰاحَيِ الْخُطّٰافِ)** و باسانید صحیحه منقولست از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که فرمودند کمتر انچه کافیست ترا که نماز کنی در آن از ردا انست که بردوشهای تو باشد مثل بالهای پرستوك مثل دستمالی که بردوش باشد.

**(وَ قٰالَ اَبُو بَصِيرٍ لِاَبِي عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَيْهِ مٰا يَجْزِي الرَّجُلَ مِنَ الثِّيٰابِ اَنْ يُصَلِّيَ فِيهِ فَقٰالَ صَلّٰى الْحُسَيْنُ ابْنُ عَلِيٍ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَيْهِ فِي ثَوْبٍ قَدْ قَلَصَ عَنْ نِصْفِ سٰاقِهِ وَقٰارَبَ رُكْبَتَيْهِ لَيْسَ عَلٰى مَنْكِبَيْهِ مِنْهُ اِلّٰا قَدْرُ جَنٰاحَيِ الْخُطّٰافِ وَ كٰانَ اِذٰا رَكَعَ سَقَطَ عَنْ مَنْكِبَيْهِ وَ كُلَّمٰا سَجَدَ يَنٰالُهُ عُنُقُهُ فَرَدَّهُ عَلٰى مَنْكِبَيْهِ بِيَدِهِ فَلَمْ يَزَلْ ذٰلِكَ دَأْبُهُ وَ دَأْبُهُ مُشْتَغِلاً بِهِ حَتّٰى اَنْصَرَفَ)** و منقولست بسند موثق ازابو بصیر که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که کمترین جامه که کافی باشد نمازگذارنده راکه در آن نماز کند چند جامه است حضرت فرمودند که حضرت امام حسین صلوات‌الله علیه نماز کردند در یکجامه که نصف ساق را گرفته بود و زانوها رانزدیک بهم آورده بودند چون انجامه تنگ بود و بر دوش‌های آن حضرت نبود مگر بقدر دو بال پرستوك و چون کوچك بود هر مرتبه که برکوع میرفتند آن سرجامه از دوش حضرت مایل بکردن میشد و چون بسجده میرفتند از دوشهابگردن حضرت میافتاد و باز حضرت بعد از سجود بجای خود بر میگردانیدند وباین نحو میکردند تا از نماز فارغ شدند و ظاهر میشود که امثال این افعال که از جهت نماز باشد ضرر نداشته باشد خصوصاً هر گاه مجتمع نباشد و هر فعلی در رکعتی باشد چنانکه گذشت.

**(وَ رَوَى الْفُضَيْلُ عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قٰالَ صَلَّتْ فٰاطِمَةُ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَيْهٰا فِي دِرْعٍ وَ خِمٰارُهٰا عَلٰى رَأْسِهٰا لَيْسَ عَلَيْهٰا اَكْثَرُ**

مِمّا وٰارَتْ بِهِ شَعْرَهٰا وَ أُذُنَيْهٰا) و بسند کالصحیح منقولست از فضیل از حضرت امام محمد باقر صلوات علیه که فرمودند که حضرت فاطمه زهرا صلوات‌الله علیها نماز کردند در پیراهنی و مقنعه صغیره که برسر مبارك گرفته بودند و زیاده از آن نبود که مو و گوشهای مبارك آن حضرت را فراگرفته بود و ظاهر انستکه وقتی تمام مو را فرا میگیرد که گردن نیز پوشیده باشد یا محمولست برحالت ضرورت زیرا که احادیث صحیحه وارد شده است که دلالت میکند بحسب ظاهر که زنان بالغه حرّه را لازمست سترجمیع بدن بغیر از رو و دستها تابند دست و پاها تا اول ساق

از انجمله منقولست بسند صحیح از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله و سلامه علیه از اقل لباسی که زنان در آن باید که نماز کنند حضرت فرمودند که پیراهنی و چادری که برسرگیرند که همه بدن ایشانرا هردو فراگیرد.

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت دیدم که حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه نماز کردند در لنگی که بسیار فراخ نبود و یك سر آنرا برگردن بسته بودند که بمنزله ازار و ردا بود عرض نمودم که مرد در یك پیراهن نماز میتواند کردن حضرت فرمودند که بلی هرگاه کثیف و کنده باشد یعنی تنگ نباشد که عورترا توان دیدن باکی نیست و از اینجا ظاهر میشود که ترك ردا جایز است و فرمودند که زن نماز میکند در پیراهن و مقنعه هرگاه پیراهن کثیف باشد که بدن را نتوان دید پس عرض نمودم که همیشه مشمول رحمتهای خاصه الهی باشی بر کنیزان لازمست که سر را بپوشانند حضرت فرمودند که بر کنیزان مقنعه لازم نیست.

و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی کاظم منقولست که فرمودند

که بر کنیزان مقنعه واجب نیست درنماز ولیکن زن حرّه را لازمست که دو جامه بپوشد و گفت سؤال کردم از آنحضرت از دختر نابالغ چه وقت سر خورا را از نامحرم میپوشاند و چه وقت مقنعه بر سر میگیرد از جهت نماز حضرت فرمودند که دختر سر را نمیپوشاند تا وقتی که حرام شود بر او نماز بی مقنعه که اوّل بلوغ است.

و درحدیث صحیح محمدبن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه منقولست که هرگاه دختر بالغ شد نماز او بی مقنعه صحیح نیست مگر آن که بهم نرسد او را مقنعه

و دیگرگفت عرض نمودم که کنیز سر خود را میپوشاند حضرت فرمودند که نه و نه کنیزیکه مادر فرزند باشد اگر فرزندش مرده باشد و ظاهراً این قید از روی تقیه وارد شده‌است زیراکه خواهد آمد احادیث صحیحه که ام ولد که فرزندش زنده‌باشد نیز بنده است هر چند فروختن او جایز نباشد و در احادیث معتبره کالصحیحه وارد شده است که کنیزان سربرهنه نماز کنند تا فرق شود میان کنیز و آزاد و احوط اینست بیدغدغه.

و در حدیث صحیح از جمیل منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از زنی که نماز کند در پیراهن و مقنعه صحیح است حضرت فرمودند که چادری بربالای اینها برسر گیرد که او را فراگیرد و اینحدیث محمولست برآنکه پیراهن و مقنعه نازك باشد چنانکه گذشت که فرمودند کثیف باشد.

و درحسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه وارد است که جایز نیست زن مسلمانرا که بپوشد از مقنعه و پیراهن انچه نازك باشد که ته آن نمایان باشد و یا حمل کرده میشود بر استحباب و آن اظهر است.

چنانکه در حدیث موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که زن نماز میکند در سه جامه ازاری که چادر باشد و پیراهنی و مقنعه و اگر مقنعه را بردور سر به پیچد که سرو گردن و مو و سینه را بپوشاند بعوض چادر نیز ضرر ندارد و اگر بغیر از دو جامه نداشته باشد یکی را لنگ کند و یکی را مقنعه را وی گوید که عرض نمودم که اگر پیراهنی و چادری داشته باشد و مقنعه نداشته باشد حضرت فرمودند که باکی نیست که چادر را مقنعه کند پس اگر بعرض نرسد بطول آن بر سرگیرد همه جا را فراگیرد و ظاهر میشود که چادر تنها نیز کافی باشد هر گاه لنگ نباشد.

و دو حدیث از ابن بکیر منقولست از آن حضرت صلوات‌الله علیه که بی مقنعه صحیح است و محمولست بر حالت اضطرار والله تعالی یعلم.

و در حدیث کالصحیح وارد شده‌است از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که بر کنیزان واجب نیست مقنعه در نماز و نه برکنیز مدّبر که صاحب (أو) گفته باشد که بعد از وفات من آزادی و نه بر مکاتب مشروط نیز مقنعه واجب نیست تا همه مال کتابت را ندهد و حّد اوحّد مملوکست و مشروط انستکه در حین عقد کتابت گفته باشد مولی که اگر ندهی بنده باشی و همچنین است مکاتب مطلقی که از مال کتابت چیزی نداده باشد اما اگر چیزی داده باشد اگر چه اندکی باشد بمقدار آنچه داده‌است آزاد میشود و مقنعه بر او لازم است و بعضی گفته‌اند که شکم دسترا و شکم پا را بپوشاند و احوط انست که کل دست و پا پوشیده باشد و از رو بمقداری که در وضو میابد شست باز باشد کمترك ازباب مقدمه و در باب خصایص زنان نیز احادیث بسیار وارد شده‌است و بعضی از آن را صدوق ذکر کرده است و خواهد آمد.

(وَ رَوٰی زُرٰارَةُ عَنْهُ اَنَّهُ قٰالَ لَهُ رَجُلٌ یَرَیَ الْعَقْرَبَ وَالْاَفْعیٰ وَالْحَیَّةَ

وَ هُوَ يُصَلّي آيَقْتُلُهَا قَالَ نَعَمْ اِنْ شاءَ فَعَلَ) و بسند صحیح منقولست از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که شخصی از آنحضرت سؤال کرد که اگر شخصی عقربی یا مار افعی یا هر ماری راکه به بیند در وقتی که نماز کند آیا اینها را می‌توان کشتن حضرت فرمودند که اگر خواهد بکشد ضرر ندارد و اینحدیث در این جا مناسبت ندارد چون صدوق بابی ذکر خواهد کرد و احادیث بسیار در انجا مذکور خواهد شد انشاءالله و مجملش آنست که اگر خوف ضرر باشد و محتاج بفعل کثیر یا استدبار قبله باشد قطع نماز و اجبست والاّ جایز است اگر خوفی باشد که محض احتمال باشد و اگر کاری نداشته باشد و بدررود اگر قطع نکند بهتر است و اگر بدون قطع ممکن باشد جایز است کشتن والله تعالی یعلم.

(وَسَاَلَ سُلَيْمانُ بْنُ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيُّ الْعَبْدَ الصّالِحَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِما عَنِ الرَّجُلِ يَاْتِي السُّوقَ فَيَشْتَرِي جُبَّةَ فِرَاءٍ لاٰيَدْرِي اَذَكِيَّةٌ هِيَ اَمْ غَيْرُ ذَكِيَّةٍ اَيُصَلّي فِيهَا فَقالَ نَعَمْ لَيْسَ عَلَيْكُمُ الْمَسْئَلَةُ اِنَّ اَبَاجَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ كانَ يَقُولُ اِنَّ الْخَوارِجَ ضَيَّقُوا عَلى اَنْفُسِهِمْ بِجَهالَتِهِمْ اِنَّ الدّينَ اَوْسَعُ مِنْ ذٰلِكَ) وباسانید صحیح و کالصحیح منقولست از سلیمان عظیم الشأن که به پنج پشت بحضرت جعفر طیار میرساند گفت که سؤال کردم از بنده صالح موسی بن جعفر صلوات الله علیهما و تعبیر باین عبارت باذن آن حضرت بوده است از جهت تقیه و از جهت غلاة که ایشانرا خدا می دانستند از شخصی که ببازار رود و جبّه پوستینی بخرد که نداند که تزکیه کرده‌اند یا نکرده‌اند چون جمعی از ایشان میته را بدباغت پاك می‌دانند آیا در آن جبه نماز می‌توان کرد یا سؤال می‌کند که شما میته را بدباغت پاك می‌دانید یا نه حضرت فرمودند که بلی میتوان نماز کردن و برشما نیست که

سؤال کنید چون غالب آنست که تزکیه می‌کنند یا آنکه سبب حرج میشود چون مدار برسنیان بود و تقیه واجب بود و اجتناب از ایشان سبب ضرر میشد به شیعیان یا مطلق حرج منتفی است چنانکه فرمودند که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بسیار میفرمودند که خوارج لعنهم الله کار را بر خود تنگ کردند از روی جهالت بدرستیکه دین محمد صلی الله علیه و آله از آن فراختر است که امثال این دقّتها کنند چنانکه گذشت بلکه متواتر است که آن حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی مرا مبعوث گردانیده بدین سهل آسان و حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است که مٰا جَعَلَ عَلَیْکُم فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ یعنی حق سبحانه و تعالی در این دین برشما حرجی و تنگی قرار نداده است و غیر این آیه از آیاتی که دلالت می‌کند برآنکه حق سبحانه و تعالی آسان کرده است و دشوار نکرده است و گذشت که خوارج ملاعین کار را بر خود مانند یهودان چنان تنگ کرده‌اند که باعتقاد خود همه واجب القتل‌اند چون گناه صغیره را سبب خلود در جهنم میدانند و آیات و اخبار متواتره در وجوب محبت اهل بیت وارد شده است و در کفر دشمنان ایشان و حیرانم که این ملاعین قران نخوانده‌اند و احادیث را هیچ قبول ندارند با تواتر آن نزد سنیان چه جای شیعیان «قاتلهم الله انی یؤفکون» و بهمین عبارت در سؤال و جواب احادیث صحیحه وارد است از بزنطی که از حضرت امام علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما روایت کرده است و حضرت همین جواب فرموده‌اند.

(وَ سَاَلَ اِسْمٰعِیلُ بْنُ عِیسٰی اَبَاَ الْحَسَنِ الرِّضٰا صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ عَنِ الْجُلُودِ وَالْفِرٰاءِ یَشْتَرِیهِ الرَّجُلُ فِی سُوقٍ مِنْ اَسْوٰاقِ الْجَبَلِ اَیَسْاَلُ عَنْ ذَکٰوتِهِ اِذٰا کٰانَ الْبٰایِعُ غَیْرَ عٰارِفٍ قٰالَ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ عَلَیْکُم اَنْ تَسْاَلُوا عَنْهُ اِذٰا رَاَیْتُمُ الْمُشْرِکِینَ یَبِیعُونَ ذٰلِکَ وَاِذٰا رَاَیْتُمُوهُمْ یُصَلُّونَ فَلاٰ تَسْئَلُوا

عَنْهُ) وبسند قوی کالصحیح منقولست از اسمعیل که گفت سؤال کردم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات‌الله علیهما از پوستها و پوستین ودر تهذیب - عن الجلود الفراء یشتریها - است و این اظهر است باعتبار موافقت لفظ اخبار دیگر و شخصی میخرد اینها را در بازاری از بازارهای کوفه که اهل کوهستانها امتعه خود را در آنجا میفروخته‌اند و در عراق عرب کوه نمی‌باشد و ازکردستان و همدان پوست و پوستین میبردند و میفروختند و در بعضی از نسخ الخیل است چون اسب نیز از این اطراف میبردند و پوست نیز داشتند و اوّل اظهر است آیا لازم است که بپرسند از بایع هرگاه شیعه اثنی عشری نباشد که این پوست را تزکیه کرده‌اید یا نه یااز دیگران بپرسند و اگر خود گویند که ما میته رابدباغت پاك نمی‌دانیم بخریم یا ایشان ثابت سازند که این پوست را تزکیه کرده‌اند یا غرض از سؤال عدم شرا باشد بقرینه جواب حضرت صلوات‌الله علیه که فرمودند که اگر بایع این پوستها کفار بوده باشند پس سؤال کنید یعنی اعتماد بگفته کفارنمی‌توان کردن و اگر فروشنده کانرا به ببیند که نماز می‌کنند از ایشان سؤال مکنید چون افعال ایشان محمولست بر صحت و محتملست که مراد از نماز گذارندگان مسلمانان باشند چون نماز کردن از لوازم اسلام است واین معنی اظهراست حاصل انکه پوست را از کفار نمی‌توان گرفت و از مسلمانان می‌توان گرفت و ظاهراً از نواصب و غلاة نیز توان گرفت اگر چه در کفر باسایر فرق شریکند هر چند کفر ایشان اشدّ است و مشهور آنست که از نواصب و خوارج و غلاة و مرتدان و مجّسمه نمی‌توان گرفت و این احوط است بنابر آنکه اصل عدم تزکیه است تا ظاهر شود که پوست مذکی است و دست مسلمانان دلیل طهارتست و اگر از کفار بگیرند و دو عادل کواهی دهند که این پوست را مسلمان تزکیه کرده‌است یاکافر از مسلمانان خریده‌است نماز می‌توان

کرد هر چند ظن قوی باشد که مسلمانان از کفار خریده‌اند مثل پوست سمور و سنجاب و خزو بلغار و امثال اینها اما اگر مسلمان بگوید که من از ایشان خریده‌ام پیش از بیع نمی‌توان گرفت و بعد از بیع خلافست و احوط رد است و عدم استعمال و اگر گمان داشته باشد که مسلمانان از کفار خریده‌اند یا از جمعی خریده‌اند که میته را بدباغت پاك میدانند بهتر انست که در آن پوست نماز نکند.

چنانکه کلینی رضی‌الله عنه روایت کرده است از ابی بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از نماز کردن در پوستین حضرت فرمودند که حضرت سیدالساجدین صلوات‌الله علیه بسبب ضعف بدن مبارك از سرما متاثر میشدند و پوستینهای حجاز که مکه و مدینه است و آن حدود است پر کرم نمی‌بود چون دباغی آنرا از برگ درخت خار میکردند و آن حضرت میفرستادند بجانب عراق کوفه و پوستین از جهت آن حضرت میگرفتند چون کرم‌تر بود و میپوشیدند و چون وقت نماز میشدان پوستین را می‌انداختند با جامه که زیر آن میپوشیدند و چون وجه انداختن را از آن حضرت سؤال می‌نمودند حضرت در جواب میفرمودند که چون جمعی در کوفه هستند که میته را بدباغی پاك میدانند و محتملست که این پوست میته باشد بنابراین نماز در آن نمی‌کنیم و امثال این اخبار بسیار وارد شده‌است و احادیث صحیحه نیز در جواز وارد شده است بنابراین علما این اخبار را حمل براستحباب کرده‌اند.

(وَرُوِیَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ یُونُسَ اَنَّ اَبَاهُ کَتَبَ اِلَی اَبِی الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ یَسْاَلُهُ عَنِ الْفَرْوِ وَالْخُفِّ اَلْبَسُهُ وَ اُصَلّی فِیهِ وَ لَا اَعْلَمُ اَنَّهُ ذَکِیٌّ فَکَتَبَ لَابَاْسَ بِهِ) و بسند حسن کالصحیح منقولست از جعفر

که پدرش ابن یونس گفت مکتوبی بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه نوشتم و عرض نمودم که پوستین و موزه را می‌توانم پوشید که نماز کنم با آنکه نمیدانم که تزکیه‌اش کرده‌اند فرمان آن حضرت رسید که باکی نیست اعم از آنکه مظنون باشد عدم تزکیه مثل ساغری که اغلب انست که استر و خرکه مردند پوست آنرا بعمل می‌آورند و یا مظنون نیز نباشد مثل سایر پوستها که از مسلمانان میخرند و ظن قریب بعلم هست که تزکیه برآن واقع نشده است.

**(وَ رُوِیَ عَنْ هٰاشِمِ الْحَنّٰاطِ أَنَّهُ قٰالَ سَمِعْتُ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِمٰا یَقُولُ مٰا أَکَلَ الْوَرَقَ وَالشَّجَرَ فَلاٰ بَأْسَ بِأَنْ تُصَلِّیَ فِیهِ وَ مٰا أَکَلَ الْمَیْتَةَ فَلاٰ تُصَلِّی [تُصِلِّ] فِیهِ)** و در حد صحیح منقولست از هاشم گندم و فروش یاکافور فروش که گفت از آن حضرت شنیدم که فرمودند که هر حیوانی که برگ و درخت و علف خورد جایز است نماز کردن در پوست آن و هرحیوانی که گوشت مرده را خورد در پوست آن نماز مکن یا نمی‌توان کرد و ظاهر میشود که نماز در سنجاب توان کرد و محتملست که این حکم مبنی برغالب باشد بنابرآنکه حیواناتی که گوشت آنها حلال است میته نمی‌خورند غالبا و هر چه حرام است میته میخورند غالباً تا جمع شود میان روایات موثق کالصحیح مقبول و معمول اصحاب از ابن بکیر که گفت سؤال کرد زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از نماز کردن درکرك پوست روباه و فنك و سنجاب و غیر اینها از کرکها پس حضرت کتابی از خانه بیرون آوردند و فرمودند که این کتابیست که حضرت سیدالمرسلین صّلی الله علیه وآله فرموده‌اند و حضرت امیرالمؤمنین نوشته‌اند بخط مبارك خود که هر چه حرام گوشت است نماز درکرك آن و موی آن و پوست آن و بول آن و سرکین آن و هر چیزی از آن فاسد است و آن نماز را حق سبحانه و تعالی قبول

نمی‌کند تا آنکه نماز کند در غیر آن از اجزای حیوانی که حلال گوشت باشد پس حضرت فرمودند ای زراره این فرموده حضرت سیدالمرسلین است صَلی الله علیه وآله پس باید که نیکو حفظ کنی و اگر حیوانی باشد که گوشت او راخورند پس جایز است نماز در کرك آن وبول آن و موی آن و سرگین آن و شیرآن و در هر چیزی از آن هرگاه بدانی که آنرا تزکیه کرده‌اند بعنوان ذبح یا نحرو اگرچیزی باشد که حرام گوشت باشد پس نماز در هر جزوی از آن فاسد است خواه تزکیه کرده باشند آنرا و خواه نکرده باشند حاصل آنکه در اجزای حلال گوشت نماز جایز است و در اجزای حرام گوشت باطل است و اصحاب ما رضی الله عنهم این حدیث را اصل کرده‌اند و عامی است که مخصوص شده است بما عدای آنچه مذکور خواهد شد و ظاهرش دلالت می‌کند برعدم جواز نماز در یکموی حیوانی که گوشت آن را نخورند و لیکن ممکن است که تخصیص دهیم آنرا بمقداری که مرد ستروعورتین بآن تواند کرد.

چنانکه منقولست در صحیح از محمد بن عبدالجبار که گفت عرضه نوشتم بخدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه و عرض نمودم که آیا نماز می‌توان کرد در کلاهی که براوباشد کرك حیوانی که گوشت آن را نخورند یا در بند زیر جامه حریر محض یابند زیر جامه ازکرك خرگوش پس فرمان حضرت صلوات الله علیه صادر شد که حلال نیست در نماز در حریر محض و اگر کرك حیوانی باشد مذکی حلال است نماز در آن و ظاهراً تقیید بمذکّی از آن جهت است که اگر از میته گیرند بسیار است که به ملاقات بدن میته نجس میشود و غیر این خبر از اخبار و جمعی این حدیث را حمل بر تقیه کرده‌اند.

چون در حدیث صحیح منقولست از علّی‌بن مهزیار که ابراهیم بن عقبه

عریضه بخدمت آن حضرت صلوات الله علیه نوشت و عرض نمود که متعارف است نزد ما که جوراب و بند زیر جامه می‌سازند از کرک خرگوش آیا جایز است نماز کردن در آن هرگاه ضرورتی یا تقیه نباشد حضرت صلوات الله علیه فرمودند که جایز نیست نماز در هر دو و جمعی احادیث نهی را حمل برکراهت کرده‌اند.

چنانکه در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه از پوست روباه آیا در آن نماز می‌توان کرد حضرت فرمودند که دوست نمی‌دارم که در آن نماز کنم حاصل آنکه چون اخبار بسیار از طرفین واردشده‌است احوط اجتنابست بیدغدغه والله تعالی یعلم.

**(وَ قَالَ زُرَارَةُ قَالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ خَرَجَ اَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ عَلَى قَوْمٍ فَرَاٰهُمْ يُصَلُّونَ فِي الْمَسْجِدِ قَدْ سَدَلُوا اَرْدِيَتَهُمْ فَقَالَ لَهُم مَالَكُم قَدْ سَدَلْتُم ثِيَابَكُم كَاَنَّكُمْ يَهُودٌ وَ قَدْ خَرَجُوا مِنْ فُهْرِهِمْ يَعْنِي بَيْعَتَهُمْ اِيَّاكُم وَ سَدْلَ ثِيَابِكُم)** و باسانید صحیحه منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما در آمدند برجمعی و ایشان را دیدند که در مسجد نماز می‌کردند و رداهای خود را آویخته بودند حضرت فرمودند که چرا جامه‌ها را آویخته‌اید و خود را شبیه بیهودان کرده‌اید که از معابد خود بیرون آمده باشند زنهار که سدل ثیاب مکنید بدان که ردا مستحب است خصوصا کسی را که یک جامه پوشیده باشد خصوصا امام جماعت و خطیب نماز جمعه و اعیا در او افضل آن است که ردا را برهردو دوش اندازد و طرف چپ را برطرف راست اندازد و سدلی که نهی از آن واقع شده است اکثر علما حمل کرده‌اند برآنکه طرفهای ردا آویخته

باشد و در این صورت کراهت به اعتبار پوشیدن دستهاست برمذهب جمعی و جمعی مطلقا وجمعی گفته‌اند که مشابهت یهود در آن است که ردا را بربالای عمامه اندازند و هردو طرف آن آویخته باشد و یهودان چنین می‌کنند پس این نحو ردا مکروه خواهد بود و آویختن مطلق خلاف سنت خواهد بود و طرف راست را برجانب چپ انداختن نیز مکروهست.

چنانکه در حدیث صحیح از علی‌بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم که آیا جایز است که دو طرف ردا بر دست چپ او باشد حضرت امام موسی‌ابن جعفر صلوات الله علیهما فرمودند که هر دو طرف را بردست چپ انداختن خوب نیست بلکه هر دو را بردست راست اندازد یا بیاویزد که آویختن بهتر است از آنکه بی‌ردا نماز کند یا برخلاف سنت نماز کند.

**(وَ قَالَ زُرَارَةُ قَالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اِيَّاكَ وَالْتِحَافَ الصَّمَّاءِ قَالَ قُلْتُ وَ مَا الصَّمَّاءُ قَالَ اَنْ تُدْخِلَ الثَّوْبَ مِنْ تَحْتِ جَنَاحِكَ فَتَجْعَلَهُ عَلَى مَنْكِبٍ وَاحِدٍ)** و در صحیح باسانید کثیره منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه فرمودند که زنهار که ردا را بر خود بعنوان صمّا مکیر زراره عرض نمود که چه نحو است صمّا حضرت فرمودند که آنستکه ردا را از زیر بغل خود بیرون آوری از پیش و احتمال عکس نیز دارد و احتمال آنکه هر دو بد باشد و این اظهر است و چون هر دو طرف را بیرون آوری از پیش یا از پس بریکدوش بیندازی از دست راست یا چپ و بعضی از عامه چنین گفته‌اند که مراد از صمّا چادریست که جمیع بدن را فراگیرد و بعضی گفته‌اند که آنستکه یکجامه پوشیده باشد و بس و آن ردا باشد در ین صورت یکجانب را بر جانب دیگر اندازد که سبب کشف عورت شود و بنابر این حرام خواهد بود و بر تقدیریکه اینها بد باشد صما آنستکه حضرات معصوم

فرموده‌اند و مراد‌الله آنست که ایشان میفرمایند و ظاهر حدیث شامل است آنکه را جامه دیگر بوده باشد و آنکه را پیشتر پوشیده باشد هر چند آنکه یکجامه پوشیده باشد نمازش باعتبار کشف عورت باطل باشد وظاهر کلام محدثین آنستکه یکجامه داشته باشد و خواهد آمد که بهتر آنست که ازار و ردا باشد هر دو والله تعالی یعلم.

**(وَ رُوِیَ فِی الرَّجُلِ یَخْرُجُ عُرْیاناً فَتُدْرِکُهُ الصَّلٰوةُ اَنَّهُ یُصَلّی عُرْیاناً قائماً اِنْ لَمْ یَرَهُ اَحَدٌ فَاِنْ رَاٰهُ اَحَدٌ صَلّی جالِساً)** و بسند صحیح منقولست از ابن ابی عمیر از ابن مسکان و هر دو از اهل اجماعند از بعضی از اصحاب ما از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه در شخصی که بیرون آید برهنه از دریا و امثال آن و وقت نماز شود حضرت فرمودند که نماز می‌کند برهنه و ایستاده اگر کسی او را نبیند و اگر خوف دیدن باشد نشسته نماز میکند و باین عنوان که در این حدیث است جمع می‌شود در میان احادیث صحیحه که دلالت میکند بر آنکه نشسته نماز میکند.

ودر حدیث صحیح علی بن جعفر که دلالت میکند بر آنکه ایستاده نماز میکند پس اخبار نشسته را حمل میکنیم بر عدم امن از مطلع و ایستاده را بر امن از مطلع

و در صحیحه منقولست که حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه فرمودند که اگر برهنه علفی بیابد که عورت خود را بآن بپوشاند نماز را صحیح بجا آورد و جمعی از علما گفته‌اند که هر چه ممکن باشد خوبست حتی ازحریر محض و پوست غیر ماکول اللّحم و امثال اینها و حتی بگل و امثال آن بر عورت مالیدن و علی ای حال ایستاده نماز کند و خواه نشسته از جهت رکوع و سجود ایما بسر میکند و ایمای سجده را بیشتر میکند و دست بر بالای

عورتین میگذارد.

ودر حدیث قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه وارد شده است که فرمودند که اگر تواند برهنه کَوِی بکند و داخل آن شود و رکوع سجود بکند بهر نحوی که ممکنش باشد.

(وَ رَوٰی اَبُو جَمیلَةَ عَنْ اَبی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ سَاَلَهُ عَنْ ثَوْبِ الْمَجُوسیِّ اَلْبَسُهُ وَ اُصَلّی فیهِ قالَ نَعَمْ قالَ قُلْتُ یَشْرَبُونَ الْخَمْرَ قالَ نَعَمْ نَحْنُ نَشْتَری الثِّیابَ السّابُرِیَّةَ فَنَلْبَسُهٰا وَ لاٰ نَغْسِلُهٰا) و بسند صحیح از بزنطی منقولست و او از اهل إجماع است و او از ابوجمیله مفضل بن صالح روایت کرده است که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از جامه کبران که جایز است که بپوشم و در آن نماز کنم پیش از آنکه آنرا بشویم حضرت فرمودند که بلی گفت عرض نمودم که ایشان شراب میخورند حضرت فرمودند که میتواند هر چند آنها شراب خورند و مظنون باشد که جامه بشراب آلوده شده است ما خود جامهای سابری میخریم و میپوشیم و نمی‌شوئیم چون در نجاست علم میباید و اصل بر ظاهر مقدّم است و جامه مجوسی اعم است از جامهائیکه بافته باشند یا پوشیده باشند و احادیث صحیحه بر این مضمون گذشت با احادیث صحیحه که اجتناب از جامه ایشان بهتر است تا نشویند و بعد از شستن کراهت ندارد.

(وَ رَوٰی زِیادُ بْنُ الْمُنْذِرِ عَنْ اَبی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ سَاَلَهُ رَجُلٌ وَهُوَ حاضِرٌ عَنِ الرَّجُلِ یَخْرُجُ مِنَ الْحَمّامِ اَوْ یَغْتَسِلُ فَیَتَوَشَّحُ وَ یَلْبَسُ قَمیصَهُ فَوْقَ الْاِزارِ فَیُصَلّی وَ هُوَ کَذٰلِکَ قالَ هٰذا مِنْ عَمَلِ قَوْمِ لُوطٍ فَقُلْتُ اِنَّهُ یَتَوَشَّحُ فَوْقَ الْقَمیصِ قالَ هٰذا مِنَ التَّجَبُّرِ قُلْتُ اِنَّ الْقَمیصَ رَقیقٌ یَلْتَحِفُ بِهِ قالَ هُوَ رجلّ و الْاِزارُ فِی الصَّلٰوةِ وَالْخَذْفُ

**بِالْحَصٰی وَ مَضْغُ الْکُنْدُرِ فِی الْمَجٰالِسِ وَ عَلٰی ظَهْرِ الطَّرِیقِ مِنْ عَمَلِ قَوْمِ لُوطٍ)** و مرویست از ابوالجارود بسند صحیح و کتابش معتمد اصحاب بود قبل از تبدیل مذهب گفت سؤال کرد از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه شخصی در وقتی که من حاضر بودم از شخصی که از حمام بیرون آید یا بیرون حمام غسل کند و لنگ فراخی بر خود بندد که بزیر بغل او برسد و پیراهن را بالای این لنگ بپوشد و نماز کند با این حال حضرت فرمودند که این عمل قوم لوط است عرض نمودم که اگر این لنگ فراخ را بر بالای پیراهن بپوشد حضرت فرمودند که این از تجبر و تکبّر است و نسبت بمؤمنان خوب نیست عرض نمودم که اگر پیراهن تنگ باشد و این لنگ از جهة آن به بندد که زیر آن ننماید حضرت فرمودند که مرد است و بدن مردان عورت نیست و بر تقدیریکه عورت بنماید حجم آن دیده میشود و حجم عورت نیست چنانکه در باب حمام گذشت اکثر نسخ من لایحضر چنین است و در تهذیب خط شیخ طوسی باین عنوان بود که ثُمَّ قٰالَ اِنَّ حَلَّ الْاَزْارِ فِی الصَّلوة پس حضرت فرمودند که بدرستی که بندها و تکمها را گشودن در اثنای نماز و سنگریزه را بانگشت بر یکدیگر انداختن و در مجالس کُندر خائیدن و همچنین در کنار راهها یا در میان راهها در اثنای راه رفتن یا مطلقا کُندر خائیدن از اعمال قوم لوط است و در تهذیب و او علی ظهر الطریق نیست که مراد از مجالس کنار راه باشد از جهت نگاهبانی که شاید غریبی برایشان وارد شود و او را بگیرند و فضیحت بر سر او آورند و ظاهرا تفسیر آیه کریمه باشد که حق سبحانه و تعالی فرموده است که در مجالس اعمال قبیحه را بجا می‌آورید.

**(وَ قَدْ رُوِیَتْ رُخْصَةٌ فِی التَّوَشُّحِ بِالْاِزٰارِ فَوْقَ الْقَمِیصِ عَنِ الْعَبْدِ الصّٰالِحِ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِ وَ عَنْ اَبِی الْحَسَنِ الثّٰالِثِ وَ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ الثّٰانِی**

صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِمَا وَ بِهَا آخُذُ وَ أُفْتِي) و روایات وارد شده است بر جواز لنگ بستن یا لنگ را از زیر بغل بستن بالای پیراهن از حضرت امام موسی و امام محمد تقی و امام علی نقی صلوات‌الله علیهم و من عمل باین روایات میکنم و باینها فتوی میدهم که دیگران عمل کنند ظاهراً مقصود صدوق اینست که اگر این روایات نمی‌بود می‌بایست قایل بحرمت باشم یا حکم نکنم بحرمت یاکراهت ولیکن چون این روایات وارد شده است ظاهر میشود که روایات نهی محمولست بر کراهت و محتمل است که مرادش آن باشد که در محاذات آتش گفت سابقا

اما روایات پس مرویست در حسن کالصحیح از حماد بن عیسی که حسن بن علی بن یقطین عریضه نوشت بخدمت حضرت عبد صالح موسی بن جعفر صلوات‌الله علیهما که آیا جایز است که شخصی نماز کند و بر بالای پیراهن لنگی ببندد که بزیر بغل برساند حضرت در جواب فرمودند که بلی.

و در صحیح از موسی بن القسم منقولست که من دیدم ابوجعفر دویم حضرت امام محمد تقی صلوات‌الله علیه راکه نماز میکردند در پیراهنی و بر فوق آن دستمالی بسته بودند و این معنی غیر توشح مکروهست بلکه یکمعنی از معانی قباء مشدود است از شیخ طوسی رحمه‌الله از شیخ مفید رضی‌الله عنه ذکر کرد است که جایز نیست که نماز کنند و قبای مشدود پوشیده باشند مگر در حرب و شیخ گفته است که این معنی را علی بن بابویه ذکر کرده است و از استادان خود شنیده‌ایم که می‌گفتند بر سبیل فتوی یا خبر مرسل از ائمه هدی صلوات‌الله علیهم و خبری با سند نیافتیم و قباء مشدود را تفسیر کرده‌اند بعضی که میان بسته باشد بمانند چهار ذرعی و احادیث صحیحه بر جواز اینمعنی وارد شده است و بعضی گفته‌اند که مراد قبای تنگ است و بعضی گفته‌اند که آنست

که بندهای قبا را یا تکمهای آنرا بسته باشد وبعضی همه را گفته‌اند بر سبیل انفراد و بعضی علی‌الاجتماع و جمعی عمل نکرده‌اند چون قول مشایخ حجة شرعی نیست و بعضی این معنی را اجماع میدانند و اجماع علما کاشف است از قول معصوم صلوات‌الله علیه خصوصاً اتفاق متقدمین که عمل بنصوص میکنند خصوصا مثل صدوقین و شیخین و چون از قبیل تروکست شك نیست که ترک اولی است.

وبسند صحیح از ابن بزیع منقولست از بعضی از اصحاب ما از یکی از ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم که فرمودند که توشح در نماز اگر کرده باشد که لنگرا بزیر بغل برده باشد بر بالای آن ردا مکروهست و توشح بر بالای پیراهن مکروهست و از این باب اخبار صحیحه گذشت و از اخبار مفهوم میشود که میان بستن در وقتی که یکجامه داشته باشد مانند پیراهن مطلوبست و لنگ فراخ در زیر پیراهن یا بر بالای آن مکروهست چون شبیه است بافعال متکبران و اکثر همه را با هم ذکر کرده‌اند و اگر لنگ فقط داشته باشد اگر فراخ باشد بهتر است.

چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقولست که فرموده که در یك لنگ نماز کردن باکی نیست اگر تا پستانها برسد و مرد را چادر برسر کردن خوب نیست اما تا دوشها خوبست چنانکه در اخبار صحیحه و موثقه وارد شده است و اگر چادری را بر دوش گیرد که تا ساق پوشیده شود یا قبائی بپوشد اهتمام در ردا نیست و اگر بدوش نرسیده باشد ردا سنت است اگر همه ریسمانی باشد که بر دوش اندازد و اگر امام جماعت باشد مکروهست بی‌ردا نماز کردن و بر این مضامین احادیث صحیحه و کالصحیحه وارد شده است از ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم و بعضی از آن گذشت و

بعضی دیگر نیز می‌آید در این باب ان‌شاءالله تعالی.

**(وَ سَأَلَ عَبْدُاللهِ بْنُ بُكَيْرٍ أَبَاعَبْدِاللهِ صَلَوَاتُاللهِ عَلَيْهِ فِي الرَّجُلِ يُصَلِّي وَ يُرْسِلُ جَانِبَي ثَوْبِهِ قَالَ لَابَأْسَ)** و در موثق کالصحیح منقولست که عبدالله سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که آیا جایز است که مردی نماز کند و هر دو جانب ردا را بیاویزد حضرت فرمودند که باکی نیست و منافات ندارد با آنکه سنت باشد که جانب چپرا بر جانب راست بیندازد بلکه باکی نیست اشعاری بکراهت دارد و مؤید همین است

حدیث صحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه که فرمودند که باکی نیست که مردی نماز کند و ردا را بر دوشها گیرد که پشت او را بپوشاند و طرف چپرا بجانب راست نیندازد و راوی گفت که شخصی مرا خبر داد که دیدم که حضرت نیز چنین نماز کردند و ظاهراً از جهت عذری بوده است یا بواسطه بیان جواز یا آنکه اوّل مرتبه انداخته باشند و چون مشغول نماز شده باشند آن افتاده باشد و حضرت خبر نداشته باشد چنانکه در حدیث کالصحیح از ابوحمزه منقولست که دیدم که حضرت سیدالسّاجدین نماز میکردند و ردای آنحضرت از دوش مبارکش افتاد و درست نکردند که باز بدوش راست اندازند تا از نماز فارغ شدند از آنحضرت سؤال کردم که چرا درست نکردید حضرت فرمودند که هیچ میدانی که نزد که ایستاده بودم بدرستی که از بنده مقبول نمیشود نمازی مگر آنچه دل او با حق سبحانه و تعالی باشد پس گفتم فدای تو گردم ما همه هالکیم که از ما چنین نمازی بفعل نمیآید حضرت فرمودند که نه چنین است ولیکن حق سبحانه وتعالی نقصها را بنوافل تمام میکند.

**(وَ سَأَلَهُ(ع) أَبُوبَصِيرٍ عَنْ رَجُلٍ يُصَلِّي فِي حَرٍّ شَدِيدٍ فَيَخَافُ عَلَى جَبْهَتِهِ مِنَ الْأَرْضِ قَالَ يَضَعُ ثَوْبَهُ تَحْتَ جَبْهَتِهِ)** و بسند موثق کالصحیح

منقول است از ابوبصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه از شخصی که نماز کند و هوا بسیار گرم باشد و خوف داشته باشد که اگر پیشانیرا بر زمین گذارد بسوزد و آبله کند حضرت فرمودند که بر جامه‌اش سجده کند و بر این مضمون احادیث صحیحه وکالصحیحه بسیار وارد شده است و خواهد آمد بلکه اینحدیث مناسبتی باین باب ندارد و اولی آنست که در هوای گرم بر زمین گرم نه ایستد بلکه دغدغه میشود که با اختیار در چنین جائی نماز نباید کرد.

**(وَ سَاَلَ دٰاوُدُ الصَّرْمِیُّ اَبَاالْحَسَنِ عَلِیَّ بْنَ مُحَمَّدٍ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِمٰا فَقٰالَ لَهُ اِنِّی اَخْرُجُ فِی هٰذَا الْوَجْهِ وَ رُبَّمٰا لَمْ یَکُنْ مَوْضِعٌ اُصَلِّی فِیهِ مِنَ الثَّلْجِ فَکَیْفَ اَصْنَعُ قٰالَ اِنْ اَمْکَنَکَ اَنْ لاٰ تَسْجُدَ عَلَی الثَّلْجِ فَلاٰ تَسْجُدْ عَلَیْهِ وَ اِنْ لَمْ یُمْکِنْکَ فَسَوِّهِ وَ اسْجُدْ عَلَیْهِ)** و در حسن منقولست که داود چرم‌فروش سؤال کرد از حضرت امام علی نقی صلوات‌الله علیه و عرض نمود که من از کوفه میروم بجانب همدان و کردستان از جهت چرم و بسیار است که برف آنقدر آمده است که جائی بهم نمیرسد که برف نداشته باشد یا توان پاك کردن چه باید کرد حضرت فرمودند که اگر توانی که بربرف نماز یا سجده نکنی نکن و اگر ممکن نباشدت پس زمین را بکوب تا هموار شود و بران نماز کن و در اینجا دو مفسده است یکی آنکه مکان نماز مستقر نیست اگر مراد از سجده نماز باشد و آن بهموار کردن برطرف میشود دویم آنکه برف آشامیدنیست و سجده برآن نمیتوان کرد و جواب اینست که چون مضطّر است باکی نیست.

**(وَ قٰالَ اِبْرٰاهِیمُ بْنُ اَبِی مَحْمُودٍ لِلرِّضٰا صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِ الرَّجُلُ یُصَلِّی عَلیٰ سَرِیرٍ مِنْ سٰاجٍ وَ یَسْجُدُ عَلَی السّٰاجِ قٰالَ نَعَمْ)** و در صحیح و

حسن منقول است از ابراهیم که گفت عرض نمودم بحضرت امام رضا صلوات‌الله علیه که میتواند بود که شخصی نماز کند بر تخت چوبی با آنکه اندك حرکتی میکند و سجده میتوان کرد و بر چوب ساج که از قبیل چوب شمشاد است حضرت فرمودند که بلی میتواند اما اول چون ممکن است که تخت حرکت نکند و اگر حرکت کند این مقدار حرکت ضرر ندارد واما جواز سجده باعتبار آنکه از زمین روئیده است و آنرا نمیخورند و نمیپوشند.

ودر حدیث صحیح منقولست از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه که آیا جایز است که شخصی نماز کند بر بالای تخته که برد و درخت خرما نصب کرده باشند از جهت چیدن خرما که از درختی بدرختی دیگر روند یا تختی ساخته باشند از جهت تفرج و تنزه حضرت فرمودند که اگر مساوی باشد یعنی هموار که بلند و پست نباشد یا مستقر که حرکت بسیار نکند باکی نیست.

دیگر گفت از حضرت سؤال کردم از فرشی که از حریر محض یا دیبا باشد اعم از آنکه قالی و گلیم باشد یا دوشك و بالش و امثال اینها یا جای نماز حریر باشد یا دیبا آیا جایز است که بر روی آن بخوابند یا بران تکیه کنند و یا نماز کنند حضرت فرمودند که فرش میتوانکرد و بر بالای آن نماز میتوان کرد امّا بر آن سجده نمیتوان کرد چون از زمین نیست و معهذا پوشیدنی نیست.

**(وَ رَوٰی مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ لاٰبَأْسَ بِالصَّلٰوةِ عَلَی الْبُورِیٰا وَ الْخَصَفَةِ وَ کُلِّ نَبٰاتٍ اِلاَّ الثَّمَّرَةَ)** و روایت کرده است شیخ در صحیح از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که فرمودند که باکی نیست در نمازکردن بر بوریا و حصیریکه از برگ خرما می‌بافند و بر هر چه از زمین روید بغیر از میوه یعنی خوردنی و ممکن است که

شامل پوشیدنی نیز باشد چنانکه اطلاق میکنند ثمره را بر حاصلی که از زمین بهمرسد و تفصیلش خواهد آمد و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و آنکه فرموده‌اند که باکی نیست باعتبار آنستکه بر زمین بهتر است و همچنین بر چیزی که جمیع پیشانی بر زمین رسد و در بوریا و حصیر اندك فاصلها هست و نبودنش بهتر است.

**(وَ سَاَلَ سَمٰاعَةُ بْنُ مِهْرٰانَ اَبٰاعَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنْ لُحُومِ السِّبٰاعِ مِنَ الطَّيْرِ وَ الدَّوٰابِّ قٰالَ اَمّٰا اَكْلٌ لِحُوُمِهٰا فَاِنّٰا نَكْرَهُهُ وَ اَمَّا الْجُلُودُ فَارْكَبُوا عَلَيْهٰا وَ لاٰ تَلْبَسُوا مِنْهٰا شَيْئاً تُصَلُّونَ فِيهِ)** و بسند موثق منقولست از سماعه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه از گوشتهای درندگان مرغ چون چرخ و باز و درندگان حیوانات چهارپا چون شیر و گرگ آیا حلال است حضرت فرمودند که اما خوردن گوشت اینها راکراهت داریم یعنی نمیخوریم و حرام نمیدانیم و اما پوست اینها را جایز است که بر آن سوار شوند اما در حال نماز مپوشید آن پوستها را و اینحدیث دلالت میکند بر آنکه سباع قابل تذکیه هستند چنانکه احادیث صحیحه دلالت میکند بر آن و خواهد آمد.

و در حدیث صحیح و بسیار است که کراهت را بر حرمت اطلاق می‌کنند و در احادیث معتبره وارد شده است که علّت عدم جواز نماز در پوست سباع آنست که اکثر آنها مسوخند.

**(وَقٰالَ اَبِی رَضِیَ‌اللّٰهُ عَنْهُ فِی رِسٰالَتِهِ اِلَیَّ لاٰبَأْسَ بِالصَّلٰوةِ فِی شَعْرٍ وَ وَبَرٍ كُلِّ مٰا اَكَلَتَ لَحْمَهُ وَ اِنْ كٰانَ عَلَيْكَ غَيْرُهُ مِنْ سَنْجٰابٍ اَوْ سَمُّورٍ اَوْفَنَكٍ وَ اَرَدْتَ الصَّلٰوةَ فَانْزَعْهُ)** و پدرم که حق سبحانه و تعالی از او راضی و خشنود باشد در رساله که بمن نوشته بود اینرا ذکر کرده بود که باکی نیست

نمازکردن در مو و کرك هر حیوانی که گوشت آنرا توان خورد و اگر پشم و مو و کرك و پوست حیوانی باشد که گوشت آنرا نتوان خورد و حرام باشد و خواهی که نماز کنی آن جامه را بکن و نماز کن مثل سنجاب و سموّر یا فنك و فنك حیوانیست که پوست آن بسیار نفیس میباشد و بالطبع از جهت مزاجهای حارّه و بار ده هر دو مناسب است و حقیقتش ظاهر نیست و از بعضی تجار شنیدم که قاقم است و عبارت فقه رضوی صلوات‌الله علیه اینست که بدان رحمك‌الله که هر چه از زمین روئیده است باکی نیست پوشیدن آن و نماز کردن در آن مثل علف و برگ و هر چه گوشت آن حلال باشد در پوست آن نماز میتوان کرد اگر آن حیوان را ذبح کرده باشند و بسم‌الله گفته باشند و همچنین در پشم آن و مو و کرك و پر و استخوان آن نماز میتوان کردن خواه از زنده و خواه از مرده کنده باشند اگر حلال گوشت باشد باکی نیست و جایز نیست نماز کردن در پوست حیوانی که گوشت او حرام باشد مثل سنجاب و فنك و سموّر و حواصل و در موضعی دیگر قریب بعبارت متن است.

**(وَ قَدْ رُوِیَ فِی ذٰلِكَ رُخَصٌ وَ اِیّٰاكَ اَنْ تُصَلِّیَ فِی ثَعْلَبٍ وَ لاٰ فِی الثَّوْبِ الَّذِی یَلِیهِ مِنْ تَحْتِهِ وَفَوْقِهِ)** و این عبارت فقه رضویست و بتحقیق که از ائمه هدی صلوات‌الله علیهم روایات وارد شده است در سمور و سنجاب و فنك پس اگر کسی در حالت ضرورت یا مطلقا در آن نماز کند صحیح است و اولی ترکست و زنهار که نماز مکن در پوستینی که از پوست روباه باشد و همچنین نماز مکن در جامه که در زیر آن پوشیده باشی یا بالای آن که مبادا موی روباه بآن جامه چسبیده باشد و دیده نشود

بدانکه احادیث صحیحه وکالصحیحه وارد شده است در نهی از پوشیدن پوست و ویر و موی حیواناتی که گوشت آنها را نخورند و در خصوص

سنجاب و سمور و فنك و روباه و خرگوش احادیث صحیحه وکالصحیحه وارد شده است بر جواز و اکثر علما حمل کرده‌اند این اخبار را بر تقیه و جمعی حمل کرده‌اند اخبار نهی را بر کراهت و این اظهر است در جمیع ولیکن احتیاط در دین مقتضی آنست که نماز در اینها نکند و مکروهست نمازکردن در جامه که در زیر اینها یا بالای اینها پوشیده باشند خصوصاً روباه و خرگوش والله تعالی یعلم.

**(وَ قَدْ رُوِیَ عَنْ سُلَیمانَ بْنِ جَعْفَرٍ الجَعْفَرِیِّ اَنَّهُ قالَ رَاَیْتُ الرِّضا صَلَواتُاللهِ عَلَیْهِ یُصَلّی فِی جُبَّةِ خَزٍ)** و باسناد صحیح و حسن کالصحیح منقولست که سلیمان گفت دیدم حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه را که نماز میکردند در جبّه خز و چون مدار عرب بر جامه فراخ بوده است در زمستان جامه پنبه‌دار تنگ میپوشیده‌اند از جهت رفع سرما وکاه بوده است که پوستین تنگ مانند کاتبی میپوشیده‌اند و چنین جامه را جبه مینامیده‌اند و اکثر اوقات از کرك خز جامها می‌بافته‌اند و بقیمتهای اعلا میفروخته‌اند وآنچه الحال مشهور است که خزّ است بعضی از علما گفته‌اند که این خز نیست و بسیار مستبعد است که حیوانی با آن کثرت بالکلیّه برطرف شود و ظاهر آنست که نماز در آن توان کرد حتی در پوست آن واحادیث صحیحه در جواز صلوة در آن وارد شده است بشرط آنکه مغشوش نباشد بوبر روباه و خرگوش زیراکه چون جامه بسیار از آن میبافته‌اند بسیار بوده است که کرك روباه و خرگوش را باکرك خز مخلوط می‌ساخته‌اند.

ودر حدیث صحیح از عبدالرحمن بن حجاج منقولست که گفت در خدمت حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه بودم که شخصی از آنحضرت سؤال کرد از پوست خز حضرت فرمودند که باکی نیست آنمرد

گفت فدای تو گردم این خز در بلاد ما میباشد و سگ آبی است که از آب بیرون میآید حضرت فرمودند که اگر از آب بیرون آید زنده میماند آنمرد گفت نه حضرت فرمودند که باکی نیست.

و مرویست از عبدالله بن ابی یعفور که من نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه بودم که داخل شد بر آنحضرت شخصی از خزفروشان و عرض نمود که فدای تو گردم چه میفرمائید در نماز در خز حضرت فرمودند که باکی نیست نماز میتوانکرد آنمرد گفت فدای تو گردم مرده است و پوست میته را نماز نمیتوانکرد و این کار من است و خوب مطلعم بر احوال آن حضرت فرمودنند که احوال آنرا من بهتر میدانم آنمرد گفت این کار منست و هیچکس بهتر از من نمیداند حضرت تبسّم فرمودند و فرمودند که تو میگوئی که این حیوانی است که از آب بیرون می‌آید یا در آب آنرا صید می‌کنند و چون از آب جدا میشود میمیرد آنمرد گفت چنین است فدای تو گردم پس حضرت فرمودند که دیگر میگوئی که این حیوانیست که چهاردست وپا دارد و حکم ماهی ندارد که ذکاتش بیرون آوردن از آب باشد آنمرد گفت آری والله چنین بخاطر میرسد حضرت فرمودند که چنانکه حق سبحانه و تعالی ماهی را حلال کرده است و کشتن آنرا باین نحو مقرر ساخته است که او را از آب بیرون آورند همچنین خز را نیز مقرر فرموده است که ذکات آن بیرون آمدن یا بیرون آوردن از آب باشد و حلال باشد نماز کردن در پوست و موی او.

و منقولست در صحیح از سعد بن سعد که از حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه سؤال کردم از پوست خز حضرت فرمودند که ما خز میپوشیم و اشاره فرمودند بخزی که پوشیده بودند عرض نمودم که فدای تو گردم آنچه شما پوشیده‌اید کرکست و بنده از پوست آن سؤال میکنم حضرت فرمودند که

هر گاه کرك حلال باشد پوست آن نیز حلال خواهد بود.

ودر حدیث صحیح از بزنطی منقولست از حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه که فرمودند که حضرت سیدالساجدین صلوات‌الله علیه جبّه خزی به پنجاه مثقال طلا میخریدند و می‌پوشیدند و ردای خزّی را به پنجاه مثقال طلا میخریدند و در زمستان میپوشیدند و در بهار میفروختند و بهای آنرا تصدق میفرمودند و این آیه را تلاوت میفرمودند که ترجمه‌اش این است که بگو یا محمد که حرام کرده است زینت حق سبحانه و تعالی را که از جهت بندگان خود آفریده است و که حرام کرده است خوردنیهای خوب را بگو که اینها همه را از جهت مؤمنان آفریده‌ام در دنیا و در آخرت خالص از جهت ایشان خواهد بود.

و در صحیح از حلبی منقولست که گفت از آنحضرت یعنی امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه سؤال کردم از پوشیدن خز حضرت فرمودند که باکی نیست بتحقیق که حضرت سیّدالسّاجدین صلوات‌الله علیه در زمستان بالاپوش خز میپوشیدند و چون تابستان میشد میفروختند و ثمن آنرا تصدق میفرمودند و میفرمودند که مرا شرم میآید که بهای جامه را بخورم که عبادت الهی در آنجامه کرده باشم و از این باب احادیث صحیحه بسیار است که دلالت میکند بر آنکه حضرات ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم خز میپوشیدند و در آن جامه نماز میکرده‌اند.

**(وَ رَوٰی عَلِیُّ بْنُ مَهْزِیارَ قٰالَ رَأَیْتُ أَبٰاجَعْفَرٍ الثّٰانِیَ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِ یُصَلِّی الْفَرِیضَةَ وَ غَیْرَهٰا فِی جُبَّةِ خَزٍ طٰارَوِیٍّ وَ کَسٰانِی جُبَّةَ خَزٍ وَ ذَکَرَ أَنَّهُ لَبِسَهٰا عَلٰی بَدَنِهِ وَ صَلّٰی فِیهٰا وَ أَمَرَنِی بِالصَّلٰوةِ فِیهٰا)** و باسانید صحیحه منقول است از علی که گفت حضرت امام محمد تقی صلوات‌الله علیه را دیدم که نماز واجب وسنت را در جبّه خز یمنی میکردند و جبه خزی را بمن

خلعت دادند و فرمودند که اینرا پوشیده‌ام که ببدن من رسیده است و نماز درین جبّه کرده‌ام و مرا نیز أمر فرمودند که در آن جبّه نماز کنم.

**(وَ رُوِیَ عَنْ یَحْیَی بْنَ اَبی عِمْرانَ اَنَّهُ قالَ کَتَبْتُ اِلی اَبی جَعْفَرِ الثّانی صَلَواتُاللهِ عَلَیْهِ فِی الْسَّنْجابِ وَ الْفَنَكِ وَالْخَزِ وَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِداكَ اُحِبُّ اَنْ لاٰ تُجیبَنی بِالتَقِیَةِ فی ذٰلِكَ فَکَتَبَ صَلَواتُاللهِ عَلَیْهِ بِخَطِّهِ اِلَیَّ صَلِّ فیهٰا)** وکالصحیح منقولست از یحیی که گفت عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات‌الله علیه در نمازکردن در سنجاب و فنك و خزّ وعرض نمودم که فدای تو گردم میخواهم که آنچه حق است بیان فرمائی و جواب از روی تقیه نفرمائی حضرت بخط مبارك خود نوشتند که در اینها نماز کن و اینحدیث یکی از اخبار رخصت است که سابقاً گفت و اخبار جواز نماز در خز متواتر است و در شعر و وبر آن خلافی نیست در میان اصحاب ما رضی‌الله عنهم و اخبار جواز نماز در سنجاب و فنك نیز بسیار است.

از آنجمله در حدیث صحیح از ابوعلی بن راشد که از جمله وکلاء حضراتست منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات‌الله علیه که چه میفرمائید در این پوستینها در کدام یك نماز میتوانکرد حضرت فرمودند که کدام پوستین را میگوئی عرض نمودم که پوستین فنك و سنجاب و سمّور را میگوییم حضرت فرمودند که در فنك و سنجاب نماز بکن و اما در سمور نماز مکن عرض نمودم که درپوست روباه نماز میتوانکرد حضرت فرمودند که نه ولیکن میتوان پوشیدن آنرا در غیر نماز عرض نمودم که نماز کنم در جامه که در زیر یا بالای آن پوشیده باشم فرمودند که نه و در احادیث قویه وارد شده است که در سنجاب نماز میتوان کرد زیرا که گوشت نمیخورد و حضرت سیدالمرسلین نهی از نمازکردن در پوست سباع فرموده‌اند و سبع

حیوانیست که گوشت خورد.

و در حدیث صحیح از ریان منقولست که سؤال کردم از حضرت ابی‌الحسن علی بن موسی الرضا صلوات‌الله علیهما از پوشیدن پوستین سمور و سنجاب و حواصل و امثال اینها و از کمربند و ساغری که غالبا میته است و کمربند غالبا چرم میته است و از جامهٔ که کج را بعوض پنبه دران کرده باشند و از موزها از انواع پوستها حضرت فرمودند که باکی نیست در همه اینها مگر روباه بنابر این اکثر علما جایز میدانند نماز را در سنجاب و احوط ترك است.

**(وَ رُوِیَ عَنْ دَاوُدَ الصَّرْمِیِّ أَنَّهُ قَالَ سَأَلَ رَجُلٌ أَبَاالْحَسَنِ الثَّالِثَ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ عَنِ الصَّلٰوةِ فِی الْخَزِّ یُغَشُّ بِوَبَرِ الْأَرَانِبِ فَکَتَبَ یَجُوزُ ذٰلِكَ)** و مرویست کالصحیح از داود که گفت سؤال کردم از حضرت امام علی نقی صلوات‌الله علیه از نماز در خزّیکه مخلوط میسازند آنرا بکرك خرگوش حضرت نوشتند که نماز میتوانکرد و مثل اینخبر خبر دیگر از آنحضرت صلوات‌الله علیه وارد شده است.

**(وَ هٰذِهِ رُخْصَةٌ الْآخِذُ بِهَا مَأْجُورٌ وَ زَادُهَا مَأْثُومٌ وَالْأَصْلُ مَا ذَکَرَهُ أَبِی رَحِمَهُ‌اللهُ فِی رِسَالَتِهِ إِلَیَّ وَصَلِّ فِی الْخَزِّ مَا لَمْ یَکُنْ مَغْشُوشًا بِوَبَرِ الْأَرَانِبِ)** صدوق میگوید که آنچه در اینحدیث وارد شده است که جایز است نماز در خز مغشوش بر سبیل رخصت وارد شده است که در حال اضطرار میتوان پوشیدن یا مطلقا که نهی محمول بر کراهت باشد واصل معمول به آنچیزیست که پدرم که حق سبحانه و تعالی او را رحمت کناد در رساله بمن نوشته بود که نماز کن در خزمادام که مخلوط نباشد کرك آن باکرك خرگوش

و محتمل است که حدیث جواز را حمل کنیم بر صورتیکه علم نداشته باشد و اخبار نهی محمول باشد بر صورت علم مثل دو حدیث مرسل از

حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که باکی نیست نمازکردن در خز خالص و اما خزیراکه مخلوط ساخته باشند بکرك خرگوش و غیرآن از وبرمالا یوکل لحمه پس در آن نمازمکن وعبارت رساله عبارت فقه رضویست چنانکه اکثر عبارات آنرساله عبارت فقه رضویست چنانکه سابقا مذکور شد و عمده توقف مصنف آنستکه جزم داشته است در آنکه فقه رضوی از آنحضرتست صلوات‌الله علیه ولیکن حدیث صریح در حرمت نیست شاید مکروه باشد و محتمل است که احادیث جواز را حمل کنیم بر مثل کلاه و بند زیرجامهٔ و چیزهائیکه ستر عورت بآن نتوانکرد بتنهائی چنانکه گذشت در حدیث محمد بن عبدالجبار و حمل بر کراهت اظهر است در جمیع.

چنانکه در حدیث صحیح از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقول است که گفت از آن حضرت سؤال کردم از پوستین سمور و سنجاب و روباه و امثال آن حضرت فرمودند که باکی نیست نمازکردن در اینها.

ودرحدیث صحیح از علیّ بن یقطین منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی بن جعفر صلوات‌الله علیهما از پوشیدن پوستین سمور و فنك و روباه و سایر پوستها حضرت فرمودند که باکی نیست و در این حدیث نماز مذکور نشده است اگر چه اطلاق خبر شامل وقت نماز هست.

ودر صحیحه محمد بن مسلم مرویست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه سؤال کردم که آیا نماز میتوان کرد در پوست روباه حضرت فرمودند که من دوست نمیدارم که نمازکنم در آن.

ودر صحیح از محمد بن ابراهیم منقولست که گفت عرضه نوشتم بخدمت آنحضرت صلوات‌الله علیه و احتمال دارد که آنحضرت امام حسن

عسکری باشد یا صاحب‌الامر صلوات‌الله علیهما چون از جمله وکلاء حضرت صاحب‌الزمانست و سؤال کردم از نمازکردن در پوست خرگوش حضرت نوشتند در فرمان همایون که مکروهست اگر چه گاه هست که مکروه را بر حرام اطلاق می‌کنند ولیکن ظاهرش کراهت است باعتبار اخبار دیگر.

ودر حدیث صحیح از جمیل منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از نماز کردن در پوست روباه حضرت فرمودند که اگر آنرا تذکیه کرده باشند باکی نیست

ودر حدیث حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت سؤال کردند که آیا نمازمیتوانکرد در لحاف یا پوستین زنان که از پوست روباه باشند حضرت فرمودند که اگر تذکیه کرده باشند خوبست و همچنین در کالصحیح دیگر و بازاء این اخبار در نهی اخبار وارد شده است ولیکن این اخبار اصح واکثر است و آنها اشهرند در عمل اصحاب بآنها چون اکثر عمل بآنها کرده‌اند و اینها را حمل بر تقیه کرده‌اند و ظاهراً اگر کسی عمل کند باینها نیز جایز است هر چند موافق عامه باشند چون موافق خاصه نیز هستند و احتیاط در دین ترکست اگر چه یکمو باشد والله تعالی یعلم.

**(وَقَالَ فِيهَا وَ لاَ تُصَلِّ فِي دِيبَاجٍ وَلاَ حَرِيرٍ وَ لاَ وَ شِيٍّ وَلاَ فِي شَيْءٍ مِنْ اَبْرِيسَمٍ مَحْضٍ اِلاَّ اَنْ يَكُونَ ثَوْباً سَدَاهُ اَبْرِيسَمٌ وَ لُحْمَتُهُ قُطْنٌ اَوْ كَتَانٌ)** و پدرم در رساله ذکر کرده است و عبارت فقه رضویست که حضرت صلوات‌الله علیه فرموداند که نمازمکن در دیبا که نوعی است از حریر محض غالباً و معنی آن آنست که منقش و ملوّن باشد اگر چه غیر حریر باشد و نه در جامه حریر محض و نه در جامه منقّش ببسمه وگلی وامثال آن و اغلب آن بوده است که جامه حریر را منقش میکرده‌اند و اگر شامل غیر حریر باشد که طلا

بر او نقش کرده باشند یا صورت انسان یا اعم در بعضی حرام خواهد بود و در بعضی مکروه چنانکه گذشت و اگر صورت اشجار باشد کراهتش کمتر خواهد بود و نماز مکن در چیزی از ابریشم محض مگر آنکه تارش ابریشم باشد وپودش پنبه باشد یا کتان و در فقه رضوی أوصوفٍ یا پشم و ظاهراً هر سه برسبیل مثال است پس اگر خلیطه نقره باشد خوب خواهد بود.

ودر حدیث دیگر خز را فرموده‌اند بدانکه جمعی از اصحاب نقل اجماع مسلمانان کرده‌اند در حرمت پوشش حریرمحض مردانرا و همچنین در حرمت نمازکردن در آن و اخبار از طرق خاصه و عامه بر این مضمون بسیار وارد شده است.

از آنجمله در حدیث صحیح بدوسند از محمد بن عبدالجبار منقولست که گفت عرضه نوشتم بخدمت امام حسن عسکری صلوات‌الله علیه و عرض نمودم که آیا نمازمیتوان کرد در کلاه حریر محض یا کلاه دیبا فرمان همایون آنحضرت آمد که حلال نیست نماز در حریر محض.

ودر صحیحه دیگر پرسیدم که آیا نماز میتوانکرد در بند زیر جامه حریر حضرت نوشتند که حلال نیست نماز در حریر محض.

ودر حدیث صحیح منقولست از اسمعیل بن سعد که گفت از حضرت امامرضا صلوات‌الله علیه سؤال کردم از نمازکردن در پوست درندگان حضرت فرمودند که در آنها نماز مکن دیگر پرسیدم که آیا مرد نماز میتواند کرد در جامه ابریشمینه حضرت فرمودند که نه.

ودر حدیث کالصحیح منقولست از ابوالحارث که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه که آیا مرد نماز میتواند کرد در جامه ابریشمینه حضرت فرمودند که نه و أمّا آنچه وارد است در خبر صحیح از

محمد بن اسمعیل که گفت سؤال کردم از حضرت ابی‌الحسن امامرضا صلوات‌الله علیه از نمازکردن در جامهٔ دیبا حضرت فرمودند که اگر صورت نداشته باشد باکی نیست و ظاهراً مراد از دیبا جامه منقش باشد مثل و شی و لازم نیست که حریر محض باشد خصوصاً هرگاه راوی فاضلی باشد مانند ابن بزیع که ظاهرش آنست که سؤال او از دیبا باعتبار منقش بودن باشد و اکثر حمل کرده‌اند بر حالت حرب یا ضرورت و سندش آورده‌اند حدیث موثق کالصحیحه سماعه راکه گفت ازحضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه سؤال کردم از پوشیدن حریر و دیبا پس حضرت فرمودند که اما در حرب باکی نیست هر چند صورت داشته باشد فتامّل فیه و احادیث در این باب گذشت.

**(وَ کَتَبَ اِبْرٰهِیمُ ابْنُ مَهْزِیارَ اِلَی اَبِی مُحَمَّدٍ الحَسَنِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ یَسْاَلُهُ عَنِ الصَّلٰوةِ فِی الْقِرمِزِ وَ اَنَّ اَصْحٰابَنٰا یَتَوَقَّفُونَ عَنِ الصَّلٰوةِ فِیهِ فَکَتَبَ لاٰبَاْسَ بِهِ مُطْلَقٌ وَ الْحَمْدُلِلّٰهِ قٰالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْکِتٰابِ رَحِمَهُ‌اللهُ وَ ذٰلِکَ اِذٰا لَمْ یَکُنِ الْقِرْمِزُ مِنْ اَبْرِیسَم مَحْضٍ وَالَّذی نُهِیَ عَنْهُ هُوَ مٰا کٰانَ مِنْ اِبْرِیسَم مَحْضٍ وَ کَتَبَ اِلَیْهِ فِی الرَّجُلِ یَجْعَلُ فِی جُبَّتِهِ بَدَلَ الْقُطْنِ قَزّاً هَلْ یُصَلّٰی فِیهِ فَکَتَبَ نَعَمْ لاٰبَاْسَ بِهِ یَعْنِی بِهِ قَزَّ الْمَعْزِ لاٰقَزَّ الْاَبْرِیسَمِ)**

و بسند صحیح منقولست از ابراهیم بن مهزیار وجزو آخر راکلینی ذکر کرده است از محمد بن ابراهیم که ابن مهزیار باشد و همچنین شیخ و جزو اول را شیخ از علی بن مهزیار ذکرکرده است و بسیار بعید است چون مذکور نیست در رجال و ندیده‌ام روایت علی را از ابی محمد صلوات‌الله علیه و علی ایّ حال حدیث صحیح است که عرض نمود بخدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات‌الله علیه و سؤال نمود از نمازکردن در جامه سرخ قرمزی و عرض نمود که علمای ما توقّف دارند در نمازکردن در آن و ظاهرش آنست که بایشان

خبری رسیده باشد که نماز در آن نکنند فرمان حضرت رسید که باکی نیست مباح است والحمدلله که حق سبحانه و تعالی کار را دشوار نکرده است یا حمدی باشد تیمناً و تبرکاً صدوق میگوید که آنکه نماز در آن توانکرد در صورتیست جامه ابریشم محض نباشد و نهیی که بمشایخ رسیده است در صورتیست که ابریشم محض باشد و محتمل است که خبر نهی را صدوق دیده باشد دیگر در عریضه عرض نموده بود که اگر مردی در جامه پنبه‌دار بعوض پنبه کج را مانند پنبه در جامه گذارد آیا در آن جامه نماز میتوان کرد حضرت فرمودند که باکی نیست صدوق میگوید که مراد از این کج پیله بز است نه پیله ابریشم یعنی میباید که مراد حضرت این باشد اما تاویل اول صدوق ضرور نبود زیراکه جامه قرمزی خصوصیتی بابریشم ندارد و چون احادیث بسیار وارد شده است که جامه سرخ تیره مکروهست یا منهی عنه و مشایخ نمیدانسته‌اند که نهی کراهتست یا حرمت توقف داشتند از جواب حضرت ظاهر شد که مراد از آن نهی کراهتست نه حرمت و اما تاویل ثانی بسیار بعید است و ضرور نیست زیرا که ظاهر نیست که حکم کج‌ابریشم داشته باشد.

اگر چه در حدیث ضعیف از عباس بن موسی منقولست که گفت از پدرم پرسیدم از ابریشم و کج فرمودند که هر دو یکسانند زیراکه ضعف حدیث مانع است از آنکه بآن استدلال توان کرد و بر تقدیر تسلیم ظاهر نیست که هرگاه ابریشم بعوض پنبه در جامه باشد جایز نباشد.

با آنکه اخبار صحیحه وارد شده است بر جواز بدون معارضی بحسب ظاهر و اگر لا یحلّ الصلوة فی حریر محض عام باشد ممکن است که مخصّص شود باین اخبار

اما اوّل بدرستی که اخبار بسیار حسن کالصحیح و موثق کالصحیح وارد

شده است از ائمهٔ هدی صلوات‌الله علیهم که حق سبحانه و تعالی دشمن میدارد جامهٔ راکه اینکس را مشهور سازد میان مردم و بنابر مذهب اکثر علما خلاف مروت است و منافات با عدالت دارد و قرمزی از آن بابست و احادیث بسیار وارد شده است قریب بتواتر که دلالت میکند بر کراهت جامه سرخ خصوصا تیره.

و در حدیث موثق کالصحیح از حماد بن عثمان از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقولست که مکروهست نماز در جامه نارنجی سیر که از گل کافشه رنگ کرده باشند

ودر حدیث کالصحیح دیگر از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که مکروه است نماز در جامه گلی که زعفران بخور او داده باشند تا خوب سرخ تیره شده باشد.

و در حدیث کالصحیح دیگر بهمین عبارتست و آنچه نهی واقعشده است از پوشیدن جامه سرخ بسیار است و محمولست بر کراهت و اما ثانی پس بتحقیق که غیر از این حدیث حدیث صحیح ریان بن صلت بر جواز آن دارد شده است و اندکی بیشتر گذشت و دیگر روایت کرده‌اند کلینی و شیخ در صحیح از حسین بن سعید که گفت خواندم کتابتی راکه نوشته بود محمد بن ابراهیم بخدمت حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات‌الله علیهما و سؤال کرده بود از نمازکردن در جامه که بعوض پنبه کج کرده باشند آیا جایز است یا صحیح است آن نماز پس حضرت در جواب او نوشتند و من خواندم جواب حضرتراکه باکی نیست در نماز کردن در آن و از ین خبر ظاهر میشود که خبر مصنف غیر اینخبر است ولیکن در سؤال و جواب مشترك بوده‌اند و ازین باب بسیار است و ممکن است که حمل کنند این ثوبرا بر ثوبی که نماز در

آن تمام نشود مثل کلاه.

چنانکه مرویست از حلبی بسندی که در آن سند احمد بن هلال است از ابن ابی عمیر و مظنون آنست که موسی بن الحسن با احمد شریکست اگر چه اکثر نسخ بلفظ عن است اما شیخ قریب بآن و احمد بن هلال نقل کرده است و بنابر این حدیث صحیح است و بنابر لفظ عن چون روایت احمد از ابن‌ابی عمیر است ضرر ندارد زیراکه اکثر علما عمل کرده‌اند حدیث احمد را از حسن بن محبوب و از ابن‌ابی عمیر و ظاهراً سببش این بوده است که این هر دو کتاب نزد ایشان بوده است و چون مقابله کرده بودند موافق بوده است با آنکه در وقتی که حال او خوب بود حدیث از او نقل کرده بودند و بعد از آنکه غالی شد دیگر کسی از او روایت نکرد و آنچه سابقاً از او روایت کرده بودند بآن عمل مینمودند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

وحلبی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که آنحضرت فرمودند که هر چه بآن ستر عورتین نتوان کرد نماز در آن میتوان کرد مثل بند زیرجامه ابریشمین و کلاه و موزه و بند زیرجامه نماز در اینها میتوان کرد و اگر چه حریر محض باشد و مراد از موزه در اینجا چاقشور است هر چند ظاهر دو خبر محمد بن عبدالجبار عدم جواز نماز است حمل میتوانکرد آنرا بر کراهت یا اعم از کراهت و حرمت که در مایتمّ‌الصلوة حرام باشد و در مالایتّم الصّلوة مکروه باشد چنانکه اصحاب باین قائلند و در فقه رضوی استثنا شده است مالایتّم الصّلوة که ستر عورتین بآن نتوان کرد.

ودر صحیح از صفوان ازعیص از ابوداود منقولست که گفت داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه و قبای خزی پوشیده بودم که آستر آن نیز خز بود و طیلسان که بمنزله یاپونچی میبوده است از خزی بود بلند

قیمت پس عرض نمودم که این جامه که پوشیده‌ام از پوشیدنش کراهت دارم حضرت فرمودند که از کدام جامهٔ کارهی عرض نمودم که از طیلسان فرمودند که چرا گفتم خز است فرمودند که خز چه بدی دارد گفتم تارش ابریشم است حضرت فرمودند که کراهت ندارد که تارش ابریشم باشد و نه تکمه و نه علمش آن بد است که محض ابریشم باشد مردان را و کراهت ندارد زنانرا.

ودر موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که در جامه که در آن ابریشم باشد اگر غیر ابریشم با آن باشد باکی نیست.

**(وَ قَدْ وَرَدَتِ الْأَخْبارُ بِالنَّهْيِ عَنْ لُبْسِ الحَرِيرِ وَالدِّيباجِ وَ الْأَبْرِيسَمِ الْمَحْضِ وَالصَّلٰوةِ فِيهِ لِلرِّجالِ وَ وَرَدَتِ الرُّخْصَةُ فِي لُبْسِ ذٰلِكَ لِلنِّسآءِ وِ لَمْ تَرِدْ بِجَوٰازِ صَلٰوتِهِنَّ فِيهِ فَالنَّهْيُ عَنِ الصَّلٰوةِ فِي الأَبْرِيسَمِ المَحْضِ عَلَى الْعُمُومِ لِلرِّجالِ والنِّساءِ حَتّٰى يَخُصَّهُنَّ خَبَرٌ بِالْإِطْلاقِ لَهُنَّ فِي الصَّلٰوةِ فِيهِ كَما خَصَّهُنَّ بِلُبْسِهِ)** و بتحقیق که اخبار وارد شده است در نهی از پوشیدن جامه حریر و دیبا و ابریشم محض و از نمازکردن در حریر مردانرا و احادیث وارد شده است که جایز است زنانرا پوشیدن حریر و اخبار وارد نشده است بآنکه جایز است ایشانرا نماز کردن در حریر محض پس اخبار نهی از نماز در ابریشمینه محض بر عموم خود باقی است مردان و زنانرا تا خبری برسد که همچنانکه ایشانرا جایز است پوشیدن جایز است نماز کردن این نحو استدلال نه داب صدوقست بلکه داب مجتهدین است که به آرا و ظنون عمل میکنند و امثال این دلایل معارض است بدلایل مثل آن مثلاً در اینجا میگوئیم که اصل در اشیا اباحت است حتی در عبادات چنانکه خواهد آمد که هر چیزی جایز است تا نهی بخصوص آن بما برسد معهذا تجویز پوشیدن حریر شده است زنانرا در همه احوال و از جمله احوال حال صلوة است

و نهیی بخصوص نماز نشده است پس جایز باشد بلی ممکن است که تصحیح کلام صدوق باین عنوان کنیم که عام در افراد خود حجت است والاهیچ حکمی از قرآن و احادیث ظاهر نشود و نکره در سیاق نفی مفید عموم است.

ودر حدیث صحیح وارد شده است که - لاصلوة فی حریر محض - و اینحکم شامل مردان و زنان هست اگر چه این نحو استنباط نیز از دأب اخباریین نیست ودر هر مقدمه منعها هست واز آن جمله چون سئوال از کلاه شده است وکلاه لباس مردانست ظاهرش آنست که حکم مخصوص مردان باشد دیگر آنکه در مثل این عبارت که - لا صلوة لجار المسجد الا فی المسجد و لا صلوة الا بفاتحه الکتاب - خلافست و شك نیست که گاهی کاملة مراد است و گاهی صحیحة چنانکه در عبارت اوّل اول مراد است و در عبارت دویم دویم ودر این عبارت ممکن است که مراد اعم از هر دو باشد بآنکه در مالایتم الصّلوة نسبت بمرد ونسبت بزن مطلقا کاملة مراد باشد و نسبت بمرد در مایتم‌الصّلوة صحیحة مراد باشد تا جمع شود میان اخبار.

ودر حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه وارد است که زنان حریر محض و دیبا میتوانند پوشید مگر در حال احرام و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که سزاوار نیست زنراکه حریر محض بپوشد در حال احرام و اما در سرما و گرما جایز است پس چون حالت احرام را استثنا فرمودند میباید که در هر حالتی غیر از حال احرام جایز باشد و خواهد آمد احادیث بسیار در احرام که مشعر است باین معنی

و صدوق در حدیث کالصحیح از جابر روایت کرده‌است از حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله‌علیه که هفتاد و سه چیزاز خصایص زنان است و از آنجمله حضرت فرمودند که جایزاست زنراکه دیبا و حریر بپوشد در غیر نماز و احرام

و حرامست بر مردان پوشیدن حریر مگر در جهاد و جایز است که زن انگشتری طلا بپوشد و با آن نماز کند و بر مردان حرامست هر دو.

وحضرت سیدالمرسلین صلّی‌الله علیه و آله فرمودند که یا علی انگشتری طلا در دست مکن که آن زینت تست در بهشت و حریر مپوش که آن پوشش تست در بهشت و اینحدیث اگر چه اشعاری دارد بعدم جواز نماز زن در حریر ولیکن بحسب مفهوم دلالت دارد و آن ضعیف است آنچه ممکن بود گفتن آن از طرفین مذکور شد پس احوط آنستکه زنان نماز در حریر محض نکنند اگر چه اظهر جواز است از جهت حرج والله تعالی یعلم.

**(وَلَمْ يُطْلَقْ لِلرِّجَالِ لُبْسُ الحَرِيرِ وَالدِّيبَاجِ إِلاَّ فِي الْحَرْبِ فَلاَ بَأْسَ بِهِ وَ إِنْ كَانَ فِيهِ تَمَاثِيلُ رَوَى ذَلِكَ سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ)** و جایز نیست مردانرا پوشیدن جامه حریرو دیبامگر در حرب که باکی نیست اگر چه صورت داشته باشد و این معنی را روایت کرده است سماعه از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه و سابقاً ذکر کرد که حضرت سیدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله تجویز پوشیدن حریر نفرمودند مگر عبدالرحمن بن عوف را و در اینجا تخصیص بحرب داد ممکن است که هر دو باشد یا حمل کنیم سابقرا بر آنکه رخصت مخصوص او و زبیر بود و این حکم عامست و در حالت ضرورت نیز جایز است چنانکه آیه و اخبار دلالت بر آن می‌کنند و اگر غیر از جامه حریر نداشته باشد اظهر آنست که برهنه نماز میکند مگر در حالت ضرورت.

**(وَ رَوَى يُوسُفُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْهُ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ لاَ بَأْسَ بِالثَّوْبِ أَنْ يَكُونَ سَدَاهُ وَ زِرُّهُ وَ عَلَمُهُ حَرِيراً وَ إِنَّمَا يُكْرَهُ الْحَرِيرُ الْمُبْهَمُ لِلرِّجَالِ)** و بسند صحیح از صفوان منقولست از یوسف بن

ابرهیم و لفظ ابن محمد در هیچ کتابی از کتب حدیث و کتب رجال نیست و ظاهراً از قلم نساخ زیاد شده است چون در فهرست صدوق نیز نیست و چون صفوان از اهل إجماع است جهالت یوسف ضرر ندارد و او روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که باکی نیست که جامه تارش و تکمه‌اش و علمش حریر محض باشد ومکروه یعنی حرام نیست مگر حریر خالص از جهت مردان و ظاهراً علم اعم است از سجاف و آنچه در اصل جامه بافته میشود که حریر محض میشود بعضی از جامه و لفظ تکمه دلالت میکند بر آنکه مالایتم الصّلوة اگر حریر محض باشد ضرر نداشته باشد اگر چه فرقی هست میان آنکه متصل بجامه باشد یا جدا باشد مانند بند زیر جامه و بند چاقشور چون آنچه متصّل است از قبیل تار و پود میشود و یا مانند ابریشمی که جامه را بآن میدوزند و دلالت میکند اینحدیث بر آنکه لازم نیست که اکثرش یا نصفش حریر محض نباشد چنانکه بعضی از عامه بآن قایل شده‌اند.

وهمچنین حدیث صحیح بزنطی که گفت شخصی از حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه سؤال کرد از جامه که از کج و پنبه بافته باشند و کج یا ابریشم زیاد از نصف باشد آیا در آن نماز میتوان کرد حضرت فرمودند که باکی نیست حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه چند جبه چنین داشتند دلالت میکند بر آنکه نصف در کارنیست پس احادیثی که واقع شده است که اگر یکی از تاریاپود خلیط باشد ضرر ندارد بر سبیل مثال خواهد بود با آنکه عمده آنستکه اکثر اخبار نهی حریر محض یا خالص یا مبهم است بمعنی خالص پس اگر حریر محضش نگویند کافی خواهد بود و اکثر علما گفته‌اند که میباید اقلاً خلیط عشر باشد و ندیدم حدیث عشر را و ظاهرآنست که اگر نصف عشر نیز خلیط باشد و آنرا حریر محض نگویند کافی باشد بلی میباید که قدری نباشد

خلیط که مستهلك باشد که اصلا محسوس نشود چون حقیقت عرفی را مقدّم میدارند بر لغوی و علما ذکر کرده‌اند که همین کافی نیست که جامه حریر را از ریسمان بدوزند و شکی نیست در آنکه اگر عشر خلیط باشد احوط است و اگر یکی از تاروپود خلیط باشد

چنانکه در حدیث کالصحیح عبید بن زراره از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقولست که حضرت فرمودند که باکی نیست در جامه حریر اگر تار یا پود حریر باشد و دیگری پنبه یاکتان باشد.

ودر حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که سؤال کردند از آنحضرت از جامه که تارش ابریشم باشد و هوا سرد باشد حضرت امر فرمودند که بپوشد.

ودر حدیث موثق کالصحیح منقولست از زراره که گفت شنیدم ازحضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که نهی میفرمودند از پوشش حریر مردان و زنانرا مگر حریری که مخلوط باشد بآنکه تارش یا پودش خز یاکتان یا پنبه باشد و مکروه نیست مگر حریر محض مردان و زنانرا و نهی و کراهتی که در این حدیثست اعم از حرمت و کراهتست بآنکه در مرد بر سبیل حرمت باشد و در زن بر سبیل کراهت باشد و جمعی اینحدیث را مستند صدوق گردانیده‌اند که چون اجماعست که زنانرا جایز است پوشیدن حریر پس البته میباید مراد از نهی نهی صلوة باشد و صدوق باین استدلال راضی نیست و عمده استدلال صدوق آن بود که ذکر کرد و جوابش مذکور شد دیگر علما استثنا کرده‌اند سجاف حریر را بقدر چهار انگشت و در صحاح عامه صریح است

و از طریق خاصه مرویست در حدیث قوی کالصحیح از جراح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقولست که آنحضرت کراهت

داشتند از پوشیدن پیراهنی که سجاف آن دیبا باشد و کراهت داشتند از لباس حریر و جامه منقش و کراهت داشتند از بالش سرخ میان زین و پالان و میفرمودند که بالش شیطان است یعنی شیطان از جهت متکبران اینرا مستحسن ساخته است و ظاهر اینخبر منع از سجافست بقرینه مابعد ولیکن علما کراهت اولرا بمعنی خودگذاشته‌اند و همچنین سیم و چهارم را و دویم را بمعنی حرمت حمل کرده‌اند تا جمع شود میان اخبار.

**(وَ رَوٰی عَنْهُ مِسْمَعُ بْنُ عَبْدِالْمَلِكِ اَنَّهُ قٰالَ لاٰ بِاْسَ اَنْ یَاْخُذَ مِنْ دِیبٰاجِ الْكَعْبَةِ فَیَجْعَلَهُ غِلاٰفَ مُصْحَفٍ اَوْ یَجْعَلَهُ مُصَلّیً یُصَلّٰی عَلَیْهِ)** و مرویست بسند کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که باکی نیست که دیبای کعبه را اخذ نمایند و کیسهٔ مصحف کنند یا جانماز کنند و بر آن نماز کنند یعنی اصل نمازکردن خوبست اما میباید که محل جبهه نباشد چنانکه خواهد آمدو اینحدیث و صحیحه علی بن جعفر دلالت میکند بر آنکه بر بالای حریر نماز میتوان کرد و قولی شده است بر عدم جواز و قایلش مجهولست و قولش ضعیف واحادیث جامه کعبه بعضی در کفن میّت گذشت و بعضی در ابواب حج خواهد آمد والحال جامه کعبه از حریر دیباست که منقش است به آیةالکرسی و غیرآن و ظاهراً در زمان حضرات نیز چنین بوده است.

ودر اخبار وارد شده است که با آن نماز نمیتوان کرد و ظاهراً باعتبار آنکه حریر است حرامست و باعتبار آنکه منقش است مکروهست واستعمالات دیگر ضرر ندارد و بهتر آنست که تعظیماً للکعبه مهما امکن تعظیم آن بکنند ونجس نکنند و اگر نجس شود آب کشند و الحال مقرّر است که با سم ثلثه آنرا نجس میکنند اگر ممکن باشد که ازاله آن کنند بغیر سوختن بهتر است و اگر

کاغذی بر آن روی نجس بچسبانند دور نیست که جمع بین الحقین شود والله تعالی یعلم.

**(وَسَاَلَ مُحَمَّدُ بْنُ اِسْمٰعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ اَبَاالْحَسَنِ الرِّضٰا صَلَوٰاتُ اللّٰهُ عَلَيْهِ عَنِ الصَّلٰوةِ فِي الثَّوْبِ الْمُعْلَمِ فَكَرِهَهُ مٰا فِيهِ مِنَ الثَّمٰاثِيلِ)** و مرویست بسند صحیح از محمد که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات‌الله علیه از نمازکردن در جامه خط خط کربلائی باف مانند تفصیله یا جامه چند رنگ یا جامه رنگین و همه را مُعْلم میگویند اگر چه استعمال آن در اوّل اشهر است پس حضرت فرمودند که اگر در خطها صورت باشد اگر چه صورت درختان باشد مکروهست یا مرا خوش نمیآید و اینحدیث را شیخ در صحیح از ابن بزیع نقل کرده است که از آنحضرت صلوات‌الله علیه پرسیدم از جامه دیبا حضرت فرمودند که اگر صورت ندارد باکی نیست و ظاهراً مراد از دیبا معلم است چنانکه گذشت و ممکن است که حدیث دیگر باشد و چون احادیث متکثره موثقه کالصحیحه وارد شده است از ائمه هدی صلوات‌الله علیهم که حضرت سیدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله فرمودند که سفید بپوشید که جامه سفید پاکتر و پاکیزه‌ترین جامهاست و کفن موتای خود را سفید کنید.

وکالصحیح وارد شده است که جامهای سفید بپوشید که لباس حضرت سیدالمرسلین است و لباس ماست صلوات‌الله علیهم پس ترك سفید مکروه است بیك اصطلاح و کراهت در جامهای رنگین تیره بیشتر است خصوصاً در سرخ تیره خصوصاً هرگاه براق باشد یا تنگ باشد و اگر عورت بنماید حرامست و نمازباطل است و در جامه سیاه کراهت بیشتر است و گذشت واگر جامه معلم مثال داشته باشد کراهتش اشدّاست مگر آنکه صورت را تغییر دهند.

چنانکه در صحیحه محمدبن مسلم مرویست که حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه فرمودند که باکی نیست صورت در جامه اگر تغییر آن بدهند.

ودر حدیث صحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله علیه منقولست که آنحضرت کراهت داشتند یا میفرمودند که مکروه است آنکه شخصی نماز کند با جامه صورت دار و صورت حیوان کراهتش بیشتراست و انسان بیشتر وَ لاٰ یَجُوزُ الصَّلٰوةُ فِی تِکَّةٍ رَأْسُهٰا مِنْ اَبْرِیسَمٍ و جایز نیست نمازکردن در بند زیرجامه که سرش ابریشم باشد و آنچه در فقه رضوی است باین عنوانست که نمازنمیتوان کرد در بند زیرجامه ابریشمین و دور نیست که لفظ راسها از نساخ زیاده شده باشد ولیکن در موضع دیگر استثنا کرده‌اند مالایتم الصلوة فیه را مانند تکه پس ظاهرش آنست که مراد از عدم جواز کراهت باشد ودر یك مکاتبه محمدبن عبدالجبار که از حضرت امام حسن عسکری صلوات‌الله علیه سؤال کرده است در عریضه آنستکه آیا نماز میتوان کرد در کلاهی که برآن باشد کرك حیوانی که گوشت آنرا نخورند یا بند زیرجامه حریر باشد یا بندزیرجامه را از کرك خرگوش بافته باشند حضرت در جواب فرمودند که حلال نیست نماز در حریر محض و اگر کرك پاکیزه باشد یا حیوان آنرا کشته باشند نماز در آن حلال است ان‌شاءالله و لفظ مشیت از روی تیمّن و تبرّك در مکاتبات نوشته میشود و ممکن است که حمل کنند بر کراهت چنانکه اکثر علما کرده‌اند و مؤیّد جواز است احادیث پنبه و ابریشم که جایز است نمازکردن با آن چه غالب آنست که نمیتوان بآن ستر عورتین کردن بلکه بمنزله چند دستمال است بواسطه آنکه اجزای آن بهم مربوط نیستند ولیکن احتیاط در دین ترك نماز است در بند زیرجامه حریر وبنابر نسخه صدوق ظاهرش آنست که حرمت یا کراهت وقتی باشد که کل سر بند ابریشم باشد نه

آنکه الحال متعارفست که ابریشم بر سر آن می‌پیچند که باز نشود واگر چه احوط آنست که بعوض ابریشم ریسمان به پیچند پس بنابر این دغدغه میشود درگل سرخ و زرد که بر دستار وضع میکنند از ابریشم.

و شیخ بهاءالدین محمد طاب ثراه میفرمودند که مشایخ جبل عامل ما جامه را از ریسمان میدوزند ولیکن بسیار حرج است و شبیه است این مبالغه بمبالغه خوارج لعنهم‌الله که ایشان مطلقا ابریشم نمیپوشند اگر چه یکرشته از تاروپود ابریشم باشد و مستندند بقول حضرت سیدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله که فرمودند که هذان محرّمان علی ذکور امّتی یعنی ابریشمینه و طلا هر دو حرامند بر مردان امّت من ولیکن چون آنملاعین دست از متابعت ائمه هدی و ابواب علوم مدینه علم خدا کشیدند خسر الدنیا والاخره شدند.

(وَلاٰ بَأْسَ بِالْفِرٰاءِ الْخوٰارَزْمِيَّةِ وَ مٰا يُدْبَغُ بِاَرْضِ الْحِجٰازِ) و باکی نیست در نمازکردن در پوستینهای خوارزمی و در پوستینهائی که در زمین حجاز دباغی آن می‌کنند روایت کرده است شیخ بسند قوی از بشیر بن بشار که گفت سؤال کردم از او یعنی هادی صلوات‌الله علیه از نمازکردن در فنك وپوستین سنجاب و سمّور و حواصلی که در بلاد شرك صید می‌کنند یا در بلاد اسلامی میتوانم در آن نمازکردن بدون تقیه حضرت فرمودند که نماز کن در سنجاب و حواصلی که در خوارزم صید میکنند که بلاد اسلام است و نماز مکن در پوست روباه و سمور چون متعارف بود در آنزمان مثل حال که پوستین این قسم جانوران را از بلاد کفر می‌آوردند و مسلمانان میخریدند و میفروختند حضرت میفرماید که هر چه را علم داشته باشی که کفار صید کرده‌اند مپوش و همین اجناسرا از خوارزم میآورند از ایشان بگیرو محتمل است که مراد این باشد که استعلام کن هر چه از بلاد اسلام آورده باشند بپوش والا فلا واین بر

سبیل استحباب باشد و محتمل است که در آن زمان اهل خوارزم جمعی کافر باشند و جمعی مسلمان و مسلمانان را رخصت داده باشند که از آنجا میتوان خرید چون پادشاه مسلمانست بحسب ظاهر و اما آنچه دباغی آن در زمین حجاز می‌کنند گذشت که حضرت سیدالسّاجدین صلوات‌الله فرمودند که دباغی آنرا از برگ درخت خار میکنند و خوب کرم نمیکند و اهل حجاز میته را بد باغت پاك نمیدانستند و حضرت میفرستادند و پوستین عراقرا میبردند وایشان دباغی پوسترا از فضله سگ میکرده‌اند و میته را بدباغت پاك میدانسته‌اند حضرت آن پوستین را از جهت دفع سرما میپوشیدند و در وقت نماز می‌کندند و میفرمودند که از اینجهة میکنم که اهل کوفه میته را بدباغت پاك میدانند.

و از حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که نماز مکن در موزهای دارشبی زیراکه دباغی آنرا از فضله سگ می‌کنند و ظاهرا مکروه باشد و مدار اهل بغداد الحال بر این است از اینجهة کفشهای ایشان لطیف است و چون مکرر میشویند ظاهر آنستکه چیزی از آن نمیماند و مکروهست که مبادا مانده باشد و این معنی ما را یقین نیست که بر تقدیری که جایز نباشد استعمال آن در نماز واجب باشد اجتناب از آن مطلقا بلی چون ظن قریب بعلم هست که استعمال میکنند پوست مرده راکه دباغی کرده باشند اجتناب خوبست.

ودر حدیث حسن کالصحیح منقولست از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که مکروهست نمازکردن در پوستینها مگر در پوستینی که در زمین حجاز میسازند یا در پوستینی که بدانی که تذکیه آن کرده‌اند.

و بسند قوی از عبدالرحمن بن الحجاج منقولست که بخدمت حضرت

امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه عرض نمودم که من داخل میشوم در بازار مسلمانان یعنی این جمعی که دعوی اسلام می‌کنند و بحسب واقع همه کافرند چون قایل بامامت ائمه اثنی عشر نیستند و از ایشان پوستین میخرم از جهت تجارت و از صاحب پوستین میپرسم که آیا این پوستین مذکی است و حیوانشرا کشته‌اند و بمرگ خود نمرده است او می‌گوید بلی مذکّی است آیا جایز است که من در وقت فروختن بگویم که تذکیه این کرده‌اند حضرت فرمودند که نه ولیکن باکی نیست که بفروشی و بگوئی که آنکسی که من از او خریده‌ام گفت که مذکی است عرض نمودم که چه چیز سبب این شده است که نتوان گفت حضرت فرمودند که باعث بر این اینست که اکثر اهل عراق حلال میدانند که در میته نماز کنند و رای علمای باطل ایشان اینست که هر گاه میته را دباغی کنند چنانست که تذکیه آن کرده‌اند و بهمین اکتفا نکرده‌اند که بگویند رای ما اینست بلکه دروغ بر حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله می‌بندند که حضرت چنین فرموده است و سبب این کذب آنست که گذشت که گوسفند یکی از زنان آنحضرت مرده بود و بیرون انداخته بودند حضرت فرمودند که چرا میگذاشتند که بمیرد هر گاه گوشت نداشت پوست داشت و غرض حضرت ظاهر بود که میبایست تذکیه کنند و پوستشرا بردارند ایشان میگویند که غرض حضرت این بود که چرا دباغی نکردند که پاك شود با آنکه در صحاح ایشان هست از آنجمله احمد بن حنبل و ابوداود سجستانی روایت کرده‌اند از عبدالله بن حکیم که گفت حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله کتابی نوشتند بقبیله جهینه که من پیش از این شمارا رخصت داده بودم در استعمال میته و چون این کتاب بشما رسد من بعد انتفاع منمائید از مرده نه پوستش را و نه پی‌پاهای او را.

واز جابر روایت کرده‌اند که گفت حضرت رسول‌الله صلّی‌الله علیه وآله

فرمودند که از هیچ چیز حیوان مرده انتفاع مجوئید و خود گفته‌اند که این دو روایت حسن است و نیکوست با آنکه ظاهر آیه نیز دلالت میکند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که «حرّمت علیکم المیتة» یعنی حرام شده است بر شما میته واکثر اصولیین ایشان نیز ذکر کرده‌اند که در امثال این آیه اقرب مجازات بحقیقت حرمت جمیع انتفاعاتست ونزد علمای شیعه جایز است انتفاع از چیزی چند که حیات در آن حلول نکرده است باعتبار آنکه آن میته نیست زیرا که میته آنستکه حیات داشته باشد و مرده باشد و عمده احادیث متواتره است نزد شیعه بلکه عامه نیز نقل کرده‌اند که مذهب اهل بیت نجاستست و عدم جواز صلوة در آن.

**(وَلاٰ بَأْسَ بِالصَّلٰوةِ فِی صُوفِ الْمَیْتَةِ لِاَنَّ الصُّوفَ لَیْسَ فِیهِ رُوحٌ)**

و باکی نیست نمازکردن در پشم حیوانی که مرده باشد و ماکول اللّحم باشد زیرا که پشم روح در آن نیست و لهذا از چیدن آن حیوان متأثّر نمی‌شود و این عبارت حدیث صحیح حلبی است از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه و از تعلیل حضرت مفهوم میشود که هر چه روح در آن ندمیده باشد پاك است و آن ده چیز است که در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که ده چیز از حیوان مرده مذکی است و پاکست و آن استخوان و مو و پشم و پر و شاخ و سم و تخم‌مرغ هرگاه پوست بالا بسته باشد و پنیرمایه و شیر و دندانست و در شیر خلافست و در احادیث دیگر بدل از شیر کرك است و در اینحدیث کرك داخل پشم است و احادیث صحیحه و حسنه کالصحیحه و موثقه کالصحیحه در این باب وارد است بدون معارض و کسی خلاف نکرده است و در باب اطعمه خواهد آمد.

**(وَ سَاَلَ سَمٰاعَةُ بْنُ مِهْرٰانَ اَبٰاعَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِ عَنْ تَقْلِیدِ**

السَّيْفِ فِي الصَّلٰوةِ فِيهِ الْغِراءُ وَ الْكِيمُخْتُ فَقَالَ لَابَأْسَ مَالَمْ تَعْلَمْ أَنَّهُ مَيِّتَةٌ) و در موثق کالصحیح منقولست از سماعه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از انداختن شمشیر بگردن و حال آنکه سریشم دارد که غالبا از پوست خرمرده میسازند و ساغری یا چرم دارد و آن نیز چنین است حضرت فرمودند که باکی نیست تا علم نداشته باشی بآنکه از میته است پاکست چون اصل در اشیاء طهارتست چنانکه ظاهر عبارتست یا آنکه چون از مسلمان میگیری افعال مسلمین محمولست بر صحت چنانکه اکثر علما گفته‌اند.

و بهمین مضمونست موثقه کالصحیح که از آنحضرت منقولست صلوات‌الله علیه و در موثق کالصحیح منقولست از اسحق بن عمار از حضرت امام ابی الحسن موسی کاظم صلوات‌الله علیه که فرمودند باکی نیست نمازکردن در پوستین یمنی و در هر چه از پوست باشد که در زمین مسلمانان بعمل آورده باشند اسحق عرض نمود که اگر در آن زمین کفار نیز باشند استعمال آن پوست میتوان کرد حضرت فرمودند که هرگاه غالب بر آن زمین مسلمانان باشند باکی نیست یعنی اکثر مسلمانان باشند یا پادشاه مسلمان باشد و اول اظهر است اگر چه جمعی معنی دویم را گفته‌اند.

ومنقولست در صحیح از بزنطی که گفت سؤال کردم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات‌الله و سلامه علیهما از خفّافی که بازار میرود و موزه میخرد و نمیداند که آن پوست را تذکیه کرده‌اند یا نه چه میفرمائید در نمازکردن در آن با آنکه نمیداند که مذکّی است یا میته آیا نماز میتواند کرد در آن حضرت فرمودند که بلی من موزه از بازار میخرم و از جهت من میدوزند و در آن نماز میکنم بر شما نیست که سؤال کنید بدانکه امثال این

اخبار صحیحه بسیار است که دلالت میکند برآنکه در مالایتمّ الصّلوة از میته نماز نمیتوان کرد و حکم سایر نجاسات ندارد واحادیث صحیح و کالصحیح بسیار وارد شده است در آنکه مالایتمّ الصّلوة فیه یعنی چیزیکه بتنهائی ستر عورتین بآن نتوانکرد مانند موزه و کلاه و بند زیرجامه و جوراب اگر نجس باشند نماز با آن میتوان کرد.

ولیکن در موثق کالصحیح منقول است از اسمعیل ابن فضل که که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از لباس پوستها و موزها و کفشها و نمازکردن در آنها هرگاه از جائی آورند که زمین کفار باشد حضرت فرمودند که در کفش و موزه قصور ندارد و اینحدیث مخالف آن احادیث نیست زیراکه ظاهر انست که از مسلمانان گرفته است و ایشان از بلاد کفار آورده‌اند در چنین صورتی آنچه در مثل پوستین احتیاط مطلوبست در مالایتم الصّلوة مطلوب نیست.

ومنقولست در قوی از قاسم شمشیرگر که گفت عرضه نوشتم بخدمت حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه که من غلاف شمشیر می‌سازم از پوستهای خرمرده و بجامه‌ام میرسد نماز در آنجامه میتوانم کرد حضرت در جواب کتابت نوشتند که جامه جدا از جهت نماز مقرر ساز در وقت نماز این جامه را بکنی و آنرا بپوشی و مدتی بر این عمل میکردم و بر من مشکل بود اجتناب کردن عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات‌الله علیه و عرض نمودم که به پدرت صلوات‌الله علیه عریضه نوشتم و چنین جواب فرمودند و بر من بسیار مشکل شده در این اوقات از پوست خر وحشی میسازم چون غالب در آنها شکار است و بسم‌الله میگویند بخلاف الاغ که کسی متعارف نیست که آنرا بکشد بلکه مثل اینزمان بوده است که بعد از مرگ پوست آنرا بعمل میآورده‌اند

حضرت در جواب نوشتند که همه کارهای خیر مشکل است و برآن صبرمیباید کرد تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کند و شیخ ما این معنی میفرمودند که کارها را بصبر گذار تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد چون لفظ کل را بکسر کاف و سکون لام میخواندند پس اگر از پوست خر وحشی باشد که تذکیه کرده باشند باکی نیست و اجتناب نمیباید کرد و ظاهرا غرض سایل این است که غالب اوقات چنین میباشد حضرت تجویز فرمودند و اجتناب بر سبیل استحباب است و اگر میته بودن معلوم بوده باشد بعید است که تجویز فرمایند چون سبب نجاست عالمی میشود مگر آنکه در وقت فروختن ذکر کند که این غلاف از پوست میته است والله تعالی یعلم.

ومنقولست در قوی از حضرت امام محمد تقی صلوات‌الله علیه که شخصی کتابتی بانحضرت نوشت و عرض نمود که چه میفرمائید در پوستینی که از بازارها میخرند حضرت فرمودند که اگر بایع بگوید که میته نیست باکی نیست و احادیث از طرفین بسیار است و جمع بین‌الاخبار بانست که بدون سؤال جایز است خریدن خصوصاً در بلاد عامه و اگر ممکن باشد سؤال کردن و خوف ضرر نباشد سؤال بهتر است و ظاهرا سؤال وقتی خوبست که ندانیم که او میته را بدباغت پاك میداند که اگر دانیم که این اعتقاد دارد عبث است سؤال کردن بلی اگر سؤال از مذهب او بکند از او یا از دیگران پس اگر ظاهر شود که حنبلی مذهب است از او میتواند گرفت چون احمد حنبل میة را بد باغت پاك نمیدانند و بر غیر اینها اعتماد نمیتوان کرد و اگر چه حنبلی از دیگران میخرد اما از بابت شیعه است که میته را بدباغت پاك نمیدانند ولیکن از جمعی میخرند که ایشان پاك میدانند پس اگر ممکن باشد که از شیعه بخرد بهتر است والاّ از حنبلی بگیرد و اگر سؤال نکند جایز است و استعمال میتواند کرد چنانکه در

روایات سابقه مذکور شد.

و در قوی منقولست از حسن بن جهم که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه که من ببازار میروم و موزه میخرم و نمیدانم که مذکی است یا نه حضرت فرمودند که با آن نماز کن عرض نمودم که کفش نیز چنین است فرمودند که بلی چنین است عرض نمودم که خاطرم جمع نمیشود فرمودند که حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه میپوشیدند و با آن نماز میکردند نمیخواهی که متابعت آنحضرت کنی.

ودر حدیث صحیح منقولست از ابراهیم بن مهزیار که بخدمت حضرت صاحب الامر عریضه نوشتم و سؤال کردم از نماز در سر موزه و سر موزه از جهت من آورده بودند بخدمت حضرت فرستادم که نماز درین میتوان کرد حضرت فرمودند که بلی نماز در این میتواند کرد و ظاهراً غرض از فرستادن این بوده که مشایخ میگفته‌اند که نماز نمیتوان کرد در چیزیکه پشت پا را بپوشاند و ساق نداشته باشد و غالب اوقات سر موزه کل پشت پا را نمپوشاند چه جای ساق چون سر موزه از این جهت است که اگر خواهند کفش را بکنند وموزه را نکنند واین سر موزه فی الحقیقة کفش است وحضرت تجویز فرمودند وممکن است سر موزه را بهدیه فرستاده باشد از جهة آنحضرت و غرضش این باشد که چون در غالب از بلخ و بخارا می‌آورده‌اند و ایشان میته را بدباغت پاك میدانستند میخواست که بداند که حضرت در آن نماز میکند یا نه چنانکه در ردا گذشت و علی ایّ حال جواب دلالت میکند بر جواز نماز در مانند کفش و مسحی اگر چه ساق نداشته باشند و اگر نماز نکند بهتر است اما اگر نعل عربی باشد سنّت است در آن نماز کردن.

چنانکه در احادیث صحیحه وارد شده است که حضرات ائمه هدی

صلوات‌الله علیهم در آن نماز میکرده‌اند و امر بآن میکرده‌اند و میفرموده‌اند که سنّت است اگر چه اخبار بلفظ نعل واقع شده است و نعل بمعنی کفش است و شامل همه کفشی هست ولیکن چون کفش عجمی شایع نبوده است در زمان ایشان مطلق منصرف میشود بانچه شایع است و بهتر آنست که در نعل بصری نماز نکند چون ظاهرش آنست که مستحدث باشد و پشت پا را بدو تسمه بزرگ میپوشاند بخلاف نعل مدنی و مکّی که یك تسمه باریك دارد در طول پا.

(وَسَاَلَ عَلِیُّ بْنُ الرَّیَّانِ بْنِ الصَّلْتِ اَبَاالْحَسَنِ الثّالِثَ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ عَنِ الرَّجُلِ یَاْخُذُ مِنْ شَعْرِهِ وَ اَظْفٰارِهِ ثُمَّ یَقُومُ اِلَی الصَّلٰوةِ مِنْ غَیْرِ اَنْ یَنْفُضَهُ مِنْ ثَوْبِهِ فَقٰالَ لاٰبَاْسَ) و بسند حسن کالصحیح منقول است از علی که گفت سؤال کردم از حضرت امام علی نقی صلوات‌الله علیه از شخصی که از مو و ناخنها گیرد و بنماز برخیزد بی آنکه مو و ناخن را از جامه‌اش بیفشاند تا نماند حضرت فرمودند که باکی نیست

و روایت کرده است شیخ در صحیح از علی بن ریان که گفت عرضه بخدمت آنحضرت صلوات‌الله علیه نوشتم که آیا جایز است نمازکردن در جامه که در آن جامه موئی از آدمی بوده باشد یا ناخنها باشد پیش از آنکه بتکاند و مو و ناخن را از خود دور کند فرمان همایون حضرت آمد که جایز است و چون ظاهر آنستکه یکخبر باشد ممکن است که حمل کنیم خبر متن را بر این خبر که مراد از آن خبر سؤال بعنوان مکاتبه باشد و این خبر را حمل بر آن کنیم که مراد مو و ناخن خود باشد و ممکن است که یکمرتبه بعنوان مکاتبه سؤال کرده باشد و مرتبه دیگر بعنوان مشافهه و بنابر این خبر متن دلالت میکند بر آنکه مو و ناخن خود ضرر ندارد و ظاهراً دغدغه در آن نباشد چون فضله خود از چرك بدن از لوازم آدمی است و اگر جایز نباشد نماز در آن حرج عظیم لازم

می‌آید و مؤید آنست حدیث موثق عمار که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از شخصی که قی کند در جامه خودش آیا جایز است که در آن جامه نمازکند پیش از آنکه آنرا بشوید حضرت فرمودند که باکی نیست.

ودر حدیث کالصحیح از حلبی منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت آنحضرت صلوات‌الله علیه که هرگاه شخصی دستمالی داشته باشد که بآن دست پاك کند جایز است که آنرا بعوض ردا بر دوش اندازد و یا بر میان به بندد و نماز کند حضرت فرمودند که باکی نیست.

وکلینی در قوی روایت کرده است از آنحضرت که فرمودند که نمازکن در دستمال خود که بآن دست پاك کرده باشی و نمازمکن در دستمالی که غیر تو دسترا بآن پاك کرده باشد چون غالباً از چرك دست داخل دستمال میشود و فضله غیرماکول را در آن نماز نمیتوان کرد و از این وجه است که جمعی از علما شرط کرده‌اند درخون کمتر از درهم که معفو است آنکه خون خودش باشد چون خون غیر جز و حیوان غیر ماکول است و مؤیّد این معنی است آنکه در فقه رضویست که خون تو مثل خون غیر تو نیست یعنی در خون خود اگر کمتر از درهم باشد عفو است و در خون غیر تو معفو نیست چون فضله حیوان غیر ماکول اللّحم است.

وکلینی و برقی فی القویّ از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه روایت کرده‌اند که آنحضرت فرمودند که خون تو پاکیزه‌تر است از خون غیر تو هرگاه در جامه تو ترشّح کرده باشد از خون تو باکی نیست و اگر از خون غیر تو باشد خواه اندك باشد و خواه بسیار پس بشوی آنرا وکلینی حکم بصحّت حدیث کرده است اما بنابر مکاتبه ظاهرش اعم است از مو و ناخن خود یا

دیگران پس اگر قایل شویم که مالا یتم فیه الصّلوة از اینها معفوّ است چنانکه در خبر محمد بن عبدالجبار گذشت پس دغدغه در مو نیز نخواهد بود و اگر عمل بآن خبر نکنند چون اخبار بسیار در نهی وارد شده است چنانکه بعضی از آن گذشت.

و در حدیث صحیح وارد شده است از علی بن مهزیار که گفت ابراهیم بن عقبه عریضه بخدمت آنحضرت صلوات‌الله علیه فرستاد و ظاهراً هادی است صلوات‌الله علیه و عرض نمود که نزد ما جورابها و بند زیرجامها می‌بافند از وبر خرگوش آیا جایز است نمازکردن در آن بی ضرورتی و بی‌تقیه حضرت در جواب نوشتند که جایز نیست نماز کردن در آن.

و همچنین در حدیث صحیح از علی بن مهزیار منقولست که آنحضرت صلوات‌الله علیه نهی فرمودند از پوستین روباه و از جامه زیر آن و بالای آن چون مو بر آن می‌چسبد با آنکه مالا یتم است و این نهی ممکن است که اعمّ از حرمت و کراهت باشد که اگر به بیند مو را جایز نباشد نمازکردن و اگر نه بیند مکروه باشد.

ودر حدیث زراره که املاء حضرت سیدالمرسلین صلّی‌الله علیه و آله بود ونقل کرده شد مذکور است که در هر چیزی از حیوان غیر ماکول اللحم نماز فاسد است و شامل یکمو نیز هست.

و در حدیث قوی کالصحیح منقولست از ابراهیم بن محمد همدانی ثقه که گفت بخدمت حضرت نوشتم صلوات‌الله علیه که گاه هست بر جامه من می‌افتد کرك و موی‌حیوانی که گوشت آنرا نمیتوان خوردن بی‌تقیه و بی‌ضرورتی پس حضرت نوشتند که جایز نیست نماز در آن.

ودر حدیث صحیح منقولست از حضرت امام محمد تقی صلوات‌الله

علیه که فرمودند که نماز مکن در پوستین روباه و در جامه که پهلوی اوست یعنی از طرفین که مبادا مو بآن چسبیده باشد مثل حدیث علی بن مهزیار کراهةً یا حرمةً پس حمل میباید کرد حدیث دویم را بر اول بآنکه مراد از مو و ناخن آنستکه از او باشد نه از غیر او و ممکن است که حمل کنند این اخبار را بر کراهت.

چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه کراهت داشتند از وبر و کرك هر حیوانی که گوشت آنرا نخورند بآنکه مراد از آن موئی باشد که بر جامه چسبیده باشد نه آنکه جامه وبر باشد یا آنکه کراهت اعم از حرمت و کراهت باشد و در مالایتّم بمعنی خود و در مایتم بمعنی حرمت باشد واین اظهر است جمعا بین‌الاخبار و اگر چه احوط ملاحظه تام است که مبادا موئی از حیوان غیر ماکول اللحم در بدن یا جامه باشد و بنابر این نباید گربه را بر جامه خود جادادن مبادا کرکی از آن بر جامه چسبد و از این حیثیت مشکل است استعمال بالش پرقو چون متعارف شده است که هر پری را پرقو میگویند اگر چه پرقو جایز الصّلوة است چون ماکول اللّحم است اما پر بسیاری از حیوانات غیر ماکول اللّحم شبیه است بآن و در عرف هر پری که نرمست آنرا پرقو میگویند پس اولی آنست که از بایع آن تفتیش نمایند که این پرقوی ماکول اللحمّ است یا نه و چون بایع بگوید که بلی استعمال میتوانکرد وبیش ازین در کار نیست ولازم نیست که باو بگویند که چه میدانی آیا خود اخذ کردهٔ از قویا بایع مسلمان بتو گفته است یا چون پر نرمست پرقو میگوئی و اگر کسی این تفتیش بکند و بایع مقید و صالح باشد البته خواهد گفت که من اینها را نمیدانم والله تعالی یعلم.

(وَسَاَلَ یُونُسُ بْنُ یَعْقُوبَ اَبَاعَبْدِاللهِ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ عَنِ الرَّجُلِ

يُصَلّي وَ عَلَيْهِ بُرْطُلَّةٌ فَقَالَ لاٰ يَضُرُّهُ) و در موثق کالصحیح باسناد شیخ منقولست از یونس که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از شخصی که نمازکند و کلاه برطلّهٔ بر سر داشته باشد چونست حضرت فرمودند که ضرر بنماز او ندارد که سبب بطلان نماز باشد یا کراهت نیز ندارد باعتبار نماز اگر چه کراهت داشته باشد از حیثیت پوشش چنانکه از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست در حسن کالصحیح که مکروهست پوشیدن برطلّه.

و در صحیح از صفوان از یزید بن خلیفه منقولست که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه مرا دید که طواف میکردم بر دو رکعبه و برطلّهٔ بر سر داشتم بعد از آن حضرت بمن رسیدند و فرمودند که ترا دیدم که طواف میکردی بر دو رکعبه و برطلّه بر سر داشتی زنهار که دیگر این کلاه را مپوش بر دو رکعبه که از جمله زیّ یهود است یعنی نمیباید که به هیئت یهودان باشی و ظاهرا این علّت کراهت پوشیدن باشد وممکن است که کراهت مخصوص طواف باشد و در نماز مکروه نباشد از حیثیت نماز بلکه از حیثیت مطلق پوشش باشد چنانکه در عمامه نیز خواهد آمد و بر طلّه بتشدید لام و ضم با وطاکلاه طولانی بوده است که یهودان میپوشیده‌اند و الحال جمعی از رومیان وکرجیان میپوشند و اگر در نماز با عمامه باشد بهتر است و سر برهنه بودن بهتر است از پوشیدن این کلاه.

(وَ سَمِعَتُ مَشٰايِخَنٰا رَضِيَ‌اللّٰهُ عَنْهُمْ يَقُولُونَ لاٰ تَجُوزُ الصَّلٰوةُ فِي الطّٰابَقِيَّةِ وَ لاٰ يَجُوزُ لِلْمُعْتَمِّ اَنْ يُصَلِّيَ اِلاّٰ وَ هُوَ مُحَنِّكٌ) و شنیدم از استادان ما که حق سبحانه و تعالی از ایشان راضی و خوشنود باد که می‌گفتند که جایز نیست نماز کردن در عمامه طابقی یعنی بی حنگ و تشبیه کرده‌اند آنرا بتابه

وطابق معرّب تابه است که در آن ماهی وامثال آن بریان می‌کنند و می‌گفتند که جایز نیست شخصیرا که عمامه بر سر داشته باشد آنکه نماز کند بی‌آنکه تحت الحنک داشته باشد و چون صدوق خبری نیافته است که دلالت بر اینمعنی کند نسبت بمشایخ داده است ایشان چنین گفته‌اند و چون مشایخ البته بایشان رسیده خواهد بود صدوق و سایر علما اعتماد کرده‌اند بگفته مشایخ لیکن سایر علما بر سبیل استحباب و ظاهر صدوق عدم جواز است یا اعم از کراهت و حرمت چون بسیار است که عدم جواز را استعمال می کنند در کراهت بلکه اگر حرمت ظاهر شود حرمت مشروطست نه آنکه حنك واجب باشد زیرا که اگر کلاه در سر داشته باشند حنك در کار نیست و همچنین اگر سر برهنه باشند کراهت ندارد اما اگر عمامه بر سر گذارند میباید حنك داشته باشد.

و شیخ بهاءالدین محمد رحمه الله میفرمودند که دغدغه میشود که حنك در خصوص نماز تشریع باشد و ترك آن اولی است زیرا که تقلید حرامست و دلیلی بما نرسیده است و جمعی از علما ذکر کرده‌اند که احادیث وارد شده است در استحباب عمامه مطلقا و وارد شده است ایضاً که هرکه عمامه بر سر گذارد میباید که با حنك باشد در جمیع اوقات و چون وقت نماز اشرف اوقاتست بنابراین در اینوقت نیز باید که با حنك باشد و شیخ ما جواب میفرمودند که ما نزاع نداریم در استحباب عمامه و حنك مطلق پس اگر کسی در اثنای نماز باین عنوان واقع سازد که چون همیشه مستحب است من چنین میکنم بد نیست اما آنکه منظور خصوص وقت نماز باشد تشریع است و بعضی گفته‌اند که اخبار بسیار وارد شده است که مستحب است نماز با عمامه و اخبار وارد شده است که عمامه بیحنك مکروهست پس از این دو مقدمه معلوم میشود که نماز بی حنك مکروه باشد و این استدلال نیز مدخول است زیرا که از این

استدلال ظاهر میشود بر تقدیر حقیّت استحباب عمامه در نماز که تحنك باعتبار عمامه در نماز مطلوب باشدنه فی نفسه و اما اخبار استحباب تحنك فی نفسه از آنجمله کلینی رضی الله عنه ذکر کرده است که روایت وارد شده است که طابقیه عمامه شیطان است.

و در حسن کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرکه عمامه بر سر پیچید و حنك نکند آنرا و دردی باو رسد که دوا نداشته باشد پس ملامت نکند مگر خود راکه خود کرده است که چنین شده است و جمعی از علما گفته‌اند که اینخبر اگرچه سندش معتبر است ولیکن دلالت ندارد بر آنکه مستحب باشد که همیشه با حنك باشد پس اگر در وقت پیچیدن عمامه بر سر سر عمامه را در زیر حنك در آورد و باز بر سر پچید که حنك نداشته باشد امتثال کرده است و شاید که مطلوب شارع همین باشد نه آنکه همیشه سنت باشد حنك یا مکروه باشد ترك حنك.

و مؤیّد این است آنکه در حدیث کالصحیح دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرکه عمامه بر سرپیچید و نگرداند عمامه را بر زیر حنکش و باو دردی رسد که دوا نداشته باشد پس ملامت نکند مگر خود را و آن احتمال در این حدیث اقوی میشود و حق اینست که چون در این دو روایت وارد شده است **مَنْ تَعَمَّمَ وَ مَنِ اعْتَمَّ** و اکثر لغویّین بمعنی لفّ العمامه علی راسه تفسیر کرده‌اند و ظاهرش وقتی است که بر سر پیچید و این عبارت را نیز اطلاق می‌کنند در آنکه عمامه بر سر داشته باشد بنابراین دو اطلاق حدیث مجمل میشود که ظاهر نمیشود که مراد از آن دوام حنك است یا حنك در وقت پیچیدن اگرچه در این معنی اظهر است که همین کافی باشد اگرچه ابقای آن نیز مستحب باشد چنانکه از حدیث اول ظاهر میشود که همیشه مطلوب باشد با

حدیثی که خواهد آمد از طرق عامه و ظاهر کلام صدوق این است که دوامش منسوخ باشد بلکه این حکم در اوایل اسلام بود تا فرق شود میان مسلمانان و کفار و پوشیدن عمامه مستحب است خصوصاً از جهت امام و خطیب نماز جمعه و عیدین بلکه مطلق ائمه بلکه مطلق صلوات.

و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که حضرت سیّدالمرسلین صَلی‌الله علیه و آله عمامه بر سر پیچیدند و یك طره از پیش و یکی از پس گذاشتند.

و در حدیث کالصحیح از حضرت سیّدالمرسلین صَلی‌الله علیه و آله منقولست که عمامه عرب بمنزله تاج عجم است و بزرگان عجم با تاج میبوده‌اند.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله عمامه بر سر حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه پیچیدند و یکطرّه از پیش آویختند و یك طرّه از پشت سر و آنراکوتاه فرمودند بقدر چهار انگشت پس فرمودند که برو حضرت امیر رفتند پس فرمودند که بیا آمدند پس بعد از آن فرمودند که چنین است تاجهای فرشتگان.

و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که در روز بدر که حق سبحانه و تعالی سه هزار فرشته مدد حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله فرستادند همگی عمامه سفید طره دار بر سر داشتند و بعضی از اصحاب ذکر کرده‌اند که مسمی عمامه آنستکه یکدور بر سر بکرد دو حنك داشته باشد و دو طره داشته باشد و ظاهراً حنك و طره دو مستحبّند دو عمامه و داخل در مسمی عمامه نیستند.

و از احادیث صحیحه ظاهر میشود که ردا افضل است از عمامه پس اگر یك گز کرباس باشد و عمامه شود یا ردا بهتر آنستکه آنرا رداکند و اگر تواند که از کنار آن عمامه ردا را در آورد بهتر است.

**(وَ رَوَىٰ عَمّارٌ السّاباطِيُّ عَنْ اَبِي عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قالَ مَنْ خَرَجَ فِي سَفَرٍ فَلَمْ يُدِرِ الْعِمامَةَ تَحْتَ حَنَكِهِ فَاَصابَهُ اَلَمٌ لا دَواءَ لَهُ فَلا يَلُومَنَّ اِلاّ نَفْسَهُ)** و بسند موثق از عمار ساباطی و ساباط از قرای مداین است منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که هرکه از خانه خود بیرون رود بقصد سفر و عمامه را بر زیر حنك نگرداند و المی باو رسد که دوا نداشته باشد پس ملامت نکند مگر خود را پس این سنت دیگر است که اگر کسی عمامه‌اش با حنك باشد فبها و الاّ حنك میگذارد و از خانه بیرون می‌آید.

**(وَ قالَ الصّادِقُ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ ضَمِنْتُ لِمَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ مُعْتَمّاً اَنْ يَرْجِعَ اِلَيْهِمْ سالِماً)** و منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که من ضامنم بحسب وعده الهی کسیرا که از خانه خود بیرون رود با عمامه و در بعضی از نسخ هست **تَحَتَ حَنَكِهِ** یعنی با تَحَت الحنك که سلامت بسوی اهل خانه بر گردد.

و برقی روایت کرده است کالصحیح از ابراهیم بن عبدالحمید که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند که من ضامنم که هرکه بسفری رود با عمامه با تحت‌الحنك که محفوظ باشد از سه بلا از آنکه دزد مالش را ببرد و از آنکه غرق شود و از آنکه بسوزد.

و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هرکه از خانه خود بیرون آید با عمامه با تحت الحنك و قصد سفری داشته باشد نرسد

باو در آن سفر دزد و سوختن یا اندوه و نرسد باو مکروهی.

**(وَ قٰالَ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِنِّی لَاَعْجَبُ مِمَّنْ يَاْخُذُ فِی حٰاجَةٍ وَ هُوَ عَلٰی وُضُوءٍ كَيْفَ لاٰ تُقْضٰی حٰاجَتُهُ وَ اِنِّی لَاَعْجَبُ مِمَّنْ يَاْخُذُ فِی حٰاجَةٍ وَ هُوَ مُعْتَمٌّ تَحْتَ حَنَكِهِ كَيْفَ لاٰ تُقْضٰی حٰاجَتُهُ)** و منقولست از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه بسند کالصحیح که فرمودند که من تعجّب دارم از کسی که شروع کند در کاری که احتیاج بآن داشته باشد و با وضو باشد چگونه حاجت او برآورده نشود وبدرستی که تعجب دارم از کسی که شروع کند در حاجتی و او با عمامه با حنك باشد چگونه حاجت او برآورده نشود یعنی میباید که البته در این دو صورت حاجة او برآورده شود مگر کسی که بسیار بد باشد و کارهای بد بسیار کرده باشد که آنها سبب عدم قضاء حاجت او شده باشد و چون شیخ جزو اول حدیث را از عبدالله بن سنان روایت کرده است و طریق صدوق بکتاب او صحیح است ظاهرش صحّت حدیثست اگر چه حکم صدوق بصّحت آن کافی است.

**(وَ قٰالَ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اَلْفَرْقُ بَيْنَ اَلْمُسْلِمِينَ وَالْمُشْرِكِينَ اَلتَّلَحِّی بِالْعَمائِمِ)** و از حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله منقول است فرق میانهٔ مسلمانان وکافران تحت الحنك عمامه‌ها بود هر کس که تحت الحنك داشت عمامه او مسلمان بود و هر که عمامه تحت الحنك نداشت علامت کفر بود و باین علامت مسلمانان از کافران ممتاز بودند چنانکه الیوم میان اهل هند شایع است که قبای مسلمانان از دست راست بسته میشود و کفار از دست چپ و ظاهر میشود که میباید امتیازی بوده باشد میان مسلمان وکافر تا مسلمانان از همه وجهی اجتناب از کفار کنند و سلام بایشان نکنند واگر آنها سلام کنند در جواب ایشان علیك بگویند و ملاقات برطوبت با ایشان نکنند و پوست و

گوشت و امثال آن از ایشان نگیرند و تعظیم ایشان نکنند و علی هذا القیاس سایر چیزها **وَ ذٰلِكَ فِی اَوَّلِ الْاِسْلٰامِ وَابْتِدٰائِهِ** ظاهراً این کلام صدوقست که میگوید که این امتیاز بتحت الحنك در اوّل اسلام و ابتدای آن بود که مسلمانان کم بودند و کفار بسیار بودند لازم بود امتیاز یا آنکه چون اسلام آشکار شد علامت امتیاز بسیار شد از جامه سفید و سایر چیزها دیگر احتیاج بتحت الحنك نداشتند و نکردند یا در اوایل اسلام اکثر منافق بودند و بعد از آن مرتبه مرتبه بنور ایمان منور شدند و عبادات بسیار میکردند بموجب کریمه «**سِیْمٰاهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ اَثَرِ السُّجُودِ**» نور ایمان از صفحات وجوه ایشان لامع بود چنانکه خواهد آمد و ممکن است که این عبارت یکی از ائمه هدی صلوات‌الله علیهم باشد لهذا صدوق نسبت بخود نداد چنانکه داب اوست که نسبت بخود میدهد.

**(وَ قَدْ نَقَلَ عَنْهُ أَهْلُ الْخِلَافِ اَیْضاً اَنَّهُ اَمَرَ بِالتَّلَحِّیْ وَ نَهٰی عَنِ الْاِقْتِعٰاطِ)** و بتحقیق که سنیّان نیز از حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله روایت کرده‌اند که آنحضرت امر فرمود بتلحّی که عمامه با تحت الحنك باشد و نهی فرمودند از عمامه بی‌تحت الحنك و بهمین عبارت ذکر کرده‌اند همه لغویین و بغیر این عبارت نیز روایت کرده‌اند از آنجمله حسین بن مسعود در شرح سنت روایت کرده است از معمر از لیث از طاوس که پرسیدند از او از کسی که عمامه پیچد و تحت الحنك نگذارد آنرا طاوس یمانی گفت که این عمامه شیطان است حاصل آنکه خود نقل کرده‌اند و علی رغم شیعیان ترك نموده چنانکه دین حقرا نیز علی‌رغم ایشان ترك کرده‌اند.

**(وَ سَاَلَ الْحَلَبِیُّ وَ عَبْدُاللّٰهِ بْنُ سِنٰانٍ اَبٰاعَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِ وَ آلِهِ هَلْ یَقْرَءُ الرَّجُلُ فِی صَلٰوتِهِ وَ ثَوْبُهُ عَلٰی فِیهِ قٰالَ لاٰبَاْسَ بِذٰلِكَ وَ فِی**

رِوٰایَةِ الْحَلَبِیّ اِذٰا سَمِعَ الْهَمْهَمَةَ) و باسانید صحیحه منقولست از حلبی و بسند صحیح از عبدالله منقول است که گفتند سؤال کردیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که آیا میتواند مردی قرائت کند در نماز و دهانش بسته باشد چنانکه متعارف عربست دهن بند؟ حضرت فرمودند که باکی نیست و در تتمه روایت حلبی حضرت فرمودند که اگر همهمه را بشنود و همهمه آنست که صدائی بشنود و تمییز حروف نکند و خواهد آمد که اقل مرتبه اخفات آنستکه خود بشنود آنچه را قرائت کند و چون دهنش بسته است و همهمه را می‌شنود پس اگر دهان بند را بردارد البته صحیحا خواهد شنید و در روایت عبدالله که این قید نیست نیز محمول است بر روایت حلبی که قید دارد چون در واجبات مطلق حمل بر مقید میکنند و صحیحه محمد بن مسلم گذشت که نهی وارد شده است از لثام هر گاه سوار نباشد و آن نهی محمولست بر کراهت از جهت این دو حدیث اگر چه ممکن است که حمل کنیم اینها را بر حالت سواری ولیکن اظهر جواز است با کراهت اگر مانع قراءت نباشد.

چنانکه در موثق کالصحیح از سماعه منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه سؤال کردم از شخصی که نماز کند و دهان بسته قراءت کند حضرت فرمودند که باکی نیست هر چند دهن بسته باشد در حالت قراءت.

و در روایت دیگر سماعه از حضرت منقولست که باکی نیست و اگردر حالت قراءت بگشاید بهتر است و سماعه گفت که دیگر سؤال کردم از آنحضرت صلوات‌الله علیه زنی که نقاب بسته باشد حضرت فرمودند که اگر موضع سجده او باز باشد که برسد بچیزی که سجده بر آن توان کرد باکی نیست و اگر نقاب را از رو بردارد افضل است هر گاه نامحرمی نباشد و اگر نامحرم

باشد نقاب انداختن اولی است.

و حدیث کالصحیح از احدهما صلوات‌الله علیهما نیز منقولست که جایز است با دهن بندنمازکردن و این مطلق نیز محمولست بر مقید و جواز منافات با کراهت ندارد بلکه بهتر آنستکه رو و پیشانی باز باشد هر چند سجده نکنند.

چنانکه منقولست در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه در شخصی که نماز کند بسبب خوف بردابّه با عمامه و ایما کند حضرت فرمودند که موضع سجده که پیشانیست بگشاید ولیکن ممکن است که گشودن از جهت سجده باشد بر مانند مهر چنانکه خواهد آمد که با ایما سجده کند بر مانند مهر والله تعالی یعلم.

**(وَ سَاَلَ رِفاعَةُ بْنُ مُوسَى اَبَاالْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُاللهِ عَلَيْهِمَا عَنِ الْمُخْتَضِبِ اِذَا تَمَكَّنَ مِنَ السُّجُودِ وَالْقِرَاءَةِ اَيُصَلِّى فِى خِضَابِهِ فَقَالَ نَعَمْ اِذَا كَانَ خِرْقَتُهُ طَاهِرَةً وَ كَانَ مُتَوَضِّاً)** و منقولست بسند صحیح از رفاعه که گفت سؤال کردم از حضرت ابی الحسن امام موسی بن جعفر صلوات‌الله علیهما از کسی که رنگ بر ریش خود بسته باشد هر گاه پیشانی او باز باشد که سجده تواند کرد و مانع از قراءت نباشد که قراءت تواند کرد آیا با آن خضاب نماز میتواند کرد حضرت فرمودند که بلی اگر آنخرقه که بر رنگ بسته است پاك باشد و وضو داشته باشد و این دو قید از آنجهت است که بسیار است که مساهله مینمایند و خرقه نجس می‌بندند چون آخر میشویند میگویند که اگر نجس باشد ضرر ندارد و این خرقه اگر چه مالایتم الصّلوة باشد نماز نمیتوان کرد در آن چون حنا تر است و حنا بلکه محاسن را نیز نجس میکند بلکه بعضی دغدغه کرده‌اند که هر گاه از حنای نجس رنگ بر دارد پاك نمیشود اگر چه این دغدغه محض وسواس است و قید دویم از

آنجهت است که اکثر عوام مساهله مینمایند و چون موضع حنا را نمیشویند تیمّم می‌کنند گویا حضرت میفرمایند که حنا عذری نیست که سبب جواز تیمّم شود.

ودر حدیث حسن کالصحیح از عبدالله بن محمد منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از شخصی که نماز کند خضاب بسته حضرت فرمودند که خضاب بسته نماز نکند و چون خواهد که نماز کند خضابرا بر دارد و نماز کند راوی عرض نمود که حنا و خرقه اگر پاك باشند نماز میتواند کرد حضرت فرمودند که با این حال نماز نکند و همچنین زن نیز نماز نکند خضاب بسته و اینحدیثرا حمل بر کراهت کرده‌اند چون احادیث صحیحه بر جواز وارد شده است.

**(وَلاٰ بَأْسَ بِأَنْ تُصَلِّيَ الْمَرْأَةُ وَ هِيَ مُخْتَضِبَةٌ وَ يَدٰاهٰا مَرْبُوطَتٰانِ وَ رَوىٰ ذٰلِكَ عَمّٰارٌ السّٰابٰاطِيُّ عَنِ الصّٰادِقِ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَيْهِ)** و باکی نیست که نماز کند زن و دستهای خود را حنا بسته باشد و بند باشد چنانکه متعارفست که چون حنا بستندکاری نمی‌توانند کرد غالباً تا نکشایند حنا را و همین مضمونرا روایت کرده است عمار بسند موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه ولیکن در حدیث عمار هست که اگر وضو ساخته باشد پیش از حنا بستن باکی نیست و از اینحدیث مفهوم میشود که حنای زنان غالبا انست که دستها را حنا می‌بندند و حنای مردان حنای ریش است چنانکه گذشت در باب خضاب بلکه سنت است که زنان اگر چه پیر باشند که دستهای خود را بحنا رنگین داشته باشند و زینتی داشته باشند اگر چه گردن بندی باشد بآن مزیّن دارند خود را بلکه مکروهست نماز کردن زنان بی زینت چنانکه در احادیث صحیح و موثق کالصحیح وارد شده است و خواهد آمد.

**(وَ رَوىٰ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ وَ عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى**

بْنِ جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهُمٰا اَنَّهُمٰا سَاَلاٰهُ عَنِ الرَّجُلِ وَ الْمَرْاَةِ يَخْتَضِبٰانِ اَيُصَلّيٰانِ وَ هُمٰا مُخْتَضِبٰانِ بِالْحِنّٰاءِ وَالوَسْمَةِ فَقٰالَ اِذٰا اَبْرَزُوا الْفَمَ وَ الْمِنْخَرَ فَلاٰ بَاْسَ) و مرویست باسانید صحیحه از علی بن جعفر و بسند صحیح از علی بن یقطین که سؤال کردند هر دو از حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه از مرد وزن که خضاب کنند بحنا یا وسمه آیا با خضاب نماز میتوانند کرد پس حضرت فرمودند که اگر ظاهر سازند ایشان یعنی مردان و زنان و در تهذیب اِذٰا اَبرزٰا وارد است یعنی مرد و زن و این اصح و اظهر است هرگاه ظاهر سازند دهن و بینی را تا قراءت توانند کرد یا خوب قراءت توانند کرد باکی نیست.

ودر حدیث حسن از حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه منقولست که از آنحضرت سؤال کردند که آیا مرد خضاب بسته نماز میتواند کرد هرگاه باطهر باشد حضرت فرمودند که بلی و ظاهراً مراد از طهرطهارت از حدث و خبث باشد چنانکه گذشت.

ودر حدیث کالصحیح منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه پرسیدند که چه وجه دارد که جایز نیست مرد راکه نماز کند و بر شارب او حنا باشد حضرت فرمودند که هرگاه خرقه بسته باشند نمیتواند قرآن و دعا را خواندن و در اینصورت حرام خواهد بود یا خوب نمیتواند خواند و در اینصورت مکروه خواهد بود پس احتیاط در ترکست مطلقا.

(وَ سَاَلَ مُحَمَّد بْنُ مُسْلِم اَبٰاجَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ عَنْ الرَّجُلِ يُصَلّي وَلاٰ يُخْرِجُ يَدَيْهِ مِنْ ثَوْبِهِ فَقٰالَ اِنْ اَخْرَجَ يَدَيْهِ فَحَسَنٌ وَاِنْ لَمْ يُخْرِجْ يَدَيْهِ فَلاٰ بَاْسَ) و شیخ طوسی در صحیح روایت کرده است از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه از شخصیکه

نماز کند و دستهای خود را از جامه بیرون نیاورد چونست حضرت فرمودند که اگر دستها را بیرون آورد خوبست و اگر دستها را بیرون نیاورد باکی نیست و ظاهر میشود کراهت پنهان بودن دستها خواه در آستین باشد و خواه در میان پیراهن.

و روایت کرده است شیخ در موثق از عمار که گفت سؤال کردم ازحضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه ازشخصی که نماز کند و دسترا در میان جامه نگاه داشته باشد حضرت فرمودند که اگر جامه دیگر داشته باشد خواه لنگ یا زیرجامه باکی نیست و اگر پیراهن تنها باشد جایز نیست و اگر یکدست را داخل کند و دست دیگر را داخل نکند نیز باکی نیست پس ممکن است که حدیث سابق که مطلق است حمل بر این مقید کنیم بآنکه جواز در صورتی است که جامه دیگر پوشیده باشد و اشهر حمل بر کراهتست و احوط آنستکه داخل نکند هر دو دسترا در میان جامه مگر وقتی که جامه دیگر در زیر پیراهن پوشیده باشد و بهتر آنست که مطلقا پنهان نکند و اما اگر در زیر ردایا بالاپوش باشد ظاهراً کراهت نداشته باشد والله تعالی یعلم.

ودر حدیث حسن کالصحیح منقولست ازعبدالرحمن بن حجاج که گفت نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه بودم که عبدالملك قمی بر آنحضرت داخل شد و گفت حق سبحانه و تعالی احوال شما را نیکو گرداناد گاه هست بسجده میروم و دستم در میان جامه است حضرت فرمودند که اگر خواهی ضرر ندارد پس حضرت فرمودند که والله من از امثال اینها بر شما خائف نیستم یعنی اینها از جمله مکروهاتست و خوف من آنستکه ترك تقیه کنید که از جمله واجباتست.

و بسند صحیح از ابن محبوب ازمصادف منقولست از حضرت امام جعفر

صادق صلوات‌الله علیه در مردی که نماز واجبرا گذارد و موی سر او را بافته باشند یا پیچیده باشند در میان سر حضرت فرمودند که نماز را اعاده میکند و اکثر حمل کرده‌اند بر استحباب ترك یا کراهت فعل و استحباب اعاده نماز واحتیاط ظاهر است چون ممکن است که در واقع حرام بوده باشد و اعاده برسبیل وجوب باشد معهذا معارضی ندارد مگر برائت با اصل صحت و امثال این اصول قابلیت معارضه ندارد با حدیثی که کلینی حکم بصحت آن کرده باشد اگر چه ابن غضایری مصادف را ضعیف شمرده باشد چون او نیز مجهول الحال است با آنکه از حسن صحیح است و او از اهل اجماع است والله تعالی یعلم.

**( وَ رَوَى زِيَادُ بْنُ سُوقَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ لَابَأْسَ أَنْ يُصَلِّيَ أَحَدُكُمْ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ وَ أَزْرَارُهُ مَحْلُولَةٌ إِنَّ دِينَ مُحَمَّدٍ صَلَّى‌اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَنِيفٌ)** و بسند صحیح منقولست از زیاد ثقه از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که فرمودند که باکی نیست که شخصی نماز کند در یك جامه مانند پیراهن و معهذا تکمهای آن گشوده باشد که اگر از گریبان خود نظر کند عورتش را تواند دید بدرستی که دین حضرت سیدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله حنیف است یعنی مایل است از افراط و تفریط سایر ادیان که حکمت اقتضای آنها کرده بود بسوی وسط.

چنانکه در مذهب حضرت موسی علیه السلام مناسب بحاجت یهودان بود که کارها را بر ایشان تنگ کرده بودند که از نجاست بول بدن خود را مقراض میکردند و چون نصاری اکثر عباد و زهاد بودند مناسب حال ایشان آن بود که اکثر چیزها را پاك میدانند بلکه نجاست نمیباشد نزد ایشان و دین حضرت سیدالمرسلین(ص) وسط است چنانکه ظاهر است واینعبارت نیز اشاره

است بحدیث «بُعِثْتُ عَلَیْکُمْ بِالحَنِیفِیَّةِ السَّمِحَةِ السَّهْلَةِ البَیْضاءِ» یعنی حق سبحانه و تعالی مرا مبعوث گردانیده است برسالت بر شما با دین حنیفیه که دین حضرت ابراهیم است علیه‌السلام در اصول دین خصوصاً در بت شکنی و ازاله شرك و خوش آینده و آسان و با نهایت وضوح است و بنابر این از حنیف سمحة سهلة بیضا مراد است و لاباس که در این حدیث وارد شده است منافات ندارد با استحباب ترك.

چنانکه در موثق کالصحیح ازحضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که نماز نکند مرد با پیراهنی که تکمهای او گشوده باشد مگر آنکه لنگی داشته باشد که مانع باشد از دیدن او عورتش را و حکم لنگ دارد زیرجامه.

چنانکه در حدیث صحیح از علیّ بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه که جایز است که شخصی امامت کند در زیر جامه و کلاهی؟ حضرت فرمودند که خوب نیست دیگر سؤال کردم که آیا زیرجامه بعوض لنگ خوبست حضرت فرمودند که بلی.

ودرصحیحه محمد بن مسلم وارد است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که مرد نماز میتواند کرد در یك پیراهن یا یك قبا یا قبای پنبه‌دار و حال آنکه لنگ نه بسته باشد حضرت فرمودند که هر گاه پیراهن کنده باشد که تن‌نما نباشد و گریبان قبا گشوده نباشد که عورت پیدا باشد باکی نیست و یك جامه که آنرا بر دوش اندازد با زیرجامه در حکم قباست و همه قصور ندارد ولیکن اگر زیرجامه تنها پوشد میباید که در گردنش چیزی بیندازد اگر هم ریسمانی باشد و گذشت که اگر چه بند زیرجامه باشد حاصل

آنکه آنچه از اخبار صحیحه ظاهر شد آنست که واجبست که عورتین پوشیده شود و خلافی هست در اشتراط آن و مشهور آنست که سترعورتین اگر سهوا نشود نماز باطل شود.

ولیکن در حدیث صحیح منقولست از علیّ بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه از شخصی که نماز کند وفرج او که ذکرش باشد از جامه‌اش بیرون آمده باشد و او نداند آیا نماز را اعاده میکند یا چه بایدش کردن حضرت فرمودند که اعاده بر او لازم نیست و نمازش تمامست یا تمام شد واینحدیث بی‌معارض دلالت میکند بر آنکه ستر عورتین واجب باشد نه شرط و جمعی گفته‌اند که از ناف تا زانو را واجبست در نماز پوشانیدن و مستندش ظاهر نیست بلکه از احادیث صحیحه ظاهر میشود که مستحّب است که دو جامه پوشیده باشد و اگر اکتفا بیك جامه کند که کل بدنش تاگردن پوشیده شود کافی باشد و اگر با این جامه زیرجامه یا لنگی بوده باشد بهتر است و اگر بر بالای اینها ردا بیندازداکمل خواهد بود و اگر لنگی یا زیرجامه داشته باشد و بس سنت مؤکد است که چیزی بر دوش بیندازد اگر همه سر عمامه باشد و اگرعمامه کوچك باشد عمامه را رداکند و سر برهنه نماز کند بهتر است.

چنانکه منقولست در حدیث صحیح از سلیمان بن خالد که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از شخصی که پیشنمازی جمعی کند و پیراهنی پوشیده باشد و ردائی نداشته باشد حضرت فرمودند که سزاوار نیست مگر آنکه ردائی داشته باشد یا عمامه اشرا رداکند.

و در حدیث کالصحیح از جمیل منقولست که گفت سؤال کرد مراز از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه و من با او حاضر بودم از شخصی

حاضر که نماز کند در لنگی و بس حضرت فرمودند که در گردن خود بیندازد دستمالی را یا عمامه را رداکند و ظاهر شد نیز که اگر مانند پیراهن یا قبا پوشیده باشد قایم مقام رداهست و موثقه کالصحیحه سماعه نیز بر این معنی دلالت میکند و اگر ردا بیندازد بهتر است و اگر امام جماعت باشد بی‌ردا مکروهست.

چنانکه صحیحه علی بن جعفر و صحیحه سلیمان بر آن دلالت میکند و مذکور شدند و اگر با ردا نعلین هم بپوشدأکمل خواهد بود.

در حدیث صحیح از محمد بن اسمعیل منقولست که من دیدم آنحضرترا یعنی امام رضا صلوات‌الله علیه راکه نماز میکردند در نعلین و نه کندند و حسین بن سعید میگوید که گمان دارم که محمد بن اسمعیل گفت که دو رکعت نماز طواف را دیدم که با نعلین کردند.

و در حدیث صحیح از معویة بن عمار منقولست که گفت مکرّر دیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه درنعلین نماز میکردند و ندیدم هرگز که در حال نماز کنده باشند.

ودر حدیث صحیح از علی بن مهزیار منقولست که من حضرت امام محمد تقی صلوات‌الله علیه را دیدم در روز هشتم ذی الحجه نزد زوال که شش رکعت نماز در عقیب مقام ابراهیم علیه‌السلام کردند با نعلین و نکندند.

ودر موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه نمازگذاری درنعلین نمازکن اگر پاك باشد که میگویند که سنت است یعنی مخصوص ما نیست صحابه و تابعین نیز قایلند.

ودر حدیث صحیح از عبدالله بن مغیره منقولست که گفت هرگاه نماز کنی و نعلینت پاك باشد در آن نمازکن که از سنت حضرت سیدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله است و چون عبدالله از جمعی است که اجماع شده است بر

تصحیح مایصح عنه ظاهر آنست که از خود نمیگوید بلکه از ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم میگوید و محتمل است که عبدالله باعتبار حدیث سابق گفته باشد چون او را در سند حدیث سابق مذکور است.

ودر حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه منقولست که هر چه در حالت نماز میپوشی از مستحبات با تو تسبیح می‌کنند و از اینجهت بود که حضرت سیدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله درحالت نماز نعلین میپوشیدند.

ودر موثق ازحضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه منقول است که چون بنده متوجه نماز میشود بدنش وجامهایش و هر چه بر دور اوست همه بتسبیح الهی مشغول میشوند و ظاهر این احادیث آنستکه در هر کفشی جایز باشد بلکه سنت باشد ولیکن علما تخصیص داده‌اند نعل را بنعل عربی چون در زمان حضرات همین را میپوشیده‌اند و ذکر کرده‌اند که از مشایخ خود شنیده‌ایم که نماز در این کفشهای متعارف که پشت پا را میپوشاند و ساق ندارد جایز نیست.

وحدیث صحیح ابراهیم بن مهزیار از ائمه هدی صلوات‌الله علیهم دلالت میکند بر آنکه در سر موزه نماز توان کرد و سر موزه همین کفشهای متعارف است پس ظاهر جواز است واحوط ترك والله تعالی یعلم.

## باب ما يُسْجَدُ عَلَيْهِ وَ مالاٰ يُسْجَدُ عَلَيْهِ

این بابی است در بیان آنچه پیشانی بر او می‌توان گذاشت در حالت سجده نماز و آنچه سجده بر آن نمیتوانکرد **قٰالَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ السُّجُودُ عَلَى الْأَرْضِ فَرِيضَةٌ وَ عَلىٰ غَيْرِ ذٰلِكَ سُنَّةٌ** منقولست بسند صحیح از یعقوب بن یزید که رفع کرد حدیث را با آنحضرت صلوات‌الله علیه وکلینی رضی‌الله عنه روایت کرده است از محمد بن یحیی باسناد او از آنحضرت صلوات‌الله علیه که فرمودند که سجود بر زمین فریضه است و بر غیر آن از چیزهائی که جایز است بر آن سجده کردن سنت است و در کافی و علی الخمرة سُنَّةٌ یعنی بر سجاده صغیره که بجای مهر با خود میداشتند و بر آن سجده میکردند از سنت نبی صلّی‌الله علیه وآله ظاهر شده است اما آنکه بر زمین فریضه است یك احتمالش آن است که مراد از آن قول حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله باشد که فرمودند متواتراً که **جُعِلَتْ لِيَ الْأَرْضُ مَسْجِداً** یعنی حق سبحانه و تعالی کل زمین را محل سجده و محل نماز من کرد اما محل نماز گذشت که در امم سابقه نمازهای ایشان در غیر معابد ایشان صحیح نبود اما حق سبحانه و تعالی همه زمین را محل نماز آنحضرت و امّت آنحضرت گردانید که در همه جا نماز توانند کرد و محلّ سجده ایشان گردانید که بر هر زمینی سجده توانند کرد و چون مفوض بود بحضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله آنحضرت واسع گردانیدند بر امت خود که سجده توانند کرد بر

چیزی که از زمین روئیده باشد که آنرا نخورند و نپوشند بتفصیلی که خواهد آمد.

و در حدیث کالصحیح از اسحق بن فضل منقولست که او سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از سجده کردن بر حصیر یا بوریا حضرت فرمودند که باکی نیست اما بر زمین سجده کردن بهتر است زیرا که حضرت سیّدالمرسلین دوست میداشتند که پیشانی را بر زمین و خاك متمکن سازند چون شکستگی در آن بیشتر است و من دوست میدارم از جهت تو آنچه را آنحضرت دوست میداشت و محتملست که مراد از فریضه چیزی باشد که وجوبش از قرآن ظاهر شود و سجده کردن بر زمین وجوبش از قرآن ظاهر شود و ما نفهمیم یا در قرآن حضرات بوده باشد چون بسیاری از آیاترا ذکر نکرده‌اند و عامه نیز معترفند در اکثر کتب خود ولیکن توجیهی میکنند که منسوخ شده است.

وکلینی رضی‌الله عنه بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه روایت کرده است که قرآنی که جبرئیل علیه‌السلام بر حضرت سید المرسلین نازل ساخته هفده هزار آیه است و احادیث متواتره وارد شده است که حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه جمع فرمودند قرآنرا بعد از وفات حضرت سیدالمرسلین در نه روز و بصحابه فرمودند که این است قرآنی که حق سبحانه و تعالی فرستاده است بترتیبی که فرستاده است منافقان گفتند که ما را احتیاج بقرآن تو نیست خود جمع میکنیم و جمعیرا نشانیدند که جمع کنند تا آنکه هفت قرآن بهفت لسان از السنه قریش جمع کردند و در زمان ایالت عمر تمام شد عمر بحفصه سپرد و چون مردمان متوجه جنگ بودند کسی متوجه قرآن نمیشد تا زمان عثمان فرستاد و از حفصه گرفت و از آن هفت زبان:

قریش را اختیار کرد و از یکی باز هر چه خواست کرد و شش یا هفت قرآن نوشت وباطراف عالم فرستاد و فرمود که هر قرآنی که غیر قرآن او باشد بسوزانند منقول است که چهلهزار قرآنرا سوختند.

واز آنجمله قرآن عبدالله بن مسعود را طلبید و او نمیداد که من این قرآنرا مکرّر بر حضرت سیدالمرسلین خواندهام تا او را آنقدر زدند که فتق کرد و قرآن او را نیز گرفتند و سوختند، و در محضری که صحابه نوشتند و استفتاء نمودند که شخصی که اینها کند واجب القتل هست یکی از اعمال قبیحهاش سوختن قرآنها بود خصوصاً قرآن ابن مسعود که در صحاح ستّه احادیث بسیار در فضیلت او نقل کردهاند و اکثر قراء سند قراءت را بعبدالله میرسانند و همه فتوی دادند و او راکشتند و از جمله مفتیان قتل عایشه بود که مکرّر میگفت: **اُقْتُلُوا نَعْسَلاً [نعثلاً] قَتَلَ‌اللهُ نَعْسَلاً [نعثلاً]** و بعد از قتل دعوی خون او بر حضرت امیرالمؤمنین میکرد و شانزده هزار نفس از صحابه را بکشتن داد.

و محتمل است که مراد این باشد که ثوابش ثواب فریضه است یا نافله و محتملست که مراد این باشد که از آیه **وانّ المساجد لله** ظاهر شده است که مواضع سبعه را بر زمین گذارند و از سنت آنحضرت صلوات‌الله علیه ظاهر شد که میباید بر سنگ یا خاك یا نبات باشد و بنابر این وضع اول از قبیل وضع مساجد خواهد بود اگر چه بر ثوب باشد صادقست که سر بر زمین گذاشته است واین معنی بعبارت کلینی اقربست وعلی ایّ حال شك نیست در میان خاصه و عامه که حضرت سیّدالمرسلین برهمه جا سجده نمیکردهاند و از برگ درخت خرما از جهت آنحضرت سجاده صغیره ساخته بودند که با خود میداشتهاند از جهت محل سجده جبهه.

چنانکه در صحاح عامه منقولست از میمونه زوجه حضرت سیدالمرسلین

صَلی‌الله علیه وآله که گفت آنحضرت همیشه بر خمره سجده میکردند و در شرح السنه بدو سند اینحدیثرا از میمونه روایت کرده است و گفته است که هذا حدیث صحیح و در حدیث صحیح مسلم و غیره روایت کرده‌اند از ابی سعید خدری که حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله سجده میکردند بر حصیر.

ودر صحیح بخاری در باب صلوة بر خمره روایت کرده است از ابی الولید از شعبه ازسلیمان از عبدالله بن شداد از میمونه که گفت حضرت سیّد المرسلین همیشه سجده بر خمره میکردند و بخاری باسناد خود از انس روایت کرده است که حضرت سجده کردند بر حصیر کهنه

وایضاً روایت کرده است از میمونه که حضرت سیدالمرسلین نماز میکرد و من در برابر او بودم و حایض بودم و چون حضرت سجده میرفتند جامه حضرت بمن میرسید و حضرت نماز میکردند بر خُمره و مسلم همین دو حدیثرا نقل کرده است و دوام خمره را تعصباً نقل نکرده است و در بسیار جائی از صحیح بخاری و مسلم و غیرهما هست که آنحضرت سجده بر زمین گل‌آلوده کردند و مخالفش اینرا نقل کرده است که در هوای گرم سجده بر طرف جامه خود میکردیم و ما نیز قایلیم وگذشت و خواهد آمد با وجود این اخبار و آثار سجده بر مثل حصیرو بوریا نمی‌کنند علی رغم شیعه بلکه اگر سنگی یا حصیری باشد دستمال خود را بر بالای آن می‌اندازند مبادا تشبّه بشیعه بهمرسانند الحمدالله که در هیچ امری تشبه ندارند و اگر عیاذاً بالله در امر سهلی مشابهت بود میبایست بجهنم رفتن.

**وَقَالَ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ السُّجُوْد عَلٰى طِينِ قَبْرِ الحُسَيْنِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ يُنَوِّرُ اِلَى الْاَرْضِينَ السَّبْعَةِ (يَا اِلَى الْاَرْضِ السَّابِعَةَ)** ومنقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که سجده کردن بر خاك قبر حضرت

امام حسین صلوات‌الله علیه منوّر میسازد زمین را تا هفت طبقه زمین یا تا طبقه هفتم وهفت زمین ممکن است که اقالیم سبعه مراد باشد یعنی کل زمین یا تا آسمان ششم مراد باشد چنانکه گذشت در تفسیر کلمات فرج و منور شدن زمین ببرکت نور نماز کننده‌ایست که سجده بر خاك آنحضرت کند و در باب زیارت آنحضرت صلوات‌الله علیه خواهد آمد که تا پنج فرسخ حریم قبر است از هر طرفی و تا هشت فرسخ نیز روایت وارد شده است و چهار فرسخ نیز وده میل نیز و یکفرسخ نیز وهفتاد ذرع نیز و بیست و پنجذرع نیز وارد شده است و محمولست بر مراتب فضل و هر چند نزدیك‌تر است شرفش بیشتر است.

**(وَ مَنْ كانَتْ مَعَهُ سُبْحَةٌ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ كُتِبَ مُسَبِّحاً وَ اِنْ لَمْ يُسَبِّحْ بِها)** و هر که با او باشد تسبیحی از کل قبر آنحضرت صلوات‌الله علیه او را مسبح مینویسند اگر چه بآن تسبیح نکند و ظاهراً این عبارت ماخوذ است از حدیث صحیحی که محمّد ابن قولویه روایت کرده است از محمد بن عبدالله حِمْیَرِی که گفت عریضه بخدمت حضرت صاحب الامر نوشتم و این عریضه مشتمل بوده بر مسایل بسیار از آنجمله عرض نمودم که آیا جایز است که کسی تسبیح کند بخاك قبر حضرت امام حسین صلوات‌الله علیه و آیا در آن فضلی و ثوابی هست و ظاهراً دغدغه میکرده است که مبادا ترك ادب باشد پس ابن قولویه میگوید که حضرت جواب آنرا نوشتند و من فرمان همایون آنحضرت را خواندم و از روی آنخط نوشتم و فرمودند که در هیچ چیز تسبیح کردن بهتر از تسبیح کردن بخاك آنحضرت نیست.

واز آنجمله از فضل آن اینست که اگر شخصی تسبیح گوید بآن وفراموش کند و تسبیح راگرداند همان ثواب تسبیحرا در نامه عمل او مینویسند هر چند تسبیح نکرده باشد و ظاهرا همین خبر باشد و ظاهراً مراد صدوق نیز همین است

و بسبب اختصار مجمل شده است و حمیری گفت که در عریضه نوشتم بخدمت حضرت صاحب الامر صلوات‌الله علیه که آیا خاك آنحضرت را با میّت در قبر میتوان گذاشت حضرت در فرمان همایون نوشتند و من خواندم و از آنجا نوشتم که فرموده بودند که با میّت در قبر میتوان گذاشت و مخلوط بکافور حنوط نیز میتوان کرد ان‌شاءالله.

و بسند قوی از حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که ناچار است شیعیان ما را از چهار چیز یکی سجاده از جهت موضع پیشانی که بر آنجا سجده کنند و مراد مهر است از خاك آنحضرت علی الظاهر دویم انگشتری که در دست کنند سیم مسواکی که بآن مسواك کنند چهارم تسبیحی از خاك قبر حضرت امام حسین بن علی صلوات‌الله علیه که سی‌وسه دانه داشته باشد که هرگاه بذکر الهی آنرا بگردانند بعدد هر دانه که بگردد چهل حسنه در نامه عمل او نوشته شود و اگر سهواً بگرداند بعبث و بازی با تسبیح چنانکه داب عوام است بعدد هر دانه بیست حسنه در عمل او بنویسند.

واز حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقول است که هر که تسبیحی از خاك حضرت امام حسین صلوات‌الله علیه بسازد اگر تسبیح باو کند فبها و اگر او تسبیح نکند تسبیح در دست او تسبیح کند و اگر سهوا آنرا بگرداند در نامه عمل او تسبیح نوشته میشود و اگر متذکر باشد و تسبیح گوید و ذکر الهی کند بعدد هر دانه چهل تسبیح درنامه عملش نوشته میشود و باز از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که هر که از خاك آنحضرت یك تسبیح بکند حق سبحانه و تعالی بعدد هر تسبیحی چهارصد حسنه در نامهٔ عملش بنویسد و چهارصد گناه محو کند و چهارصد حاجت او را برآورد و چهارصد درجه او را بلند کند ومیباید که ریسمان این تسبیح کبود باشد و سی‌و چهار دانه باشد

سی‌و سه دانه اصل و یکی بر فوق همه و این تسبیح مولاة و واجب الاطاعة والمحبة ما فاطمه زهراست صلوات‌الله علیها چون حمزه شهید شد آنحضرت از خاك قبر حمزه این تسبیح را ساختند و بعد از هر نمازی بآن تسبیح میکردند و ایندو حدیث با تتمه از خط شهید علیه الرحمه نوشته شد و اگر این تسبیح خام باشد ظاهرا بهتر باشد و جمعی از علماء دغدغه میکردند که چون پخته میشود و سبب استحاله از اطلاق خاك بیرون میرود و ظاهرا بیرون نرود و ظاهراً بر پخته آن نیز سجده توانکرد چنانکه خواهد آمد

**وَالتَّسْبِيحُ بِالْأَصَابِعِ أَفْضَلُ مِنْهُ بِغَيْرِهَا لِأَنَّهَا مَسْئُولَاتٌ يَوْمَ الْقِيَمَةِ**

صدوق در خصال بسند قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه روایت کرده است هفتاد و سه خصلت راکه از خصایص زنانست از آنجمله آنکه زنان بانگشت خود حساب تسبیح را نگاه دارند زیرا که بندهای انگشتها را نیز حساب خواهند کرد و در جائی دیگر نیز نقل کرده است این معنی را از خصایص زنان و در اینجا مطلق ذکر کرده است که شامل زنان و مردان هست و ظاهراً مرادش زنانند و تغییر عبارت حدیث نیز کرده است و عبارت حدیث منافات ندارد با استحباب حساب بتسبیح زیراکه حساب تسبیحرا نیز باناملی‌کنند که مراد جنس انامل باشد و بنده جمع بینهما میکنم بآنکه تا صد را از تسبیح حساب میکنم و مآت را بأنگشتان حساب نگاه میدارم و جمع دیگر میتوانکرد که تسبیح بخاك مطلقا بهتر از همه چیز باشد و بعد از آن ببندهای انگشت افضلست از غیران والله تعالی یعلم و در اینجا اصابع گفته است و در خصال انامل.

**(وَ رَوَىٰ حَمَّادُ بْنُ عُثْمانَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتِ‌اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ السُّجُودُ عَلَىٰ مَا أَنْبَتَتِ الْأَرْضُ إِلَّا مَا أُكِلَ أَوْ لُبِسَ)** و بسند صحیح

منقولست از حماد از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که سجود بر چیزیست که از زمین روید و نخورند و نپوشند و ظاهراً زمین را بظهور گذاشتند یا مراد آنچیزی باشد که از سنت نبی صلّی‌الله علیه وآله زیاده شده است چنانکه گذشت و محتمل است که مراد این باشد که سجده کردن بر آنچیزیکه از زمین روید آنچیزی است که ماکول و ملبوس نباشد و در اینصورت ارض را بظهور گذاشته‌اند و بیان حکم غیر ارض کرده‌اند و در اینصورت اشاره هست بآنکه در سجده بر زمین شرطی نیست یا این شرط نیست

**(وَ رُوِیَ عَنْ یاسِرِ الْخادِمِ اَنَّهُ قالَ مَرَّبی اَبُوالحَسَنِ صَلَواتُ‌اللهِ عَلَیْهِ وَ اَنَا اُصَلّی عَلَی الطَّبَرِیِّ وَ قَدْ اَلْقَیْتُ عَلَیْهِ شَیْئاً فَقالَ لِی مالَکَ لا تَسْجُدُ عَلَیْهِ اَلَیْسَ هُوَ مِنْ نَباتِ الْاَرْضِ)** و در حسن منقولست از یاسر خادم حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه که گفت من نماز میکردم بر روی حصیر طبرستان و بر بالای آن خمره یا سنگ ریزه انداخته یا ریخته بودم حضرت فرمودند که چرا سجده بر حصیر نکردی آیا این حصیر از زمین نروئیده است و ممکن است که از روی دفع ضرر از او فرموده باشند زیرا که اگر سجده بر حصیر کنند کسی از سنیان متعرض کسی نمیشود غالباً بخلاف آنکه چیزی بر بالای آن انداخته باشند که آن دلیل تشیع است و در این صورت اتقاءً خواهد بود نه تقیّه وگاه باشد که خوف ضرر بحضرت نیز باشد چون خادم حضرت هر چه میکند آنحضرت کرده است و هر خفتی که باو رسد بحضرت رسیده خواهد بود و احتمال اظهر آنکه بیان حکم الهی تعالی شأنه کرده باشند والله تعالی یعلم.

**(وَ قالَ اَبی رَحِمَهُ‌اللهُ فی رِسالَتِهِ اِلَیَّ اُسْجُدْ عَلَی الْاَرْضِ اَوْ عَلی ما اَنْبَتَتِ الْاَرْضُ وَلا تَسْجُدْ عَلَی الْحُصُرِ الْمَدَنِیَّةِ لِاَنَّ سُیُورَها مِنْ جِلْدٍ وَلا**

تَسْجُدُ عَلَى شَعْرٍ وَ لاٰ صُوفٍ وَ لاٰ جِلْدٍ وَ لاٰ اَبْرِيسَمٍ وَ لاٰ زُجاجٍ وَلاٰ حَدِيدٍ وَ لاٰصُفْرٍ وَ لاٰ شَبَهٍ وَلاٰ رَصاصٍ وَلاٰ نُحاسٍ وَ لاٰ رِيشٍ وَلاٰ رَمادٍ) و پدرم در رساله که بمن نوشته بود ذکر کرده بود وعبارت عبارت فقه رضوی است صلوات‌الله علیه که سجده کن بر زمین یا بر چیزی که از زمین روئیده باشد و در فقه رضوی است که نپوشند و سجده مکن بر حصیرهائی که در مدینه میبافند زیراکه بندهائی که بمنزله پود اوست از پوست است و سجده بر آن جایز نیست و سجده مکن بر مو وبر وبرکه کرك است و در آنجا هست و نه بر پشم و نه بر پوست و نه بر ابریشم ونه برشیشه و نه برآهن و نه بر ر وی و نه برنج و نه بر قلعی ونه بر مس و نه بر پر و نه بر خاکستر زیراکه اینها زمین نیستند همه و بعضی که از زمین است باستحاله از اسم زمین بیرون رفته‌اند مثل معادن.

چنانکه منقول است در صحیح از زراره ازحضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که گفت عرض نمودم که سجده جایز است بر قیر حضرت فرمودند که نه و نه بر جامه پنبه و نه ابریشم و نه بر جزوی از حیوان و نه بر طعام و نه بر چیزی از میوه‌های زمین و نه بر چیزی از فروش.

ودر حدیث کالصحیح از ابوالعباس منقول است که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که سجده مکن مگر بر زمین یا چیزیکه از زمین روئیده باشد مگر پنبه و کتان.

ودرحدیث حسن کالصحیح منقولست از فُضَیْل و بُرَید از احدهما صلوات‌الله علیهما که فرمودند باکی نیست ایستادن بر مصلی وجانمازیکه از مو یا پشم باشد اگر سجده بر زمین کنند واگر جانماز از چیزی باشد که از زمین روئیده باشد جایز است بر آن ایستادن وسجده کردن وبسند حسن کالصحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که

سجده مکن بر قیر و بر آهك و خاکستر چون خاکستر باستحاله از اسم نبات بیرون رفته است و آهك پخته نیز استحاله یافته است.

ودرحدیث کالصحیح از یونس بن یعقوب منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که سجده نمتیوانکرد بر طلا و نقره.

ودر صحیح از محمد بن الحسین منقولست که بعضی از استادان ما عریضه بخدمت حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه یا امام علی نقی صلوات‌الله علیهما نوشتند و سؤال کردند از سجده کردن بر شیشه و او گفت که چون عریضه را فرستادم فکر کردم و گفتم که شیشه از زمین حاصل میشود عبث عرضکردم و در کار نبود که سؤال کنم پس او گفت که حضرت در جواب بسوی من نوشتند و در تهذیب اینست که حضرت بسوی او نوشتند بنابر این حدیث صحیح میشود و در علل حضرت نوشتند که سجده مکن بر شیشه هر چند در خاطرت در آمده است که از زمین حاصل شده است ولیکن شیشه از نمك وریك حاصل میشود و هر دو ممسوخ‌اند یعنی باستحاله از حالت اول بیرون میروند با آنکه نمك هم معدنی است و هم خوردنی و استحاله بیشتر هم یافته است.

ودر حدیث حسن کالصحیح از حمران از احدهما صلوات‌الله علیهما منقولست که فرمودند که پدرم برخمره که بمنزله مهر بود سجده میکردند و بر بالای جا نماز میگذاشتند و اگر وقتی خمره حاضر نبود سنگ ریزه بر میداشتند و بر روی جانماز میگذاشتند و نماز میکردند.

ودر حدیث کالصحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که پدرم میخواست نماز کند و طلب نمود خمره را و دیر شد پس حضرت صلوات‌الله علیه یك کف ریزه سنگ برداشتند و بر روی

قالی گذاشتند و بر آن سجده کردند واز این دو حدیث و احادیث دیگر ظاهر میشود که بر ریگ سجده میتوان کرد هر چند استحاله یافته است چون استحاله خاکرا ریك کرده است و از اسم ارض بیرون نرفته است بخلاف شیشه که باستحاله ازاسم ارض بیرون رفته است.

و بسند کالصحیح منقولست از علیّ بن ریان ثقه که گفت بعضی از اصحاب ما عریضه بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات‌الله علیه نوشتند و سؤال کردند از سجده کردن بر خمره که در مدینه میسازند فرمان همایون حضرت آمد که هر سجاده که از ریسمان بافته باشند آنرا سجده میتوان کرد چون ریسمان پنهان میباشد در حصیرها که می‌بافند و هر سجاده راکه از پوست و تسمه بافته باشند سجده مکن یا باعتبار آنکه پوست بر رومی افتاده است و سجده بر پوست نمیتوان کرد یا آنکه مانع است از آنکه همه پیشانی بما یسجد علیه رسد و سنت است که همه پیشانی برسد و یا از آنجهت است که جمعی از آنها نیز میته را بدباغت پاك میدانستند و در این دو صوت نهی محمول خواهد بود بر کراهت والله تعالی یعلم.

چنانکه در حدیث صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه از زنی که موی پیشانی او بلند شده باشد و بعضی از پیشانیرا گرفته باشد و چون بسجده میرود بعضی از پیشانی او بر زمین است و بعضی را مو مانع است که بزمین برسد آیا جایز است حضرت فرمودند که نه تا جمیع پیشانی را بر زمین گذارد و اینحدیث نیز محمولست بر استحباب چنانکه خواهد آمد.

(وَ اِنْ کانَتْ اَرْضٌ حارَّةٌ تَخافُ عَلی جَبْهَتِكَ الْاِحْتِراقَ اَوْ کانَتْ لَیْلَةٌ مُظْلِمَةٌ خِفْتَ عَقْرَباً اَوْ شَوْکَةً تُؤْذِیكَ فَلا بَاْسَ اَنْ تَسْجُدَ عَلی کُمِّكَ

اِذٰا کٰانَ مِنْ قُطْنٍ اَوْ کَتّٰانٍ) و در فقه رضوی و رساله علی مذکور است که اگر زمین گرم باشد و ترسی که پیشانی تو بسوزد یا شب تاری بوده باشد و از عقرب ترسی یا خاریکه سبب آزار تو شود باکی نیست که سجده کنی بر آستین خود هرگاه آستین از پنبه باشد یا کتان و بر این مضمون نیز احادیث بسیار وارد شده است.

ازآنجمله در حدیث صحیح از قاسم بن فضیل منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات‌الله علیهما که فدای توگردم میتواند که شخصی سجده کند بر آستین خود بسبب آزار گرما و سرما حضرت فرمودند که باکی نیست.

ودرحسن کالصحیح منقولست از عُیینه که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که داخل میشوم در مسجد در روزیکه بسیار گرم است و مشکل است سجده کردنم بر سنگریزه که در نهایت گرمی است جامه خود را پهن میکنم و بر آن سجده میکنم حضرت فرمودند که باکی نیست و احادیث کالصحیح بسیار بر اینمضمون وارد شده است و غالب اوقات پوشش صحابه حضرات پنبه بود یا کتان بنابر این اکثر علما حمل کرده‌اند جواز سجده را بر قطن یا کتان با امکان و از اخبار بسیار ظاهر میشود که قطن و کتان واسطه ایست در میان ما یسجد علیه و مالایسجد علیه که در حالت ضرورت این هر دو مقدمند بر غیر و حمل بر ضرورت کرده‌اند اخباریرا که وارد شده است بر جواز مطلقا بدون قید ضرورت.

مثل حدیث کالصحیح داود صرمی که گفت سؤال کردم از حضرت امام علی نقی صلوات‌الله علیه که آیا جایز است سجده کردن بر کتان و قطن بدون تقیه حضرت فرمودند که جایز است.

و هم چنین حدیث کالصحیح حسین بن علی که گفت عریضه بخدمت آنحضرت صلوات‌الله علیه نوشتم و سؤال کردم از سجده کردن بر قطن و کتان بی‌تقیه و بی ضرورت حضرت فرمودند که جایز است بدانکه بسیار است که راویان ازین باب سؤال می‌کنند که اگر تقیه نباشد یا جواب ما را از روی تقیه مفرما و فایده ندارد از دو وجه یکی آنکه هرگاه حضرت دانند که خود یا ایشانرا تقیه واجبست موافق تقیه جواب خواهند داد خصوصاً در مکاتبات زیرا که خوف آن هست که بدست حکام افتد و شنیده را انکار میتوانکرد و نوشته را نه دویم آنکه بسیار است که در وقت جواب تقیه نیست و حضرات ائمه هدی صلوات‌الله علیهم رعایت حال ایشان میفرمایند که بایشان ضررنرسد جواب در اینصورت تقیةً نیست بلکه اتقاءً است و چون امر سجده را نهایت اهتمام میداشته‌اند ملاعین اهل سنت حضرات در این باب مبالغه بسیار فرموده‌اند.

ودر حدیث صحیح از منصور بن حازم منقولست از بسیار کس از اصحاب ما که گفتند عرض نمودیم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که بسیار است که در زمینهای سردسیر میباشیم وبرف آمده است آیا سجده بر برف بکنیم حضرت فرمودند که نه ولیکن پنبه یا کتانی بربالای آن بینداز و بر آن سجده کن.

**وَ اِنْ کانَ بِجَبْهَتِكَ دُمَّلٌ فَاحْفَرْ حُفَیْرَةً فَاِذا سَجَدْتَ جَعَلْتَ الدُّمَّلَ فیها وَ اِنْ کانَتْ بِجَبْهَتِكَ عِلَّةٌ لا تَقْدِرُ عَلَی السُّجُودِ مِنْ اَجْلِها فَاسْجُدْ عَلی قَرْنِكَ الْاَیْمَنَ مِنْ جَبْهَتِكَ فَاِنْ لَمْ تَقْدِرْ عَلَیْهِ فَاسْجُدْ عَلی قَرْنِكَ الْاَیَسَرَ مِنْ جَبْهَتِكَ فَاِنْ لَمْ تَقْدِرْ عَلَیْهِ فَاسْجُدْ عَلی ظَهْرِ کَفَّكَ فَاِنْ لَمْ تَقْدِرْ عَلَیْهِ فَاسْجُدْ عَلی ذَقَنِكَ یَقُولُ اللهُ تَبارَكَ وَ تَعالی «اِنَّ الَّذینَ اوُتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ اِذا یُتْلی عَلَیْهِمْ یَخِرُّونَ لِلْاَذْقانِ سُجَّداً اِلی قَوْلِهِ**

تَعالیٰ وَ یَزِیدُهُمْ خُشُوعاً» و در فقه رضوی صلوات‌الله علی مؤلفّها و در رساله علیّ بن بابویه مذکور است که اگر در پیشانی تو دملّی باشد کوی بکن در زمین یا خاکی که بر آن سجده میکنی و در وقت سجده دملّ را داخل آن کوکن تااطراف دمل از پیشانی بر زمین یا خاك رسد و اگر در پیشانی علتی باشد که هیچ جای آنرا بر زمین نتوان گذاشتن پس سجده کن بر طرف راست پیشانی و اگر نتوانی سجده کن بر طرف چپ پیشانی و اگر نتوانی سجده کن بر پشت دستت و اگر نتوانی سجده کن بر ذقن زیرا که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد کرده است جمعیرا بآنکه ایشان سجده میکردند بذقن و فرموده است که بدرستیکه آنجماعتی که عطا کرده‌ایم ایشانرا علم بکتب متقدمه پیش از نزول قرآن از علماء یهود و نصاری هرگاه بر ایشان خوانده میشود قرآن یا کتب سابقه بسجده می‌افتند بذقن و میگویند الحال یا سابقا تنزیه می‌کنیم پروردگار خود را از آنکه خلاف وعده کند یا مخالف حکمت فعلی از او صادر شود بدرستی که وعده که حق سبحانه و تعالی فرموده است در انزال قرآن و بعثت پیغمبر آخر الزّمان هر آینه واقعشد یا خواهد شد و بر زمین می‌افتند بذقن و گریه میکنند و خشوع ایشان زیاده میشود و چون می‌بینند که وعده الهی واقع شد یا چون تفکر مینمایند درمعانی قرآن و حقایق و معارف و اشارات و تنبیهات قرآن.

و علی‌بن‌ابراهیم بسند حسن‌کالصحیح روایت کرده‌است از اسحق‌بن‌عمار که گفت بحضرت امام جعفرصادق صلوات‌الله‌علیه عرض نمودم که اگر شخصی درمیان هر دو چشم او زخمی باشد و نتواند که سجده کند چکند حضرت فرمودند که قریب بموی سر را بر زمین گذارد و پس اگرنتواند برابر وی راست سجده کند و اگرنتواند برابر وی چپ سجده کند واگرنتواند بر ذقن سجده کند

عرض نمودم که برذقنش سجده کند حضرت فرمودند که قرآن نخوانده «ویخرّون للاذقان سجّدا» و قریب است اینحدیث بآنچه صدوق ذکرکرده است.

وبسند صحیح از صفوان منقولست از اسحق بن عمار از بعضی از استادان او از مصادف که گفت دملّی در پیشانی من در آمد و من سجده میکردم بر یك جانب پس حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه دیدند که چنین میکنم حضرت فرمودند که این چه عملست عرض نمودم که از جهت دمل پیشانی سجده نمیتوانم کردن حضرت فرمودند که کَوِی بکن و دمل را در میان کَوْ گذار تا اطراف آن بزمین برسد و پیشانیرا بر زمین گذاشته باشی.

وکلینی از علی بن محمد روایت کرده است باسناد او که از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه پرسیدند از کسی که در پیشانی او علتی باشد و قدرت بر سجود نداشته باشد حضرت فرمودند که ذقنش را بر زمین گذارد و آیه را خواندند و این مضمون بنحویکه صدوق ذکر کرده است مجمع علیه است درمیان اصحاب و دلیلی بغیر از اجماع ندیده بودند والحمدلله که احادیث معتبره ظاهر شد و اما سجده بر پشت دست پس بطریق متعدّده

کالصحیحه منقولست از ابوبصیر که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که گاه هست که در سفرم وقت نماز داخل میشود و هوا گرم است و خوف دارم که اگر پیشانی بر زمین گذارم آزار عظیم بیابم چکنم حضرت فرمودند که بر جامهٔ خود سجده کن عرض نمودم که اگر چنین جامه نداشته باشم که بر کنار آن یاد امن آن سجده کنم حضرت فرمودند که برپشت دستت سجده کن که آن یکی از مساجد است و ظاهراً مراد این باشد که چون دست یکی از مساجد سبعه است مناسبت دارد بر آن سجده کردن یا حق سبحانه و تعالی پشت دست را نیز در حالت ضرورت محل سجده

کرده است و ممکن است که مراد این باشد که بر پشت دست سجده کن نه بر شکم دست چون شکم دست یکی از مساجد سبعه است وواجبست آنرا بر زمین نهادن پس اگر بر پشت دست سجده کنی جمع بین الحقیّن گرده خواهی بود والله تعالی یعلم.

**(وَ لاٰ بَأْسَ بِالْقِيٰامِ وَ وَضْعِ الْكَفَّيْنِ وَ الرُّكْبَتَيْنِ وَ الْإِبْهٰامَيْنِ عَلٰى غَيْرِ الْأَرْضِ)** و باکی نیست ایستادن در حالت قراءت ورکوع و گذاشتن دستها و زانوها و انگشتهای مهین را بر غیر زمین بلکه حکم گذاشتن بر زمین مخصوص جبهه است و اینمضمون متواتر است و اخبار بسیار گذشت و خواهد آمد.

واما آنچه در حدیث موثق از غیاث از حضرت امام جعفر صادق از پدرش از حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیهم منقولست که فرمودند که میباید سجده نکنند بر چیزی که سایر بدن بر آن نباشد ظاهرش از روی تقیه وارد شده است و راوی نیز سنّی است اما ظاهراً مراد حضرت این باشد که بهتر آنست که جمیع بدن بر ما یصح السّجود علیه باشد استحبابا.

ومؤیّد آنست آنچه در قوی از سکونی از حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله منقولست که فرمودند که دستها را درجائی گذارید که پیشانی را بر آنجا میگذارید بدرستی که دستها سجده می‌کنند چنانکه رو سجده میکند و ممکن است که اتقاء وارد شده باشد با آنکه احادیث خمره در صحاح ستّه خصوصاً بخاری بطرق متکثره وارد است ملاعین اهل سنّت شیعیان را بت پرست مینامند.

ودر حدیث صحیح ردّ علیهم منقولست از زراره که گفت سؤال کردم ازحضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه از بیمار حضرت فرمودند که سجده میکند بر زمین یا بادزن یا بر مسواك که بردارد اینها را و بر پیشانی گذارد و این

بهتر است از ایماء و جمعی که اینها را بد میدانند از این جهت است که میگویند بت پرستی است و ما هرگز غیر حق سبحانه و تعالی را عبادت نکرده‌ایم پس سجده کن بر باد زن یا چوب یا مسواك و ضرر ندارد همه و بدانکه در اکثر نسخ لفظ غیر نبود واز قلم نساخ افتاده بود ولیکن در فقه رضوی بود داخل اصل کردم واشاره بان کردم **وَ تُرْغِمُ بِأَنْفِكَ** و در فقه رضوی است که ارغام میکنی به بینی خود از برای حق سبحانه و تعالی واقل مرتبه آنست که بزمین رسد و اگر بما یصح السّجود علیه گذارند بهتر است و اگر برزمین رسانند بهتر است و اگر بخاك رسانند بهتر است و ظاهر اصحاب آنست که اهتمام بخاك رسانیدن بینی بیش از پیشانی است چون لفظ ارغام دلالت بر آن دارد و اگر پیشانی و جبهه بلکه مساجد سبعه نیز همگی بر خاك باشد بتذلّل اقرب است و خلافست در آنکه ارغام واجبست یا سنت و ظاهر اخبار صحیحه استحبابست چنانکه در صحیحه حماد که خواهد آمد حضرت میفرمایند که گذاشتن هفت موضوع فرض است و ارغام سنت است.

و در صحیحه زراره از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که سجده بر هفت استخوانست پیشانی و دستها و زانوها و انگشتهای مهین و ارغام میکنی بینی خود را بینی بر خاك مالیدنی نیکو اما فرض آن هفت است و ارغام به بینی سنت حضرت سیدالمرسلین است.

و در حدیث صحیح از محمد بن مصادف منقولست که گفت که از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که سجده بر پیشانیست و بر بینی سجده نیست و بعد از این نیز خواهد آمد و همه این اخبار قابل تاویل هست.

و معهذا منقولست در موثق از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که مجزی نیست نمازی که نرسد بینی بآنچه پیشانی بآن میرسد.

و در حدیث حسن کالصحیح از عبدالله بن مغیره از شخصی از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نماز نیست کسیرا که نرسد بینی او بآنچه میرسد بان پیشانی او و این اعم است از زمین یا چیزی که در زمین روئیده باشد و قریب باین است حدیث موثق دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه پس احوط آنست که ترك نکنند بینی بر خاك مالیدن را در سجود و ظاهراً هر جای بینی که برسد کافی باشد و جمعی گفته‌اند که میباید که میان بینی که استخوانست برسد و اگر میان و سر بینی هردو برسد نور علی نور است و عبارت صدوق احتمال وجوب و استحباب دارد و اجمال که توقف باشد اظهر است و قصد قربت بآن اسلم است و الله تعالی یعلم.

**(وَ یُجْزِئُكَ فِی وَضْعِ الْجَبْهَةِ مِنْ قُصَاصِ الشَّعْرِ اِلَی الْحَاجِبَیْنِ مِقْدَارُ دِرْهَمٍ)** و در فقه رضوی و رساله علی مذکور است که کافی است ترا در گذاشتن پیشانی از رستنگاه مو تا ابروها مقدار یک درهم.

و کلینی در حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه روایت کرده است که فرمودند که پیشانی تمام از رستنگاه موی سر تا ابروها موضع سجود است پس هر جزوی از اجزای پیشانی که بزمین رسد مقدار یکدرهم و مقدار طرف أنمله مجزی و کافی است و از اینجا استدلال کرده‌اند علما که درهم وافی و بغلی مقدار بند انگشت است و احتمال بندانگشت مهین و غیر آن دارد و چون متعارف درهم آن بوده است که مدور باشد انگشت میهن بتدویر اقربست و اگر سبابه را اعتبارکنند رعایت آن میکنند که عرض آن نیز مثل طولش باشد یا قطرش مقدار طول سبابه باشد و بنابراین

مثل مهین بلکه بیشترك میشود ولیکن از اینکه مقدار درهم و أنمله یکی باشد لازم نمیاید که أنمله را مدور اعتبار کنند و اما در مقدار پیشانی اکثر علما برانند که مسمّی کافیست چنانکه خواهد آمد در حدیث زراره و غیر آن اگرچه ممکن است که آنمطلق را حمل بر مقید کنند چنانکه جمعی کرده‌اند و هیچ شك نیست که عمل باین قول احوط است.

**(وَ یَکُونُ سُجُودُکَ کَمَا یَتَخَوَّیَ الْبَعِیرُ الضَّامِرُ عِنْدَ بُرُوکِهِ تَکُونُ شِبْهَ الْمُعَلَّقِ لاٰ یَکُونُ شَیءٌ مِنْ جَسَدِکَ عَلٰی شَیءٍ مِنْهُ)** و در فقه رضوی و رساله علی مذکور است و میباید که سجود تو مانند فراخ بودن ما بین اعضای شتر لاغر باشد نزد خوابیدن که مانند کسی باشی که آویخته باشد یا مانند شتر چیزی باشد که آویخته باشد و نبوده باشد چیزی از بدنت بر چیزی از بدنت و ظاهر عبارت استحباب گشوده بودنست مانند شتر لاغر و بعضی گفته‌اند که مراد این است و این نیز هست که چنانکه شتر دو وقت خوابیدن دستها را پیش میکند مصلی نیز میباید که در وقت رفتن بسجود اول دستها را بر زمین گذارد و دیگر زانوها را و اینمعنی را از لفظ عند بروکه فهمیده‌اند اگرچه ضرر نکرده است که اینمعنی را از این عبارت یا از مثل این عبارت استخراج نمایند چون احادیث صحیحه بر این مضمون وارد شده است و مضمون این عبارت در حدیث کالصحیح از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چون آنحضرت بسجود میرفتند میان تهی بودند چنانکه میان تهی است شتر لاغر یعنی در وقت خوابیدن عضوهای آن از یکدیگر جدا است و احکام و اخبار سجده خواهد آمد و چون این عبارت در فقه رضوی واقع بوده پدرش در رساله ذکر کرد و در آنجاها بموقع خود واقع است و همین عبارت را در موقع خود ذکر کرده است و همین معنی قرینه سهو است.

(وَ سَاَلَ الْمُعَلَّى بْنُ خُنَيْسٍ اَبَا عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ الصَّلٰوةِ عَلَى الْقُفْرِ وَ الْقِيرِ فَقَالَ لاٰ بَاْسَ بِهِ) روایت کرده است شیخ در صحیح از معویة بن عمار که گفت سؤال کرد معلّی بن خنیس از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه و من نزد آنحضرت بودم از سجده کردن بر قُفر بضم قاف و آن قیر پخته است که بعمل آورده‌اند و خاکستر داخل آن کرده‌اند و بر قیر که اعمّ است از خام و پخته پس حضرت فرمودند که باکی نیست و در تهذیب عن السجود علی القفر است و چون مخالفت دارد با احادیث دیگر شیخ حمل کرده است بر تقیه یا ضرورت اما بنابراین نسخه مخالفت ندارد زیراکه نماز کردن بر آن لازم ندارد سجده کردن بر آن را و ظاهراً سهو از نساخ شده باشد.

دیگر آنکه این حدیثرا شیخ از کتاب حسین بن سعید نقل کرده است و او از کتاب معویة بن عمار بواسطه نضر از محمد بن ابی حمزه پس مناسب این بود که صدوق از معویة ابن عمار نقل کند مگر آنکه در کتاب معلی نیز بوده باشد اگرچه بعید است معهذا از معاویه نیز روایت کرده است و ظاهراً آن روایت دیگر باشد از معاویه و علی ای حال روایات بر جواز وارد شده است و در باب نماز در کشتی خواهد آمد و اظهر جواز است و احوط ترك است مگر در حالت ضرورت.

(وَ سَاَلَ الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ اَبَاالْحَسَنِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ الجَصِّ يُوقَدُ عَلَيْهِ بِالْعَذَرَةِ وَ عِظَامِ الْمَوْتٰى ثُمَّ يُجَصَّصُ بِهِ الْمَسْجِدُ اَيُسْجَدُ عَلَيْهِ فَكَتَبَ اِلَيْهِ بِخَطِّهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ اِنَّ الْمٰاءَ وَ النّٰارَ قَدْ طَهَّرٰاهُ) و باسانید صحیحه منقولست از حسن که گفت سؤال کردم در عریضه که بخدمت حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه نوشته بودم از گچی که آنرا میپزند از عذره آدمی و استخوان مردگان حیوانات یا اعم و بعد از آن

مسجد را گچ میمالند بان گچ آیا سجده بر آن میتوانکرد حضرت بخط مبارك خود نوشتند که بدرستی که آب و آتش آنرا تطهیر داده است اگر نجس شده باشد و چون راوی دغدغه کرده است که عذره و استخوان حیوانات نیز نجس‌اند چون مرده‌اند و استخوان ملاصق گوشت ایشان که نجس بوده است نجس شده است و خاکستر اینها در میان گچ میماند پس میباید که مسجد نجس شده باشد و معهذا سجده بر آن میکنند حضرت فرمودند که نجاستش معلوم نیست چون عذره خشك را بر روی گچ میریزند و چون سوخت باستحاله پاك میشود و همچنین استخوان و چون احتمال دارد که بعضی از عذره‌تر باشد یا چون آتش در آن افتد آبی از آن جدا شود و بر گچ ریزد یا از جهة محض توهم همین بس است که آب در گچ می‌کنند آن نجاست موهوم را پاك میکند و همچنین گچ آتش دیده است نجاست موهوم آن زایل شده است و یا آنکه چون گمان داشته است که خاکستر نجس نجس باشد حضرت فرموده است که آن پاك است زیراکه هرگاه خاکستر شود نجاست پاك میشود معهذا آب در گچ کرده‌اند هرچند بقصد تطهیر آن نکرده باشد چون در ازاله خبث نیّت در کار نیست و فی الحقیقه این آب بمنزله رشّی است که بر زمین محتمل النجاسة میریزند و جمعی از اینحدیث استدلال کرده‌اند که در مثل پختن گچ هرگاه آتش مطهر باشد پس آجر و سفالی که از کل نجس ساخته باشند پاك شود بپختن و این استدلال ضعیف است چون نجاست این گچ ظاهر نیست ظاهرش آنست که تطهیر بمعنی تنظیف باشد پس استدلال نتوانکرد بر نجاست متیقن باین خبر بلی اگر توهّمی باشد که آجر را از کل نجس خشت زده باشند آن توهّم بپختن زایل میشود باینحدیث و الله تعالی یعلم و چون غالب این بوده است که از استخوان حیوانات غیر آدمی گچرا می‌پخته‌اند حضرت نفرمودند که

بد کرده‌اند که استخوان آدمی را سوخته‌اند و اگر احتمال ظاهری می‌داشت البته آنحضرت تقریر آن نمیفرمودند.

**(وَ سَأَلَ دَاوُدُ بْنُ أَبِي يَزِيدَ أَبَاالْحَسَنِ الثَّالِثَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الْقَرَاطِيسِ وَ الْكَوَاغِدِ الْمَكْتُوبَةِ عَلَيْهَا هَلْ يَجُوزُ عَلَيْهَا السُّجُودُ فَكَتَبَ يَجُوزُ)** و منقولست بطریق صحیح از داود بن زید یا بن ابی زید و این هردو یکی‌اند و ثقه‌اند و بعضی اوقات بن را حذف میکنند و داود ابی زید یابو زید میگویند اما داود بن ابی یزید که در نسخ فقیه است آن داود بن فرقد است و آن نیز ثقه است و طریق صدوق باو نیز صحیح است اما او راوی حضرت امام جعفرصادق و امام موسی‌کاظم است صلوات الله علیهما در اینجا احتمال ندارد که او باشد و غلط از نساخ شده است و شیخ از من لا یحضر روایت کرده است بعنوان و داود بن یزید وصدوق بترتیبی که در این ابواب حدیث نقل کرده‌است در فهرست بهمین ترتیب سند را ذکر کرده‌است وداود بن زید را در اینجا ذکر کرده‌است وداود بن ابی یزید را در اوآخر و بسند صحیح روایت کرده است از کتاب احمد بن محمد از علی بن مهزیار که داود بن یزید عرضه نوشت بخدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه و سؤال کرد از کاغذهائی که چیزی بر آن نوشته باشند آیا جایز است سجده کردن بر آن حضرت فرمودند که باکی نیست و منافات با جواز ندارد.

آنچه روایت کرده‌اند کلینی و شیخ در صحیح از جمیل از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که فرمودند که مکروهست یا حضرت کراهت داشت از سجده کردن بر کاغذی که بر آن چیزی نوشته باشند زیرا که کراهت با جواز منافات ندارد و خصوصاً هرگاه جواز بلفظ لا باس باشد و احتمال دارد که کراهت وقتی باشد که سواد داشته باشد و خاطرش متوجه نوشته شود و جواز در

صورتی باشد که سواد نداشته باشد یا آنکه کراهت بمعنی حرمت باشد و در صورتی باشد که سجده بر نوشته کنند و جواز در صورتی باشد که سجده بر جائی کنند که نوشته نباشد چون یکجز و مرکب زاج است و آن معدنیست و دو ده نیز داخل دارد و اگر مرکب را از مازوی فقط ساخته باشند و امثال آن بر آن سجده میتوانکرد و اگر نوشته نباشد سجده بر آن میتوانکرد.

چنانکه روایت کرده است شیخ در صحیح از صفوان جمال که گفت من دیدم حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه راکه در کجاوه بودند و سجده بر کاغذ میکردند و اکثر اوقات ایما میکردند اما اگر سجده بر آن نکند و خواهد که از آنجا سورهای دراز بخواند که در حفظ نداشته باشد خلافست

شیخ بسند کالصحیح روایت کرده است از حسن بن زیاد که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که چه میفرمائید در شخصی که نماز کند و نظر بمصحف کند و از آنجا خواند و چراغرا نیز نزدیك آن گذاشته باشد حضرت فرمودند که باکی نیست.

و در حدیث کالصحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که اگر مردان یا زنان مصحفرا در برابر خود گذارند و از آنجا قرأت کنند چونست در حال نماز حضرت فرمودند که اعتماد باین نماز نکنند پس جمع میتوانکرد بجواز و کراهت و جمعی جمع کرده‌اند بانکه اوّلرا حمل بر نماز نافله کرده‌اند و ثانیرا بر فریضه و اول اظهر است و ثانی احوط

بدانکه از احادیث صحیحه ظاهر شد که سجده بر کاغذ ننوشته میتوان کرد و خلافی نیست نزد علماء شیعه در جواز آن ولیکن بعضی از متاخّرین شرط کرده‌اند که کاغذی نباشد که از پنبه یا علف کتان یا از ابریشم و امثال اینها ساخته

باشند چون احادیث در نهی از قطن و کتان و حریر وارد شده است

دیگر شرط است که آهك داخل کاغذ نکرده باشند چون سجده بر آهك پخته نمیتوانکرد

دیگر شرطست که آهار نداده باشند کاغذ را چون آهار نشاسته است و ان خورد نیست و ظاهر است که حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم که تجویز فرموده‌اند میدانسته‌اند که اکثر کاغذها یکی از این عیوب دارد پس اگر این شرطها در کار بود میفرمودند و چون نفرمودند ظاهراً جایز باشد سجده کردن بر آن مطلقا و اگر کسی احتیاط کند بهتر خواهد بود و الله تعالی یعلم.

**(وَ سَاَلَ عَلِیُّ بْنُ یَقْطِینٍ اَبَاالْحَسَنِ الْاَوَّلَ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنِ الرَّجُلِ یَسْجُدُ عَلَی الْمِسحِ وَ الْبِساطِ فَقَالَ لاٰبَاْسَ بِهِ اِذٰا کٰانَ فِی حٰالِ التَّقِیَّةِ)** و بسند صحیح منقولست از علی که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که سجده کند بر گلیم و قالی که از پشم میبافتند حضرت فرمودند که باکی نیست سجده کردن بر اینها هرگاه در جائی باشد که اگر سجده بر اینها نکند ضرر باو رسد چون تقیه واجبست و اگر احتمال بعید باشد مثل آنکه در بلاد عامه در خانه خود درها را بسته باشد و منفذی بحسب ظاهر نداشته باشد در اینصورت تقیه واجب نیست و جمعی سنت میدانند و در مثل بلاد ما تقیه حرامست مگر آنکه خوف باشد.

**(وَ لاٰ بَاْسَ بِالسُّجُودِ عَلَی الثِّیٰابِ فِی حٰالِ التَّقِیَّةِ)** و باکی نیست در سجده کردن بر جامه‌هادر حالت تقیه مروی است در حدیث موثق از ابی بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند در پلاس و گلیم حضرت فرمودند که اگر تقیه باشد باکی نیست.

**(وَ سَاَلَ مُعٰوِیَةُ بْنُ عَمّٰارٍ اَبٰاعَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنِ الصَّلٰوةِ**

عَلَى الْقارِ فَقالَ لاٰبَأْسَ بِهِ) و در صحیح از ابن عمار منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه از نماز کردن بر قیر حضرت فرمودند که باکی نیست.

و مرویست در صحیح از ابن عمار که گفت که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه در کشتی باشند سجده می‌کنند بر قفر و قیر

و در صحیح حفص و کالصحیح ابراهیم بن میمون و غیرهما نیز وارد است که در کشتی سجده بر قیر میتواند کرد چون متعارفست که کشتیها را قیر میمالند و احادیث جواز در کشتی وارد شده است چون غالب اوقات تقیه لازم بود و علامت تشیع این بود که چیزی غیر آنچه بر آن نماز میکرده‌اند سجده میکرده‌اند حضرات مبالغه فرموده‌اند که بر اینها سجده بکنند که مبادا ضرر بایشان رسد والله تعالی یعلم.

(وَ رَوىٰ زُرٰارَةُ عَنْ اَحَدِهِمٰا صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمٰا اَنَّهُ قٰالَ قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَسْجُدُ وَ عَلَيْهِ قَلَنْسَوَةٌ اَوْ عِمٰامَةٌ قٰالَ اِذٰا مَسَّ شَيْءٌ مِنْ جَبْهَتِهِ الْاَرْضَ فِيمٰا بَيْنَ حٰاجِبَيْهِ وَ قُصٰاصِ شَعْرِهِ فَقَدْ اَجْزَاَ عَنْهُ) و باسانید صحیحه منقولست که زراره گفت که عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمدباقر یا حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیهما که هرگاه شخصی سجده کند و کلاهی یا عمامه بر سر داشته باشد و کلاه یا عمامه بعضی از پیشانی او را پوشانیده باشد چونست حضرت فرمودند که هرگاه از پیشانی او که میان ابروها و رستنگاه موی سر است اندکی بزمین رسد از او مجزیست و همین حدیثرا شیخ در صحیح از زراره نقل کرده است باین عبارت که اِذٰا مَسَّ جَبْهَتُهُ الْاَرْضَ فِيمٰا بَيْنَ الخ یعنی هرگاه برسد پیشانی او بزمین و اینعبارت احتمال کل و بعض دارد بلکه در کل اظهر است.

و همچنین حدیث دیگر زراره و موثقه عمار دلالت میکنند بر آنکه مسمّی کافی است ولیکن ممکن است که این اخبار را حمل کنیم بر آنکه اقلاً یکدرهم از پیشانی بما یسجد علیه برسد باعتبار حدیث دیگر زراره که گذشت و ممکن است که درهم اقل مراتب استحباب باشد و کل پیشانیرا رسانیدن اکمل باشد.

و در حدیث موثق کالصحیح از عبدالرحمن منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه از شخصی که سجده کند و عمامه در سر داشته باشد و مانع باشد از رسیدن کل پیشانی بزمین حضرت فرمودند که مجزی نیست تا پیشانی او یاکل پیشانی او بزمین برسد و این خبر نیز هردو احتمال دارد.

و در خبر کالصحیح از بُرید عجلی منقولست که حضرت امام محمدباقرصلوات الله علیه فرمودند که از پیشانی تا بینی هر جای آن که بزمین رسد در سجده مجزیست و سجده کردن بر تمام پیشانی افضل است و محمولست بر افضلیت

حدیث علی بن جعفر از برادرش حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که گفت پرسیدم از زنیکه سجده کند وبعضی از پیشانی او بزمین رسد و بعضیرا مو مانع باشد آیا جایز است حضرت فرمودند که نه تا جمیع پیشانی را برساند بر زمین و سؤال کردم که هرگاه مردی بسجده رود و عمامه یاکلاهش حایل شود میان پیشانی و زمین حضرت فرمودند که خوب نیست یا صحیح نیست تا پیشانی او بزمین رسد یعنی جمیع بر سبیل استحباب یا بعضی بر سبیل وجوب.

(وَ قَالَ يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ رَأَيْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ

**یُسوَّیِ الْحَصٰا فِی مَوْضِعِ سُجُودِهِ بَیْنَ السَّجْدَتَیْنِ)** و منقولست در موثق کالصحیح بل الصحیح از یونس که گفت دیدم حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه راکه سنگریزه را درست میکردند در موضع سجده در میان دو سجده یعنی اگر ناهموار بود هموار میفرمودند و این قسم کارها منافات با حضور قلب ندارد خصوصاً کاملا نرا خصوصاً هرگاه بفرموده الهی باشد.

و در حسن کالصحیح از عبدالملك بن عمرو منقولست که دیدم حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه راکه وقتی که اراده سجده داشتند سنگریزه را هموار میکردند از جهت سجود.

**(وَ رُوِیَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ بُجَیْلٍ أَنَّهُ قٰالَ وَ رَأَیْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِمٰا کُلَّمٰا سَجَدَ فَرَفَعَ رَأْسَهُ أَخَذَ الْحَصٰی مِنْ جَبْهَتِهِ فَوَضَعَهُ عَلَی الْأَرْضِ)** و بسند قوی کالصحیح منقولست از علی که گفت دیدم حضرت را صلوات الله علیه که هر مرتبه بسجده میرفتند و سر از سجده بر میداشتند و سنگریزه بر پیشانی ایشان چسبیده بود آنرا بر میداشتند و بر زمین میگذاشتند و اگر پیشانی نمازگذارنده بر بلندی واقع شود پس اگر زیاده از چهار انگشت باشد آن بلندی سر را بر دارد و موضع سجود را درست کند و بسجده رود و اگر چهار انگشت یاکمتر باشد سر را بر ندارد بلکه پیشانی را زور میکند تا قرار گیرد و اگر بر چیزی واقع شود که سجده بر آن نتوانکرد مهر را حرکت دهد تا بزیر پیشانی در آورد یا پیشانیرا بر زمین کشد و بر ندارد و اگر در صورت اولی نیز بر ندارد بهتر است و وجهش آنست که تا چهار انگشت محل سجده است که بلند و پست ضرر ندارد علی المشهور بین الاصحاب و اگر مساوی باشد محل ایستادن با محل سجده کردن احوط و اولی است.

چنانکه در حدیث صحیح و حسن کالصحیح از عبدالله بن سنان

منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که آیا جایز است که در سجده موضع پیشانی از موضع قدمش بلندتر باشد حضرت فرمودند که نه ولیکن می‌باید که مساوی باشد

ودر حدیث صحیح از ابی بصیر منقولست که گفت سئوال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه از شخصی که موضع سجده‌اش را بلند کند در مسجد حضرت فرمودند که من دوست میدارم که موضع پیشانی و قدم مساوی باشند و مرا خوش نمیآید بلند و پست و در حدیث حسن کالصحیح یا صحیح چنانکه جمعی گفته‌اند از عبدالله بن سنان از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که گفت از آنحضرت سؤال کردم از سجده کردن بر زمینی که بلند باشد حضرت فرمودند که اگر موضع پیشانی تو بلند باشد از موضع دستهای تو و در بعضی نسخ از موضع بدن تو و در کافی از موضع پاهای تو بقدر یکخشت که چهار انگشت باشد باکی نیست.

و در حدیث موثق از عمار منقولست که گفت سئوال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه از بیمار آیا جایز است که بر فراش خود بایستد و سجده بر زمین کند حضرت فرمودند که اگر غلظت فرش بقدر یك آجر یاکمتر باشد جایز است که بر آنجا بایستد و سجده بر زمین کند و اگر بیشتر از یك آجر باشد جایز نیست و ظاهراً تا چهار انگشت را در عرف مساوی میگویند و اگر مساوی حقیقی مراد می‌بود خمره سبب بلندی میشود و همچنین سنگریزه و کلوخ که در حدیث دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که راوی گفت که جایز است که در کشتی روم و کلوخی برادرم و بر آن سجده کنم حضرت فرمودند که بلی.

و در حدیث صحیح از معویة بن عمار منقولست که حضرت امام

جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه پیشانیت را بر بلندی گذاری بر مدار از آنجا ولیکن بر زمین کش و ظاهراً سبب سر بر نداشتن آنستکه سجود مکرر میشود عمداً.

و در صحیح از ابن مسکان از حسن بن حماد منقولست که گفت بخدمت حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه عرض نمودم که گاه هست بسجده میروم پیشانی من بر سنگی میخورد یا بر چیزی بلند روی خود را بجانب جائی کنم که هموار باشد حضرت فرمودند که بلی روی خود را بر زمین کش بی آنکه آنرا برداری.

و ایضاً از حسین بن حماد منقولست که گفت از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که روی او بسنگریزه واقع شود حضرت فرمودند که سر را بر دارد و محل سجده را خوب کند تا پیشانی او خوب قرار گیرد.

و در حدیث صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که هرگاه پیشانی شخصی در حال سجود بسنگریزه رسد و قرار نگیرد بزمین حضرت فرمودند که حرکت دهد پیشانی خود را و سنگریزه را دور کند از پیشانی تا قرار گیرد و سر بر ندارد و جمع بنحویست که گذشت و ممکن است که حمل بر تخییر کنیم در بعضی از صور ولیکن هرگاه تخییر خوب باشد ترتیب بهتر خواهد بود تا مخالفت اصحاب نکرده باشیم والله تعالی یعلم.

**(وَ رَوَیٰ عَمّارٌ السّاباطِیُّ عَنْ اَبی عَبْدِاللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قالَ ما بَیْنَ قُصاصِ الشَّعْرِ اِلی طَرَفِ الْاَنْفِ مَسْجِدٌ فَمَا اَصابَ الْاَرْضَ مِنْهُ فَقَدْ اَجْزَءَكَ)** و بسند موثق کالصحیح از عمار از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که از رستنگاه موی سر تا طرف بینی که متصل است به

پیشانی همه محل سجده است و هرچه از آن بزمین رسد کافی است ترا.

و بهمین عبارت روایت کرده است شیخ در موثق کالصحیح از مروان بن مسلم از آنحضرت صلوات الله علیه

**وَ رَوَىٰ زُرَارَةُ عَنْهُ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ مِثْلَ ذٰلِكَ** و بسند صحیح منقولست از زراره از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه بمثل این عبارت ولیکن شیخ از زراره از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه روایت کرده است بهمین معنی نه بهمین لفظ ممکن است که مراد صدوق مما ثلث معنوی باشد یا حدیثی دیگر باشد.

**(وَ سَاَلَ رَجُلٌ الصّٰادِقَ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ الْمَكٰانِ يَكُونُ فِيهِ الْغَبٰارُ فَاَنْفُخُهُ اِذٰا اَرَدْتُ السُّجُودَ فَقٰالَ لاٰ بَاْسَ)** و بسند صحیح منقولست از صفوان از اسحق از شخصی از بنی عجل که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از مکانی که غبار داشته آیا میتوانم از دهان باد کردن وقتی که اراده سجده داشته باشم یا اراده نماز حضرت فرمودند که باکی نیست و عدم باس منافات ندارد با حدیث صحیح از محمد بن مسلم از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که گفت عرض نمودم بآنحضرت که آیا در اثنای نماز موضع پیشانی را باد میتوانکرد که گردش برود حضرت فرمودند که نه و بعد از این نهی خواهد آمد.

**(وَ فِی رِسٰالَةِ اَبِی رَضِیَ اللهُ عَنْهُ اِلَیَّ وَ لاٰ تَنْفَخْ فِی مَوْضِعِ سُجُودِكَ فَاِذٰا اَرَدْتَ النَّفَخَ فَلْيَكُنْ قَبْلَ دُخُولِكَ فِی الصَّلٰوةِ)** و در رساله پدرم که بمن نوشته بود این بود که باد مکن در موضع سجودت پس اگر اراده داشته باشی که موضع سجود را پاك کنی میباید که پیش از دخول در نماز پاك کنی و در این دغدغه نیست که این بهتر است.

**(وَ رُوِیَ عَنْ الصَّادِقِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ اِنَّمٰا یُکْرَهُ ذٰلِکَ خَشْیَتَهَ اَنْ یُؤْذِیَ مَنْ اِلَی جٰانِبِهِ)** و روایت کرده است صدوق در صحیح از لیث مرادی که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که اگر شخصی نماز کند نفخ میتواند کرد موضع پیشانیرا حضرت فرمودند که باکی نیست بدرستی که وقتی مکروهست که آزار رساند بکسی که در جانب او باشد پس اگر کسی نباشد کراهت ندارد یاکراهت شدید ندارد.

**(وَ یُکْرَهُ اَنْ یَمْسَحَ الرَّجُلُ التُّرٰابَ عَنْ جَبْهَتِهِ وَ هُوَ فِی الصَّلٰوهِ وَیُکْرَهُ اَنْ یَتْرُکَهُ بَعْدَ مٰا صَلّٰی فَاِنْ مَسَحَ التُّرٰابَ مِنْ جَبْهَتِهِ وَ هُوَ فِی الصَّلٰوهِ فَلاٰ شَیْءَ عَلَیْهِ لِوُرُودِ الرُّخْصَهِ فِیهِ)** و مکروهست که پاك کند خاکرا از پیشانی در حال نماز و مکروهست که بعد از نماز آن خاك را بگذارد و پاك نکند چون خوف ریا هست پس اگر در حالت نماز خاکرا پاك کند بر او چیزی نیست چون رخصت از شارع شده است چنانکه علی بن جعفر کالصحیح سؤال میکند از برادرش صلوات الله علیه که آیا در اثنای نماز خاك پیشانیرا پاك میتوانکرد حضرت فرمودند که باکی نیست

و در حدیث صحیح از حلبی منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که آیا نمازگذارنده خاك پیشانیرا در اثنای نماز پاك میتواند کرد. حضرت فرمودند که بلی حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه پاك میکردند هرگاه خاك آلوده میشد پیشانی را

و در حدیث سکونی از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که مرا خوش نمیآید که پیشانی مردان ساده باشد و بر آن اثر سجود نباشد و حمل کرده‌اند که مراد حال نماز است و اظهر آنست که مراد پینه کردن پیشانیست از بسیاری سجود چنانکه حضرت سیدالساجدین و حضرت موسی

بن جعفر صلوات الله علیهم چنین بوده‌اند بیدغدغه چنانکه اخبار بسیار وارد شده است در ایشان و در بعضی از اخبار هست که همه ائمه صلوات الله علیهم اثری در پیشانی ایشان بوده است و جمعی آیهٔ «**سِیمٰاهُم فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ آثَرِ السُّجُودُ**» را چنین تفسیر کرده‌اند و احادیث بسیار وارد شده است در صفات مؤمنان که میباید پیشانی ایشان مثل زانوی بز یا شتر پینه کرد باشد و تا چنین نباشند شیعه امیرالمؤمنین صلوات الله علیهم نیستند با علامات دیگر که از بسیاری روزه لبهای ایشان خشك باشد همیشه و چشمان ایشان کوروش باشد از بسیار ی گریه و پشت ایشان کج باشد از بسیاری عبادت و تفصیل اینها را از تفسیر حضرت امام حسن عسکری و باب کفر و ایمان کلینی طلب باید کرد والله الموفق للسّداد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

## بَابُ عِلَّةِ النَّهْيِ عَنِ السُّجُودِ عَلَى الْمَأْكُولِ وَالْمَلْبُوسِ دُونَ الْأَرْضِ وَ مَا أَنْبَتَتْ مِنْ سِوَاهُمَا

قَالَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ لِأَبِي عَبْدِاللهِ صَلَوَاتُاللهِ عَلَيْهِ أَخْبِرْنِي عَمَّا يَجُوزُ السُّجُودُ عَلَيْهِ وَ عَمَّا لَا يَجُوزُ قَالَ السُّجُودُ لَا يَجُوزُ إِلَّا عَلَى الْأَرْضِ أَوْ مَا أَنْبَتَتِ الْأَرْضُ إِلَّا مَا أُكِلَ أَوْ لُبِسَ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا الْعِلَّةُ فِي ذَلِكَ قَالَ لِأَنَّ السُّجُودَ خُضُوعٌ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَلَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَلَى مَا يُؤْكَلُ أَوْ يُلْبَسُ لِأَنَّ أَبْنَاءَ الدُّنْيَا عَبِيدُ مَا يَأْكُلُونَ وَ يَلْبَسُونَ وَ السَّاجِدُ فِي سُجُودِهِ فِي عِبَادَةِاللهِ عَزَّوَجَلَّ فَلَا يَنْبَغِي أَنْ يَضَعَ جَبْهَتَهُ فِي سُجُودِهِ عَلَى مَعْبُودِ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا الَّذِينَ اغْتَرُّوا بِغُرُورِهَا وَ السُّجُودُ عَلَى الْأَرْضِ أَفْضَلُ لِأَنَّهُ أَبْلَغُ فِي التَّوَاضُعِ وَالْخُضُوعِ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ) این بابی است در بیان علّت نهی از سجود بر خوردنی و پوشیدنی و عدم نهی از زمین و هر چه از زمین روید که آنرا نخورند و نپوشند.

روایت است بهشت سند صحیح از هشام بن حکم که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که مرا خبر ده از آنچه جایز است بر آن سجده کردن و از آنچه جایز نیست حضرت فرمودند که سجده جایز نیست مگر بر زمین یا آنچه از زمین روئیده باشد مگر آنچه خوردنی یا پوشیدنی باشد بحسب عادت پس عرض نمودم که فدای تو گردم علت این چیست حضرت فرمودند که از جهت آنکه سجود خاضع شدنست نزد حق

سبحانه وتعالی پس سزاوار نیست که خضوع نزد ماکول و ملبوس باشد زیراکه اهل دنیا بندگان مأکولات وملبوساتند وکسی که سجده می‌کند در عبادت حق سبحانه وتعالی در بندگی وتذلل است نزد او پس سزاوار نباشد که پیشانی خود را در سجود بر معبود اهل دنیاگذارد که فریب دنیا را خورده‌اند وفریفته مأکول وملبوس شده‌اند و از آنها که سجده بر آن میتوان کرد زمین بهتر است زیراکه سجده کردن بر زمین کاملتر است در تاثیر شکستگی و خضوع نزد حق سبحانه و تعالی و هیچ شك نیست که خاك کربلا بیشتر مؤثر است در رقّت و خضوع که هر چند قساوت عظیم باشد چون یاد میکند واقعه کربلا را البته او راگریه و زاری حاصل میشود که سبب قرب بندگانست بعد از مغفرت گناهان ایشان لهذا حضرت فاطمه زهرا تسبیح از خاك حمزه ساخت تا سبب رقّت باشد مرشیعیان و مؤمنانرا هر چند شهادت سبب علو درجات ایشان شد اما سبب نقص بر عالمیان شد و حسب‌الامر مأموریم بآنکه ملاحظه مظلومیّت ایشان کنیم و بگرئیم تا درجات عالیه کرامت فرماید و بنابر این اگر خاك باشد سبب تذلّل بیشتر میشود ازگلهای ساخته یا پخته که در آن دغدغه نیز میشود که صحیح نباشد با آنکه در خاك همه پیشانی بر آن میرسد و در مهر خوب نمیرسد مگر آنکه چنان بسازند که پیشانی بر آن جاکند همه و بعد از خاك سنگ بهتر است از حصیر وبوریا با آنکه در اینها غالباً همه پیشانی جا نمیکند چون فاصلها دارد اما شك نیست در آنکه جایز است و احادیث خمره متواتر است بلکه ظاهر اخبار آنستکه خمره مقدم باشد بر سنگریزه و دور نیست که وجه تقدم طهارت و نظافت آن بوده باشد.

ودر حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت که حضرت

امام محمد باقرصلوات‌الله علیه فرمودند که باکی نیست در سجده کردن بر بوریا و برگ درخت خرما و هر چه از زمین روئیده باشد مگر میوه.

و در صحیح از حسین بن ابی العلاء از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه آمد و سؤال کرد از سجده کردن بر بوریا و جلهٔ ظرف خرما و هر چه از زمین روید آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی و احادیث گذشت که زمین بهتر است و اگر گل سخت باشد بیدغدغه مقدّم است بر نباتات و احادیث سنگریزه کالمتواتر است معهذا بعضی دغدغه کرده‌اند که استحاله شده است و اصلش خاکست که با آب جمع شده است و آفتاب در آن تاثیر کرده است و سنگریزه شده است و این بیوجه است زیرا که بر تقدیر تسلیم از اسم زمین بدر نمیرود و بعضی دغدغه کرده‌اند در مثل سنگ مرمر بلکه سنگ آسیا که معدنی دارد و اطلاق معدنی بر اینها می‌کنند و حق این است که سجده کردن بر اینها جایز است حتی بر آجر و کچ‌پخته اما آهك استحاله میشود و بعد از پختن دغدغه عظیم در آن میشود و در اخبار نیز نهی از آن وارد شده است و امّا ماکول و ملبوس ظاهراً مراد از آنها عادیست پس مثل اهلیلج و بلیلج خام را سجده میتوانکرد چون معتادالاکل نیست بلکه از جهت دوا میخورند اما پرورده‌اش ماکول عادیست و مانند برگ موز هر چند ستر عورت بآن میتوان کرد امّا ملبوس عادی نیست و جمعی گفته‌اند که سجده بر جو می‌توان کردن و برگندم نمیتوان کرد چون پوست گندم را میخورند و پوست جو را نمیخورند و احوط آنست که بر جو سجده نکنند و اگر چیزی در بعضی از بلاد آنرا خورند و در بعضی نخورند هر بلدی حکم خود دارد مثل پنجه که هر جا خورند سجده نتوان کرد و هر جا نخورند سجده توانکرد و بعضی تغلیب منع کرده‌اند چون

صادقست که ماکولست و احوط منع است و مثل پوست بادام تازه که میخورند سجده نمیتوان کرد و چون بادام میرسد آنرا نمیخورند سجده میتوان کرد و مانند افیون که جمعی بآن عادت کرده‌اند ایشان سجده نمیتوانند کرد و احوط آنست که مطلقا نکنند اما پوست ککنار را ظاهراً سجده توانکرد چون متعارف نیست خوردن آن و بر بالای گندم نماز کردن مکروهست هر چند کل بر آن کشیده باشد.

چون در حدیث کالصحیح از محمد بن مضارب منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از خرمن گندمی که گل‌اندود کرده باشند آنرا بر بالای آن نماز کنم حضرت فرمودند که بر بالای آن نماز مکن عرض نمودم که اگر سطح هموارى شده باشد چونست حضرت فرمودند که بر آن نماز مکن.

ودر حدیث حسن کالصحیح از عمر بن حنظله منقولست که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه عرض نمودم که خرمنی از گندم راگل‌اندود کرده‌اند مانند سطح حضرت فرمودند که نماز بکن یعنی جایز است پس خبر اول محمولست بر کراهت بسبب حرمت طعام و گذشت.

## باب القبلة

این بابی است در بیان قبله و آنموضع یا طرفی است که میباید که روی و مقادیم بدن بسوی آن کنند در نماز واجب و جوبا و در مستحب نیز علی الخلاف و در ذبح بآنکه گردن ذبیحه با مقادیم بدن آنرا بسوی آن کنند و همچنین در حالت بول و غایط بترك توجه بآن و بترك استدبارآن و همچنین در احوال میت از احتضار و غسل و نماز و دفن او و غیر اینها از آنچه مذکور شد در این باب و غیر آن در مواضع خود ان‌شاءالله تعالی.

**(قالَ الصّادِقُ صَلَواتُ‌اللهِ عَلَيْهِ إِنَّ‌اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالَى جَعَلَ الْكَعْبَةَ قِبْلَةً لِأَهْلِ الْمَسْجِدِ وَ جَعَلَ الْمَسْجِدَ قِبْلَةً لِأَهْلِ الْحَرَمِ وَ جَعَلَ الْحَرَمَ قِبْلَةً لِأَهْلِ الدُّنْيا)** منقول است در دو خبر بسند قوی از آنحضرت صلوات‌الله علیه که فرمودند که بتحقیق که حق سبحانه و تعالی کعبه را قبله اهل مسجد گردانیده است و مسجدالحرام را قبله اهل حرم گردانیده است و حرمرا قبله اهل دنیا گردانیده است.

و همین مضمونرا روایت کرده‌اند از سنیان نیز از عبدالله بن عباس از حضرت سیدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله و بسندی دیگر از مکحول باسناد او از آنحضرت صلوات‌الله علیه و روایت کرده است صدوق در صحیح از ابراهیم بن ابی البلاد از ابی غره که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که خانه کعبه قبله اهل مسجد الحرام است و مسجد قبله مکه است و مکه قبله حرم

است و حرم قبله اهل عالم است و شیخ طوسی و شیخ طبرسی نقل اجماع کرده‌اند بر این قول.

(وَسَاَلَ الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ اَبَاعَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ عَنِ التَّحْرِيفِ لِاَ صْحَابِنَا ذَاتَ الْيَسَارِ عَنِ الْقِبْلَةِ وَ عَنِ السَّبَبِ فِيهِ فَقَالَ اِنَّ الحَجَرَ الْاَسْوَدَ لَمَّا اُنْزِلَ بِهِ مِنَ الْجَنَّةِ وَ وُضِعَ فِى مَوْضِعِهِ جُعِلَ اَنْصَابُ الْحَرَمِ مِنْ حَيْثُ لِحَقَهُ النُّورُ نُورُ الْحَجَرِ فَهُوَ عَنْ يَمِينِ الْكَعْبَةِ اَرْبَعَةُ اَمْيَالٍ وَ عَنْ يَسَارِهَا ثَمَانِيَةُ اَمْيَالٍ كُلُّهُ اِثْنَا عَشَرَ مِيلاً فَاِذَا انْحَرَفَ الْاِنْسَانُ ذَاتَ الْيَمِينِ خَرَجَ عَنْ حَدِّ الْقِبْلَةِ لِقِلَّةِ اَنْصَابِ الْحَرَمِ وَ اِذَا انْحَرَفَ الْاِنْسَانُ ذَاتَ الْيَسَارِ لَمْ يَكُنْ خَارِجاً عَنْ حَدِّ الْقِبْلَةِ)

و بطرق قویه از مفضّل منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از انحرافی که شیعیان ما می‌کنند بجانب چپ از قبله وجهش چیست و چه سبب دارد حضرت فرمودند که چون حق سبحانه وتعالی حجرالاسود را از بهشت بدنیا فرستادند و در جای خود گذاشتند علامات حرم را نصب کرد حضرت آدم از آنجائی که نور حجرالاسود بآنجا رسید ونور از جانب راست کعبه بچهار میل رسیده بود و از جانب چپ بهشت میل رسیده بود که مجموع دوازده میل باشد که مقدار حرمست که چهار فرسخ در طولست و چهار فرسخ در عرض پس اگر اندك انحرافی در این بلاد واقع شود بجانب دست راست نماز گذارنده از حد قبله که آن حرمست بیرون میرود و چون منتهای حرم کمتر است از طرف یمین و اگر اندك انحرافی از دست چپ واقع شود از حد قبله بیرون نمیرود.

ومؤید این حدیثست حدیث قوی کلینی که بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه عرض نمودند که از چه وجه در نماز میل بجانب دست

چپ میکنند حضرت فرمودند که زیرا که کعبه را شش حد است چهارحد از آن بر دست چپ تست و دو از آن بر دست راست تست پس از این جهت است که منحرف میشوند بجانب چپ و حدیث سابق مفسّر این خبر است و چون بلفظ کعبه وارد شده است احتمال دیگر دارد که در روضه ذکر کرده‌ام والله تعالی یعلم

بدانکه در این حدیث مذکور است که نور حجر الاسود منتشر شد و در احادیث صحیحه بسیار وارد شده است که نور بیت المعمور بود که حق سبحانه و تعالی آنرا از بهشت از جهت انس حضرت آدم علیه‌السلام فرستاده بود و تا زمان نوح در زمین بود و در طوفان نوح بآسمان بردند.

ودر بعضی از روایات معتبره واقعشده است که ستون خانه چهار جهت را منوّر ساخت و منافاتی نیست میانه این اخبار چون ممکن است که نور همه منتشر شده باشد و در واقع نیز چنین است و تفصیلش در ابواب حرم خواهد آمد اما آنچه وارد شده است که قبله اهل عالم حرم است و قبله اهل حرم مسجد است مذهب متقدمین علماء شیعه است و در فقه رضوی نیز وارد است که چون خواهی که رویقبله کنی میل بدست چپ کن زیرا که حرم از دست راست کعبه چهار میل است و از دست چپ آن هشت میل است و میل بدست چپ باعتبار توجه بحرمست و مذهب متأخرین علماء آنست که کعبه قبله کسانی است که در مکه معظمه باشند و جهت کعبه قبله عالم است .

واز احادیث بسیار از صحیح و حسن کالصحیح و موثق کالصحیح و غیرها ظاهر میشود که کعبه قبله باشد و آیات قبله بلفظ مسجدالحرام وارد است و مراد از مسجد کعبه است چون آن نیز مسجد محترم است یا باعتبار اطلاق کل بر جزو مجازاً یا مراد از مسجد حرم است چنانکه مذهب قدماست و در این

صورت اطلاق کرده‌اند جزو را بر کل و چون حق سبحانه امر فرموده است که رویجانب مسجدالحرام کنند فایده معتد بهی ظاهر نمیشود در این خلاف نسبت بکسی که دور باشد از کعبه و اخبار متواتره بلفظ قبله وارد شده است پس مکلف رو بقبله میکند و آن جانب و طرفی است که علم یا ظن داشته باشیم که کعبه یا مسجد یا حرم در آنطرف باشد وبعضی گفته‌اند که قبله طرفیست که علم یاظن نداشته باشیم بخروج کعبه از آنطرف و بعضی گفته‌اند که کعبه قبله بعید است که چون هر چند چیزی دورتر میشود محاذات حسی بیشتر میشود مثلاً اگر کعبه نور باطنش ظاهر شود و حجابها ازپیش برخاسته شود همه کس را محسوس میشود که رویقبله کرده‌اند اگرچه بحسب واقع جمعی قلیل محاذی کعبه‌اند.

تا آنکه شیخ بهاءالدین محمد طاب ثراه نقل کردند این قولرا و بحث بر اینقولراکه علما ذکر کرده‌اند که اگر خطی دراز بکشند و هزار کس بر این خط بایستند شاید ده کس ازین خط محاذی کعبه باشند و باقی بیقین خارج خواهند بود از محاذات کعبه پس جواب گفتند که اولاً علم نداریم بخروج احدی از محاذات کعبه بلکه ممکن است که همگی محاذی عین کعبه باشند چون زمین کرویست و خطی که بر کره کشیده شود هر چند مستطیل باشد و در واقع مستدیر است و بر تقدیر تسلیم محاذات حسی کافی است و آن مظنون است و شکی نیست در آنکه علم یا ظن بر خلاف آن نداریم

ولیکن بنده گفتم که این قول مخالف ظاهر آیات است چون حق سبحانه وتعالی پنجمرتبه امر فرموده است که در هرجاکه باشید رو بجانب مسجدالحرام کنید و یکجا نفرموده است که رو بمسجد یا کعبه کنند در جواب فرمودند که آنجماعت را اعتقاد اینست که رو بجانب مسجد بمعنی رو بمسجد است

چنانکه متعارفست که هر گاه شخصی رو بشخصی کند میگویند که فلانی متوجه جانب فلانی است در جواب گفتم که بر تقدیری که این اطلاق بر سبیل حقیقت باشد قرینه معنی اول از آیه ظاهر است که رو بعین کعبه محالست بعید را در جواب فرمودند که از این جهت است که اکثر باین طرف قایلند و غرض این بود که حرف ایشان فی الجمله صورتی دارد بر تقدیر صحّت این جوابها گفته‌ایم و بعد از آن فرمودند که فلانی من رساله در تحقیق جهت نوشته‌ام آنرا مطالعه کن و بعد از آن اگر شبهه باشد گفتگو کن و بحث باین منتهی شد مجملاً آنچه از آیات و اخبار ظاهر میشود آنست که امر قبله بسیار سهل است و در بیان علامات نیز مذکور خواهد شد و نهایت دقتی که توان کرد آنست که سابقا در باب مواقیت مذکور شد والله تعالی یعلم.

**(وَ مَنْ كانَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرامِ صَلّى إِلَى الْكَعْبَةِ إِلى أَيِّ جَوانِبِها شاءَ)** و کسی که در مسجدالحرام باشد در نماز رو بکعبه میکند بهرطرفی که خواهد یعنی چنان نیست که ملاعین اهل سنت کرده‌اند و هر طرف را نامزد یکی از مجتهدان اربع خود کرده‌اند که حنفی رو بمیزاب میکند و حنبلی محاذی آنها و شافعی رو بباب میکند و مالکی در برابر آنها که محض بدعتی است که خود نیز قائلند که ائمه اربعه ایشان نیز از این خبر ندارند و تا این مقدار خر نبوده‌اند که چنین لا طایلی بگویند و اجماع امت است بلکه ضروریست از دین مسلمانان که در مسجد بهر طرفی که نماز کنند صحیح است با آنکه در روز جمعه که حنفی نماز جمعه میکند از چهار طرف کعبه حتی در کوههای دور مکه معظمه که خانها بر آن ساخته‌اند و کعبه مشاهد است همگی نماز جمعه را اقتدا می‌کنند بامام حنفی و معهذا تشنیع شیعه می‌کنند که شما مقامی ندارید چه ظاهر است که همه کعبه از کسی است که مسلمان و مؤمن باشد و اسلام و ایمان

مخصوص شیعه است و غیر اثنا عشری کافر است بنصوصی که سنیان در کتب صحاح خود ذکر کرده‌اند.

ولیکن این عبارت بحسب ظاهر منافات با مذهب قدما دارد چون باعتقاد ایشان هر که خارج مسجد الحرام است مسجد قبله اوست و مراد از مسجد آن مسجدی است که در زمان حضرت سیدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله مسجد بود پس بنابر این جایز خواهد بود کسانیرا که از آن مسجد خارج باشند که رو بمسجدالحرام کنند از طرفی که رو بکعبه نکرده باشند و گمان ندارم که از قدما کسی التزام این معنی کرده باشد ولیکن برایشان لازم میآید اگر چه قایل بآن نباشند مگر ایشان گویند که چون کسی خارج مسجداعظم باشد مشکل است او را که رو بکعبه کند بنابر این میگوئیم که رو بمسجد کند نه در وقتی که در مسجد باشند با آنکه شخصی که در خانهای مکه باشد همچنانکه او را متعسّر است روکردن بجانب کعبه معظمه همچنین مشکل است روکردن بجانب مسجد زمان حضرت بلکه رو بکعبه کردن آسانتر است چون کعبه فی الجمله ارتفاعی دارد و اگر بر بلندی روند ممکن است که کعبه را به بینند بخلاف مسجدالحرام زمان آنحضرت که دیواری ندارد بلکه میلهای کوتاه نصب کرده‌اند که نمی‌توان آنها را تشخیص نمودن واگر کسی درکوهها باشد و هر دو را ببیند چرا رو بکعبه نکند و این اشتباه از آن میشود که خیال کرده‌اند که این مسجد بزرگی که الحال هست و دیوارهای بلند دارد مسجدالحرامست و غافلند از آنکه ده مرتبه بزرگ کرده‌اند تا باین مرتبه رسیده است و رساله دارم که تفصیل همه در آنجا مسطور است والله تعالی یعلم

و هیچ شك نیست که تا ممکن باشد رو بکعبه کردن احوط آنست که رو بکعبه کنند خصوصاً کسانی راکه خانهای ایشان درکوههاست و کعبه را میتوانند

دیدن البته رو بکعبه میکنند اما کسانی که خانهای ایشان در پستی واقع باشد اگر مشکل نباشد ایشانرا که نمازها را در مسجدالحرام واقع سازند احوط آنست که بمسجد آیند و اگر مشکل باشد پس اگر ممکن باشد که از پشت‌بام خود یا همسایگان علم بحانب کعبه بهمرسانند احوط است و دور نیست که ظن قریب بعلم نیز کافی باشد و بسیار مستبعد است که ظن محاذات مسجدالحرام زمان آنحضرت بهمرسد و ظن محاذات کعبه بهم نرسد و این ابتلای عظیمی است سکّان و مجاوران مکه معظمه را.

**(وَ مَنْ صَلّٰی فِی الْکَعْبَةِ صَلّٰی اِلٰی اَیِّ جَوٰانِبِهٰا شٰآءَ وَ اَفْضَلُ ذٰلِکَ اَنْ یَقِفَ بَیْنَ الْعَمُودَیْنِ عَلَی الْبَلاٰطَةِ الْحَمْرٰاءِ وَ یَسْتَقْبِلَ الرُّکْنَ الَّذِی فِیهِ الْحَجَرُ الْاَسْوَدُ)** و کسی که نماز کند در کعبه معظمه رو میکند بهر جانبی که خواهد چون همه جوانب قبله است و بهتر آن است که نماز را در میان دو ستون بر سنگ سرخ کند و مشهور است در میان خاصه و عامه که آنموضع ولادت حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه است و بهتر آنست که رو کند برکنی که حجر الاسود بر آن رکن است و شکی نیست در آنکه نماز سنت را در کعبه میتواند کردو همچنین نماز واجبرا در حالت ضرورت مثل آنکه وقت تنگ شده باشد و از کثرت بیرون نتواند آمد و اما در حالت اختیار احادیث برنهی واقع شده است و نقل اجماع نیز بر حرمت کرده‌اند و احتیاط در این است که در کعبه با اختیار واقع نسازد و نکته بعد از وقوع گفته‌اند که در کعبه یا پشت‌بام کعبه اگر نماز کنند اگر چه روبکعبه کرده است پشت بکعبه نیز کرده است و آن در نماز جایز نیست و همچنین گفته‌اند که شارع کل کعبه را قبله کرده است و در بیرون بر کل آن استقبال میشود مجازاً قریباً و در اندرون بر بعضی از آن می‌شود ومضمون متن در احادیث صحیحه وارد شده است مگر در استقبال

رکن حجرالاسود ودر ابواب حج خواهد آمد احادیث نهی از نماز فریضه و غیرآن

**(وَ مَنْ كَانَ فَوْقَ الْكَعْبَةِ وَ حَضَرَتِ الصَّلٰوةُ اضْطَجَعَ وَ اَوْمٰى بِرَأْسِهِ اِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ)** وکسی که در سطح کعبه باشد و وقت نمازدر آید یعنی وقت آخر که خوف فوات نماز باشد یا وقت اول چنانکه ظاهر عبارتست بر پهلو بخوابد و بسر ایما کند بسوی بیت المعمور که محاذی کعبه است در آسمان چهارم بدانکه آنچه صدوق ذکر کرده است در خبری ندیده‌ام و در خاطر ندارم که کسی قایل باین نحو شده باشد.

بلکه در حدیث قوی از عبدالسّلام هروی منقولست که از حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه در شخصی که ادراك کند او را وقت نماز و او در بام کعبه معظمه باشد حضرت فرمودند که اگر بایستد او را قبله نخواهد بود چون دیواری ندارد بام کعبه ولیکن برپشت میخوابد و رو و چشمهای خود را میکشاند بجانب آسمان وبدل قصد میکند که رو بقبله کرده است که در آسمانست که آن بیت‌المعمور است و قراءت میکند و چون میخوابد که برکوع رود چشمهای خود را بهم میگذارد و چون میخواهد که سر از رکوع بردارد چشمها را میگشاید و سجود نیز بهمین عنوان میکند و جمعی از قدما باینحدیث عمل نموده‌اند و اکثر علما عمل بآن نکرده‌اند بنابر آنکه حدیث ضعیف است بحسب سند و بحسب متن نیز باعتبار آنکه وارد است که اگر بایستد قبله ندارد و حال آنکه

در احادیث وارد شده است که کعبه تا بآسمان و تا بمنتهای زمین قبله است چنانکه خواهد آمد و اکثر برآنند که اگر ممکن باشد نماز در آنجا نکردن اولی است چون جوف کعبه است و احادیث صحیحه وارد است در نهی از

نماز در جوف کعبه وبا ضرورت هوا قبله اوست بلی میباید که سجده بر کنار بام نکند که در وقت سجود قبله نداشته باشد.

و روایت کرده است شیخ در قوی از محمد بن عبدالله که دیدم که یونس سؤال میکرد از حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه از مردیکه وقت نماز فریضه حاضر شود و او در کعبه باشد و ممکن نباشد او را بیرون آمدن از کعبه حضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که بر پشت بخوابد و ایما کند و حضرت این آیه را باستشهاد آوردند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر جا که رو میکنی آنطرف وجه‌الله است یعنی طرفی است که عبادت الهی در آنطرف جایز است و این خبر نیز محمولست بر آنکه در سطح خانه باشد.

**(وَ مَنْ كانَ فَوْقَ جَبَلِ اَبی قُبَيْسٍ اِسْتَقْبَلَ الْكَعْبَةَ وَصَلّٰى فَاَنِ الْكَعْبَةَ قِبْلَةٌ مٰا فَوْقَهٰا اِلَى السَّمٰآءِ)** روایت کرده است شیخ در موثق کالصحیح از عبدالله بن سنان پس صحیح باشد چون سند صدوق بعبدالله صحیح است که گفت شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه سؤال کرد و گفت که من در بالای کوه ابوقیس نماز عصر را گذاردم آیا مجزیست و حال آنکه کعبه در زیر پای من بود حضرت فرمودند که بلی بدرستی که کعبه قبله است از جای خود تا باسمان.

وشیخان بسند صحیح روایت کرده‌اند از خالد ابن ابواسمعیل که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که اگر شخصی در کوه ابوقبیس نماز کند رو بقبله حضرت فرمودند که باکی نیست و ظاهر این دو حدیث آنست که کعبه قبله است نه مسجد اگر چه حدیث دویم قبله است و حدیث اول را حمل بر آن میتوان کرد ولیکن عکس اظهر است والله تعالی یعلم.

(وَصَلّٰى رَسُولُ‌اللهِ صَلَّى‌اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اِلَى الْبَيْتِ الْمُقَدَّسِ بَعْدَالنُّبُوَّةِ ثَلٰثَ عَشَرَةَ سَنَةً بِمَكَّةَ وَ تِسْعَةَ عَشَرَ شَهْراً بِالْمَدِينَةِ ثُمَّ عَيَّرَتْهُ الْيَهُودُ فَقٰالُوا لَهُ اِنَّكَ تٰابِعٌ لِقِبْلَتِنٰا فَاغْتَمَّ لِذٰلِكَ غَمّاً شَدِيداً فَلَمّٰا كٰانَ فِى بَعْضِ اللَّيْلِ خَرَجَ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ يُقَلِّبُ وَجْهَهُ فِى اٰفَاقِ السَّمٰاءِ فَلَمّٰا اَصْبَحَ صَلَّى الْغَدٰاةَ فَلَمّٰا صَلّٰى مِنَ الظُّهْرِ رَكْعَتَيْنِ جٰاءَهُ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ‌السَّلاٰمُ فَقٰالَ لَهُ قَدْ نَرٰى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِى السَّمٰاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضٰيهٰا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِالْحَرٰامِ اَلْاٰيَةَ ثُمَّ اَخَذَ بِيَدِ النَّبِيِّ صَلَّى‌اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَحَوَّلَ وَجْهَهُ اِلَى الْكَعْبَةِ وَ حَوَّلَ مَنْ خَلْفَهُ وُجُوهَهُمْ حَتّٰى قٰامَ الرِّجٰالُ مَقٰامَ النِّسٰآءِ وَالنِّسٰآءُ مَقٰامَ الرِّجٰالِ فَكٰانَ اَوَّلُ صَلٰوتِهِ اِلٰى بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَ آخِرُهٰا اِلَى الْكَعْبَةِ فَبَلَغَ الْخَبَرُ مَسْجِداً بِالْمَدِينَةِ وَ قَدْ صَلّٰى اَهْلُهُ مِنَ الْعَصْرِ رَكْعَتَيْنِ فَحُوِّلُوا نَحْوَ الْقِبْلَةِ فَكٰانَ اَوَّلُ صَلٰوتِهِمْ اِلٰى بَيْتِ‌الْمَقْدِسِ وَ اٰخِرُهٰا اِلَى الْكَعْبَةِ فَسُمِّيَ ذٰلِكَ الْمَسْجِدُ مَسْجِدَ الْقِبْلَتَيْنِ فَقٰالَ الْمُسْلِمُونَ صَلٰوتُنٰا الٰى بَيْتِ الْمَقْدِسِ تَضِيعُ يٰا رَسُولَ‌اللهِ فَاَنْزَلَ اَللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ «وَ مٰا كٰانَ اللهُ لِيُضِيعَ اِيمٰانَكُمْ» يَعْنِى صَلٰوتَكُمْ اِلٰى بَيْتَ الْمَقْدِسِ وَقَدْ اَخْرَجْتُ الْخَبَرَ فِى ذٰلِكَ عَلٰى وَجْهِهِ فِى كِتٰابِ النُّبُوَّةِ)

و منقولست بطرق بسیار از ائمه اطهار صلوات‌الله علیهم این مضمون بلکه اکثرش متواتر است که حضرت سیدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله بعد از بعثت سیزده سال در مکه معظمه بودند و روی خود را در نماز بجانب بیت‌المقدس میکردند بآنکه رو بمغرب میکردند بنحویکه رو بکعبه و بیت المقدس هر دو نماز میکردند و چون بمدینه تشریف گرامی داشتند تا نوزده ماه و روایات در زیاد و کم وارد شده است در مدینه مشرفه پشت بکعبه میکردند و رو به بیت المقدس پس یهودان شروع کردند در سرزنش و بحضرت می‌گفتند که تو تابع

قبله مائی عنقریب در مذهب ما داخل خواهی شد و از این سرزنش حضرت سیدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله بسیار مغموم شد که مبادا جمعی از ضعفاء العقول از دین برگردند چون پاره از شب گذشت حضرت از منزل بیرون آمدند و نظر بجانب آسمان میکردند و در روایتی وارد شده است که این نظرکردن حسن طلبی بود چون شرم میآمد آنحضرترا که مبادا دعا کند و دعا مستجاب نشود و این معنی نیز سبب افتتان مردم شود پس چون صبح شد نماز صبحرا گذاردند و چون دو رکعت نماز ظهر راگذاردند جبرئیل علیه‌السلام آمد و این آیه را آورد که ترجمه‌اش اینست که بتحقیق که می‌بینم که روی خود را بجانب آسمان میکنی مکرّر از جهت نزول وحی در تغییر قبله پس البته روی ترا خواهیم گردانید بسوی قبله که تو از آن خشنودی چون قبله حضرت ابراهیم است وآبای تو پس بگردان روی خود را بجانب مسجدالحرام الایة یعنی تا آخر آیه و ترجمه‌اش اینست که هر جا که باشید روی خود را بجانب کعبه کنید واین خطابست مر امّت راکه متابعت آنحضرت کنند و مشهور است که حضرت فرمودند که قبله مسجد من محاذی میزابست و این جانبی بود متیقن وحکم امّت جانب مظنون شد وبدرستی که یهودان و نصاری میدانند که تحویل کعبه حق است از جانب پروردگار ایشان چون در کتب ایشان وصف و شمایل آنحضرت بود بآنکه آنحضرت تغییر قبله خواهد داد و معهذا سرزنش تو می‌کنند بآنکه اگر قبله اول حق بود چرا از آن برگشتند و اگر بر باطل بود چرا در اینمدیت برآنجا نماز میکردند و میدانند که حق سبحانه و تعالی را خانه نمیباشد و در مکانی نیست و اصل توجّه بقبله نیست مگر از روی تعبد و تغییرش نبود مگر از روی امتحان و افتتان مثل سایر تکالیف و بعد از آن تهدید ایشان فرمود که حق سبحانه و تعالی غافل نیست از آنکه اینها می‌کنند از افعال و اقوال

ناشایسته پس جبرئیل دست مبارك حضرت سیّدالأنبیا صلّی‌الله علیه وآله را گرفت و روی حضرترا بجانب کعبه کرد وآنها که در عقیب آنحضرت نماز میکردند روهای خود را در نماز بجانب کعبه کردند بحیثیتی که مردان بجای زنان رفتند و زنان بجای مردان پس اول نماز ایشان بسوی بیت المقدس بود و اخر نماز ایشان بجانب کعبه پس این خبر بمسجد بنی عبدالاشهل رسید در مدینه و اهل آن مسجد دو رکعت نماز عصر راکرده بودند روی ایشانرا نیز بجانب کعبه کردند و اوّل نماز ایشان بسوی بیت المقدس بود و آخرنماز ایشان بسوی کعبه پس آن مسجد را مسجد دو قبله نامیدند پس مسلمانان بخدمت آنحضرت صلی‌الله علیه وآله عرض نمودند که نمازهای ماکه بسوی بیت المقدس کردیم ضایع خواهد شد یا رسول‌الله پس حق سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد که حق سبحانه و تعالی هرگز ایمان شما را ضایع نخواهد گردانید که نماز را بجانب بیت المقدس کرده‌اید و حق سبحانه وتعالی نماز را ایمان نامید تا دلالت کند برآنکه هرکه نماز نمیکند ایمان ندارد و بتحقیق که اینحدیث را بر نحوی که وارد شده است بحسب سند بلکه اسانید بسیار و متن که مشتمل است بر زیادتی بیشمار در کتاب نبوت و معجزات آنحضرت ذکر کرده‌ام هرکه تفصیل آنرا خواهد باید که رجوع بآن کتاب کند و بعضی از اینخبر در حسن کالصحیح از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقولست و بعضی در موثقه ابوبصیر از احدهما صلوات‌الله علیهما و بعضی از موثقه کالصحیحه ابوبصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه.

**(وَ رُوِیَ عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ اَبی عَبْدِاللهِ اَنَّهُ سُئِلَ الصّادِقُ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ عَنْ رَجُلٍ اَغْمٰی صَلّیٰ عَلٰی غَیْرِ الْقِبْلَةِ فَقٰالَ اِنْ کٰانَ فی وَقْتٍ فَلْیُعِدْ وَ اِنْ کٰانَ الْوَقْتُ قَدْ مَضیٰ فَلاٰ یُعیدُ قٰالَ وَ سَاَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ**

صَلّیٰ وَ هِیَ مُتَغَیِّمَةٌ ثُمَّ تَجَلَّتْ فَعِلَمَ اَنَّهُ صَلّیٰ عَلیٰ غَیْرِ الْقِبْلَةِ فَقَالَ اِنْکَانَ فِی وَقْتٍ فَلْیُعِدْ وَ اِنْ کَانَ الْوَقْتُ قَدْ مَضیٰ فَلاٰ یُعِدْ) و منقولست بسند صحیح از عبدالرحمن که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه پرسیدند از مردی که کور باشد و نماز کرده باشد بر خلاف قبله حضرت فرمودند که اگر وقت باقی است اعاده میکند و اگر وقت گذشته است اعاده نمیکند یا نکند باز عبدالرحمن گفت سؤال کردم من از شخصی که نماز کند و ابر باشد بعد از آن ابر برطرف شود و عالم شود که نماز را بر غیر قبله کرده است حضرت فرمودند که اگر وقت باقی است اعاده کند و اگر وقت بیرون رفته است اعاده نکند و این حدیث را حمل کرده‌اند که اعمی مطلقا و غیراعمی در روز أبر اگر سعی خود راکرده باشند و نماز کرده باشند این حکم دارد و الاّ مطلقا اعاده می‌کنند در وقت وخارج ودیگر حمل کرده‌اند که اگر بر مشرق و مغرب باشد چنین است که اگر اندکی گشته باشد که بمشرق و مغرب نرسیده باشد صحیح است و در وقت نیز اعاده نمیکند و حدیث نیز دلالت بر این معنی دارد چون هست که بر غیر قبله نمازکرده باشند و احادیث صحیحه خواهد آمد که ما بین مشرق و مغرب قبله است و همچنین مقید ساخته‌اند بآنکه پشت بقبله نباشد والاّ در خارج وقت نیزاعاده میکند و این قید درکار نیست چون حدیث اعادهٔ مستدبر ضعیف است سنداً و متناً و احادیث صحیحه و موثقه در این باب بر سبیل اطلاق واقعشده است.

از آنجمله در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه نمازکنی بر غیر قبله پس ظاهر شود تراکه نمازکرده بر غیر قبله و در وقت باشی اعاده کن و اگر وقت فوت شده باشد اعاده مکن.

ودر حدیث صحیح از سلیمان منقولست که من عرضکردم بحضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که هر گاه شخصی در صحرائی باشد در روز ابری و بر غیر قبله نماز کند وابر برطرف شود و بداند که بر غیر قبله نماز کرده است چکند حضرت فرمودند که اگر در وقت باشد اعاده می‌کند نماز را و اگر وقت در رفته باشد کافی است او را اجتهادی که کرده است.

واز امثال این عبارتست که مطلقات را حمل بر اجتهاد کرده‌اند و حدیث سلیمان و عبدالرحمن هردو بسند موثق کالصحیح نیز از آنحضرت صلوات‌الله منقول است.

و بچند سند صحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه منقولست که ازآنحضرت سؤال کردند از شخصی که در روز ابری نماز کند بر غیر قبله بعد از آن آفتاب ظاهر شود و وقت باقی باشد آیا اعاده میکند نماز را هر گاه بر خلاف قبله نماز کرده باشد و اگر نهایت سعی کرده باشد در اجتهاد و تحصیل ظن آیا نمازش مجزیست حضرت فرمودند که اعاده میکند هر نمازیرا که وقت آن باقی باشد و اگر وقت آن بیرون رفته باشد بر او اعاده لازم نیست.

ودر حدیث صحیح از ابن عمار منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که هر گاه شخصی نماز کند و بعد از نماز ظاهر شود که از قبله گشته بوده است و بجانب راست یا چپ حضرت فرمودند که نمازش صحیح است و میان مشرق و مغرب قبله است و اینحدیث دلالت میکند بر آنکه تا بمشرق و مغرب نرسیده است نماز را مطلقاً اعاده نمیکند.

و محمولست براینحدیث صحیح عبدالله بن مغیره از قاسم بن ولید که گفت از آنحضرت صلوات‌الله علیه سؤال کردم از شخصی که دراثنای نماز بر او

ظاهر شود که بر غیر قبله است حضرت فرمودند که روبقبله میکند هر گاه یقین شود که بر خلاف قبله بوده است و اگر از نماز فارغ میشود اعاده نمیکند و این در این صورتیست که انحراف اندکی باشد و بمشرق و مغرب نرسیده باشد تا جمع شود اخبار و احادیث بسیار بر اینمضمون وارد شده است.

وامّا حدیث عمّار ساباطی از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه در شخصی که نماز کند بر خلاف قبله و در اثنای نماز پیش از آنکه فارغ شود از نماز بداند که بر خلاف قبله بوده است حضرت فرمودند که اگر در میان مشرق و مغرب باشد پس همانکه بداند رو بقبله کند و اگر پشت بقبله کرده باشد قطع کند نماز را و از سر بگیرد پس مشهور میان علما آنست که اگر پشت قبله باشد در وقت و خارج وقت اعاده میکند باینحدیث و قطع نظر از سندش که اکثر فطیحه‌اند دلالت ندارد بر اعاده خارج وقت زیراکه مطلق منصرف میشود بر فرد شایع متعارف و نادر است که کسی نماز را در وقتی کند که چون از نماز فارغ شود وقت بدر رفته باشد بلکه غالب و ظاهر آنست وقت هست بنابر این اعاده میکند و حدیثی دیگر بحسب ظاهر نیست که دلالت کند بر اعاده خارج وقت ولیکن چون اکثر اعاده خارج وقترا واجب میدانند احوط اعاده است.

و اما حدیث موثق کالصحیح معمر بن یحیی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از شخصی که نماز کند بر غیر قبله و بعد از آن قبله ظاهر شود و وقت نماز دیگر داخل شده باشد چکند حضرت فرمودند که آن نماز را میکند پیش از این نمازیکه وقتش داخل شده است مگر آنکه خایف باشد که وقت این نماز بیرون رود یعنی در این صورت همین نماز را میکند و نماز اوّلرا نمیکند چون وقتش بیرون رفته است.

بدانکه شیخ طوسی علیه الرحمه این حدیث را حمل کرده است بر آنکه

پشت بقبله نماز کرده باشد چون در خارج وقت اعاده میکند و ظاهر حدیث آنست که مراد خروج وقت فضیلت است بقرینه آنکه گفت وقت نماز دیگر داخل شد و نگفت که وقت نماز اوّل بیرون رفت و خلاف اینمعنی را نمی‌یابیم و بر تقدریکه احتمال داشته حمل بر وقت فضیلت می‌کنیم و قریب باین درسند و متن حدیث دیگر وارد شده است از عمر و یحیی و مظنون آنست که همان معمر است و سهو از قلم نساخ شده است.

ودر حدیث موثق کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه فرمودند که هر گاه بر غیر قبله نماز کرده باشی و پیش از صبح ظاهر شود که بر غیر قبله نمازکردهٔ نماز را اعاده کن و ظاهر اینحدیث آنست که نماز شام و خفتن ممتدّ است تا صبح چنانکه احادیث صحیحه بسیار بر آن دلالت دارد و بعضی از آنها گذشت و بعضی دیگر خواهد آمد ان‌شاءالله تعالی.

(وَ رَوٰی زُرٰارَةُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ یُجْزِیءُ الْمُتَحَیِّرُ اَبَداً اَیْنَمٰا تَوَجَّهَ اِذٰا لَمْ یَعْلَمْ اَیْنَ وَجْهُ الْقِبْلَةِ) و باسانید صحیحه از زراره و کالصحیح از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقرصلوات‌الله علیه منقولست که آنحضرت فرمودند که کافی است متحیر را بهر طرفی که روکند هر گاه نداند که جهت قبله کدامست یعنی در هر طرفی که نماز کند خوبست و درکافی و تهذیب و بجای المتحیر التّحری است و از قلم نساخ متحیر شده است یعنی هر گاه علم بجانب قبله بهم نرسد اجتهاد کافی است که سعی نمایند تا ظنی بهمرسد از قول جمعی یا از راه و بعضی از ستارگان و بادها و ماه وامثال اینها و دور نیست که اعتماد بخروس توان کرد در معرفت قبله نیز چون ظن بوقت بهمرسد ظن بقبله نیز بهم میرسد مجملاً تحری اجتهاد است

بآنکه سعی نماید که او را ظنی حاصل شود بهر وجه که باشد و دور نیست که عمل بقبله نما نیز از این باب باشد هر گاه بکرّات و مرّات آزموده باشد و همچنین از شیشه وقت و ساعت و اعمال دیگر که فرنگان میسازند وباین ظنون عمل میتوان کرد هر گاه ممکن نباشد علم.

ومؤید نسخه متن است صحیحه زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه از قبله متحیر حضرت فرمودند که هر طرفی که خواهد سجده کند.

و مؤیّد تحری است حدیث موثق کالصحیح سماعه که گفت سؤال کردم از او از نماز در شب و روز هر گاه آفتاب و ماه و ستارگان را نه بینند حضرت فرمودند که اجتهاد کن برای خود و قصد قبله کن بسعی خود در تحصیل ظن بآن و در حدیث دیگر موثق بهمین نحو وارد شده است.

(وَ سَأَلَهُ مُعٰوِيَةُ بْنُ عَمّٰارٍ عَنِ الرَّجُلِ يَقُومُ فِي الصَّلٰوةِ ثُمَّ يَنْظُرُ بَعْدَمٰا فَرَغَ فَيَرٰى أَنَّهُ قَدِ انْحَرَفَ عَنِ الْقِبْلَةِ يَمِيناً وَ شِمٰالاً فَقٰالَ لَهُ قَدْ مَضَتْ صَلٰوتُهُ وَ مٰا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ قِبْلَةٌ) و بسند صحیح منقولست از معاویة بن عمار که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از شخصی که بعد از نماز به بیند که در اثنای نماز منحرف بوده است از قبله بجانب دست راست یا دست چپ حضرت باو فرمودند که نمازش صحیح است و میانه مشرق و مغرب قبله است یعنی چون اندکی منحرف شده است و بمشرق و مغرب نرسیده است صحیح است چون تا بمشرق و مغرب نرسیده است از قبله است یعنی نسبت بمجتهد یا ناسی و یا جاهل بر احتمالی و محتمل است تعمیم چنانکه خواهد آمد.

(وَ نَزَلَتْ هٰذِهِ الْآيَةُ فِي قِبْلَةِ الْمُتَحَيِّرِ وَلِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ

فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ‌اللهِ) منقولست در حدیث صحیح از حسین بن سعید از محمد بن حصین که گفت عرضه نوشتم بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه که هر گاه شخصی نماز کند در روز ابر در صحرائی و قبله را نداند که بر قبله نماز کند تا چون از نماز فارغ شود آفتاب ظاهر شود و کاشف بیاید که بر غیر قبله نماز کرده است آیا اعتماد بر آن نماز میکند یا نماز را اعاده میکند حضرت فرمودند که نماز را اعاده می‌کند مادام که وقت بیرون نرود آیا نمیداند حق سبحانه و تعالی میفرماید و قول او حق است که «فاینما تولّوا فثّم وجه‌الله و» تفسیر متن اینست که این آیه در قبله متحیر نازل شده است و آن اینست و ترجمه‌اش اینست که مشرق و مغرب مال خداست و آفریده اوست پس بهر جا که رو کنید انطرف طرفی است که توجّه بحق سبحانه و تعالی کرده‌اید و غرض آنستکه نصاری رو بمشرق میکردند و یهودان روی بمغرب میکردند و امّت پیغمبر آخر الزمان صلوات‌الله علیه وآله را وسط داده‌اند چنانکه در آیه مذکور است پس اگر رو بمشرق کرده باشید در حالت تحیر یا بمغرب یا بوسط چون مطلوب شما تعبد است بهر طرفی که واقع شده باشد گویا توجّه بجانب خداوند خود کرده‌اید چنانکه ملائکه که سجدهٔ حضرت آدم میکردند غرض ایشان اطاعت الهی بود پس گویا سجده خداوند خود کردند نه سجده آدم

و خاصه و عامه در تفسیرهای خود آورده‌اند که صحابه در سفری بودند و ابر شد و هر یك بطرفی نماز کردند و خطها کشیدند و قبله هر کس ظاهر شود و چون روشن شد همگی بر خلاف قبله نماز کرده بودند و ظاهر آنست که هر یك اجتهادی کرده باشند و چون وقت در رفته بود حضرت سیدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله نفرمودند باعاده نمازهائی که کرده بودند و معارض این اخبار

خواهد آمد.

(وَ رَوٰى مُحَمَّد بْنُ اَبى حَمْزَةَ عَنْ اَبِى الْحَسَنِ الْاَوَّلِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قٰالَ اِذٰا ظَهَرَ النَّزُّ مِنْ خَلْفِ الْكَنِيفِ وَ هُوَ فِي الْقِبْلَةِ يَسْتُرُهُ بِشَيْءٍ) و بسند کالصحیح از محمد ثقه روایت کرده است از حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه که فرمودند که هرگاه ظاهر شود تری از عقب بیت الخلا و آن در برابر قبله نمازگذارنده باشد بپوشاند آنرا بچیزی که آن نجس در برابر او نباشد.

ودر حدیث کالصحیح از بزنطی از شخصی منقولست که او سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از مسجدی که دیوار قبله‌اش تری دهد ازبالوعه که در آنجا بول کنند حضرت فرمودند که اگر آن تری از بالوعه باشد نماز در آنجا مکن و اگر از غیر بول باشد باکی نیست.

ودر حدیث کالصحیح بل الصحیح از فُضَیْل منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که من بنماز می‌ایستم و در برابر قبله فضله آدمی می‌بینم حضرت فرمودند که از آنجا دور شو تا مقدورت باشد و نماز مکن بر جاده راه که در آنجا تردّد کنند.

(وَ لاٰ يَقْطَعُ صَلٰوةَ الْمُسْلِمِ شَيْءٌ يَمُرُّ بَيْنَ يَدَيْهِ مِنْ كَلْبٍ اَوِ امْرَاَةٍ اَوِ حِمٰارٍ اَوْ غَيْرُ ذٰلِكَ) و بسند موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که قطع نمیکند نماز مسلمانرا چیزیکه از برابر او بگذرد یا در برابر او باشد خواه سگ باشد یا زن یا الاغ یا غیر آن و احادیث سُتره گذشت که مستحبّ است و ظاهر کلام صدوق آنستکه اخبار ما بعنوان تقیه وارد شده است ولیکن مشهور میان علماء استحباب ستره است در جائیکه حایلی نباشد مثل صحرا و یا فضا.

(وَ نَهٰی رَسُولُ‌اللهِ صَلَّی‌اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ عَنِ الْبُزَاقِ فِی الْقِبْلَةِ) و نهی کرد آنحضرت صلوات‌الله علیه از آب دهن انداختن بجانب قبله و احادیث در این باب گذشت و مذکور شد که بر سبیل کراهت است و منافات دارد با تعظیم قبله.

(وَ رَأَی صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ نُخَامَةً فِی الْمَسْجِدْ فَمَشَی اِلَیْهَا بِعُرْجُوْنٍ مِنْ عَرَاجِینَ اَرْطَابٍ فَحَکَّهَا ثُمَّ رَجَعَ الْقَهْقَرٰی فَبَنٰی عَلٰی صَلٰوتِهِ وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ وَ هٰذَا یَفْتَحُ مِنَ الصَّلٰوةِ اَبْوَاباً کَثِیرَةً) و منقولست که حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله آب بینی را دید که در مسجد انداخته بودند حضرت شاخی از شاخهائیکه خوشه رطب است برداشتند و پیش رفتند و آن نخامه را از دیوار مسجد تراشیدند و از پشت برگشتند و از آنجائی که گذاشته بودند نماز را تمام کردند.

وحضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که این فعل حضرت دلالت میکند بر مسائل بسیاری که متعلق بنماز است از آنجمله مثل برداشتن آن شاخ و رفتن و تراشیدن و برکشتن فعل کثیر نیست و اگر این افعال فی نفسها خوب نباشد از جهت تعظیم مسجد خوبست دیگر برگشتن از عقب تا استدبار قبله نشود که آن سبب بطلان صلوتست دیگر قطع نماز نباید کرد دیگر تعظیم مسجد بازاله کثافت آن مقدار مطلوبست که مثل آنحضرت در چنان حالتی که مقام قرب لی مع‌الله است متوجه ایمعنی شدند و ممکن است که نماز نافله باشد دیگر مفهوم میشود که آب بینی در مسجد نباید انداختن دیگر آنکه امثال این امور فوریست خواه وجوباً وخواه استحباباً دیگر آنکه این امور چون از جهت خدا بود و منافات با حضور قلب نداشت اگرچه قیاس دیگران بآنحضرت مناسب نیست واز قول حضرت صادق صلوات‌الله علیه مستفاد می‌شود که امثال

این استنباطات خوبست اگر چه ممکن است که حضرت فرموده باشد یا غرض این بوده باشد که صحابه بپرسند تا حضرت بفرمایند و چون نپرسیدند نفرمودند.

**(وَ نَهیٰ عَنِ الْجِماعِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَ مُسْتَدْبِرَهٰا)** و خواهد آمد در مناهی حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه که نهی فرمودند از جماع کردن رو بقبله و پشت بقبله که روی زن بقبله باشد و بر سبیل کراهت است.

**(وَ نَهیٰ عَنِ اسْتِقْبالِ الْقِبْلَةِ بِبَوْلٍ اَوْ غائِطٍ)** و در آن مناهی باز مذکور است که آنحضرت صلوات‌الله علیه و آله نهی فرمودند از روبقبله کردن در حالت بول یا غایط و همچنین استدبار نیز منهی عنه است و گذشت که خلافست در آنکه حرام است یا مکروه و چون استقبال ذبیحه را در باب خود گفته است در اینجا نگفت بخلاف آنها که اشاره بآنها میتوانست کرد اشاره کرد اگر چه اشاره بآن نیز بهتر بود و ظاهراً سهو شده است.

**(وَ قالَ اَبُوجَعْفَرٍ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ لا یَبْزُقَنَّ اَحَدُکُم فِی الصَّلٰوةِ قِبَلَ وَجْهِهِ وَ لا عَنْ یَمِینِهِ وَ لْیَبْزُقْ عَنْ یَسٰارِهِ وَ تَحْتَ قَدَمِهِ الْیُسْریٰ)** و بسند قوی کالصحیح ازحضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه وآله منقولست که فرمودند که زنهار که آب دهانرا در نماز از پیش رو بیندازید و از دست راست میندازید بلکه از جانب چپ بیندازید و بزیر قدم چپ بیندازید و بر این مضمون و قریب باین احادیث گذشت و آنکه نهی بر سبیل کراهتست نه حرمت.

**(وَ قالَ الصّادِقُ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَیْهِ مَنْ حَبَسَ رْیِقَهُ اِجْلالاً لِلّٰهِ عَزَّوَجَلَّ فِی صَلٰوتِهِ اَوْرَثَهُاللهُ تَعالیٰ صِحَّةً حَتَّی الْمَمٰاتِ)** و بسند صحیح از زراره از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقول است که فرمودند که هر که آب دهان خود را فرو برد و از جهت تعظیم نماز نیندازد حق سبحانه و تعالی او را

تندرستی کرامت کند تا وقت اجل مقدر واحادیث بسیار وارد شده است که فرمودند که نگذرد بدردی مگر آنکه دوای آن درد باشد و نخامه داخل است در آب دهن یا بطریق اولی.

**(وَ قَدْ رُوِیَ فِیمَنْ لاٰ یَهْتَدِی اِلَی الْقِبْلَةِ فِی مَفٰازَةٍ اَنَّهُ یُصَلِّی اِلٰی اَرْبَعَةِ جَوٰانِبَ)**

و بتحقیق که روایتی وارد شده‌است در کسی که در صحرائی باشد و نداند که قبله در کدام جانبست که او نماز میکند بچهار جانب واین روایترا شیخ طوسی نقل کرده است بسند صحیح از عبدالله‌بن مغیره واو از اهل اجماع است از اسمعیل بن عباد از خراش از بعضی از اصحاب ما از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گفت بانحضرت عرض نمودم که فدای تو کردم بدرستی که این سنیانی که مخالفند با ما میگویند که هرگاه آسمان ابر شود یا تاریك شود و آسمانرا نتوانم دیدن ما وشما برابریم در اجتهاد حضرت فرمودند که چنین نیست که میگویند هرگاه چنین باشد نماز را در چهار طرف میباید کرد

وبسند صحیح از حسین بن سعید از عباد الخ نیز منقولست و ظاهر میشود که آن بعضی از اصحاب که راویست از جمله فضلاء اصحاب آنحضرت است و مقرر بود که شیعیان عمل باجتهاد نمیکردند در احکام الٰهی چون اجتهاد بذل جهد است درتحصیل ظن اگر چه در تعریف فقه میگویند که آن علم است باحکام شرعیه فرعیه که در خصوص هریك از مسائل بآن استدلال کنند و از جمله ضروریات دین نباشد و باایشان بحث کرده‌اند که آنچه معلوم است از ضروریات دین شما آنها را از تعریف فقه بیرون کردید وظاهر است که مابقی همه ظنونست چون اطلاق علم برآن کرده‌اید جواب گفته‌اند که ظنیّت طریق

منافات ندارد باعلمیت حکم و بدیهی است که این جواب مصوّبه است که مخطئه انرا ذکر کرده‌انداز روی جهالت و بدیهی است که نتیجه تابع اخّس مقدمتین است و هر گاه هر دو مقدمه ظنی باشد چون علم بهمرسد، واصحاب ائمه هدی صلوات الله علیهم جمیع مسائل خود را از معصوم می‌شنیده‌اند یا بواسطه ثقاتی که از اقوال ایشان علم بهمرسد بعنوان تواتر یا بعنوان اخبار احاد محفوفه بقراین راوی عرض میکند که چون شایع است که مسئله قبله اجتهادیست عامه ما را الزام میدهندکه شما نیز در قبله عمل باجتهاد و ظنون می‌کنید دیگر شما باما نمیتوانید گفت که شما اهل ظنیّد و ما اهل علم حضرت میفرمایند که مادر اینجا نیز عمل بعلم می‌کنیم وعمل بظن نمیکنیم زیرا که ما نماز را بچهار جهة می‌کنیم بعنوانی که خطی برخطی عمود شود که زوایای آن مساوی باشند و درین صورت البته یکنماز ما برقبله است وهمچنین اگر احتمال قبله در دو طرف یا سه طرف باشد دو نماز یا سه نماز می‌کنیم تاانکه بیقین عمل کرده باشیم

و چون در غالب بلاد معموره سعه مشرق زیاده از بیست وچهار درجه نیست واز طرفین مشرق اعتدال چهل وهشت درجه میشود و همچنین از طرفین مغرب اعتدال چهل وهشت درجه میشودو همچنین که از هر طرفی صدو سی و دو درجه خارجست از مشرق و مغرب پس اگر مثلثی بکشند که افق را برسه حصّه صحیح کنند البته یکی از این خطوط برمشرق یا مغرب می‌افتد ولیکن بسیار مشکل است کشیدن این مثلث که صحیح باشد و معهذا از اراضی غیر معموره را شامل نخواهست بودن بنابراین چهار طرف فرمودند که البته یکی ازین نمازها برقبله خواهد بود یا برمیان مشرق و مغرب خواهد بود که قبله اضطراریست بر بعضی از مذاهب یاحقیقی است برمذهب بعضی دیگر

و چون اینحدیث موافق اصول و قواعد محدثین است ایشان عمل باینحدیث کرده‌اندوچون مخالف طریقه متاخرین است رد آن بضعف کرده‌اند سند اومتنا با معارضه اخبار صحیحه که گذشت و خواهد آمدپس جمع میانه اخبار باین نحو میباید کردکه اگر ممکن باشد نماز برچهار جهة علم مقدم است برظن واگر ممکن نباشد در بقیه اجتهاد میکند و اکثر متاخرین ترجیح اجتهاد کرده‌اند و چهار جهت را در صورتی عمل میکنند که از سعی بسیار ظنی بهم نرسد والله تعالی یعلم.

**(وَرَوٰی زُرٰارَةُ عَنْ اَبی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهُ اَنَّهُ قٰالَ لاٰصَلٰوةَ اِلاّٰ اِلَی الْقِبْلَةِ قٰالَ قُلْتُ اَیْنَ حَدُّالْقِبْلَةِ قٰالَ مٰا بَیْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ قِبْلَةٌ کُلُّهُ قٰالَ قُلْتُ فَمَنْ صَلّٰی لِغَیْرِ الْقِبْلَةِ اَوْ فِی یَوْمٍ غَیْمٍ فِی غَیْرِالْوَقْتِ قٰالَ یُعِیْدُ یاَ فَلْیُعِدْ)** و باسانید صحیحه منقولست از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که آنحضرت فرمود نمازی نیست یعنی صحیح نیست نماز مگر رو بقبله زراره گفت عرض نمودم که کجاست حد قبله حضرت فرمودند که میان مشرق و مغرب همه قبله است گفت عرض نمودم که اگر کسی نماز کند. بغیر قبله یا در روز ابری در غیر وقت نماز گذارد حضرت فرمودندکه اعاده میکند یا میباید که اعاده کند بدانکه اینحدیث مشتمل است برچند حکم

یکی انکه شرط نماز است که روبقبله واقع سازند واز احادیث صحیحه سابقه ظاهر شد که اگر برخلاف قبله نماز کرده باشند بسبب ابر یا اجتهاد در وقت اعاده میکند ودر خارج وقت اعاده نمیکند واین یك نحویست از شرط وآیات و ا خبار گذشت که‌امر شده است مکلفان را بانکه نماز را روبقبله واقع سازند

ودر حدیث موثق کالصحیح از ابن مسکان از ابو بصیر منقولست که گفت

سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً» یعنی روی خود را بدار از جهة دین در حالتی که روبدین اسلام کنی حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی امر فرموده است پیغمبر خود راکه رو بجانب قبله کند و روی خود را از عبادت بتهای ظاهری و باطنی بگرداند خالصاً مخلصاً

حاصل انستکه در این آیات چند چیز مطلوبست یکی انکه رو بقبله کنند در حالت نماز

دویم بت‌پرستی را برطرف کنند ومعبود و خداوند خود را یگانه دانند بحسب اعتقاد وغیر خدا را شریك خدا ندانند

سیم خالص شوند از جهة خداوند خود در اعمال که هر چه کنند از عبادات همه رابمحض رضای الّهی واقع سازند چنانکه در نیت مذکور شد

چهارم معنی اعم از همه که روی ظاهر وباطن رابجانب اوکنند وغیر او را موجود ندانند وهر چه کنند وگویند همه را از جهة رضای او واقع سازند ومراد نفس مطلقا منظور نباشد که خالصاً عبارت از بنده بودنست . مخلصاً از بندگی کردن.

باز بهمین سند موثق کالصحیح ابوبصیر گفت از آنحضرت سؤال کردم از تفسیر قول الله تبارك و تعالی. «وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» حضرت فرمودندکه این آیه نیز مثل آیه سابقه در قبله است پس معنی چنین میشود که بدارید روهای خود را بجانب قبله نزد هر نمازی واعّم است از روی ظاهر بکعبه واز روی دل بجانب معبود بر حق و خداوند مطلق واز روی روح وعقل وسرخفی همه را بسوی عالم ملکوت و جبروت وعظموت ولاهوت که عبارت از عوالم افعال وصفات تنزیهیّه واسماء و صفات ثبوتیه وعالم ذات اقدس واز

اینجهة است که بعنوان جمع واردشده است اگر چه ممکن است که جمعیت باعتبار افراد باشد ولیکن لفظ مفرد نیز افاده آن معنی میگرد والله تعالی یعلم و چون حضرت فرمودند که این آیه نیز مثل آن آیه است آیه اولی خطاب بحضرت سیدالمرسلین است صلی الله علیه وآله وآیه دویم خطاب بامتّ است وهر چه مذکور شد در آیه اولی در آیه ثانیه نیز مراد است ودر روایت محمد حلبی در تفسیر این آیه حضرت صلوات‌الله علیه فرمودند که در هر مسجدی که ساخته شده باشد یا شود میباید روبقبله کنند وبنابراین تفسیر مساجد مراد است و بنابرتفسیر اول نمازها مراداست ومنع جمعی نیست که هر دو مراد باشد

اما حکم دویم اینست که حضرت فرمودند که میان مشرق و مغرب همه قبله است وظاهر این حکم‌مخصوص اهل عراق باشد وتوابع آن ومحتمل است که جمعی که از طرف مغرب محاذی اهل عراق باشند ایشان نیز داخل باشند برعکس اهل عراق چون ایشان مغرب را بدست راست میگیرند ومشرق را بدست چپ آنجماعت مشرق را بدست راست میگیرند ومغرب رابدست چپ ودر اینحدیث وحدیث معاویة ابن عمار که گذشت وهمچنین آنچه گذشت در صحیحه ابوهاشم جعفری که میان مشرق و مغرب قبله است جمعی از علما گفته‌اند که میان مشرق و مغرب اعتدال قبله است واین صحیح است نظر بمثل اهل موصل وبعضی از دیاربکر برخّط اعتدال است بلاد ایشان و جمعی چنین گفته‌اند که قبله از میان مشرق و مغرب بیرون نمیرود پس مانندااهل بصره و ماوراء النهر قریب بمغربست قبله ایشان و مانند بعضی از بلاد شام و حلب نزدیك بمشرقست چنانکه تفصیلش در باب اوقات گذشت وموافق آن تفصیل است احادیثی که مذکور خواهدشد در علامت اهل عراق وظاهر حدیث زراره انست که هر جزوی از آن قبله هریك هر یکست واین اظهر است و موافق است

با ظاهر آیات که شطر المسجدالحرام است یعنی جانب آن

وحکم سیّم آنست که اگر نمازی برغیر قبله کرده‌باشند اعاده میباید کرد و ماول است بعامد یا دروقت یااعم که بعضی برسبیل وجوب باشد و برخی برسبیل استحباب

حکم چهارم انست که اگر نماز را در خارج وقت بجا آورده باشد اعاده می‌کند واین اخیر محتاج است بتقیید بانکه کل در خارج باشدکه اگر بعضی در وقت واقع شود صحیح است چنانکه گذشت.

**(وَقَالَ فِی حَدِیثٍ اٰخَرَ ذَکَرَهُ لَهُ ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ بِوَجْهِكَ وَلاٰ تَقَلِّبْ بِوَجْهِكَ عَنْ الْقِبْلَةِ فَتَفْسُدَ صَلٰوتُكَ فَاِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ یَقُولُ لِنَبِیِّهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ فِی الْفَرِیضَةِ «فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِالْحَرٰامِ وَحَیْثُمٰا کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ» فَقُمْ مُنْتَصِباً فَاِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ قٰالَ مَنْ لَمْ یُقِمْ صُلْبَهُ فَلاٰ صَلٰوةَ لَهُ وَاخْشَعْ بِبَصَرِكَ لِلّٰهِ عَزَّوَجَلَّ وَلاٰتَرْفَعْهُ اِلَی السَّمٰآءِ وَلْیَکُنْ حِذٰاءَ وَجْهِكَ فِی مَوْضِعِ سُجُودِكَ)** وباسانید صحیحه منقولست از زراره که حضرت امام محمدباقر صلوات‌الله علیه باو فرمودند بعد از حکمی چند که فرموده‌بودند و خواهد آمد که پس رو بقبله کن و روی خود را از قبله مگردان ودر کافی و تهذیب ولا تقلب وجهك است که تعدیه‌اش بباب تفعیل شده است و بنابرنسخه اصل ببا شده است و معنی هر دو یکی است اگر چه عبارت انها بهتر است که اگر رو را تماماً از قبله بگردانی نمازت فاسد میشود و ممکن است که اعم باشداز گردانیدن کل بدن نیز زیراکه حق سبحانه و تعالی به پیغمبر خود خطاب فرموده است در نماز واجب که یامحمد بگردان روی خود را بجانب مسجدالحرام وای امّت محمدهر جاکه باشید روهای خود را بجانب مسجدالحرام کنید که مراد از مسجد حرم باشد

چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که «**سُبْحانَ الَّذِي أَسْرى بِعَبْدِهِ لَيْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ**» و حال آنکه دراخبار بسیار وارد شده است که حضرت در خانه امّ هانی بود که از حرم بود و مسجد نبود واطلاق مسجد برآن کرده‌اند بعنوان مجاز یا مراد کعبه باشد چنانکه احادیث متواتره برآن وارداست و گذشت و خواهد آمد پس راست بایست زیراکه حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که هر که پشت خود را راست نکند نماز او نماز نیست وچشم خود را بزیر اندازد جهت رضای الٰهی و نظر بجانب آسمان مکن بلکه میباید که نظرت در برابر رویت باشد در موضع سجودت و ظاهر عبارت اینحدیث دلالت میکند برانکه اگر رواندکی بگردد از قبله نماز باطل شود ولیکن اکثر علما حمل کرده‌اند برآنکه کل روبجانب پشت بگردد.

بعنوان معرکه گیران وآن نادر است و یا بانکه بدن نیز بگردد ودر این صورت گردیدن بدن وگردیدن روهر دو سبب بطلان صلوة میشود

چنانکه درحدیث صحیح منقولست از زراره که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که التفات قطع میکند نماز را هرگاه بجمیع باشد یعنی بتمام بدن واحتمال داردکه اعم باشد از تمام بدن و تمام رونیز

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدم که آیا مرد التفات میتواند کرد در نماز حضرت فرمودند که نه وانگشتان خود رانشکند چنانکه متعارفست که باانگشتان خود بازی میکنند واخبار دیگر نیز خواهد آمد و هیچ شك نیست که احوط آنست که رو بجانب راست و چپ نکند بهیچ وجه

ودر حدیث کالصحیح از عبد الملك منقولست که گفت سؤال کردم از

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از التفات در نماز آیا قطع میکند نماز را حضرت فرمودند که نه و دوست نمیدارم که کسی التفات کند درنماز و محمولست برآنکه بچشم باشد چنانکه گذشت و خواهد آمد و اکثر علما حمل کرده‌اند برآنکه بجانب دست راست ودست چپ باشد و روبه پشت نرسد و احوط آنستکه بهیچ وجه التفات نکند چنانکه خواهد آمد.

و دیگر در اینحدیث وارد شده است که حکم استقبال قبله از جهة نماز واجبست وشك نیست در آنکه در نماز واجب واجبست و در نماز سنت اگر در سفر باشند برروی چهارپا میتوان کرد بهر طرفی که بروند و اما اگر ضرورتی نباشد درحضر خلافست بعضی استقبال را در کار نمیدانند واحوط آنست که بی‌عذری برخلاف قبله نماز نکنند.

**(وَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لِزُرَارَةَ لَا تُعَادُ الصَّلٰوةُ اِلَّا مِنْ خَمْسَةٍ الطَّهُوْرِ وَالْوَقْتِ وَالْقِبْلَةِ وَالرُّكُوْعِ وَالسُّجُوْدِ)** وبسند صحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که اعاده نماز نمیباید کرد مگر از جهة پنج چیز اول مطهر است از حدث که اگر کسی بیوضو یا با جنابت و غیر آن از احداث نماز کند خواه عمدا یا سهواً یا جهلاً نمازش باطل است واعاده میکند نماز را در وقت و خارج وقت چون طهارت از حدث شرط است درنماز اجماعاً واحادیث بسیار درآن وارد شده است و همچنین اگر مطهر از خبث واقع نساخته باشد عمداً یا جهلاً بنابرمشهور یا سهواً از جهة اعاده نماز در وقت بتفصیلی که گذشت وهمچنین وقت نیز گذشت که اگر کسی نماز را پیش از وقت بجا آورده باشد اعاده میکند مگرآنکه بعضی ازآن در وقت واقع شود وهمچنین قبله از جهة اعاده در وقت، دیگر رکوع، دیگر سجود واین هر دو رُکنند و حکمشان خواهد آمد.

(وَقَالَ اَبِی رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ فِی رِسَالَتِهِ اِلَیَّ اِذَا اَرَدْتَ اَنْ تُصَلِّیَ نَافِلَةً وَاَنْتَ رَاکِبٌ فَصَلِّهَا وَاسْتَقْبِلْ رَاْسَ دَابَّتِكَ حَیْثُ تَوَجَّهَتْ بِكَ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَ مُسْتَدْبِرَهَا وَ یَمِیناً وَیَساراً فَاِنْ صَلَّیْتَ فَرِیضَةً عَلٰی ظَهْرِ دَابَّتِكَ فَاسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَ کَبِّرِ تَکْبِیرَةَ الْاِفْتِتَاحِ ثُمَّ امْضِ حَیْثُ تَوَجَّهَتْ بِكَ دَابَّتُكَ وَاقْرَءْ فَاِذَا اَرَدْتَ الرُّکُوعَ وَالسُّجُودَ فَارْکَعْ وَاسْجُدْ عَلٰی شَیءٍ یَکُونُ مَعَكَ مِمَّا یَجُوزُ عَلَیْهِ السُّجُودُ وَلَا تُصَلِّهَا اِلَّا عَلٰی حَالِ اضْطِرَارٍ شَدِیدٍ وَ تَفْعَلُ فِیهَا اِذَا صَلَّیْتَ مَاشِیاً مِثْلَ ذٰلِكَ اِلَّا اَنَّكَ اِذَا اَرَدْتَ السُّجُودَ سَجَدْتَ عَلَی الْاَرْضِ) وذکر کرده است پدرم رضی الله عنه‌در رساله که بسوی من نوشته بود باآنکه جمیع این عبارات، عبارات فقه رضویست صلوات الله وسلامه علیه هرگاه خواهی نماز نافله کنی و سواره باشی پس نماز نافله بکن و رو بسر چهار پا کن هر جا که ترا برد خواه رو بقبله رود یاپشت بقبله و خواه بدست راست رود وخواه بدست چپ و اگر نماز واجب را برپشت چهار پا کنی پس اول رو بقبله کن وتکبیر احرامرا رو بقبله بگو و رو کن بهر طرفی که چهار پا از آنطرف رود و حمد و سوره بخوان پس چون خواهی که رکوع و سجود کنی رکوع کن و سجودکن برچیزی که باخود داشته باشی از چیزهائی که جایز باشد سجده کردن برآن وفریضه را برپشت حیوان مکن تا بسیار مضطر نباشی واگر مضطر شوی به پیاده رفتن بهمان عنوان نماز کن که تکبیرة الاحرامرا روبقبله بگو و قرائترا روبراه بخوان و رکوع راکج شو وچون خواهی سجده کنی برزمین سجده کن وبراین مضامین احادیث صحیحه بسیار وارد شده است وچون بعداز این همه را ذکر کرده است واحادیث آورده

انشاءالله تفصیلش را در آنجا بیان خواهیم کرد.

(وَقَالَ فِيهَا إِذَا تَعَرَّضَ لَكَ سَبُعٌ وَخِفْتَ فَوْتَ الصَّلٰوةِ فَاسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَصَلِّ صَلاٰتَكَ بِالْإِيمَاءِ وَإِنْ خَشِيتَ السَّبُعَ وَتَعَرَّضَ لَكَ فَدُرْمَعَهُ كَيْفَ دَارَ وَصَلِّ بِالْإِيمَاءِ) و پدرم در رساله ذکر کرده بود وعبارت فقه رضویست که هرگاه شیری متوجّه شود وترسی که اگر صبر کنی نمازت فوت شود پس رو بقبله کن و نماز را بایماء کن اگر دور باشد واگر از آن ترسی ونزدیك شده باشد پس بکرد با او هر طرفی که بگردد و نماز را بایماء بکن حاصل آنست که هر نحوی که ممکن باشد نماز می‌کند وبالخاصیة شیراز برابر نمی‌آید و اگر کسی پشت بان کند یابگریزد متوجّه میشود و اگر روبروی او کند یا از خوف یا بسبب حیاء متعرّض آدمی نمیشود دراینصورت روی شیر قبله خواهدبود چنانکه در سابق سر چهارپا بود وچنانکه درآینده سینه کشتی وهمچنین روی واعظ قبله است وهمچنین موعوظ.

(وَرُوِيَ أَنَّهُ إِذَا عَصَفَتِ الرِّيحُ بِمَنْ فِي السَّفِينَةِ وَلَمْ يَقْدِرْ عَلَى أَنْ يَدُورَ إِلَى الْقِبْلَةِ صَلّٰى إِلَى صَدْرِ السَّفِينَةِ) ودر روایتی وارد شده‌است که هرگاه بادی بوزد که طوفان شود وخوف آن باشد که کشتی وهر چه درآنست غرق شود ونتواند که بکردد بقبله نماز کند وروکند بسینه کشتی واین عبارت نیز عبارت فقه رضوی است.

(وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُلُّ وَاعِظٍ قِبْلَةٌ وَكُلُّ مَوْعُوظٍ قِبْلَةٌ لِلْوَاعِظِ يَعْنِي فِي الْجُمُعَةِ وَالْعِيدَيْنِ وَصَلٰوةِ الْإِسْتِسْقَاءِ فِي الْخُطْبَةِ يَسْتَقْبِلُهُمُ الْإِمَامُ وَيَسْتَقْبِلُونَهُ حَتّٰى يَفْرُغَ مِنْ خُطْبَتِهِ) و منقولست بسندی

قوی کالصحیح از سکونی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله فرمودندکه هر واعظی قبله موعوظ است وهر موعوظی قبله واعظ است یعنی در خطبه نماز جمعه وخطبه نماز عید رمضان وعید قربان وخطبه نماز طلب باران امام رو بمردان میکند و مردمان رو به امام می‌کنند تا از خطبه فارغ شود وهمین حدیث راکلینی نقل کرده‌است تا اینجاکه هر واعظی قبله است یعنی هرگاه امام خطبه بخواند در روز جمعه سنت است مردمانرا که روبامام کنند بدانکه ظاهر آنست که تفسیر یعنی را حضرت امام جعفر صادق کرده‌باشد و لفظ یعنی این کتاب نیز ظاهر آنست که از حضرت باشد و ممکن است که از کلینی وصدوق باشد که موعظه که از شارع متلقی شده است در خطبه شنیده‌است وکلینی نماز جمعه را برسبیل مثال گفته باشد و صدوق نیزاکثر افراد آنرا گفته باشد و ممکن است که اعتقاد صدوق این باشد و نمازیکه خطبه دارد همین‌هاست وظاهرا فی‌نفسها موعظه مطلوب شارع باشد وجوباً در بعضی ازاوقات واستحباباً در بعضی از اوقات چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که «وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكرىٰ تَنْفَعُ المُؤمِنِينَ» و دیگر فرموده است که «فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكرىٰ» یعنی موعظه کن مؤمنانراکه موعظه نافع است وهمیشه نفع میدهد ایشانرا و موعظه کن کفّار را اگر یابی که موعظه ایشانرا نفع دهد وآیات و اخبار در این باب از حد حصر بیرونست پس تخصیص اگر از معصومست برسبیل مثال است واگر از شیخین است دو احتمال دارد یکی انحصار و یکی مثال والله تعالی یعلم

ومراد از قبله ظاهرا آن باشد که سنت است که خطیب پشت بقبله باشد و

مقتدین رو بقبله و ترجیح جانب ایشان از جهة کثرت ایشان است و محتملست که زاید برآن این معنی نیز مراد باشدکه میباید همگی رو بواعظ کنند ونظر او بجانب متعّظین باشد تا فیوض قدسّیه که از مبدء فیّاض برقلوب هر یك از ایشان رسد تعدّی بدیگران کند که اگر برواعظ فایض شود برایشان نیز فایض شود و اگر اولا برمتعظی بسبب زیادتی قابلیت فایض شود فیض از او بواعظ رسد واز واعظ بمابقی واین معنی را بکرّات و مرّات تجربه کرده‌ام ومولانای رومی تفسیر إنّ لِرَبِّكُمْ فِيْ أيّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحاتٍ را باین معنی کرده‌است وگذشت وظاهراً غرض او مثال باشد وایام فیوض را حصر نمی‌توان کردن والله تعالی یعلم.

(وَقالَ رَجُلٌ لِلصّادِقِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ إنّي أكُونُ فِي‌السَّفَرِ وَلا أهْتَدي إلَى الْقِبْلَةِ بِاللَّيْلِ فَقالَ أتَعْرِفُ الْكَوْكَبَ‌الَّذي يُقالُ لَهُ جُدَيٌّ قُلْتُ نَعَمْ قالَ اجْعَلْهُ عَلى يَمِيْنِكَ وَإذا كُنْتَ في طَرِيقِ الْحَجِّ فَاجْعَلْهُ بَيْنَ كِتْفَيْكَ) و منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمود که بسیار است که درسفر می‌باشم و قبله را نمیدانم در شب حضرت فرمودند که آیا می‌شناسی ستاره راکه جُدَیْ مینامند گفتم بلی حضرت فرمودند که جدی را بردست ر است گیر و هرگاه در راه حج باشی آنرا میان دو کتف خودگیر و ظاهراً سائل بصری بوده باشد چون انحراف بصره بسیار است و درراه مکه معظّمه از هر طرفی که روند ظاهرا رو براه توان کرد و اگر از طرف بغداد روند و جدی را قریب بمیان دو کتف میگیرند.

و در حدیث موثق کالصحیح منقولست از علا از محمّدبن مسلم از

احدهما صلوات الله عَلَيْهِما که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات‌الله علیه از قبله حضرت فرمودند که جدی را برقفا گذارد و نماز کن و ظاهر قفا میان دوشهاست ودر این صورت موافق است با احادیث صحیحه سابقه که میان مشرق و مغرب قبله است بیکمعنی وممکن است که مراد از قفا عقب منکب باشد چنانکه دراین بلاداست یا عقب کتف مراد باشد و بعراق عرب که بغداد وکوفه است انسب خواهد بود خصوصا بسامره ودر این دو صورت موافق خواهد بود باحدیث متن یا قریب بآن خواهد شد وبغیر از این روایات در قبله خبری ندیده‌ام واگر درهر جا رجوع بدایره هندی شود که سابقا مذکور شد بهتر خواهد بود.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

## بَابُ الْحَدِ الَّذِی یُؤْخَذُ فِیهِ الصِّبْیَانُ بِالصَّلٰوةِ

(قَالَ الصَّادِقُ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اِنَّا نَأْمُرُ صِبْیَانَنَا بِالصَّلٰوةِ وَهُمْ اَبْنَاءُ خَمْسِ سِنِینَ فَمُرُوا اَصِبْیَانَکُم بِالصَّلٰوةِ اِذَا کَانُوا أَبْنَاءَ سَبْعِ سِنِینَ وَ نَحْنُ نَأْمُرُ صِبْیَانَنَا بِالصِّیَامِ اِذَا کَانُوا اَبْنَاءَ سَبْعِ سِنِینَ مَااَطَاقُوا مِنْ صِیَامِ الْیَوْمِ اِنْ کَانَ اِلٰی نِصْفِ النَّهَارِ اَوْ اَکْثَرَ مِنْ ذَالِكَ اَوْاَقَلَّ فَاِذَا غَلَبَهُمْ الْجُوعُ اَوْ الْعَطَشُ اَفْطَرُوا حَتّٰی یَتَعَوَّدُوا الصَّوْمَ وَیُطِیقُوهُ فَأْمُرُوا صِبْیَانَکُم بِالصِّیَامِ اِذَا کَانُوا اَبْنَاءَ تِسْعِ سِنِینَ مَا اَطَاقُوهُ مِنْ صِیَامِ الْیَوْمِ فَاِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ اَفْطَرُوا) این بابی است در بیان حدّی که اطفال را جبر میکنند بنماز شیخان بسند حسن کالصحیح روایت کرده‌اند از حلبی و طرق صدوق باو صحیح است و او گفته است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودندکه ما امر می‌کنیم اطفال خودرا بنماز در پنجسالگی پس شما امر کنید اطفال خود را بنماز هرگاه هفت ساله باشند وما امر می‌کنیم اطفال خود را بروزه در وقتی که هفت ساله باشند بآنچه طاقت داشته باشند از روزهٔ روز اگر تا نصف روز باشد یا بیشتر یا کمتر پس چون غلبه می‌کند برایشان گرسنگی یاتشنگی افطار می‌کنند تا عادت کنند بروزه وقوت گرفتن همه بهمرسانند پس شما امر کنید اطفال خود را بروزه هر گاه نه سال باشند هر چه طاقت داشته باشند از روزه روز پس چون غلبه می‌کند بر ایشان تشنگی افطار کنند

ودر حدیث صحیح از زراره وحدیث صحیح از حلبی منقولست از

حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه سؤال کردند که کی نماز بر اطفال واجب میشود که ولی ایشانرا بران بدارد حضرت فرمودندکه وقتی که شش ساله شوند وروزه وقتی واجب میشود برایشان که طاقت داشته باشند وظاهرا مراد ازاین وجوب استحباب مؤکّد است بر ولی ودر حدیث صحیح منقولست از عبدالله بن سنان که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه پسری بمنتهای قوت خود برسد که آن سیزده سالست و داخل شود در سال چهاردهم واجب میشود براو آنچه واجبست برجمعی که محتلم شده‌اند. خواه آن پسر محتلم شده باشد یا محتلم نشده باشد و مینویسند براو گناهانرا و مینویسند از جهة اوحسنات را و هر کاریکه میکند صحیح است مگر آنکه سفیه باشد یا ضعیف العقل باشد

و مؤید اینحدیث چند حدیث دیگر وارد شده است در سیزده احوط آنست که در این سال ترك عبادات نکند و اگر کرده باشد قضا کند بعد از بلوغ احتیاطاً و ممکن است که در سال چهاردهم قابل تکلیف مستحب شود و بر افعال خیر مثاب شود و عقابش محرومی از ثواب باشد

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست از احدهما صلوات الله علیهما که عرض نمودند که طفل کی نماز میکند حضرت فرمودند که هرگاه نماز را بفهمد گفتم کی نماز را می‌فهمد و واجب میشود بر او حضرت فرمودند که شش ساله

و در حدیث صحیح از معویة بن وهب منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که در چند سالگی اطفالرا بنماز باز میدارند حضرت فرمودند در شش هفت سالگی و در میان شش و هفت عرض نمودم که کی ایشانرا جبر نمایند بر صوم حضرت فرمودند که در میان پانزده و چهارده

و اگر پیشتر روزه بدارد او را بحال خود گذار بدرستی که فرزندم روزه گرفت پیش از این و منع نکردم او را

و در حدیث موثق عمار منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه سیزده ساله شود نماز بر او واجب میشود و اگر پیشتر محتلم شود نماز بر او واجبست و قلم بر او جاریست و همچنین است حکم دختر که هرگاه سیزده ساله شود یا پیش از آن حایض شود نماز بر او واجبست و قلم بر او جاریست و اخبار بسیار در این باب خواهد آمد انشاء الله تعالی.

**(وَ رُوِیَ عَنِ‌الْحَسَنِ بْنِ قَارِنٍ اَنَّهُ قَالَ سَاَلْتُ اَبَاالْحَسَنِ الرِّضَا صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَوْ سُئِلَ وَ اَنَا اَسْمَعُ عَنِ الرَّجُلِ یَجْبُرُ وَلَدهُ وَ هُوَ لایُصَلّی الْیَوْمَ وَالْیَوْمَیْنِ فَقَالَ وَ کَمْ اَتی عَلَی الْغُلَامِ فَقُلْتُ ثَمَانِیَ سِنِینَ فَقَالَ سُبْحَانَ اللهِ یَتْرُکُ الصَّلوٰاةَ قَالَ قُلْتُ یُصِیبُهُ الْوَجَعُ قَالَ یُصَلّی عَلَی نَحْوِ مَایَقْدِرُ)** و بسند حسن منقولست از حسن و او مجهول الحال است و پدرش بقاف و را مهمله است یا بفا و زای است و گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه یا دیگری سؤال کرد ومن شنیدم از شخصی که جبر کند فرزند خود راکه نماز نکند یکروز و دو روز پس حضرت فرمودند که این فرزند چند سال دارد پس من عرض نمودم که هشت سال فرمودند سبحان‌الله از روی تعجّب چنانکه متعارفست یا منزّه است از آنکه مستحق عبودیت نبوده‌باشد ترك نماز میکند راوی گفت که عرض نمودم که دردی دارد که چون متوجّه نماز میشود بیشتر میشود حضرت فرمودند که هر نحوی که قدرت دارد نماز را بجا می آورد و ترك نمیکند نماز را یعنی اگر وضو نتواند ساخت تیمّم میکند و ظاهراً اسم پدرش پازنست عرب آنرا بزبان خود آورده‌است فازن شده‌است ودر بعضی از نسخ قاتل است وتصحیف است چنانکه در فهرست

قارن است و از مبالغه حضرت مفهوم می‌شود که در هشت سالگی تا دیب توانکرد برترك نماز

و در حدیث کالصحیح از اسحق بن عمار منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه طفلی شش ساله شود نماز براو واجبست وهرگاه قدرت داشته باشد که روزه بگیرد روزه براو واجبست.

و در حدیث صحیح از فضیل بن یسار منقولست که حضرت سیّدالسّاجدین صلوات الله علیه میفرمودند که اطفال نماز خفتن را جمع کنند با شام ومیفرمودند که جمع کردن ایشان بهتر است از آنکه بخواب روند چون اگر صبر کنند که وقت فضیلت خفتن داخل شود اکثر اوقات بخواب میروند وعلّت خواب اطفال انزمان در مشایخ این زمان جاریست خصوصاً در ماه رمضان که جمع کردن پیش از افطار بهتر است از صبر کردن که وقت فضیلت داخل شود چون اکثر زیاده از قدر متعارف آب ونان میخورند و سنگین میشوند وبخواب میروند واز اینجهة است که در احادیث صحیحه و حسنه و موثقه از طرق خاصه وعامه حتی در صحیحین ایشان از عبدالله بن‌عباس روایت کرده‌اند که حضرت سیّد المرسلین صلی الله علیه و آله بی‌علتی در حضر جمع فرمودند در میان ظهر و عصر و همچنین جمعکردند میان مغرب و عشا تا فراخ شود وقت برامّت آنحضرت صلی الله علیه و آله و برایشان مشکل و تنگ نباشد

ومنقولست از جابر از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه که گفت از آنحضرت سؤال کردم که آیا اطفال را در صفی جدا باز داریم درعقب بالغ حضرت فرمودند که اطفال را مؤخر ندارید بانکه در مسجد داخل نشوند یا اگر شوند درصف آخر باز ایستند که سبب این میشود که باهم بازی کنند و تفریق کنید در میان ایشان بانکه در صف شما باشما بایستند أما دو نفر از ایشان

با هم نباشند.

(وَرَوٰی عَبْدُاللّٰهِبْنُ فَضٰالَةَ عَنْ أَبِیْ عَبْدِاللّٰهِ أَبِی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُاللّٰهِ عَلَیْهُمٰا قٰالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ اِذٰا بَلَغَ الْغُلاٰمُ ثَلٰثَ سِنِینَ یُقٰالُ لَهُ قُلْ لاٰاِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ سَبْعَ مَرّٰاتٍ ثُمَّ یُتْرَکُ حَتّٰی یَتِمَّ لَهُ ثَلٰثُ سِنِینَ وَسَبْعَةُ اَشْهُرٍ وَ عِشْرُونَ یَوْماً فَیُقٰالُ لَهُ قُلْ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّیاللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ سَبْعَ مَرّٰاتٍ وَیُتْرَکُ حَتّٰی یَتِمَّ لَهُ اَرْبَعُ سِنِینَ ثُمَّ یُقٰالُ لَهُ قُلْ سَبْعَ مَرّٰاتٍ صَلَّیاللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍوَاٰلِهِ ثُمَّ یُتْرَکُ حَتّٰی یَتِمَّ لَهُ خَمْسُ سِنِینَ ثُمَّ یُقٰالُ لَهُ اَیُّهُمٰا یَمِینُکَ وَاَیُّهُمٰا شِمٰالُکَ فَاِذٰا عَرَفَ ذٰلِکَ حُوِّلَ وَجْهُهُ اِلَی الْقِبْلَةِ وَ یُقٰالُ لَهُ اُسْجُدْ ثُمَّ یُتْرَکُ حَتّٰی یَتِمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِینَ فَاِذٰا تَمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِینَ قِیلَ لَهُ اِغْسِلْ وَجْهَکَ وَ کَفَّیْکَ فَاِذٰا غَسَلَهُمٰا قِیلَ لَهُ صَلِّ ثُمَّ یُتْرَکُ حَتّٰی یَتِمَّ لَهُ تِسْعُ سِنِینَ فَاِذٰا تَمَّتْ لَهُ عُلِّمَ الْوُضُوءَ وَضُرِبَ عَلَیْهِ وَ اُمِرَ بِالصَّلٰوةِ وَ ضُرِبَ عَلَیْهٰا فَاِذٰا تَعَلَّمَ الْوُضُوءَ وَالصَّلٰوةَ غَفَرَاللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ لِوٰالِدَیْهِ اِنْشٰاءَاللّٰهُ تَعٰالٰی) و مرویست در قوی از عبدالله از حضرت امام جعفر صادق یا حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما بدانکه تقدیم حضرت امام جعفر صادق از آنجهة است که ظّن آنکه آن حضرت است بیشتر بوده است و محتمل است که نسخه واو باشد و از آنحضرت مکرّر شنیده باشد یا باعتبار قرب عهد بآنحضرت مقدم داشته باشد حاصل آنکه گفت از آنحضرت شنیدم که میفرمودند که هر گاه پسر سه ساله شود باو میگویند که بگو لااله الاّالله هفت مرتبه دیگر او را میگذارند تاسه سال و هفت ماه و بیست روز شود میگویند او راکه بگو محمّد رسول الله صلی الله علیه وآله و ظاهر صلوات باعتبار آنست که اسم آنحضرت مذکور شده است نه فی نفسها چون بعد از این آنرا خواهند گفت و ممکن است که صلوات را درین مرتبه بالتبع باید گفت وبعد از آن بالذات واین اولی است و ظاهراً نساخ زیاد کرده‌اند باعتبار آنکه اسم حضرت

مذکور شده است ومؤیدش اینست که در امالی صلوات را ذکر نکرده است دیگر او را میگذارند تا تمام شود او را چهار سال پس او را میگویند که هفت مرتبه بگو صلی الله علیه وآله دیگر به او کار ندارند تا او را پنج سال تمام شود پس از او می‌پرسند که دست راست تو کدام است و دست چپ کدام پس چون دانست این را یا این وامثال این را روی او را به قبله می‌کنند و میگویند به او که سجده کن دیگر او را میگذارند تا هفت سالش تمام شود پس چون تمام شود اورا هفت سال میگویند اوراکه رو را بشو و دستها را تا بند دست بشو و چون این مواضع را شست به او میگویندکه نماز بگذار دیگر او را میگذارند تا نه سالش تمام شود چون نه سالش تمام شود وضوی صحیح را تعلیم او میدهند و اگر وضو نسازد او را می‌زنند و همچنین تعلیم میدهند او را نماز واگر ترك کند میزنندش پس چون وضو و نماز را دانست حق سبحانه و تعالی گناهان پدر و مادر او را می‌آمرزد انشاءالله تعالی یعنی اگرحق سبحانه و تعالی خواهد بآنکه مخالف مذهب حق نباشند و ممکن است که انشاء الله تیمّن و تبرك باشد چنانکه گذشت

## فائدة

و بدانکه شرایط نماز همگی مذکور شد دراین ابواب مگر اسلام و ایمان و خلافی میان شیعه و سنی نیست که اسلام شرط صحت همه عبادات است و کسی که انکار کند ضروری از ضروریات دین اسلام را کافر است و خلافی نیست نزد شیعه که ایمان نیز شرط صحت است و احادیث منقوله از ائمه معصومین صلوات الله علیهم دراین باب متواتر است و محّل این مسئله کتب کلام است ولیکن قانون اخباریین این بود که در کتب فقهی احادیث اصول دین را مقدّم می‌داشتند حتی شیخ مفید علیه الرحمه در مقنعه که از کتب فقه اوست. اصول دین را اولا ذکر کرده‌است و چون ضرور بود مجملی در مقدمّه مذکور شد و مجملی اگر در مقدمّات نماز مذکور شود بیموقع نخواهد بود

از آنجمله بسند صحیح منقولست از ابی حمزه که گفت که حضرت امام العارفین و سیّدالسّاجدین صلوات الله علیه از ما پرسیدند که از مساجد مشرفه وبقاع معظمه کدام یك افضلند من گفتم که خدایتعالی و رسولش و فرزند رسولش اعلمند پس حضرت فرمودند که بتحقیق که فاضلترین بقعها ما بین رکن حجرالاسود است و مقام حضرت ابراهیم علیه السّلام که مسمّی است بحطیم و خواهد آمد پس اگر کسی عمر یابد مانند عمری که حضرت نوح در تبلیغ رسالت یافت که آن نهصدو پنجاه سال است ودر این موضع روزها بروزه باشد و شبها بعبادت مشغول باشد ودرروز قیامت در صحرائی محشر حاضر شود واعتقاد بامامت ائمه معصومین صلوات الله علیهم یا بامت یکی ازایشان نداشته‌باشد ازاین عبادات هیچ بهره نخواهد داشت واز هیچ یك از این عبادات منتفع نخواهد شد

ودر صحیح از میسر منقولست که نزد حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بودیم و در این خیمه قریب به پنجاه کس بودیم و همه خاموش بودیم پس حضرت فرمود که چرا اعتقادات زیادتی بما دارید اعتقاد شما اینست که من پیغمبر خداام نه چنین است مرا قرابت و خویشی هست برسولخدا صلی الله علیه و آله هرکه بمادست دهد در متابعت بندگی و اطاعت خداوند خود کرده است و هر که باما نیکی میکند حق سبحانه وتعالی با او نیکی میکند وهر که دوست میدارد ما را حق سبحانه و تعالی اورا دوست میدارد و هر که حق ما را ضایع گرداند حق سبحانه وتعالی او را از رحمت خود محروم میکند پس فرمودند که میدانید که از جاهای زمین کجا افضل است نزد حق سبحانه وتعالی ورسول پس هیچکس جواب نداد بعد ازآن خود فرمودند که بهترین جاهای دنیا مکه است که حق سبحانه و تعالی آن‌ها حرم خود گردانیده و خانه خود را در آنجا در

آورده است دیگر فرمودند که آیا میدانیدکه در مکّه کجا حرمتش نزد حق سبحانه و تعالی افضل است کسی سخن نگفت از ما و حضرت خود فرمودند که آن مسجدالحرام است که بهترین جاهای مکّه معظّمه است دیگر فرمودند که آیا میدانیدکه در مسجدالحرام کجا حرمتش نزد حق سبحانه و تعالی اعظم است باز کسی جواب نداد و خود فرمودند که میانه رکن و مقام در کعبه معظمه است یعنی عرضش از رکن حجر است تا در کعبه معظّمه و طولش تا مقام حضرت ابراهیم است که الحال در آنجاست و آن حطیمم حضرت اسمعیل است که خود در اینجا نماز میکردند وگوسفندان خود را در حجر جاداده بودند که توشه آنحضرت بود پس بخداوند عالمیان قسم یاد میکنم که اگر بنده هزار کم پنجاه سال در اینجا عبادت کند که شبها عبادت کند تا روز و روزها روزه باشد تا شب وما راإمام واجب الاطاعه ندانند حق سبحانه وتعالی هیچ عمل‌او راقبول نکند هرگز

ودر حدیث دیگر از میسر منقولست که حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر بنده هزار سال عبادت کند در حطیم یادر میان قبر حضرت سیدالمرسلین و منبر آنحضرت صلی الله علیه و آله و عاقبت شهید شود و یکی از ائمه معصومین را امام ندانسته باشدبرحق سبحانه و تعالی واجبست که او را بجهنّم برد سرنگون

و در فردوس الاخبار عامه نقل کرده‌اند که حضرت سیّد المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که اگر بنده عبادت الّهی کند آنمقدارکه حضرت نوح در قوم خود بود که هزار کم پنجاه سال باشد ومثل کوه احد طلای سرخ داشته باشدوهمه را در راه خدا صرف نماید و آنقدر عمر بیابد که هزار حج پیاده بکند ودر میان صفا و مروه بنا حق شهید شود و ترا یا علی امام ندانند بوی بهشت را نشنود و داخل بهشت نشود واحادیث در این باب فوق حدوحصر

است و هر که خواهد رجوع کند بکتاب حجت کافی و محاسن برقی وعقاب الاعمال وبصائر الدّرجات و امثال این کتب قطع نظر از کتب کلامیّه که مشحونست از این معنی بلکه اجماع شیعه است باجماع یقینی که امامت از اصول دین است و احادیث متواتره از طرق عامه و خاصه وارد است که هرکه امام زمان خود را نداند و بمیرد کافر مرده است و ا حادیث بسیار وارد شده است که جمعی که اثناعشری نیستند عبادات ایشان وزنا ولواطه ایشان مثل یکدیگر است چون مذکور شد که صلوة که اعظم عباداتست اگر کسی بیوضو واقع سازد دوعقاب دارد یکی آنکه نماز نکرده است ومانند کفار است و دویم آنکه استخفاف بنماز کرده است وآن نیز بمنزله کفر است بخلاف آنکه تارك الصلوة است اورا عقاب میکنند از جهة ترك فقط پس چنانکه وضو شرط صلوة است همچنین معارف واجبه شرط ایمانست بلکه شرط اسلام پس بمنزله نمازیست که کفار بجا آورند وبعد از این نیز احادیث متفرقه در این باب مذکور خواهد شد انشاءالله تعالی.

## بَابُ الْاَذَانِ وَالْاِقَامَةِ وَثَوَابُ الْمُؤَذِّنِينَ

این بابی است در بیان شرعیت اذان و اقامت و کیفیّت آن وثواب مؤذّنان وسایر احکامی که متفرع میشود برآن بدانکه علماء شیعه اجماع کرده‌اند برانکه اذان واقامه بوحی الهی است چنانکه اجماع سنّیانست برآنکه از خواب یکی از صحابه است که آن عبدالله بن زید است یاابی بن کعب واجماع شیعه است برآنکه هرکه این اعتقاد داشته باشد ملعونست و احادیث ما متواتر است که از وحی است و بعضی از آن مذکور خواهد شد.

(وَرَوىٰ حَفْصُ‌بْنُ الْبُخْتَرِيُّ عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ لَمّٰا اُسْرِیَ بِرَسُولِ‌اللهِ صَلَّیَ اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ حَضَرَتِ الصَّلٰوةَ فَاَذَّنَ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلاٰمُ فَلَمّٰا قَالَ اللهُ اَكْبَرُ اللهُ اَكبر قَالَتِ الْمَلٰئِكَةُ اللهُ اَكْبَرُ اللهُ اَكْبَرُ فَلَمّٰا قَالَ اَشْهَدُ اَنْ لاٰ اِلٰهَ اِلَّااللهُ قَالَتِ الْمَلٰئِكَةُ خُلِعَ الْاَنْدٰادُ فَلَمّٰا قَالَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهُ قَالَتِ الْمَلٰئِكَةُ نَبِيٌّ بُعِثَ فَلَمّٰا قَالَ حَيَّ عَلَی الصَّلٰوةُ قَالَتِ المَلٰئِكَةُ حَثَّ عَلٰی عِبٰادَةِ رَبِّه فَلَمّٰا قَالَ حَيَّ عَلَی‌الْفَلاٰحِ قَالَتِ الْمَلٰئِكَةُ اَفْلَحَ مِنِ اتَّبَعَهُ) منقولست باسانید اربعه صحیحه از حفص که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه وآله را بمعراج بردند وقت نماز حاضر شد یعنی وقت تعلیم نماز یا وقت نمازی که آنحضرت در آسمان کردند و جوباً یا استحباباً یا با تعلیماً پس حضرت جبرئیل اذان گفت وچون گفت الله اکبر الله اکبر

ملائکه حکایت اذان کردند و همان عبارترا همه گفتند پس چون جبرئیل گفت که گواهی میدهم که نیست خدائی مگر خداوند عالمیان تعالی شانه فرشتگان گفتند که باین کلمه که شایع خواهد شد برطرفشد پرستیدن غیرحق سبحانه و تعالی که کافران آنها را در پرستش نظیر حق سبحانه و تعالی گردانیده بودند یا آنکه این کلمه توحید است که باین محو میشود آلهه و معنیش وحدت الٰهی است تعالی شانه پس چون جبرئیل گفت اشهدانّ محمّدا رسول الله یعنی گواهی میدهم از روی یقین که محمد فرستاده الٰهی است بخلایق تمام ملائکه گفتند پیغمبری مبعوث شده‌است که اسم او مقرون است باسم الٰهی یا پیغمبری مبعوث شده است و چه پیغمبری پس چون گفت که بشتابید و سعی کنید در نماز فرشتگان گفتند که جبرئیل ترغیب نمود برعبادت پروردگار خود وچون جبرئیل گفت که بشتابید بچیزیکه سبب فلاح و رستگاری شمااست ملائکه گفتند که بتحقیق که رستگاری یافت که هر که متابعت کرد این سخن را.

**(وَرَوىٰ مَنْصُورُ بْنُ خازِم عَنْ اَبی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ قالَ هَبَطَ جَبْرَئِيل عَلَيْهِ السَّلام بِالْاَذانِ عَلىٰ رَسُولِ اللهِ وَ كانَ رَاْسُهُ فِی حِجْرِ عَلِّی صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ فَاَذَّنَ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلام وَاَقامَ فَلَمّا اَنْتَبَهَ رَسُولُ اللهِ قالَ يا عَلِّیُ سَمِعْتَ قالَ نِعَمْ يا رَسُولَ اللهِ قالَ حَفِظْتَ قالَ نَعَمْ قالَ ادْعُ بِلالاً فَعَلِّمْهُ فَدَعا بِلالاً فَعَلَّمَهُ)** مرویست در حسن کالصحیح از منصور از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وآله که فرمودند که حضرت جبرئیل علیه السّلام اذان را از آسمان بزمین آورد برحضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله در حالتی که سرآنحضرت برکنار حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بود وجبرئیل اذان واقامه راگفت پس چون آن حضرت بیدار شدند فرمودند که ای علی شنیدی گفت بلی یا رسول الله فرمودند که حفظ کردی

گفت بلی فرمودند که بلال را بخوان و به او یاد ده پس حضرت امیرالمؤمنین بلال را خواند و او را یاد داد وبلال مؤذّن شد چون بلال بلند آواز خوش آواز بود و منافاتی نیست میانه این دو خبر زیرا که ممکن است که در شب معراج حضرت شنیده باشند و مأمور نشده باشند که در زمین بجا آورند وچون جبرئیل به زمین آورد بعداز آن عمل نموده باشند و ظاهر این است که معراج در مکّه معظّمه واقع شد واذان در مدینه مشرفه و ممکن است که در مدینه مشرفه نیز معراج شده باشد و چون حضرت به زمین آمده باشد جبرئیل آمده باشد که به آن عمل نمایند.

چون در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه واردشده است که فرمودند که صد وبیست مرتبه حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله را معراج واقع شد و درهر مرتبه حق سبحانه وتعالی به آن‌حضرت مبالغه می‌نمود در امر به متابعت حضرت امیرالمؤمنین و باقی ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم بیشتر از باقی فرایض چنانکه این بنده زیاده از هزار حدیث در معراج دیدم و دراکثرش مبالغه درامامت و خلافت حضرت امیرالمؤمنین وباقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم وارد است.

و چون دو حدیث صحیح وارد است که مشتمل است براذان ونماز تیمنا هر دو را ذکر میکنم از آنجمله یکیراکه مختصرتراست و بر فوائد بسیار مشتمل است ذکر می‌کنم آن را

کلینی رضی الله تعالی عنه روایت کرده است بسند حسن کالصحیح از ابن اذینه و صدوق روایت کرده‌است باسانید صحیحه و موثقه کالصحیحه از صباح مزنی و سدیر صیرفی و مؤمن الطاق و عمربن اذینه که حاضر بودند و حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه مخاطب گردانید ابن اذینه را فرمودند که این

سنّیان دشمن خدا و رسول وائمه چه روایت می‌کنند ابن اذینه گفت فدای تو گردم در چه چیز حضرت فرمودند که در اذان و رکوع وسجود عرض نمودم که ایشان می‌گویند که ابی بن کعب در خواب دید ودر اکثر روایات سنیان می‌گویند که عبدالله بن زید در خواب دید حضرت فرمودند که دروغ می‌گویند زیراکه دین حق سبحانه وتعالی از آن عزیزتر است که در خواب به بینند احکام الهی را وحضرت رسولش که بهترین پیغمبران است محتاج خواب عبدالله بن زید یا ابی ابن کعب باشد پس سدیر صیرفی گفت فدای تو گردم آنچه واقع است بیان فرما پس حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی پیغمبرش را به آسمانهابرد در آسمان اول برآن حضرت برکتها فرمود وکمالات آن حضرت را تمام گردانید و در آسمان دویم تعلیم فرمود فرایض را برآن حضرت وآن چنان بود که حق سبحانه وتعالی محملی از نور فرستاد که در آن محمل چهل نوع از انواع نور بود از انواری که احاطه کرده‌اند به عرش حق سبحانه و تعالی که چشمهای نظر کنندگان از دیدن آن انوار تیره و خیره می‌شوند

اما یکی از آن انوار نور زردی است که هر زردی از آن نور زرد شده است و دیگری نور سرخی است که هر سرخی از آن نور سرخ شده است و یکی از آنها نور سفیدی است که سفیدیها از آن سفید شده است وباقی انوار به عدد انواع الوان بود

حاصل آنکه هر رنگی که هست در عالم چهل رنگست واین چهل ازچهل نوری که محیط است به عرش رنگین شده‌اند و آن محملی که جبرئیل آورده بود مشتمل بود بر چهل نور از انوار عرش هر نوری برنگی ودر آن محمل حلقه‌ها وزنجیرها بوداز نقره پس آن حضرت در آن محمل نشستند

وآن حضرت را به آسمان بردند چون ملایك آسمان اول آن‌نورها را مشاهده نمودند ایشان را تاب مشاهده نماند همگی به اطراف آن آسمان رفتند و به سجده افتادند و گفتند **سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ** منزه و مقدّس است حق سبحانه و تعالی از آنکه کسی را به او شباهتی یا مناسبتی باشد ولیکن چه شبیه است این انوار به انواری که حق سبحانه وتعالی عرش خود را به آن انوار منوّر گردانیده است

پس جبرئیل گفت **اللهٔ اکبراللهٔ اکبر** یعنی حق سبحانه وتعالی از آن اعظم است که کسی او را وصف تواند کرد یا کسی به ذات مقدّس او تواند رسید یا آنکه اعظم از آنکه ادراك ذات یاادراك صفات او توان کردن پس فرشتگان درهای آسمان اول راگشودند و فرشتگان فوج فوج آمدند و برآن حضرت سلام میکردند ومیگفتند یا محمد برادرت چه حال دارد وچون به زمین روی سلام ما را باو برسان پس حضرت صلی الله علیه وآله فرمودند که شما او را می‌شناسید فرشتگان گفتند چگونه او را نشناسیم و حال آنکه از همه ما عهد و پیمان گرفته‌اند بر آنکه تورا پیغمبر دانیم وعلی را خلیفه و جانشین تو دانیم و شیعیان علی را دوست داریم واز جهة ایشان استغفار کنیم وما هر روز پنج مرتبه در اوقات نمازهای پنج گانه نظر بروی شیعیان او می‌کنیم وازجهة ایشان دعا می‌کنیم و برتو و علی صلوات میفرستیم

پس چهل نوع از انواع نور برآن انوار سابقه افزودند که شباهت نداشت به آن انوار سابقه ودرآن محمل حلقه‌ها و زنجیرها زیاده کردند و آن حضرت را به آسمان دویم بردند و در کلینی التفاتی شده است که ما بقی را حضرت از حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله روایت می‌فرمایند که حق سبحانه وتعالی چهل نوع از انواع نور برمن افزود و حلقه‌ها و زنجیرها از جهة من افزود و مرا به آسمان دویم برد چون نزدیك آسمان دویم رسیدم باز فرشتگان را تاب

تحمل این انوار نبود همگی به اطراف آن آسمان رفتند و به سجده رفتند و گفتند **سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلائِكَةِ والرُّوحِ** یعنی پروردگار ما از آن منزه است که به ذات او توان رسیدن و از آن مقدّس است که ادراك صفات او توان کردن خداوندیست که آفریننده و تربیت کننده فرشتگان وارواحست چه شبیه است این نور به نور عرش پروردگار ما

پس جبرئیل علیه‌السلام گفت **اشهد ان لااله‌الاالله** دو مرتبه یعنی گواهی میدهم که نیست خداوندی که مستحق عبودّیت باشد مگر معبود به حق و خداوند مطلق پس فرشتگان همگی جمع شدند واز جبرئیل پرسیدند که این کیست که باتوست بااین همه عظمت و جلالت جبرئیل گفت که این محمّداست صلی‌الله علیه وآله فرشتگان گفتند که مبعوث شد بررسالت؟ جبرئیل گفت بلی پس حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که برمن ظاهر شد سروگردنهای فرشتگان بسیار یا مانند اسبان گردن دراز یا مانند بزرگان قوم یا به تعجیل می‌آمدند مانند اسبان یرقه و اینها تفسیر شبه المعانیق است برسبیل احتمال وسلام کردند برمن و گفتند سلام ما را ببرادرت علی برسان من گفتم شما علیرا می‌شناسید ملائکه گفتند چگونه او را نشناسیم و حال آنکه برما گرفته‌اند عهدو پیمان رسالت تو را و عهد و پیمان علی‌را وعهد و پیمان شیعیان علی را تا روز قیامت و ما تفحص میکنیم روهای شیعیان علی را در هر روزی پنجمرتبه در وقت هر نمازی پس حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که حق سبحانه و تعالی چهل نور دیگر بر من افزود از انواع انوار که شباهت نداشت بانوار سابقه و مرا بآسمان سیم بردند پس فرشتگان این آسمانرا نیز تاب تحمل مشاهده این انوار نبود گریختند و بسجده رفتند و گفتند **سبّوح قدّوس ربّ الملائکة والروح** و معنی آن مذکور شد این چه نور است که

شبیه است بانواریکه محیط است بعرش پروردگار ما پس جبرئیل گفت **اشهدانّ محمّدا رسول الله** دو مرتبه پس فرشتگان جمعشدند و گفتند مرحبا و خوش آمدی ای پیغمبر اول و مرحبا ای پیغمبر آخر و مرحبا ای پیغمبر حاشر ومرحبا ای پیغمبر ناشر محمّد پیغمبرایست که بهتر از همه پیغمبران است و علی بهتر از همه اوصیای پیغمبر انست وآنکه اول است یعنی اول کسی است که حق سبحانه و تعالی او را پیغمبر گردانید چنانکه عامه و خاصه نقل کرده‌اند.

از آنجمله ابن شیرویه در فردوس الاخبار ذکر کرده است باسناد صحیح از حذیفه که حضرت سیدالمرسلین صلّی الله علیه و آله فرمودند که اگر مردمان میدانستند که درچه وقت علی را امیرالمؤمنین نامیدند هرآینه انکار نمیکردند فضل اورا برعالمیان اورا امیرالمؤمنین نامیدند دروقتی که آدم درمیان روح و جسد بود وحق سبحانه و تعالی فرموده است که یادکن ای محمّد آنوقتی راکه پروردگار تو عهدو پیمان گرفت از آدم و ذریّت آدم که هنوز در صلب آدم بودند و همه رابریکدیگر گواه گردانید و فرمود که آیا من پررودگار شما نیستم فرشتگان گفتند بلی هستی پس حق سبحانه و تعالی فرمود که من پروردگار شمااام و محمّد پیغمبرشماست وعلی امیرشماست.

ودر روایات متواتره وارد است که اول است چون در جواب أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ اول آنحضرت گفت بلی و اوّل است چون نور مقدس آنحضرت را پیش از جمیع اشیاء آفریده و اول است باعتبار آنکه افضل از همه خلایق است و آخر است یعنی خاتم پیغمبرانست و بعداز او پیغمبری نخواهد بود وحاشر و ناشر است یعنی متصل است زمان آنحضرت بحشر و نشر و پیغمبری دیگر نخواهد بود باآنکه خلق عالم بسبب وجود آنحضرت بود پس گویا او سبب خلق اشیا شد چنانکه متواتر است که **لولاك لما خلقت الافلاك** و امثال این

لفظ پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند که فرشتگان آسمان سیم می‌آمدند فوج فوج و سلام برمن میکردند واحوال برادرم علی را میپرسیدند و من می‌گفتم که او در زمین است و خلیفه منست آیا شما او را می‌شناسید ایشان گفتند چگونه او را نشناسیم و حال آنکه هر سال حج می‌کنیم بیت‌المعمور را و برصحیفه سفید نوشته است در آنجا اسامی محمّد و علی و حسن وحسین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم واسامی شیعیان ایشان تا روز قیامت و لفظ فاطمه زهرا ظاهرا از نساخ سهو شده‌است چون در احادیث متواتره اسم آنحضرت نیز هست و شیخ محیی‌الدین عربی در رساله انشاء الدوائر نقل کرده‌است که مرا ببرکت متابعت آنحضرت معراج روحانی شد و در بیت المعمور بلکه در جمیع سموات و برکرسی و عرش دیدم که نوشته بود اسامی چهارده معصوم و همه را نام برده‌است ودر چند جا از فتوحات مکی نیز اشاره بآن کرده‌است باآنکه از روساء علمای اهل سنّت است بحسب ظاهر و سابقا مذکور شدکه در صحاح سته خصوصاً در صحیحین عامه مصرح است ائمه اثنی عشروآنکه ایشان خلیفه سیّدالمرسلین‌اند و فاطمه سیّده نساء عالمیان است

پس فرشتگان گفتند که ما هر روز پنجمرتبه صلوات برتو و برامامان ذریّت تو میفرستیم واز جهة شیعیان ایشان استغفار می‌کنیم در وقت هر نمازی ودست برسر ایشان میکشیم تیمناً و تبرکاً حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی چهل نوع دیگر از انواع نور برمن افزود که شباهت نداشت بانوار سابقه وحلقها وزنجیرها زیاد کردند ومرا بالا بردند تابآسمان چهارم رسانیدند پس فرشتگان هیچ سخن نگفتند وصدائی عظیم شنیدم از تسبیح مانند صدای زنبور عسل بمنزله ناله که از سینها بیرون آید پس ملائکه جمع شدند ودرهای آسمان

چهار مرا گشودند وبیرون آمد سروگردن بسیار که سربزیر کرده بودند که مرا به بینند

پس جبرئیل گفت حیّ علی الصلوة دو مرتبه یعنی بشتاب ای مؤمن بنماز و دو مرتبه حیّ علی الفلاح یعنی بشتاب بچیزی که سبب رستگاری تست که آن نماز است فرشتگان گفتند که دو صد است که معروفند وباهمند و بسبب محمّد اقامت نماز میشود و بسبب علی فلاح و رستگاری حاصل میشود

پس جبرئیل گفت قد قامت الصّلوة قد قامت الصلّوة پس ملائکه گفتند که نماز بشیعیان علی برپا خواهد بود تا روز قیامت و نماز غیر ایشان صحیح نخواهد بود پس فرشتگان جمعشدند و گفتند برادرت را چون گذاشتی گفتم شما اورا می‌شناسید گفتند که اورا می‌شناسیم وارواح ایشان انوارند در دور عرش حق سبحانه و تعالی و بدرستیکه در بیت المعمور کاغذی هست از نور که نوشته است درآن اسامی محمّد وعلی وحسن و حسین وباقی امامان صلوات الله علیهم و جمیع شیعیان ایشان تا روز قیامت که نه یکی زیاد میشود و نه یکی کم و این عهدو پیمانی است که از ما گرفته‌اند و هر روز جمعه برما میخوانند حضرت فرمودند که پس من بشکرانه این نعمت بسجده رفتم پس خطاب از حضرت ربّ العزّة رسید که سربردار یا محمّد پس چون سربرداشتم دیدم که درهای آسمان یا طبقات آسمان یا طنابهای آسمان همه دریده شد و حجابها برخاسته شد پس خطاب رسید که سربزیر کن سربزیر کردم پس دیدم خانه مثل خانه کعبه شما در زمین وحرمی مثل حرم کعبه شما که اگر چیزی از دست من می‌افتاد بر آنخانه نازل میشد و ظاهرا اینمعنی بعد از عروج بجمیع آسمانها بود و بقیه سموات را نفرمودند چون چهار آسمانرا فرمودند وهمه بهمان نسبت بودند

و چون کشف حجب شد بیت‌المعمور را در زیر پای خود دیدم پس خطاب رسید که یا محمّد این حرم منست در آسمان چنانکه حرم در زمین مقرر کرده‌ام و ترا نیز محترم گردانیده‌ام بمثل کعبه و اهل بیت ترا محترم گردانیده‌ام مانند حرم و هر چیزی از جسمانیات که هست بازای آن چیزی از روحانیات مقرّر ساخته‌ام پس وحی بمن آمد که نزد چشمه صادرو و وضو بساز واعضای خود را مطّهر گردان و نماز کن از جهة پروردگارت پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیك شد بصاد وآن آبی است که از ساق عرش از جانب راست می‌آید پس حضرت آبرابدست راست گرفت از اینجهة مستّحب است که آبرا از دست راست بردارند یعنی از جهة شستن رو واز جهة شستن دست راست نیزبآنکه از دست راست بردارند و بدست چپ کنند و دست راست را بشویند ودست چپ ظاهر است که از دست راست آب براو ریخته میشود پس خطاب رسید که رو رابشوی که باین رونظر میکنی در عظمت مصنوعات و غرایب مخلوقات من پس دست راست، پس دست چپ را بشوی چون قرآن مجید را بدستها برمیداری میباید که دستها مطهر باشند پس مسح کن سر را از بقیه آبی که در دستت مانده است و هم چنین مسح کن پاهای خود را از بقیه آب وضو تاکعبین بدرستیکه من برکت میکنم برتو و سرترا محل انوار خود میگردانم بنابراین مسح سرکن و مسح پا از آنجهة است که ترا بجائی بالا میبرم که هیچکس غیر تو بآنجا نرفته باشد پس این است علّت اذان ووضو

پس حق سبحانه وتعالی وحی کرد بآن حضرت که یا محمّد رو بحجراسود کن و بعدد هفت حجاب هفت تکبیر بگو تا هر تکبیری سبب رفع حجابی شود و افتتاح کن تکبیرات را بسه تکبیر یعنی حق سبحانه و تعالی چنین مقرّر ساخته است که تکبیرالاحرام از جهة افتتاح قرائت باشد و یک تکبیر از

جهة افتتاح رفتن برکوع مقرّر ساخته است و دو تکبیر از جهة افتتاح سجده اولی و ثانیه مقرّر فرموده است و دو تکبیر دیگر از جهة سربرداشتن از سجده‌ها مقرّر ساخته است وآنکه مستحب است که هفت تکبیر در ابتدای نماز بگویند از جهة این است که یک تکبیر از جهة احرام وافتتاح قرائت مقرّر ساخته‌است واز جهة هر رکعتی سه تکبیر افتتاحیه مقرّر ساخته است پس اگر کسی هفت تکبیر را در افتتاح نماز گفته باشد اگر در محل خود فراموش کند ضرر نخواهد داشت و چون حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه‌و آله هفت حجابرا طی فرمودند از جهة طی هر حجاب تکبیری فرمودند واین هفت تکبیر سه تکبیرش افتتاحیه بود چون اول سه تکبیر میگوید ودعائی میخواند تکبیر اول از این سه تکبیر تکبیر افتتاح نماز بود یا افتتاح این سه تکبیر دیگر دو تکبیرگفتند و دعا خواندند دیگر دو تکبیر گفتند و دعا خواندند وازین چهار تکبیر دو تکبیر اول افتتاحیه بود وظاهرش آنست که مراد از حجب ظاهری هفت آسمان باشد

و در بسیاری از احادیث وارد شده‌است که بعد از هفت آسمان هفت حجاب دیگر هست از نور مثل حجاب مجد و حجاب بهاء و حجاب عظمت و حجاب جلال و حجاب عزت و حجاب قدرت و حجاب سرایر فایق حسن خوش آینده که در اخبار بسیار موجود است پس حضرت فرمودند که حجب همه در برابر یکدیگرند و در میان اینها دریاهای نوراست و آن نوریست که حق سبحانه وتعالی آنرا بحضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله فرستاد و ممکن است که مراد از آن دریاهای نور حقایق دعاهای توجّه باشد که سه مرتبه تکبیر گفته میشود یکمرتبه سه بار ودو مرتبه دوبار وسه دعا بعد از آنها خوانده میشود

پس چون حضرت از تکبیر وافتتاح نماز فارغ شدند حق سبحانه وتعالی

وحی فرموده بآنحضرت که نام مرا ببرکه بمن رسیدی بنابراین بسم الله الرّحمن الرّحیم در اول حمد مقرّر شد پس خطاب رسید که مراحمد کن پس حضرت گفت الحمدالله ربّ‌العالمین پس بخاطر حضرت رسید که این حمد را بشکرانه نعمای آلهی بجا آوردم پس خطاب رسید که چرا قطع کردی حمد مرا مرا نام برحضرت گفت الرّحمن الرّحیم و بنابراین است که این عبارت در حمد مکرّر شده‌است پس چون حمد را تمام کرد و بآخر رسانید در خاطر خود گفت الحمدلله ربّ‌العالمین از جهة شکر نعمت آلهی پس خطاب رسید که چرا قطع کردی ذکر مرا نام مرا ببر بنابراین بسم الله الرّحمن الرّحیم میان دو سوره مقرّر شد

پس خطاب بآنحضرت رسید که یا محمّد سوره نسبت پروردگار که آن سوره توحید است بخوان و بگو **قل هو الله احدالله‌الصمّد لم یلدولم یولدولم یکن له کفوا احد** پس حضرت صلی الله علیه وآله گفت که **الله الواحد الاحد الصّمد لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد** پس وحی منقطع شد پس حضرت صلی الله علیه و آله گفت **کذلك الله کذلك ربّنا** یعنی خداوند عالمیان چنین است و پروردگار ما چنین است

پس چون این ثنا کرد خطاب رسید که یا محمّد برکوع رو از جهة پروردگار خود پس آنحضرت برکوع رفت پس در حالت رکوع وحی رسید بحضرت که بگو **سبحان ربّی العظیم و بحمده** ولفظ بحمده در علل بود و در کافی نبود پس حضرت سه مرتبه این تسبیح را خواندند پس خطاب رسید که سربردار یا محمّد پس آنحضرت راست شد

پس خطاب رسید که یا محمّد بسجده رو از جهة پروردگار خود پس حضرت بسجده رفتند پس خطاب رسید که بگو **سبحان ربّی الاعلی**

**وبحمده** واین وبحمده نیز در بسیاری از نسخ کافی نبود ودر علل و بعضی از نسخ کافی بود پس حضرت سه مرتبه این تسبیح را در سجود خواندند پس خطاب بانحضرت رسید که سربردار ودرست بنشین پس چون درست نشست از انوار عظمت الٰهی بردل آنحضرت تجلی کرد حضرت بیتاب بسجده رفتند بی‌آنکه مامور شده باشند پس سه مرتبه همان تسبیح را خواندند پس خطاب رسید که درست بنشین وچون سربرداشت ندید آنچه‌پیشتر دیده بود از انوار عظمت و از اینجهة است که هر رکعتی یک رکوع و دو سجده دارد

پس خطاب رسید که یا محمّد برخیز و سوره حمد رابخوان و چون حمد را در اینرکعت خواندند چنانکه در رکعت اول خوانده بودند پس خطاب رسید که بعداز حمد سوره انّا انزلناه فی لیلةالقدر را بخوان که اینسوره نسبت تو ونسبت اهل بیت تست تا روز قیامت ورکوع و سجدتین بنحوی واقع شد که در رکعت اولی مذکور شد پس چون از سجده دویم فارغ شد خطاب رسید که سربردار یا محمّد حق سبحانه وتعالی ترا ثابت قدم بدارد در جمیع مراتب کمالات

وچون خواست که برخیزد خطاب رسید که بنشین پس حضرت نشست پس حق سبحانه وتعالی وحی فرمودند باو که یا محمّد هرگاه نعمتی انعام کنم یا تمام کنم مرا نام برپس آنحضرت ملهم شد که گفت **بسم الله وبالله ولا اله الاالله والاسمآء الحسنٰی کلّهٰالله** پس خطاب رسید که صلوات برخود وبراهل بیت خود فرست حضرت گفت **صلّی الله علّی وعلٰی اهل بیتی** وکرد آنچه میبایست کردن

پس چون حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله نظر کردند دیدند صفهای فرشتگان و پیغمبران مرسل و غیر مرسل را در عقب خود پس خطاب

بآنحضرت رسید که سلام کن برایشان حضرت فرمودندکه **السّلام علیکم ورحمة الله و برکاته** پس خطاب بآن حضرت رسید که منم سلامتی و تحیّت ورحمت و برکات تو وذرّیت تو پس خطاب بآنحضرت رسید که میل بجانب چپ مکن واول آیه که شنید به آنحضرت بعد از **قل هوالله احدو انّا انزلناه** آیه اصحاب الیمین واصحاب الشمال بود و از اینجهة بود که یکسلام مقرّر شد روبقبله و از اینجهة است که تکبیر در سجود از جهة شکر است وگفتن سمع الله لمن حمده از اینجهة بود که حضرت صدای فرشتگانرا شنیدند که تسبیح و تحمید و تهلیل الّهی میکردند چون حضرت آن صدا را شنیدند سمع الله را گفتند یعنی حق سبحانه و تعالی اجابت فرمود دعای حامدان را و از اینجهة است که اگر کسی در دو رکعت اول شك کند اعاده میکند نماز را چون این دو رکعت در شب معراج مقرّر شد بامر الّهی واین فرض اول است و آنچه حضرت بجا آوردند نماز زوال بود یعنی ظهر بلکه جمعه بود چنانکه گذشت این بود معنی عبارت کافی ودر علل الشرایع در بعضی از آن جمل بسطی داده شده است مثل رکوع که خطاب رسید که بدنت راکج کن ودستها را بر زانوها گذار ونظر کن بر عرش من پس حضرت فرمودند که دررکوع مشاهده نمودم عظمت عرشراکه بیخود شدم و غش کردم پس ملهم شدم که سبحان ربّی العظیم و بحمده را گفتم چون عظمت الّهی را مشاهده‌نمودم در عظمت عرش او پس چون این تسبیح راگفتم ان بیخودی زایل شد ازاین جهة در رکوع این تسبیح مقرّر شد دیگر خطاب رسید که سربردار و چون سربرداشتم باز تجلی شد عظمت الّهی و بیخود افتادم بررو ودست پس ملهم شدم که تسبیح سجود را گفتم و تخفیف یافت تاهفت مرتبه گفتم آنحالت فرو نشست پس ملهم شدم و سرخود را برداشتم باز عظمت الّهی تجلی کرد وغش روی نمود و بسجده رفتم

وباز هفت مرتبه گفتم و بخود آمدم و سربرداشتم واندکی از جهة استراحت نشستم پیش ا ز برخاستن بنابراین جلسهٔ استراحت اندکی مطلوبست و تبیین مطالب اینحدیث درباب کیفیت نماز بتفصیل مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی ودر روضة المتقین اشاره ببعضی از تحقیقات اینحدیث شده‌است.

و اما حدیث دویم را شیخ ثقه صدوق علی‌بن ابراهیم از پدرش از ابن‌ابی عمیر از هشام در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که در شب معراج تعلیم اذان و سایر عبادات شد و چون بسیار طولانی بود در مکانی که أنسب باشد مذکور خواهد شد انشاءالله تعالی

و کلینی در حسن کالصحیح از زراره و فضیل روایت کرده است که حضرت امام محمّد باقر صلوات الله علیه فرمودندکه چون در شب معراج حضرت سیّدالمرسلین را بآسمان بردند و به بیت‌المعمور رسیدند و حاضر شد نماز پس جبرئیل اذان و اقامت گفت و حضرت پیش ایستادند و فرشتگان و پیغمبران همگی اقتدا بآنحضرت کردند و احادیث درین باب بسیار است براین اکتفا شد.

**(وَرَوٰی زُرٰارَةُ عَنْ اَبی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ تُؤَذِّنُ وَاَنْتَ عَلٰی غَیْرِ وُضُوءٍ فِی ثَوْبٍ وٰاحِدٍ قٰائِماً اَوْ قٰاعِداً وَاَیْنَمٰا تَوَجَّهْتَ وَلٰکِنْ اِذٰا اَقَمْتَ فَعَلٰی وُضُوءٍ مُتَهَیِّئاً لِلصَّلٰوةِ)** وباسانید صحیحه منقولست از زراره که حضرت امام محمّد باقر صلوات الله علیه فرمودند که جایز است که اذان بگوئی و وضو نداشته باشی و یکجامه پوشیده باشی و در حالت قیام واقع سازی یا در نشستن و روی بقبله و پشت بقبله ولیکن هرگاه خواهی که اقامه را بگوئی میباید که باوضو باشی ومهّیا باشی از جهة نماز غرض آنست که چون اقامه بمنزله جزو نماز است میباید که با وضوباشی و دو جامه پوشیده باشی

وروبقبله باشی برسبیل استحباب مؤکّد علی المشهور و در اذان نیز سنت است جمیع اینها ولیکن مؤکّدنیست واحوط آنست که در اقامت مراعات حالت نماز کنند چون احادیث بسیار در این معنی واقع شده است.

**(وَرَوٰی اَحْمَدُ ابْنُ مُحَمَّدِ بْنِ اَبی نَصْرالْبَزَنْطِیُ عَنِ الرِّضٰا صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ یُؤَذِّنُ الرَّجُلُ وَهُوَ جٰالِسٌ وَ یُؤَذِّنُ وَهُوَ رٰاکِبٌ)** وباسانید صحیحه وحسنه منقولست از احمد که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که مرد راجایز است اذان گفتن نشسته و همچنین جایز است اذان گفتن سواره ودرکافی مذکوراست که اذان میتواند گفت نشسته واقامه نگوید مگر ایستاده واذ ان میتوانی گفت سواره واقامه را نمیگوئی مگر در وقتی که برزمین بوده باشی وشیخ نیز روایت کرده است بسند صحیح بازیادتی مثل کلینی.

**(وَرَوٰی اَبُوبَصیرٍ عَنِ الصّٰادِقِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ لاٰبَأْسَ اَنْ تُؤَذِّنَ رٰاکِباً اَوْ مٰاشِیاً اَوْ عَلی غَیْرِ وُضُوءٍ وَلاٰ تُقِمْ وَ اَنْتَ رٰاکِبٌ وَلاٰ جٰالِسٌ اِلاّٰ مِنْ عُذْرٍ اَوْتَکُونُ فِیاَرْضٍ مَلَّصَةٍ)** و بسند موثق کالصحیح منقولست از ابو بصیر از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست که اذان بگوئی در سواری یا راه رفتن یابی وضوواقامت مگو در حالت سواری و نه نشسته مگر عذری باشدیا در زمینی باشی دزدگاه که در اینصورت سواره و پیاده میتوان گفتن چنانکه نماز را نیز سواره میتوان کردن وظاهر آنست که باندك عذری کراهت یا حرمت زایل میشود بخلاف نماز.

ودر حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که باکی نیست که بیوضو و بی غسل اذان بگوئی واقامه را مگومگر با وضو و فرمودند که باکی نیست مسافررا که اذان بگوید سواره واقامه را میگوید در وقتی که از اسب بزیرآید.

ودرحدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که اذان میتواند گفت نشسته واقامت رانمیتواند گفت مگر ایستاده واحادیث بسیار براین مضمون وارد شده است واکثر علمانهی را حمل برکراهت کرده‌اند و عمده وجوه ایشان استحباب اذان واقامه است و در استحباب هر دو اشکالی هست و جزم بآن مشکل است معهذا منافات ندارد استحباب اصل با وجوب شرط مثل وضو از جهة نماز نافله که جمعی که قایلند باستحباب حرام میدانند نماز بیوضو را بساباشد که ترك اقامه توان کردن و بیوضو و پشت بقبله و نشسته وپیاده وسواره نتوانکرد واحوط در امثال این مسائل آن است که جرات نکنند درحکم بوجوب یا استحباب و حرمت یا کراهت و بقصد قربت واقع سازند والله تعالی یعلم.

(وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِلْمُؤَذِّنِ فِيمَا بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ مِثْلُ أَجْرِ الشَّهِيدِ الْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَالَ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِنَّهُمْ يَجْتَلِدُونَ عَلَى الْأَذَانِ فَقَالَ كَلَّا أَنَّهُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَطْرَحُونَ الْأَذَانَ عَلَى ضُعَفَائِهِمْ فَتِلْكَ لُحُومٌ حَرَّمَهَا اللهُ عَلَى النَّارِ) و بسند قوی از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که مؤذن را در میان اذان واقامت ثوابی است مثل ثواب کسی که شهید شده‌باشد در جهاد از جهة رضای الّهی ودر خون خود غلطیده باشد پس حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که یا رسول الله هرگاه شما این مقدار ثواب آنرا میفرمائید آخر بر سراذان شمشیرخواهند کشید ودر بعضی از نسخ یختارون و یجتارون و یتجلدون واقع شده است یعنی هرگاه این ثوابرا شنیدند جمعی خاص را اختیار خواهند کردکه مالی یا جاهی داشته باشند یاستم خواهند کرد برفقرا یا جنگ

خواهند کرد یاالحال که این ثوابرا نشنیده‌اند چنین میکنند اگر ثوابرا بشنوند چها خواهند کرد حضرت فرمودند که چنین نخواهند شد چون مردمان را دراعمال خیریکه نفع دنیوی درآن نباشد اهتمامی نیست بلکه چنین خواهد شد که اذانرا برضعفا و بیچارگان خواهند انداخت بعنوان طرح پس آنفقرائی که از روی طرح برایشان اندازند وایشان لله کنند حق سبحانه وتعالی گوشتهای ایشانرا برآتش دوزخ حرام میگرداند یعنی بجهنم نروند.

**(وَقٰالَ عَلِيٌّ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ آخِرُمٰا فٰارَقْتُ عَلَيْهِ حَبِيبَ قَلْبِي صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اِنَّهُ قٰالَ يٰا عَلِيُّ اِذٰا صَلَّيْتَ فَصَلِّ صَلٰوةَ اَضْعَفِ مَنْ خَلْفَكَ وَلاٰ تَتَّخِذَنَّ مُؤَذِّناً يَأْخُذُعَلٰى اَذٰانِهِ اَجْراً)** ودر قوی از سکونی از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که آخر مجلسی و یاسخنی که برآن مفارقت واقع شد میان من و محبوب دل من این بود که فرمودند که یاعلی هرگاه نماز کنی رعایت حال کسی کن که ضعیف ترین ماموین باشد یعنی نماز را سبك واقع ساز هرگاه مثل مرد پیری یا بیماری در میان ماموین باشد واگر جمعی باشند که همه قوت تطویل داشته باشند و خواهند آنرا تطویل میتواند دادن چنانکه خواهد آمدن و مؤذنی مگیرکه براذان مزد خواهد چون اذان عبادتیست که مطلوبست از همه کس کفایة پس آن مزد گرفتن از بابت آنست که شخصی نماز واجب یا نماز سنت خودراکند واز دیگران مزد طلب کند و در باب تجارات خواهد آمد احادیث دراین باب.

**(وَرَوٰى خٰالِدُبْنُ بُخَيح عَنِ الصّٰادِقِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قٰالَ التَّكْبِيرُجَزْمٌ فِي الْاَذٰانِ مَعَ اَلْاِفصٰاحِ بِالْهٰاءِ وَالْاَلَفِ)** ودر قوی کالصحیح منقولست از خالد که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که میباید که در اذان وقف کنند برآخر تکبیرات بلکه خواهد آمد که مستحب است وقف نمودن

برآخر جميع فصلهای اذان واقامت وليكن چون مبالغه در تكبيرات بيشتر بود آنرا ذكر فرمودند و ديگر سنّت است نيكو ظاهر ساختن‌ها والف را در تكبيرات يا در كل اذان يا اذان و اقامت و مراد از الف همزه است در اول الله اكبر يااعمّ‌است از همزه والف كه ساكن است مثل الف بعد از لام الله وظاهرا همه رانيكو ساختن مطلوبست خصوصاً الف‌وهای تكبيرات و شهادتين وغير آنرا و سنت است كه باتانّی واقع سازد تا خلاف سنّت وخلاف لغت واقع نساخته باشدواگر مخالفت لغت واقع شود مقدمست برمخالفت سنّت.

**(وَرَوٰى اَبُوبَصِيرٍ عَنْ اَحَدَهِمٰا صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهُمٰا اَنَّهُ قٰالَ اِنَّ بِلٰالاً كٰانَ عَبْداً صٰالِحاً فَقٰالَ لٰاأُؤْذِنُ لِاَحَدٍ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ صَلَّىَ اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ فَتُرِكَ يَوْمَئِذٍ حَیَّ عَلٰى خَيْرِ الْعَمَلِ)** و منقولست در موثق كالصحيح از ابو بصير از حضرت امام محمّد باقر يا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليهما كه فرمودند بلال مؤذن حضرت سيّدالمرسلين صلى الله عليه وآله بنده شايسته الّهی بود و گفت كه من ا زجهة كسی اذانرا نخواهم گفت بعد از آنحضرت صلى الله عليه وآله وچون او ترك كرد از آنروز حیّ على خيرالعمل ترك شد

از طرق عامه منقولست از عكرمه كه گفت از عبدالله بن عباس سؤال كردم كه چرا حیّ على خيرالعمل را در اذان انداختند عبدالله گفت كه چون عمربن الخطاب نهايت اهتمام داشت. در فتح بلاد بخاطر او رسيد كه اگر مردمان دانند كه نماز بهترين اعمالست مشغول نماز خواهند شد وجهاد را ترك خواهند كرد

و در كتاب سليم بن قيس هلالی مذكور است كه عمر هميشه با حضرت سيّدالمرسلين صلى الله عليه وآله منازعه داشت كه چگونه نماز بهتر از جهاد باشد باآنكه در جهاد بذل جان وفرزندان و مال هست حضرت ميفرمودند كه اگر در جهاد كشته شود يكمرتبه كشته شدن است و رسيدن ببهشت ودر نماز با

اخلاص و باحضور قلب مجاهدات میباید کرد تا یك نماز مقبول از اینکس بفعل آید و چون در زمان آنحضرت این معنی دست بهم نداد با منافقان تمهید کرد که بگویند که در زمان حضرت نمیگفتند و نزاع شد جمعی گفتند که ما می‌شنیدیم که مؤذنان می‌گفتند و جمعی گفتند که نمی‌شنیدیم عاقبت قرار دادندکه بلال اذان بگوید تا معلوم شود که بود یانبود وبلالرا گفتند که اگر حی علی خیرالعمل را خواهی خواند از دست عمر کشته خواهی شد بلال متوجه اذان شد چون باسم پیغمبر صلی الله علیه وآله رسید بیهوش شد واین را عذر ساخت باحکایت حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها که خواهد آمد.

ودر حدیث موثق کالصحیح از جعفر جعفری ثقه منقول است که او گفت که شخصی ازاهل شام داخل شد برحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پس باو گفت که اول کسی که پیش از همه کس بهشت میرود بلال است گفت چرا گفت از آنجهة که او اول کسی است که اذان گفته است و جمعی از علما اینحدیث را در فضل اذان ذکر کرده‌اند و جمعی در فضل بلال و هیچیك ظاهر نیست چون ظاهر نیست که این عبارات را حضرت فرموده‌اند یا آن شامی وبر تقدیری که حضرت فرموده باشند ظاهراً از روی تقیه باشد و احتمال بعیدی دارد که حضرت فرموده باشند از جهة فضل اذان و مستلزم فضل بلال نیز باشد یا برعکس والله تعالی یعلم.

(وَرَوٰی الحَسَنُ بْنُ السَّرِیُّ عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ مِنَ السُّنَّةِ اِذٰا اَذَّنَ الرَّجُلُ اَنْ یَضَعَ اِصْبَعَیْهِ فِی اُذُنَیْهِ) وبسند حسن کالصحیح منقولست از حسن و شیخ در صحیح از حسن روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ازجمله سنّتهای حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله است که هرگاه مردی اذان را بگوید دو

انگشت خود را درد و گوش خود بگذارد ودور نیست که حکمتش این باشد که چون سنّت است که اذان را بلند بگویند خوف ضرر هست که بسامعه رسد و این حکمت است نه علّت پس اگر اذان را آهسته گویند همان سنّت است و الله تعالی یعلم.

(وَرَوٰی خٰالِدُ بْنُ بُخَیْحٍ عَنْهُ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ الْاَذٰانُ وَالْاِقٰامَةُ مَجْزُومٰانِ وَفِی خَبَرٍ اٰخَرَ مَوْقُوفٰانِ) و در صحیح از ابن ابی عمیر منقولست از خالد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که اذان واقامت مجزومند واعراب آخر همه فصول محذوفست و در حدیث دیگر وارد شده است که اذان واقامت را وقف میباید کرد واکثر علما حمل براستحباب کرده‌اند واحوط آنست که با اعراب نخواند وبرهمه فصول وقف کند خصوصاً برفصول اذان و مرویست از شیخ نقلاً عن الکلینی درحسن کالصحیح از زراره که حضرت امام محمّد باقر صلوات الله علیه فرمودند که اذان را بوقف میباید گفت وظاهر میباید ساخت‌ها والف راواقامه را تند میباید واقع ساخت و تامّلی در اینحدیث هست زیراکه در نسخ کافی که نزد ماست نیست ممکن است که در نسخه شیخ باشد یا از کتاب دیگر از کتب کلینی نقل کرده باشد وآنچه گمان بیشتر است آنست که اینحدیث در کتاب محمّدبن احمد بوده است و سهو در نسبت بکافی شده‌است و ازین باب چند جا از شیخ واقع شده‌است والله تعالی یعلم.

(وَرَوٰی زُرٰارَةُ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ قٰالَ لٰایُجْزِئُكَ مِنَ الْاَذٰانِ اِلّٰا اَسْمَعْتَ نَفْسَكَ اَوْ فَهْمِتَّهُ وَاَفْصِحْ بِالْاَلِفِ وَالْهٰاءِ وَصَلِّ عَلَی النَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ کُلَّمٰا ذَکَرْتَهُ اَوْ ذَکَرَهُ ذٰاکِرٌ عِنْدَكَ فِی اَذٰانٍ اَوْ غَیْرِهِ وَکُلَّمٰا اشْتَدَّ صَوْتُكَ مِنْ غَیْرِ اَنْ تُجْهِدَ نَفْسَكَ کٰانَ مَنْ یَسْمَعُ اَکْثَرَ

**وَ كَانَ اَجْرُكَ فِـي ذٰلِكَ اَعْـظَمَ)** وباسانید صحیحه منقولست از زراره از حضرت امام محمّد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که کافی نیست ترا از اذان مگر آنچه خود بشنوی آنرا یا بفهمی آنرا در مانند تقیه و ممکن است که تردید از راوی باشد که نداند که حضرت اسمعته فرموده است یافَهَّمْتَهُ نفسك وظاهر ساز الفات و هاآت را بلکه بعداز این خواهد آمد که همه حروف را درست بگوید ولیکن اکثر مردمان همزه والف وها را سهل میگیرند حضرت اینها را فرمودند باآنکه در اذان شصت و پنج و در اقامه شصت وشش همزه و الف‌هاست که رعایت اینها میباید کرد و بحسب تجربه یافته‌ایم که هر که در صد وسی ویك جا رعایت کند که خوب گفته شود البته رعایت باقی نیز خواهد کرد واین عدد موافق اذان مشهور است اما موافق آنچه صدوق و غیره ترجیح داده‌اند که تکبیر اقامه نیز چهار است صدوسی ونه موضع میشود که اظهار میباید کرد و صلوات فرست برنبی صلی الله علیه وآله هر مرتبه که خود نام حضرترا ببری یا کسی اسم حضرت را نزد تو ببرد در اذان یا غیر آن واز این صحیحه فهمیده‌اند وجوب صلوات را هر مرتبه که نام حضرت برده شود ولیکن مبنای این استدلال برآنست که امر از جهة وجوب باشد و هر چند آواز تو بلندتر باشد بی‌آنکه خود را بتعب اندازی بیشتر خواهند شنید واجر تو عظیم‌تر خواهد بود پس ظاهر شدکه اقل مرتبه اذان آنست که خود بشنود ولازم نیست در تحقق اذان که دیگری بشنود هر چند وضع اذان أزجهة اینست که دیگران بشنوند و بدانند که وقت داخل شده است واکثرش آنمقدار است که خود راآزارندهد پس جمعی که عادت کرده‌اند بانکه اذان را بلند گویند وآزار نیابند هر چند بلندتر گویند بهتر خواهد بود چنانکه خواهد آمد.

**(وَسَاَلَ مُعٰوِيَةُبْنُ وَهَبٍ اَبٰاعَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عِنَ الْاَذٰانِ فَقٰالَ**

**اَجْهِرْهُ وَارْفَعْ بِهِ صَوْتَكَ فَاِذَا اَقَمْتَ فَدُونَ ذٰلِكَ وَلاٰ تَنْتَظِرْ بِاَذٰانِكَ وَاِقٰامَتِكَ اِلاَّدُخُولَ وَقْتِ الصَّلٰوةِ وَاحْدُرْ اِقٰامَتَكَ حَدْراً)** و در حسن كالصحيح منقولست از ابن وهب كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از اذان پس حضرت فرمودند كه بلند بگو و آوازترا بلند كن آنمقدار كه توانى وچون اقامه گوئى كمتر از اذان آوازترا بلند كن چون فى‌الحقيقه اذان اعلام دوران است و اقامت اعلام نزديكان ودر اذان و اقامت انتظار مكش مگر دخول وقت نماز را يعنى اذان را در وقت واقع ساز كه اول زوال است واقامه را بعد از نوافل در وقتى كه خواهى متوجه نماز شوى واين تفصيل از اخبار ديگر ظاهر ميشود واقامه را تند بگو بخلاف اذان كه تانّى در آن مطلوبست.

ومنقولست در حديث صحيح از عبدالرحمن كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه هر گاه اذان گوئى آهسته مگو زيرا كه حق سبحانه وتعالى ترا ثواب كرامت ميكند آنمقدار كه آوازت رود يعنى هر چند آوازت بلندتر شود ثوابت بيشتر خواهد بود مشروط بآنكه بسيار خود را نرنجانى حاصل آنكه در هر جا كه مطلوب بلند خواندنست همين معنى منظور است حتى در اذان.

**(وَرَوٰى عَنْهُ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَمّٰارٌ السّٰابٰاطِيُّ اَنَّهُ قٰالَ اِذٰا قُمْتَ اِلَى الصَّلٰوةِ الْفَرِيضَةِ فَاَذِّنْ وَاَقِمْ وَافْصِلْ بَيْنَ الاَذٰانِ وَالْاِقٰامَةِ بِقُعُودٍ اَوْ بِكَلاٰمٍ اَوْ تَسْبِيحٍ قٰالَ وَسَاَلْتُهُ كَمِ الَّذِى يُجْزِى بَيْنَ الْاَذٰانِ وَالْاِقٰامَةِ مِنَ الْقَوْلِ قٰالَ الْحَمْدُلِلّٰهِ)** ومنقولست بسند موثق از عمار كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه هر گاه بنماز واجب برخيزى اذان واقامه بگو و فاصله كن ميان اذان واقامت بنشستنى يا بحرف زدنى يا بتسبيحى باز عمار گفت

که از آنحضرت سؤال کردم که اقل سخنی که میان اذان واقامه گفته شود کدامست حضرت فرمودند که الحمدلله و از اینحدیث ظاهر میشود که کلامی که حضرت فرمودند مراد ازآن ذکر الٰهی است وباین حدیث وامثال این استدلال کرده‌اند جمعی از اصحاب بروجوب اذان واقامه بنابرآنکه امراز جهة وجوبست واین استدلال نزد بنده ظهوری ندارد بلکه آنچه فهمیده می‌شود قدر مشترکست تا وجوب یااستحباب از خارج ظاهر شود واحوط آنست که بقصد قربت واقع سازد والبته ترك نکند وشیخان بسند قوی از ائمه هدی صلوات الله علیهم روایت کرده‌اند چون از اذان فارغ شود و بنشیند بگوید که

**(اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ قَلْبِی بَارّاً وَرِزْقِی دَارّاً وَاجْعَلْ لِی عِنْدَ قَبْرِ نَبِیِّكَ قَرَاراً وَمُسْتَقَرّاً)** یعنی خداوندا دل مرا نیکوکار گردان وجوارح تابع دلند وروزی مرا بسیار گردان و بگردان از جهة من نزد قبر رسولت قراری که تا زنده باشم درآنجا باشم و خاك من نیز در آنجا باشد و چون باین حالتی که الحال هست قرار در آنجا متعسّر است بلکه متعذر ممکن است که مراد این باشد که صاحب‌الامر صلوات الله علیه در آید تا این معنی بسهولت دست دهد باآنکه آرزوی آن فی نفسه نیز خوبست والله تعالی یعلم.

**(وَسَأَلَ مُحَمَّدُبْنُ مُسْلِمٍ اَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يُؤَذِّنُ وَهُوَ يَمْشِی وَهُوَ عَلٰی غَيْرِ طُهْرٍ اَوْ هُوَ عَلٰی ظَهْرِ الدَّابَّةِ قَالَ نَعَمْ اِذَا كَانَ التَّشَهُّدُ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ فَلَا بَأْسَ)** روایت کرده است شیخ در صحیح از محمدبن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که اذان گوید وراه رود ویابی طهارت باشدکه غسل یا وضو بایدش کردن یا سوار باشد حضرت فرمودندکه بلی هرگاه تشهّد روبقبله باشد باکی نیست وظاهرا این نیزمحمولست براستحباب.

چنانکه احادیث صحیحه گذشت برسبیل اطلاق اگر چه ممکن است که آن مطلق محمول برمقید باشد ولیکن خلاف ظاهر است ودیگر خواهدآمد.

**(وَرَوٰی عَنْهُ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ زُرٰارَةُ اَنَّهُ قٰالَ اِذٰا اُقِیمَتِ الصَّلٰوةُ حَرُمَ الْکَلٰامُ عَلَی‌الْاِمٰامِ وَاَهْلِ الْمَسْجِدِ اِلّٰا فِی تَقْدِیمِ اِمٰامٍ)** و منقولست باسانید صحیحه از زرارة از حضرت امام محمّد باقر صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که هرگاه اقامه گفته شود تماماً یاگفته شود قد قامت الصّلوة حرام است سخن گفتن برامام و براهل مسجد مگر در مقدم داشتن امام که امام راتب حاضر نباشد واقامه گفته شود ومامومان شخصیرا که قابلیّت امامت داشته باشد باو میگویند تَقَدَّمْ یعنی پیش بایست تا بتو اقتدا کنیم.

چنانکه در حدیث صحیح از حفص بن سالم منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که هرگاه مؤذن بگوید قد قامت الصّلوة آیا قوم برپا می‌ایستند یا می نشینند تا امام را تب ایشان بیاید حضرت فرمودند که نه بلکه برپامی ایستند اگر امام را تب آمد فبها والا دست یکی از قوم را میگیرند و پیش میدارند

ومؤید اینست حدیث صحیح از عبدالله بن مسکان از ابن ابی عمیر وظاهرا لفظ ابن از نساخ زیاد شده است وابوعمر و متطبب است عبدالله بن سعید که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که در اقامت سخن گوید حضرت فرمودند که بلی پس چون مؤذن بگوید قد قامت الصّلوة حرامست کلام براهل مسجد مگر آنکه از جاهای متفرق جمعشده باشند وامامی نداشته باشند پس باکی نیست که بعضی ببعضی گویند که پیش بایست ایفلانی تا بتو اقتدا کنیم.

ودر حدیث صحیح از محمّد بن مسلم منقولست که گفت که حضرت

امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه اقامه را واقع ساختی سخن مگو واگر سخن گوئی اعاده میکنی اقامه را.

ودر موثق کالصحیح ار سماعه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صوات الله علیه فرمودند که هر گاه مؤذّن نماز اقامه را بگوید سخن کردن حرام می‌شود مگر آنکه آن قوم امامی نداشته باشند می‌توانند سخن کردن در مقدم داشتن امام واحادیث صحیحه وارد شده است که در اذان سخن میتواند کرد

ودر حدیث صحیح واحادیث قویه کالصحیحه وارد شده است که در اقامه سخن میتواند کرد و محمول است برآنکه قبل از قد قامت الّصلوة سخن میتواند کرد یابعد از آن در اموری که تعلق بنماز داشته باشد بر مثل تقدیم امام وبراین تعمیم حدیثی بخاطر ندارم واحوط آنستکه در غیر تقدیم امام سخن نگوید تا عمل بنصوص کرده باشد و محتمل است که احادیث نهی راحمل برکراهت کنیم.

چنانکه در حدیث صحیح از حماد بن عثمان منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ایا مردیکه اقامت گفته باشد سخن میتواند کرد حضرت فرمودند که بلی وچند حدیث کالصحیح نیز براینمضون وارد شده‌است و هر دو را جمع میتوان کرد اگر چه اظهر کراهت است ولیکن احوط آنستکه سخن نگوید مگر در تقدم امام واحوط آنست که اگر سخن گفته باشداقامه را از سرگیرد.

**(وَقٰالَ عَلِیٌّ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ قٰالَ رَسُولُ‌اللهِ صَلَّی‌اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ یَؤُمُّکُمْ اَقْرَؤُکُمْ وَیُؤَذِّنُ لَکُم خِیٰارُکُمْ وَفِی حَدِیثٍ اٰخَرَاَفْصَحُکُمْ)** و منقولست از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله فرمودند که امامت میکند شمارا هر که اعلم

باشد بقرائت یا بیشتر در حفظ داشته باشد یا قرائت رابهتر خواند بانکه رعایت وقوف وصفات حروفرا بهتر کند و بعضی گفته‌اند که مراد از اقر اعلم است چون در زمان حضرات سیّدالمرسلین وائمه طاهرین صلوات الله علیهم علم منحصر بود در علم قرآن واین احتمال بعید است چنانکه خواهد آمد و محتمل است که مراد از اقرء کسی باشد که بیکی ازین صفات موصوف باشد واین احتمال بعید نیست ولیکن در صورت تعارض مشکل است ودیگر حضرت فرمودند که اذان میگویند ازجهة شما خوبان شما یا کسی که خوبتر باشد واقل مرتبه خوبی عدالت است تا اعتمادبراو توان کرد در دخول وقت دربعضی از صور و در حدیث دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که اذان میگوید ازجهة شما هر که فصیح‌تر باشد بانکه حروف رااز مخارج گوید بارعایت صفات حروف.

**(وَقَالَ رَسُولُ‌اللهِ صَلَّى‌اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ اَذَّنَ فِي مِصْرٍ مِنْ اَمْصَارِ الْمُسْلِمِينَ سَنَةً وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ)** بسند صحیح منقولست از آنحضرت صلی الله علیه واله که هر که یکسال در شهری از شهرهای مسلمانان اذان بگوید بهشت او را واجب شود و ظاهرا مراد ازین اذان اذان اعلام است نه اذانیکه آهسته گوید.

**(وَقَالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ الْمُؤَذِّنُ يَغْفِرُ‌اللهُ لَهُ مَدَّ بَصَرِهِ وَمَدَّ صَوْتِهِ فِي‌السَّمَاءِ وَ يُصَدِّقُهُ كُلُّ رَطْبٍ وَيَابِسٍ يَسْمَعُهُ وَلَهُ مَنْ كُلِّ مَنْ يُصَلِّي مَعَهُ فِي مَسْجِدِهِ سَهْمٌ وَلَهُ مِنْ كُلِّ مَنْ يُصَلِّي بِصَوْتِهِ حَسَنَةٌ)** و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که فرمودند که حق سبحانه وتعالی می‌آمرزد مؤذّن را آنمقدار که چشم او کار کند وآنمقدار که آواز او بجانب آسمان برود وتصدیق میکنند مؤذّن را هرتر وخشکی که

صدای او را می‌شنوند و بسبب هر که نماز کند با او در آن مسجد نصیبی‌از ثواب او را خواهد بود نصیبی بزرگ و بسبب هر یك از کسانیکه اذان او رابشنوند و با او نمازنکنند حسنه در نامه عمل او می‌نویسند

بدآنکه این حدیث را صدوق در ثواب الاعمال و خصال وغیر آن ذکر کرده است از آنحضرت صلوات‌الله علیه که فرمودند که هر که ده سال اذان بگوید خالصاً لوجه الله حق سبحانه و تعالی می‌آمرزد مد بصرش را و کشیدن آوازش را در آسمان و چشم درآسمان کار میکند تا فلك هشتم پس ممکن است که مراد این باشد که اگر گناهان مؤذّن آنمقدار باشد که آسمانها پرباشد ازگناهان که حق سبحانه وتعالی همه را می‌آمرزد و همچنین آنمقدار که آوازش رود وآن نیز تا عرش باشد چنانکه خواهد آمد که فرشتگان آواز مؤذّنان را بالا میبرند و ممکن است که تشبیه کرده باشند مغفرت را باین مقدار باآنکه یکقطره از دریای مغفرت و رحمت عالمیرا کافیست و ممکن است که مراد از مدّ بصرمدّ صوت باشد چون غالب اوقات مراد از چشم کار کردن آنستکه تشخیص تواند کرد چنانکه خواهد آمد و بنابراین احتمال ممکن است که مراد پربودن ازگناهان یا مغفرت باشد واز قبیل تشبیه معقول بمحسوس باشد چنانکه گذشت و ممکن است که مراد این باشد که هر چند آواز مؤذّن بیشتر رود از اطراف ثوابش بیشتر خواهد بود و بنابراین ضم کردن مدّ بصر از آنجهة خواهد بود که بسیار بلند نگوید که سبب ضرر شود بلکه مدّ بصر که یك میلست کافی است و قریب است.

باین حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که می‌آمرزند مؤذّن را هر مقدار که آواز او برود یعنی هر چند بیشتر میرود آواز او گناهان او بیشتر آمرزیده میشود و شهادت میدهد از جهة او هر

چیزیکه صدای او را می‌شنوند و در ذوی العقول ظاهر است ودر غیر آن حقیقة یا مجازاً چنانکه گذشت و همچنین در حدیث صحیح از عبدالرحمن منقولست که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون اذان گوئی آهسته مگو زیرا که حق سبحانه و تعالی ثواب میدهد بمقدار بلند گفتن اذان که هر چند بلندتر میگوئی ثوابت بیشتراست و دیگر خواهدآمد.

**(وَقَالَ صَلَوٰاتُ اللّٰهُ عَلَيْهِ مَنْ اَذَّنَ سَبْعَ سِنِينَ مُحْتَسِباً جٰاءَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ لاٰ ذَنْبَ لَهُ)** وکالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هر که هفت سال اذان بگوید خالصاً لوجه الله چون فردا در محشر حاضر شود او راگناه نباشد و ظاهر این خبر نیز اذان اعلام است.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سه طایفه دربهشت قرار ایشان در مشك ناب خواهد بود اوّل مؤذّنی که از برای رضای الٰهی اذان بگوید و پیشنمازی که ماموران از او راضی بوده باشند و بنده که اطاعت حق سبحانه و تعالی کند و اطاعت آقای خود نیز کند.

وازحضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله بسند قوی منقولست که مؤذّنی که اذان از جهة رضای الٰهی بگوید ثواب مجاهدی دارد که شمشیر کشیده باشد و در میان دو صف جهاد کند.

وکالصحیح منقولست از آنحضرت صلی الله علیه وآله که فرمودند که مؤذّنان امّت من محشور می‌شوند با پیغمبران و صدیّقان و شهدا و صالحان.

**(وَرُوِی اَنَّ الْمَلٰئِكَةَ اِذٰا سَمِعَتِ الْاَ ذٰانَ مِنْ اَهْلِ الْاَرْضِ قٰالَتْ هٰذِهِ اَصْوٰاتُ اُمَّةِ مُحَمَّدٍ بِتَوحِيدِاللّٰهِ فَيَسْتَغْفِرُونَ اللّٰهَ لِاُمَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ حَتّٰى يَفْرَغُوا مِنْ تِلْكَ الصَّلٰوةِ)** ودر حدیث صحیح از عبدالله‌بن

سنان منقولست که حضرت امام جعفر صاد ق صلوات الله علیه فرمودند که طول دیوار مسجد حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله یك قامت بود و چون وقت نماز داخل میشد حضرت می‌فرمودند بلالرا که ای بلال بالای دیوار رو و اذانرا بلند بگو بدرستی که حق سبحانه وتعالی بادیرا موکل ساخته است که این صدا را بآسمان برد و صدوق تا اینجا را از حدیث انداخته است و تتمه را ذکر کرده است که بدرستی که هر گاه فرشتگان اذان را می‌شنوند از اهل زمین میگویند که این صداهای امّت محمّد است بیگانگی الّهی و فرشتگان استغفار می‌کنند ازجهة امت محمّد تا ازین نماز فارغ شوند

و این حدیث را برقی بسند صحیح و کلینی کالصحیح روایت کرده‌اند ودلالت میکندبحسب ظاهر برآنکه سنت است بلند گفتن اذان و برمناری بقدادمی بالا رفتن و بعداز دخول وقت بیفاصله گفتن و منافات ندارد

باحدیث صحیح علّی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا اذان را برمنار گفتن سنّت است حضرت فرمودند که از جهة حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله اذان می‌گفتند برروی زمین و در آنوقت مناری نبود و جمع میتوانکرد بانکه نفی مناره متعارف فرموده باشند چون مناری که بردیوار مسجد حضرت بود شکل منار نداشت بلکه راهی بردیوار ساخته‌بودند که برمؤذّن مشکل نباشد اذان گفتن و آواز او همه جا برسد و یکقدآدم فی‌الحقیقه برروی زمین است و ممکن است که دراوایل نبوده باشد ودر او آخر ساخته باشند والله تعالی یعلم.

**(وَرَوٰی زُرٰارَةُ عَنْ اَبی جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ اَدْنیٰ مٰا یُجْزِیءُ مِنَ الْاَذٰانِ اَنْ یَفْتَتِحَ اللَّیْلَ بِاَذٰانٍ وَاِقٰامَةٍ وَ یَفْتَتِحَ النَّهٰارَ بِاَذٰانٍ وَاِقٰامَةٍ وَیُجْزِئُكَ فی سٰایِرِ الصَّلَوٰاتِ اِقٰامَةٌ بِغَیْرِ اَذٰانٍ)** وباسانید صحیحه

منقول‌است از زرراه که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که کمتر آنچه مجزی و کافی است آنست که ا فتتاح کنی شب را باذانی واقامه وافتتاح کنی روز را باذانی وا قامه و کافی است ترا در باقی نمازها که اکتفا کنی باقامه بی اذان و ظاهر اینحدیث آنست که اذان واقامه از جهة نماز صبح و شام واجبست ودرباقی نمازها اقامه واجبست.

و مؤید اینحدیث است حدیث کالصحیح صباح که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ترك مکن اذانرا درهمه نمازها و اگر ترك کنی در نماز صبح و شام تقصیر مکن که در این دو تقصیر نیست بدو معنی.

ودر حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که در نمازها اقامه کافی است مگر در نماز صبح و شام.

ودر حدیث موثق کالصحیح از سماعه منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که نماز صبح و شام را نمیتوان کرد مگر بااذان و اقامه و در باقی نمازها رخصت داده‌اند که با اقامه تنها بجا آورند و با اذان افضل است و جمعی این حکمرا مخصوص نماز جماعت میدانند و در منفرد اقامه تنها را کافی میدانند چنانکه ظاهر احادیث صحیحه است واحوط آنست که نماز جماعت را بی‌اذان و اقامه واقع نسازد مگر در مواضعی که خواهد آمد و در نماز منفرد آنست که اذان صبح وشام را ترك نکند واقامه همه نمازها را ترك نکند اگر چه اظهر استحباب هر دواست مطلقا.

**(وَ جَمَعَ رَسُولُ‌اللهُ صَلَّى‌اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ بِعَرَفَةَ بِاَذَانٍ وٰاحِدٍ وَاَقَامَتَيْنِ وَ جَمَعَ بَيْنَ‌الْمَغْرَبِ وَالْعِشَآءِ بِجَمْعٍ بِاَذَانٍ وٰاحِدٌ وَاَقَامَتَيْنِ)** وباسانید صحیحه منقولست از حضرات سیّدالمرسلین وائمه‌طاهرین صلوات الله علیهم که جمعکردند در روز عرفه میان ظهر وعصر بیك اذان و دو

اقامت چون روزیست که دعا مطلوبست نماز ظهر و عصر را در وقت ظهر بجا آوردند واز جهة ظهر اذان و اقامت گفتند واز جهة عصر اقامه تنها گفتند چون وقت فضیلت عصر داخل نشده بود واذان دروقت فضیلت می‌گفتند و همچنین جمع فرمودند میان شام و خفتن در مشعرالحرام بیك اذان و دو اقامت بآنکه نماز شام را در وقت خفتن بجا آوردند واذان خفتن را پیش از نماز شام گفتند وبعد از آن اقامت از جهة نماز شام گفتند و بعداز نماز شام اقامت از جهة نماز خفتن گفتند و ظاهر آنستکه سقوط اذان در این دو موضع باعتبار جمع بود چنانکه خواهد آمد.

(وَرَوٰی عَبْدُاللّٰهُ بْنِ سِنَانٍ عِنَ الصّٰادِقِ صَلَوٰاتُاللّٰهُ عَلَيْهِ اَنَّ رَسُولَاللّٰهُ صَلَّی اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ جَمَعَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ بِاَذٰانٍ وَاِقٰامَتَيْنِ وَ جَمَعَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشٰاءِ فِی الْحَضَرِ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ بِاَذٰانٍ وٰاحِدٍ وَاَقٰامَتَيْنِ) وبسند صحیح منقولست از عبدالله از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله جمع فرمودند میان نماز ظهر و عصر بیك اذان و دو اقامت و همچنین جمعکردند میان نماز شام وخفتن درحضر بی علّتی بیك اذان و دو اقامت و براین مضمون احادیث بسیار از طرق خاصه وعامه وارد شده‌است و در بسیاری از این اخبار وارد شده‌است که جمع فرمودند تا وقت برامّت آنحضرت فراخ شود و ظاهرجمع آنستکه دو نماز را در یك وقت بجا آورده‌باشند و چون اذان از جهة نمازیست که وقت آن داخل شده باشد پس اگر نماز عصر را پیش از آنکه سایه زیادتی چهار قدم شده‌باشد بجا آورند اذان را از جهة ظهر میگویند واقامت نیز میگویند و نماز ظهر را بجا می‌آورند واقامه میگویند و عصر را بجا می‌آورند واگر نماز نکرده باشد تا چهار سبع شاخص گذشته باشد واذان را پیش از نماز

ظهر از جهة عصر بجا می‌آورند وبعد از آن اقامه از جهة ظهر میگویند و بعد از نماز ظهر اقامه از جهة نماز عصر میگویند وعصر را بجا می‌آورند و همچنین است حکم نماز شام وخفتن.

ودر احادیث معتبره وارد شده‌است که جمع بین الصلوتین وقتی متحقق میشود که نافله در میان نمازها واقع نشود و هر گاه نافله واقع شود جمع نشده است و از این اخبار ظاهر میشود که اگر نماز ظهر را در اول وقت بجا آورد و بعد از آن نافله عصر را بجا آورد اذان از جهة عصر میگوید هر چند چهار قدم نگذشته باشد و ظاهراً بد نباشد اذان در اینصورت وهمچنین است حکم جمع در روز جمعه اذان از جهة عصر نمیگوید و در این چهار موضع خلافست در مشروعیت اذان دیگر جمعی مطلقا حرام میدانند و جمعی اذان اعلام را بدعت میدانند و سنت میدانند اذان را بقصداعظام چون ذکر حق سبحانه وتعالی است و جمعی اذان عصر عرفه وعصر جمعه و عشا مشعر راحرام میدانند وجمع درغیر این سه موضعرا مکروه میدانند واحوط ترکست مطلقا چون بسیاری از فصول آن ذکر نیست مثل حیعلات وقد قامت و بر تقدیریکه ذکر باشند همه ذکری درهمه وقت مطلوب نیست خصوصاً بقصد مشروعیت و اگر نماز ظهرین را بعداز هشت قدم بجا آورد ظاهر عبارات اصحاب آنست که اذان ساقط باشد واقامه ساقط نمی‌شود مگر آنکه وقت نماز تنگ باشد وخوف خروج وقت باشد که در اینصورت اقامه رانیز نمیگویندو اگر اندك کاری داشته باشد جمع میتواند کرد و بهتر آنست که نماز ظهر را در چهار قدم بجا آورد و نماز عصر را در قدم پنجم بفعل آورد واگر همیشه مشکل باشد گاهی متفرق واقع سازد و گاهی مجتمع و اگر چنان کند که نماز ظهر را دیر ترك واقع سازد تا نماز عصر در اول وقت بفعل آید بهتر از آنست که هر دو در یك وقت واقع شود و چون

دانستن اول وقت مشکل است تا یقین شود دخول وقت ونافله ظهر را بانماز ظهر و نافله عصر بجا آورد بادعاهای نماز و تعقیب چهار قدم میگذرد وعصر در قدم پنجم واقع میشود غالباًوالله تعالی یعلم.

**(وُرَوِی اَنَّ مَنْ صَلّٰی بِاَذٰانٍ وَاِقٰامَةٍ صَلّٰی خَلْفَهُ صَفّٰانِ مِنَ الْمَلٰئِکَةِ وَ مَنْ صَلّٰی بِاِقٰامَةٍ بِغَیْرِ اَذٰانٍ صَلّٰی خَلْفَهُ صَفٌّ وٰاحِدٌ وَحَدُّالصَّفِّ مٰا بَیْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ)** و منقولست بسند کالصحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که نماز کند بااذان واقامه در عقب او نماز میکنند دوصف از فرشتگان و هر که نماز کند با اقامت بی‌اذان در عقب او نماز می‌کنند یکصف و حد صف میان مشرق و مغربست و در ثواب الاعمال چنین است که مفضل گفت عرض نمودم که مقدار هر صفی چه مقدار باشد حضرت فرمودند که کمترش میان مشرق و مغربست و بیشترش میان آسمان است تا زمین

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و مؤیّد این است حدیث صحیح حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه در صحرائی نماز گذاری واذان واقامه بگوئی در عقب تو نماز میگذارند دو صف از فرشتگان واگر اقامه بگوئی واذان نگوئی در عقب تو نماز می‌کنند یك صف و مثل این است حدیث صحیح محمدبن مسلم از آنحضرت صلوات الله علیه.

**(وَفِی رِوٰایَةِ الْعَبّٰاسِ بْنِ هِلٰالٍ عَنْ اَبِی الْحَسَنِ الرِّضٰا صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ مَنْ اَذَّنَ وَاَقٰامَ صَلّٰی وَرٰائَهُ صَفّٰانِ مِنَ الْمَلٰئِکَةِ وَاِنْ اَقٰامَ بِغَیْرِ اَذٰانٍ صَلّٰی عَنْ یَمِینِهِ وٰاحِدٌ وَعَنْ شِمٰالِهِ وٰاحِدٌ ثُمَّ قٰالَ اغْتَنِمِ الصَّفَّیْنِ)** و بسند کالصحیح منقولست از عباس که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که هر که اذان واقامه را بگوید نماز کنند در عقب اودو صف از

فرشتگان و اگر اقامه گوید بی اذان نماز می‌کنند از دست راست او یك فرشته و از دست چپ او یکفرشته بعد از آن حضرت فرمودند که غنیمت دان دو صفرا بآنکه اذان واقامت بگو و فایده نماز کردن این دوصف آنست که ثواب نمازهای فرشتگان همه از او خواهد بود یابعدد هر فرشته نمازاو مضاعف خواهدشد چنانکه در نماز جماعت خواهد آمد.

**(وَفِی رِوٰایَةِ ابْنِ اَبِی لَیْلٰی عَنْ عَلِیٍّ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قٰالَ مَنْ صَلّٰی بِاَذٰانٍ وَاِقٰامَةٍ صَلّٰی خَلْفَهُ صَفّٰانِ مِنَ الْمَلٰئِکَةِ لاٰیُرٰی طَرَفٰاهُمٰا وَ مَنْ صَلّٰی بِاَقٰامَةٍ صَلّٰی خَلْفَهُ مَلَكٌ)** و بسند کالصحیح روایت کرده است صدوق از ابن ابی لیلی ازعبدالله بن جعفر ازحضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که هر که نماز کند بااذان واقامت در عقب سراو نماز می‌کنند دو صف از فرشتگان که دو طرف ایندوصف پیدا نباشد و هر که نماز کند بااقامت نماز می‌کند در عقب او فرشته ممکن است که مراد از این ملك جنس باشد و مراد یکصف باشد یا بحسب نماز گذارندگان و عذرهای ایشان مختلف شود پس کسی که عذر او اقوی باشد صف او اطول خواهد بود والله تعالی یعلم.

و در حدیث صحیح وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در روز قیامت گردن مؤذّنان درازتر خواهدبود و عامه نیز همین حدیث را درصحاح خود نقل کرده‌اند از حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله و در تفسیر این حدیث اقوال بسیار است بعضی گفته‌اند درازی کنایه است از رستگاری یا کنایه است ازامیدواری بسیار یا اقربند برحمت الهی یا زودتر ببهشت میروند و احادیث در فضل اذان واقامه بسیار است از آنجمله در حدیثی که صدوق در آخر عقاب الاعمال ذکر کرده‌است در آخر آنحدیث فضیلت مؤذّنانرا ذکر کرده‌است آنمقدار که حصر نمیتوان کرد بلکه

برعقول ناقصه بسیار مشکل است که قبول کنند از زیادتی وکثرت ثواب ولیکن اکثر أخباریکه در فضیلت مؤذّنان وارد شده‌است خصوصاً در این حدیث مشروط است بآنکه خالصاً لوجه الله باشد واینمعنی بسیار نادر است واگر واقع شود این ثوابها سهل است نزد عمل خالص والله تعالی یعلم.

(وَقٰالَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَنْ قٰالَ حِينَ يَسْمَعُ آذٰانَ الصُّبْحِ اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِاَقْبٰالِ نَهٰارِكَ وَاِدْبٰارِ لَيْلِكَ وَحُضُورِ صَلَوٰاتِكَ وَاَصْوٰاتِ دُعٰاتِكَ اَنْ تَتُوبَ عَلَيَّ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوّٰابُ الرَّحِيمُ وَقٰالَ بِمِثْلِ ذٰلِكَ حِينَ يَسْمَعُ آذٰانَ الْمَغْرِبِ ثُمَّ مٰاتَ مِنْ يَوْمِهِ اَوْلَيْلَتِهِ مٰاتَ تٰائِباً)

وبسند کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که چون اذان صبح را بشنود ایندعا را بخواند و چون اذان مغرب را بشنود این دعا را بخواند و در آنروز یا در آنشب بمیرد با توبه از دنیا برود یا ایندعا اورا از گناهان پاك کند مثل توبه، وترجمه دعا اینست که خداوندا از تو سؤال میکنم بحق آمدن روز ورفتن شب یا بسبب آنکه این نعمت برمن وعالمیان کرده که روز را آوردی و شبرا بردی وحاضر شد وقت نمازهای روز یا بحق حاضر شدن وقت نمازها که از آنجمله نماز صبح است و بسبب آنکه بلند میشود آوازهای دعا کنندگان تو یابحق صداهای بدعا یا باذان شده چون مؤذّنان دعوت کنندگان مرد مانند بنماز که خوان احسان الٰهی است که توفیق تو به کرامت کنی مرا بدرستی که توئی توبه دهنده و توبه پذیرنده و توئی مهربان ودر وقت شام تغییر میباید داد باین عنوان که. **أَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ بِإِقْبٰالِ لَيْلِكَ وَ إِدْبٰارِ نَهٰارِكَ.** یعنی خداوند ترا میخوانم بحق آمدن شب و رفتن روز تا بآخر یا عبارت اول را بخواند بی تغییر وقتی که بشنود اذان شام را و بعد از آن در آنروز یا در آن شب بمیرد بعنوان لفّ و نشر مرتّب.

(وَ كٰانَ ابْنُ النِّبٰاحِ يَقُولُ فِي آذٰانِهِ حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ حَيَّ عَلَى

خَيْرِالْعَمَلِ فَإِذا رَآهُ عَلِيٌّ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ قالَ مَرْحَباً بِالْقائِلِينَ عَدْلاً وَبِالصَّلٰوةِ مَرْحَباً وَاَهْلاً) و منقولست که عامربن نباح که مؤذّن حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بود در اذانی که میگفت بعد از حیّ علی الفلاح دو مرتبه حَیّ علی خیرالعمل را می‌گفت و چون حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می‌شنیدند این کلمه را میفرمودند که مرحباً جمعیرا که آنچه حق و صوابست میگویند و مرحباً نماز این جماعت و مرحبا جمعیراکه اهل نمازاند و نماز ایشانرا حق سبحانه وتعالی قبول میفرماید یعنی جمعی که ترك می‌کنند این کلمه را اهل نماز نیستند و نماز ایشان مقبول نیست آنچه از اخبار ظاهر میشود این است که چون اذان در شب معراج مقرّر شد و معهذا جبرئیل آورد مشتمل بود برکلمه حَیّ علی خیرالعمل یعنی بشتاب ای بنده برعملیکه بهتر از همه اعمال است که آن نماز است عمر معارض شد که شما رامنظور این است که عالم مفتوح شود براسلام و همینکه مردمان دانستند که نماز بهترین اعمال است همگی رو بنماز خواهند کرد و ترك جهاد خواهند کرد حضرت فرمودند که وضع این از من نبود تا توانم رفع این نمودن حق سبحانه تعالی چنین مقرّر ساخته‌است و درزمان آنحضرت می‌گفتند و در زمان امارت عمر برمنبر رفت و گفت که سه چیز در زمان حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله بود و من هر سه را حرام میکنم و بر آن اعقاب میکنم و آن متعه زنان و حج تمتع وقول حَیّ خیرالعمل است وچون پادشاه بود هر چه میکرد افعال او را توجیهات میکردند جمعی از جهة نفاق و جمعی از روی تقیه و اجماع اهل بیت است برآنکه حَیّ علی خیرالعمل جزواذان واقامت است واحادیث متواتره برآن وارد شده است.

و از طرق عامه سهل بن حنیف و عبدالله بن عمر نیز قایلند بآن و عبدالله‌بن عمر روایت کرده‌است که من شیندم که ابا محذوره در حضور حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله اذان گفت وحیّ علی خیرالعمل راگفت و ابن جنید ذکر کرده‌است که ما مشاهده نمودیم آل رسول صلوات الله علیهم را

همگی براین بودند وعمل اهل طبرستان و یمن وکوفه ونواحی کوفه وبعضی از بغداد نیز براین است و میگویند.

ومنقولست از طرق عامه که عکرمه گفت پرسیدم از عبدالله بن عباس که چرا عمر ترك کرد حّی علی خیرالعمل را از اذان در جواب گفت که مطلبش این بود که مردمان سعی در جهاد کنند و فتح بلاد شود بنابراین ترك کرد آنرا از اذان.

ودر حدیث صحیح وارد شده است که از حضرت ابی الحسن صلوات الله علیه پرسیدند که چرا ترك کردند حّی علی خیرالعمل را از اذان حضرت فرمودند که علّت ظاهره را میخواهی بدانی یا علّت باطنه را راوی گفت هر دو را حضرت فرمودند که امّا علّت ظاهره آنکه مردمان رو بنماز نکنند که ترك جهاد کنند و امّا علّت باطنه آنکه مراد از خیرالعمل ولایت و اعتقاد بامامت ائمه معصومین است صلوت الله علیهم و عمر میدانست ایشمعنی راخواست که این کلمه را بیندازد تا ترغیب و تحریص برولایت ایشان واقع نشود.

ودرحدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده‌است که مراد از خیرالعمل نیکی است بحضرت فاطمه زهرا و حضرات اولاد او که ائمه معصومین‌اند صلوات الله علیهم ومنافاتی نیست میان این اخبار زیراکه از اعمال جوارح بهترین اعمال نماز است واز اعمال قلوب بهترین اعمال موّدت و ولایت اهل البیت است که مزد رسالت حضرت سیّدالمرسلین است وسبب قبول سایر اعمال است چنانکه ابن شیرویه که از بزرگان علماء عامه است درفردوس الاخبار درباب لام روایت کرده‌است که حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند بحضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه که یاعلی اگر بنده عبادت کند حق سبحان وتعالی را بمثل آنچه نوح در قوم خود تبلیغ

رسالت کرد که آن نهصدوپنجاه سال است واو را بمثل کوه احد طلا بوده باشد و همه را در راه خدا صرف کند و آنقدر عمر بیابد که هزار حج پیاده بکند واز روی ظلم در میان صفا و مروه شهید شود وترا امام نداند یا علی بوی بهشت را نخواهد شنید وداخل بهشت نخواهد شد ودر باب عین نقل کرده‌است که حضرت فرمودند که علی از من است ومن ازویم وعلی ولی و پیشوای هرمؤمن است بعد ازمن وعلی و شیعه او ایشانند رستگاران در روز قیامت و من شهرستان علم الهم وعلی در آنشهراست و علی بیان میکند از جهة امّت من آنچه را آورده‌ام از جهة ایشان بعد از من دوستی او ایمان است و دشمنی او نفاق است و دوستی او و نظر کردن باو عبادتست وعلی بهترین خلایق است هر که شك کند در او کافر است وعلی بهترین خلایق است و هر که ابا کند کافر است وعلی قسمت کننده دوزخ و بهشت است وعلی مثل باب حطه است که در بنی اسرائیل بود هر که داخل شد در آن باب مؤمن است و هر که بیرون رفت کافر است وعلی از من بمنزله هارون است از موسی غیر از آنکه بعد از من پیغمبری نخواهدبود واگر نه پیغمبرمیبود.

(وَرَوَی الْحارِثُ بْنُ الْمُغَیْرَةَ النَّصْرِی عَنْ اَبی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قالَ مَنْ سَمِعَ الْمُؤَذِّنَ یَقُولُ اَشْهَدُاَنْ لاٰ اِلٰـهَ اِلاَّاللهُ وَاَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّداً رَسُولُاللهِ فَقالَ مَصَدِّقاً مُحْتَسِباً وَاَنَا اَشْهَدُ اَنْ لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ اَکْتَفِی بِهٰا عَنْ کُلِّ مَنْ اَبیٰ وَجَحَدَ وَاُعِیْنُ بِهٰا مَنْ اَقَرَّوَ شَهِدَ کانَ لَهُ مِنَ الْاَجْرِ عَدَدَ مَنْ اَنْکَرَ وَ جَحَدَ وَعَدَدَ مَنْ اَقَرَّ وَ شَهِدَ)

و بسند صحیح و حسن کالصحیح منقول است از حارث از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که بشنود که مؤذّن شهادتین میگوید واو بگوید ازروی تصدیق و ایمان خالصاً لله که من نیز گواهی میدهم بوحدانیّت

الٰهی وبرسالت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وآله وباین شهادت اکتفا میکنم از هر که ابا و انکار کند یعنی اگر عالمی منکر باشند من اقرار دارم وانکار نمیکنم ویاوری میکنم باین شهادت هر که را اقرار کند و شهادت دهد هر گاه این کلمات را از روی اعتقاد واخلاص بگوید حق سبحانه وتعالی او را مزد وثواب کرامت فرماید بعدد منکران و جاحدان وبعدد مقران وشاهدان یعنی بعدد جمیع خلایق.

**(وَقَالَ اَبُوجَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ لِمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ يَا مُحَمَّدَ بْنِ مُسْلِمٍ لاٰتَدَعَنَّ ذِكْرَاللهِ عَلٰى كُلِّ حٰالٍ وَلَوْ سَمِعْتَ الْمُنٰادِیَ يُنٰادِي بِالْاَذٰانِ وَاَنْتَ عَلَى الْخَلاٰءِ فَاذْكُرِاللهَ عَزَّوَجَلَّ وَ قُلْ كَمٰا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ)**

وكالصحيح وفی‌الصحيح منقول است ازحضرت امام محمد باقر صلوات الله که فرمودند بمحمد بن مسلم که ای‌محمد ترک مکن ذکر حق سبحانه وتعالی را در هیچ حالی واگر بشنوی که در حالتی که در بیت‌الخلا باشی و مؤذن اذان گوید پس تو نیز ذکر حق سبحانه وتعالی بکن و بگو چنانکه مؤذّن می‌گوید ودر حدیث صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله چون می‌شنیدند که مؤذن اذان میگوید حضرت حکایت قول مؤذّن میفرمودند در همه عبارات

و در حدیث صحیح منقولست از زراره که گفت عرض نمودم. بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چون بشنوم اذانرا چه چیز بگویم حضرت فرمودند که حق سبحانه وتعالی را یادکن با هر که او را یادکند

و بسند قوی از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقول است که آنحضرت فرمودند که حکایت اذان سبب زیادتی رزق است اگر چه در بیت‌الخلا باشند و از این باب احادیث گذشت پیشتر و ظاهر اکثر عبارات آنست

که در همه چیزی همراهی مستحّب است واز طرق عامه منقول است که چون حیعلات را بشنود بگوید .

**لاٰ حَوْلَ وَلاٰقُوَّةَ اِلاّٰ بِاللهِ الْعَلِیّ الْعَظِیمِ)** و جمعی از علما ذکر کرده‌اند که اگر در نماز باشد یا در بیت‌الخلا باشد بعوض حیعلات حولقه بگوید و در نماز اگر حولقه بگوید احوط است چون جمعی قائل ببطلان نماز شده‌اند ودر بیت الخلا دغدغه کراهت نیست چون احادیث صحیحه وارد شده است در امر بحکایت درآن.

**(وَسَاَلَ زَیْدٌ الشَّحّامُ اَبَا عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنْ رَجُلٍ نَسِیَ الْاَذٰانَ وَالْاِقٰامَةَ حَتّٰی دَخَلَ فِی‌الصَّلٰوةِ فَقٰالَ اِنْ کٰانَ ذَکَرَ قَبْلَ اَنْ یَقْرَاَ فَلْیُصَلِّ عَلَی النَّبِیِ وَاٰلِهِ وَلْیُقِمْ وَ اِنْ کٰانَ قَدْ دَخَلَ فِی‌الْقِرٰائَةِ فَلْیُتِمَّ صَلٰوتَهُ)** و منقول است بسندی که خالی از ضعف نیست ولیکن چون از کتاب زید ماخوذ است و زیدثقه است در حکم صحیح است باآنکه حدیث صحیح محمدبن مسلم نیز بهمین عنوان منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند اذان و اقامه را تا آنکه داخل شود درنماز حضرت فرمودند که اگر بخاطرش آید پیش از قرائت پس صلوات برمحمّد وآل او فرستد و اقامه را بگوید و نماز را از سرگیرد و اگر بخاطرش آید وقتی که شروع در قرائت کرده باشد نماز را تمام کند.

وبهمین مضمون درحدیث حسن کالصحیح یا صحیح از حسین‌بن ابی العلا منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه.

و در حدیث صحیح منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر فراموش کرده باشی اذان و اقامت را و بخاطر آید پیش از رکوع اذان واقامه را بگو و نماز رااز سرگیر واگر برکوع رفته باشی نماز را تمام کن

و در حدیث صحیح منقولست از علی بن یقطین که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند که اقامه نماز رابگوید و بخاطرش آید وقتی که شروع در نماز کرده باشد حضرت فرمودند که اگر از نماز فارغ شده باشد نمازش تمام است واگر در اثنای نماز بخاطرش رسد اعاده کند و براین مضامین احادیث دیگر نیز وارد شده‌است و حق آنست که هرگاه اذان واقامت یااقامه را فراموش کرده باشد پس اگر پیش از قرائت بخاطرش رسد مستحّب مؤکد است اعاده و بعد از آن درتاکد پیش از رکوع است و بعداز آن تا آخر نماز و اگر برنگردد نمازش صحیح است چنانکه در حدیث صحیح از زراره منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله از شخصی که فراموش کند اذان واقامه را تا داخل شود در نماز حضرت فرمودند که نماز راتمام کند زیرا که اذان سنّت است.

و درحدیث صحیح ازحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است در شخصی که فراموش کند اذان واقامه را تا داخل شود در نماز حضرت فرمودند که براو چیزی نیست واحادیث دیگر بر این مضمون وارد است.

**(وَرُوِیَ عَنْ عَمّارٍ السّاباطِیِّ اَنَّهُ قالَ سَئَلَ اَبا عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ عَلَیْهِ عَنْ رَجُلٍ نَسِیَ مِنَ الْاَذانِ حَرْفاً وَذَکَرَهُ حِینَ فَرَغَ مِنَ الْاَذانِ وَالْاِقامَةِ قالَ یَرْجِعُ اِلَی الْحَرْفِ الَّذی نَسِیَهُ فَلْیَقُلْهُ وَلْیَقُلْ مِنْ ذٰلِکَ الْحَرفِ اِلَی اٰخِرِهِ وَلاٰ یُعِدِ الْاَذانَ کُلَّهُ وَالْاِقامَةَ)** و منقولست بسند موثق از عمار که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که فراموش کند در اذان فصلی را و بیادش آید در وقتی که فارغ شده باشد از اذان واقامه حضرت فرمودند که رجوع میکند بآن فصلی که آنرا فراموش کرده است وآنرا میگوید وما بعد آن را تا بآخر آن واعاده نمیکند تمام اذان را و نه اقامه را

ظاهرش این است که اگر مثلا حیّ علی الصلّوة را فراموش کرده باشد از اذان آنرا میگوید تا آخر اذان و اقامه رااعاده نمیکند و محتمل است که مراد این باشد که اگر از اقامه نیز فصلیرا فراموش کرده باشد آنرا میگوید تا بآخر واحتیاج نیست که اقامه را از سرگیرد وبنابراین در صورت فراموش کردن فصلی از اذان اعاده اقامه مسکوت عنها خواهدبود واول اظهر است.

چنانکه بسند موثق از عمار منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه یا شنیدم که آنحضرت میفرمودند که اگر شخصی فراموش کند فصلی را از اذان تا شروع کند دراقامه اقامه را تمام کند و براو چیزی نیست واگر فصلی از اقامه را فراموش کند برمیگردد وآن فصل را میگوید تابآخر اقامه ومنقول است در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که فرمودند که هر که سهو کند در اذان و مقدم کند مؤخر را و مؤخر کند مقدّم را از آنجائی که تأخیر کرده است میگیرد و تمام میکند تا بآخر و از این اخبار ظاهر میشود که ترتیب بنحو منقول شرط است و اگر عمداً برخلاف ترتیب واقع سازد بیدغدغه باطل است واگر سهواً بی‌ترتیب واقع شده باشداگر وقت باقی باشد بآنکه داخل نشده باشد درنماز اعاده میکند بنحویی که گذشت.

**(وَسَأَلَ مُعٰوِيَةُ بْنُ وَهَبٍ اَبٰا عَبْدِاللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنِ التَّثْوِيبِ‌الَّذِي يَكُونُ بَيْنَ الْاَذٰانِ وَالْاَقٰامَةِ فَقٰالَ مٰانَعْرِفُهُ)** وباسانید صحیحه و کالصحیحه منقول است از ابن وهب که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تثویبی که متعارفست میان عامه که در مابین اذان واقامه میگویند یا در میان هر دو بجای حیّ علی خیرالعمل میگویند که الصلّوة خیرمن النّوم حضرت فرمودند که نمیدانیم آنرا یعنی حضرت

سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله نفرموده‌اند آنرا که اگر ایشان فرموده بودند میدانستیم بلکه شکی نیست درآنکه عمر علیه ما یحب الله والملائکة والناس اجمعین رداً علی الله وعلی رسوله موافق عقل شوم خود قرار داد که نماز بهتر از خوابست نه بهتر از همه عبادات چون او خبر نداشت از نماز و از قربی که مؤمنانرا حاصل میشود از نماز وآنکه نماز معراج مؤمن است و هیچ عبادتی بجا معیّت نماز نیست چون جمیع جوارح ظاهره و قوی وارواح باطنه هر یکرا در همه حالی شغلی است خاص که آن بابی است از ابواب فیوض قدسیّه و واردات قدوسیّه که بر عارف مفتوح می‌گردد ولهذا حضرت سیّدالواصلین صلوات الله علیه میفرمودند که روشنائی چشم من در نماز است و میفرمودند که **اَرِحْنَا بِلَالُ** ما راحت ده بگفتن اذان تا متوجه جناب اقدس او شویم و جواب دادن حضرت باین عنوان از روی تقیه است و در کافی باین عبارتست عن‌التثویب بین الاذان والاقامه واین عبارت بهتراست از عبارت متن و عبارت تهذیب مثل متن است.

ودرحدیث صحیح از محمد بن مسلم منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که پدرم در خانه بآواز بلند میفرمودند که الصلوة خیر من النوم واگر تو نیز مکرر بگوئی این کلمه را باکی نیست وظاهر است که حضرت از روی تقیه میفرمودند چون عامه میدانستند که ایشان منکرند ولهذا نیست در حدیث که در اذان میفرمودند و فرمودند که اگر بگوئی باکی نیست اگر سنت میبود امر میکردند که بگو.

و همچنین در حدیث موثق وارد شده‌است ازحضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه که فرمودند که ندا و تثویب در اقامه سنت است و محمول است

بر تقیه و ممکن است که مراد تکریر شهادتین باشد یا حیعلات از جهة اعلام جمعی که غافل باشند یا در خواب باشند.

چنانکه در حدیث صحیح از زراره منقولست که گفت که حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه بمن فرمودند که ای زراره ابتدا میکنی اذانرا به چهار تکبیر و ختم میکنی بدو تکبیر و دو تهلیل و اگر خواهی که اعلام کنی بجای **الصّلوة خیر من النّوم حی علی الفلاح** را مکرر کن.

و در حدیث موثق از ابوبصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه میفرمودند که اگر مؤذّن مکرر کند شهادتین **وحی علی الصّلوة و حی علی الفلاح** را دو مرتبه و بیشتر هر گاه امام باشد و خواهد که مامومین جمع شوند باکی نیست و شکی نیست که در تقیه جایز است گفتن و گاه باشد که واجب باشد و اگر تقیه نباشد شکی نیست که بدعتست و اجماع است بر آنکه بدعت عمر است.

**(وَ کَانَ عَلِیٌّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ یَقُولُ لاٰبَأْسَ اَنْ یُؤَذِّنَ الْغُلاٰمُ قَبْلَ اَنْ یَحْتَلِمَ وَ لاٰ بَأْسَ اَنْ یُؤَذِّنَ الْمُؤَذِّنُ وَ هُوَجُنُبٌ وَلاٰ یُقِیمُ حَتّٰی یَغْتَسِلَ)**و بسند موثق کالصحیح منقول است از حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه که میفرمودند که باکی نیست که صبی ممیز پیش از بلوغ اذان بگوید و باکی نیست که جنب اذان بگوید و اقامه نمیگوید تا غسل نکند.

و موافق جزو اول در حدیث صحیح منقول است از ابن سنان. از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که هر گاه مؤذّنی اذان بگوید و کم کند اذان را بانکه مثلاً **حیّ علی خیرالعمل** را نگوید و تو خواهی که باذان او نماز کنی پس تمام کن هر چه را او ناقص کرده است از اذان و باکی نیست که اذان بگوید پسری که محتلم نشده باشد و ظاهرش آنست که اکتفا باین اذان

میتوان کرد از جهة نماز هرگاه ممیز باشد چنانکه ظاهر لفظ غلام است و اگر مؤذّنی کم کرده باشد پس اگر شیعه باشد و سهوا کم کرده باشد یا از جهة تقیه اکتفا باذان او میتوان کرد هرگاه ناقص را بگویند و اگر سنّی باشد پس اگر خود بگوید بانکه هر چه مؤذّن گوید اوحکایت کند و هر چه را نگفته باشد او بگوید صحیح است چون اذانرا خود گفته‌است یا آنکه خواهد که با او نماز کند بعنوان تقیه و اگر اذان و اقامه را خود بگوید خوف آن باشد که او برکوع رود و قرائت را نکرده باشد در اینصورت نیز اکتفا می‌کند بآنکه آنچه را او ترك کرده‌است میگوید واکثر علما حمل اینحدیث براین معنی کرده‌اند و تعمیم بنحویکه مذکور شد اظهر است، و برجزو ثانی حدیث دلالت میکند احادیث صحیحه و کالصحیحه وبعضی از آنها گذشت و از احادیث بسیار ظاهر میشود که میباید در حالت اقامت مثل حالت نماز باشد و در اذان در کار نیست که چنان باشد اگر چه سنت است که در حال اذان نیز باوضو و رو بقبله ایستاده باشد مثل اقامت و در حالت اقامت ظاهر نیست که اینها واجبست یا مستحّب مؤکد چنانکه گذشت.

(وَرَوٰی اَبُوبَکْرِ الْحَضْرَمِیُّ وَ کُلَیْبٌ الْاَسَدِیُّ عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ حَکٰی لَهُمَا الْاَذٰانَ فَقٰالَ اللهُ اَکْبَرُ اللهُ اَکْبَرُ اللهُ اَکْبَرُ اللهُ اَکْبَرُ اَشْهَدُ اَنْ لاٰ اِلٰهَ اِلاَّاللهُ اَشْهَدُ اَنْ لاٰ اِلٰهِ اِلاَّاللهُ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهُ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ حَیَّ عَلَی الصَّلٰوةِ حَیَّ عَلَی الصَّلٰوةِ حَیَّ عَلَی الْفَلاٰحِ حَیَّ عَلَی الْفَلاٰحِ حَیَّ عَلٰی خَیْرِالْعَمَلِ حَیَّ عَلٰی خَیْرِالْعَمَلِ اللهُ اَکْبَرُ اللهُ اَکْبَرُ لاٰاِلٰهَ اِلاَّاللهُ لاٰاِلٰهَ اِلاَّ اللهُ وَالْاِقٰامَةُ کَذٰلِكَ) و بسند ضعیف منقولست از ابی بکر و بسند حسن کالصحیح منقولست از کلیب و شیخ بسند موثق کالصحیح روایت کرده است از هر دو که گفتند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله حکایت کرد از جهة مااذانرا و فرمودند که اقامت مثل

اذانست و ظاهراً مراد ا زمماثلت مماثلت فی‌الجمله است درآنکه فصول هر دو را مکرر باید گفت و در اکثر شریکند و هیچ شك نیست که در اقامه دو مرتبه قدقامت الصلوه مکرر میشود و در اذان نیست و اکثر برآنند که تکبیر اول اذان چهاراست و اوّل اقامت دو است و تهلیل در آخر اذان دواست ودر آخر اقامت یکی و در آخر تصریح باینها خواهدنمود باعلتش.

و در نسخه تهذیبی که شیخ حسین بن عبدالصمد از خط شیخ طوسی رحمهاالله نوشته بود تکبیر آخر نیز چهار بود وظاهراً از سهو نساخ باشد و مؤید مشهور است حدیث موثق کالصحیح اسمعیل جعفی که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند اذان و اقامه سی وپنج حرفست و بدست مبارك خود میشمردند اذان هجده حرف و اقامه هفده حرف وجمعی اینحدیث را صحیح میدانند و علی ایّ حال اکثر علما عمل بهمین حدیث کرده‌اند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

واحادیث صحیحه وارد شده است بغیر این عنوان و بعضی از علما نقل کرده‌اند که بعضی عمل بآنها کرده‌اند ولیکن قایل آنها معلوم نیست مثل حدیث صحیح عبدالله بن سنان که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفرصادق صلوات الله علیه از اذان حضرت فرمودند که میگوئی که الله اکبر الله اکبر تاآخر آنچه مذکور شد.

ودر حدیث حسن کالصحیح یا صحیح از زراره و فضیل‌بن یسار از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون حضرت سیّدالمرسلین صلی الله علیه وآله را بمعراج بردند و به بیت‌المعمور رسیدند وقت نماز شد جبرئیل اذان و اقامه گفت و حضرت سیّدالمرسلین پیش ایستادند وملائکه و پیغمبران همه در عقب آنحضرت ایستادند ونماز کردند

پس زراره و فضیل گفتند که پرسیدیم که چگونه اذان گفت حضرت فرمودند که گفت الله اکبر الله اکبر تا بآخر آنچه مذکور شد و فرمودند که اقامه مثل اذانست مگر آنکه در اقامه هست قد قامت الصلوة قد قامت الصّلوة در میان حَیّ علی خیر العمل و میان اللهاکبر پس رسولخدا صلّی‌الله علیه وآله أمر فرمودند بلال را باین اذان و بلال باین عنوان اذان میگفت تا رسولخدا(ص) از دنیا رفتند و غرض آنست که تغییراتی که واقع شد مثل ترك حی علی خیرالعمل و وحدت فصول اذان و اقامه یا اقامت تنها بعد از حضرت شد و ایندو حدیث نیز موافق مشهورند الاّ در تکبیرات اول اذان که در این دو حدیث دو مرتبه وارد شده است و تهلیل آخر اقامه و خواهد آمد در حدیث فضل بن شاذان که دو تکبیر جزو اذانست و دو تکبیر دیگر از جهت تنبیه غافل است.

و در حدیث موثق کالصحیح از معلّی بن خنیس منقولست کیفیت اذان و مشتمل است بر چهار تکبیر.

و در حدیث صحیح از زراره منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که فرمودند که ای زراره افتتاح میکنی اذانرا بچهار تکبیر و ختم میکنی آنرا بدو تکبیر و دو تهلیل.

ودر حدیث صحیح از صفوان جمال منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه پرسیدم که فرمودند که اذان دو دو است و اقامه دودو موافق حدیث جعفی میباید که لااله الاالله در آخر اقامه یکی باشد تا هفده باشد و در بعضی از اخبار صحیحه وارد شده است که اذان و اقامه را یکی‌یکی میگویند یعنی میتوان گفت و در چند خبر صحیح وارد شده است که اذان دودو است و اقامت یك یك و محمولست بر حالت تعجیل یا تقیه.

(وَ لاٰ بَأْسَ اَنْ یُقٰالَ فِی صَلٰوةِ اَذٰانِ الْغَدٰاةِ عَلٰی اَثَرِ حَیَّ عَلٰی خَیْرِ

الْعَمَلَ الصَّلٰوةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ مَرَّتَيْنِ لِلتَّقِيَّةِ ) و باکی نیست که در اذان نماز صبح بعد از حیّ علی خیر العمل دو مرتبه بگوید از جهت تقیه که الصّلوة خیر من النّوم بلکه بعضی از اوقات که خوف ضرر باشد واجبست که بگوید و عبارت مصنف منافات ندارد با وجوب چون توهّم میشود که بدعتست و حرام ممکن است که اذان نگوید و این بدعترا واقع نسازد پس جواب این است که چون اذان از شعایر دین اسلام است ترك آن نمیتوان کرد از جهت کلمه بدعتی که در آن باشد و نزد شیعه معلوم است که جزو اذان نیست بلکه سنیان نیز معترفند که چون عمر حّی علی خیر العمل را برطرف کرد بجای آن این کلمه را مقرر ساخت و بعضی از علما بحث کرده‌اند بر مصنّف که این دو کلمه را با هم جمع نمیتوان کردن زیراکه در حالت تقیه حی علی خیر العمل نمیتوان گفت و در غیر تقیة الصّلوة خیر من النّوم را نمیتوان گفت و جواب این است که ممکن است که حی علی خیر العمل را آهسته بگوید و کلمه دیگر را بلند یا آنکه در زمان مصنف تقیه در این مرتبه نبود که حال هست چنانکه مذکور شد که در نصف بغداد می‌گفتند و در نصف دیگر نمی‌گفتند و بهمین تقیه بفعل میآمد که الصّلوة خیر من النّوم را بگویند هر چند آن کلمه را نیز گویند والله تعالی یعلم.

وَ قٰالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتٰابِ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ هٰذٰا هُوَ الْاَذٰانُ الصَّحِيحُ لٰايُزٰادُ فِيهِ وَ لٰا يُنْقَصُ مِنْهُ وَ الْمُفَوِّضَةُ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ قَدْ وَضَعُوا اَخْبٰاراً وَ زٰادُوا فِي الْاَذٰانِ مُحَمَّدٌ وَ آلُ مُحَمَّدٍ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ مَرَّتَيْنِ وَ فِي بَعْضِ رِوٰايٰاتِهِمْ بَعْدَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّد رَسُولُ اللّٰهِ اَشْهَدُ اَنَّ عَلِيّاً وَلِيُّ اللّٰهِ مَرَّتَيْنِ وَ مِنْهُمْ مِنْ رَوىٰ بَدَلَ ذٰلِكَ اَشْهَدُ اَنَّ عَلِيّاً اَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ حَقّاً مَرَّتَيْنِ وَلٰا شَكَّ فِي اَنَّ عَلِيّاً وَلِيُّ اللّٰهِ وَ اَنَّهُ اَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ حَقّاً وَ اَنَّ مُحَمَّداً وَ اٰلِهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ خَيْرُ الْبَرِّيَةِ وَلٰكِنْ لَيْسَ ذٰلِكَ فِي اَصْلِ الْاَذٰانِ وَ اِنَّمٰا

ذَكَرْتُ ذٰلِكَ لِيُعْرَفَ بِهٰذِهِ الزِّيادَةِ الْمُتَّهَمُونَ بِالتَّفْوِيضِ الْمُدَلِّسُونَ أَنْفُسَهُمْ فِي جُمْلَتِنا) و میگوید مصنف این کتاب ابن بابویه حق سبحانه و تعالی از او راضی باد که این اذانی که مذکور شد در حدیث حضرمی و اسدی همین است اذان صحیح که زیاد و کم ندارد اگر چه مخالفت دارد با مشهور از جهت آنکه بنابر ظاهر حدیث تکبیر در اول اقامت نیز چهار است و تهلیل در آخر آن دو است و قدقامت ندارد اما چهار مرتبه تکبیر را در حدیث فضل خواهد آمد که مخصوص اذانست بحسب ظاهر و در صحیحه زرارة و معلی نیز گذشت که مخصوص اذانست و اما قد قامت خلافی نیست میان خاصه وعامه که در اقامت هست و آنرا حواله بظهور فرموده‌اند و امّا تکرار تهلیل در اقامه مستبعد نیست که مذهب صدوق باشد ولیکن ظاهر حدیث جعفی وحدتست چنانکه مشهور است و ظاهر آن است که غرض مصنف نه آن است که ظاهر اینحدیث صحیح است بلکه مراد او این است که زیادتیهای آینده را ندارد و مفوضه که طایفه‌اند از غالیان که اعتقاد ایشان این است که حق سبحانه و تعالی محمد و علی و ائمه را صلوات‌الله علیهم آفرید و بایشان گذاشت خلق عالمرا و ایشانند خالق عالم و مشرع شرایع لعنهم‌الله وضع نموده‌اند از پیش خود خبری چند را و زیاد کرده‌اند در اذان که محمد و آل محمد بهترین خلایقند در مرتبه مثل سایر فصول اذان.

ودر بعضی از روایات ایشان واقع است بعد از شهادت برسالت دو مرتبه شهادت میدهم که علی ولی خداست یعنی حق سبحانه و تعالی او را امام کرده است در آیه «انّما ولیکم‌الله» و بعضی از ایشان روایت کرده‌اند بدل از آن عبارت این عبارت راکه شهادت میدهم که علی امیر و پادشاه امام مؤمنان است البته دوبار مثل سایر فصول اذان و اقامت و شکی نیست در آنکه علی امام است

از گفته الهی و شکی نیست که علی امیرمؤمنان است والبته شکی نیست که محمد وآل او صلوات‌الله علیهم بهترین خلایقند و لیکن در اصل اذان نیست و اذان کلماتی است متلقی از شارع اگر کسی لااله الاالله راکه بهترین و راسترین کلمات است زیاده کند در اذان تشریع کرده است و از این جهت این روایات موضوعه را ذکر کرده‌ام که تا باین زیادتی ظاهر شوند جمعی که متهّمند بتفویض و تدلیس میکنند و خود را از شیعیان میدانند و چنین ظاهر می‌سازند که شیعه‌اند پس همین که اینروایات را در کتب خود ذکر کنند یاباینها عمل نمایند ظاهر خواهد شد که کاذبند در تشیع بلکه از جمله غلاة مفوضه‌اند

و از این کلمات ظاهر میشود که در زمان صدوق جمعی از غلاة بوده‌اند وایشان در کتب خود این اخبار را ذکر کرده‌اند و بس و ما ندیده‌ایم در کتب حدیثی که بما رسیده است حدیثی باین عبارات که صدوق ذکرکرده است و از کلام محقق در معتبر و علامه و شهید ظاهر میشود که ایشان دیده‌اند چون ذکر کرده‌اند که اخبار شاذه بر این زیادتیها وارد شده است و مصطلح ارباب حدیث آن است که خبر صحیح مخالف مشهور راشاذ میگویند و در زمان محقق و علامه کتب ما بسیار بوده است پس بنابر این مشکل است جزم‌کردن بآنکه این اخبار موضوعه است مگر آنکه یکی از معصومین صلوات‌الله علیهم فرموده باشند و اگر کسی این کلمات را باین عنوان گوید که مطلوب شارع باشد حتی بعنوان تیمن و تبرّك فبها والاّ لغوی باشد بد نیست و اگر نگویند بهتر است مگر از روی تقیه چون در اکثر بلاد شایع است وبسیار شنیده‌ایم که جمعی ترك کرده‌اند و متهم بتسنّن شده‌اند.

تا آنکه در وقتی که خدمت استاد مولانا عبدالله طاب ثراه درس قواعد میخواندیم در مبحث اذان سخنان صدوق را ذکر فرمودند بنده عرض نمودم که

شما چرا در اذان و اقامه اشهد انّ علیّا ولیّ‌الله را دو مرتبه میگویید فرمودند که تیمّناً و تبرّکاً میگوئیم و بحثها شد تا آنکه فرمودند که دیگر نگوئیم چند روز ترک کردند خود از جمعی شنیدم که فلانی سنّی است باز عرض نمودم که ظاهر شد که واجبست گفتن آن تقیةً فرمودند که در اول نیز همین منظور من بود نخواستم که بلفظ تقیه بگویم

مجملاً دیگر می‌گفتند در مدّت حیات و در فقه رضوی چهار تکبیر است در اول اذان و اقامت هر یك، دیگر اشهد ان لااله الاالله اشهد انّ محمداً رسول‌الله حیّ علی الصلوة حیّ علی الفلاح حیّ علی خیر العمل الله اکبر الله أکبر لااله الاالله هر یك دوبار مگر تهلیل در آخر اقامت که یکبار است ودو قد قامت الصلّوة بعد از حیّ علی خیر العمل زاید است در اقامت حاصل آنکه موافق مشهور است الا در تکبیر اول اقامت که چهار است موافق ظاهر خبر صدوق و جمع می‌توان کرد که اگر اقامت را متصل گویند با اذان بدو تکبیر اکتفا کنند و اگر منفصل واقع سازند چهار تکبیر بگویند چنانکه ظاهر خبر فضل است یا آنکه در تکبیر اقامه مخیّر باشد میان دو و چهار.

و شیخ طوسی رحمه‌الله ذکر کرده است که در بعضی از روایات واقع است سی و هفت فصل بآنکه تکبیر اقامه را چهار مرتبه بگویند و در بعضی از روایات چهل و دو فصل بآنکه تکبیر اذان و اقامه را چهار مرتبه در اول و چهار مرتبه در آخر و تهلیل را دو مرتبه بگوید در اذان و اقامه و ذکر کرده است که بهر روایتی که عمل کند خوبست و اگر عمل باشهر بهتر است والله تعالی یعلم.

**(وَ قَالَ الصادق صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ فِي الْمُؤَذِّنِينَ أَنَّهُمُ الْأُمَنَاءُ)** و از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند در شان مؤذنان که ایشان امناءاند یعنی میباید که امین وعادل باشند تا جمعی که معذورند اعتماد باذان

ایشان توانند کرد و در حدیث بلال نیز خواهد آمد.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که مؤذن مؤتمن و محلّ امانت است و امام ضامن است.

ودر حدیث موثق از عمار منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه پرسیدند که آیا اذان غیر شیعه اثنا عشری صحیح است حضرت فرمودند که اذان او صحیح نیست و امامت او صحیح نیست و ظاهر اینحدیث آنست که اذان غیر مؤمن صحیح نیست.

**(وَ قَالَ صَلَوَاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ صَلِّ الْجُمْعَةَ بِأَذَانِ هٰؤُلَاءِ فَإِنَّهُم أَشَدُّ شَيْءٍ مُوَاظَبَةً عَلَى الْوَقْتِ)** و در حدیث صحیح منقولست از ذریح که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه بمن فرمودند که نماز جمعه را بکن باذان این سنیّان زیراکه ایشان بسیار سعی مینمایند در آنکه نماز را در اول وقت بجاآورند یعنی در دخول وقت نیز ماهرند و در مکه معظمه نیز مشاهده شد سعی و مهارت ایشان.

ودر حدیث کالصحیح منقولست از محمد بن خالد که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که ما ترسانیم از آنکه نماز جمعه را پیش از زوال بجا آوریم حضرت فرمودند که اگر چنین بشود گناه آن بر مؤذنان است یا تشخیص وقت بر مؤذنان است بر شما نیست و از این دو حدیث ظاهر میشود که اعتماد بر مؤذن سنّی میتوانکرد جواب گفته‌اند که چون نماز جمعه ایشان باطل است چون شرط است در امام که اثنی عشری باشد پس نماز جمعه راکه واقع میسازند تقیةً بجامی آورند در هر وقت که خواهند واقع سازند و یا آنکه چون غالب اوقات مؤذنان بسیار اذان میگویند در اول وقت و بسا باشد که ازگفته همه علم بهمرسد و احوط آنست که اعتماد بر اذان غیر عادل نکنند مگر

در حالت اضطرار اگر چه ظاهر این اخبار آنستکه قول قول ایشان است چنانکه افعال مسلمانان در همه جا محمولست بر صحت در اینجا نیز محمولست بر صحت واحوط آنست که هر کس وقترا بشناسد و تا علم بهم نرساند نماز نکند و ظاهراً اعتماد بر نماز مسلمانان توانکرد هر گاه جمعی کثیر نماز کنند والله تعالی یعلم.

(وَ يَنْبَغِي اَنْ يَكُونَ بَيْنَ الْاَذانِ وَ الْاِقامَةِ جَلْسَةٌ اِلاَّ الْمَغْرِبَ فَاِنَّهُ يُجْزِيءُ بَيْنَ الْاَذانِ وَ الْاِقامَةِ نَفَسٌ) و سزاوار آنستکه در میان اذان و اقامه اندکی بنشیند مکر در نماز شام که در آنجا کافی است بمقدار نفس کشیدنی.

و بر این مضمون حدیث قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه وارد شده است.

ودر حدیث صحیح از بزنطی منقول است که حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه فرمودند که در هر نمازی در میان اذان واقامه نشستنی هست هر گاه پیش از اقامه نمازی نباشد که آنرا بجا آوری پس در مانند نماز ظهر و عصر بهتر آنست که دو رکعت از نافله را در میان هر دو واقع سازد.

چنانکه در حدیث کالصحیح از احدهما صلوات‌الله علیهما منقول است که حضرت فرمودند که اذان میگوید از جهت نماز ظهربعد از آنکه شش رکعت نماز نافله ظهر راکرده باشد و همچنین اذان می‌گوید از جهة نماز عصر بعد از شش رکعت از نافله عصر که بعد از نماز ظهر بجا می‌آورد.

ودر حدیث صحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که فاصله کن در میان اذان و اقامت بنشستنی یا بدو رکعت نماز.

ودر حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که لابد است در میان اذان و اقامت از نشستنی.

ودر موثق از عمّار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که هر گاه برخیزی بنماز واجب اذان و اقامه را بگو و فاصله کن میان هر دو بنشستنی یا بکلامی یا بتسبیحی و حضرت فرمودند که فاصله را اگر نسیاناً ترك کنند باکی نیست و عمداً ترك نکنند.

و از آنحضرت پرسیدند که در فاصله چه چیز کافی است حضرت فرمودند که الحمدلله.

و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که هر که بنشیند در میانه اذان و اقامه شام چنانست که شهید شده باشد و در خون خود غلطیده باشد.

و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که در میان اذان و اقامه نیست مگر دو رکعت نماز و این فاصله بر سبیل استحبابست چون در حدیث صحیح منقولست از عبدالله بن مسکان که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه را دیدم که اذان واقامت گفتند بی‌آنکه فاصله کنند در میان هر دو بنشستنی.

**(وَ رَوَىٰ عَبْدُالرَّحْمٰنِ اِبْنُ اَبِی عَبْدِاللهِ عَنِ الصّٰادِقِ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قٰالَ يُجْزِیءُ فِی السَّفَرِ اِقٰامَةٌ بِغَيْرِ اَذٰانٍ)** و بسند صحیح از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که در سفر کافیست اقامه بدون اذان و در حدیث صحیح منقولست از حضرت امام رضا صلوات‌الله علیه که فرمودند که اذان و اقامه دودو است و اگر کسی اقامه را دودو بگوید در نماز واجب کافیست او را و کسی که اقامه را یك‌یك بگوید از اذان مجزی نیست.

ودر حدیث قوی از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که اگر اقامه را بگویم دو دو نزد من بهتر است از آنکه اذان و اقامه را یك‌یك

بگویم.

ودر حدیث حسن منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه که فرمودند که اذان در سفر مقصور میشود چنانکه نماز قصر میشود اذان یك یکست و اقامه یك.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که مجزیست ترا در سفر که اقامه را یك‌یك بگوئی و بهر یك که عمل کند خوبست اگر چه اوّل بهتر است و از این عبارت ظاهر میشود که در حضر کافی نباشد اقامه تنها بلکه لازم باشد اذان و اقامه دو دو چنانکه گذشت در حدیث عمار.

و در حدیث صحیح از ابان از محمد بن مسلم و فضیل منقولست از احدهماصلوات‌الله علیهما که فرمودند که مجزی است ترا در سفر اقامت تنها.

ودر احادیث صحیحه منقولست که اگر کسی تنها نماز کند اکتفا باقامه میتواند کرد و در حدیث صحیح و احادیث کالصحیحه منقول است که اکتفا باقامه میتوان کرد در همه نمازها مگر در نماز صبح و شام که در اذان آن تقصیر نیست چنانکه در این دو نماز تقصیر نیست یعنی در سفر و حضر اذان و اقامه میگوید در این دو نماز و این مبالغات محمولست بر تأکّد استحباب چنانکه گذشت.

و در حدیث صحیح منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه پرسیدند که آیا در نماز شام اکتفا میتوانکرد وباقامه تنها بدون اذان حضرت فرمودند که باکی نیست ولیکن دوست نمیدارم که عادت کند بر ترك اذان و در صحیح از حلبی منقولست که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که آیا مرد راکافی است در سفر و حضر که اکتفا باقامه

کند بی اذان حضرت فرمودند که باکی نیست.

ودر حدیث دیگر وارد شده است که هرگاه انتظار کسی نکشند اکتفا باقامت میتوانند کرد یعنی در نماز جماعت و احوط آنست که ترك نکنند اذان و اقامترا در نماز جماعت و همچنین منفرد ترك نکند در نماز صبح و شام.

**(وَ رَوىٰ اَبُوبَصِيرٍ عَنْ اَبِي عَبْدِاللهِ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قٰالَ اِذٰا اَذَّنْتَ فِي الطَّرِيقِ اَوْ فِي بَيْتِكَ ثُمَّ اَقَمْتَ فِي الْمَسْجِدِ اَجْزٰاكَ )** و در موثق کالصحیح منقولست از ابوبصیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که هرگاه اذان گوئی در راه یا در خانه‌ات و اقامه را در مسجد بگویی مجزیست ترا و بهمین مضمون احادیث صحیحه از عبدالله بن سنان و محمد ابن مسلم وبزنطی و غیر ایشان وارد شده است ودلالت میکند بر آنکه اذان را در همه حالی واقع میتواند ساخت و میباید که اقامت را بر حالتی مانند حالت نماز واقع سازد بآنکه با وضو و رو بقبله وایستاده واقع سازد بر روی زمین چنانکه گذشت.

**(وَ كٰانَ صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ يُؤَذِّنُ وَ يُقِيمُ غَيْرُهُ وَ كٰانَ يُقِيمُ وَ قَدْ اَذَّنَ غَيْرُهُ)** و از اسمعیل بن جابر منقول است که بسیار بود که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه اذان می‌گفتند و غیر آنحضرت اقامه می‌گفت و بسیار بود که حضرت اقامه می‌گفتند و دیگری اذان گفته بود و چون کلینی و شیخ اینحدیثرا از اسمعیل روایت کرده‌اند و طریق صدوق بکتاب اسمعیل صحیح است بحسب ظاهر حدیث صحیح است و دلالت میکند بر آنکه لازم نیست که مؤذن و مقیم یکی باشد بلکه سنت است که دو کس باشند و سنت است که امام یکی از هر دو را بگوید.

**(وَ شَكىٰ هِشٰامُ بْنُ اِبْرٰاهِيمَ اِلىٰ اَبِي الْحَسَنِ الرِّضٰا صَلَوٰاتُاللهِ عَلَيْهِ**

سُقْمَهُ وَ اَنَّهُ لاٰ يُوْلَدُ لَهُ فَاَمَرَهُ اَنْ يَرْفَعَ صَوْتَهُ بِالْاَذٰانِ فِى مَنْزِلِهِ قٰالَ فَفَعَلْتُ ذٰلِكَ فَاَذْهَبَ اللّٰهُ عَنّى سُقْمِى وَ كَثَّرَ وُلْدِى قٰالَ مُحَمَّدُ بْنُ رٰاشِدٍ وَ كُنْتُ دٰائِمَ الْعِلَّةِ مَا اَنْفَكُّ مِنْهٰا فِى نَفْسِى وَ جَمٰاعَةٍ مِنْ خَدَمِى وَ عِيٰالِى حَتّٰى اِنّى كُنْتُ اَبْقٰى وَ مٰالِى اَحَدٌ يَخْدِمُنِى فَلَمّٰا سَمِعْتُ ذٰلِكَ مِنْ هِشٰامٍ عَمِلْتُ مٰا بِهِ فَاَذْهَبَ اللّٰهُ عَنّى وَ عَنْ عِيٰالِى الْعِلَلَ وَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ) منقول است در حدیث صحیح از علی بن مهزیار از محمد بن راشد از هشام از صحابه حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرّضا صلوات الله علیه بود گفت که شکایت کردم بآنحضرت که همیشه بیمارم و مرا فرزند نمیشود حضرت فرمودند که چون در خانه نماز کنی یا مطلقا آواز خود را باذان بلند کن در خانه، هشام گفت که چنین کردم حق سبحانه و تعالی بیماریرا را از من برداشت و اولاد مراد بسیار کرد راوی او محمدبن راشد می‌گوید که من هم همیشه بیمار بودم و خالی از بیماری نبودم خودم و جمعی از خدمتکاران و عیال من تا آنکه بسیار بود که همه بیمار بودند و کسی نبود که خدمت من کند پس چون اینحدیث را از هشام شنیدم باین عملکردم و اذانرا در خانه بلند میگفتم حق سبحانه وتعالی برداشت بیماریها را از من و از یاران من و الحمدلله بر این نعمت و همه نعمتهای الهی.

ودر حدیث صحیح منقولست از سلیمان جعفری که از آنحضرت صلوات‌الله علیه شنیدم که میفرمودند که در خانه خود اذان بگو که دفع میکند شیطانرا و سنت است از جهت تعلیم اطفال یا دفع شر شیاطین از ایشان (وَرَوٰى مَنْ سَمِعَ الْاَذٰانَ فَقٰالَ كَمٰا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ زِيدَ فِى رِزْقِهِ ) روایت کرده است صدوق بسند قوی از سلیمان که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات‌الله علیه که چه وجه دارد که حکایت اذان مستحب است بآنکه هر چه مؤذن بگوید آنرا هر که بشنود بگوید هرچند بر بول و غایط باشد

حضرت فرمودند که حکایت اذان سبب زیادتی روزیست و صدوق اختصار نموده است در اینجا بر حاصل معنی وپیشتر گذشت.

(وَ رَوٰی عَبْدُاللّٰهِ بْنُ عَلِیٍّ قٰالَ حَمَلْتُ مَتٰاعِی مِنَ الْبَصْرَةِ اِلٰی مِصْرَ فَقَدِمْتُهٰا فَبَیْنٰا اَنَآ فِی بَعْضِ الطَّرِیقِ اِذٰا اَنٰا بِشَیْخٍ طُوٰالٍ شَدِیدِ الْاُدْمَةِ اَبْیَضِ الرَّاْسِ وَ اللِّحْیَةِ عَلَیْهِ طِمْرٰانِ اَحَدُهُمٰا اَسْوَدُ وَالْاٰخَرُ اَبْیَضُ فَقُلْتُ مَنْ هٰذٰا فَقٰالُوا هٰذٰا بَلاٰلٌ مَوْلٰی رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ فَاَخَذْتُ الْوٰاجِبَ فَاَتَیْتُهُ فَسَلَّمْتُ عَلَیْهِ فَقُلْتُ لَهُ اَلسَّلاٰمُ عَلَیْكَ اَیُّهَا الشَّیْخُ فَقٰالَ وَعَلَیْكَ السَّلاٰمُ قُلْتُ یَرْحَمُكَ اللّٰهُ تَعٰالٰی حَدِّثْنِی بِمٰا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللّٰهِ(ص) فَقٰالَ وَ مٰا یُدْرِیكَ مِنْ اَنَآ فَقُلْتُ اَنْتَ بِلاٰلٌ مُؤَذِّنُ رَسُولِ اللّٰهِ(ص) قٰالَ فَبَكٰی وَ بَكَیْتُ حَتّٰی اِجْتَمَعَ النّٰاسُ عَلَیْنٰا وَ نَحْنُ نَبْكِی قٰالَ ثُمَّ قٰالَ یٰا غُلاٰمُ مِنْ اَیِّ الْبِلاٰدِ اَنْتَ قُلْتُ مِنْ اَهْلِ الْعِرٰاقِ قٰالَ بَخٍّ بَخٍّ فَمَكَثَ سٰاعَةً ثُمَّ قٰالَ اُكْتُبْ یٰا اَخٰا اَهْلِ الْعِرٰاقِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ یَقُولُ الْمُؤَذِّنُونَ اُمَنٰاءُ الْمُؤْمِنِینَ عَلٰی صَلٰوتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ لُحُومِهِمْ وَ دِمٰائِهِمْ لاٰ یَسْاَلُونَ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ شَیْئاً اِلاّٰ اَعْطٰاهُمْ وَ لاٰ یَشْفَعُونَ فِی شَیْءٍ اِلاّٰ شُفِّعُوا) منقولست بسند قوی از عبدالله بن علی و ظاهر صدوق آنستکه کتاب او معتمد بوده است حکم بصحت اینحدیث کرده است گفت که متاع خود را از بصره بمصر بردم و چون داخل شهر شدم روزی در راهی بودم مرد پیری بسیار سیاهی مایلی موی سروریش سفیدیرا دیدم که دو جامه کهنه پوشیده بود یکی سیاه و دیگر سفید بود و سیاه را از روی تقیة پوشیده خواهد بود پس پرسیدم که این کیست گفتند که این بلال است آزاد کرده حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله پس من تخته‌های خود راکه حدیث بر آن مینوشتم برداشتم چنانکه عادت سلف بود که بر تخته

مینوشتند و حفظ میکردند و می‌شستند دیگر می‌شنیدند و چون کاغذ کم بود بسیار بود که بر تخته‌ها مینوشتند و با خود میداشتند پس بنزد بلال آمدم و بر او سلام کردم این عنوان که السّلام علیك ایمرد بزرگوار یا مرد پیر پس او در جواب گفت و علیك السّلام و در امالی هست و رحمةالله وبرکاته و غرض او از اوّل آنست که سلام او را از خدا می‌طلبد و بعد از آن سلام خود را بر او یعنی امید دارم که حق سبحانه و تعالی مرا سالم دارد ببرکت سلام تو و ترا نیز سالم دارد در دنیا از جمیع آفات و بر تو باد رحمت الهی در آخرت و زیادتیهای اموال واولاد و عمر و سایر خوبیها در دنیا گفتم حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد خبر ده مرا از احادیثی که شنیده از حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله پس بلال گفت که تو چه میدانی که من کیستم و ظاهراً غرض آن بود که بداند که کیست تا اگر اهل آن باشد که حدیث از او نقل کند بکند والا فلا و محتمل است که علی رسم‌العاده باشد پس من گفتم که تو بلالی مؤذن حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله راوی گوید که چون بلال اسم حضرت را شنید بگریه در آمد و من نیز بسبب گریه او یا مثل او بگریه درآمدم تا آنکه مردمان بر ما جمع شدند و ما میگریستیم پس بلال گفت که ای پسر از کدام شهری گفتم از اهل عراقم گفت بهبه چون اهل عراق شیعه حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه بودند و یا آنکه ایشان بسیار سعی میکردند در طلب حدیث پس ساعتی مکث نمود و در بعضی از نسخ چنین است که ثمّ سکت ساعةً پس ساعتی خاموش شد و دور نیست که فکر کرده باشد که چه حدیث نقل کند

پس گفت بنویس ای برادر اهل عراق یعنی ای عراقی بسم‌الله الرحمن الرحیم چون مستحب است که هر چه نویسند اگر چه شعری باشد که ابتدا ببسمله کنند و سلف اکثر ایشان امثال اینها را رعایت میکردند و چون سبب

بزرگی حجم کتاب میشد و رغبتها کم میشد و طبایع متنفر میشد خلف ترك آن کردند در نوشتن اما در گفتن می‌گفتند تا باینجا رسید که اصل و فرع همگی متروك شدند شنیدم از حضرت سیدالمرسلین(ص) که میفرمودند که مؤذنان امینان مؤمنانند بر نماز ایشان همیشه نسبت بهمه کس یا نسبت بصاحبان عذر و همچنین در روزه ایشان از جهت ابتدای امساك چنانکه خواهد آمد در صوم و در گوشتهای ایشان یعنی اگر مؤذنان اذان میگویند مؤمنان غیبت اهل آن شهر نمی‌کنند والاّ گوشت ایشانرا بغیبت میخورند اگر چه در چنین صورت جایز است غیبت ایشان ولیکن چون متعارف این است که غیبت همه کس میکنند و همه کسان گناه ندارند بلکه بعضی گناه کارند که از جانب مسلمانان عهد کرده‌اند که اذان بگویند یا از بیت‌المال مسلمانان از جهت ایشان چیزی مقرر ساخته‌اند که بگیرند و اذان بگویند و نگویند و محتمل است که از بابت مجاز مشاکله باشد هر چند غیبت همه جایز باشد در صورتی که همه تقصیر کرده باشند ولیکن چون شبیه است بغیبت حرام باین عبارت از آن تعبیر فرموده‌اند و امین مؤمنانند بر خونهای ایشان

چون در اخبار بسیار وارد شده است که حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله مقررّ ساخته بودند که لشکری که بر سر جمعی می‌فرستادند ملاحظه مینمودند که اگر اذان می‌گفتند میدانستند که مسلمانند والا ایشانرا غارت میکردند و مردانرا می‌کشتند و زنان واطفال را اسیر میکردند و جمعی از علما گفته‌اند که چون اذان از شعایر اسلام است اگر اهل شهری اتفّاق کنند بر ترك اذان اولاً امام زمان ایشان را تخویف میفرماید اگر بر ترك آن اصرار نمایند جایز است امام راکه قتل همه مردان ایشان بکند و چون احادیث صحیحه گذشت که دلالت میکند بر آنکه اذان و اقامه سنت است حمل کرده‌اند اینحدیث را

برآنکه مستوجب عقاب دنیوی میشوند و واجب آنستکه بر ترك آن مستوجب عـقاب اخـروی مـی‌شوند چـنانکه خـواهـد آمـد در تـرك زیـارت حـضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله که اگر حاجیان ترك کنند امام جبر میکند ایشانرا بر زیارت و اگر مخالفت کنند همه را میکشد با آنکه زیارت نیز سنت است و ازین باب مسایل خواهد آمد پس حضرت فرمودند که مؤذنان چیزی از حق سبحانه و تعالی سؤال طلب نمیکنند مگر آنکه بایشان عطا میفرماید و شفاعت نمیکنند در چیزی مگر آنکه شفاعت ایشانرا قبول میفرماید.

(قُلْتُ زِدْنِی یَرْحَمَكَ‌اللهُ قَالَ اكْتُبْ بِسْمِ‌اللهِ‌الرَّحْمٰنِ‌الرَّحِیمِ سَمِعْتُ رَسُولَ‌اللهِ صَلَّی‌اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ یَقُولُ مِنْ اَذَّنَ اَرْبَعِینَ عَاماً مُحْتَسِباً بَعَثَهُ‌اللهُ عَزَّوَجَلَّ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ وَلَهُ عَمَلُ اَرْبَعِینَ صِدِّیقاً عَمَلاً مَبْرُوراً مُتَقَبَّلاً قُلْتُ زِدْنِی یَرْحَمَكَ‌اللهُ قَالَ اكْتُبْ بِسْمِ‌اللهِ الرَّحْمٰنِ‌الرَّحِیمِ سَمِعْتُ رَسُولَ‌اللهِ(ص) یَقُولُ مِنْ اَذَّنَ عِشْرِینَ عَاماً بَعَثَهُ‌اللهُ عَزَّوَجَلَّ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ وَلَهُ مِنَ النُّورِ مِثْلُ زِنَةِ السَّمٰاءِ قُلْتُ زِدْنِی یَرْحَمَكَ‌اللهُ قَالَ اكْتُبْ بِسْمِ‌اللهِ الرَّحْمٰنِ‌الرَّحِیمِ سَمِعْتُ رَسُولَ‌اللهِ(ص) یَقُولُ مَنْ اَذَّنَ عَشْرَ سِنِینَ اَسْكَنَهُ‌اللهُ عَزَّوَجَلَّ مَعَ اِبْرٰاهِیمَ الْخَلِیلِ فِی قُبَّتِهِ اَوْ فِی دَرَجَتِهِ قُلْتُ زِدْنِی یَرْحَمَكَ‌اللهُ قَالَ اكْتُبْ بِسْمِ‌اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ سَمِعْتُ رَسُولَ‌اللهِ(ص) یَقُولُ مِنْ اَذَّنَ سَنَةً وٰاحِدَةً بَعَثَهُ‌اللهُ عَزَّوَجَلَّ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ وَ قَدْ غُفِرَتْ ذُنُوبُهُ كُلُّهٰا بٰالِغَةً مٰا بَلَغَتْ وَ لَوْ كٰانَ مِثْلَ زِنَةِ جَبَلِ اُحُدٍ) عبدالله بن علی گفت گفتم زیاده کن از افادات خود مرا تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد و گفت بنویس بسمله را شنیدم از حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه واله که میفرمودند که هر که چهل سال اذان بگوید از جهت اعلام یا اعم خالصاً لله حق سبحانه و تعالی او را در روز قیامت مبعوث کند و او را ثواب عمل چهل صدیق

کرامت فرماید که همه آن اعمال مبرور و مقبول باشد و صدیق کسی است که همیشه راست گفته باشد یا تصدیق انبیاء کرده باشد

گفتم زیاده کن مرا از فواید خود تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد گفت بنویس بعد از بسمله که شنیدم از حضرت رسولخدا صلی‌الله علیه وآله که می‌فرمودند که هر که بیست سال اذان بگوید لله چنانکه گذشت مبعوث کند او را حق سبحانه و تعالی در روز قیامت واو را از نور مثل وزن آسمان بوده باشد و این از بابت تشبیه معقول است بمحسوس گفتم زیاده کن مرا از علوم خود تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد گفت بنویس بعد از بسمله که شنیدم از رسولخدا صلی‌الله علیه وآله که میفرمودند که هر که ده سال اذان بگوید حق سبحانه وتعالی او را ساکن سازد با حضرت ابراهیم دوست خدا در قبّه که حق سبحانه وتعالی از جهت او مقرّر فرموده است یا در درجه آنحضرت یعنی در قبّه مثل آن قبّه یا درجه مثل آن درجه و ظاهراً مشارکت در قبّه لازم ندارد مشارکت در نعمتها را و ممکن است که در نعمتهای ظاهری موافق باشند و ان آنحضرت در نعمتهای باطنی زیادتی داشته باشد و مستبعد نیست تساوی مطلق هر گاه مؤذن خالص باشد و هر که در یك فعل با اخلاص است در همه افعال خالص است چنانکه مجربست و چنین کسی رتبه‌اش عظیم است و تردید از راویست که نمیداند قبّه گفت یافی در جته.

گفتم زیاده کن مرا از احادیثی که شنیدهٔ تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد گفت بنویس بعد از بسمله که شنیدم از رسولخدا صلی‌الله علیه وآله که هر که یك سال اذان بگوید حق سبحانه و تعالی او را مبعوث کند در روز قیامت و همه گناهان او را آمرزیده باشد هر چند بسیار باشد واگر چه بسنگینی کوه احُد باشد.

(قُلْتُ زِدْنِی يَرْحَمَكَ اللّٰهُ قَالَ نَعَمْ فَاحْفَظْ وَاعْمَلْ وَ احْتَسِبْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ(ص) يَقُولُ مَنْ اَذَّنَ فِی سَبِيلِ اللّٰهِ صَلٰوةً وٰاحِدَةً اِيمٰاناً وَاحْتِسٰاباً تَقَرُّباً اِلَى اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ غَفَرَ اللّٰهُ لَهُ مٰا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِهِ وَمَنَّ عَلَيْهِ بِالْعِصْمَةِ فِيمٰا بَقِیَ مِنْ عُمُرِهِ وَ جَمَعَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الشُّهَدٰاءِ فِی الْجَنَّةِ قُلْتُ زِدْنِی يَرْحَمَكَ اللّٰهُ حَدِّثْنِی بِاَحْسَنِ مٰا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللّٰهِ(ص) قٰالَ وَيْحَكَ يٰا غُلاٰمُ قَطَّعْتَ اَنْيٰاطَ قَلْبِی وَ بَكٰی وَ بَكَيْتُ حَتّٰی اَنِّی وَاللّٰهِ لَرَحِمْتُهُ ثُمَّ قٰالَ اُكْتُبْ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ(ص) يَقُولُ اِذٰا كٰانَ يَوْمُ الْقِيٰمَةِ وَجَمَعَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ النّٰاسَ فِی صَعِيدٍ وٰاحِدٍ بَعَثَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ اِلَى الْمُؤَذِّنِينَ بِمَلاٰئِكَتِهِ مِنْ نُورٍ مَعَهُمْ اَلْوِيَةٌ وَ اَعْلاٰمٌ مِنْ نُورٍ يَقُودُونَ جَنٰابِ اَزِمَّتُهٰا زَبَرْجَدٌ اَخْضَرُ حَقٰابِيُهٰا اَوْ خَفٰابِقُهٰا الْمِسْكُ الْاَذْفَرُ يَرْكَبُهَا الْمُؤَذِّنُونَ فَيَقُومُونَ عَلَيْهَا قِيٰاماً تَقُودُهُمُ الْمَلاٰئِكَةُ يُنٰادُونَ بِاَعْلٰی صَوْتِهِمْ بِالْاَذٰانِ ثُمَّ بَكٰی بُكٰاءً شَدِيداً حَتّٰی انْتَحَبْتُ وَ بَكَيْتُ فَلَمّٰا سَكَتَ قُلْتُ مِمّٰا بُكٰاؤُكَ فَقٰالَ وَيْحَكَ ذَكَّرْتَنِی اَشْيٰاءَ سَمِعْتُ حَبِيبِی وَ صَفِيِّی صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ يَقُولُ وَالَّذِی بَعَثَنِی بِالْحَقِّ نَبِيّاً اِنَّهُمْ لَيَمُرُّونَ عَلَى الْخَلْقِ قِيٰاماً عَلَى النَّجٰابِ فَيَقُولُونَ اللّٰهُ اَكْبَرُ اللّٰهُ اَكْبَرُ فَاِذٰا قٰالُوا ذٰلِكَ سَمِعْتُ لِاُمَّتِی ضَجِيجاً فَسَاَلَهُ اُسٰامَةُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ ذٰلِكَ الضَّجِيجِ مٰا هُوَ فَقٰالَ الضَّجِيجُ التَّسْبِيحُ وَ التَّحْمِيدُ وَ التَّهْلِيلُ فَاِذٰا قٰالُوا اَشْهَدُ اَنْ لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ قٰالَتْ اُمَّتِی اِيّٰاهُ كُنّٰا نَعْبُدُ فِی الدُّنْيٰا فَيُقٰالُ صَدَقْتُمْ فَاِذٰا قٰالُوا اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ(ص) قٰالَتْ اُمَّتِی هٰذَا الَّذِی اَتٰانٰا بِرِسٰالَةِ رَبِّنٰا جَلَّ جَلاٰلُهُ فَاٰمَنّٰا بِهِ وَ لَمْ نَرَهُ فَيُقٰالُ لَهُمْ صَدَقْتُمْ هٰذَا الَّذِی اَدّٰی اِلَيْكُمُ الرِّسٰالَةَ مِنْ رَبِّكُمْ وَ كُنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنِينَ فَحَقِيقٌ عَلَى اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ اَنْ يَجْمَعَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ نَبِيِّكُمْ فَيُنْتَهٰی بِهِمْ اِلٰی مَنٰازِلِهِمْ وَ فِيهٰا مٰا لاٰ عَيْنٌ رَاَتْ وَلاٰ اُذُنٌ

سَمِعَتْ وَلاٰ خَطَرَ عَلٰی قَلْبِ بَشَرٍ» گفتم زیاد کن مرا از اخباریکه شنیده از آنحضرت صلی‌الله علیه وآله تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد گفت بلی میگویم ولیکن تو حفظ کن و عمل کن خالصاً لله تعالی شنیدم از حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله که میفرمودند که هر که اذان یکنماز را در راه خدا که جهاد باشد یالله بگوید با ایمان و خالصاً مخلصاً بمحض رضای الهی حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته او را بیامرزد و انعام کند بر او بآنکه در عصمت و حفظ الهی باشد در بقیّه عمر او و در بهشت با شهدا در یکجا باشند.

گفتم زیاده کن مرا از احادیث تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد و خبر ده مرا ببهترین احادیثی که از حضرت سیدالمرسلین(ص) شنیده گفت ویحك این کلمه‌ایست که از روی ترحم میگویند غالباً و نظیر این در زبان عجم آنکه خداترا نگاه دارد، ای پسر رگهای دل مرا پاره پاره کردی وبگریه در آمد و من نیز گریستم تا بمرتبه که بر او رحم کردم والله.

پس گفت بنویس بعد از بسمله که شنیدم از حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله که میفرمودند که چون روز قیامت شود و حق سبحانه و تعالی خلایقرا در یك زمین حشر کند خواهد فرستاد فرشتگان نورانیرا بسوی مؤذّنان بالواها و علمهای نورانی و جنیبتها راکشند یعنی کتلها از جهت ایشان بیاورند که مهارهای آنها از زبرجد سبز باشد و عقیبها که در عقب پالان میباشد در شتر و در عقب زین میباشد در اسب و استر از جهت زینت از قبیل اورتك از مشك ناب باشد و در بعضی از نسخ پایهای این شتران از مشك بسیار نفیس باشد و نسخه اول موافق است با امالی و چون عرب از شتر محظوظ تر است بنابر این شتر خواهند آورد یا آنکه شتران بهشت در نهایت رفعت باشند با نفاست و مناسبتی ندارد با شتران دنیا و مؤذنان بر اینها سوار شوند و بر پشت شتران بر پا

ایستند و ملائکه آنها راکشند از روی تعظیم و مؤذنان بآواز بلند نیکو اذان گویند پس بگریه افتاد گریه سختی که آواز او بلند شد یا سبب گریه من شد که باواز بلند ناله و گریه کردم پس چون خاموش شد پرسیدم که چرا این همه گریه میکنی گفت حق سبحانه و تعالی ترا بیامرزد بیاد من آوردی چیزی چند راکه از معشوق خود و از برگزیده من و برگزیده عالمیان شنیده‌ام چون آن حضرت صلی‌الله علیه وآله بخاطرم میرسد میگریم و ظاهر میشود که بلال از جمله ارباب قلوب بوده است و راوی بحسب عادت میگریسته است چون میدیده که او گریه میکرده است او نیز میگریسته است

و آنحضرت صلوات‌الله علیه وآله میفرمودند که بحق آنخداوندیکه مرا براستی به پیغمبری فرستاده است که مؤذنان بر خلایق خواهند گذشت و بر روی این شتران نفیس ایستاده باشند و گویند اللهاکبراللهاکبر پس چون تکبیر را بگویند فریادی و غوغایی عظیم از امت من برخیزد

پس اسامة بن زید در وقتی که حضرت اینحدیث را میفرمودند حاضر بود پرسید که این فریاد چه چیز خواهد بود و چه چیز میگویند حضرت فرمودند که این صدا سبحان‌الله والحمدلله ولااله الاالله خواهد بود و چون مؤذنان تکبیر راگفتند خلایق بقیه تسبیحات اربع را خواهند گفت و چون مؤذنان گویند که اشهد ان لااله الاالله امّت من گویند که همین خداوند را در دار دنیا عبادت میکردیم و سایر آله باطله را عبادت نمیکردیم پس فرشتگان گویند که راست گفتید و چون مؤذنان گویند اشهد انّ محمداً رسول‌الله صلی‌الله علیه وآله و صلوات در امالی نبود و ظاهراًاز نساخ زیاد شده باشد امت من گویند که این پیغمبریست که رسالت از جانب حق سبحانه و تعالی بما آورد وما باو ایمان آوردیم با آنکه او را ندیده بودیم پس بایشان گویند که راست گفتید این پیغمبر

است که ادای رسالت بسوی شما کرد از جانب پروردگار شما و شما باو ایمان داشتید و دارید پس بر حق سبحانه و تعالی لازمست که شما را حشر کند با پیغمبر شما پس ملائکه ببرند مؤذنانرا بمنزلهائی که حق سبحانه وتعالی در بهشت از جهت ایشان مقرر ساخته و در آنجا باشد آنچه چشمها ندیده باشد و گوشها نشنیده باشد و در خاطر آدمی خطور نکرده باشد و اینها ممکن است که وصف توضیحی باشد چون جمیع نعمتهای بهشت چنین است و ممکن است که وصف احترازی باشد چون نعمتهای ظاهره بهشت شباهتی دارد بنعمتهای ظاهره دنیا و این نعمتهای باطنه چیزی چند باشد که تا بآن نرسد تصور آن نتوانند کرد چنانکه در احادیث قدسیّه وارد است که مهیا ساخته‌ام از جهت بندگان صالح خود آنچه را چشم ندیده باشد وگوشش نشنیده باشد و در خاطر کسی خطور نکرده باشد.

(ثُمَّ نَظَرَ اِلَیَّ فَقَالَ اِنِ اسْتَطَعْتَ وَلاٰقُوَّةَ اِلاّٰبِاللّٰهِ اَنْ لاٰ تَمُوتَ اِلاّٰ وَاَنْتَ مُؤَذِّنٌ فَافْعَلْ فَقُلْتُ رَحِمَكَ‌اللّٰهُ تَفَضَّلْ وَ اَخْبِرْنِی فَاِنِّی فَقِیرٌ مُحْتاجٌ وَ اَدِّ اِلَیَّ مٰا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ‌اللّٰهِ صَلَّی‌اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ فَاِنَّكَ قَدْ رَاَیْتَهُ وَ لَمْ اَرَهُ وَصِفْ لِی کَیْفَ وَصَفَ لَكَ رَسُولُ‌اللّٰهِ(ص) بَنٰاءَ الْجَنَّةِ فَقٰالَ اَکْتُبْ بِسْمِ‌اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ سَمِعْتُ رَسُولَ‌اللّٰهِ(ص) یَقُولُ اِنَّ سُورَ الْجَنَّةِ لَبِنَةٌ مِنْ ذَهَبٍ وَ لَبِنَةٌ مِنْ فِضَّةٍ وَ لَبِنَةٌ مِنْ یٰاقُوتٍ وَ مَلاٰطُهٰا الْمِسْكُ الْاَذْفَرُ وَ شُرَفُهَا الْیٰاقُوتُ الْاَحْمَرُ وَ الْاَخْضَرُ وَالْاَصْفَرُ قُلْتُ فَمٰا اَبْوٰابُهٰا قٰالَ اِنَّ اَبْوٰابَهٰا مُخْتَلِفَةٌ بٰابُ الرَّحْمَةِ مِنْ یٰاقُوتَةٍ حَمْرٰاءَ قٰالَ فَمٰا حَلْقَتُهُ فَقٰالَ وَیْحَكَ کُفَّ عَنِّی فَقَدْ کَلَّفْتَنِی شَطَطاً قُلْتُ مٰا آنَا بِکٰافٍّ عَنْكَ حَتّٰی تُؤَدِّیَ اِلَیَّ مٰا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ‌اللّٰهِ(ص) قٰالَ اکْتُبْ بِسْمِ‌اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ اَمّٰا بٰابُ الصَّبْرِ فَبٰابٌ صَغِیرٌ مِصْرٰاعٌ وٰاحِدٌ مِنْ یٰاقُوتَةٍ حَمْرٰاءَ

لاٰحَلَقَ لَهُ وَ اَمّٰا بٰابُ الشُّكْرِ فَاِنَّهُ مِنْ يٰاقُوتَةٍ بَيْضٰاءَ لَهٰا مِصْرٰاعٰانِ مَسِيرَةُ مٰا بَيْنَهُمٰا مَسِيرَةُ خَمْسَمِاَئَةِ عٰامٍ لَهُ ضَجِيجٌ وَ حَنِينٌ يَقُولُ اَللّٰهُمَّ جِئْنِي بِاَهْلِي قٰالَ قُلْتُ هَلْ يَتَكَلَّمُ الْبٰابُ قٰالَ نَعَمْ يُنْطِقُهُ اللّٰهُ ذُوالْجَلاٰلِ وَالْاِكْرٰام وَ اَمّٰا بٰابُ الْبَلاٰءِ قُلْتُ اَلَيْسَ بٰابُ الْبَلاٰءِ هُوَ بٰابُ الصَّبْرِ قٰالَ لاٰ قُلْتُ فَمَا الْبَلاٰءُ قٰالَ الْمَصٰايِبُ وَ الْاَسْقٰامُ وَالْاَمْرٰاضُ وَالْجُذٰامُ وَ هُوَ بٰابٌ مِنْ يٰاقُوتَةٍ صَفْرٰاءَ وَ مِصْرٰاعٌ وٰاحِدٌ مٰا اَقَلَّ مَنْ يَدْخُلُ فِيهِ قُلْتُ يَرْحَمَكَ اللّٰهُ زِدْنِي وَ تَفَضَّلْ عَلَيَّ فَاِنِّي فَقِيرٌ فَقٰالَ يٰا غُلاٰمُ لَقَدْ كَلَّفْتَنِي شَطَطاً) پس نظر کرد بسوی من و گفت اگر توانی و حال آنکه قوت بر افعال خیر نیست مگر بعون الهی چنان کن که نمیری مگر آنکه مؤذن باشی یعنی همیشه اذان بگو تا بر اینحال از دنیا بروی پس گفتم که حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد تفضل کن بر من و خبر ده مرا که من فقیر و محتاجم و برسان بمن آنچه را شنیدهٔ از حضرت سیدالمرسلین(ص) بدرستیکه تو آنحضرت را دیده و من او را ندیده‌ام و وصف کن از برای من آنچه را از آنحضرت برای تو وصف کرده است از بنای بهشت

پس گفت بنویس بعد از بسمله که شنیدم از حضرت سیّدالمرسلین(ص) که میفرمودند که دیوار حصار بهشت یعنی حصار خانه هر کس یکخشت از طلاست و خشتی از نقره است و خشتی از یاقوتست و کل بنای آن از مشك نابست و کنگرهای حصار آن از یاقوت سرخ و سبز و زرد است گفتم درهای بهشت از چه چیز است گفت درهای آن مختلف است درِ رحمت از یاقوت سرخست گفتم حلقه آن از چه چیز است گفت خدا ترا رحمت کناد دست از من بدار که تکالیف مرا از حد بردی گفتم دست از تو برنمیدارم تا برسانی بمن آنچه را شنیده از حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله گفت بنویس بعد از

بسمله اما باب صبر پس دریست کوچك و یك لنگ در است از یاقوت سرخ و حلقه ندارد یعنی چون نادر است صبرکردن در مصایب درِآن صغیراست زیرا که بزرگی در بنسبت بسیاری آنجماعتی است که از آن در داخل بهشت میشوند.

و اما باب شکر پس آندریست از یاقوت سفید و آن دو لنگ در است و فراخی میان هر دو پانصد ساله راهست و آنرا ناله و صدای عظیم است و میگوید خداوندا اهل مرا بنزد من آور گفتم که آیا در حرف میزند گفت حق سبحانه و تعالی آن را بسخن در می‌آورد آنخداوندیکه از آن اعظم است که وصف او توان کرد و کرمش از آن بیشتر است که بوصف در آید.

و اما باب بلا پس گفتم که باب بلا باب صبر نیست گفت نه گفتم پس بلا کدام است گفت مصیبتها و بیماریها و مرضهای صعب و خوره و این در از یاقوت زرد است و یك لنگ دارد و چه بسیار کمست که از این در داخل شود زیرا که اکثر اجر مصایب را بجزعها و شکایتها باطل میکنند و فرق میان بلا وصبر آنستکه حق سبحانه وتعالی بسبب بلاها اجر میدهد یا ثواب میدهد از روی تفضل نه از جهت استحقاق چون ثواب نفعی است که مقارن تعظیم و اجلال است و هرگاه از مکلف فعلی صادر نشده باشد استحقاق ثواب ندارد ولیکن ممکن است که حق سبحانه و تعالی تفضل کند و بسبب بلا مستحق اجر میشود و اگر صبر کند در آن بلا مستحق ثواب بیحساب میشود گفتم حق سبحانه وتعالی ترا رحمت کناد زیاد کن از فواید خود بر من و تفضل کن بر من هرچند استحقاق آن ندارم چون من فقیر و بیچاره‌ام پس گفت ایپسر تکالیف مرا از حد بدر بردی و زیاد از حد بر من تکلیف کردی.

(اَمَّا الْبابُ الْاَعْظَمُ فَیَدْخُلُ مِنْهُ الْعِبادُ الصّالِحُونَ وَ هُمْ اَهْلُ الزُّهْدِ وَ

الْوَرَعِ وَ الرَّاغِبُونَ اِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ الْمُسْتَانِسُونَ بِهِ قُلْتُ يَرْحَمُكَ اللهُ فَاِذَا دَخَلُوا الْجَنَّةَ فَمَاذَا يَصْنَعُونَ قَالَ يَسِيرُونَ عَلَى نَهْرَيْنِ فِى مَآءٍ صَافٍ فِى سُفُنِ الْيَاقُوتِ مَجَاذِيفُهَا اللُّؤْلُؤُ فِيهَا مَلَائِكَةٌ مِنْ نُورٍ عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ خُضْرٌ شَدِيدَةٌ خُضْرَتُهَا قُلْتُ يَرْحَمُكَ اللهُ هَلْ يَكُونُ مِنَ النُّورِ اَخْضَرُ قَالَ اِنَّ الثِيَابَ هِىَ خُضْرٌ وَلٰكِنْ فِيهَا نُورٌ مِنْ نُورِ رَبِّ الْعَالَمِينَ جَلَّ جَلَالُهُ يَسِيرُونَ عَلَى حَافَتَىْ ذٰلِكَ النَّهْرُ قُلْتُ فَمَا اِسْمُ ذٰلِكَ النَّهْرِ قَالَ جَنَّةُ الْمَاْوٰى قُلْتُ هَلْ وَسَطُهَا غَيْرُ هٰذَا قَالَ نَعَمْ جَنَّةُ عَدْنٍ وَ هِىَ فِى وَسَطِ الْجِنَانِ وَ اَمَّا جَنَّةُ عَدْنٍ فَسُورُهَا يَاقُوتٌ اَحْمَرُ وَ حَصَاهَا اللُّؤْلُؤُ

قُلْتُ فَهَلْ فِيهَا غَيْرُهَا فَقَالَ نَعَمْ جَنَّةُ الْفِرْدَوْسِ قُلْتُ وَكَيْفَ سُورُهَا قَالَ وَيْحَكَ كُفَّ عَنِّى جُرْتَ عَلَى قَلْبِى قُلْتُ بَلْ اَنْتَ الْفَاعِلُ بِى ذٰلِكَ قُلْتُ مَا اَنَا بِكَافٍّ عَنْكَ حَتّٰى تُتِمَّ لِىَ الصِّفَةَ وَ تُخْبِرَنِى عَنْ سُورِهَا قَالَ سُورُهَا نورٌ قُلْتُ الْغُرَفُ الَّتِى هِىَ فِيهَا قَالَ هِىَ مِنْ نُورِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَزَّوَجَلَّ

قُلْتُ زِدْنِى يَرْحَمُكَ اللهُ قَالَ وَيْحَكَ اِلَى هٰذَا اِنْتَهَى بِى رَسُولُ اللهِ(ص) طُوبٰى لَكَ اِنْ اَنْتَ وَصَلْتَ اِلٰى مَا لَهُ هٰذِهِ الصِّفَةُ وَ طُوبٰى لِمَنْ يُؤْمِنُ بِهٰذَا

قُلْتُ يَرْحَمُكَ اللهُ اَنَاوَاللهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِهٰذَا قَالَ وَيْحَكَ اِنَّهُ مَنْ يُؤْمِنُ اَوْ يُصَدِّقُ بِهٰذَا الْحَقِّ وَالْمِنْهَاجِ لَمْ يَرْغَبْ فِى الدُّنْيَا وَلَا فِى زَهْرَتِهَا [زِينَتِهَا] وَ حَاسَبَ نَفْسَهُ قُلْتُ اَنَا مُؤْمِنٌ بِهٰذَا قَالَ صَدَقْتَ وَلٰكِنْ قَارِبْ وَ سَدِّدْ وَلَا تَيْاَسْ وَ اَعْمَلْ وَلَا تُفَرِّطْ وَ ارْجُ وَخَفْ وَاحْذَرْ ثُمَّ بَكٰى وَ شَهِقَ ثَلٰثَ شَهَقَاتٍ فَظَنَنَّا اَنَّهُ قَدْ مَاتَ ثُمَّ قَالَ فَدَاكُمْ اَبِى وَ اُمِّى لَوَرَاكُمْ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ لَقَرَّتْ عَيْنُهُ حِينَ تَسْاَلُونَ عَنْ هٰذِهِ الصِّفَةِ

ثُمَّ قَالَ النَّجَا النَّجَا اَلْوَحَا اَلْوَحَا اَلرَّحِيلَ اَلرَّحِيلَ اَلْعَمَلَ اَلْعَمَلَ وَاِيَّاكُمْ وَالتَّفْرِيطَ وَ اِيَّاكُمْ وَالتَّفْرِيطَ ثُمَّ قَالَ وَيْحَكُمْ اِجْعَلُونِى فِى حِلٍّ مِمَّا فَرَّطْتُ فَقُلْتُ لَهُ اَنْتَ فِى حِلٍّ مِمَّا فَرَّطْتَ جَزَاكَ اللّٰهُ الْجَنَّةَ كَمَا اَدَّيْتَ وَ فَعَلْتَ الَّذِى يَجِبُ عَلَيْكَ ثُمَّ وَدَّعَنِى وَ قَالَ اِتَّقِ اللّٰهَ وَاَدِّ اِلَى اُمَّةِ مُحَمَّدٍ(ص) مَا اَدَّيْتُ اِلَيْكَ فَقُلْتُ اَفْعَلُ اِنْشَاءَاللّٰهُ فَقَالَ اَسْتَوْدِعُ اللّٰهَ دِينَكَ وَ اَمَانَتَكَ وَ زَوَّدَكَ التَّقْوٰى وَ اَعَانَكَ عَلٰى طَاعَتِهِ بِمَشِيَّتِهِ) اما دریکه بزرگتر از همه درهاست پس داخل میشوند از آن در بندگان شایسته درگاه الهی و ایشان جمعی‌اند که ترك کرده‌اند دنیا و محبت آنرا و پرهیزگارانند از شبهات چه جای محرمات و همیشه راغبند بجناب اقدس الهی و بذکر و فکر اویند و انیس وجلیس حق سبحانه وتعالی‌اند گفتم حق سبحانه وتعالی ترا رحمت کناد چون ایشان داخل بهشت میشوند چه کار می‌کنند گفت سیر می‌کنند بر کنار دونهر ودر آب صافی و در امالی بسیار مصحح که قریب بزمان مصنف نوشته شده و جمعی کثیر از فضلا بدرسه آنرا خوانده‌اند و تا غایت چنین کتابی باین تصحیح ندیده‌ام و از این نسخه ظاهر میشود که محدثان علمای ما چه مقدار سعی مینموده‌اند در تصحیح کتب در این نسخه و سایر نسخ امالی فی مصافٍ است یعنی سیر ایشان بر کنار دو نهر است که محل صفوف ملائکه و حوران و غلمان خواهد بود و می‌نشینند در کشتیها از یاقوت که پا روی آن از مروارید باشد وپا رود و چوبست که ملاحان بآن دوچوب کشتیرا میرانند و در آن کشتیها فرشتگان باشند از نور و جامهای سبز تیره یا خوش‌آینده پوشیده باشند وظاهر این ملائکه حوران و غلمان باشند چون ایشان نیز از جمله فرشتگانند یا طایفه دیگر باشند

گفتم حق سبحانه وتعالی ترا رحمت کناد آیا نور سبز میباشد گفت جامها

سبز است و حق سبحانه وتعالی آن جامها را منوّر گردانیده است و ایشان بر دو طرف این نهر سیر می‌کنند در میان کشتیها و تماشا کنند حوران و غلمانرا که درین کنارها ایستاده باشند یا آنکه گاهی در میان کشتی سیر کنند و گاهی در کنار این نهرها.

گفتم این نهر چه نام دارد گفت جنةالماوی یعنی نهر جنةالماوی چون این نهر در آنجاست یا از آنجا میآید گفتم آیا در میان این جنّت جنّتی دیگر هست گفت بلی جنّت عدن یعنی بستان إقامت که هرگز از آنجا بیرون نروند چنانکه جنّت الماوی نیز باین اعتبار مینامند که جای با دوام ایشان است و این جنّت عدن در میان همه جنّتهاست و اما جنّت پس حصار آن یاقوت سرخست و سنگریزه آن مروارید است و در بعضی نسخ حصباؤ هابا است و در بعضی بدون با است و هر دو بیك معنی است

گفتم آیا در این جنّت یا در میان جنّتها جنّتی دیگر هست گفت بلی جنّت الفردوس است گفتم با روی آن از چه چیز است گفت رحمت خدا بر تو باد دست از من بدار که ستم کردی بر دل من و در بعضی از نسخ حیرت علیّ قلبی است یعنی از بس که امثال این سؤالها کردی دل من حیران شد دیگر نخواهم دانست که چه چیز در جواب بگویم و در امالی مصححّ حبرت علیّ قلبی است یعنی دلم منوّر شد و متوّجه آنعالم شده است متوّجه اینجانب نمیتواند شد یا دلمرا مجروح ساختی یا سیاه کردی که از مقام قرب الهی بگفتگوی بهشت و اوصاف بهشت در آمدم پس من گفتم بلکه تو با من چنین کردی که مرا عاشق بهشت کردی واوصاف آنرا تمام نمیگوئی و در امالی مصحح لفظ قلت در اینجا نیست و در اکثر نسخ فقیه هست و ظاهراً سهو نساخ است دست از تو برنمیدارم تا تمام کنی از جهت من صفت جنّت الفردوس را و آنکه حصار آن

از چه چیز است گفت حصار آن از نور است

گفتم بالا خانهای آن از چه چیز است گفت همه از نور پروردگار عالمیان است یعنی این مرتبه مقربانست و جنّت ایشان قرب و محبت ومعرفت الهی است گفتم زیاده کن مرا از فواید خود تا حق سبحانه وتعالی ترا رحمت کناد

و در امالی مصحح و در هر جا که یرحمك‌الله است در آنجا رحمك‌الله است وبنابر این جزای امر نخواهد بود بلکه دعایی بر سر خود خواهد بود گفت رحمت خدا بر تو باد حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله تا اینجا فرمود وصف بهشت را خوشا حال تو اگر برسی بآنچه وصف آنرا کردم از جهت تو بآنکه اعمال صالح رابجاآوری تا برسی بآن

و در امالی چنین است که طوبی لك إن انت وصلت الی بعض هذه الصفة یعنی خوشا حال تو اگر برسی ببعضی از اوصاف بهشت یعنی محض لفظی شنیدی اگر نیکو تفکر کنی بعد از ریاضات و مجاهدات بر توظاهر خواهد شد عظمت بهشت صوری ومعنوی و خوشا حال کسی که ایمان داشته باشد بآنچه من گفتم آنرا من گفتم که حق سبحانه وتعالی ترا رحمت کناد والله که من ایمان باینها دارم

گفت ویحك یعنی رحمك‌الله یا بمعنی وای بر تو واکثر اوقات هر دو را ازین عبارت میخواهند بدرستی که هرکه ایمان بیاورد و تصدیق کند و باور دارد این راه حقرا رغبت نمیکند در دنیا و در زینت آن که بمنزله شکوفه بی بقاست بلکه یعنی نمودی است بی بود وخود حساب خود میکند

گفتم من ایمان باینها دارم گفت راست گفتی ظاهراً غرض بلال ایمان حقیقی بود و غرض راوی ایمان ظاهری چون مکرّر گفت و نفهمید لاعلاج گفت بلی راست گفتی یعنی ایمان داری بایمان ظاهری ولکن قارب و سدّد

یعنی در هر باب وسط را اختیار کن که رتبه عدالت است چنانکه اکثر محدثین تفسیر کرده‌اند و اینمعنی خوبست ولیکن از لفظ بعید است و آنچه بخاطر میرسد آنست که نیّت را خالص کن در همه اعمال که از جهت حق سبحانه وتعالی باشد و تسدید اعمال کن که موافق قانون شرع اقدس باشد و همه تکالیف ازین دو بدر نیست و از رحمت الهی ناأمید مشو هر چند اعمال تو چنانکه باید نباشد و عمل کن آنچه را فرموده‌اند و تقصیر مکن یا افراط مکن که از حد آن تجاوز کنی و امیدوار باش از رحمت الهی و از عذاب الهی خایف و با حذر باش

پس بگریه افتاد و سه نعره زد وبیخود شد و گمان کردیم که مرده است و کسی که فی الجمله دلش هنوز بهدایت الهی منوّر شده باشد لازمه اوست امثال اینها پس چون بخود آمد گفت که مادرو پدرم فدای تو باد اگر حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله شما را میدید که این سؤالها را از او کنید چشم آنحضرت روشن میشد یعنی بسیار خوشحال میشد پس گفت زود باشید و اعمال آخرترا زود بجا آورید که مبادا در آخرت حسرت خورید زود باشید و مردانه باشید وبارها را به بندید زود باشید و روانه شوید زنهار که تقصیر مکنید در اعمال خیر زنهار که تقصیر مکنید در ترك افعال شر

و ممکن است که تکریر از روی مبالغه باشد پس رو بمردم کرد که بر سر او جمع شده بودند و گفت حق سبحانه و تعالی شما را رحمت کناد مرا حلال کنید در آنچه تقصیر کردم چون جواب سؤالها بر او مشکل بود و تکاهل میورزید در مقام معذرت آمد پس من گفتم که هر تقصیریکه کردی ترا حلال کردیم حق سبحانه وتعالی ترا اجزای نیکو دهد که آن بهشت است چنانکه ادا کردی آنچه را بتو رسیده بود و کردی آنچه را واجب بود بر تو که آنرا بکنی

پس مرا وداع کرد و گفت از خدا بترس و برسان بامّت محمّد(ص) هر چه را من بتو رسانیدم من گفتم که خواهم کرد ان‌شاءالله تعالی پس گفت که بحق سبحانه وتعالی می‌سپارم دین ترا و اصلاح و تقوای ترا حق سبحانه وتعالی تقوی را توشه سفر آخرت تو کند و یاوری دهد ترا که عمل کنی بطاعت او چنانکه او میخواهد چون فواید بسیار در این حدیث بود صدوق اینرا ذکر کرده است و عمده اینست که باملا نوشته بود و غلط در املاء کم میباشد و این مطالب اکثرش در آیات و اخبار و احادیث متواتره وارد است پس جهالت سند ضرر ندارد معهذا قد ما را قراینی چند بوده است که بسبب آن ایشانرا علم حاصل میشده است بنابر این حکم بصحّة همه اخبار این کتاب کرده است و محتملست که مراد صدوق از عبارت اولی اخباری باشد که تعلق باحکام داشته باشد و امثال این اخبار از جمله فضایل اعمال است و هر حدیثی خوب است بنابر احادیثی که سابقا گذشت.

**(وَ قَدْ آذَّنَ رَسُولُ‌اللهِ صَلَّى‌اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ كَانَ يَقُولُ أَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ‌اللهِ وَ قَدْ كَانَ يَقُولُ فِيهِ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ‌اللهِ لِأَنَّ الْأَخْبَارَ وَ قَدْ وَرَدَتْ بِهِمَا جَمِيعاً)** و منقولست که حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله اذان می‌گفتند و در شهادت برسالت بسیار بود که می‌گفتند که گواهی میدهم که من رسول حق سبحانه و تعالی‌ام و گاه بود که می‌گفتند که گواهی میدهم که محمد رسول خداست چون اخبار بهر یك وارد شده است پس میباید که گاه نام خود میبرده باشند و گاهی نبرده باشند تا جمع بین‌الاخبار شود و هیچیك از اخبار طرفین در کتب حدیثی که بما رسیده است نیست البته در کتب اصول بوده است و مطلب سهل است.

**(وَ كَانَ لِرَسُولِ‌اللهِ صَلَّى‌اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُؤَذِّنَانِ أَحَدُهُمَا بِلَالٌ**

وَالْآخَرُ ابْنُ أُمِّ مَكْتُوم وَ كَانَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُوم آعْمٰى وَ كَانَ يُؤَذِّنُ قَبْلَ الصُّبْحِ وَ كَانَ بِلالٌ يُؤَذِّنُ بَعْدَ الصُّبحُ فَقَالَ النَّبِيُّ(ص) اِنَّ ابْنَ أُمِّ مَكْتُوم يُؤَذِّنُ بِلَيْلٍ فَاِذٰا سَمِعْتُمْ آذٰانَهُ فَكُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتّٰى تَسْمَعُوا آذٰانَ بِلالٍ فَغَيَّرَتِ الْعَامَّةُ هٰذَا الْحَدِيثَ عَنْ جَهَتِهِ وَ قٰالُوا اِنَّهُ(ص) قٰالَ اِنَّ بِلالاً يُؤَذِّنُ بِلَيْلٍ فَاِذٰا سَمِعْتُمْ آذٰانَهُ فَكُلُوْاوَ آشْرَبُوا حَتّٰى تَسْمَعُوا آذٰانَ بْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ ) بسند صحیح و کالصحیح منقول است از حلبی و زراره که حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله را دو مؤذن بود یکی از ایشان بلال بود و دیگر عبدالله ابن امّ مکتوم و عبدالله کور بود و پیش از صبح اذان می‌گفت و بلال بعد از صبح اذان میگفت پس رسولخدا(ص) فرمودند که عبدالله در شب اذان میگوید پس چون اذان او را بشنوید بخورید و بیاشامید بر سبیل استحباب سحور یاباینمعنی که جایز است شما را خوردن و آشامیدن تا بشنوید اذان بلال را و در وقتی که بشنوید اذان بلالرا ترك کنید خوردن و آشامیدنرا که صبح شده است و عامه تغییر اینحدیث داده‌اند.

ودر صحاح سنیّان بطرق متکثره منقولست که حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله فرمودند که بلال در شب اذان میگوید پس چون اذان بلالرا بشنوید بخورید و بیاشامید تا بشنوید اذان ابن امّ مکتوم را و شك نیست که احادیث ما ظاهرتر است چون بعید است که حضرت فرموده باشند که روشن در شب اذان بگوید و کور در صبح و اهل البیت صلوات‌الله علیهم اعلم‌اند باحکام الهی و معصومند گفته ایشان حق است و ممکن است که مدّتی برآن نحو بوده باشد که عامه نقل کرده‌اند و در اواخر بر نحوی باشد که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرموده باشند و شکی نیست که اذان پیش از وقت بدعت است و از شارع متلقی نیست مگر در نماز صبح خواه در ماه رمضان و

خواه در غیر آن مستحب است وفایده‌اش آنست که جمعی که نماز شب نکرده باشند برخیزند و بکنند و جمعیرا که پیش از صبح غسل باید کرد بکنند و در ماه مبارك رمضان سحور بخورند و همچنین در غیر ماه رمضان هر گاه خواهند که روزه بگیرند.

چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه پرسیدند که ما را مؤذنی هست که در شب اذان میگوید حضرت فرمودند که این اذان نفع میدهد همسایگانرا از جهت برخاستن بنماز و امّا سنت آنست که چون طلوع صبح شود اذان بگویند و میان اذان و اقامت نباشد مگر دو رکعت نافله صبح، دیگر گفت از آنحضرت پرسیدم از اذان پیش از صبح فرمودند که باکی نیست و اما سنت آنست که با طلوع صبح صادق باشد و آن اذان پیش از صبح نفع میدهد بهمسایگان.

ودر حدیث صحیح از حلبی منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه از اذان پیش از صبح فرمودند که هر گاه در جماعت باشند نه و هر گاه تنها باشد باکی نیست و ظاهراً مراد آنستکه هر گاه جماعت جمع باشند اذان گفتن پیش از صبح عبث است و اگر تنها باشد سبب اجتماع میشود والله تعالی یعلم.

(وَ رُوِیَ اَنَّهُ لَمّا قُبِضَ النَّبِیُّ(ص) اِمْتَنَعَ بِلالٌ مِنَ الْاَذانِ وَ قالَ لا اُؤَذِّنُ لِاَحَدٍ بَعْدَ رَسُولِ‌اللهِ(ص) وَ اَنَّ فاطِمَةَ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْها قالَتْ ذاتَ یَوْمٍ اِنِّی اَشْتَهِی اَنْ اَسْمَعَ صَوْتَ مُؤَذِّنِ اَبی(ص) بِالْاَذانِ فَبَلَغَ ذٰلِكَ بِلالاً فَاَخَذَ فِی الْاَذانِ فَلَمّا قالَ اَللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ ذَکَرَتْ اَباها صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ اَیّامَهُ فَلَمْ تَتَمالَكْ مِنَ الْبُکاءِ فَلَمّا بَلَغَ اِلی قَوْلِهِ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ‌اللهِ شَهَقَتْ فاطِمَةُ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْها وَسَقَطَتْ

لِوَجْهِهٰا وَ غُشِيَ عَلَيْهٰا فَقٰالَ النّٰاسُ لِبِلاٰلٍ اَمْسِكْ يٰا بِلاٰلُ فَقَدْ فٰارَقَتْ اِبْنَةُ رَسُولُ‌اللّٰهِ(ص) الدُّنْيٰا وَ ظَنُّوا اَنَّهٰا قَدْ مٰاتَتْ فَقَطَعَ اَذٰانَهُ وَ لَمْ يُتِمَّهُ فَاَفٰاقَتْ فٰاطِمَةُ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَيْهٰا وَ سَأَلَتْهُ اَنْ يُتِمَّ الْاَذٰانَ فَلَمْ يَفْعَلْ وَ قٰالَ لَهٰا يٰا سَيِّدَةَ النِّسْوٰانِ اِنّي اَخْشٰى عَلَيْكِ مِمّٰا تُنْزِلِينَهُ بِنَفْسِكِ اِذٰا سَمِعَتِ صَوْتِي بِالْاَذٰانِ فَاَعْفَتْهُ عَنْ ذٰلِكَ) و منقولست که چون حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله از دنیا بعالم اعلی تشریف بردند بلال امتناع نمود از اذان گفتن از جهت آنچه سابقاً مذکور شد در روایت ابوبصیر و گفت که اذان نمیگویم از جهت هیچکس بعد از حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله و حضرت فاطمه زهرا صلوات‌الله علیها روزی فرمودند که میخواهم که بشنوم آواز مؤذن پدرم را(ص)بآنکه اذان بگوید و اینخبر را ببلال رسانیدند و اطاعت آنحضرترا واجب میدانست شروع کرد در اذان پس چون تکبیرها را گفت حضرت یاد ایام پدرش صلی‌الله علیه وآله کرد و خود را ضبط نتوانست کردن از گریه و چون باسم آنحضرت رسید فریادی زد و غش کرده بر رو افتاد پس مردمان فریاد کردند بلالرا که باز گذار که حضرت بهترین زنان عالمیان از دنیا رفت و کَمان ایشان این بود که آنحضرت فوت شده است پس بلال اذانرا قطع کرد و تمام نکرد پس حضرت فاطمه صلوات‌الله علیها با خود آمدند و فرمودند که اذان را تمام کند بلال تمام نکرد و بخدمت آنحضرت آمد و گفت ای بهترین زنان عالمیان میترسم که چون اذان مرا بشنوی از دنیا بروی مرا معاف دار حضرت او را معاف فرمودند از گفتن اذان.

ومنقولست که چون بلال ترك اذان کرد و اطاعت عمر نکرد در ترك حی علی خیر العمل ابوبکر را واسطه ساخت باز قبول نکرد عمر گفت ای نمك بحرام سخن آقای خود را نشنید و با او بیعت نکردی در جواب گفت که بهای

مرا حضرت سیّدالمرسلین صلی‌الله‌علیه وآله از ابوبکر قرض کرد و مرا خرید و آزاد کرد و من آزاد کرده آنحضرتم وبر تقدیریکه او مرا آزاد کرده باشد اگر بواسطه خدا آزاد کرده است او را چه منّت است بر من واگر از جهت خدا آزاد نکرد است مرا بهر کاری که خواهد بفرماید تا خدمت کنم او را پس گفتند که از مدینه در رو که سبب فساد دیگران نشوی گفت سمعاً و طاعةً و بجانب مصر رفت و مانند دیوانگان میکشت و با کسی الفت نمیکرد و الفت او با جناب اقدس الهی بود و با اهل بیت آنحضرت صلی‌الله علیه وآله بحسب [بحبّ ظ] قلب.

(وَقالَ الصّادِقُ صَلَواتُ‌اللهِ عَلَيْهِ لَيْسَ عَلَى النِّساءِ آذانٌ وَ لاٰ اِقامَةٌ وَ لاٰ جُمْعَةٌ وَ لاٰ جَماعَةٌ وَ لاٰ اسْتِلامُ الْحَجَرِ وَ لاٰ دُخُولُ الْكَعْبَةِ وَلاٰ الْهَرْوَلَةُ بَيْنَ الصَّفا وَالْمَرْوَةِ وَ لاٰ الْحَلْقُ اِنَّما يُقَصِّرْنَ مِنْ شُعُورِهِنَّ) بروایات متعدده صحیحه منقولست از آنحضرت و از حضرت امام محمد باقر وسایر ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم که فرمودند که بر زنان لازم نیست اذان و اقامه چنانکه بر مردان لازمست وهمچنین نماز جمعه برایشان واجب نیست و نماز بجماعت در مسجد سنت مؤکد نیست وبرایشان لازم نیست دست رسانیدن بحجرالاسود چون همیشه در آنجا کثرت هست و منافات با عصمت ایشان دارد منازعه کردن با مردان و همچنین سنت مؤکد نیست زنانرا داخل شدن در کعبه و نه دویدن میان صفا و مروه در آنجایی که مردان میدوند و در حج و عمره برایشان نیست سر تراشیدن بلکه حرامست و زنان از موی خود اندکی میگیرند و در هر یك از اینها روایات بخصوص نیز خواهد آمد و در جای خود.

(وَ رُوِيَ اَنَّهُ يَكْفِيها مِنَ التَّقْصيرِ مِثْلَ طَرْفِ اِلاّ نُمَلَةٍ) و در روایتی وارد شده است که زنانرا کافی است از تقصیر مثل سرانگشت و خواهد آمد در

ابواب حج ودر اینجا استطراداً مذکور شد.

(وَ فِی خَبَرٍ اٰخَرَ قٰالَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَیْهِ لَیْسَ عَلَی الْمَرْاَةِ اَذٰانٌ وَلاٰ اِقٰامَةٌ اِذٰا سَمِعَتْ اَذٰانَ الْقَبِیلَةِ وَ یَکْفِیهٰا الشَّهٰادَتٰانِ وَلٰکِنْ اَذٰا اَذَّنَتْ وَ اَقٰامَتْ فَهُوَ اَفْضَلُ) و در حدیث دیگر از آنحضرت صلوات‌الله علیه منقول است که بر زنان اذان و اقامه نیست هر گاه اذان قبیله را بشنود بان اکتفا میکند وکافیست زنانرا شهادتان ولیکن اگر اذان و اقامه بگوید افضل است دغدغه دراین نیست که متلقی نشده است از شارع که زنان اذان اعلام بر مناره و امثال آن بگویند و دغدغه نیست در آنکه در خانه خود از جهت خود اذان و اقامه میتوانند گفت و اگر جمعی باشند در جائی که مردان محرم باشند یا زنان باشند و بس ظاهراً اذان اعلام از جهت ایشان تواند گفت چنانکه ظاهر میشود از اطلاق اخبار.

ودر حدیث صحیح از جمیل منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که آیا بر زنان اذان و اقامه هست یعنی لازمست حضرت فرمودند که نه.

ودرحدیث صحیح از زراره منقولست که گفت بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه عرض نمودم که آیا بر زنان اذان هست فرمودند که هر گاه شهادتین را بگویند بس است ایشانرا.

و در حدیث صحیح منقولست از عبدالله که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که زن اذان نماز میگوید حضرت فرمودند که خوبست اگر بگوید واگر تکبیر و شهادتین را بگوید او را کافی است و در حدیث موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که اقامه زنان آن است که بتکبیر و شهادتین را بگویند.

و آنکه در حدیث وارد شده است که اکتفا باذان قبیله میتواند کرد مردو زن در این حکم شریکند.

چنانکه در حدیث موثق از حضرت امام محمد باقرصلوات‌الله علیه منقولست که آن حضرت اذان همسایه را شنیدند و نماز جماعت کردند و فرمودند که اذان همسایه شما راکافی است و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه منقولست که نماز گذاردند بجماعت در پیراهنی بی‌ازار و بی ردا وبی اذان واقامه چون فارغ شدند عرض نمودند که چه سبب داشت که چنین کردید فرمودند که پیراهنم کنده بود احتیاج بازار و ردا نبود و گذشتم بجعفر واو اذان واقامه می‌گفت من سخن نکردم آن کافی بود مرا و اگر اذان اعلام گویند بطریق اولی مجزیست چون شارع اذان اعلامرا از جهت این مقرر ساخته است که هر که بشنود برآن اعتماد کند واگر داخل مسجد شود و نماز بجماعت کرده باشند اکتفا باذان و اقامه ایشان میتوان کرد اگر متفرق نشده باشند واکثر علماگفته‌اندکه اگر یك کس مانده باشد در تعقیب متفرق نشده‌اند و اکتفا میتوانکرد.

وچنانکه در حدیث صحیح از ابان از ابوبصیر منقولست وبطریق دیگر نیز از ابوبصیر منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که هرگاه شخصی داخل مسجد شود و مردمان نمازکرده باشند آیا اذان و اقامه میگوید حضرت فرمودند که اگر صف متفرق نشده باشد باذان واقامه ایشان نمازکند و اگر صف متفرق شده باشد اذان واقامه بگوید و در عرف همینکه جمعی رفته باشند میگویندکه صف متفرق شده است بهتر آنست که در چنین صورت اذان واقامه بگوید آهسته چنانکه خواهد آمد در باب نماز جماعت.

ودر حدیث موثق از حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه منقولست که دو کس داخل مسجد شدند و مردمان نماز نماز کرده بودند حضرت بایشان فرمودند که اگر خواهید یکی از شما امامت کند دیگریرا ولیکن اذان و اقامت نگوید، اما اگر کسی اذان واقامه گفته باشد که تنها نماز کند و جمعی بهم رسند و خواهند که نماز را بجماعت کنند اولی آنست که اذان و اقامه را مرتبه دیگر بگویند چنانکه در حدیث عمار است.

ودر حدیث صحیح از معاذ بن کثیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه فرمودند که هر گاه شخصی داخل مسجد شود و امام مسجد سنّی باشد و خوف داشته باشد که اگر اذان و اقامه بگوید امام برکوع رود پس بگوید: **قَد قامَت الصَّلوة قَد قامَت الصَّلوة اللهُ اکبر اللهُ اکبر لااِلٰه اِلَّااللهُ** و داخل شود بر نماز و حمل میتوان کرد بر آنکه این کلماترا در راه بگوید و چون باو رسد تکبیر بگوید و قرائت شروع کند هر چه را در قیام تواند بخواند و باقی را در رکوع و سجود بخواند و اگر راه نباشد بآنکه چون داخل مسجد شود مسجد پر باشد فی الحال داخل شدن در نماز و دریافتن قرائت مقدّم است برادراك اذان و اگر در اینصورت نیز عمل باین حدیث کنند بد نیست چون مبالغه در اذان بسیار است و قرائت را در رکوع و سجود ادراك میتواند کرد با آنکه حدیث صحیح است و علما بآن عمل کرده‌اند.

و در حدیث موثق منقول است از عمار که از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه شنیدم که میفرمودند که ناچار است بیمار را از اذان و اقامه هر گاه خواهد که نماز کند و اگر نتواند که تکلم کند بآن در خاطر خود بگذارند پرسیدند از آنحضرت صلوات‌الله علیه که اگر درد عظیم داشته باشد حضرت فرمودند که ناچار است از اذان و اقامه زیرا که نماز نیست بی‌اذان و اقامه و در

نماز قضا خواهد آمد که در اول شروع در آن اذان و اقامه میگوید و باقیرا با اقامه بجا می‌آورد.

(وَلَیْسَ فِی صَلوٰةِ الْعِیدَیْنِ اَذَانٌ وَ لاٰ اِقَامَةٌ اَذَانُهُمَا طُلُوعُ الشَّمْسِ)

و در حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات‌الله علیه منقولست که فرمودند که در نماز عید ماه رمضان و عید قربان اذان واقامه نیست و اذان هر دو طلوع آفتابست.

و در حدیث صحیح اسمعیل بن جابر خواهد آمد که اذان هر دو اینست که سه مرتبه بگویند الصلوة وجمع بینهما باین نحو می‌کنیم که اذان بیرون رفتن طلوع شمس است و اذان نمازکردن سه مرتبه الصّلوة برفع و نصب و وقف جایز است و وقف بهتر است و در غیر نمازهای یومیه و جمعه اذان نیست بیدغدغه و در عیدین الصّلوة منقولست و علما در بقیّه نمازهای واجب گفته‌اند که الصّلوة را سه مرتبه میگویند و بعضی در نمازهای واجب غیر یومیه و در نماز استسقا الصّلوة جامعةً میگویند و مستندش بما نرسیده است و چون در مستحبّات گفته فقها کافی است ظاهر توان گفت واگر باین قصد بگوید که اگر مطلوب شارع باشد فبها والاّ لغوی باشد که بهتر است با آنکه فی نفسه اعلام مردمان بعبادات و ترغیب ایشان بخیرات خوبست.

و در نماز میّت حدیث صحیح وارد شده است که مستحب است اعلام مؤمنان بموت مؤمنین تا همگی حاضر شوند و متواتر است که حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه بعنوان الصّلوة جامعة مردمانرا خبر میکردند از جهت غیر نماز مثل حلّ مشکلات و اظهار معجزات و امثال اینها والله تعالی یعلم.

(قٰالَ الصادق صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَیْهِ اِذٰا تَغَوَّلَتْ لَکُمُ الغُولُ فَاِذِّنُوا) و در

جعفریات از آنحضرت صلوات‌الله علیه و در محاسن از حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله منقولست که هرگاه غول بیابانی در نظر شما درآید پس اذان بگوئید در بعضی از نسخ **اِذٰا تَوَلَّعَتْ بِكُمُ الْغُول** یعنی هرگاه با شما پردازند اذان بگوئید و این غول طایفه از جن یا شیاطین‌اند و در بعضی جاها بسیار میباشد مثل حوالی نجف اشرف و جوارز و جزایر واز بسیار کس شنیده‌ام که چون بصحرا میرفتیم در نظر ما می‌آمد و با ما بود و صحبت میداشتیم و چون اسم خدایتعالی یا آیةالکرسی را میخواندیم که مبادا غول باشد دراز میشدند بشکل منار و پنهان میشدند و جمعی می‌گفتند که اذانرا شروع میکردیم میگریختند و جمعی منکرند بانکار عظیم و تأویل می‌کنند که محض خیال است بر تقدیر تسلیم دعاها و قران و اذان رفع خیالهای باطل نیز می‌کنند و اگر کسی نفی جن کند البته کافر است اما اگر بگوید که آدمی او را نه میبیند حکم بکفر او نمی‌توان کرد ولیکن حکم بحماقت او میباید کرد چون آثار جن از آن گذشته است که کسی انکار آن تواند کرد.

**(وَ قٰالَ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ الْمَوْلُودُ اِذٰا وُلِدَ يُؤَذَّنُ فِي اُذُنِهِ الْيُمْنٰى وَ يُقٰامُ فِي الْيُسْرىٰ)** و از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه منقولست که چون فرزندی متولد شود اذان بگویند استحباباً در گوش راست او و اقامه بگویند در گوش چپ او و در این باب اخبار بسیار وارد شده است و در باب ولادت مذکور خواهد شد.

**(وَ قٰالَ صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ مَنْ لَمْ يَأْكُلِ اللَّحْمَ اَرْبَعِينَ يَوْماً سٰاءَ خُلْقُه وَ مَنْ سٰاءَ خُلْقُهُ فَاَذِّنُوا فِي اُذُنِهِ )** و در حدیث صحیح و احادیث قویه بسیار منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه که فرمودند که هر که چهل روز گوشت نخورد کج خلق شود و هر که کج خلق شود اذان بگوئید در

گوش او و در روایتی دیگر منقول است که اگر حیوانی کج خلق شود در گوش او اذان بگوئید.

**(وَ قٰالَ صَلَوٰاتُ‌اللّٰهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ كٰانَ اِسْمُ النَّبِيِ(ص) يُكَرَّرُ فِي الْاَذٰانِ وَ اَوَّلُ مَنْ حَذَفَهُ اِبْنُ اَرْوىٰ)** و متواتر است که حضرت امام جعفر صادق صلوات‌الله علیه نیز فرمودند که اسم حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله را مکرر می‌گفتند در اذان و اول کسی که انداخت یا یکبار می‌گفت ابن أروی بود که مؤذن عثمان بود چون بنی امیّه قاطبّه دشمن آنحضرت(ص) بودند و عامه نقل کرده‌اند از آنجمله زمخشری که روزی در حضور معاویه اذان گفتند چون باسم حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله رسید گفت که کار ابن ابی کبشه بکجا رسید که اسم خود را با اسم خدا مقرون ساخت وابن ابی کبشه احمقی بود در قریش که هرگاه میخواستند سرزنش کسی کنند تشبیه میکردند او را بآن و زمخشری در ربیع الابرار در کفر معاویه و آنکه او ولد الزّنا بود وجوه بسیار و احادیث بیشمار نقل کرده است و مولانا سعدالدین نیز کفر یزید را ومعویه را ذکر کرده است و گفته است که سلف از اینجهت منع کرده‌اند از لعن ایشان تا تعدی نکنند با علی پس اعلی چون اعلی در سببیّت کفر اعلی أندازأدنی بلکه خون امام حسین و شهادت سایر ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم واقع نشده مگر در سقیفه بنی ساعده چنانکه در احادیث متواتره وارد شده است با آنکه تتبع اخبار صحابه کرده است شك در این معنی ندارد و از فضلای عامه هر یك که تتبع اخبارکرده‌اند شکی در کفر ایشان نیست و جمعی که تتبع نکرده‌اند کفر ایشان از جهت آنست که دین باطلرا بتقلید سلف دارند.

**(وَ رُوِيَ اَنَّهُ كٰانَ بِالْمَدِينَةِ اِذٰا اَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ نٰادىٰ مُنٰادٍ حَرُمَ الْبَيْعُ حَرُمَ الْبَيْعُ لِقَوْلِ‌اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ يٰا اَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا اِذٰا نُودِيَ**

لِلصَّلٰوةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا اِلٰى ذِكرِاللهِ وَ ذَرُواالبَيْعَ) و منقول است که چون روز جمعه مؤذن اذان میگفت منادی دیگر می‌کشت در بازارها و فریاد میکرد که خرید و فروخت حرام باشد و در بعضی نسخ مکرر است چون مکرّر می‌گفتند بسیار و در هر جائی که چیزها را مکرر گویند درنقل اقلاً دو مرتبه نقل میکنند و حرمت بیع بنص قرآن است که حق سبحانه وتعالی فرموده است که هر گاه روز جمعه ندای نماز جمعه را باذان بگویند پس سعی کنید بسوی ذکر خدا که نماز جمعه یا خطبه جمعه یا هر دو مراد است باجماع علمای شیعه و سنی و ترك کنید بیع را و جمعی کثیر از مفسرّان و فقها گفته‌اند که مراد از این بیع مطلق تجارتست بلکه مطلق اشغالی که مانع باشد از نماز جمعه واز آیه بیرون آوردن همه مشکل است وحدیثی وارد نیست بر تعمیم و دلیل عقلی تمام نیست و این ندا معلوم شد که بوده است و نسخ آن ظاهر نیست.

(وَ فِيمٰا ذَكَرَهُ الْفَضْلُ بْنُ شٰاذٰانَ رَحِمَهُ‌اللهُ مِنَ الْعِلَلِ عَنِ الرِّضٰا صَلَوٰاتُ‌اللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قٰالَ اِنَّمٰا اُمِرَ النّٰاسُ بِالْاَذٰانِ بِعِلَلٍ كَثِيرَةٍ مِنْهٰا اَنْ يَكُونَ تَذْكِيراً لِلنّٰاسِ وَ تَنْبِيهاً لِلْغٰافِلِ وَ تَعْرِيفاً لِمَنْ جَهِلَ الْوَقْتَ وَ اشْتَغَلَ عَنْهُ وَ يَكُونُ الْمُؤَذِّنُ بِذٰلِكَ دٰاعِياً اِلٰى عِبٰادَةِ الْخٰالِقِ وَ مُرَغِّباً فِيهٰا وَ مُقِرّاً لَهُ بِالتَّوْحِيدِ مُجٰاهِراً بِالْاِيمٰانِ مُعْلِناً بِالْاِسْلاٰمِ مُؤْذِنٰا لِمَنْ يَنْسٰاهٰا وَ اِنَّمٰا يُقٰالُ لَهُ مُؤَذِّنٌ لِاَنَّهُ يُؤْذِنُ بِالْاَذٰانِ بِالصَّلٰوةِ وَ اِنَّمٰا بَدَاَ فِيهِ بِالتَّكْبِيرِ وَ خَتَمَ بِا التَّهْلِيلِ لِاَنَّ‌اللهُ عَزَّوَجَلَّ اَرٰادَ اَنْ يَكُونَ الْاِبْتِدٰاءُ بِذِكْرِهِ وَاِسْمِهِ وَ اِسْمُ‌اللهِ فِي التَّكْبِيرِ فِي اَوَّلِ الْحَرفِ وَ فِي التَّهْلِيلِ فِي اٰخِرِهِ وَ اِنَّمٰا جُعِلَ مَثْنٰى مَثْنٰى لِيَكُونَ تِكْرٰاراً فِي اٰذٰانِ الْمُسْتَمِعِينَ مُؤَكِّداً عَلَيْهِمْ اِنْ سَهٰى اَحَدٌ عَنِ الْاَوَّلِ لَمْ يَسْهَ عَنِ الثّٰانِي وَلِاَنَّ الصَّلٰوةَ رَكْعَتٰانِ رَكْعَتٰانِ فَلِذٰلِكَ جُعِلَ الْاَذٰانُ مَثْنٰى مَثْنٰى وَ جُعِلَ التَّكْبِيرُ فِي اَوَّلِ الْاَذٰانِ اَرْبَعاً لِاَنَّ اَوَّلَ الْاَذٰانِ

اِنَّما يَبْدُو غَفْلَةً وَلَيْسَ قَبْلَهُ كَلامٌ يُنَبِّهُ الْمُسْتَمِعَ لَهُ فَجُعِلَ الْأُوْلَيانِ تَنْبِيهًا لِلْمُسْتَمِعِينَ لِمَا بَعْدَهُ فِي الْأَذانِ وَ جُعِلَ بَعْدَ التَّكْبِيرِ الشَّهادَتانِ لِأَنَّ اَوَّلَ الْإِيمانِ هُوَ التَّوْحِيدُ وَالْإِقْرارُ لِلّٰهِ تَبارَكَ وَتَعالَى بِالْوَحْدانِيَّةِ وَالثّانِي الْإِقْرارُ لِلرَّسُولِ(ص) بِالرِّسالَةِ وَ اِنَّ طاعَتَهُما وَ مَعْرِفَتَهُما مَقْرُونَتان وَلِأَنَّ اَصْلَ الْإِيمانِ اِنَّما هُوَ الشَّهادَتانِ فَجُعِلَ شَهادَتَيْنِ شَهادَتَيْنَ كَما جُعِلَ فِي سائِرِ الْحُقُوقِ شاهِدانِ فَاِذا اَقَرَّ الْعَبْدُ لِلّٰهِ عَزَّوَجَلَّ بِالْوَحْدانِيَّةِ وَ اَقَرَّ لِلرَّسُولِ(ص) بِالرِّسالَةِ فَقَدْ اَقَرَّ بِجُمْلَةِ الْإِيمانِ لِأَنَّ اَصْلَ الْإِيمان اِنَّما هُوَ بِاللّٰهِ وَبِرَسُولِهِ وَ اِنَّما جُعِلَ بَعْدَالشَّهادَتَيْنِ الدُّعاءُ اِلَى الصَّلٰوةِ لِأَنَّ الْأَذانَ اِنَّما وُضِعَ لِمَوْضِعِ الصَّلٰوةِ وَ اِنَّما هُوَ نِداءٌ اِلَى الصَّلٰوةِ فِي وَسَطِ الْأَذانِ وَ دُعاءٌ اِلَى الْفَلاحِ وَ اِلَى خَيْرِ الْعَمَلِ وَ جُعِلَ خَتْمُ الْكَلامِ بِاسْمِهِ كَما فُتِحَ بِاسْمِهِ) و در آنچه ذکر کرده است فضل از علل شرایع از حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرّضا صلوات‌الله علیه این است که پرسیدند که چرا مأمور شده‌اند مردمان باذان فرمودند که مامور شده‌اند از جهت وجوه بسیار.

یکی آنکه بیاد آورد مردمانرا و ظاهراً للسّاهی بوده است چنانکه در عیون وعلل است یا مصنف تبدیل کرده است ساهی را بناسی و نساخ یا را انداخته‌اند و بیدار کردنیست غافلانرا و شناسانیدنیست وقترا بجمعی که نشناسند بآنکه محبوس باشد یا عاجز باشند به بیماری و غیرآن یا آنکه چون جاهل دید که مؤذّنان عارف در وقتی اذان گفتند بآنکه اذان شامرا در وقت ذهاب حمره مشرقیه گفتند و خفتن را در ذهاب حمره مغربی وقت را می‌شناسند از اذان ایشان و همچنین نظر بکسی که شغلی دارد و از فکر نماز افتاده است اذان مذکر اوست.

وجهی دیگر آنکه مؤذن باین اذان بنده را میخواند بعبادت پروردگار

عالمیان چون مؤذن حق سبحانه وتعالی را یاد می‌کند که او از هر چیزی و از هر کسی بزرگتر است یا از آن اعظم است که کسی بعظمت او تواند رسید اگر مشغول کار نیست یا مشغول کسیست ترك آن میکند و مشغول حق سبحانه و تعالی میشود یا آنکه آن مؤذن فی الحقیقه نایب حق سبحانه وتعالی است در خواندن بندگان بجناب اقدس او و ترغیب میکند خلایق را بعبادت الهی در حیعلات یا در همه چنانکه الحال گذشت.

و اقرار میکند بوحدانیت الهی و ظاهر میسازد ایمانرا تا از جهت خودش نافع باشد و دیگران را نیز مذکّرباشد و از این جهت است که اذان از شعایر و علامات اسلام اهل آنشهر است وگویاکه مؤذن اظهار میکند ایمان واسلام اهل بلد را و بیاد می‌آورد کسی راکه شهادت را فراموش کرده باشد یا نماز را و از این جهت مؤذنًرا مؤذن میگویند که اذان در لغت بمعنی اعلامست و مؤذن بسبب اذان اعلام میکند مردمانرا بنماز و در اکثر نسخ بالاذان هست و ظاهرا از قلم نساخ زیاد شده است و در عیون و علل نیست.

وچرا ابتدا بتکبیر کردند و ختم بلا اله الاالله زیراکه حق سبحانه وتعالی میخواست که ابتدا وانتها باسم او باشد و در تکبیرالله در اوّل است و در تهلیل الله در آخر است.

وچرا ختم بسبحان‌الله و الحمدلله نکردند با آنکه در اینها نیز الله در آخر است از جهت آنکه کلمه لااله الاالله بر همه کلمات زیادتی دارد و اول ایمان و اسلام است و این زیادتی هست و صدوق از جهت اختصار و ظهور ذکر نکرده است.

وچرا فصول آن دو دو است تا مکرر شود درکوشهای جمعی که گوش باذان میدهند و جاکند در خاطرهای ایشان که اگر سهو کند کلمه اولی راکلمهٔ

دویم را سهو نکند ووجهی دیگر آنکه اصل نماز دو رکعت دو رکعت بود اذانرا نیز دو فصل دو فصل کردند.

وچرا تکبیر در اوّل اذان چهار است زیراکه اول اذان بعد از غفلت است و پیش از آن کلامی نیست که شنوندگان را آگاه کند دو تکبیر اوّل را از جهت آگاه کردن مستمعان مقرّر ساخته‌اند و اینوجه جمعی است میان طریق مشهور و احادیث صحیحه که دو تکبیر در اوّل اذان واقع شده بود که فی الحقیقه این دو تکبیر جزو اذان نیست بلکه از جهت بیدار کردن غافلانست و بعد از تکبیر شهادتین را مقرر ساختند یعنی خدا و رسول زیراکه اول ایمان اقرار بوحدانیت الهی است و جزو دویم ایمان اقرار برسالت حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله است و با هم آوردند از جهت آنکه اطاعت خدا و رسول و معرفت هر دو قرین یکدیگرند کسی که اطاعت رسول نکند و یا او را نشناسد خدا را اطاعت نکرده است و نشناخته است و وجهی دیگر آنکه دو شهادت بمنزله دو شاهد است و چون در همه حقوق دوگواه میباید از جهت ایمان واسلام هر شهادتی بمنزله شاهدیست برایمان پس هرگاه بنده اقرارکند بوحدانیت الهی و اقرارکند برسالت رسالت پناهی پس اقرار بجمیع ایمان کرده است زیراکه اصل ایمان اقرار بخدا و رسول است و اقرار بجمیع انچه پیغمبر صلی‌الله علیه وآله فرموده‌اند داخل است در اقرار بنبی چنانکه در شهادتین گذشت.

و چرا بعد از شهادتین حیعلات را مقرر ساختند زیراکه وضع اذان از جهت این شده است که بندگان را بنماز بطلبند پس اولاً میگوید که بشتاب بنماز ودویم بیان میکند که بشتاب بفلاح و رستگاری تا باعث رغبت بنده شود چون میداند که نماز سبب رستگاری است و سیم ترغیب میکند بآنکه نماز بهترین اعمال است و در علل و عیون این زیادتی هست پس ندا میکند بتکبیر و تهلیل

چهارمرتبه چنانکه اول نداکرد بدو تکبیر و شهادة و در آخر نداکرد بدو تکبیر و دو تهلیل چنانکه اول ابتدا باسم او بود انتها نیز ختم باسم حق سبحانه و تعالی شد بدو وجه یکی آنکه تکبیر و تهلیل اسم اوست و دویم الله که در اول و آخر است ابتدا و اختتام باو شده است.

وبسند معتبر و صحیح نزد صدوق روایت کرده است از حضرت امام ابوالحسن موسی بن جعفر الکاظم صلوات‌الله علیهما از آبای بزرگوار خود از حضرت سیدالشهداء و خامس آل عباصلوات‌الله علیهم که روزی در خدمت حضرت امیرالمؤمنین و امام المتقین صلوات‌الله علیه نشسته بودیم مؤذن بر مناره بالا رفت و گفت اللهاکبر اللهاکبر پس حضرت گریستند بسیار و ما نیز از گریه حضرت گریستیم و مراد از ما حاضران مجلس‌اند پس چون مؤذن فارغ شد حضرت فرمودند که آیا میدانید که مؤذن چه میگوید ما گفتیم که خدا و رسول و وصی او اعلمند حضرت فرمودند که اگر آنچه میگوید بدانید هر آینه خنده کم کنید و گریه بسیار کنید بدرستی که اللهاکبر را معانی بسیار است.

از آنجمله چون مؤذن اللهاکبر را میگوید در آن مندرجست قدم و ازلیّت و علم و قدرت و قوّت و حکمت و کرم و جود و عطا و کبریا چون الله اسم ذات واجب الوجود است و وجوب وجود مستلزم این صفات هست و بنابر مشهور چون الله اسم ذات واجب الوجودیست که مستجمع جمیع کمالات باشد این صفات و باقی صفات جلال و کمال داخل خواهد بود خصوصاً هر گاه وصف کنند او را باکبر پس چون مؤذن میگوید که اللهاکبر پس گویا میگوید که آنخداوندیکه او راست خلق و امر هر چه خواهد می‌آفریند و هر حکمی که خواهد اراده کند میکند همه را او آفریده است و بازگشت همه بسوی اوست اوست اول که همیشه بود پیش از آنکه اشیاء را بیافریند و آخر است بعد ازفناء

اشیاء و او را زوال نیست و ظاهر است یعنی بر همه اشیاء غالب است و ادراك او نمیتوان کردن و باطن است یعنی هیچکس بکنه او نرسیده است با آنکه همه کس علم بوجود او دارد و اظهر من الشمس است واوست باقی و غیر او همه فانی‌اند.

معنی دویم الله اکبر: علیم خبیر است عالم است بهر چه بوده است و عالم است بهر چه خواهد بود پیش از وجود آن چون الله اسم جامع است شامل این معنی هست یا آنکه در تکرار تکبیرات در تکبیر اول که میگوئیم که خدا بزرگتر است از همه کس یا بزرگتر است از وصف واصفان باعتبار وجوب وجود است.

و در تکبیر دویم اعظمیّت باعتبار علم است و در سیم باعتبار قدرتست یعنی قادر است بر هر چیزی وقویست باعتبار قدرت کامله مقتدر است بر خلایق وقویست لذاته نه بآنکه قدرتی زاید بر ذات او باشد و همه اشیاء بقدرت او بر پاست و هر چه را اراده کند که باش موجود میشود.

چهارم اللهاکبر: یعنی باعتبار حلم و کرم از آن اعظم است که باوتوان رسید حلم میورزد بر معاصی بندگان که گویا نمیداند وعفو میکند چنانکه گویا نمی‌بیند و میپوشاند چنانکه گویا هیچکس عصیان او نمیکند و زود نمگیرد و عقوبت نمیکند بسبب کرم و عفو و حلم.

و وجهی دیگر از جهت اعظمیّت در معنی‌الله اکبر باعتبار جود و کثرت عطاست و خوبی افعال است.

و وجهی دیگر در اللهاکبر اعظمیّت است باعتبار آنکه بکنه او نمیتوان رسید گویا میگوید که خداوند عالمیان از آن بزرگتر است که وصف‌کنندگان او را وصف توانند کرد چنانکه او هست بلکه او را وصف می‌کنند باندازهٔ خود.

و وجهی دیگر آنکه خدا اعظم است از آنکه احتیاج بعبادت خلایق

داشته باشد بلکه امر بعبادت کرده است تا بایشان جود کند.

و اما اشهدان لااله الاالله: پس اعلام میکند خلایقرا بآنکه شهادت جایز نیست تا یقین قلب نباشد پس گویا میگوید که میدانم که معبودی بغیر از حق سبحانه وتعالی نیست و هر معبودی بغیر او باطل است و بزبان اقرار میکنم بآنچه در دل بآن اعتقاد دارم که معبودی نیست بغیر از الله تعالی و گواهی میدهم که پناهی نیست از خدا بغیر از خدا و پناهی از شر اشرار نیست بغیر از خدا و در مرتبه دویم که میگویند اشهد ان لااله الاالله معنی آن این است که گواهی میدهم که هادی نیست بغیر از خدا و راهنمائی نیست مرا بغیر از خدا و خدا راگواه میگیرم که من گواهی میدهم بوحدانیت الهی و گواه میگیرم که ساکنان آسمانها و ساکنان زمینها را وآنچه در میان آسمانها و زمینهاست از فرشتگان و آدمیان همه و آنچه در آن هست از کوهها و درختها و وحوش و هر تری و خشکی را که من گواهی میدهم که آفریدگاری و رازقی و معبودی و ضاربی و نافعی و قبض کننده و بسط کننده و بخشنده و منع‌کننده و خیرخواهی و کفایت کننده و شفادهنده و تقدیم کننده وتأخیر کننده نیست مگر خداوند عالمیان اوست خالق و حکم حکم اوست و همه خیرات بدست و قدرت اوست بزرگوار خداوندیکه پروردگار عالمیانست.

واما اشهد ان محمد رسول‌الله(ص): پس میگوید که خدا راگواه میگیرم که شهادت میدهم که بغیر از او خداوندی نیست و محمد بنده اوست و رسول اوست و نبی اوست و برگزیده اوست و همراز اوست او را فرستاده است بکافه خلایق همه باهدایت که خلقرا هدایت کند بدین حق و آنرا غلبه دهد بر همه ادیان و اگر چه کراهت داشتند و دارند کافران و گواه میگیرم هرکراکه هست در آسمانها و زمینها از پیغمبران و مرسلان و فرشتگان و آدمیان همه که من گواهی

میدهم که محمد بهترین پیشینیان و پسینیان است و در مرتبه دویم که میگوید اشهد انّ محمداً رسول‌الله پس چنین میگوید که گواهی میدهم که هیچکس بهیچکس حاجتی ندارد مگر بخداوند یگانه قهّار که بی‌نیاز است از خلایق و بندگان خود همه و او فرستاد محمد را بخلایق که بشارت دهد مطیعانرا ببهشت و بیم کند مخالفانرا بجهنم و بخواند خلایقرا بعبادت الهی باذن او و چراغی باشد که دلهای عالمیانرا منوّر سازد پس کسی که انکار کند او را و ایمان نیاورد باو حق سبحانه و تعالی او را داخل جهنم کند که همیشه در جهنم باشد واز آن خلاصی و رهائی نداشته باشد هرگز.

و اما حیّ علی الصلوة: یعنی بشتابید بسوی بهترین اعمال شما وبدعوت پروردگار شما که شما را بآن خوانده است و مسارعت کنید بچیزی که سبب مغفرت است از پروردگار شما وسبب فرو نشاندن آتشی است که بر پشتهای خود افروخته‌اید و سبب خلاصی است از گناهانی که کرده‌اید تا گناهان شما را بیامرزد و گناهان شما را مبدّل سازد بحسنات بدرستیکه او پادشاهی است کریم و او راست فضل عظیم و میگوید که رخصت داده است ما مسلمانانرا که بخدمت او فایز گردیم و در مقام بندگی او در آئیم و در مرتبه دویم که میگوید که حی علی الصلوة یعنی برخیزید بمناجات پروردگار خود و بعرض کردن حاجات خود بخداوندگار خود و توسل جوئید بخدا و بکلام او و کلام او را شفیع خود سازید و بسیار بگوئید ذکر او را و قنوت و رکوع و سجود و خضوع و خشوع بجا آورید نزد خداوند خود و حاجات خود را باو عرض کنید که رخصت کرامت کرده‌اند و بار داده‌اند.

واما حی علی الفلاح: پس میگوید که رو کنید ببقائی که فنا ندارد و بنجاتیکه با او هلاك نباشد و بیائید بحیاتی که با آن مرگ نباشد و بنعمتی که آخر

نداشته باشد و بپادشاهی که زوال نداشته باشد و بخوشحالی که با آن اندوه نباشد و بانسی که با آن وحشت نباشد و بنوری که با آن ظلمت نباشد و بفراخی که با آن تنگی نباشد و بسروری که منقطع نشود و بتوانگری که با آن فقر نباشد و بصحتی که با آن مرض نباشد و بعزتی که با آن مذلت نباشد و بقوتیکه با آن ضعف نباشد و بکرامتی و چه کرامتی و تعجیل کنید بخوشحالی دنیا و عقبی و بنجات آخرت و اولی.

ودر مرتبه دویم که حی علی الفلاح میگوید پس چنین میگوید که زود باشید و پیشی گیرید بآنچه که شما را بآن خواندم و بکرامت عظیم و نعمتهای بزرگ و عالی و رستگاری عظیم و نعیم ابدی در جوار محمد صلّی‌الله علیه وآله در جائی که مقربان الهی دارند نزد خداوند پادشاه قادر.

واما الله‌اکبر الله‌اکبر: پس میگوید که حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر است که کسی از خلایق تواند دانست آنچه را نزد اوست از کرامت نسبت به بنده که اجابت او کرده باشد و اطاعت او و اطاعت رسولان و امامان او کرده باشد و او را شناخته باشد و بندگی او کرده باشد و مشغول او و ذکر او شده باشد و او را دوست باشد و انیس او شده باشد و بذکر او قرار گرفته باشد و اعتماد باو داشته باشد و از او ترسان باشد و باو امیدوار باشد و مشتاق او باشد و موافق حکم او باشد و بقضای او راضی باشد و در مرتبه دویم که میگوید الله‌اکبر الله‌اکبر پس میگوید که حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر است و عظیم‌تر است که کسی بداند که با دوستان خود چه کرامتها کرده است و با دشمنان چه عقوبتها کرده و مقرر فرموده است و در چه مرتبه است عفو و غفران او نسبت بدوستانی که اجابت او و اجابت رسول او کرده‌اند و در چه مرتبه است عذاب و نکال و خواری او از برای منکران و جاحدان او.

واما لااله الاالله: پس معنی او این است که خدا راست حجت کامله بر عالمیان برسول و رسالت او وبیان و دعوت او و او از آن عظیمتر است که کسیرا بر او حجتی باشد پس کسی که اجابت کند او را پس مرا و راست نور و کرامت و هر که انکار او کند بدرستی که حق سبحانه و تعالی بی‌نیاز است از عالمیان و او بزودی حساب خلایق خواهد کرد.

واما قد قامت الصلوة: در اقامت یعنی وقت مناجات و زیارت شد و وقت برآمدن حاجات و رسیدن بمطالب و رسیدن بقرب حق سبحانه و تعالی و بکرامت او و غفران او و عفو او و رضوان او در آمد.

واما حی علی خیر العمل: که گذشت که ظاهرش نماز است و باطنش امامت ائمه هدی است و نیکی با حضرت فاطمه زهرا و اولاد امجاد آنحضرت صلوات‌الله علیهم اجمعین.

واگر نیکو تدبر کنی در اینحدیث بسیاری از ابواب علوم فایض میشود بر تو و چون سبب تطویل میشد بهر یك اشارات شده است امید که حق سبحانه و تعالی همه را بهمه فایز گرداند بجاه محمد وآله الطّاهرین.

# فهرست مجلد سوم


ابواب الصلوة ..... ۳

باب فرض الصلوة ..... ۸

باب فضل الصلوة ..... ۸۳

باب علّة وجوب خمس صلوات فی خمسة مواقیت ..... ۱۱۸

باب مواقیت الصلوات ..... ۱۳۷

باب معرفة زوال الشمس ..... ۱۸۴

باب رکود الشمس ..... ۱۹۳

باب معرفة زوال اللیل ..... ۱۹۹

باب صلوة رسول الله ..... ۲۰۱

باب فضل المساجد ..... ۲۰۷

باب المواضع التی تجوز فیها الصلوة و المواضع التی لا تجوز فیها ۲۸۲

باب ما یصلی فیه و ما لایصلی فیه من الثیاب و جمیع الانواع ..... ۳۲۱

باب ما یسجد علیه و ما لا یسجد علیه ..... ۴۳۷

باب علة النهی عن السجود علی الماکول ..... ۴۶۹

باب القبلة ..... ۴۷۳

باب الحد الذی یوخذفیه الصبیان بالصلوة ..... ۵۰۷

باب الاذان و الاقامة و ثواب المؤذنین ..... ۵۱۶


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی